


MAP OF
THE UNITED STATES OF AMERICA
Showing the path of Travel of
THE CENTER OF THE COVENANT OF GOD
He who calls himself
ABDUL-BAHA.
-1912-
British Miles
نقشهٔ ولایات متّحدهٔ امریکا-
مواقع و محلّات سیر و سفر طلعت انور عبدالبهاء در این نقشه
بخطّ سرخی و فارسی نوشته شده (۱۳۳۰)
DOMINION OF CANADA
BRITISH COLUMBIA
ONTARIO
PACIFIC OCEAN
ATLANTIC OCEAN
GULF OF MEXICO
MEXICO
LOWER CALIFORNIA
Gulf of California
CUBA
WASHINGTON
OREGON
CALIFORNIA
NEVADA
IDAHO
MONTANA
WYOMING
UTAH
ARIZONA
COLORADO
NEW MEXICO
NORTH DAKOTA
SOUTH DAKOTA
NEBRASKA
KANSAS
INDIAN TERRITORY
TEXAS
MINNESOTA
IOWA
MISSOURI
ARKANSAS
LOUISIANA
WISCONSIN
ILLINOIS
MISSISSIPPI
INDIANA
OHIO
KENTUCKY
TENNESSEE
ALABAMA
GEORGIA
FLORIDA
WEST VIRGINIA
NORTH CAROLINA
STH CAROLINA
PENNSYLVANIA
NEW YORK
MARYLAND
Montreal
Green Acre
Boston
Dublin
Buffalo
Niagara
New York
Philadelphia
Baltimore
Washington
Cleveland
Pittsburg
Cincinnati
Chicago
Kenosha
Minneapolis
Omaha
Lincoln
Denver
Salt Lake C.
Ogden
Sacramento
Oakland
S. Francisco
Palo-alto
Los Angeles



(۱) عکس مبارک حضرت عبدالبهاء بواسطهٔ مستر میسن کلمویس شیکاغو ۱۹۱۲



Abdul Baha's Photograph taken during his first visit to London.

هو الله تعالیٰ

لباب بدائع الآثار

فی

اسفار مولی الأخیار

الی ممالک الغرب

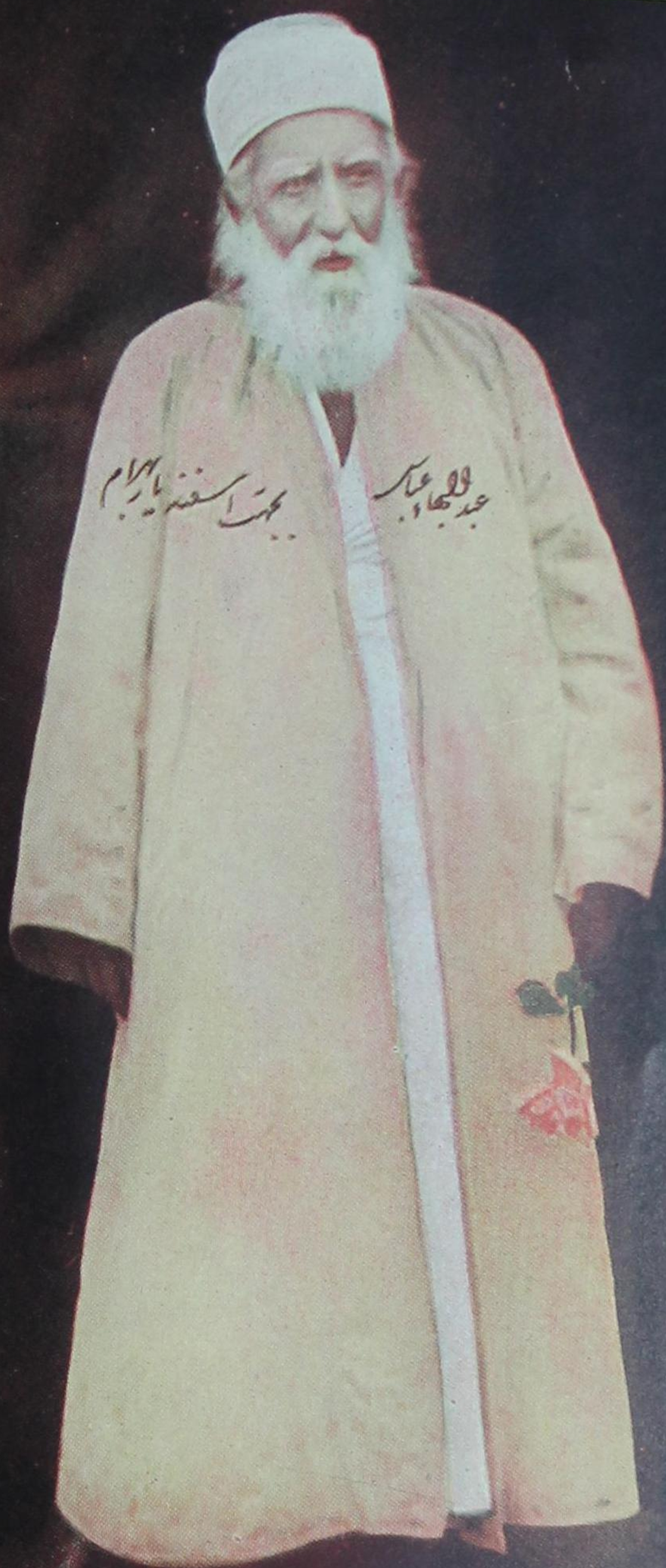
بالعزّة والأقتدار

جلد اوّل

مطبوعۂ ایلیگنٹ فوٹولیتھو پریس سانکلی اسٹریٹ ممبئی

سنہ ۱۳۳۲ھ سنہ ۱۹۱۴ء

فهرست کتاب بدایع الآثار


عبدالبهاء عباس
بجهت اسفندیار بهرام

هو الله تعالی

بدایع الآثار

فی

اسفار مولی الأخیار

الی ممالک الغرب

بالعزّة والأقتدار

جلد اوّل

مطبوعهٔ ایلگینت فوتو لیتهو پریس سانکلی اسٹریٹ بمبئی

سنه ۱۳۳۲ه‍ سنه ۱۹۱۴ع

Printed at Hate & Co's ELEGANT PHOTO LITHO PRESS, Sankli Street, Byculla, Bombay by A.G. Hate.

Published by Mirza Mahmood at Bahai Hall, 29 Forbes Street, Fort, Bombay.

بسم الله الاعظم الابهی

حمد و ثنا مالک ملکوت صفات و اسماء را سزاست که بظهور اسم اعظمش اساس آسایش امم محکم نهاد و بنیان سعادت و نجاح اهل عالم را رزین و متین ساخت و به بروز سرّ اکرمش علم صلح عمومی بلند فرمود و خیمهٔ وحدت عالم انسانی برافراشت اهل بها را از ظلمت تعصّب و تقلید نجات داد و بانوار معرفت و توحید منوّر داشت از اوهام اهل نفی و اختلاف حفاظت فرمود و از شبهات نقض و اعتساف مصون و محفوظ ساخت تا در ظلّ علم میثاقش ملل مختلفه متّحد شدند و بتمام قوی بر نشر انوار محبّت و وفاق برخاستند وحدت اساس ادیان ترویج کردند و اسرار الفت و اتّحاد را آشکار نمودند محبّ نوع بشر گشتند و مروّج صلح و صلاح عالم انسانی شدند پردهٔ اوهام تعصّبات دینی و مذهبی و تعصّبات سیاسی و جنسی و وطنی بسوختند و بخدمت ابناء بشر (که کلّ اهل یکوطن و یک عائله اند) بجان و دل پرداختند بمضرّات عالم طبیعت پی بردند و کمال شرف و منقبت عالم انسانی را بمدنیّت الهیه و تعالیم آسمانی گفتند بقدرت الهی و قوّهٔ میثاق ربّانی حرکتی خارق العاده نمودند و در این عصر نورانی سبب تبدیل افکار گردیدند و باعث تحسین اخلاق شدند زادهم الله قوّةً و کمالاً و قدرةً و جلالاً و نصرهم بجنودٍ من ملائه الاعلی و جیوشٍ من ملکوته الابهی انه لهو المقتدر علی مایشاء النور و البهاء و الصلوة و الثناء علی مشارق امره بین خلقه و مطالع فیوضاته لبریته الذین بهم ظهرت سلطنة الله فی العالم و تمّت حجّته علی الامم سیّما من انتشرت بقیامه آیات العزّة و الجلال و ارتفعت رایات العظمة و الاقتدار غصن الله الاعظم و سرّه الاقدم من اراده الله الذی انشعب من الاصل القدیم و خصّه الله علی امره فی هذا القرن المبین و جعله حرزا

للعالمين وحفظاً لمن في السّموات والأرضين جعلنا الله طائفين حول ارادته متمسّكين بحبل ولائه متشبّثين
بذيل عطائه وثابتين على عهده وميثاقه انه لهو المؤيد الموفّق العليم الحكيم

وبعد اين عبد فاني (محمود زرقاني) چون من دون استحقاق مورد عنايت كبرى وموهبت
عظمى شد و در مسافرت طلعت من طاف حوله الأسماء مشرق فضل وعطا حضرت مولى الورى عبد البهاء
فديت بروحي احبّائه الثّابتين على ميثاقه الأوفى در ممالك امريكا و اروپا (جزء خدام حضور) ملتزم ركاب
مبارك بود لهذا بشارات قيام وقدرتش را در مجامع وكنائس عظمى بجهت دوستان شرق مينوشت
واز وقايع نفوذ امر الله وسطوت عهد الله در ممالك اروپا وامريكا احبّاى مشرق را نويد ميداد
و در ساحت فضل وعطا هجوم نفوس محترمه رجال ونساء وخضوع وخشوع قسيسها ومحامد واوصاف فيلسوفها
چون جلوه‌ئى خارق العاده در نظر داشت لهذا لسان وقلم بى اختيار بذكر وتحرير وقايع واخبار ولو باختصار بود
حركتى شوق انگيز مى نمود ومجملى از تفاصيل عظمت وجلال مركز عهد الله وقوّت وهيمنهٔ كلمة الله در محافل
ومجالس خارج وداخل برشتهٔ تحرير ميآورد تا اين اوقات كه هيكل اكرم وسرّ الله الأعظم بابهجت وسرور
اكمل واتم مراجعت بپور تسعيد فرمودند وباز افق شرق بانوار وصل ولقا روشن شد وقلوب احبّاى
مشرق زمين از مسرّت ونشاط نمونهٔ فردوس برين گرديد پس بعضى احبّاى الهى على الخصوص حضرت حيدر قبل على روحى
لخضوعه الفداء عند ساحة الكبرياء باين عبد فانى فرمودند كه خطابه هاى مباركه وآثار و وقايع متعلّقه بسفر
مبارك را جمع ومرتب نمايد وبجهت بهجت اهل بها وانتباه طالبان سبيل هدى طبع ونشر كند بناءً على ذلك پس
از حصول اجازهٔ مركز پيمان اين عبد آستان بجمع وترتيب آن اوراق مشغول گشت تا خوانندگان از اقتدار
وعظمت اين سفر مبارك فى الجمله اطلاعاتى حاصل نمايند و بالأخص ملل شرق از اين واقعهٔ عظمى علم افتخار فرازند

وبشکرانهٔ این موهبت الهیه وعزّت ابدیّه برخیزند که در عصر وقرنی که دول وملل امریکا واروپا از صنایع
مادیه ومدنیت طبیعیه بی نهایت مغرور بودند واهل شرق را بنظر حقارت ودرمنتها درجهٔ توحّش
وجهالت می دیدند ودست تطاولشان برمشرقیان دراز بود درچنان وقتی چنین آفتاب عزّتی
از افق شرق درخشید وچنین کوکب اقبالی از جهت خاور دمید که آن نفوس متمدن مغرور را خاضع
وخاشع نمود وساجد نور مشرق زمین فرمود

واوّل امریکه از خواندن این اوراق بنظر مطالعه کنندگان می رسد همین مسئله است که شخص جلیل
ووجود مبارکی از شرق عنان عزیمت را بطرف غرب معطوف دارد وهزاران نفوس جلیله از رجال و
نسا محترمه وقسیسها وفیلسوفهای مشهور امریک واروپ ساجد او شوند ودر محافل نطق وبیانش
کل خاضع وخاشع گردند ودر کنائس ومجامع کبری باوصاف ومحامدش برخیزند دوّم وضع حکمت
وکمال ونطق وبیان مبارک اوست چه در جواب سؤالات افراد نفوس وچه در مجامع عموم طرز بیان
وهیمنهٔ برهان وسطوت خطابش چنان بود که هر نفسی قناع میشد وبرای احدی ادنی اعتراضی باقی نمیماند
سوّم انقلاب قلوب وانجذاب نفوس از تأثیر ونفوذ بیانات مبارکهٔ اوست که در هر یک از محافل
خصوصی وعمومی هیجان عظیمی ظاهر می گردید وولولهٔ غریبی در دلها میافتاد وچه چشمها که از شدّت شوق
گریان میشد وچه لبها که از کمال سرور وذوق خندان وشکرگو وثناخوان می گشت چهارم افتخار وسرور
قسیسها ورؤسای مجامعست از تشریف فرمائی وجود مبارک بکنائس ومجامعشان که بی نهایت اظهار فخر وشعف
مینمودند وبمنتها درجه تعظیم وتمجید بر میخاستند وشهادت بر علوّ شأن واهمیت تعالیم مبارکه میدادند پنجم شهرت
عظمت وجلال امر الله وصیت رفعت وکمال مطلع عهد الله است که در جرائد ومجلات وکتب ومقالات

عقلا و علما و فلاسفهٔ امریکا و اروپا منتشر و موجود است و چون ترجمهٔ آنها خود کتابی میشود لهذا جداگانه طبع و نشر می گردد ششم کمال شجاعت و شهامت و اقتدار بیان و قوّت برهان مبارکست در اثبات دیانت مسیحیه در معابد اسرائیلیان و ثبوت حقیّت اسلام در کنائس مسیحیان و اقامهٔ براهین قاطعه در اثبات الوهیّت و بقای روح بجهت مادّیون و حلّ مشکلات مسائل اقتصادی در مجامع اشتراکیون و ابلاغ امر بدیع و بشارت بظهور موعود و احاطهٔ امر ربّ الجنود در عالم وجود این خطابه های مبارکه نیز کتابی جسیم میشود و در همین ایام بتدریج از لحاظ انور گذرانیده جمع و طبع می گردد هفتم بذل راحت و آسایش و صحّت مبارک در نشر تعالیم الهیه است چه شبها که از شدّت خستگی و تعب راحت نخفتند و چه روزها که از هجوم نفوس و کثرت مشاغل و مذاکره در امر الله و طیّ صحرا و دریا آنی مجال آسایش نفرمودند بلکه هر روز ضعفی بر هیکل انور مستولی میشد و تعبی وارد می گشت و همیشه عبودیّت آستان جمال ابهی را بر راحت و حفظ صحّت خود مقدم می شمردند و چنان سرور و نشاطی داشتند که مایهٔ عبرت بود و جز بقوّهٔ الهیه ممتنع و محال هشتم ترقّی مجامع و ازدیاد نفوس بهائیان امریک و اروپ بواسطهٔ مسافرت مبارکست و حصول شدّت طلب و آگاهی و رغبت اهالی که استقلال امر الله مسلّم بین عموم گردید و در انظار نفوس خطیره اهمیت فوق العاده پیدا نمود نهم استغنا و انقطاع وجود مبارک و بذل بفقرا و اعانت ضعفای آن مدن و دیار است که این قضیه مدام در انظار اهمیت عجیبی داشت و سبب حیرت کل بود و قبل از مسافرت مکرّر بخدام حضور و ملتزمین رکاب مبارک میفرمودند که «در این سفر بفرموده حضرت مسیح عمل بنمائیم که فرمود از هر شهری عبور بنمائید چنان منقطع باشید که غباری از آن شهر بدامن شما ننشیند،» و چون قبول مسافرت بامریک و اجابت دعوتهای

کنگره های صلح و اخوّت فرمودند احبّا هم از جمیع شهرها و مجامع بهائیان امریکا تدارک مصاریف سفر مبارک را دیده وجه کاملی مبلغ شانزده هزار دولار جمع کردند و در دو برات تقدیم حضور اطهر نمودند و چون برات اوّل بساحت انور رسید فوراً پس فرستادند و از رمله اسکندریّه بجناب میرزا احمد سهراب که در واشنگتن بودند بتاکید امر مبارک صادر که این وجوه را بزودی بصاحبانش ردّ کنید زیرا تهیّه و مصاریف سفر موجود است اگر موجود نبود قبول میشد والواحی مؤکّد در این خصوص صادر و ارسال امریک گردید و این مسئله حتّی در تحاریر و تقاریر غیر بهائیان در بر مصر شهرت یافت و اغیار نسبت بهیکل تُقی شهادت بر تعفّف و استغنا دادند از این قبیل بسیار امور مهمّه و نتایج عظیمه از مسافرت مبارک ظاهر و مشهود که تذکّر و تنبّه در این امور باندک ذوق و انصافی برای ناظرین حصول یابد و دیگر محض اختصار و عدم تطویل کلام از تحریر مطالب جزئیّه و مکرّرات یومیّه (هرچند لطف و حلاوتی دیگر در مذاق احباب دارد) صرف نظر می شود و جمیع وقایع سفر مبارک روز بروز مرقوم و بدو جلد منقسم میگردد یکی در وقایع سفر امریکا و جلد دیگر در وقایع مسافرت اروپا و اسئل الله تعالی ان یحفظنی عن السّهو والنّسیان و یؤیّدنی علی مایلیق لعلو امره الاعظم و عظمة عهده الاقوم انّه لهو المؤیّد الکریم الرّؤف الرّحیم

امّا سبب مسافرت مبارک از بدایت مشروطه عثمانی و آزادی هیکل اکرم از سجن اعظم سنه ۱۹۰۹ مسیحی عرائضی از احبّای امریکا بساحت اقدس اعلی میرسید که پی در پی رجای مسافرت مبارک مینمودند حتّی بهائیان ممالک متّحده امریک عریضه و کتابی که رقم و امضای فرد فرد احبّا بخط خود آنها در آن موجود تقدیم نمودند و استدعای مسافرت حضرت مولی الوری ببلاد امریکا کردند و از طرف دیگر

چون رؤسای مجامع و کنائس آنجا از این مسئلت بهائیان آگاه شدند آنان نیز دعوتنامه‌های عدیده بحضور انور فرستادند و وجود مبارک را بکنگره‌های صلح و کنائس و محافل اُخری دعوت نمودند ولی کسالت و ضعف مزاج اقدس بدرجه‌ئی بود که بعد از انقضاء یازده ماه بخستگی و زحمات زحیفا مسافرت بپورتسعید فرمودند و بیش از یازده ماه نیز بپورتسعید و رمله اسکندریه و زیتون مصر موطئ اقدام جمال مبین گردید و بنیهٔ مبارک را اندک تقویتی حاصل شد با وجود این باز وعدهٔ صریح در خصوص مسافرت بامریک نفرمودند بل عزم سفر مختصری تا سویسرا بجهت نشر نفحات الله و ضمناً تبدیل آب و هوا نمودند و از آنجا بالتماس احبا ایامی چند در پاریس و لندن اقامت فرمودند و چهار ماه در صفحات اروپا صیت امر الله را گوشزد عموم کردند و در کنائس و مجامع کبری ندای یا بهاء الابهی برآوردند و چون احبای امریک از مسافرت مبارک باروپا آگاه شدند یقین نمودند که حضرت مولی الوری از اروپا بسمت امریکا عزیمت خواهند فرمود لهذا جمعی با کمال سرعت و مسرت خود را در لندن بحضر انور رسانیدند ولی هر قدر استدعای مسافرت مبارک بامریک نمودند در آنوقت استدعای ایشان را قبول ننموده مراجعت بمصر فرمودند و در مدت پنجاه اقامت دیگر در رمله اسکندریه باز هر هفته از اطراف امریکا دعوتنامه‌های عدیده بمحضر اطهر میرسید تا آنکه بشارت قبول این مسافرت از فم اطهر صادر گردید و این نوید روحی جدید بآن هیاکل مشتاق دمید و چون عزم مبارک بر حرکت و مسافرت جزم شد مکرر میفرمودند که این سفر طولانی است و جسم من ضعیف بیش از دو هفته باید سفر دریا نمائیم مشکل است بنیهٔ من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر نفحات الله است لهذا متوکلاً علی الله و منقطعاً عما سواه حرکت مینمائیم بعضی از احباب عرض نمودند

اگر وجود مبارک تا حدود بریطانیا از راهِ خشکی مسافرت فرمایند مقارن حرکت کشتی
تیتانیک که اوّل کشتی مهمّ انگلیزهاست ورود و نزول باسکلهٔ انگلستان خواهند فرمود و دران
کشتی پنجروزه باکمال آسایش و راحت بنیویورک نزول اجلال خواهند نمود و این رأی درنظر
اکثر دوستان صواب بود ولی پس از اندک تأمّلی فرمودند «خیر بکبیر می رویم و توکّل بر عون و صون
جمال مبارک می کنیم او حافظ حقیقی و حارس معنویست» و چون بعد خبر غرق شدن کشتی تیتانیک
درهمان سفر بسمع دوستان رسید شکرها کردند که وجود مبارک قبول مسافرت از آن راه نفرمودند

حرکت موکب اقدس از رملهٔ اسکندریه

وقتیکه در رملهٔ اسکندریه با احبّا و ورقات سدرهٔ مبارکه وداع فرمودند علاوه از آه و انینِ
اهل سرادق عزّت و عصمت و نالهٔ اصحاب و احباب کسالت مزاج و بیماری ورقهٔ مبارکه حضرت روحا
خانم درنهایت شدّت بود و در وجود مبارک تأثّر شدید مشهود درچنین حالتی صبح دوشنبه ششم
ربیع الثّانی سنه ۱۳۳۰ (مطابق ۲۵ مارچ سنه ۱۹۱۲ مسیحی) از رملهٔ اسکندریّه حرکت فرمودند با انکه
حین حرکت با احبّا و مسافرین معانقه نموده کلّ را مرخّص نمودند ولی باز تنهای بی تاب و توانِ دوستان
تا داخل کشتی ملازم حضور اقدس بودند و از دوری جمال مبین جمیع غمگین و دلها همه پرآه و انین
بعد از گردشی در کشتی و تعیین اطاق مبارک درصالون جهاز جلوس فرمودند و یک یک احبّا
و منتسبین را نوازش می نمودند و تسلّی می دادند تا پس از ساعتی که گریان و نالان مرخّص شدند و جهاز
سدریک از کمپانی «وایت استارلین» حامل هیکل اقدس شد و از افتخار غبطه بخش من فی السّموات
والأرض گردید و با جوش و خروش از اسکندریه حرکت نمود ملتزمین موکب اقدس شش نفر بودند

حضرت مستطاب شوقی افندی جناب سیّد اسدالله دکتور فرید جناب میرزا منیر زین جناب خسرو (سادسهم کلیم) عبد فانی محمود زرقانی بعد از حرکت کشتی در صالون خوراک درجهٔ اوّل برای ناهار سر میز جالس شده خدّام آستان را هم اجازهٔ جلوس فرمودند زیرا اوطاقهای خدّام در درجهٔ ثانی بود ولی قرار خوراکشان در درجهٔ اوّل در حضور مبارک واز جمله بیانات مبارکه سر میز این بود که "دکتور این جهاز ایتالیائیست چون اینها با ترکها حرب دارند مارا هم ترک تصوّر نموده میخواهد با ما جهاد کند می گوید چشم خسرو علّتی دارد که ممنوع دخول امریکا خواهد بود خواست چشم سائرین را هم معاینه کند دکتور فرید مانع شد (بخسرو فرمودند) مضطرب مباش تا ممکن است نمی گذارم مراجعت کنی ما حتّی جان خود را فدای یکدیگر مینمائیم،، بعد با وطاق مبارک در طبقهٔ فوقانی تشریف برده قدری استراحت نمودند چای عصر را سر میز میل فرمودند واز کثرت اکل اروپائیها صحبت می نمودند که "دو ساعت نیست ناهار خورده اند حالا باز با چای غذای مفصّل میخورند (بعد ذکر ایتالیائیها می فرمودند که) در زمان رومان مشهور بعلم واخلاق بودند ولی حالا مانند یونانیها در نهایت سوء اخلاق مشاهده میشوند وهمچنین اهالی برّ مصر اواخر ایّام اقامت در برّ مصر بجهت تعمیر قبر حاجی ابو القاسم بطنطا وازانجا بمنصوره رفتیم در طنطا یکی از رؤسای انگلیزها با ما آشنا بود خیلی احترام کرد وهمه جا مارا مقدّم می داشت اهالی چون این وضع را میدیدند بمابیش از آن شخص تعظیم وتکریم می کردند همه از بزرگ وکوچک حتّی بلیسها سلام میدادند وچون بعد بمنصوره رفتیم وبظاهر اسباب تجلّی نمیدیدند چنان توجهی نداشتند این طور اهالی ظاهر بین ومتملقند ،، شب سر میز تشریف نیاوردند بیشخدمت جهاز شام را

با وطاق مبارک بُرد پس از صرف شام بیرون قدری روی کرسی راحتی تشریف داشتند
وبعد استراحت فرمودند صبح ۷ ربیع الثّانی (۲۶ مارچ) فانی نزدیک اطاق مبارک بود
که بیرون تشریف آوردند فرمودند " دیشب راحت بودم مدّتی بود استخوانهای من درد
میکرد براحت نمیخوابیدم حالا بکلّی رفع شده (عرض شد سفر آخر رمله بواسطهٔ رطوبت هوای
انجا بوجود مبارک نساخت فرمودند) بلی هوای اینجا بهتر است زیرا رطوبت دریا متصاعد
میشود ومضر نیست امّا رطوبت زمینی که نزدیک دریاست بیشتر است ومضر صحّت ودیگر از
حرکت وتموّج آب یکقوّهٔ کهربائیّه احداث میشود که برای صحّت خیلی مفید است اگرچه دریا قدری
موج دارد وهوا جزئی منقلب امّا جهاز بزرگ وکم حرکت است لرزش جهاز بواسطهٔ قوّهٔ بخار
وحرکت ماشین بیش از حرکت کشتی محسوس میشود" وچون خدّام حضور همه حاضر ومشرّف
شدند آقای شوقی افندی را امر بتلاوت مناجات فرمودند پس از مناجات سر میز برای
صرف چای تشریف بردند وبعضی از بیانات مبارکه این بود که " این بساط الهیست بظاهر هم بسیار
مجلّل است ناصرالدّین شاه چنین بساطی نداشت الحمد لله تأییدات الهی شامل است
نفوسیکه مبغوض ملل دنیا بودند حال در چنین بساطی جالسند باید قدر دانست (یکی از خدّام
عرض کرد چرا انسان وقت نعمت قدر نمیداند فرمودند) این غفلت است والّا انسان باید
وقتیکه غریق بحور نعمت است قدر بداند ومتذکّر باشد (بعد فرمودند) چند ماه است حمّام
نرفته ام " لهذا بملازم جهاز سپرده شد که حمّام حاضر نموده قدری آب گرم شیرین نیز مهیّا
کرد پس از حمّام فرمودند "خیلی راحت شدم مدّتی بود فرصت حمّام نمینمودم " جناب میرزا نیر

عرض

عرض کرد که یکی از مسافرین عرب ذکر نخوت و غفلت خیرالله میکرد فرمودند "بیچاره گمنام شد
و در ملک و ملکوت ذلیل گردید چه عزتی داشت ولی چون قدر ندانست بباد رفت میخواست
رئیس امریکا باشد صریحاً بمن نوشت و از جمله عبارتی که در جواب و نوشتم این بود که دع
ذکر الرئیس والمرؤس والسائس والمسوس الی آخر سید اسدالله عرض کرد ریاست هم در
تحت اطاعت امر مبارک بود فرمودند (اگر انسان خود را در امرالله ذلیل و حقیر دانست نزد کل
عزیز میشود بالعکس بمجرد خیال بزرگی ذلیل و ساقط میگردد) در آن میان خانم محترمهٔ بحضور انور مشرف
و بواسطهٔ مترجم عرض نمود من اهل نیویورک هستم از تعالیم حضرت بهاءالله چیزی شنیده بودم
چون میدانستم وجود مبارک در مصر تشریف دارند در جهاز وقتی از دور هیکل انور را دیدم فوراً
بقلبم الهام شد که شما حضرت عبدالبهاء هستید فرمودند "قلب چون فارغ و صاف باشد البته
ملهم میشود و معلوم است که روابطی روحانی درمیان قلوب صافیه هست که شما باین سرعت منتقل شدید"
(عرض کرد) من از جماعت موحدینم رجا دارم پیامی بجهت جماعت موحدین از لسان
مبارک صادر شود که من بآنها برسانم فرمودند "اهم مقاصد نشر محبت الله و الفت و اتحاد
بین نفوس است اینست امتیاز انسان از حیوان پس بجماعت خود در امریکا بگو "البشارت
البشارت که آفتاب محبت طلوع نمود البشارت البشارت که بساط الفت گسترده گشت
مژده مژده که علم ملکوت بلند شد مژده مژده بهار الهی ظاهر گردید مژده مژده ابر رحمت بارید
مژده مژده اشجار حدیقهٔ انسانی سبز و خرم شد و مژده مژده منادی ملکوت ندا کرد" انتهی خانم
محترمه بسیار منجذب شد بطوریکه هر روز تشرف حاصل مینمود و با مسافرین کشتی از امرالله

صحبت می داشت وقت ناهار یکساعت بعد از ظهر بود که سر میز در صالون بزرگ ناهار را
تناول فرموده بهر یک از خدام آستان نهایت عنایت می فرمودند عصر باز خانم مشار
الیها مشرّف و شرحی مفصّل از قوّهٔ ماوراء الطبیعه عالم انسانی فرمودند که غالب بر عالم
مادّی و خارق عادات و قوانین طبیعت است چای عصر را در اوطاق مبارک میل فرمودند
و شب چون قدری حرکت جهاز بیشتر بود میل بطعام نفرمودند

صبح ۸ ربیع الثّانی (۲۷ مارچ) وجود اطهر خود با وطاقهای ملتزمین رکاب تشریف فرما شدند
در وقتی که بعضی در خواب و بعضی بیدار بودند در هر اوطاقی دقیقهٔ مکث فرموده احوال پرسی
و اظهار عنایت نمودند و چون خدّام حضور بالا در صالون مشرّف شدند جناب شوقی افندی
را امر بتلاوت مناجات فرمودند حین تلاوت مناجات بعضی از اهل جهاز خیلی با دب ایستاده
وضع جلوس مبارک و خدّام حضور و تلاوت آیات آن خضوع را مشاهده مینمودند و اظهار
خشوع می کردند همیشه وضع قیام و جلوس و نطق و بیان مبارک جلب قلوب می نمود و جمیع انظار
متوجّه جلال و جمال طلعت میثاق بود وقت ناهار سر میز تشریف فرما شده فرمودند " اوطاقهای
شما پائین خوب جائی نیست باید بالا بیائید ،، عرض شد اوطاقهای بهتر در درجهٔ ثانی خالی
است ولی اینها تا بتوانند تعدّی می کنند علی الخصوص بر شرقیها چه که معتقد بخدا و جزا نیستند
فرمودند (اگر بعضی بظاهر با مانت و راستی رفتار کنند محض اعتبار شخصی و شهرت و خوش نامیست
نه ترویج انسانیت و راستی و خشیة الله و حقیقت پرستی) بعد قونسول روسی مشرّف
و در مسائل تصوف صحبت می فرمودند و اینکه حکمای اشراق معتقد ادراک حقائق اشیا بواسطهٔ

الهام بودند اما مشائین می گفتند ادراک حقایق اشیا بسته بتعلیم و تدریس است و شرحی
درخصوص متصوفین فرمودند که عالم وجود را دریا و کائنات را امواج گفتند و چون قونسول
مذکور از روح سؤال نمود شرحی در این خصوص از فم اطهر صادر منجمله مجرّدات بحواس ظاهره
ادراک نشود و همچنین عالم مادون درک عالم مافوق ننماید پس ببیان آثار و ثبوت مؤثر پرداختند
شخص مذکور بی نهایت منجذب و مسرور شد و چون در ناپولی پیاده می شد خداحافظی نموده با کمال
خلوص مرخص گردید عصر شخصی امریکائی مشرف شد و حکایت ایام سیاحت خود را بعرض رسانید
فرمودند "سیاحت ملک کردی حال امیدوارم سیر عالم ملکوت نمائی و در اقلیم روحانی سائر
شوی" عرض کرد آیا امر بهائی مصدق انجیل است فرمودند "این امر مصدق جمیع کتب
و مظاهر الهیّه است و تعالیم آسمانی دارای دو قسم از احکامست قسمی صرف روحانیات و کمالات
و فضائل عالم انسانیست که ابداً تغییر و تبدیل ندارد هر یک از کتب و رسل مروّج این اصول بوده
و اساس جمیع ادیان بر این اصول است لهذا اساس ادیان الهیه یکی است قسم دیگر فروعات
جسمانی و راجع بمعاملاتست که بمقتضای هر عصری تغییر می کند چنانچه در زمان مسیح فروعات
تورات تغییر نمود" از ناسخ پرسید فرمودند "انچنانست که مردم فهمیده اند بلکه مقصود رجعت
صفات و کمالات قدیم در صور جدیده است" و دیگر اینکه ارواح در جمیع عوالم رو بترقیست
مثل روح جمادی که بعالم نبات و روح نباتی بعالم حیوان و روح حیوانی بعالم انسان صعود و
انتقال مینماید همین قسم روح انسانی صعود بعوالم الهی و مراتب عالیه می کند انتهی وقت دیگر
همان شخص مشرف شد و بتهای چین و ژاپان را برای تماشا تقدیم نمود فرمودند "چه قدر

تفاوتست بین نفوس شخصی چنان خود را پست مینماید که پرستش جماد و صُوَر بی جان و اشکال
بی شعور میکند و حال آنکه خدا او را ادراک داده و خلعت منقبت انسانی بخشیده و شخص
دیگر انقدر باوج کمال میرسد که آیت الهی و مرّبی عالم انسانی میشود ببین تفاوت ره از کجاست
تا بکجا با آنکه مراد بُود او کرشنا خدای واحد بود و بوحدانیّت الهی دعوت مینمودند حال
پیروان آنها بصور و تماثیل متشبّث و معتقدند انتهی و در بین صحبت چند نفر دیگر مشرّف شدند
و از بیانات مبارکه بسیار شاد و مشعوف گردیدند امروز بعضی از حضور مبارک اجازه گرفته
تهیّهٔ مجلس مفصّلی بجهت استماع خطابهٔ مبارکه دیدند و بر درِ آفیس جهاز بلسان انگریزی اعلان
کردند که امشب حضرت عبّاس افندی در اطاق بزرگ درجهٔ اوّل در خصوص امر بهائی خطابه
ادا خواهند فرمود لهذا حالت شوق و طلب در اکثر رکاب کشتی از رجال و نساء مشهود بود
و شب بعد از صرف شام در صالون مذکور که متجاوز از پانصد نفر کرسی نشین حاضر خطابهٔ
مفصّل ادا نمودند اوّل شرحی در جامعیّت انسان و کمال استعداد و شرف عالم انسانی فرمودند
که با وجود این هنوز عالم بمقام بلوغ نرسیده و جنس بشر از این مواهب الهیّه منصرف و بخونریزی
و جدال افتخار مینمایند و بعد شرحی از ظهور بدیع و تعالیم قلم اعلی و نفوذ جمال ابهی جلّ ذکره
بیان فرمود خطابهٔ مبارک ختم شد و از جمیع وجوه آثار بشارت و بشاشت ظاهر همه
دست میدادند و در محضر انور اظهار سرور مینمودند مگر چند نفر کشیشها و بعض ایتالیائیهای متعصّب
از آن ببعد بیشتر نفوس راغب و زیادتر بحضور مبارک مشرّف میشدند و در محافل خصوصی و
عمومی همیشه بیانات مبارکه جمله بجمله بانگریزی ترجمه میشد عصر کشتی نزدیک بنغاز مسینا رسید

وکوه آتش فشان نمایان شد فرمودند درحقیقت کوههای آتش فشانی که مُدُن و بلاد را زیروزبر میکند این جهازات جنگیست درعربی خوب اسمی دارد آن را مدمّر میگویند یعنی زیروزبر کنندهٔ واقعاً مخرّب بنیان انسانی است کی میشود این جهازات ازین بارگران فارغ شوند دم آب نفوسی کردند وچون شهر مسینا در دامنهٔ کوه نمودار شد از دور جلوهٔ خوبی داشت زیرا از روشنی چراغها آن قطعهٔ زمین مانند سپهری مزیّن بکواکب و پروین بود وخیلی باشکوه و نورانی علی الخصوص که منظر نظر انور گردید

صبح ۹ ربیع الثانی (۲۸ مارچ) از دور سواد مدینهٔ ناپولی که از شهرهای بزرگ ایتالیاست بنظر مبارک رسید در انجا کشتی متصل بخشکی ایستاد وچون ایام محاربه بین عثمانی و ایتالیا بود وعداوتشان بایکدیگر بدرجهٔ که اگر هریک از انها یکی از قوم مخالف خود را در بلد خویش میدید بدون سؤال وجواب تعرض مینمود لهذا احبا مکرّر از حضور انور رجا نموده بودند که وجود اطهر و ملتزمین رکاب مبارک چون در لباس شرقی هستند در ناپولی پیاده نشوند چه تعرض اهالی بمسافرین شرقی وانگهی با مولوی وفینهٔ عثمانی مسلّم بود آن بود که نظر برجای احبا بیرون تشریف فرمانشدند از داخل کشتی بعضی از خیابانها وعمارتهای شهر بنظر مبارک رسید انروز چند مرتبه از حقوق رنجبران بیان فرمودند که این حمّالهای زغال کش چه قدر تحمّل زحمت مینمایند چه قدر محتاج وفقیرند خیلی لازمست صاحبان کمپانی واعضاء کارخانه ها بجهت مزدورها ولوجزئی باشد در شرکت سهمی معین نمایند تا سبب رفاهیّت آنها ومانع اعتصابشان شود

صبح ۱۰ ربیع الثانی (۲۹ مارچ) چند نفر از احبای امریکا که درانجا منتظر

موکب اقدس بودند مشرّف شدند ازانجمله مستر ومسس ومسس وددکاک اهل گنداومستر ومسس آشتن اهل دنور ومسس هیتواز دوستان لندن ازناپولی تا نیویورک ملتزم رکاب مبارک بودند وانروز ذکراین بود که هیئتی از اطبّا محض معاینهٔ چشمهای مسافرین ازناپولی بکشتی خواهند آمد وذکرعلّت چشم آقاخسرورا دکتورسابق نموده بود ولی چون دکتورهای دیگر آمدند وهمه چشمهارامعاینه نمودند گفتند چشم آقای شوقی افندی وآقامیرزا منیرهم علّت دارد وباید مراجعت کنند هرقدر وجود مبارک وخدّام ودوستان امریکائی کوشیدند باارادهٔ باطنیّه وتقدیرالهی موافق نیامد وگفتند اگرتانیویورک هم بروند آنهارا مراجعت خواهند داد لهذا امرمبارک بعودت هرسه نفرصادر

صبح ١١ ربیع الثّانی (٣٠) مارچ باعنایات والطاف وملاطفت بهریک هرسه را مرخّص فرمودند وبانهایت تأثّر وملال پیاده شدند قلب اطهربسیار مکدّر گردید وملتزمین رکاب مبارک بی نهایت محزون ولی فرمودند "دراین قضیّه حکمتی است بعد معلوم خواهد شد اوقات مبارک انروز بیشتر دراین قضیّه صرف شد تاعصر که مرکب مبارک ازناپولی حرکت نمود ویکسرعازم نیویورک گردید ملتزمین رکاب اقدس ازناپولی سه نفرخدّام ایرانی بودند آقای سیّد اسدالله دکتور فرید واینعبد واز احبّای امریکائی شش نفرمستر ودکاک باخانم وخرمشس مستر آشتن وحرمش ومس هیتو درنهایت انبساط دربساط قرب ولقا مشرّف ومفتخر بودند وازانجا جمیع خدّام ایرانی واحبّای غربی دردرجهٔ اوّل درجوار عنایت منزل داشتند عصرجمیع را بجهت چای دراوطاق مبارک احضار فرمودند وشب شام را درصالون بزرگ سرمیز تناول نموده فرمودند امشب محض خاطرشماها

سرمیز آمدم غذا هم خیلی خوردم بعد فرمودند این ایتالیائیها گمان کردند ما ترک هستیم راپورت دادند و سه نفر از ما را مانع شدند یکی کاتب بود و دیگری طباخ آنها را منع نمودند چندان مسئلهٔ نبود ولی این طفل (شوقی افندی) ناتوان بود چرا بر او انقدر سخت گیری کردند اینها این نحو تعدی میکنند ولکن جماعت آنها را همیشه من اعانت کرده و میکنم چه در اسکندریه چه در حیفا و همیشه چنین بوده که اولیاء حق را زحمت میدادند حواریان حضرت مسیح را در کشتی چه قدر اذیت کردند و چه مشقتی بر رومان سفر نمودند انتهی آنشب جلوس مبارک سر میز با خدام و احبا عظمتی عجیب داشت و اجتماع و الفت نفوس شرقی و غربی جلب انظار کل مینمود

صبح ۱۲ ربیع الثانی (۳۱ مارچ) با وطاق ملازمان آستان تشریف آورده احوال پرسی فرمودند چای را در اوطاق مبارک میل فرموده بعد در بیرونی احبای امریکائی عرض نمودند امروز یکشنبه است و هر صبح یکشنبه صالون جهاز را کلیسا نموده نماز میخوانند فرمودند شما هم بروید همراهی کنید لهذا احبا نیز برای خواندن دعا حاضر شدند بعد بمناسبتی ذکر مسس پرسنت نمودند که چون پانصد لیره برای تعمیر راه مقام اعلی داده بود من بازای آن انگشتر گرانبهائی که بنقش طبیعی مزین بود و بقیمت نازلی خریده بودم برای او فرستادم و چون اهل ثروت بود معترضین گمان نمودند اعانتی باین امر نموده با آنکه بیش از آنچه داده بود تلافی شد آنروز ناهار را در اوطاق مبارک تناول فرمودند پس از استراحت کمی احبای امریکائی را احضار و شرحی از مهاجرت مبارک از طهران تا بغداد و سرمای راه و عدم اسباب میفرمودند که بدرجهٔ برف و سرما بود که پاهای مرا برف زد و هنوز در زمستان انگشتهای پای من متأثر میشود در همان روز شرحی

از یحیائیها والقائات مستر برون فرمودند که تاریخ حاجی میرزا جانی را کم و زیاد نموده بکتابخانهٔ
پاریس ولندن فرستادند و او را (با مفتریاتی) تحریک بر ترجمه وطبع نمودند او هم محض ترویج
اغراض خود بطبع ونشر آن کتاب پرداخت" عصر احبا را جمیعاً احضار فرموده چای در
اوطاق مبارک صرف نمودند و بواسطهٔ تلگراف بی سیم نوید صحت مبارک را برمله فرستادند
واز ورقهٔ مبارکه احوال پرسی فرمودند اما شب سر میز شام بعضی از بیانات مبارکه این بود که
جمیع موجودات در تحت تغییر و تبدیلند هر جوانی پیر و هر نهالی درخت کهن میشود و هر کهنهٔ
متلاشی میگردد ادیان عالم نیز هر یک در عصری سبب ترقی بود ولی حال مانند درختهای
کهن گشته و بی ثمر مانده اند ملل موجوده متوقعند که این درختها باز شکوفه و خرمی حاصل نمایند
واین محالست مثل اینکه هنود و بدیست توقع ترقی زمان گوتم و برهما را دارند انتهی صبح ۳ ربیع الثانی
داول اپریل ۱۹۱۳) یکی از کشیشهای متعصب مشرف شد بیانات مبارکه با او بمناسبت صحبت
از مسائل بدیست واحتجاب ملل سائره مفصل بود و کشیش مذکور با نهایت خضوع مرخص شد
اما صحت هیکل اقدس روز بروز بهتر بود و دریا ساکن تر و هوا موافق تر وخدام و احبا
در ساحت فضل و عطا دائماً شاکر و مفتخر عصر بیرون اوطاق مبارک مشی میفرمودند
مستر آشتن و خانمش مشرف شدند شرحی از معلمه و مدیر مدرسهٔ رومان بحضور مبارک
عرض کردند که اغلب شاگردان آن مدرسه یتیمانی هستند که کسان آنها در زلزلهٔ شهر مسینا
تلف شده اند و بنوعی آن مدرسه را آن مدیره (مادام اسهرا) نظم و ترتیب داده که اکثر مدارس
امریکا واروپا تازه از روی آن مدرسه ترتیب و انتظام یافته فرمودند کاتولیکها هر قدر

تعصّب نمودند ذلیل‌تر گشتند تا حال که به ترتیب جدید راضی شدند والّا این اشخاص متعصّب
ترین مذاهب عالمند الآن در پاریس در هر محلّه‌ئی پاپاز فقط بجهت ادای رسومات جزئیّه
مذهبی است که رسماً بامور کفن و دفن اموات و امثال آن مشغولند در امور دیگر ابداً مداخله
ندارند خدا رؤسای ادیان را ذلیل نموده هر چه بکنند روز بروز ذلیل‌تر میشوند همیشه خرابی
ملّت و بداخلاقی امّت از رؤسای دین بوده انتهی صبح ۱۴ ربیع الثّانی (۱۲ اپریل) ذکر اغراض
و امراض رؤسای ادیان میفرمودند یکی از خدّام درباره رؤسا و ایادی امر پرسید فرمودند جمال مبارک
ریشهٔ اوهام را کندند ایادی امر در اینظهور باسم و لقب وارث نیستند بلکه نفوس مقدّسه‌ئی
هستند که آثار تقدیس و روحانیّتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها بحسن
اخلاق و نیّت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد نفوس خود شیفتهٔ اخلاق
ممدوحه و صفات مرضیّهٔ آنها شود وجوه خود متوجّه شیم و آثار باهرهٔ ایشان گردد نه لقبی
است که بهر که خواهند بدهند نه مسندیست که هر که بخواهد وارث شود ایادی امر
دستهای حقّند پس هر که ناصر و خادم کلمة الله است او دست حقّست مراد از معنی است
نه لفظ و عبارت هر کس فانی‌تر است در امر الله مؤیّدتر است و هر کس خاضع‌تر مقرّب‌تر انتهی
ناهار را در اوطاق مبارک میل فرمودند و عصر احبّا وارد آمده امریکائی را در لجن (اوطاق تحریر)
احضار فرمودند چای و شیرینی بهمه عنایت کردند تفاصیلی در خصوص سواری کشتی و ترن
و کالسکه و امثال ذلک فرمودند که اینها برای طیّ مراحل و مساحتهای بعیده است والّا برای
تفنّن و تفریح بهتر از جمیع سواری براسب در مزارع و چمنزار و چشمه‌سار سبز و خرّم در فصل بهار است

آن کیفیّت دیگر دارد ذکر بالون وطیّاره را بعرض مبارک رسانیدند فرمودند انچه درزمین
اسباب حمل ونقل آلات واسباب حرب وقتال ساخته اند درهوا نیز چنان خواهند نمود
امور واسبابی بمیان خواهد آمد که اسباب گذشته مانند ملاعب صبیان دیده شود وشب
سرمیز شام ازجمله بیانات مبارکه در جواب مستر وودکاک فرق بین نفس وروح بود که نفس واسطه
مابین روح وجسم است فیوضات وکمالات را از روح گرفته بجسم میدهد مثل اینکه انچه را حواس
ظاهره می بینند بحواس باطنه میدهد تا در حافظه بماند وانسان آن را از قوه بفعل آرد
صبح ۱۵ ربیع الثانی (۱۳ اپریل) آثار جبل طارق که مرکز مهم سیاسی دول اروپاست نمایان شد
ومرکب مبارک وارد بغاز گشت بادوربین بیمین ویسار را ملاحظه میفرمودند وشرحی
در ذکر جبل طارق والجزیره واسپانیا وفتوحات مسلمین وسرداران مخلص در دین
میفرمودند که خداوند ابتدا چه عزّتی بمسلمین داد وانتها چه ذلتی برای خود پسندیدند آنروز
احبای امریکائی بجهت تبدیل لباس بعضی از خدام حضور مبارک اجازه خواستند
که باقتضای وقت ومکان غیر از کلاه وعبای ایرانی بعضی از لباسها مثل یخه وقبا را تبدیل
نمایند فرمودند چه عیب دارد من انچه را هم نیست وضرری برای امر ندارد چندان
اعتنائی کنم اینها جزئیست بعد شروع بمشی (چنانچه عادت مبارک در هر صبح وعصر بود)
نموده میفرمودند «سابق طی بحر محیط باین سهولت ممکن نبود وتاکنون این نحو مسافرهم
از ایران بامریکا نرفته بعضی رفته اند ولی برای منافع شخصی وامور جزئی میتوان
گفت این اوّل سفر شرقیان است بامریکا امید شدید بتائیدات الهیه است

که از هر جهت ابواب نصر و فتوح مفتوح گردد زیرا امروز جمیع ملل عالم مغلوب بند و غلبه
و عزّت طائف حول بندگان جمال مبارکست جمیع مقاصد محو شود مگر این مقصد جلیل
لهذا مشقّت و ذلّت در این سبیل عین راحت و عزّتست و زحمت نفس رحمت. صبح
۱۹ ربیع الثّانی (۴ اپریل) جزئی کسالتی بوجود اقدس عارض آب معدن میل فرمودند
امروز بعضی از بیانات مبارکه درباره کلمبوس بود که بخیال رفتن بهند دریا را بخط مستقیم
طی کرد چون بساحل رسید قطعهٔ امریکا را دید واقعاً چه قدر مردم برای امور ظاهره
زحمت میکشند محض شهرت و برای کشف قطب شمالی چه نفوس تلف شدند بعد
حکایتی فرمودند که یکی از اراذل و پاییها در انقلاب و طوفان بدریا افتاد دیگران او را نجات
دادند ولی او خود افسوس میخورد که چرا من غرق نشدم تا در روزنامه‌ها بنویسند
و در جمیع ممالک اسم من شهرت نماید این نفوس برای امور جزئی هلاکت خود را می پسندند
ولی در سبیل امرالله قدمی برنمیدارند انتهی بعد ذکر حضرت نبیل زرندی فرمودند که
قدر اینگونه نفوس بعد معلوم میشود و شرحی از بیوفائی اهل نقض و نفاق بیان کردند
عصر الواحی مفصّل در حقّ افنان یزد نازل و صادر شد و بجهت غذای مبارک ناهار و شام
قدری شوربا مخصوص طبخ نموده سر میز حضور مبارک آوردند بعد از شام حال مبارک خیلی
بهتر بود و تا دیر وقت بیرون جالس بودند و ناله و نغمهٔ موزیک هم هر صبح و عصر
پس از ناهار و شام بلند آن شب یکی از نغمات شان را بسیار تمجید فرمودند و چهار لیره
هم بموزیکانچی‌ها انعام عنایت نمودند صبح ۲۰ ربیع الثّانی (۵) اپریل بسیار زود بعضی از خدّام

احضار و اظهار خستگی مینمودند ولی پس از حمام و صرف چای از خستگی بیرون آمدند هوا بسیار خوب و دریا خیلی آرام بود و جزائر اتلانتیک از دور نمایان با دوربین ملاحظه میفرمودند وشی میکردند امّا ناهار را آنروز مرغی که مخصوص طبخ شده بود در اوطاق مبارک میل فرمودند وعصر جمعی از اغیار و احباب در صالون مشرّف از جمله شخص محترمی صاحب مطبع امریکائی بود که اوّل با او درخصوص ایران صحبت کردند بعد سؤال از مسافرت مبارک نمود فرمودند من برحسب دعوتهای محافل صلح بامریکا میروم زیرا اساس این امر بر صلح عمومیت و وحدت عالم انسانی و مساوات بین بشر چون این عصر عصر انوار است و قرن اسرار لابد این مقصد جلیل عالمگیر شود و این امر اعظم محیط شرق و غرب گردد انتهی از این قبیل بیانات مبارکه مشروح بود و قلوب منشرح و مبسوط علی الخصوص شخص مذکور که بنهایت خضوع مرخّص شد و میخواست دست مبارک را ببوسد منع فرمودند و تسبیح مبارک را باو عنایت کردند هر روز خضوع اهل جهاز و صاحب منصبان کشتی در حضور مبارک زیادتر میشد و همیشه حین عبور تعظیم مینمودند و کلاه از سر برمیداشتند آنشب پس از شام خیلی جالس شدند و درخصوص زبان عمومی بیانات مفصّله فرمودند صبح ۸ ربیع الثانی (۶) اپریل در اوطاق مبارک هنگام صرف چای دستورالعمل ورود بنیویورک میفرمودند که چند روز دیگر میرسیم باید همه جا منزل را خودمان در هوتل بگیریم مزاحم احبّا نشویم امّا مجالس اگر در منزل احبا باشد عیب ندارد بعد فرمودند بروید سر میز ناشتا بخورید و خود مشغول بتحریر الواح گشتند تا وقت ناهار که سر میز تشریف آوردند و ذکر غذای بسیط

ومختصر میفرمودند دوستان غرب عرض کردند درخصوص غذا باحبای امریکا
دستورالعمل عنایت شود فرمودند ما مداخله در طعام جسمانی آنها نمی کنیم مداخلهٔ ما
در طعام روحانی است امّا عصر احبا و اماء غرب را احضار و شرحی از تاریخ امر و بلیات
ایّام مبارک فرمودند و از جمله الواحیکه امروز صادر شد یکی مناجات مفصلی در زیارت
حضرت افنان حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله بود و دیگر لوحی بخط مبارک صادر که فرمودند
بیائید این مسئلهٔ مهم را بذهن بسپارید شخصی از طهران نوشته که مشیت کلیه همیشه بر عرش
ظهور مستوی است یعنی همیشه حق در لباس خلق است من مؤکّداً جواب نوشتم بشما هم میگویم
آگاه باشید که بین ظهورین ایام بطون است هرچند برای شمس حقیقت در مرکز تقدیس
خود غروب و افولی نیست ولی از مقتضیات عالم امکان طلوع و غروبست اشخاصیکه
در ایّام بطون و فترت حق را بلباس خلق ظاهر میگویند که هر لحظه بشکلی بت عیّار برآمد
آنها سبب اختلاف امر و تفرقهٔ خلقند اینگونه عنوانات بهانه است و مقصدشان آنکه
خود را مرکز آثار گویند لهذا باید بآنچه در الواح و آثار منصوص است بظاهر تمسّک نمود
و سرموئی تجاوز جائز نه انتهی و عصر در جلو عمارت جهاز میخرامیدند و میفرمودند امروز
روز دوازدهم از سفر ماست ربع کرهٔ ارض را سیر کردیم و شش ساعت ریاضی راطی نمودیم
حال اینجا عصر است امّا در بر مصر ظهر است شب چون کشیشان درخصوص شهادت مسیح
مجلس داشتند فرمودند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای
رفع گناهان قربان نمود امّا معانی آن را نفهمیده اند در انخصوص بعد از محفل آنها

مفصل صحبت فرمودند که رفع گناهان بعمل بوصایای آن حضرت است وشهادت مسیح
برای حصول اخلاق حسنه ومقامات عالیه بود الی آخر بیانه الأحلی صبح ۱۹ ربیع الثانی (۷
اپریل قبل از صرف چای امر بتلاوت مناجات فرمودند پس شکرانهٔ صون وعون جمال
ابهی لسان گشودند وچون خدّام ایرانی ودوستان امریکائی سرمیز برای ناشتا حاضر
بیش از هر روز متذکّر بودند وشکر مواهب الهیّه میگفتند وهریک از بودن در رکاب
مبارک اظهار افتخار میکرد ومیگفت اینکه می بینم به بیداریست یارب یا بخواب
وعصر جمعی از دوستان غرب وچند نفر از مسافرین جهاز مشرّف واز تعالیم وحدت
عالم انسانی وصلح عمومی وارتفاع خیمهٔ اخوّت ویگانگی مشروح ومفصّل صحبت فرمودند
وبیش از پیش نفوس منجذب وقلوب منشرح ومسرور گردید صبح ۲۰ ربیع الثّانی
(۸ اپریل باحال خستگی از سفر دریا بتحریر الواح بافتخار احبّای طهران مشغول بودند
تاوقت ناهار که سر میز تشریف آوردند ولی جز قدری شیر چیزی دیگر میل نفرمودند
وانروز تلگرافات بی سیم از احبّای کلیفورنیا وشیکاغو در تبریک سفر مبارک میرسید
که دلالت بر نهایت وله وانجذاب آنها میکرد وبعضی نفوس چون مشرّف شدند
اطفال خودرا نیز بحضور مبارک آوردند انقدر بآن اطفال اظهار عنایت فرمودند
که از شدّت اُنس از حضور مبارک جدا نمیشدند واکثر اوقات در ساحت انور بودند
میفرمودند جمال مبارک مارا دوستدار اطفال فرموده ومُحبّ جمیع نوع بشر کرده
بیانات مبارکه انروز درخصوص نتایج وفوائد محبّت ویگانگی بین نوع انسانی ومضرّات

تعصّب وتقلید وبیگانگی بود صبح ۱۲ ربیع الثّانی (۹) اپریل وقتیکه چای میل میفرمودند
بیان مبارک این بود که فردای دیگر مسافر دریا هستیم واقعاً قوهٔ بخار چیز عجیبی است
اگر این قوّه نبود بحر محیط را چگونه طی مینمودند خدا چه اسبابی فراهم نموده جمال مبارک
چه تائیدی فرموده والّا ما کجا و اینجا کجا چه نسبت است برندی صلاح و تقوی را چون
پُست را حاضر نمودند که از نیویورک بافتخار دوستان شرق ارسال فرمایند تلگرافی
بی سیم باز از احبّای نیویورک در تبریک مسافرت طلعت انور رسید و بعد دکتوری
از اهل امریکا حاضر محضر اطهر شده قریب یکساعت در تاریخ امر و مصائب جمال قدم
و مدّت سجن اعظم و مسائل الهیّه و تعالیم بدیعه صحبت فرمودند وقت ناهار سر میز
جلوس نموده فرمودند فقط قدری آب گوشت میخورم میل بغذای کشتی ندارم عصری
احبّا و آماء غرب از تشرّف در بزم وصل و لقا شور و انجذابی دیگر حاصل نمودند چه از نفوذ
امر اعظم در الفت و اتّحاد امم از فم اطهر بیاناتی همین شنیدند و چون دکتور ایتالیائی
سابق الذکر در کشتی هر روز انجذاب نفوس و تشرّف و انبساط آنها را در بساط مبارک
میدید اظهار خضوعش بیشتر بشد وعبوراً اسلام و تعظیم و اظهار میل بتشرّف مینمود
آخر آنشب با نهایت خضوع بحضور مبارک آمد چون ذکر حضرت شوقی افندی و جناب
میرزا منیر و آقا خسرو فرمودند عرض کرد من ابداً از آقای شوقی افندی خبر
نداشتم فقط چشم خسرو را دیدم این قصور از هیئت دکتورهای ناپولی بود و از حضور
اطهر عذرخواهی نمود و آن شب قونسول ایتالیائی واکثر رُکّاب کشتی دسته دسته مشرّف

میشدند و از تعالیم مبارکه اظهار مسرّت و امیدواری می نمودند که در امریکا این مقاصد و تعالیم خیلی پیشرفت خواهد کرد و بعضی اظهار اقبال میکردند و از محل و منزل مبارک در نیویورک می پرسیدند چون شب آخر سفر دریا بود یک یک خداحافظی نموده مرخص میشدند تا ساعت ۹ نه که از دور چراغهای شهر نیویورک درخشان گردید و در نزدیکی بغاز کشتی لنگر انداخت که فردا صبح بکنار رود

ورُود موکب اقدس بنیویورک صبح ۲۲ ربیع الثّانی (۱۰) اپریل پس از صرف چای تلگرافاتی حسب الأمر در بشارت ورود مبارک صادر که پس از ورود بنیویورک بمحافل شرق و غرب ارسال شود میفرمودند وقت حرکت از رمله احدی گمان نمی کرد که این سفر دریا باینطور خوش بگذرد و محیط اعظم باین آسانی طی شود و صحّت من اینگونه مساعده نماید عرض شد تائیدات ملکوت ابهی مدام حامی میثاق بوده و اهل کشتی همه میگویند هیچ وقت بحر محیط باین آرامی نبوده و چون نا هار را سر میز میل فرمودند باز تلگرافات بی سیم از مجامع بهائیان امریکا در تبریک ورود مرکب مبارک بمحضر اطهر رسید و بعد مجسّمهٔ آزادی که در میان آب نصب بود و بسیار باشکوه از نظر انور گذشت و امر بحاضر نمودن اسباب فرمودند تا کشتی نزدیک بکنار رسید و از جمله عمارات عظیمه دو عمارت بسیار مرتفع چهل و پنج و سی و پنج طبقه نیز از نظر مبارک گذشت احبّای نیویورک و اطراف جمع کثیری در رصیف صف بسته از دُور با کلاه و دستمال اظهار شعف و مسرّت می نمودند ولی وجود مبارک از اوطاق بیرون تشریف نیاوردند


Woolworth Building,
New York.
Highest Office Building
in the World.
55 Stories.
750 feet high.
Copyright Little & Co., N. Y.
بلندترین عمارات دنیا
در نیویورک
طبقه‌های آن ۵۵
و بلندی ۷۵۰

۷۵۰
۲۲۵

بعض ایستادن کشتی چند نفر از روزنامه نویسها بحضور انور مشرّف و سؤال از مقاصد
مبارک نمودند فرمودند "مقصد ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است سفری
در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح بامریکا آمده ام امیدم چنان است
انجمنهای صلح امریکا سبقت جویند» سؤال (چگونه صلح عمومی حاصل شود) حصولش بواسطهٔ
جلب افکار عمومیّت و امروز صلح عمومی درمان هر دردی است (سؤال از درد نمود فرمودند
از جمله دردها ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزحمت تحصیل میکنند
دول بزور گرفته صرف مصاریف باهظهٔ حرب مینمایند و روز بروز براین مصاریف
میافزایند و بار رعایا گرانتر و اضطراب خلق شدیدتر میشود این یک درد عظیم است
امروز در ممالک ایتالیا و ترکی ببینید چه قدر اضطراب است پدرها خبر مرگ پسرها میشنوند
و پسرها از خبر مرگ پدرها پریشان میشوند چه آبادیها ویران میگردد و چه ثروتها باد
میرود علاج این درد بصلح عمومی میشود اینست سبب آسایش کلّی (سؤال آیا میشود
صلح اسباب زحمت و جنگ مایهٔ ترقّی شود) خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگ است
اگر جمیع ترک حرب نمایند از جمیع مشکلات آسوده شوند و هر زحمتی مبدّل براحت شود
و این نمیشود مگر بسبب ترقّی عقول و تربیت نفوس الی آخر از این قبیل بیانات مفصّله
فرمودند تا آنکه رجای گرفتن عکس مبارک بجهت روزنامجات کردند این رجا نیز بطراز
قبول فائز بعد چون احبّا در کنار صف کشیده برای زیارت جمال انور بصبر و قرار
بودند فرمودند جمیع احبّا بروند بمنزل مستر کینی من در آنجا عصری آنها را ملاقات خواهم نمود

لهذا مشرّف نشده مراجعت کردند مگر چند نفری از احبّا که در کشتی تشرّف حاصل نمودند
و پس از انعام و عنایت با جزاء جهاز بیرون تشریف فرما شدند و کشور امریک
بنزول قدوم سرور تاجیک افتخار ابدی جُست و موطئ اقدام طلعت عهد الهی
گردید آن اوقات این عبد منظومهٔ در تبریک سفر مبارک عرض نمود
که چند بندش اینست دلبر شرق و سرور تاجیک
گرد طیّ محیط اتلانتیک هردم از شوق با دو صد تبریک برزد این نعره کشتی سدریک
که شهنشاه عهد و میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
مرکبش چون کشید در آغوش ارض شد غبطهٔ سما و سروش فلک زد طعنه بر فلک ز خروش
بحر از این نغمه دائم اندر جوش که شهنشاه عهد و میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
شد چه ده روز از مه اپریل ۱۹۱۲ وارد آن دلبر جمیل جلیل بنیویورک گشت با تبجیل
داد این مژده صور اسرافیل که شهنشاه عهد و میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
اوّل مجلس تشرّف احبّا بلقای انور عبد البهاء روحی لاحبّائه الفدا عصر آنروز منزل
مستر کینی بود که چون از کشتی پیاده شده بهوتل انسونیا نزول اجلال فرمودند پس از
صرف چای از انجا تشریف فرمای مجلس شدند چه مجلسی که در و دیوار از شوق و شعف
احبّا در رقص و نوا بود از کثرت جمعیت جای ایستادن برای اکثری نبود پس از تعظیم
و ولولهٔ احبّا نطقی مفصّل در شکر تائیدات جمال مبارک و انجذاب قلوب و الفت و
ارتباط شرق و غرب از نفوذ کلمهٔ علیا فرمودند و بواسطهٔ کثرت نفوس و شدّت



THE ANSONIA, Broadway and 73d Street
Most Superbly Equipped House in the World.
NEW YORK, N. Y.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

گرباز وو مراجعت کردند وهنگام حرکت یک یک احبا خود را بحضور مبارک رسانیده
الله ابهی میگفتند دست میدادند دامن مبارک میگرفتند واستدعای تائید
مینمودند تا وقت سوار شدن طائف حول مبارک بودند چون طلعت انور بهوتل مراجعت
فرمودند شکر تائیدات جمال مبارک می نمودند وحمد عون ونصرت ملکوت
ابهی میگفتند امّا هوتل انسونیا یکی از عمارات معتبرهٔ نیویورک بشمار میرفت وهفده
طبقه داشت واپارتمان منزل مبارک در طبقهٔ هفتم دارای دو اوطاق خواب
هر اوطاقی دو سریر و تالار نشیمن وسفره خانه ومطبخ وحمّام وجمیع اثاث بیت ولوازم
بود و در هر طبقه ئی چندین اپارتمان علاوه از اوطاقهای مختصر موجود وکرایهٔ اپارتمان
منزل مبارک روزی چهار لیره فقط برای منزل ومُبل آن بدون خوراک بود صبح
۲۳ ربیع الثّانی (۱۱) اپریل پس از تشرّف جمعی احبّار وزنامه نویسی در محضر انور مشرّف
از مقاصد مبارک پرسید شرحی فرمودند که برای سیاحت وملاقات انجمنهای
صلح آمده ام زیرا اساس ما صلح عمومی وترویج اصول ادیان الهیت وآن حقیقت
است ویکی است امّا اختلاف ادیان ومذاهب از سوء تفاهم وتقلید است اگر این
تقالید از میان برخیزد جمیع متحّد شوند از این قبیل مفصّل اجوبهٔ وافیه در جواب
سؤالاتش فرمودند وبیانات مبارکه منتهی بحقوق نسآء وعدم تعدد زوجات
وامثال ذلک شد وچون وجود مبارک را پیغمبر شرق نامید فرمودند «من
پیغمبر نیستم بندهٔ خدا هستم ونامم عبدالبهاست» باوجود این باز در روزنامه های

که حاکی از اذکار و اوصاف مبارکه بود اسم مبارک را پیغمبر شرق و نبی صلح مینوشتند
پس از صدور چند لوحی بافتخار بعضی از مجامع امریکا و بیان شفاهی احبّا در ترتیب
مجالس آنجا - چند نفر روزنامه نویس دیگر بواسطهٔ تلفون اجازه خواسته مشرّف شدند
بیانات مفصّله در وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و مدنیّت الهی و ترقی و تربیت
نسآء از فم اطهر صادر که جمیع را نوشته بواسطهٔ روزنامجات طبع و نشر نمودند و مکرّر
هم عکس مبارک را صاحبان جرائد گرفته نشر دادند لهذا از اطراف بجهت تشرّف
در محافل خصوصی و عمومی پی در پی تلیفون می نمودند و احبّا هم غیر از اوقات تشرّف دائماً
با تلیفون احوال پرسی از صحّت و سرور مبارک میکردند و تبریک میگفتند عصر انروز محفل
عمومی در منزل مستر مکنات و شب منزل مستر فلبس بود و نطق مبارک در اظهار
سرور بملاقات احبّا و تأکید در عمل بوصایای جمال ابهی و ممتاز بودن اهل بها
بر ملل و امم دنیا - و جمعیّت در هر محفلی قریب هزار نفر بودند که حین ورود مبارک همه
بر میخاستند و الله ابهی میگفتند و پس از خطابهٔ مبارکه هنگام حرکت یک یک
دست میدادند و بانهایت وله و انجذاب رجای تائید میکردند و چون
از مجلس بیرون تشریف میآوردند تا حین سوار شدن جمعیّت دور کالسکه
مبارک حلقه میزدند صبح ۲۴ ربیع الثّانی (۱۲) اپریل دسته دسته احبّای
نیویورک و اطراف مشرّف میشدند و بسیاری از مبتدیها منجذب بزم وصل
و لقا بودند انروز بعضی از قسّیسهای محترم تشرّف حاصل نمودند نطقی مشروح بجهت آنها

فرمودند

فرمودند که "مادیات و روحانیات همیشه همعنان بوده ولی حال مادیات غلبه نموده واساس الهی فراموش شده و درعهدهٔ تأخیر افتاده ازجمله اسباب تأخیر آنکه رؤسای دیانت دین رامخالف علم وعقل گفتند و ترویج تقالید نمودند پس شما باید مسائل الهیه رامطابق باعلم نمائید (بعدفرمودند) ظهورمظاهر الهیه مانند بهاراست لابد بهار دائم و باقی نماند حال امیدواریم باز ربیع الهی سبب طراوت حدیقهٔ عالم وجود شود انتهی و آخر شرحی در تحذیر از حرب وجدال وتشویق بر صلح و صلاح فرمودند نوعی حضرات منقلب شدند که همه یکزبان عرض نمودند ماسالها آرزوی اینگونه تعالیم مینمودیم که روحانیت رابااین عنوانات شیرین وتعالیم و دلائل مبین ترویج نمائیم پس رجای تشریف فرمای بکنائس و اداء خطابهٔ مبارکه نمودند فرمودند ببعضی وعده داده ام وحال بیش ازیکهفته دراینجا نمی مانم شاید بعد ازمراجعت ازشیکاغو ممکن شود عصری مجمع عمومی منزل مسس مورتون بود ولی آنقدر صحبت فرموده بودند که چون بآن منزل تشریف فرما شدند هیچ حالت گفتگو نداشتند قبل ازمجلس درطبقهٔ فوقانی قدری رفع خستگی نمود و چون پائین تشریف آوردند بالای پله مقابل جمعیت ایستاده نطقی ملیح وفصیح درخصوص تجدید ربیع الهی فرمودند درآن مجلس هم علاوه ازاحبا قریب صدنفر مبتدی بودند که آنها نیز یک دست داده اظهار انجذاب می نمودند وچون بالا تشریف بردند بازنفوس رجای تشرف دقیقهٔ میکردند

ودسته دسته مشرّف و باجذبهٔ تمام مرخّص میشدند وبعضی از احبا
اطفال خود را متبرّک میساختند وهیکل انور بی نهایت با طفال انس وعنایت داشتند
بعض دیگر الواح صادره با فتخار خود را نشان میدادند وفخر میکردند که از پیش مورد
انگونه عنایات شده اند انسان در آن محافل متحیّر میشد واز نفوذ امرالله
وقدرت عهدالله تعجب می نمود که چگونه اهالی امریک منجذب ومفتون
جمال بیمانند وچه طور کلمهٔ مبارکه نافذ ومُطاع در مراجعت بعضی از کوچه ها را
طی نمودهٔ اتومبیل مبارک از وسط باغ ملّی عبور میکرد میفرمودند در آینده امریکا
ترقی سریع نماید ولی از این عمارتهای بسیار بلند وکثرت نفوس قلبم میگیرد وبرای
صحت خلق خوب نیست " صبح ۲۵ ربیع الثانی (۱۳) اپریل از جمله نفوس جلیله ئی
که مشرّف شدند یکی رئیس کنگرهٔ صلح نیویورک بود دیگری رئیس اختراع آلات
حرب اتفاقاً این هردو در یک مجلس مشرّف شدند خیلی تماشا داشت که در اجتماع
این دو ضدّ بچه قوّهٔ غالبه در خدمت بعالم انسانی وفوائد عمومی نطق میفرمودند
وبچه انجذاب وخضوعی از حضور مبارک مرخّص شدند اما مجلس عمومی عصر
انروز در منزل مستر میلز بود دران محفل جمعی از قسّیسها وپروفسرها واعزهٔ تازه برای
تشرف حاضر شده بودند اوّل نطق عمومی در قوّهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی
فرمودند بعد در اوطاق دیگر از لزوم قوّهٔ که دین را بر مادیات غلبه دهد
برای قسّیسها نطق فرمودند که آن قوّه حضرت بهاءالله است امّا آنقوّه را

بکار بردیم و در این امر عظیم موفق گشتیم". از آن محفل و خضوع و انجذاب آن رؤسا
قلب مبارک خیلی مسرور شد چنانچه در مراجعت در اتومبیل میفرمودند که من از
تعالیم جمال مبارک در اینجا یکی را موضوع صحبت قرار داده ام هنوز مسائل مهمّه را
بمیان نیاورده ام ولی چون ملاحظهٔ نبض نفوس و اقتضای وقت میشود انیست که
تائیدات جمال مبارک پی در پی میرسد و مراد میفرماید این تأثیرات فقط
از صحبت نیست بلکه تائیدات جمال مبارک است همه میگویند صلح خوبست
ولی قوّهٔ تأثیر و تائید لازم است جمال مبارک چنان حامی و مؤیّد من است که اگر
فی المثل کلمهٔ جنگ را موضوع صحبت قرار بدهم باز همین تأثیرات ظاهر میشود
این تائیدات جمال مبارکست والّا ما شرقیها کجا و خضوع اینگونه نفوس
کجا و آنروز در حالتیکه جمعی از خدّام ایرانی و احبّای غربی در حضور مبارک
بودند و بهوتل تشریف میبردند عکّاسی دستگاه عکس متحرّک را حاضر داشت
پس از حصول اجازه فوراً عکس مبارک را با جمعیت برداشت در همانروز خبر غرق
شدن کشتی تیتانیک رسید و احبا شکرها کردند که وجود مبارک قبول مسافرت
آن راه را نفرمودند روز ۶ ۲ ربیع الثّانی (۱۴) اپریل صبح بکلیسای اسنشن
تشریف بردند و آن اوّل کلیسائی بود که در امریکا بقدوم اطهر مشرّف و مفتخر شد
و از پیش هیکل انور آن معبد عظیم مدّعو و موعود حین ورود اوّل با وطاق کلیسا
از درِ مخصوص تشریف فرما گشتند و قدری جالس شده قسّیسها بسیار اظهار

تشکر و ممنونیّت کردند و چون نماز نزدیک بآخر رسید از درب بالا بصحنهٔ
کلیسا تشریف برده برحسب رجا و خواهش قسّیس بر کرسی بزرگ که در صدر مخصوص
قسّیس اعظم بود جلوس فرمودند و بعد از اتمام نماز کشیش در تاریخ و تعالیم امر مبارک
نطقی کرده اوصاف و نعوتی در معرّفی حضرت عبدالبهاء بیان نمود که اهل بهاء
بی نهایت شادمان گردیدند بعد وجود مبارک از روی کرسی برخاسته شروع بخطابهٔ
فصیح و بلیغی در خصوص مدنیّت الهیه و تعالیم بدیعه و ظهور اسم اعظم و اتحاد امم فرمودند
و اهل کلیسا چون حجر با حیران روی رخشان شدند علی الخصوص آخر خطابهٔ مبارکه
که بلحن حزین و آهنگ ملیحی مناجات کردند و آن مناجات بی نهایت در قلوب
نفوس مؤثّر واقع و چون از کلیسا بیرون تشریف میآوردند دسته دسته برای
زیارت مبارک مردم هجوم میکردند بهائیان نغمهٔ الله ابهی بلند مینمودند و طالبان
طلب تائید و برکت می کردند در آن میان ناله و حنین خانمی بلند شد که مثل ابر بهار
گریه میکرد و دامن مبارک را گرفته هر چه میخواست صحبت کند نمیتوانست بسیار
او را نوازش فرمودند و تسلّی و نوید تائید دادند یوم عظیمی بود و محفل جلیلی که
در دو هزار جمعیّت کلیسا نفسی نبود که اظهار سرور و محبّت ننماید و خندان و شادمان
نباشد عصر آنروز در انجمن افکار جدید نطقی عجیب در وحدت فیض الهی و وحدت
عالم انسانی و لزوم استعداد در استفاضهٔ فیوضات ربّانی فرمودند که چون از
مجلس بیرون تشریف آوردند جمعی کثیر در اطراف حلقه زده عرض میکردند چه کنیم

تا مصداق بیان مبارک شویم که هر فردی عبارت از کلّ باشیم چون مورد عنایات مبارکه گشتند بادب وخضوعی زائد الوصف مرخّص شدند واجازهٔ تشرّف ثانی جستند روز ۲۷ ربیع الثّانی (۱۵) اپریل چند روزنامه تقدیم حضور انور گردید که شهرت جمال وجلال عهد الهی داشت وشرح مجالس یوم قبل درانها مندرج آوازهٔ عظمت ونفوذ امرالله چنان بود که کشیش متعصّبی بر قسّیسین کلیسای اسنشن (دکتور گرند) اعتراض نموده بود که درکرسی محراب کلیسا وانگهی روز یکشنبه وقت نماز جز نائب مخصوص مسیح کسی نمیتواند بنشیند چرا شما (حضرت) عبدالبهاء را درانجا جای دادید؟ مقصود این است که وقتی هم متعصّبی خواست اعتراض نماید جز این بهانهٔ نیافت واین اعتراض راهم بعضی از کشیشهای دیگر خود جواب دادند ودرجرائد عدم تهذیب آن معترض را نشر نمودند تا انکه خود او مقالهٔ دیگر نوشت که من در فضائل واهمیت تعالیم حضرت عبدالبهاء شبهه ندارم ولی فقط مقصود من رعایت قانون کلیسا بود وانروز رئیس اساقفه (بشب) بواسطهٔ مستر میلز مشرّف شد اوّل اظهار وافتخار کرد ازاینکه کلیسای اسنشن بقدوم مبارک مزیّن گشته بعد عرض کرد "من از تعالیم این امر خیلی امید وارم وشما اوّل مسافر جلیلی هستید که با چنین خبر عظیمی از شرق بغرب آمده اید تا حال گمان نمیرفت از شرق امری معتنا دیده وشنیده گردد واین مسافرت مبارک جای شکر وستایش است" وچون بیانات مبارکه در مضرّات تقالید وتعصّبات ووحدت اساس ادیان ولزوم صلح عمومی وتطبیق مسائل دینیه با قواعد

علمیه و مدنیّت الهیه وامثال ذلک شنید بی نهایت خاضع شد وبکمال تشکّر وممنونیّت
مرخّص گردید امّا وقتیکه شخص مذکور در محضر انور عرض مینمود که شما اوّل مسافر
جلیلی هستید که با چنین نباء عظیمی از شرق بغرب تشریف آورده اید فانیرا این بیان
مبارک بخاطر آمد که در کشتی روز (۳) اپریل فرمودند که بعضی امریکا رفته اند ولی
میتوان گفت این اوّل سفر شرقیان است بامریکا"؛ روز ۲۸ ربیع الثانی (۱۶) اپریل
از صبح تا عصر متّصل تشرّف احبّا و مبتدیها بود که پی در پی اجازه خواسته مشرّف میشدند
همیشه جمعی در بیرونی نشسته منتظر نوبت بودند واگر پنج دقیقه تشرّف خصوصی حاصل
می نمودند و مورد خطاب مخصوص میگشتند خیلی فخر مینمودند از روز مجمع عمومی منزل مستر
دارج بود بعد از آنکه ناهار میل فرمودند نطق مبارک در اجتماع ملل مختلفه در ظلّ قوّه
الهیه بود و نفوذ کلمهٔ حضرت بهاءالله و احاطهٔ امر اعلی وچون جمعیّت زیاد بود در هر
مجلسی از یکطرف نفوس میآمدند دست بدست مبارک داده رجای تائید و برکت
می کردند و از طرف دیگر مرخّص میشدند بعضی در حالت گریه بودند و بعضی با تبسّم و خنده
یکی شکر از تشرّف می نمود و دیگری استدعای توفیق در خدمت میکرد در جمیع محافل
عمومی حال نفوس چنین بود که اگر تفاصیل تماماً تحریر شود کتابها باید مرقوم گردد روز ۲۹
ربیع الثّانی (۱۷) اپریل از جمله نفوس محترمه ئی که تازه مشرّف شدند چند نفر از
قسیسهای نیویورک بودند که استدعای تشریف فرمائی بکنائس و اداء خطابهٔ مبارکه
نمودند جواب فرمودند که همین دو روز عازم شیکاغو هستم لهذا حال ممکن نیست"

و دیگر چون در ممالک امریکا در میان جنس سفید و سیاه چنان تعصب و نفرتی بود
که محال و ممتنع بود سفیدها در منازل و محافل خود سیاهها را راه بدهند لهذا نهایت
تأکید در الفت و معاشرت از لسان اطهر جاری و آن روز مجلس مهمّی در منزل مستر کنی
بود که از احباب و اغیار ازدحام غریبی و از سیاه و سفید الفت عجیبی داشتند
و خطابهٔ مبارکه در این خصوص بود که همیشه شرق مطلع انوار بوده و مشرق اشراق
امّا استفاضهٔ سیاه و سفید در ظلّ فیض شمس حقیقت مانند اجتماع گلهای رنگارنگ
است که این اختلاف رنگ مزید لطف و صفاست و سبب ازدیاد جلوهٔ آنها
و آن شب وجود مبارک وجوه احبّا را دعوت فرمودند و بدست مبارک برای
آنها طبخ نمودند و در یگانگی و صفا بیاناتی دلربا فرموده رسم بندگی آستان جمال ابهی
تعلیم دادند و واقعاً شب مبارکی بود و دلبر عنایت بهریک در کمال شفقت و رحمت
روز اوّل جمادی الاولی ۱۳۳۰ (۱۸) اپریل غیر از تشرّف نفوس مخصوص در منزل
مبارک دو مجلس عمومی بود یکی در منزل مسس امری که خطابه و نطق مبارک شرح
ایّام حیات حضرت بهاءالله جلّ ذکره و بلیّات و شدائد عظمی و ارتفاع نداءالله
در حبس اعدا بود که چشمها را گریان نمود و نفوس را انتباه و تذکّر حاصل آمد و بنهایت
رقّت رجای حصول تأئید در خدمت می نمودند و مجلس دیگر شب در تالار باوری
مشن محض اعانت فقرا و رعایت ضعفا تشریف بردند اوّل نطق و خطابهٔ در مراتب
فقر و تسلّی فقرا ادا فرمودند و چنان اثر و تأثیری نمود که اغنیا رشک می بردند

وحسرت مقام فقرا در دل میگرفتند چنانچه تفصیل آن مجلس نیز در روزنامه ها
شهرت زیاد یافت پس از ختام خطابه فرمودند میخواهم جزئی خدمتی بفقرا
نمایم لهذا رئیس مجلس اعلان نمود که حضرت عبدالبهاء نزدیک در میایستند فقرا
از یکطرف خدمت ایشان آمده از طرف دیگر بگذرند وضع مؤثری بود که یک یک فقرا را
نوازش میفرمودند و بهر یک وجهی عنایت میکردند و چون چهارصد نفر بودند
سائرین زمزمه می کردند که پول حضرت عبدالبهاء تمام میشود و کفایت نمیکند ولی
آخر دیدند زیاد آمد و بفقرای بیرون عمارت و بعضی از اطفال هم اکرام فرمودند
روز ۲ جمادی الاولی (۱۹) اپریل که روز آخر اقامت مبارک در نیویورک بود
از صبح تا ظهر ولوله محبان و تشرف نفوس طالبه در منزل مبارک حیرت انگیز بود
عصر مجلس مهمی در دارالفنون نیویورک بجهت خطابه مبارکه تأسیس شده در تالار
بزرگ انجا علاوه از طلاب و پروفسرها و رؤسا جمعیت کثیری از احباب
و اغیار حاضر و از استماع خطابه مبارک جمیع بهیجان و اهتزاز آمدند و مضمون
خطابه مبارکه امتیاز قوه ماوراء الطبیعه عالم انسانی و شرح نتائج علم و بسط
احکام صلح و امثال ذلک بود و بعد از ختام در اوطاق دیگر نفوسیکه سابق مشرف
شده بودند سائر دوستان خود را بحضور مبارک آورده معرفی مینمودند و شکر
تعالیم مبارکه میکردند چندان طول کشید که شب شد و پروفسرها میخواستند در
بعضی از عمارات دارالفنون وجود مبارک را گردش بدهند ممکن نشد و در این مجامع

شنیده میشد که نفوس احبّا مبتدیها می گفتند ای کاش این مجلس آخر نمیشد زیرا ما نمیخواهیم از حضور مبارک دور شویم و آنشب چون شب آخر بود بسیاری از احبّا بیش از شبهای دیگر مشرّف بودند و هریک مجنون جمال عهد الهی و منجذب بنفحات ربّانی و تا دیر وقت آمد و شد احبّا و تشرّف آنها بود و بوعدهٔ مراجعت بنیویورک جمیع را تسلّی میدادند امّا مسافرت مبارک از نیویوک بواشنگتن

روز ۳ جمادی الأولی (۲۰) اپریل صبح پس از اوراد و اذکار و صرف چای و تشرّف احبّا از هوتل انسونیا بایستگاه راه آهن تشریف بردند جمع کثیری بمشایعت آمده هریک بزبانی اظهار خضوع و انجذاب در محضر انور می نمود اوّل قدری در عمارت استیشن گردش نمودند و بسیار تعریف فرمودند از قرار مذکور اوّل استیشن دنیاست و شش ملیون دولار (تومان) مصارف آن عمارت شده و چون حرکت فرمودند تا چند میل زیر نهر کنار شهر ترن حرکت میکرد و علاوه از خدّام حضور دو نفر دیگر از احبّای امریکا نیز ملتزم رکاب مبارک بودند یکی مستر جون بوش از احبّای کلیفورنیا که محض تشرّف از غرب امریکا بنیویورک آمده بود و در جای اسمی فارسی از فم اطهر کرده اسم (نورانی) با و عنایت شد و دیگر دکتور گیتسنگر اصرار و التماس نمود که جزء خدّام حضور باشد و چون اغلب ترنهای راههای امریکا یکدرجه دارد و جز محل خواب امتیازی نه لهذا همه در یک اوطاق حضور مبارک بودند تا پس از پنج ساعت موکب اقدس بواشنگتن وارد و آن مدینه

بقدوم اطهر فائز و مفتخر گردید و از پیش امر مبارک تلگرافاً صادر که محلّی را
غیر از منزل احبا کرایه نمایند و هر قدر مسس پارسنز رجا نموده بود قبول نفرموده بودند
که بخانهٔ ایشان وارد شوند ولی در استیشن احبا یکزبان عرض نمودند که این
خانه را مسس پارسنز محض تشریف فرمائی مبارک ساخته و منتظر چنین روزی بودهٔ
اگر تشریف نبرند یقین است سبب افسردگی و حزن شدید او میشود لهذا
قبول فرمودند که خود با یک نفر مترجم در آنخانه تشریف داشته باشند
و سائر خدام در منزلی که برای ورود مبارک کرایه شده بود بمانند در
امریکا آن اوّل خانهٔ بود که چند روزی محلّ اقامت مبارک شد و همان شب
در انجمن سالانهٔ ارتباط شرق و غرب که در تالار کتابخانهٔ ملّی بود تشریف فرما
شدند از دحام عام بود و از ورود طلعت پیمان هیجان عظیمی در جمعیّت افتاد
که همه برخاستند و در نظر مردم خیلی مایهٔ تعجب بود که بغتةً عموم خلق با انکه اغلب
بهائی نبودند برخاستند امّا خطابهٔ مبارکه در ارتباط شرق و غرب و اتحاد امم
و ظهور اسم اعظم چنان جلب انظار و قلوب نمود که پس از ختام هر کسی میخواست مشرّف
شود چون جمعیّت زیاد بود و وجود مبارک خسته لذا زود حرکت نموده بمنزل مراجعت
فرمودند روز ۲۴ جمادی الأولی (۲۱) اپریل مجلس مهم و اجتماع عظیمی در کلیسای یونیورسلت
بود که بعد از بیان مفصّلی از لسان کشیش در لوازم احترام و اعزاز حضرت عبدالبهاء
و تمجید زیاد آنگاه هیکل انور قیام نموده خطابهٔ در تعاون و تعاضد عالم انسانی و محبّت

و یکانگی و صلح عمومی ادا فرمودند از جمله مطالبی که در آن خطابهٔ مبارکه با نهایت
سطوت میفرمودند این بود که حضرت مسیح می فرماید امور بسیاری است
که حال شما استعداد شنیدن آن ها را ندارید امّا چون آن روح حق بیاید تمام را بیان
خواهد کرد حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر و آشکار نمود
و عین آن خطابهٔ مبارکه این است

(هوالله)

آنچه قسّیس فرمودند دلیل بر حسن اخلاق و خدمت بعالم انسانی است شایان
ستایش است و سزاوار تحسین زیرا مخالف تعصّبات طبیعیّه است که شش
هزار سال است این تعصّبات عالم انسانی را زیر و زبر نموده چه قدر محاربات
واقع شده چه قدر منازعات وقوع یافته چه عداوتها که میان بشر پیدا شده
این عصر چون عصر ظهور حقیقت است الحمد لله افکار متوجّه حقیقت است و نفوس
مستعدّ وحدت عالم انسانی دریای حقیقت درموج است و سراب تقالید
روز بروز در اضمحلال ادیان موجوده اساسشان اساس واحد بوده و آن
اساس حقیقت است و سبب الفت و محبت بشر و علّت ترقّی نوع انسانست
لکن بعد از هر یک از مظاهر الهیه کم کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات
اوهام و تقلید بمیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز بروز عداوت
شدید شد تا بدرجهٔ رسید که هر ملّتی دشمن ملّت دیگر شد بشأنیکه اگر موانع سیاسی

بنوع دیگر رابکلّی معدوم و مضمحل میکردند حالا دیگر بس است باید تحرّی حقیقت کنیم از این اوهام بگذریم الحمد لله کلّ بندگان یک خداوندیم جمیع در ظلّ عنایت او هستیم مشمول الطاف اوئیم خدا بجمیع مهربان است ماچرا نامهربان باشیم خدا با جمیع صلح است ماچرا درجنگ باشیم نهایت بعضی نادانند باید تعلیم نمود اطفالند باید تربیت کرد علیل و مریض اند باید معالجه نمود علیل رانباید مبغوض شمرد طفل رانباید بدگفت باید درچاره و علاج کوشید جمیع انبیا بجهت تربیت آمدند تانفوس غیر بالغه رابه بلوغ رسانند والفت و محبّت بین جنس بشر اندازند نه بغض و عداوت زیرا خدا از برای بندگانش خیر خواسته نه شر هر کس برای بندگان او شر خواهد مخالف خدا است و بر مسلک الهی نیست بلکه بر مسلک شیطانست چه که صفت الهی رحمت است و صفت شیطانی صفت نقمت هر کس با بندگان مهربان باشد متابعت خدا نموده و هر شخص با بندگان نامهربان مخالفت خدا کرده زیرا خدا رحمت محض است محبّت صرف است و شیطان بغض محض است و عداوت صرف پس بدانید که در هر محفلی محبّت است آن محفل محفل رحمن است و هر جا عداوتست وسوسهٔ شیطان است انبیای الهی بجهت آن آمدند که نفوس مظاهر رحمن باشند و در قلوب محبّت و وداد اندازند چه که حیوان اسیر طبیعت است و بمقتضای طبیعت حرکت مینماید و ملاحظهٔ خیر و شر ندارد امّا انبیا بجهت

تعلیم خیر آمدند نه شرّ تا نفوس بمقتضای عدل و انصاف حرکت کنند نه
بمقتضای طبیعت هر امری که موافق عدل و عقل است مجری دارند و لو مخالف
طبیعت باشد و آنچه منافی عقل و انصاف است متروک شمارند و لو موافق طبیعت
باشد پس انسان باید متابعت رحمانیّت الهی کند امّا نفوس ناقصه تابع
طبیعتند هر قسم میل طبیعت باشد مجری میدارند اسیر جسمانیّاتند
از فیوضات روحانیّه بیخبرند زیرا در انسان دو جنبه است جنبهٔ رحمانی
و جنبهٔ حیوانی جنبهٔ رحمانی صلح و صفاست محبّت و وفا امّا جنبهٔ حیوانی نزاع
و جدال است و حرب و قتال اگر در انسان جنبهٔ حیوانی غلبه کند اضلّ
از حیوان است اگر جنبهٔ الهی غالب شود ملائکهٔ یزدان است تعالیم انبیا
بجهت این بوده که جنبهٔ حیوانی مغلوب شود تا نفوسی که اسیر طبیعتند نجات یابند
و جنبهٔ آسمانی غلبه نماید و آن جنبهٔ الهی عبارت از فیض روح القدس است
عبارت از تولّد ثانی است هر کس دارای آن جنبه باشد خیرخواه عموم است
بجمیع خلق مهربان است با هیچ مذهبی عداوت ندارد و از هیچ دینی تنزیف
نکند زیرا اساس ادیان الهی یکی است اگر بآن اساس رجوع نمائیم متّحد
شویم امّا اگر بتقالید رجوع کنیم مختلف شویم زیرا تقالید مختلف است
و اساس ادیان الهی واحد تقالید سبب اختلاف و کلفت است و اساس
ادیان الهی باعث اتّحاد و الفت باری حضرت مسیح میفرماید وقتی که آن روح حق

میآید تمام حق را بجهت شما میگوید و باز میفرماید امور بسیاری هست که حال شما
استعداد شنیدن آنها را ندارید امّا چون آن روح حق آید از برای شما تمام را
بیان خواهد کرد حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را اظهار
نمود حقیقت دین مسیح را بیان کرد خلق را از اوهام برهاند تا بنیاد جهل و عداوت
برباد شود و اساس محبّت تأسیس یابد ما باید بجان و دل بکوشیم تا این
عداوت و بغضا محو شود و این جدال و قتال بکلّی زائل گردد نصیحت روح القدس
اینست که برقدم مسیح مشی و سلوک نمائیم انجیل را بخوانیم به بینیم که حضرت مسیح
محبّت محض بود حتّی دربارهٔ قاتلین بالای صلیب دعا فرمود که خدایا از اینها
درگذر زیرا امید انند نادانند اگر میدانستند چنین نمی کردند به بینید مظاهر
الهیّه چه قدر مهربانند که بر صلیب طلب مغفرت قاتلان میفرمایند پس
ما باید متابعت مظاهر الهیّه کنیم بر مسلک انبیا مشی و سلوک نمائیم و از ظلمت
تقالید بگذریم از شماها سؤال میکنیم آیا خدا ما را برای محبّت آفریده یا برای عداوت
یقین است بجهت الفت و محبّت خلق فرموده پس ما باید ملتفت باشیم زیرا
نفوسی را منافع شخصیّه و امیداردکه از حق چشم پوشند اینها غیر از مقصد شخصی
نخواهند و جز در ظلمات اغراض سیر نمایند ملاحظه نمائید که چون حضرت
مسیح ظاهر شد چه قدر ناملایمات دید با وجود این عاقبت اقوام مختلفه و احزاب
متنوّعه را جمع فرمود اقوام رومانیان و یونانیان و سریانیان و مصریان

همه در نهایت عداوت بودند حضرت مسیح بنفثات روح القدس جمیع را متحد فرمود الفت بین قلوب انداخت اختلاف برطرف شد نزاع وجدال ازمیان رفت در ظلّ مسیح کلّ در نهایت صلح زندگانی نمودند آیا اینکه اطاعت مسیح کردند بهتر بود یا اگر اطاعت شیطان و عداوت وطغیان می نمودند حال امیدست که ملل و امم شرق و غرب دراین قرن مبارک حضرت بهاءالله بنفثات روح القدس زنده شوند و جمیع متحد گردند کلّ متابعت اساس ادیان الهی کنند و آن حقیقت و احدیت اختلاف و تعدد قبول نماید وقتی که کلّ تحرّی حقیقت کنند متحد شوند وحدت عالم انسانی جلوه نماید صلح اکبر ظاهر شود باری در حق شما دعا می کنم که ای پروردگار این جمیع محض محبت باین محفل آمدند و باکمال حب و وفاق حاضر شدند خدایا رویها را منور کن ارواح را ببشارات کبری مستبشر فرما وچشمها را بمشاهدهٔ آیات هدی روشن کن وگوشها را باستماع ندای الهی ملتذ نما پروردگارا خطاکاریم تو مغفرت کن گنهکاریم تو عفو فرما در پناه خود پناه ده نقصان را بغفران خود کامل کن این نفوس را از عالم اوهام برهان وبحقیقت دلالت نما تا تحری حقیقت کنند از عالم ناسوت دور شوند وبعالم ملکوت نزدیک گردند از جهان ظلمانی بفضای نورانی درآیند از ظلمات امکان برهان بانوار لامکان منور فرما مظاهر انوار کن ومطالع آثار نما از غیر خود بیزار فرما ومطلع بر اسرار کن ای پروردگار تو آمرزگاری و دانا تو بخشنده ئی وتوانا وتوئی قادر وبینا انتهی باوجود این خطابهٔ عظیم

وبشارت صریح بعد از ختم بیان مبارک کشیش ایستاده پس از اداء شکرانه گفت اگر میخواهید بحضرت عبد البهاء دست دهید از یکطرف بیائید دست بدهید و از طرف دیگر بروید لهذا وجود مبارک نزدیک محراب ایستاده جمعیت کلیسا با نهایت افتخار و تعظیم دست میدادند و اظهار خضوع می نمودند همان روز میفرمودند از بس مردان کلیسا دست مرا فشار دادند دستم درد میکند علاوه از اینگونه مجامع از صبح تا عصر دائم در منزل مبارک هر قسم نفوس مشرف میشدند روز ۵ جمادی الاولی (۲۲) اپریل مجلس عمومی در انجمن بهائیان بود و حین ورود مبارک جمیع احبا بیک لحن و یک صوت بخواندن اشعار و اوصاف مبارک مشغول شدند و چون خطابه ئی در طی مسافت بعیده و اجتماع اهل شرق و غرب و عظمت این قرن اعظم و ظهور اقوم با مناجات بسیار مؤثری ادا فرمودند و ختم بیان نمودند احبا هجوم نموده یکی دامن مبارک را میگرفت دیگری دست میداد یکی از شدت شوق میگریست و دیگری از کمال سرور و ذوق می خندید و چون حرکت فرمودند احبا از دو طرف صف بسته هیکل انور در آنمیان عبور فرمودند تا پای اتوبیل تشریف آوردند باز احبا همه دویدند و چون پروانه طائف حول شمع پیمان بودند عصر نطق مبارک در مجمع درباره غرق شدن کشتی تیتانیک و طلب مغفرت رکاب آن بود و تسلی عزاداران و شب مسس پارسنز باسم مبارک از وجوه احبا مهمانی نمود و از جمله بیانات مبارکه شب سر میز این بود که ملاحظه تائیدات جمال

مبارک نمائید که چه کرده مارا کجا درخانهٔ چه شخصی آورده که باین محبت باسم من چنین مهمانی فراهم آورده قدرت نفوذ کلمة الله چگونه شرق وغرب را ربط داده چسان فیض الهی شاملست وفضل رحمانی کامل ،، روز ۹ جمادی الأولی (۲۳) اپریل صبح بدار الفنون سیاهان (هوارد یونیورستی) تشریف فرماشدند چنان جماعت سیاهان وسایر دوستان (سفید) تدارک دیده بودند که محض ورود مبارک موزیک تبریک شروع شد وآنقدر دست زدند وغلغله انداختند که بوصف نیاید تاآنکه رئیس در معرفی حضرت عبد البهاء باسم پیغمبر صلح ومبشّر الفت ونجاح نطقی بسیار ملیح نمود پس هیکل انور قیام فرمودند وخطابهٔ در الفت واتّحاد سیاه وسفید ووحدت عالم انسانی ادا نمودند مکرّر جمعیت کف برکف زدند واظهار ذوق کردند در آخر رئیس مجلس باز از قبل عموم بسیار اظهار تشکر وممنونیّت نمود وچون بیرون تشریف آورده سوار شدند جمعیت مانند فوج موج میزد واز دوطرف جمیع صف کشیده تعظیم می نمودند وباکلاه ودستمال خداحافظی میکردند ناهار را انروز منزل جناب علی قلیخان تناول فرمودند وسر میز جمعی از خدّام حضور واحبّا در محضر انور مشرّف ومرزوق وعصر باز محفل عمومی درهمان منزل منعقد که اکثر جمعیّت از خانمهای اعیان شهر بودند لهذا نطق مبارک دران محفل در خصوص تعلیم وترقّی نساء وترویج صلح ویگانگی در عالم انسانی بود بعد از مجلس نفوس دیگر که تازه آمدند تا مدّتی در محضر اطهر مشرّف ومفتخر بودند ومیل جدائی نداشتند خلاصه

شبها چون وقت خواب وجود مبارک تنها میشدند باشدّت خستگی لسان شکر و
ثنا بدرگاه جمال ابهی می گشودند می فرمودند جمال مبارک را باید شکر نمود زیرا
تائیدات اوست که مهیّج نفوس است توفیقات جمال ابهی است که مقلّب قلوبست
مدد ملکوت ابهی است که قطره را دریا نماید نصرت افق اعلی است که پشّه را عنقا کند
موری سلیمانی نماید ذلیلی مصدر عزّت ابدیّه گردد انتهی و مجلس ثالث باز آنشب
درکلیسای سیاهها بود در آن مجمع نیز همه با نهایت تعظیم و تکریم تعالیم بدیعه و خطابهٔ
مبارکه را سبب عزّت و سعادت خویش میگفتند و چنانچه در جمیع کنائس وقت
جمع اعانه مبلغی از حضور مبارک عنایت میشد آن شب هم چند جینه مرحمت فرمودند
روز ۷ جمادی الأولی (۲۴) اپریل طرف صبح بانجمن اطفال بهائیان تشریف بردند
درحالتیکه حین ورود مبارک جمیع اطفال هم آواز بودند و ثنای عبدالبهاء را
نظماً بزبان انگریزی با پیانو میخواندند چون نظر انور باطفال افتاد فرمودند ماشاء الله
طفلها مانند دسته های گل در نهایت صفا و طراوت و لطافتند پس از نطق
و دعای دربارهٔ اطفال یک یک را بوسیده در آغوش میگرفتند و شیرینی
عنایت می کردند و شدّت محبّت وجود مبارک با طفال دیدنی بود مجلس ثانی شب
منزل مستر و مسس هنن از احبّای سیاه و سفید بود بالفت و اشتعالی دیده شدند
که حتّی وجود اقدس فرمودند قبل از ورود بمجلس چندان حال و خیال صحبت نداشتم
ولی محض مشاهدهٔ الفت و انجذاب احبّای سیاه و سفید بمیل و رغبت آمدم و باکمال

محبّت صمیمی صحبت داشتم و اتّحاد الوان مختلفهٔ احبّاء را بعقد لئالی و یاقوت تشبیه نمودم پس از نطق مبارک و نهایت عنایت بهریک سوار اتومبیل شده برای مجلس ثالث تشریف می بردند از شدّت مسرّت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه عابرین صوت مبارک را میشنیدند می فرمودند "ای بهاءالله چه کردهٔ ای بهاءالله بقربانت ای بهاءالله بفدایت ایّام را بچه مشقّت و بلا گذرانیدی چه مصائبی تحمّل فرمودی آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم مبینی بلند نمودی" با اینحالت کالسکهٔ برق سیر از سرعت میپرید تا بمنزل مستر بل رسید آن شخص جلیل مخترع تلیفون و رئیس هیئت علمیّه بود و پیره مرد بسیار خلیق ظریفی که یوم قبل بمنزل مبارک آمده مشرّف شد و رجا نمود که بمجمع علمی آنها تشریف فرما شوند و آن هیئت را ممنون و سرفراز فرمایند وقتی وجود مبارک ورود فرمودند همه برخاستند یک دست دادند و نفوسیکه از پیش مشرّف شده بودند وجود مبارک را باکمال شرف و افتخار بسائرین معرّفی کردند و آن نحو احترام در بدو مجلس نهایت خضوع انها را اظاهر میساخت بعد از جلوس مبارک بمذکرات علمیه پرداختند و هریک در فنّ خود تجربهٔ خویش را بیان می نمود و در آن بحث می کردند پس از گفتگوی یکدو نفر مستر بل خواهش بیان مقدّمهٔ در تاریخ این امر از جناب علیقلی خان سفیر ایران نمود پس از ان رجای نطق مبارک کرد و از تشریف فرمائی مبارک شکر و ستایش نمود لهذا از لسان اطهر مقدّمهٔ در ذکر حسن اخلاق و آداب حضرت و بعد شرحی در فضائل و نتائج علم و عظمت این عصر و ارتباط نوع انسانی و ذکر

ظهور بدیع صادر و جاری مستر بل بی نهایت شادمان شده برخاست و اظهار ممنونیت و تشکر از بیانات صادره از فم عنایت نمود و تأثیر نطق مبارک در قلوب حاضرین چنان بود که چون یکی از اعضاء دیگر انجمن نوبت صحبت رسید آن شخص محترم برخاسته گفت با این نطق سرور جلیل شرق دیگر من با لسان کلیل چه بگویم و نشست بدین منوال چند نفری صحبت مختصری نمودند تا مجلس برخاست و مستر بل بحضور مبارک و سائرین اشاره رفتن بتالار دیگر نمود چون قریب نصف شب بود برحسب عادت اهل غرب که آخر شب قبل از خواب هم چیزی (شب چره) میخورند سفره و میز از نان و گوشت وکباب و آجیل و میوه و شربت آراسته و مزین بود با وجودیکه وجود انور تا آنوقت شام میل نفرموده بودند باز مشغول صحبت شدند و بواسطهٔ مستر بل با حرم و دخترش گفتگو می فرمودند خانم محترمه ایشان گنگ وکر بود ولی بواسطهٔ اشارات حرکت دست و فشار انگشتها با او صحبت میکردند و این علم را بدرجهٔ تکمیل کرده اند که بنهایت آسانی با کران و گنگان گفتگو مینمایند مثل علم خطّ و نقطه و تأنّی و سرعت حرکت در تلگراف از قرار مذکور مستر بل در بدو اختراع تلیفون مقصودش اختراع آلتی برای مکالمهٔ با کران وگنگان بوده از بس تعلّق خاطر بحرم محترمه اش داشته شب و روز در این فکر میکوشد و نتیجهٔ آن اختراع تلیفون میشود ولی از آن اختراع بمقصد اوّل نائل نمی گردد بمناسبت این صحبت لسان مبارک باین بیان ناطق که اکثر صنایع مهمّه از همین راه اختراع شده مانند طلب کیمیا که سبب ظهور هزارها ادویهٔ مفیده گشته و یا بجهت عبور بخط مستقیم از اروپا

بهند کشف قطعهٔ امریکا شده وقس علی هذا." روز ۸ جمادی الاولی ۲۵ اپریل صبح در منزل مبارک مجلسی مخصوص تیاسفیها بود و نطق مبارک در امتیاز قوّهٔ انسانی از سائر کائنات ومجملی از مراتب روح و وحدت ذات الهی و لزوم ترقیات روحانی و مدنیّت آسمانی و چون جمعیت آنها زیاد بود بعد از نطق مبارک باز یک یک در اوطاق دیگر چند دقیقه مشرّف و در مسائل خصوصی بسؤال وجواب مفتخر گشتند و مجلس ثانی عصر انروز در بیت مبارک محفل یومیّه بود که مانند سایر عصرها هجوم عموم می شد و تالار طبقهٔ اوّل عمارت از جمعیت مملو می گردید وخطابهٔ مبارکهٔ آن مجلس در اهمیت و لزوم تعالیم الهیه وتجدید آن در هر عصری وشرح بعضی از اوامر ظهور اعظم بود وبعد از ختم خطابه باز نادتی در اوطاق علی حدّه اجازه خواسته نفوس مشرّف می شدند واکثر در اوّل عذر خواهی می کردند که میدانیم وجود مبارک خسته اند ولی موهبت تشرّف هم برای ما غنیمت است وتعالیم وبیانات مبارکه سبب عزّت وسعادت انروبمیس پارنز می فرمودند" این نحو مسافر ومهمان خیلی زحمت دارد باید خانه را بگذاری وفرار کنی هر مهمان ومسافری در هر شهری بانفوس محدوده در اوقات معینه معاشر است امّا شما باید از صبح تا عصر مهماندار عموم باشید." آن شب سفیر عثمانی حضرت ضیا پاشا از حضور مبارک دعوت نموده بود اکثر خدّام حضور وجمعی از اعیان نیز مدعو بودند ضیافت ملوکانی بود ومهمانها همه با لباسهای رسمی حاضر ودران مجمع دو نطق مختصر فرمودند اوّل نطق مبارک باکمال جلال وجمال در تأثیر کلام منظاهر امرالله وقوّهٔ عظیمهٔ فائقهٔ

انبیا بود و بعد سر میز جناب سفیر صفحهٔ که در تبریک و تمجید مبارک بترکی نوشته بودند خوانده تقدیم نمودند که ترجمهٔ آن اینست هو انوار فضل و کمالات حضرتش در ارض بدیع و عالم جدیدی ابناء زمانه را محصور در ارشاد و نورانیت مینماید و بجهت انتشار محاسن اخلاق بشریه هزاران زحمات و فداکاری را تحمّل فرموده‌اند محض حصول سعادت حضور مبارکشان جمعیت ما را شرف بخشیده حضرت عبد البهآ فرید عصر که نزد ما ها بسیار معزز و مبارکند دعای ازدیاد عمر و عافیت ایشان را از حضرت رب العلمین خدای لم یزل سائل و آملم وورود مبارکشان را تبریک میگویم (ضیا پاشا) چون حضرت سفیر نطق خود را تمام نمود وجود مبارک فرمودند (هو الله) امشب شب مبارکی است شایان نهایت سرور و ستایش است بجهاتی چند اوّلاً الحمد لله در مملکتی هستیم که در نهایت معموریّت و آزادی است ثانیاً در خانهٔ هستیم که منسوب بدولت علیهٔ عثمانی است ثالثاً مهمان حضرت سفیری هستیم که در عالم اخلاق مثل شمس مشرق است رابعاً این مجلس الفت و اتحاد شرق و غرب را مجسّم می‌کند زیرا از اهالی شرق حضرت سفیر عثمانی و مخدوم محترمشان حاضرند و قرینهٔ محترمه‌شان امریکائی و سفیر ایران از غرّهٔ مشرقیان و خانم محترمهٔ ایشان نیز امریکائی این دلیل بر آنست که شرق و غرب الفت و اتحاد حاصل نماید نفوسیکه اهل حلّ و عقدند و فکر وسیع و عقل سلیم دارند هیچ شبههٔ نیست که منتها آرزوشان محبت بین بشر است و نهایت آمالشان الفت و یگانگی بین نوع انسان هرچند

در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود اما حال که عصر نورانی است و قرن علم و ترقی عالم انسانی بعون و عنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیّت بشریّه مرتبطند و جمیع از یک عائله و اهل یکوطن و یک کره عصر وحدت عالم انسانی است و زوال اوهام قرون ماضیه هر دانشمندی احساس مینماید که این قرن وحدت و اتّحاد است و تعصبات وهمیه رو بزوال لهذا امید واریم سوء تفاهم بین ملل بکلّی از میان برخیزد تا بدانند که اسّ اساس رحمانی وحدت عالم انسانی است و مقصود اصلی مظاهر الهیه تربیت عالم بشری ادیان الهی سبب اختلاف نیست و مورث عداوت و بغضا نه زیرا اساس جمیع ادیان حقیقت است و حقیقت یکیست تعدّد ندارد و این اختلافات از تقالید است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدالست این ظلمات تقالید آفتاب حقیقت را پنهان نموده حال الحمد لله روز بروز این ظلمات رو بزوال و تشتیت است عنقریب تماماً زائل گردد و شمس حقیقت درخشنده و تابان علم وحدت عالم انسانی و خیمهٔ صلح عمومی بلند شود و عالم عالم دیگر گردد از مرحمت حضرت سفیر خیلی ممنونم و شکر می کنم که سبب الفت و اجتماع ملل مختلفه در این محفل و داد شدند و البتّه اینگونه مجالس شایان شکر و ستایش است انتهی در ختم مجلس باز حضرت سفیر برخاستند و اظهار شکر و ممنونیّت کردند و هنگام حرکت تا دم کالسکهٔ مبارک آمده نهایت خضوع را ابراز نمودند آن ایّام نفوس بسیار مجلل تشرف حاصل می نمودند حتّی مستر روز ولت رئیس جمهور مخصوص مشرف و بنهایت

خضوع موفق شد روز ۹ جمادی الاولی (۲۶) اپریل علاوه از اجتماع و تشرف نفوس
در منزل مبارک از روز سه مجلس عمومی بود صبح در کلیسای یونیترین (آل سولز) از خطابهٔ
مبارکه در بیان اقسام نور و سطوع شمس حقیقت بذاته لذاته و استفاضهٔ قلوب مستعده
که بمنزلهٔ مرایای صافیه اند دیده و دلها روشن و نورانی گردید خضوع جمعیت و انجذاب
نفوس بدرجهٔ بود که در آن ایام مضمون یکی از تلگرافهای مبارک بشرق این بود که "امروز
سه هزار نفر باکمال محبت ملاقات شدند" و در جمیع مجالس بهائی و غیر بهائی کاتب
متعدد حاضر و فوراً بانگلیزی خطابه های مبارکه منتشر می شد اما بفارسی چون عین بیانات
مبارکه را اخدام حضور ثبت می نمودند لهذا در موارد سهو و نسیان بملاحظهٔ حفظ از
ازدیاد و نقصان منیخواستند از لحاظ انور بگذرانند و بسبب عدم مجال و کثرت مشاغل
هیکل اکرم مدتی تعویق میافتاد تا منتشر شد و بعضی هم فوری انتشار می یافت و عصر از روز
در منزل مبارک مجلس عمومی و خطابهٔ مبارکه تفسیر آیهٔ تورات و صورت و مثال الهی در عالم
انسانی بود و در آخر وداع کردند و وعدهٔ مراجعت از شیکاغو بواشنگتن فرمودند
پس جمعیت یک یک بخضوع و خلوص تمام حضور مبارک آمده دست میدادند و خود را
براحت وجود اطهر دلداری و تسلی میدادند بعد از مجلس بسیر و گردش در باغ بزرگ
واشنگتن رفع خستگی فرمودند و شب بمجلس ثالث در عمارت و بناء عظیم زنان و دختران
حقوق طلب امریکا تشریف بردند تا آنوقت کمتر تالار خطابه بآن وسعت و جلال دیده شده بود
و عنوان خطابهٔ مبارکه این بود که از جملهٔ تعالیم بهاءالله تساوی حقوق رجال و نساء است

وقتی این بیان را حضرت بهاءالله در شرق فرمودند مردم بسیار استغراب می‌نمودند
الی آخر بیانه الاحلی واز جمله علائم ترقی نساء را تعمیر چنان بناء وتشکیل چنان محفلی بیان
نمودند وشرحی مفصّل در مساوات حقوق وتربیت نساء مانند رجال فرمودند وجمعی
قبل وبعد از خطابهٔ مبارک با نغمه وپیانو ادای اشکرانه نمودند ورئیس ومیر مجلس
مستر هور اهل نیویورک بود که حین ورود مبارک چون همه برخاستند وبعد باشارهٔ
مبارک نشستند اوّل او در معرّفی وجود مبارک داد سخن داد وچون هیکل انور برای
اداء خطابه قیام فرمود جمیع کف زنان بودند وچنان صدا در آن تالار عظیم پیچید
که از سطوت قیام مبارک دلها بطپید وقلوب دوستان از قیود آلام برهید الحق
قیام ونطق مرکز عهد الهی در آن گونه مجامع سزاوار بود که چرخ دوّار سرخوش رفتاری
داشت وبجای ستمکاری بر مظهر فیض یزدانی اسباب کامرانی وعلوّ امر رحمانی
مهیّا می‌ساخت آری نغمهٔ طلعت میثاق را در آنگونه بارگاه ورواق شنیدن
ذوقی عجیب داشت وعَلَم افتخار ابدی می‌افراشت جای دوستان شرق بسیار
خالی ونمایان بود ودیگر کیفیّت تشرّف وخضوع نفوس بعد از آن مجلس در تالار
علی حده مفصّل است روز ۱۰ جمادی الاولی (۲۷) اپریل صبح مسس پارسنز مبلغی تقدیم
نمود فرمودند این مبلغ را باید بفقرا انفاق نمائی هر قدر اصرار کرد مقبول نیفتاد وفرمودند
اگر مصارف سفر موجود نبود قبول میشد" ناهار را ظهر وزیر مالیه حضور مبارک صرف نمود
وحین مرخّصی از شدّت شوق متبسّم وخندان بود پس از آن چون تشریف فرمای منزل

یکی از افسران برای خدا حافظی شدند اولدی الور و دهیکل انور را در آغوش گرفته از ذوق گریان ونالان گردید خدام آستانی که خندهٔ آن وزیر وگریهٔ این افسر شهیررا دیدند این مصراع راخواندند "خنده وگریهٔ عشاق زجای دیگر است" ازوز ذکر مجامع احبای رحمن واوصاف دلبر پیمان چنان شهرهٔ شهر وبازار شده بود که بعضی از کشیشهای متعصب دربعض کنائس نالهٔ حقد وحسد بلند کردند وآنشب چون شب آخر بود مسس پارسنز ضیافتی مجلل نمود واعیان واعزهٔ شهر را دعوت (برسبشن) کرد دستگاهی باسم انجمن ارتباط شرق وغرب دراحترامات فائقهٔ حضرت عبد البهآء برپا ساخت چون سیصد نفراز ازبزرگان همه بالباسهای رسمی حاضر شدند ودراوطاقهای وسیع مزین بانواع زینتها و گلها منتظر قدوم مبارک بودند وجود اطهر ازبالا تشریف آوردند یک یک ازرجال ونساء بکمال ادب حضور مبارک آمده دست میدادند ویکدیگر را معرّفی مینمودند واظهار خلوص وخضوع میکردند تا انکه بصالون بزرگ برای خوراک تشریف بردند وجمعیت پس ازصرف خوراک وشربت وشیرینی وچای وبستنی بطبقهٔ پائین در تالار موزیک رفتند ووجود مبارک دراوطاقی جالس که دسته دسته نفوس مشرّف می شدند وبسؤال وجواب واستماع بیان مبارک نهایت خوشنودی وممنونیّت اظهار میکردند ازجمله یکی ازقاضیهای واشنگتن بود باو می فرمودند که "چنانکه درمیان ایالات متحدهٔ امریکا اتحاد حاصل است ممکن است میان دول عالم باشد" بچند نفر از دکتورها می فرمودند امیدوارم شما علم صلح عمومی را بلند کنید" بمهندسی میفرمودند که "چنانچه دریک مدّ

بنفوس مختلفه هندسه تعلیم میدهی امید وارم و معلمخانهٔ الهی امم متنوعه را از حقیقت
واساس ادیان الهیّه آگاه نمائی" بمیرادمیرال پری کاشف قطب شمالی فرمودند" امید وارم
مجهولات عالم ملکوت را معلوم کنی" برئیس اساقفه فرمودند" امید چنانست تقالید مضرّه
را دور و حقیقت تعالیم مسیحی را ترویج نمائی و رسوماتی را که منافی علم و مخالف حقیقت است
زائل کنی". بوزیر مختار سویزلند شرحی از ایّام اقامت مبارک در سویس فرمودند باکسان
رئیس جمهور از مدنیّت الهیّه سخن میراندند و بیکی از اعضاء پارلمان می فرمودند که چنانچه
در خیر امریکا سعی مینمائی باید خیر خواه عموم ملل و ممالک عالم باشی همینطور برئیس اکتشافات
و جنرال قونسولها و رؤسای محافل صلح و نفوس محترمهٔ دیگر بیاناتی مفصّل فرمودند تا آخر
مجلس که یک یک با نهایت تعظیم مرخّص شدند آنشب هم یکی از شبهای خیلی مبارک
بود و آن مجلس یکی از مجالس عظیمهٔ مهمّه

روز ۱ جمادی الأولی (۲۸) اپریل هیکل اقدس مصمّم حرکت بشیکاغو بودند از جمله
سفرائی که منزل مبارک آمدند سفیر انگلیز بود و در ساحت اقدس بی نهایت خاضع و همچنین
نفوس سائره از احبّا و مبتدیها تا عصر ساعت پنج و نیم وقت حرکت بمسس پارسنز
می فرمودند" فصل بهار بود و در منزل شما مجامع خوبی داشتیم من هیچوقت فراموش نمیکنم
همیشه از برای شما تائیدات الهیّه می طلبم که از جهت مادیات و روحانیات هر دو تائید
یابی عالم مادی ظاهری دارد و باطنی زیرا موجودات مانند سلسله بهم مرتبط است
تا بروحانیات میرسد و آخر منتهی بحقایق مجرّده میشود امید وارم این روابط روحانی

روز بروز محکم‌تر گردد واین مخابرهٔ قلبی که آن را بالهام تعبیر نمایند مستمر ماند چون این
رابطه حاصل است لهذا بُعد ظاهری حکمی ندارد و نیمقام از عالم الفاظ مقدّس و مبرّاست
و ببعض دیگر میفرمودند) امید است این ملاقاتهای ما نتائج باقیه بخشد و اعظم فوائد وحدت
عالم انسانی و صلح عمومیست انتهی وچون بایستگاه خط آهن تشریف فرما شدند تا وقت حرکت
ترن جمیع احبا صف بسته ناظر روی چون ماه بودند و درنهایت شور و انقلاب چند نفر
رجا نمودند که در رکاب مبارک باشند ازجمله مسس ناس محرّر نطقهای مبارک بانگلیزی بود
که رجای اسمی نمود نام او را مرضیّه خانم فرمودند چون از استیشن جنکشن و نهر پتوماک عبور
فرمودند نزدیک بغروب قطار راه آهن بایالت ورجینیا رسید از واشنگتن تا انجا
دوطرف راه درنهایت خرمی و صفا بود علی الخصوص نجد و دکه میفرمودند بسیار باصفاست
ولی از چهرهٔ مبارک آثار حزن نمودار بود پس ازچند دقیقه فرمودند اینگونه مناظر را که می‌بینیم
محزون میشوم و بخاطر میآید که جمال مبارک مواقع سبز و خرم را خیلی دوست میداشتند
خدا خیر بآن نفوس ندهد (نداد) که جمال مبارک را در چه محلّی حبس نمودند" بعد از وضع
خوابگاه و نظافت اطاقهای راه آهن و چراغهای برق تعریف میفرمودند ولی چون
حرکت ترن سریع بود شب چندان استراحت نفرمودند روز ۱۲ جمادی الاولی
(۲۹) اپریل باز صبح در ترن از معموری اطراف و خرّمی نواحی تعریف مینمودند فی الحقیقه
قطعهٔ زمینی لم یزرع دیده نشد ناهار را سر میز در اطاق خوراک میل فرمودند و از آن روز
در ترن اکثر سرگذشت ایام جمال مبارک می فرمودند و دائماً بفکر و ذکر آن روی انور

بودند تا اول شب که موکب مبارک وارد شیکاغو گردید روشنی شهر و جلوهٔ چراغهای
برق چنان بود که گویا تمام کوچه و بازارها را چراغانی نموده بودند اما حین ورود مبارک
در ایستگاه راه آهن احبا ولوله و هلهلهٔ غریبی داشتند نعرهٔ الله ابهی و نالهٔ یا عبد البهاء
بفلک اثیر میرسید تا حرکت بهوتل پلزا فرمودند پس از نزول اجلال و استقرار چون
بعضی از احبا مشرف شدند از جمله بیانات مبارکه بالبشان این بود که "خوب شهری دارید
ندای الهی اول در این شهر بلند شد امیدوارم که در شیکاغو امر الله نهایت نفوذ
حاصل نماید چنانچه بنور الکتریک روشن است امید است بانوار ملکوت ابهی منوّر گردد
در واشنگتن مجامع هزار دو هزار نفر بود شب و روز من آرام نداشتم میان سفیدها
و سیاهها الفت داده شد خیلی مؤمن شدند آنهائی هم که مؤمن نبودند بسیار نزدیک
آمدند با وجود این من از شیکاغو زیادتر خوشم میآید چه که اول ندای بهاء الله در این
شهر بلند شد امیدوارم بخدمات عظیمه موفّق شوید و باهم در نهایت الفت و محبت
باشید" احبا رجای حفظ از امتحانات الهیه نمودند فرمودند "امتحانات شدیده در
ایران بود که اموال را غارت و احباب را شهید می نمودند و آنی امنیّت نبود باری خیلی اشتیاق
بملاقات شما داشتم اگر این اشتیاق نبود عنایت جمال مبارک شامل حال نمیشد با انکه
وقتی من از اسکندریه سوار کشتی شدم هیچ حالم خوب نبود" انتهی بعضی از صاحبان جرائد
با تلیفون اجازهٔ تشرف خواستند فرمودند فردا صبح و بعد از شام مقابل باغ جالس شدند
چون از درب و طاق نظر انور بیرون افتاد فرمودند "این عمارت منظر خوبی دارد اغلب

باغها و کوچه ها و چراغهای شهر نمایانست". روز ۱۳ جمادی الاولی (۳۰) اپریل جمعیت احبّا و مبتدیها در اپارتمان منزل مبارک جمع و یک یک دو دو با متر جم دراو طاق مبارک مشرّف می شدند و هریک از شدّت شوق حال پرواز داشت چون چند نفر از روزنامه نویسها مشرّف شدند از جمله بیانات مبارکه در جواب انها این بود

(هوالله)

بابهاء الله را اوّل مربّی عالم انسانی میدانیم در زمانیکه شرق را ظلمت اختلاف احاطه نموده بود و ملل مشرق زمین در نهایت عداوت و بغضا بودند و مذاهب با یکدیگر در نهایت اجتناب و یکدیگر را نجس میدانستند و همیشه مشغول جنگ و جدال در چنان وقتی حضرت بهاء الله چون شمس از افق شرق طالع شد و جمیع را بمحبّت و معاشرت دعوت فرمود و بنصیحت و تربیت آنها پرداخت از هر ملّت و مذهبی هدایت کرد ملل و مذاهب مختلفه را التیام داد و بنهایت اتحاد و اتّفاق رسانید بدرجهٔ که چون در مجامع انها داخل میشوی نمیدانی کدام اسرائیلی است کدام مسلمان است کدام فارسی است و کدام مسیحی پادشاه مستبد ایران با جمیع علما بر خلاف قیام نمودند و بنهایت اذیت پرداختند حضرت بهاء الله را حبس کردند تابعین ایشان را کشتند بدرجهٔ اذیّت می نمودند که هر نفسی اطاعت حضرت بهاء الله میکرد جان و مالش بهدر میرفت ولی آخر مقاومت و را نتوانستند و تعالیمش انتشار یافت لهذا از ایران حضرت بهاء الله را ببغداد و از بغداد برومیلی و از انجا بسجن عکا فرستادند و در سجن

عکّا صعود فرمودند من هم در آن حبس بودم تا اعلان حریّت از طرف جمعیت اتّحاد
و ترقی شد جمیع محبوسین را آزاد کردند و من هم بیرون آمدم امّا از تعالیم حضرت بهاءالله
اوّل تحرّی حقیقت است اساس جمیع انبیا حقیقت است وحقیقت یکی است حضرت ابراهیم
منادی حقیقت بود حضرت موسی خادم حقیقت بود حضرت مسیح مؤسّس حقیقت بود حضرت
محمّد مروّج حقیقت بود حضرت اعلی مبشّر حقیقت بود وحضرت بهاءالله نور حقیقت حقیقت
ادیان الهی یکیست در حقیقت اختلاف نیست امّا تقالید چون مختلف است سبب اختلاف
وجدال گشته اگر تحرّی حقیقت و ترک تقالید شود جمیع ملل متحد گردند زیرا اختلافی در حقیقت
ادیان نیست بلکه در تقالید است ثانی تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانیست
که فرمود جمیع بندگان خداوندند کل را او خلق کرده رزق میدهد میپروراند
جمیع در بحر رحمت او مستغرق اند و خدا بهمه مهربان ما چرا بیکدیگر نامهربان باشیم
ما باید اطاعت سیاست الهی نمائیم آیا ما از سیاست الهی سیاستی بهتر میدانیم
ثالث فرمود دین با علم توأم است زیرا دین و علم هر دو حقیقت است اگر دین مخالف
حقیقت باشد وهم است و هر مسئلهٔ دینی که مخالف علم صحیح و عقل کامل باشد شایان
اعتماد نه پس تقالید و رسوماتی که منافی علم و ترقی است باید زائل نمود رابع دین باید
سبب اتّحاد باشد قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد حضرت مسیح و انبیای الهی بجهت الفت
و اتّحاد آمدند پس اگر دین سبب اختلاف شود نبودن آن مرجح است خامس تعصّب
دینی و تعصّب جنسی و تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی سبب جدال است و هادم بنیان

انسانی باید جمیع این تعصبات را ترک نمود سادس صلح اکبر است عالم بشر باید در صلح اکبر باشد تا نور این صلح بر دول و ملل عالم بتابد عالم انسانی آسایش نیابد سابع مساوات حقوق رجال و نساء است باید نساء تربیت و تعلیم یابند تا ترقی کنند و بدرجهٔ رجال رسند ازاین قبیل تعالیم بسیار انتهی غیر از تشرف نفوس در هوتل آنروز وشب ۳ مجلس عظیم منعقد که قریب ۳ هزار نفر بزیارت لقای انور مشرف شدند مجلس اول در هال هوس اجتماع نفوس سیاه و سفید بود و نطق مبارک در خصوص اتحاد و وحدت نوع انسان که خدا بجمیع یکسان حواس و قواء داده و اختلاف الوان نوع انسان مانند الوان مختلفهٔ گلهای گلشن و گلستان است که سبب ازدیاد صفا و جلوه و زینت انهاست از بیانات و تشبیهات خطابهٔ مبارکه چنان تأثیری در نفوس افتاد که بولوله در آمدند زیرا اجتناب وعداوت بین سیاهان و سفیدان در امریکا بشدتی بود که در مجالس و محافل حتی در اکثر عمارات و هوتلها آمیزش با سیاهها را جائز نمیدانستند درهمان اوقات جناب دکتور ضیا بغدادی مستر گریگوری را که از احبای سیاه است بمنزل خود دعوت نمود صاحب عمارت چون مطلع شد گفت حتماً شما باید خانهٔ مرا خالی کنید چه که مهمان سیاهی را دعوت بخانه نموده‌اید با این شدت تعصب نفوذ امرالله و قدرت عهدالله بدرجهٔ بود که در اکثر شهرهای امریکا صدها بهائیان سفید و سیاه مانند خواهران و برادران باهم محشور و مألوف بودند و مجلس دیگر بار مخصوص الفت و اجتماع سفید و سیاه همان شب در هندل هال بود و خطابهٔ مبارک در شرح آیهٔ تورات که انسان صورت و مثال الهی است

بصفات وکمالات انسانی نه رنگ سیاهی وسفیدی بعد از ختم محفل هیجان و انجذاب
نفوس از انجا بمجلس بهائیان که باسم مشرق الاذکار داشتند تشریف بردند وحین
ورود مبارک در تالار وسیع جمعیت قریب دو هزار نفر با انکه همه بهائی نبودند فورًا
جمیع برخاستند واحبا شورشی عظیم در محفل انداختند وندای الله ابهی فضای تالار را
پر نمود بعد از سرود احبا در نعت وثنا هیکل اقدس خطابهٔ در خصوص مقصود از معبد
واتحاد واجتماع نفوس مختلفه در ظل کلمهٔ واحده شروع فرمودند وپس از مناجاتی فارسی
بلحن حزین مؤثری حرکت نمودند بعضی از اجلهٔ شهر بیرون مجلس مشرف شدند وهم اجازهٔ
تشرف در منزل مبارک بجهت وقت دیگر گرفتند وجمعیت تا حین سوار شدن وحرکت
کالسکهٔ مبارک در اطراف حلقه زده بودند روز ۱۴ جمادی الاولی (اول ماه مایو ۱۹۱۲)
صبح درحالتیکه سواد بعضی از عمارات شهر وفضای باغ مقابل را از درب بالاخانه ملاحظه
می فرمودند شرحی از ایام اوائل سجن اعظم ومصائب جمال قدم بیان می نمودند تا انکه آمد وشد
احبا شروع شد وتلگرافات بشارت ونصرت جمال ابهی بمجامع شرق از فم اطهر صدور یافت
پس بگفتگو واظهار عنایت باحبا پرداختند وساعتی بعد بزمین مشرق الاذکار بیرون شهر
که برای این بنای عظیم خریده شده بود عازم شدند وازروز احباب جمیع در انجا مجتمع بودند
وخیمهٔ برای محفل لقا وتشرف احبا زده بودند اول سواره دور آن زمین گردشی فرمودند
وحدود را ملاحظه نموده بعد زیر خیمه ایستادند وجمعیت احبا همه حلقه زده طائف ومتوجه
وجه انور بودند در آنحالت نطقی فصیح در قوهٔ خارق العادهٔ امر حضرت بهاءالله واجتماع نفوس

شرق و غرب در ظلّ کلمة الله و ذکر مشرق الأذکار عشق آباد و امریکا فرمودند و بعد بمحلّ سنگ بنا تشریف بردند دامة الله مس ملنز آلتی از طلا که بجهت امروز از پیش ساخته بود تقدیم نمود که با آن آلت اوّل بدست مبارک جای سنگ بنا را کندند بعد ملتزمین رکاب مبارک یک یک بحفر زمین مشغول و مفتخر گشتند آنگاه وکلای مجامع امریکا را حسب الأمر صلا زدند و هر یک تیشه‌ئی زد و خاک پاکی برداشت بعد از قبل ملل احبّای شرق نفوسی را نیابت عنایت فرمودند که هر یک بالنّیابه از جمعی بخدمت مفتخر آمد منجمله مهتر اردشیر بهرام سروش از قبل احبّای پارسیان جناب سیّد اسد الله از قبل دوستان فرقانیان جناب دکتور ضیا بالنّیابه از دوستان عرب دامة الله قدسیّه خانم اشرف ایرانی از قبل آماء الله شرق هر یک بحفر مشغول چون نیابت کل باتمام رسید سنگ بنا را بدست مبارک گذاردند پس از آن یک یک احبّا را نوازش فرموده حرکت کردند ولی اکثر احباب آنروز در انجا ماندند و ناهار را در زیر خیمه صرف نمودند امّا عصر در تالار هوتل پلنز محفلی از احبّا خیلی آراسته و نطق مبارک در خصوص کمالات روح و مدنیّت الهی بود و قبل و بعد مجلس هم متّصل احباب و اغیار مشرّف می‌شدند و در اوطاق مبارک بسؤال و جواب مشغول و مشعوف بودند روز ۵ اجمادی الأولی (۲ مای) صبح تا ظهر تشرّف نفوس متواتر بود اوّل در اوطاق مبارک مشرّف می‌شدند بعد چون جمعیت زیاد شد در بیرونی تشریف آورده نطقی در خصوص الفت و اتحاد و پرهیز از بغض و عناد فرمودند و ابتدای ان ذکر سفر مبارک بود که مقصود از طی این مسافت و تحمّل صعوبت سطوع نورانیّت در عالم غرب بوده زیرا در ممالک



This Photograph is taken when the first stone of the Mashrak-el-Azkar in Chicago was planted by Abdul Baha.



غرب استعداد زیاد است اهالی کمتر اسیر تقالید و اوهام اند افکار عالیه زود انتشار یابد
و امروز اعظم افکار خدمت بوحدت عالم انسانی و صلح عمومیست الی آخر بیانه الاحلی وعصر امروز
دو مجلس عمومی بود یکی در کلوب اتحاد زنان و یکی محفل موحّدین که هر دو در لاسل هوتل منعقد
و خطابه های مبارکه یکی در تربیت و حقوق نساء و دیگری در خصوص قوای عظیمهٔ انسانی و دلیلی
از دلائل ثبوت واجب الوجود که از اشتیاق قلوب و انجذاب نفوس همه بهائیان شرق
و غرب شکر تائیدات ملکوت ابهی می گفتند و مانند گل شگفته و خندان بودند و چون مراجعت
از آن مجالس فرمودند باز نطقی در منزل مبارک در جواب سؤال نفوس در خصوص تفاوت
استعدادات اشخاص فرمودند که نفوس دارای دو استعدادند یکی بصرف قوای طبیعی و
دیگری بتربیت معلّم عالم انسانی حاصل شود و استعداد طبیعی نیز ظهور و بروزش کاملاً بسته
بتربیت است و معلّق بکوشش خود انسان یعنی استعداد طبیعی بدون تربیت و کوشش انسانی
کاملاً ظاهر نشود و کمال آن منوط بسعی و تربیت است (سؤال از چگونگی معاشرت با اشخاص
بدعمل کردند فرمودند) آن نیز دو قسم است قسمی ضررش بخود صاحب عمل راجعست و متعدی
نیست البتّه باید بحکمت شخص بدعمل را آگاه و تربیت نمود مریض است باید او را شفا
داد اما قسمی است که ضررش بدیگران میرسد و معاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق
می شود در اینصورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر منع و تربیت قادر
و غالب باشند و حتّی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الا حفظ هیئت
اجتماعیه از مضرّات اعمال اینگونه اشخاص راجع بمراکز عدل و داد است اینست که در الواح

جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است و هم منع الفت با اشرار و لزوم احتراز از اهل نفی و انکار انتهی و همچنین از روز جمعی از صاحبان علوم و مهندسین و اجزاء حکومت تشرف حاصل نمودند و شرحی از لوازم محفل مشورت و تکالیف و کلای ملت از فم اطهر صادر روز ۷ جمادی الاولی (۳ مای) از صبح زود دسته دسته نفوس بشرف لقا مشرف احباب و اغیار همه در نهایت شوق و شعف شاکر عنایات مبارکه بودند از جمله جماعت هندوستانی ها که در اکثر محافل عطا حاضر و مشرف میشدند از روز همه جمعاً وارد پس از اجازه تبریک نامه که بساحت اقدس عرض نموده بودند خوانده تقدیم کردند و ترجمه ان که از انگریزی بفارسی نوشته شده اینست " از انجمن هندوستانیان شیکاغو ۳ مای ۱۹۱۲ حضور مبارک حضرت عبد البهاء عباس

هو الله حضرتا ما که اعضای انجمن هندوستانیان شیکاغو هستیم نزول قدوم مبارک شما را باین اقلیم تهنیت و تبریک میگوئیم و امری که سبب تشریف فرمائی انحضرت باین مملکت شده مایهٔ نهایت قدردانی و امتنان ماست آسیا پیوسته محل بروز ادیان بوده تولید محمد و مسیح و بودا و کانفوسیوس در انقطعهٔ شایعه گردیده و ما براستی معتقد برآنیم که آسیا در این وان اسباب ایتلاف خواهد شد و مانند امر بودا امر بهائی علت اتحاد امم و تعالیم تمام بزرگان و پدران ما خواهد گشت اگرچه آسیا در حال تدنی است لکن ما خود در اتسلی میدهیم باین افکار که هرچند مادیتاً در حالت ضعیفیم اما در روحانیات سبب سرفرازی جهانیان لهذا نهایت مسرت را از این داریم که اسباب کسب علوم

وتحصیل فنون مشرقیان را در ممالک غرب فراهم فرمایند که جوانان ایران در این ممالک
تبدیل افکار و تحصیل معلومات مادیّه نموده اناث و ذکور مایهٔ ترقی ممالک شرق گردند
و دیگر ما که اهالی هندوستانیم میدانیم که منافع زیاد از مسافرت انحضرت بوطن ما عاید
خواهد شد زیرا عدم اتّحاد هنود و مسلمان آنها را بنهایت جدال وا دار نموده امّا
تعالیم شما که جمیع مانند اصول تعالیم بزرگان ماست میتواند انها را متفق نماید و امم متباینه را
متّحد سازد و یقین داریم که مثل این پذیرائی و احترام امریکائیها در هند هم نسبت بانحضرت
مجری خواهد شد خداوند طول عمری بوجود مبارک بدهد تا پیام خود را ابلاغ بکافهٔ نوع
انسان فرمایند ای آقای عزیز مائیم اخلاصمندان شما اعضاء انجمن هندوستانیان
شیکاغو،، و دیگر چون جمعی زیاد مجتمع شدند در هوتل نطقی عمومی در خصوص تحلیل قوای مادیه
ونتیجهٔ وجود انسان بمدنیّت الهیه و تربیت روحانیّه فرمودند که کلّ واله و حیران گشتند و پیروی
تعالیم مبارکه را منتها درجهٔ سعادت عالم انسان دانستند چنانچه تحریر و شهادت اهل هند
و نفوس اُخری برای طالبان و منصفان خود نمونهٔ اشتعال و هیجان دیگران است و القطرة
تدلّ علی البحر آخر شب محفل مشورت بهائیان بود اوّل خدّام حضور را فرستادند و بعد نظر
برعایت اعضاء محفل خود تشریف بردند و مختصر بیاناتی فرموده حرکت کردند ولی در امور
مشرق الأذکار فرمودند من مذاکره نمی کنم راجع بمحفل شور است وقت دیگر فرمودند اگر من
در امور مشرق الأذکار مذاکره می نمودم بایستی فوراً ساخته شود امّا اوّل شب خطابهٔ بسیار
مهیمن و مؤثّر در انجمن تیاسفیها ادا فرمودند که جمیع حضّار علی الخصوص اعضاء آن انجمن آشفته

وشیفتهٔ خطابهٔ مبارکه گردیدند و در همان روز بود که بعضی از اخبار جای گرفتن عکس مبارک
را نمودند لهذا در باغ مقابل هوتل چند صفحهٔ عکس مبارک بواسطهٔ مستر و مسس کلیوس که از احبّای
خیلی منجذب بودند برداشته شد و در دست مبارک گلی بود ایستاده در یک صفحه خدام
ایرانی در ساحت اقدس بودند و در دو صفحه عموم احبّائی که حاضر بودند در محضر انور عکس
انداختند هرچند در سایر بلاد نیز مکرّر عکس مبارک را برداشته اند ولی در آن چند صفحه
عکس مبارک خیلی بهتر و شبیه تر گرفته شده   روز ۷ جمادی الاولی (۲۴ مای) چون
آخر ایام اقامت مبارک بود مجالس عدیده و محافل مهمّه منعقد گردید صبح بعضی از کشیشها
در منزل مبارک مشرّف شدند و مجمع یومیّه نیز در هوتل مهیّا و نطق مبارک شرحی در
خصوص موالید ثلاثه و لزوم تربیت کلیّه بود بعد از آن روانهٔ کلیسای کانگرگشن
گردیدند کلیسائی منتظم و باشکوه و کشیش آن موسوم بدکتور میلبرن که مکرّر مشرّف شده بود
در نهایت انجذاب بعد از فرائض نماز در معرّفی طلعت میثاق عنوان بیانش این بود که "
تعالیم و اوصاف حضرت عبدالبهاء را بواسطهٔ یکی از دوستان شنیده و عازم عکّا بودم
بعد شنیدم که وجود مبارک خود عزم سفر امریکا فرموده اند حال خدا برما منّت گذارده
که ایشان بنزول قدوم مبارک ما را سرفراز فرموده اند" پس از آن در تاریخ و تعالیم امر
مفصّل گفتگو کرد و آخر وجود مبارک را باسم مبشّر صلح و فرزند خدا عباس افندی معرّفی
نمود چون طلعت عهدالله قیام فرمود هیئت کلیسا برخاست با آنکه در کلیسا بودند همه کف
برکف زدند و اظهار بشاشت کردند تا باشارهٔ مبارک جمیع ساکت و مستعدّ استماع



Abdul Baha and a group of the Bahais in Chicago.

خطابۀ غرّاء گشتند که موضوع آن ظهور مرکز انوار و طلوع شمس حقیقت بود در هر موسمی از برجی و شرحی در تجدید ادیان و وحدت انبیا و اساس کتب الهیه و امثال ذالک منتهی بمناجاتی فارسی بلحن ملیح جان بخش گردید وتضرّع نفوس و انقلاب قلوب چنان محسوس که فضای کلیسا مملوّ از روح القدس شده بود واز محراب تا باب کلیسا بصعوبت عبور فرمودند زیرا دسته دسته نفوس هجوم می کردند دست می دادند وطلب تائید و برکت می نمودند ودر انگونه کنائس و مجامع تعجّب در این بود که اغلب نفوس با انکه تهائی نبودند وتا ان وقت بعضی ذکری از تعالیم این امر نشنیده بودند آن قسم خضوع و انجذاب حاصل مینمودند وبعضی از روز و شب چنان بی اختیار شده بودند که در اتومبیل خود سوار شده مجلس بمجلس عقب سر مبارک میرفتند ناهار را انروز منزل دکتور فوردمیل فرمودند وپس از تشرّف جمعی از انجا برای هوتل حرکت نمودند وفرمودند قدری پیاده میرویم وبعد ترامواى میگیریم بعضی از خدّام با میزبان عرض نمودند راه دوراست باصرار انها سوار اتومبیل شدند دو مرتبه در راه ریر اتومبیل پاره ومعطّل شد آخر بین راه در ترامواى سوار شده چون بهوتل رسیدند جمعی که منتظر قدوم مبارک بودند مشرّف شدند ودر جواب سؤالات خویش بیانات مبارکه ئی شنیدند که لسان شکر و ثنا گشودند از جمله شخصی از عواقب امور ممالک آسیا و بلاد شرق پرسید خلاصۀ بیانات مفصّله در جواب این بود که جز بقوّۀ معنوی و امر الهی ترقّی نماید هر یک از مظاهر الهیه در ملّت و مملکتی مبعوث شد که بظاهر هیچ اسباب نجات و ترقّی برای آنها نبود ولی چون در ظلّ امر الله وارد شدند

بر جمیع ممالک متمدنه تقدّم جستند امروز هر ملّت و مملکتی که علم وحدت عالم انسانی بلند نماید
و در ظلّ این قوّهٔ الهیه وارد شود در آخر مقتدای عالم گردد (سؤال از فرق امر بهائی
با سایر ادیان کردند شرحی در جواب فرمودند که) اساس جمیع ادیان از حیث اصول
یکیست و جمیع مبنی بر حقیقت اینست که بین مظاهر امر و ادیان الهی تفاوتی نیست امّا از حیث
فروعات یعنی احکامی که راجع بمعاملات و جزئیاتست چون این فروعات راجع بمقتضیات
وقت و زمان است لهذا در هر عصری تعدیل میشود (از این قبیل بیانات مشروح
و مفصّل فرمودند (سؤال از شرّ و صفات ضمیمه کردند فرمودند) در وجود و هستی
شرّ نیست بلکه شرّ عدم خیر است چنانچه ظلمت عدم نور است (و شرحی از مقتضیات
عالم خلقت مادی فرمودند که) لازمهٔ آن تغییر و تبدیل است چه اگر تغییر و تبدیل نباشد
ترکیب و تربیت اشیا نشود و چون تغییر و تبدیل و تشتیت و ترکیب لازم آید
اضداد پیدا شود ولی در حقیقت ضدّی نیست چنانکه در عالم شمس ظلمتی نیست و شرق
و غربی نه امّا از مقتضیات این عالم شب و روز و نور و ظلمت است انتهی چون در هر
مسئلهٔ اجوبهٔ مفصّله صادر و نفوس حامد و شاکر با مسرّت و جمعی از احبّا
و خدّام حضور برای فاتحه خوانی بقبرستان شیکاغو تشریف بردند و اوّل شب
تشریف فرمای کلیسای آل سولز گشتند در آنجا نیز هیجان عظیمی در نفوس مشهود
و خطابهٔ مبارکه در بیان مقصود مظاهر الهیّه و صلح و اتّحاد نوع انسان بود و شرحی
مبسوط از ظهور اعظم ابهی و نفوذ کلمهٔ علیا پس از آنکه اکثر مردم دست دادند و اظهار شکر و

Abdul Baha with the Bahai Children of Chicago.



بیان ممنونیّت و اخلاص خویش بحضور انور کردند از انجا کالسکهٔ مبارک بکبیر منزل دکتور میلبرن کشیش کلیسای کانگریگیشن وارد چون نزول اجلال فرمودند در منزل کشیش مذکور نیز نطقی فصیح و بلیغ و بیانی مؤثّر و ملیح در فوائد صلح و صلاح و مضرات جنگ و جدال و لوازم آسایش عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند چون شب آخر بود تأثّر نفوس و رقّت قلوب بدرجهٔ رسید که بتحریر و وصف نیاید روز ۸ جمادی الاولی (۵ مای) روز حرکت موکب اقدس بود و در اپارتمان منزل مبارک شور و ولولهٔ احبّا بسیار بعد در تالار هوتل مجلسی مفصّل از احباب و جمعیت اطفالشان منعقد اوّل اطفال را بشفقت و رأفتی فوق العاده در آغوش مبارک گرفتند آنها را بوسیدند و بهریک شیرینی و گل عنایت کرده فرمودند "شما ها بفرمودهٔ حضرت مسیح اطفال ملکوتید و بفرمایش حضرت بهاء الله شمعهای عالم انسانی زیرا قلوبتان در نهایت صفاست ارواحتان در نهایت تقدیس آلوده باین عالم نیستید و مانند آئینه دلهای شما پاک و صاف است پدران و مادران شما باید شما را بکمال رأفت پرورش دهند بنهایت آداب و کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت اتقان بفضائل عالم انسانی متصف شوید و در جمیع مراتب ترقّی نمائید تحصیل علوم و صنایع کنید سبب ظهور فیوضات باقیه شوید و علّت ترقیات کلّیه گردید" بعد خطاب بسایر احبّا نموده فرمودند "من میروم لکن شما باید بر خدمت کلمة الله برخیزید قلبتان پاک باشد نیّتتان خالص شود تا مستفیض از فیوضات الهیّه گردید ملاحظه نمائید که هرچند آفتاب بر جمیع اشیا

یکسان میتابد ولی در آئینهٔ صاف جلوهٔ شدید نماید نه در سنگ سیاه شدت جلوه وحرارت آن در زجاج وبلور بجهت لطافت آنست اگر لطافت وصفا نباشد این تأثیرات ظاهر نشود همچنین باران اگر بر زمین شوره زار ببارد ابداً اثری ازان بظهور نرسد امّا اگر بر زمین پاک وطیّب ببارد سبز وخرّم شود وبار وثمر آرد امروز روزیست که قلوب صافیه از فیوضات ابدیه بهره گیرد ونفوس زکیه از تجلّیات باقیه روشن ومنوّر گردد شما الحمد لله مؤمن بالله وموقن بکلمات الله ومتوجه بملکوت الله هستید ندای الهی را شنیدید قلوبتان بنسائم جنّت ابهی مهتز گردید نیّت خیر دارید مقصدتان رضای الهی است مرادتان خدمت بملکوت رحمانی است پس بکمال قوّت برخیزید وبا یکدیگر درنهایت اتحاد باشید ابداً از یکدیگر مکدّر نشوید نظرتان بملکوت حق باشد نه عالم خلق خلق را از برای خدا دوست دارید نه برای خود چون برای خدا دوست می دارید هیچوقت مکدّر نمی شوید زیرا انسان کامل نیست لابد هر انسانی نقصی دارد اگر نظر بنفوس نمائید همیشه مکدّر می شوید امّا اگر نظر بخدا نمائید چون عالم حق عالم کمال است رحمت صرفست لذا برای او همه را دوست میدارید بهمه مهربانی میکنید پس بقصور کس نظر نمائید جمیع را بنظر عفو ببینید زیرا چشم خطابین نظر بخطا کند امّا نظر خطاپوش بخالق نفوس بنگرد چه که جمیع را او خلق کرده کلّ را او می پروراند رزق می دهد جمیع را روح وروان مبذول میفرماید چشم وگوش عطا می کند لهذا کلّ آیات قدرت او هستند باید جمیع را دوست داشت بجمیع مهربانی کرد فقرا را رعایت نمود ضعفا را حمایت کرد



This Photograph is taken at Lincoln Park in Chicago
by Mr. A. C. Killins of Spokane.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

مریضان را شفا بخشید نادانان را تعلیم و تربیت نمود لذا من امید وارم که اتحاد و اتفاق احبّای شیکاغو سبب اتّحاد جمیع احبّای امریکا شود جمیع خلق از خُلقشان استفاضه نمایند یعنی مقتدای کل شوند انوقت تائیدات ملکوت ابهی و فیوضات شمس حقیقت احاطه نماید انتهی

عزیمت و حرکت مبارک از شیکاغو

روز ۹ جمادی الأولی (۶ مای) صبح از شیکاغو برای کلیولند حرکت فرمودند حین حرکت احباب و اغیار پروانه وار طائف حول جمال نور بودند دلها در نهایت احتراق و دیده ها گریان از هجر و فراق طلعت میثاق بود عصر چون مرکب مبارک بکلیولند وارد جمعی از دوستان در ایستگاه خطّ آهن برای استقبال قدوم مبارک حاضر و چند نفر هم از روزنامه نویسها خبر ورود مبارک را شنیده با دستگاه عکّاسی مختصری آمده بودند محض نزول و ورود قدوم اطهر فوراً عکس مبارک و ملتزمین رکاب را برداشتند و اجازهٔ تشرّف خواستند و پس از استقرار هیکل اقدس در هوتل اوکلید مشرّف شده شرحی از تاریخ و تعالیم امر مبارک از فم اطهر صادر و ثبت نمودند از جمله یکی از انها سؤال نمود که پیام مبارک چیست ؟ فرمودند " پیام من وحدت عالم انسانی است و صلح عمومی و تطبیق مسائل دینیّه با علوم صحیحه تساوی حقوق عمومی و دفع تعصب دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و بیان حقیقت ادیان الهی و منع تقالید و اوهامات مذهبی و تربیت نساء تا بدرجهٔ که حقوقشان با رجال مساوی شود و تعدیل معیشت افراد بشر که اگر امیر بر سریر عزّت جالس است

فقیر هم خانه وحصیری داشته باشد وهمچنین تأسیس مدنیّت روحانیه وتعدیل اخلاق عالم انسانی و وحدت اساس ادیان الهی که اگر امم عالم پی بحقیقت ادیان برند چون حقیقت یکیست متحد شوند امّا بسبب تقالید در اختلاف وجدال مانند چه که تقالید مختلف است الی اخر بیانه الأحلی بعد از ساعتی از هوتل اوکلد بمجلس بهائیان در منزل دکتور سونگل تشریف فرما شدند پس از صرف چای در اوطاق علی حدّه آنگاه مجلس را بنور لقا منوّر ساخته نطقی دلربا درخصوص آبادی ممالک امریکا واکمال مدنیّت جسمانی بمدنیّت آسمانی واشراق شمس حقیقت وارتفاع ندای الهی وانتشار تعالیم رّبانی فرموده احبّای حیران و واله حظّ وافر بردند وازنعمت وصل ولقا حیات ابدی جستند وقبل از مجلس هم یک صفحه عکس مبارک وخدّام حضور وبعضی از دوستان را گرفتند امّا شب مجلسی مفصّل در تالار هوتل متجاوز از پانصد نفر بهائے وغیر بهائی جمیع مفتون اطوار ومنجذب گفتار مبارک گردیدند وقبل وبعد از خطابهٔ مبارکه سُرود ونغمهٔ تبریک وتهنیت سرودند واز مضامین کلمات وبیانات مبارکه در لزوم دیانت وآگاهی از مضرّات حرب وعداوت ومنافع صلح ویگانگی والفت کلّ اظهار شکر می نمودند ونهایت افتخار از تشرّف بساحت اقدس واستماع مسائل الهیّه میکردند روز ۲۰ جمادی الأولی (۷ مای) علی الصّباح چند روزنامه بساحت انور رسید که کیفیّت ورود قدوم اطهر وبیانات مبارکه ومجالس بهائیان وخضوع طالبان را تماماً بانهایت تمجید نوشته مزیّن بعکس مبارک وخدّام آستان بیمان بود وچون مصمّم حرکت شدند از شخص محترمی عریضهٔ بحضور

مبارک رسید که من از خواندن جرائد و اطّلاع از تعالیم مبارکه پی بعظمت و اهمیّت این امر برده حال اقبال خود را با نهایت خلوص بحضر انور تقدیم می نمایم مختصر ساعت هشت صبح از کلیولند حرکت نموده ساعت دوازده ظهر بپتسبرغ نزول جلال فرمودند احبای انجا هم چون خبر تلگرافی از کلیولند داشتند در ایستگاه راه آهن منتظر قدوم مبارک بودند و چون موکب اقدس وارد با نهایت سرور و نشاط در حضور انور بهوتل (شِنلی) آمدند پس از تشرف احبا واندک استراحتی نفوس کثیره بواسطهٔ دوستان از ورود مبارک مطلع و بحضرانور مشرّف گردیدند بعضی از انها از رؤسای بنی اسرائیل بودند و مکرّر از حضور مبارک استدعا نمودند که در کنائس آنها نطق فرمایند ولی چون در مجامع صلح نیویورک و اطراف موعود بودند لهذا قبول نفرمودند و بسُرعت حرکت میفرمودند آنشب در تالار هوتل محفلی عظیم بواسطهٔ احبای پتسبرغ منعقد و خطابهٔ مبارکه در شرح تعالیم حضرت بهاءالله بود و منتهی باین بیان گردید که "باید شرق از غرب مدنیّت مادّیه کسب نماید و غرب از شرق مدنیّت الهیه بیاموزد" جمیع نفوس محترمه اظهار حیرت از اهمیّت و عظمت تعالیم مبارکه می نمودند و با نهایت خضوع دست میدادند و اظهار خلوص میکردند بعد جمعی از فلاسفه و دکتورها و صاحبان جرائد مشرّف شدند و بیاناتی مفصل از ترکیب و تحلیل اشیا و مدخل امراض فرمودند که اگر مدخل امراض را بدانند و اعتدال عناصر را میزان گیرند در هر عنصری که نقصان حاصل شود بواسطهٔ خوراکی که آن عنصر را زیاد نماید معالجهٔ امراض کنند دیگر محتاج بادویه

ومشکلات سائره نشوند چون اینمسئله را مشروحًا بیان فرمودند از حضرات سؤالی
کردند که سبب چیست که جمیع حیوانات با انکه فنّ طب را نمیدانند بالطّبع از انچه برای انها
مضرّ است اجتناب نمایند و بانچه مفید است رغبت کنند امّا انسان بالعکس وقتی
بیمار است بانچه مضر است بیشتر مایل شود حضرات جوابی نگفتند وعرض نمودند که وجود
مبارک خود بهتر میدانند لهذا شرحی از قوّهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی وتجاوزات
انسان از قوانین طبیعت وامثال ذالک فرمودند که چون انسان توجهش محصور بجهتی نه
لهذا بیشتر غفلت نماید چنانکه در تعمّق وحصر توجّه احاطه اش از جمیع بیشتر است وهمچنین
مقالات مفصّله برای صاحبان جرائد بیان نموده جمیع را شاکر عنایات وحیران کلمات
وبیانات بدیعه فرمودند   روز ۲ جمادی الأولی (۸ مای) صبحگاه چون
چای میل فرموده درشرف حرکت بودند روزنامجاتی بمحضر اطهر رسید که مقالات عدیده
درخصوص سفر مبارک ونفوذ امر الله در آن مدینه نوشته بودند دریکروز صوری
از امر الله در انجا دیده شد که بسیاری از خفتگان بیدار شدند واز آن ببعد
اخبار انتباه وبیداری اهالی کلیولند وتبریع مکرر بساحت اقدس میرسید ولی
چون وقت مجالس صلح قریب وطلعت اطهر در آنمحافل موعود لذا هیکل انور چون برق در
سیر وحرکت بود ودر هر جلوهٔ هزاران پردهٔ پندار را خرق مینمود وباوقت قلیل
کارهای عظیم میدید زیرا اکثر مجامع قبل از ورود مبارک تهیه شده بود لهذا در هر
شهری بیکروز مجالس عدیده منعقد وهزاران نفوس در محافل وصل ولقا منقلب خلاصه

ساعت نه صبح از پتسبرغ حرکت فرمودند و ساعت نه شب احبّای واشنگتن در ایستگاه راه آهن دیده بقدوم مبارک نهادند و در تعظیمش هر قدی سروآسا در خمیدن و بالیدن بود و حکایت از قدرت بهار الهی و خرّمی و طراوت حدیقهٔ عالم انسانی می نمود اما در طیّ آن راه در ترن بعد از ناهار برای خواب و استراحت هیکل اقدس بعضی از ملتزمین رکاب مبارک جسارت و التماس نمودند که اوطاقی مخصوص بکرایه گیرند فرمودند "من بعض مصارف را محض اعانت نفوس و خدمت امرالله مینمایم والّا از بدایت عمر هیچوقت امتیاز را دوست نداشته ام" و در این خصوص بیاناتی انتباه انگیز در منع امتیازات شخصی فرمودند و پس از ورود بواشنگتن هم بخانهٔ که مخصوص کرایه نموده بودند در خیابان ١٩١٢ کوچه ها ر وارد) نزدیک منزل مسس پارسنز تشریف فرما شدند و در آن سفر از شیکاغو جناب دکتور ضیا ابن حضرت محمّد مصطفی بغدادی و از واشنگتن جناب میرزا احمد سهراب هم در رکاب مبارک باخدام حضور بودند و بترجمه و تحریر مشغول و مفتخر باری در منزل مبارک شرحی از معانی علامات یوم ظهور فرمودند که بسبب ندانستن آنگونه معانی همیشه ملل از مظاهر فیوضات علّة العلل محتجب می گشتند با انکه در کتب الهیّه ذکر آسمانی غیر این آسمان و ارضی غیر از این ارض بود معهذا باز علامات را بظاهر معنی مینمودند و از عوالم روحانی و معارف الهی بی بهره و نصیب می ماندند بعد منزل مسس پارسنز تشریف بردند شرحی از تعالیم الهیّه در مسائل اقتصادی بیان فرمودند و احبّا همه از تشرّف بلقا و استماع بیانات و ندای الهی چنان پر شوق و ذوق بودند

که در پوست نمیگنجیدند روز ۲۲ جمادی الاولی (۹ مای) از صبح تا ظهر دائم عبور و تشرف
احبا و مبتدیها در منزل مبارک بود ناهار را در منزل مسس پارسنز میل فرمودند و عصر
نفوس کثیره در ان مجلس بفیوضات باقیه فائز تا شب که مجلسی عمومی خیلی مکمل بود و نطق مبارک
مفصل در نشر تعالیم الهیه و بی اعتنائی بمعترضین زیرا بعضی از کشیشهای متعصب چون
دیدند صوت امر الله و صیت عبد البهاء ارکان وجود را احاطه نموده و نفوس را بهیجان
و اهتزاز عجیب آورده از حقد بصدا درآمده بودند پس از مجلس میفرمودند من خیلی رعایت
نفوس میکنم که فرار ننمایند و ادنی اعتراضی نتوانند با وجود این کشیشهای واشنگتن
ما را تکفیر نمودند وقت دیگری میفرمودند اعتراض رؤسای مذاهب دلیل بر قوت و عظمت
امر است زیرا امر غیر مهم را کسی اعتنا ننماید" امروز بعضی رجای تشریف فرمائی مبارک
بکنائس و ادای خطابه نمودند فرمودند حال مجبور بسرعت در حرکتم و باز بواشنگتن
خواهم آمد روز ۲۳ جمادی الاولی (۱۰ مای) صبح نفوس جلیله بساحت اطهر
مشرف پس از تشرف خصوصی و سؤال و جواب طولانی نطقی عمومی در تقدمات این قرن
اعظم و زوال تقالید امم فرمودند و عصر چون مجمع نسآء محترمه بود خطابه ئی در خصوص
حقوق نسآء و تربیت آنها ادا فرمودند بعد سواره بباغ و از آنجا بمحفل فقرا که بهمت مسس
همک (بارنی) ساخته شده تشریف بردند و شب نطق مبارک در مجمع از نفوذ امر الله و قدرت
حضرت بهاء الله و نصائح مشفقه باحبّاء الله بود و شام را در منزل مسس همک و مسیو و مادام
دریفوس بارنی موعود بودند و جمعی از خدام حضور و احبای طلعت محبوب نیز در محضر انور

تا دیری از شب سامع نصائح مشفقه و غریق بحور سرور و حبور گردیدند روز ۲۴ جمادی الاولی (۱۱ مای) طلعت انور عازم نیویورک بودند علی الصباح نفوس محترمی که سابق مشرّف نشده بودند بحضور انور رسیدند و شرحی مفصل از کیفیت سفر خود و نشر صلح عمومی که یکی از احکام حضرت بهاءالله است فرمودند و بعد حرکت نمودند و احبا در ایستگاه راه آهن تا حین حرکت ترن پرشور و غلغله بودند و بسیار محزون و مکدّر و پریشان از هجران طلعت پیمان و دائماً راجی فضل و احسان و چون بنیویورک نزول اجلال فرمودند جمعی از احبا باستقبال قدوم مبارک آمده تا عمارت هتسن در "ریوسایدْ" که منزل مبارک بود در حضور بودند و برای ایشان حکایت میفرمودند که بشیکاغو و واشنگتن رفتیم و مراجعت نمودیم بسیار خوش گذشت زیرا اهالی امریک همه هوشمند و طالب فهمیدن و مایل ترقی وقتیکه انسان درختی را رو به نشو و نمامی بیند باید امیدوار باشد که لابد شکوفه خواهد نمود و بار و ثمر خواهد داد نفوس سؤالاتی می نمودند و چون جواب می شنیدند مجادله نمی کردند و با اکثر علما چون ملاقات و صحبت می شد اظهار قناعت می کردند جمیع نفوسیکه سؤالات مهمه می نمودند از استماع جواب اظهار مسرت می کردند علمای سائر ممالک چنین نیستند زیرا همیشه میخواهند مجادله نمایند در شیکاغو کشیشهای خوبی ملاقات شدند چند نفر شان مرا بکلیسا دعوت نمودند صحبتهای مفصّل داشتیم حتی یکی از آنها "دکتور میلبرن" شب بخانهٔ خویش دعوت کرد مقصود اینست که نفسی جز قبول و قناعت چیزی ابراز ننمود دیروز هم با جمع محترمی و بعضی از قاضیها و یکی از رفقای روزولت (رئیس جمهور)

درواشنگتن صحبت شد چون قضیهٔ جهت جامعهٔ ادیان والفت ملل مختلفه بمیان آمد آن
رفیق گفت مسیح مایهٔ اختلاف بود بعد چون من الفت واتحاد ملل وامم متنوعه را در ظلّ کلمهٔ حضرت
مسیح برای او شرح دادم خندید وقبول کرد وسائرین نیز همه اظهار سرور کردند آخر از او
پرسیدم که دیگر سؤال وایرادی داری گفت خیر ابداً گفتم این مطالب را قبول کردی گفت ''
آل رایت ،، (بکلّی صحیح است) انتهی چون بانگیریزی این کلمهٔ ،، آل رایت ،، را فرمودند
احبا خیلی خندیدند وبعد شرحی از الفت سیاهان وسفیدان ومطالب اُخری فرمودند
اما شب مجمعی از احبا در منزل مبارک بود - ونطقی درخصوص نعماء الهیّه که باهل بها عنایت
شده نمودند وبه تشویق بر شکر این مواهب وعطایا پرداخته احبا را متذکّر ومتنبّه
ساختند روز ۲ جمادی الأولی (۱۲ مای) صبح بعد از ادآء اوراد واذکار
وصرف چای فرمودند هنوز از خستگی سفر بیرون نیامده باز امروز باید بمونتکلر برویم
ودر کلیسای موحّدین صحبت کنیم لهذا با ملتزمین رکاب مبارک حرکت فرمودند از گشتی
بنیوجرزی واز انجا با خطّ آهن یکساعت راه راطی کرده بمنزل مستر ادسل که قسّیس کلیسای انجا
بواسطهٔ ایشان از حضور مبارک دعوت نموده بود تشریف فرما شدند پس از تشرّف
چند نفر از احبا هیکل اکرم حرکت بسمت کلیسا فرمودند حین ورود مبارک قسّیس (دکتور ادگار ویز)
که بیرون کلیسا منتظر ایستاده بود با نهایت تعظیم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا
بُرد وخدّام حضور را نیز در بالای سکوی محراب کرسی داد وپس از فراغت از رسوم
عبادت در معرّفی سرّ الله الاکرم نطق قسّیس محترم این بود که '' امروز بجای تورات از انجیل جدید

یعنی

یعنی بیانات حضرت بهاءالله میخوانیم (از ترجمهٔ الواح منتخبه چند صفحه تلاوت نمود و گفت)
چند سال قبل مجسمهٔ در شهر جنوادر ایتالیا ساخته شد و مقصد از آن بقای آثار شهادت
شخص پروتستانی بود که کاتولیکها او را محض تعصب مذهبی کشته بودند و روی آن مجسمه
این کلمهٔ حکیمانه منقوش که "اعظم نتیجهٔ قرون اخیره رفع تعصب مذهبی و توسعهٔ افکار بشری بود"
حال من می گویم که این کلام تاکنون تحقق تام نیافته بود و تا یکدرجه تعصب باقی و امروز ام
بی نظیری که دافع این تعصبات است تعالیم جدیدهٔ بهائی است که عالم ادیان را بحرکت
آورده و بیست هزار نفس را در ترک تعصب قربان و فدا نموده همیشه تولید ادیان الهیه
از مشرق بوده و آن سرزمین ام الادیانست و مغرب زمین بواسطهٔ کثرت حروبات
وادوات جنگی برای چنین صلحی در نهایت احتیاج و این امر بهائی اگرچه تازه از شرق
بغرب سرایت کرده ولی عنقریب تمام غرب را احاطه خواهد نمود و اکنون در حضور
مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیه مستحضر خواهید شد و آب را از سرچشمه
خواهید نوشید این نهایت خوشبختی نوع ماست که این نفس نفیس در اطراف و اکناف
عالم در عبور و مرور است و باین کنیسه تشریف آورده نبای عظیم صلح را گوشزد
حضار میفرماید نهایت افتخار من آنست که حضرت عبدالبهاء عباس را در اینموقع معرفی
نمایم و بگویم این شخص بزرگوار از انبیای ذی شان روزگار و از برگزیدگان حضرت
پروردگار است" چون بعد از نطق قسیس هیکل تقدیس قیام فرمود اهل کلیسا یکمرتبه
برخاستند تا باشارهٔ دست مبارک اذن جلوس عنایت شد و لسان ملیح بخطابهٔ

بلیغ و فصیح مفتوح گردید و در وحدانیت الهیه و وحدت و اتحاد مظاهر مقدّسه مسائل مهمّه ئی
ابلاغ فرمودند که بطلوع شمس حقیقت در هر کوری از برجی منتهی شد و بعد ختم مجلس را
بمناجاتی بسیار مؤثر فرمودند در اینگونه کنائس و مجامع تأثیرات خطابه های مبارکه دیدنی
بود بتحریر نیاید و چون از کلیسا بیرون تشریف آوردند همه مردم دور هیکل انور حلقه زدند
و دست دادند هر یک با نجذابی و هر قلبی باشوق و اشتیاقی و هر چشمی با حسرت و التجائی
بوجه مبارک انور متوجّه و توفیقات ملکوتیّه را سائل و آمل سری نبود که پرشور نباشد و قلبی
نه که غریق بحور سرور نگردد تا بمنزل مستر ادسل مراجعت فرمودند جمعی از احبا و مبتدیها منجمله
همان کشیش نیک اندیش و خانم محترمه اش برای ناهار موعود بودند و در محضر اطهر متنعّم
و مرزوق طلعت میثاق را انروز جبوری بی نظیر بود و از انبساط آن بساط زمین طعنه
بفلک اثیر میزد پس از صرف ناهار و اندک استراحتی جمعی دیگر برای تشرف حاضر و در آن
منزل باز محفلی پر جذبه و شور مهیا لهذا وجود مبارک نطقی مهیج در تشویق دوستان و هدایت
طالبان فرمودند و قبل از حرکت کتاب کلیسا را قسّیس مذکور تقدیم حضور نموده رجای صدور
مناجاتی از قلم انور کرد فوراً بخطّ مبارک این مناجات صادر هو الله پروردگارا
پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا پیموده گشت و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین اقلیم
رسیدیم و در این کشور نام و نشان تو بر زبان راندیم حتّی در این کلیسا مانند ایلیا ندا
بملکوت تو نمودیم خداوندا اهل این کلیسا را منجذب جمال خویش کن و در پناه خود محفوظ
و مصون بدار وجود مبارک فرمود ع باری انقدر خوش گذشت که وجود اقدس

وعدهٔ سفر دیگر باحبّای مونتکلر دادند واز انجا دلبر فضل وعطا مراجعت نموده شب در کلیسای گریت متودیث نیویورک نزول اجلال فرمودند ودر آن کلیسا که مجلس صلح عمومی مهیّا بود خطابهٔ مفصّل در مقاصد انبیای الهی وصلح واتّحاد عالم انسانی وظهور حضرت بهاءالله برای تأسیس وترویج این تعالیم الهیه ادا فرمودند وآتش شوقی در دلها افروختند که کلّ چون پروانه بال وپر بسوختند در آن محفل جلیل هم حین ورود مبارک جمعیت کلیسا بی اختیار برخاستند ودر نظر این قضیه خارق العاده جلوه نمود وآن یکی از محافل عظیمهٔ صلح در نیویورک بود وصورت خطابهٔ مبارکه در آن محفل اینست

(هوالله)

چون نظر بتاریخ کنیم ملاحظه مینمائیم که از اوّل عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ وجدال بوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع وجدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم وجمیع اینها از جهل بین بشر ناشی واز سوء تفاهم وعدم تربیت منبعث واعظم نزاع وقتال بین ادیان بوده وحال انکه انبیای الهی بجهت اتّحاد والفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبان الهی بودند نه گرگان شبان بجهت حفاظت وجمع گوسفندان است نه برای تفریق آنها هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرّقه راجمع کرد ازجمله حضرت موسی بود که اغنام اسباط متفرّقهٔ اسرائیل راجمع کرد وبایکدیگر الفت داد وبارض مقدّس برد بعد از تفریق انها را جمع نمود وبایکدیگر التیام داد وسبب ترقّی ایشان گردید لهذا دولتشان بعزّت تبدیل شد

وفقر شان بغنا و رزائل اخلاقشان بفضائل مبدّل گشت بدرجۀ که سلطنت
سلیمانی تأسیس یافت وصیت عزّتشان بشرق وغرب رسید پس معلوم شد
موسی شبان حقیقی بود زیرا اغنام متفرّقۀ اسرائیل را جمع نمود و باهم التیام داد وچون
حضرت مسیح ظاهر شد او نیز سبب الفت و اجتماع اغنام متفرّقه گشت اغنام متفرّقۀ
اسرائیل را با اغنام متشتّتۀ یونان و رومان وکلدانیان وسوریان ومصریان جمع
فرمود این اقوام باهم درنهایت جدال وقتال بودند خون یکدیگر را میریختند و مانند
حیوانات درنده یکدیگر را میدریدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع ومتّفق ومتّحد نمود
وجمیع را ارتباط داد ونزاع وجدال را بکلّی بنیان برانداخت پس معلوم شد که ادیان
الهی سبب الفت ومحبّت بوده دین الله سبب نزاع وجدال نیست اگر دین سبب جدال
گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البتّه
معدوم خوشتر وبیدینی بهتر است زیرا تعالیم دینی بمنزلۀ علاجست اگر علاج سبب مرض
شود البتّه عدم علاج خوشتر است وهمچنین وقتیکه عشائر عرب درنهایت عداوت
وجدال بودند خون یکدیگر میریختند واموال را تاراج می نمودند واهل واطفال را اسیر
می کردند ودرجزیرة العرب مقاتلۀ دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیلۀ آرام
نداشت درچنان وقتی محمّد ظاهر شد وانها را جمع کرد وقبائل متفرّقه را الفت داد
وبایکدیگر متّحد ومتّفق نمود ابداً قتال وجدال نماند عرب بدرجۀ ترقی کرد که سلطنت
اندلس وخلافت کبری تأسیس نمود ازاین فهمیدیم که اساس دین الهی ازبرای صلح است

نه جنگ و اساس ادیان الهی یکیست و آن محبت است حقیقت است الفت و ارتباط است ولی این نزاعها منبعث از تقالید سیست که بعد پیدا شد اصل دین یکیست و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد و اختلاف در تقالید است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر چنانچه جمیع ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتبّاع نمایند جمیع متفق شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکیست تعدّد قبول ننماید اما امتیازات جنسی و اختلافات قومی و هم محض است زیرا نوع بشر یکیست کلّ یکجنسند و جمیع سلالهٔ یک شخص همه ساکن یک کرهٔ ارضند اختلاف جنس در آفرینش و خلقت آلهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگلیز و دیگری را فرنساوی و ایرانی و امریکائی اجناس مختلفه خلق نموده لهذا اختلافی در جنس بشر نه جمیع برگهای یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع انها امتیازی نیست گوسفندان شرق و غرب باهم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرند که اینها قوم دیگرند بلکه باهم در نهایت التیام والفت در چراگاه بچرند نزاع نوعی و ملّی در میان انها نیست و همچنین طیور شرق و غرب مانند کبوتران جمیع در نهایت الفت وارتباطند ابداً امتیازات ملیه در میانشان نیست این امور در بین حیوانات که عاری از دانشند سبب اوهام نمی شود آیا سزاوار است انسان اتباع اینگونه

اوهام کنند وحال انکه عاقل است ومظهر ودیعهٔ الهیه است قوّهٔ مدرکه دارد قوّهٔ متفکره دارد باوجود این مواهب چگونه اتّباع اینگونه اوهام کنند یکی گوید من آلمانی هستم یکی گوید من فرنساوی هستم یکی گوید من انگلیز هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم وباین اوهام باهم نزاع وجدال کنند وحرب وقتال نمایند آیا این سزاوار است لاوالله زیرا حیوان راضی باین اوهام نمی شود چگونه انسان راضی میشود بانکه وهم است ومحض تصوّر امّا محاربات واختلافات اوطان که این شرق است این غرب است این جنوب است واین شمال است آیا این جائز است لاوالله این نیز اوهام است وصرف تصوّر وخیال جمیع ارض قطعهٔ واحده است ووطن واحد لهذا نباید بشر متمسّک باین اوهام شود حال الحمد لله چون من از شرق باینجا آمدم می بینم این مملکت بی نهایت معمور است هوا در کمال لطافت است اهالی در نهایت درجهٔ آداب وحکومت عادل ومنصف آیا جائز است بگویم اینجا وطن من نیست وسزاوار اعتنا وعنایت نه این نهایت تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحرّی حقیقت نماید تقیّن است که جمیع بشر نوع واحدند وکرهٔ ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هرگونه حرب وقتال صرف اوهام است ابدًا اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید ببینید از هجوم غیرمشروع ایتالیائی چه می شود چه قدر بیچاره ها در خون خویش می غلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چه قدر اطفال بی پدر چه قدر

پدران بی پسر میشوند وچه قدر مادران که از مرگ فرزندان ناله وفغان مینمایند آخر چه ثمری حاصل خواهد شد هیچ نه ثمری نه نتیجه بی انصافی نیست که انسان انقدر غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند جدال ندارند هزاران گوسفندان باهم میچرند هزاران جوق کبوتران میپرند وابداً نزاع نکنند لکن گرگان وسگان درنده همیشه باهم در نزاع وجدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار لکن انسان محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع وشهرت نام این خونها ریخته میشود بزرگان بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده اند ولی بیچارگان را بمیدان حرب میرانند وهر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است ایجاد میکنند ابداً بحال بیچارگان رحم ننمایند وترحم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشته اند چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده اند تا آنها را ببلوغ رسانیده اند آیا سزاوار است این مادران وپدران در یکروز هزاران جوانان اولاد خویش را در میدان حرب پاره پاره ببینند این چه وحشت است واین چه غفلت وجهالت واین چه بغض وعداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدرند ولی گرگ روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف در یکروز صد هزار نفر را آغشته خاک وخون نماید وفخر کند که من بهادری کردم وچنان شجاعتی ابراز نمودم که روزی صد هزار نفس را هلاک کردم ومملکتی را بباد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت

وغفلت انسان بدرجه ئیست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند او را بکشند یا حبس ابدی نمایند امّا اگر انسانی صد هزار نفر را در روزی هلاک کند او را جنرال اوّل گویند و اوّل شجاع دهر نامند اگر شخصی از مال دیگری یک ریال بدزدد او را خائن و ظالم گویند امّا اگر شخصی مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است باری در ایران درمیان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغضا بود وهمچنین درسایر ممالک آسیا ادیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر میریختند اجناس وقبائل درجنگ وجدال وهمیشه در نزاع وقتال بودند بهمچو میدانستند که نهایت فخر در اینست که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل وغارت می کرد ولی نهایت فخر مینمود درهمچو وقتی حضرت بهاء الله در ایران ظاهر شد وتأسیس وحدت عالم انسانی کرد واساس صلح اکبر نهاد جمیع را بندگان خدا فرمود که خالق کلّ خداست ورازق کلّ خدا او بجمیع مهربانست ماچرا نامهربان باشیم او به بندگان خود رؤف ورحیم است ماچرا باید بغض وعداوت داشته باشیم مادام خداوند کلّ را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربانست مانیز باید کلّ را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه ما باید اتّباع سیاست الهیه نمائیم آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیّه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بمحبّت ومهربانی معامله می فرماید مانیز محبّت

ومهربان عموم باشیم خلاصه حضرت بهاء الله اساس صلح عمومی نهاد وندای وحدت
عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح وصلاح در شرق منتشر ساخت و در انخصوص
بجمیع ملوک نوشت وکل را تشویق کرد و بکل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی
در صلح وصلاحست واین قضیه بداتیش شصت سال پیش واقع وبسبب اینکه
امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا این تعالیم رامنافی
خیال ومنفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی براو وارد نمودند ضرب وحبس
شدید وارد ساختند وسرگون ببلاد بعیده کردند آخر در قلعه ئی اورا حبس نمودند
وبرضد دوستان او برخاستند برای این مسئله یعنی ترک تقالید وهمیه و وحدت
عالم انسانی خون بیست هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه
نفوس را که قتل وغارت کردند لکن دوستان بهاء الله ابداً فتور نیاوردند
والی الآن بدل وجان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح واتفاق نمایند
وبالفعل براین امر خطیر قائمند. جمیع طوائفی که تعالیم بهاء الله را قبول نموده اند
همه حامی صلح عمومی هستند ومروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع
بشر دارند زیرا امید انند که جمیع بندگان یک خداوندند وکل از جنس واحد
وسلاله واحده نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند
اطفالند باید تعلیم وآداب یابند طفل را نباید دشمن شمرد مریض را نباید مبغوض
داشت باید معالجه کرد ونادانان را باید تعلیم وتربیت نمود لهذا اس اساس

ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت شود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی شود اما هر چیزی مجرّد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوهٔ اجرائیّه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوبست باین دانستن معبدی بوجود نمی‌آید باید ارادهٔ ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرّد دانستن کفایت نکند با جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و تعلیم امّا چون این عصر عصر نورانیست و استعداد صلح حاصل لابد براین است این افکار منتشر شود و بدرجهٔ اجرا و عمل آید یقین است خود زمان حامیان صلح می پرورد در جمیع اقالیم عالم صلح موجود و چون من بامریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است لهذا من آرزویم چنان است که اوّل پرتو صلح از امریکا بسایر جهات افتد اهالی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سائرین نیستند اگر انگلیز براین امر برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام نماید گویند بجهت محافظهٔ مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح سلطنت خود تکلّم کرده اما دولت و ملّت امریکا مسلّم است که نه چنان مستعمراتی دارند نه در فکر توسیع دائرهٔ مملکت هستند و نه در صدد حملهٔ بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلّم است که منبعث از همّت

محض حمیّت و غیرت صرفست هیچ مقصدی ندارند باری مقصود من اینست
که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است
و فریاد صلح عمومی بلند زیرا مردم تبنگ آمده اند دول هر سالی مبلغی
بر مصارف جیش میافزایند لهذا مردم خسته اند الآن زیر زمین اروپا مملو
از آلات و ادوات شرربار گشته است نزدیک است مواد جهنمیه بنیان
عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است
اگر سوء تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینمائید که جمیع حامی صلحند
و مروّج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است
و حقیقت تعدّد و تجزّی قبول نکند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت
مسیح مؤسّس حقیقت بود حضرت محمّد حامی حقیقت بود حضرت باب منادی
حقیقت بود جمیع انبیا نور حقیقت بودند حضرت بهاءالله علم حقیقت بلند نمود
ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آنی آرام
نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسیکه تعالیم او را قبول نمودند
جمیع حامی صلحند جان و مال خود را انفاق مینمایند پس همینطور که امریکا در
ترقیات مادّیه شهرهٔ آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همّت مشهور و معروف
باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت بنمایند تا مؤیّد شوند و این امر خطیر
از اینجا بسائر جهات سرایت نماید من دعا در حقّ شما میکنم که موفّق و مؤیّد شوید

روز ۲ جمادی الأولی (۱۳ مای) تا عصر پی در پی تشرّف طالبان و هجوم
دوستان بود عصری طلعت مشهود بمحفل عظیم و مجلس جلیل دیگر که موسوم بمحفل صلح نیویورک
بود وارد و بمجرد نزول قدوم مبارک در تالار وسیع هوتل استُرناله تبریک جمعیّت
بلند شد و از صدای دست زدن در و دیوار بزلزله در آمد قریب دو هزار نفر جمعیت
چنان ازدحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان ورقا و این عبد فانی
خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و عَلَم سرفرازی
برافراشتیم هر کس بار امید یداز بندگان آستان پیمان مید انست و در عبور کمک
می نمود تا در جوار عنایت طلعت محبور سکون و سرور جستیم و مشغول بتحریر آثار مبارکه
گشتیم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق
آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از ناطقین آن کنگرهٔ صلح علو در مدح حضرت
عبد البهاء بود تا آنکه مسس پنزر وجود مبارک را باسم پیغمبر صلح و نبیّ شرق تمجید نمود
دکتور گرند از بلاد سجن مبارک در سبیل صلح امم حکایت کرد جنرال قونسول ایران
طلعت انور را جمال الهی و جلال شرق خُواند پروفسر جکسن (که با ایران هم رفته) معنی سلام
و صلح و سلامتی را با امر مبارک منحصر گفت و پرزدنت در معنی عبد البهاء شرحی بیان نمودهُ
اظهار خوشی آمد عظیم کرد آنگاه هیکل اقدس برخاست و زلزلهٔ عظیمی از هلهله و ولولهٔ نفوس
آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صدای
مبارک گرفته بود باز خطابهٔ غرّا ادا فرمودند اوّل اظهار شکر و ابراز عنایت

کبری از محبّت حضرات فرمودند بعد لسان اطهر بذکر مسائل صلح و تشریح بعضی از آیات
و احکام قلم اعلی در اتّحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمعیّت چنان هیجانی داشتند
که هر انسانی حیران می‌شد و هر چشمی آن انجمن را درگاه و دربار حشمت و اقتداری
می‌دید که جمیع اعضا، مانند شعر ابداحی هیکل عبودیّت عظمی باحسن عبارات و معانی ناطق
بودند الحق دیگر تمنّا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
نمودند نصرت و حمایت ملکوت ابهی را بچشم خود دیدند مکرّر وجود مبارک میفرمودند
که هر چه ما میگوئیم بندهٔ خدا عبدالبهاء هستیم باز مردم ما را باسم پیغمبر و نبی میخوانند
نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می‌کردند خوب بود و شب محفلی در بیت مبارک
از جماعت هندوستانیها و چند نفر جاپانی بود نطقی مفصّل برای انها فرمودند که عنوان
آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقّی داشت از قطعهٔ آسیا مدنیّت
بمصر و سوریّه سرایت کرد و از سوریّه بیونان و از انجا بعربستان و اسپانیا و از
اسپانیا بقطعات سائرهٔ اروپا انتقال نمود با این حال هنوز عالم انسانی بدرجهٔ بلوغ
نرسیده وقتی این مدنیّت مادّی با مدنیّت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد و نفوس
بمنزلهٔ ملائکه رسند انوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیانه الاحلی روز ۲۷
جمادی الأولی (۱۸ ماه مای) چون هیکل سرّ قویم بکانفرانس عظیم صلح لک مهانگ موعود بودند
لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کانفرانسهای صلح امریکا بود و در بهترین
نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن محفل جلیل مدعوّ و موعود

چهار ساعت راه آهن از نیویورک تا ایستگاه لک مهانگ بود و از انجا در یکی از کالسکه های دو اسبه که مخصوص مهانهای کانفرانس حاضر سوار شده تشریف فرمای هوتل لک مهانگ گردیدند خیلی از صفای آن راه و آن محل تعریف می فرمودند زیرا قریب یکساعت کالسکهٔ مبارک در میان تلهای سبز و کوههای مشجر و جنگلها و رودخانه و چشمه های طبیعی در سیر و حرکت بود ایام اجلاس کانفرانس سه روز بود و هر روزی دو مجلس طولانی در تالار اعظم و وسیع هوتل که مقابل دریاچه مخصوص کانفرانس ساخته بودند منعقد می شد شب اول در پروگرام مجلس اسم مبارک در اول ثبت بود جمیع اعیان و اعزه منتظر خطابهٔ مبارکه چون پس از تعظیم و تمجید و معرفی رئیس وجود اقدس قیام فرمودند و لسان قدرت گشودند روح و جانی دیگر در هیئت محفل دمیده شد و هیجانی شدید دیده گشت زیرا اثر و جمیع اعضا از مادیات دم میزدند و نهایت اوج شان پرواز در فضای اتحاد ممالک داخله و بحث در مسائل و مشاکل ایالات متحدهٔ امریکا بود اما شب چون در اتفاق امم و صلاح عالم و ظهور اسم اعظم بجهت وحدت عالم انسانی و تعالیم صلح عمومی خطابهٔ بدیع و بلیغ از فم اطهر شنیدند خیلی آشفته گردیدند تا پس از بیست دقیقه که برحسب پروگرام مجلس ختم بیان فرمودند و چنانچه رسم بلاد غرب است حضار مدتی کف بر کف زدند و هلهله نمودند بلکه باز هیکل پیمان نطق فرمایند ولی چون خسته بودند عذر خواستند و باشارهٔ دست مبارک بکلی اظهار عنایت کردند یک یک از بزرگان و نمایندهای ملل و ممالک حضور مبارک آمده دست دادند

وبعضی هیکل مبارک را در بغل گرفته اظهار شکر کردند مخصوص رئیس مجلس که با خضوع تمام دوباره ایستاده از اهمیّت تعالیم مبارکه صحبت نمود اظهار شکر کرد واز قبل عموم وجود اقدس را تمجید وثنا گفت حتّی خانم او مسس سمایلی بعد از ختام خطابهٔ مبارکه حبّی که مناسب ومصلح سینه بود تقدیم نمود واظهار ممنونیّت ومسرّت زیاد کرد روز ۲۸ جمادی الاُولی (۱۵ مای) در آنجا اقامت فرمودند وبسیاری از نفوس بساحت انور مشرّف وبهریک نوعی ابلاغ امرالله ومسائل الهیّه می نمودند امّا در خصوص کانفرانسهای صلح برای جمعی حکایت می فرمودند که من وقتی باحبّای ایران نوشتم که اعضای کانفرانسهای صلح اگر باجرای آنچه میگویند توفیق نیابند مَثَل آنها مثل می فروشانیست که در حرمت ومضرّت شراب انجمنی مهیّا ومذاکرات مؤکّده نمایند امّا چون از انجمن بیرون روند باز بمی فروشی مشغول شوند وکما فی السّابق بکار خود پردازند پس قوّهٔ اجری وتأثیر باید تا مانند روح در جسد عالم نفوذ نماید باری خطابهٔ مبارکه متعلّق بآن کانفرانس دو بود یکی بر حسب خواهش رئیس مسائل الهیّه را مشروح ومفصّل مرقوم فرموده بودند که قبل از انعقاد کانفرانس در کتاب طبع ونشر شود وثانی خطابهٔ مبارکه در مجمع شب اوّل کانفرانس بود که بواسطهٔ خدّام حضور مرقوم ومسطور گردید روز ۲۹ جمادی الاُولی (۱۶ مای) عکس مبارک را با خدّام حضور برداشتند وپس از آنکه نفوس محترمهٔ مشرّف شدند وبسیار منجذب ومشتعل بودند ارادهٔ حرکت فرمودند مستر سمایلی رئیس کانفرانس فی الحقیقه احترامات فائقه مجری داشت ورضی بحرکت مبارک نمی شد فرمودند "چون ملاقات

نفوس کثیره و مجامع عدیده در پیش دارم لذا باید حرکت نمایم و تا وقت حرکت مبارک
رئیس مذکور با نهایت خضوع در محضر اطهر حاضر بود و یک تخته از قالیچه های ممتاز ایرانی
هم بایشان عنایت شد و بی نهایت شاکر گردید و چون مراجعت بنیویورک فرمودند
جمعی از احبّا مشرّف و از استماع اخبار انجذاب و توجه نفوس در کانفرانس بسیار
مسرور بودند و چند روز بعد در جرائد ذکر خطابه های مبارکه در مجلس صلح با نهایت
عظمت منتشر و مشهور گردید و زیادتر سبب آگاهی بیخبران شد روز ۳۰ جمادی الاولی
(۱۷ مای) پس از تشرف بعضی از احبّا چون جمعیت زیاد شد و شرفیابی یک یک
غیر ممکن بود لهذا در بیرونی بجمع احبّا تشریف فرما شدند و نطقی مفصّل که عنوانش
ذکر کانفرانس لک مهانگ بود فرمودند و لزوم نفوذ و اجرای صلح و اتحاد بین ملل
را بقوهٔ روح القدس شرح دادند و آن ایّام اغلب عصرها چون خسته می شدند تنها بباغ
کنار نهر (ریور ساید) تشریف میبردند می فرمودند " روی علفها میخوابم از خستگی بیرون
میآیم و فکرم آسوده میشود امّا اگر تنها نباشم لابد صحبت می کنم عرق میآید رفع
خستگی و آسایش فکر حاصل نمیشود " زیرا شب و روز متصل نفوس در عبور و مرور بودند
و جمیع مشتاق تشرف و لسان مبارک دائماً ناطق و دقیقهٔ آسایش غیر ممکن مگر
آنکه تنها گاهی از منزل بیرون تشریف می بردند روز اوّل جمادی الآخره سنه ۱۳۳۰
(۱۸ مای) از جمله نفوسیکه بشرف لقا مشرف شدند چند نفر از کشیشهای نیویورک بودند
یکی از آنها دکتور رندل بود که وقتی در غیاب موکب اقدس در کلیسا بعد از نماز موضوع



Abdul Baha Walking on the River Side in New York.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

نطق و وعظ خود را حیات و تعالیم عبدالبهاء قرار میدهد و مرادش گرفتن سر مشق از سلوک و مشی مبارک بوده چنان آن نطق و وعظ مؤثّر میشود که بعضی بگریه میافتند لذا کشیش مذکور با نهایت خضوع رجا نمود که در کلیسای او خطابه ادا فرمایند فرمودند چون این هفته بمجامع بستن موعودم لذا موقوف بمراجعت است امروز صبح جمال و جلال دلبر پیمان در کلیسای ابوّت الهیه دلربای عموم بود اوّل قسّیس آن کلیسا دکتور هال با نهایت خلوص شرحی مفصّل از ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله بیان نمود و تفصیل خلافت الهیه و بیان عهد الهی و معنی عبدالبهاء را تفهیم نفوس کرد و اتّحاد مذاهب و ملل مختلفه را در ظلّ امر حضرت بهاء الله شرح داد که این امر همان حقیقت ادیان الهیست و سبب اخوّت و یگانگی و صلح عمومی پس هیکل انور قیام نمودند و در وحدت ادیان و تعالیم ظهور بدیع خطابهٔ ادا کردند که جانها را منجذب بنفحات الهیه فرمودند و در ختام خطابهٔ مبارکه جمعیت کلیسا همه مسئلت نمودند که از یکطرف بحضور مبارک آمده دست میدادند و از طرف دیگر مرخّص میشدند با وجود این باز وقت حرکت بیرون کلیسا جمعیت آنقدر دور کالسکهٔ مبارک حلقه زده بودند که راه عبور نبود روز ۲ جمادی الآخر (۱۹ مای) چون صاحب عمارت هتل از کثرت آمد و شد و عبور نفوس شکایت کرده بود لهذا تشرّف و اجتماع احباب را منزل مستر و مسس کنی قرار فرمودند از جمله نفوسیکه امروز تازه مشرّف شدند بعضی از حاخامهای اسرائیلی بودند و آن شب کلیسای اخوّت در نیوجرزی بقدوم مبارک تشرّف و افتخار ابدی یافت در بدایت

محفل کشیش محترم آن کلیسا دکتور آیوز که در ساحت اقدس مقبول بود و از قسیسهای مخلصین
بشمار میرفت محامدی در معرفی طلعت پیمان بیان کرد و مطلبی که مکرّر و مؤکّد بنفوس کلیسا
ذکر نمود این بود که این معلّم جلیل و مبشّر امر الهی از بدایت ورود مبارکشان بامریکا بهوتل
انسونیا از احدی قبول خدمتی نفرمودند جمیع مصارف را خود متحمّل شده اند و علاوه
در محافل فقرا و کنائس امریکا همیشه اعانت کلّی کرده اند چون از هر جهت در فضائل امر الله
و عظمت عهد الله داد سخن دادند آنگاه هیکل اقدس قائم و در اخوّت روحانی و وحدت
عالم انسانی خطابهٔ ادا فرمودند که انجذاب و اشتیاق قلوب افزوده گشت
چنانکه پس از دست دادن و تعظیم و عبور یک یک از حضور مبارک چون باو طاق کلیسا
تشریف بُردند باز جمعیت زیادی اجازه خواسته مشرّف شدند و در جواب سؤال
از استماع بیانات مبارکه چون گل خندان و جمیع شکرگو و ثنا خوان بودند روز ۳
جمادی الاخر (۲۰ مای) در منزل مسس کنی از جمله نفوسیکه بشرف حضور مشرّف گردیدند بعضی
از قسیسهای متعصب مسیحی بودند و نطق مبارک در جواب انها در خصوص سوء تفاهم
بین مسیحیان دربارهٔ اسلام بود با انکه انروز بانهایت تأکید و شدّت در اثبات
حقیقت اسلام نطق فرمودند معذلک از سطوت بیان و غلبهٔ برهان باسرور و خضوعی
فوق العاده کشیشها مرخّص شدند و اوّل شب مجلس پُرشوری بواسطهٔ خانمهای حقوق طلب
محض خطابهٔ مبارکه مهیّا چون سواره در اتومبیل مستر میلز تشریف می بردند می فرمودند
قدر این اتومبیل را بدانید که بعدها خواهند گفت که این مرکب بندگان جمال مبارک بوده

و چون بمجلس مذکور نزول اجلال فرمودند جمعیت همه برخاستند و اظهار شعف
و مسرت کردند اول نطق رئیسهٔ مجلس در بلایا و سجن وجود مبارک و معنی عبدالبهاء بود بعد
هیکل انور خطابهٔ مفصل دربارهٔ حقوق و تربیت نساء فرمودند که درمیان انها از شوق
هیجانی عظیم نمودار شد مانند سایر مجامع جمیع بغلغله افتادند و تاحین حرکت رجال و نساء
دست میدادند و از حضور مبارک رجای تائید میکردند روز ۴ جمادی الاخر
(۲۱ مای) صبح و عصر دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند یکی از وصایا و نصایح جمال ابهی
باهل بهاء و دیگری در وداع با احبا و ذکر سفر ببستن و وعدهٔ سرعت مراجعت می فرمودند ازروز
عصر اطفال احبا جمعی مشرف شدند که باکمال شفقت و عنایت انهارا در آغوشش گرفته نوازش
می فرمودند و احبارا مؤکداً امر بتربیت بهائی و روحانیت آن نونهالان حدیقهٔ احسان
می کردند و آن محافل را دیدن ذوقی داشت که بانهایت جذبه و شوق صغیر و کبیر هانند
پروانه طائف حول جمال منیر بودند روز ۵ جمادی الاخر (۲۲ مای) صبح ساعت ده
از نیویورک عازم بستن شدند و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به بستن در هوتل چارلس
گیت" نزول اجلال فرمودند درحالتیکه جمعی از نمایندگان محافل و مجامع در ایستگاه
راه آهن بپیشواز قدوم انور آمده و در رکاب مبارک مراجعت نمودند همچنین جمعی از احبا
منزلی را مزین بانواع گلها نموده و هر نوع اسباب پذیرائی مهیا کرده بودند آنشب اول
مجمع بستن ساعت ۸ کنفرانس موحدین در معبد ترامونت که بزرگترین معابد انجا بود منعقد
(رئیس جمهور نیز از اعضاء آن انجمن مهم) و از کنائس موحدین امریکا و کندا تقریباً هشتصد

نفر کشیش دران کنفرانس حاضر و جمعیّت سائرین نیز بد و هزار نفر میرسید صدر آن انجمن و میر آن مجلس نائب الحکومه بستن بود و در معرّفی طلعت عهد الله باین بیانات ناطق (که) امشب ما در این محفل عظیم احترامات فائقه و امتنان قلبی اظهار میداریم نسبت باین شخص محترم جلیل صلح دوست که از شرق بغرب آمده اند تا اساس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی را ترویج فرمایند فی الحقیقه این سرور عظیم و افتخار بزرگیست که این وجود مبارک در مجمع ما حاضر شده اند لهذا نهایت افتخار من اینست که حضرت عبد البهاء را بشما معرّفی نمایم» چون حضرت مولی الوری قیام فرمودند آن جمعیّت بی اختیار برخاستند و بسیار دست زدند هر چند در سائر مجامع از پیش نیز مکرّر حین ورود یا قیام هیکل انور جمعیّت برمیخاستند ولی این مجلس اهمیّت دیگر داشت چه که اعضا از منتخبین و رؤسای محافل و ممالک بودند که باین درجه احترامات عظیمه مجری داشتند ونطق مبارک در آنمحفل در خصوص تجدّد و ترقّی کائنات بود و چنان در قلوب و نفوس مؤثّر و نافذ که حضار کفها بر کف زدند و وله ها آشکار کردند روز ٤ جمادی الاخر (۲۳ مای) در منزل مبارک دسته دسته احباب و اغیار مشرّف و صدور عنایات بهریک چون نزول امطار محیی نفوس و مفرّح قلوب بود از انجمله یکی از ارباب جرائد در پنج دقیقه بیانات مبارکه چنان او را منقلب و منجذب کرد که فوراً اذعان باقبال نمود و بتحریر و نشر مقالات مهمّه پرداخت حین مرخّصی بر قدوم مبارک گریان و نالان افتاد و رجای تأیید در وقف و حصر اوقات خویش بر خدمات امریّه نمود وقت ظهر وجود مبارک بدنیس هوس انجمن اعانت فقرای سوریّه

ویونان تشریف بردند اعضای آن انجمن با کمال شوق تدارک ناهار دیده لدی الورود خانم محترمه‌ئی که رئیسهٔ آن انجمن بود بپذیرائی ورود مبارک مشغول ودر یکی از اوطاقهای بزرگ سرسبز وسفره‌ئی که بانواع اطعمهٔ شرقی مزین بود حضرت مولی الوری را درطرف دست راست چنانکه از رسومات اعزاز واحترام فوق العادهٔ اهل غربست نشاندند جمعی از اعضاء انجمن نیز درحضور مبارک سرمیز حاضر ومشرف از جمله بیانات مبارکه سرسفره این بود که "خوشا بحال شما که بخدمت فقرا مشغولید بزرگترین سعادت من اینست که از فقرا محسوب شوم" بعداز صرف ناهار بمجمع تشریف بردند ونطقی فصیح فرمودند که از تأثیر بیانات فقر وفنا آثار بشارت عظمی از وجوه ظاهر واظهار ممنونیت کبری ورد زبان اصاغر واکابر بود وحین حرکت ده لیره برای اعانت فقرا عنایت فرموده در اتوبیل پروفسر بلکس سوار شدند وجمعیت دور مرکب مبارک همه جمع بودند وبهر یک اظهار عنایت می فرمودند وپروفسر مذکور درر کاب مبارک تا بشهر ووستر که بفاصلهٔ پنجاه میل از لندن دور است تشریف فرما شدند چون آن راه خیلی خوش هوا واز هرطرف سبز وخرم وبی نهایت باصفا بود بیانات مبارکه اغلب در ذکر ویاد جمال قدم واسم اعظم از فم اطهر صادر که "کاش جمال مبارک باین صفحات تشریف آورده بودند" از بس جمال مبارک اینگونه مناظر را دوست میداشتند اغلب درسفر هرجائیکه سبزی بیشتر وصحرا خرمتر بود امر بتوقف میفرمودند وقتی از کنار دریاچه رئی مرکب مبارک میگذشت چنان آن سبزی صحرا وصفای هوا ولطافت هوا درنظر مبارک مقبول افتاد که تا چند ساعت مکث فرمودند درحالتیکه جمیع قافله ایستاده

ونتنظر حرکت بودند وهیچیک جرئت جسارت در تأخیر حرکت نداشت ،، خلاصه نوعی
بذکر جمال مبارک ناطق وبقسمی باآه وافسوس ذکرمی فرمودند که رقت غریبی
برای ملتزمین رکاب اقدس روی داد تا آنکه پس از دو ساعت بشهر وستر وارد و
نظر بر جای پروفسر مذکور مختصر استراحتی در منزل او فرموده بعد از صرف چای بمجمع
دار الفنون که مخصوص تشرف حضور مبارک منعقد تشریف بردند متجاوز از هزار نفر
معلّمین وطلّاب علم وسایر نفوس حاضر اول پروفسر هال خیلی اظهار شکر وممنونیت از نزول
قدوم اطهر نمود پس هیکل مبارک قائم وموضوع نطق اجلی قدر ومقام علم بود ونوعی
قلوب منجذب ونفوس مشتعل که پرواز باوج علم میخواستند وبیانات دلنشین را در صفحهٔ
قلب چون نقش نگین جای میدادند پس از ختم آن مجمع در ضیافتی مکمّل ومجلّل که از پیش
تهیه دیده بودند نفوسی از محترمین وطالبین بحضور انور مشرف گشتند وچون رئیس
رأساً خود از حضور مبارک دعوت کرده بود لهذا نهایت پذیرائی خدمت وخضوع
را در ساحت مبارک بجا آورد وجمعی از جوانان جاپانی وچینی وعثمانی که مشغول تحصیل بودند
نیز بمحضر اطهر مشرف ومستفیض گردیدند تا هنگام حرکت که دستهای رئیس در دست
مبارک بود می فرمودند ،، من از شما بسیار راضی هستم واز دار الفنون شما خیلی خوشنود
فی الحقیقه خدمت بعالم انسانی مینمائی وبنوع بشر جانفشانی ومن از هر چیزی بهتر خیر
ملکوت را برای تو میخواهم امیدم چنانست که سبب انتشار علوم وفنون گردی ودر
حق تو دعا مینمایم که خدا ترا علم هدی فرماید ومحبت الهی در قلبت جلوه نماید من از شما

ومعلّمین ومتعلّمین بسیار محبّت و وداد دیدم و این ملاقات را فراموش نخواهم نمود و همیشه
ذکر خدمات شمارا خواهم کرد انتهی پس ازآن در اتومبیل مخصوص که رئیس برای سواری مبارک
حاضر کرده بودم مراجعت ببیتن فرمودند و یکسر بمنزل امة الله مسس آلسن بر ید تشریف
فرما شدند چون در آنشب عید مبعث حضرت اعلی و مولود من طاف حوله الأسماء بود
حضرات بهائیان در نهایت سرور جشنی با شکوه بر پا نموده بودند پس از ورود هیکل
اقدس قدری استراحت فرموده بعد مجمع احبا و اماء رحمن را با نور فضل و عطا منوّر ساختند
و کل با وجوه ناضره مستبشره بوجه باقی ناظر شگفتگی رویها و نضارت و خرمی اشجار وجود
در آن بزم چون گلشن صفا دلیل و برهانی متین بود که شجرهٔ امر الله در ارض امریکا ریشه محکم
نموده و اوراق و ازهاری در نهایت درجهٔ لطافت و طراوت دارد مختصر نطقی در خصوص
خرمی و سبزی اطراف و زیبائی بیتن و حکایت دار الفنون فرموده بعد شرحی در باب
حیات حضرت اعلی روحی له الفداء بیان نمودند که خیلی سبب انشراح صدور و ابتهاج نفوس
گردید آنگاه در اوطاق دیگر جمیع در حضور مبارک چای و شربت و شیرینی صرف نمودند
و امة الله مسس آلسن بر ید نان شیرینی که شصت و هشت شمع مطابق عدد سالهای مبارک
برآن منسوب بود بحضور انور آورده اول شمعی برحسب جای ایشان بدست مبارک روشن
فرمودند و سایر شمعها را هر یک یکی از احبا برافروخت و چون پروانهٔ عشق بسوخت
تا آنکه یک یک حصّه ئی از آن نان برای تبرک بردند و خانم مشار الیها حقیقةً شمع
همت و خدمتی آنشب برافروخت و مورد عنایت ساحت انور گردید روز ۷

جمادی الاخر (۲۶ مای)؛ یار و اغیار دسته دسته مشرف شدند و در آن میان از
ارباب جرائد سؤالات عدیده نمودند و اجوبهٔ مفصله شنیدند تا بعد از ظهر که هیکل
مبارک موعود کنفرانس آزادی مذاهب بودند لهذا فوراً حرکت فرمودند و بمجمع مذکور
در فردهال تشریف بردند جمعیت متجاوز از هزار بود و موضوع نطق مبارک وحدت
اساس انبیا و اتحاد ادیان الهی و چون قبل از ورود مبارک یکی از خطیب های آن
محل بر ضدّ ادیان نطق نموده بود لذا این خطابهٔ مبارکه خارق العاده در انظار جلوه نمود
و تأثیری عظیم داشت و از طرف دیگر شیش متعصبی اعلان داده بود که مسیح باطلی بامریکا
آمده که منکر مسیح ماست و چون بیان مبارک را در حقیقت انبیا بالاخص حضرت مسیح
شنیدند خیلی متعجب و منجذب شدند و دیگر استغنای وجود مبارک در وقت حرکت
بیشتر سبب جلب قلوب شد چه که امنای آن انجمن و انجمن موحدین از حضور انور وعده
خواهی نموده بودند که جمیع مصارف سفر را تقدیم نمایند ولی ابداً قبول نفرمودند
خلاصه وقت حرکت دست رئیس در دست مبارک بود و حضار همه کف بر کف میزدند
و رئیس مذکور اظهار ممنونیّت و عبودیّت می نمود و منتهای عنایت نیز درباره ایشان
از فم اطهر صادر و مبذول از انجا نظر برجای امة الله مسس وایت خواهر مادام جکسون
بشهر بورکلین تشریف بردند و در آن قصر عالی که بالای تل مرتفع مقابل دریاچهٔ بزرگی بود
و گلکاری آن باغ و زیبائی آن عمارت از وصف خارج بزم لقا برپا شد و جمع کثیری
بساحت اقدس مشرف بسیار از آن محفل و منزل اظهار مسرت فرمودند و پس از نطقی

بلیح و انجذاب و توجه نفوس با توجه صبیح چون شب در بستن موعود بودند حرکت فرمودند و با اتومبیل مخصوص یکساعت راه را طی کرده بهوتل مراجعت فرمودند بعد از اندک استراحتی مسس نکلس اتومبیل برای سواری مبارک فرستاد و بمنزل آن محترمه تشریف بردند جمعی از فضلا و اُدبا و فلاسفه که در انجا حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند پس از سؤالات مهمه اجوبهٔ کافیهٔ وافیه شنیدند و بسیار خاضع شدند تقریبًا دو ساعت در محضر انور سؤال و جواب طول کشید و در خصوص صلح بین ملل و تساوی حقوق رجال و نساء و تربیت بنات و امثال ذلک کلمات مبارکه مقلّب قلوب بود تا بعد از صرف شربت و شیرینی آن محفل با انجذاب روحانی ختم شد روز ۸ جمادی الاخر (۲۵ مای) صبح از جمله نفوسیکه بفیض لقا فائز جمعی از شیشهای موحّدین بودند که بعد از سؤالات مختلفه از لسان اطهر اجوبهٔ مهمه شنیدند و بخضوع تمام مرخّص شدند شخصی دیگر حاخام فلاچر رئیس اسرائیلیان بود که متجاوز از یکساعت در ساحت انور بعرض سؤال و اصغاء خطاب فائز و مفتخر و چنان شاکر و منجذب که انجذاب او را شرح و وصف نتوان نمود و دیگر مدیر یکی از مجلّه های مهمّه لندن موسوم بدکتور جک جواب سؤالات خویش را در نهایت شوق و ذوق ثبت نمود که در مجلّهٔ خود درج نماید و علاوه از تشرّف انگونه نفوس تبتّل و تضرّع و ولولهٔ احبّا در محفل وصل و لقا دائمی بود تا بعد از ظهر که مجلسی از فلاسفه و علماء بستن در منزل مبارک منعقد یکی از انها سؤال از بقای روح کرد در انخصوص نطقی بی نظیر فرمودند که کلّ واله و حیران ماندند و آن سر حلقه های علم و عرفان در حلقهٔ محبّت طلعت

پیمان در آمدند و آن نطق مبارک چنان بود که حین مراجعه بآن خود دلبر میثاق میفرمودند تا بحال در بقای روح چنین بیانی نشده" واین از قوّت وقدرت بیان مبارک بود چه که قبل از ورود بآن مجمع اراده چنین نطقی نفرموده بودند ولی بعد از سؤال بلا تأمّل جواب عنایت شد پس از آن محفل سواره بباغ بستن تشریف بردند وشب در تالار "تهتینگ تون چنبر" بهائیان محفل عظیمی که قریب هزار نفر جمعیت بود برای وداع تشکیل نمودند وحضرت مولی الوری خطابهٔ در خصوص آیات وترقیات قرن بیستم ادا نموده در آخر مناجاتی باحالت سکون وتبتّل فرمودند که کلّ را رقّت عظیم دست داد وبانهایت جلال ووقار مجلس ختم گردید روز ۹ جمادی الاخر (۱۶ مای) روز حرکت مبارک از بستن بود صبح به مجمع حلقهٔ الذهبیّه که بزرگترین مجامع اهالی سوریّه در امریکا بود تشریف فرما شدند یکی از فصحا دکتور جریجی نام وجود مبارک را معرّفی نمود وباحسن عبارات ومعانی ستایش کرد دیگری از شعرای عرب قصیدهٔ در وصف امر الله ومدح من طاف حوله الاسماء انشاء کرده بانهایت آداب قرائت نمود بعد طلعت من اراده الله قیام فرموده نطقی فصیح ادا نمودند که منتهای شور وجذبه از اهالی سوریّه مشاهده شد وهرگز از آن نفوس امید چنین خضوع وانجذابی نبود وچون از صدر انجمن آن آرام جان وتن نزول فرمودند همه بجهت تقبیل ید مبارک هجوم آوردند زن عربی دیده شد که بزحمت تمام از میان جمعیّت خود را بر قدوم مبارک انداخت وعرض نمود "انّی اعترف بانّک روح الله ونفس المسیح" مجالس بستن خیلی منظور نظر عنایت واقع علی الخصوص آن مجلس

اهالی سوریه که تا چند روز طلعت محبوب بتمام سرور ذکر آن را می فرمودند که چه انجمنی بود
چگونه تائیدات جمال مبارک نفوس را منقلب کرد و آن آخر مجلس سبتن بود که از انجا
بهوتل تشریف آورده ساعت ۲ اظهر حرکت فرمودند و ساعت (۶) اول شب
بنیویورک مرکب مبارک وارد و بدون اندک استراحتی یکسر از منزل مسترکنی بکلیسای
مونت موریت بپتس تشریف بردند و با نهایت خستگی راه و ضعف در محراب کلیسا قیام
و بمنبر و ستون تکیه فرموده ناطق شدند و خطابهٔ مبارکه در ذکر تعمید و لزوم استعداد
نفوس بجهت قبول نفثات روح القدس بود و آخر آن مناجاتی در نهایت تأثیر
و نفوذ آنشب مظلومیت و روحانیت مسیح را کل بچشم سر دیدند و تأثیرات روح القدس
را عموماً مشاهده نمودند و این نه محض عبارت نویسی است بلکه لسان و احساسات
نفوس همه گواهی داد و امریکه ذکرش فرض است اینست که در جمیع این مجامع امریکا
طلعت پیمان را همه اغیار بنظر پیغمبری دیدند و لو مؤمن نبودند تمام معاملات و گفتارشان
نسبت بوجود اقدس مثل آن بود که در بارهٔ رسول و پیشوای خود مجری میداشتند
هر نفسی بمحضر اطهر میرسید براین منهج دیده میشد چنانکه وجود مبارک را همه در تحریر
و تقریر خویش نبیّ صلح و پیغمبر شرق مینامیدند بشأنیکه بعضی از متعصّبین کشیشها در
نار حقد بسوختند و منصفین قسیسها جمع کثیری در هر شهری بنهایت ادب و تعظیم برخاستند
از جمله ترجمهٔ عین عبارات بعضی از نفوس که در ذکر مبارک ناطق شده اند و حاکی از
کیفیت سایر مجامع و محافل طلعت عهد اقدم و دلیل بر عظمت و قدرت قیام غصن الله الاعظم

ست از قرار ذیل است   روز ۱۰ جمادی الاخر (۲۷ مای) عصر در نیویورک در
مترو پلیتن تمپل مجمعی آراسته محض استماع خطابهٔ مبارکه متجاوز از هزار نفر حاضر بودند
اوّل دکتور هال که یکی از قسیسهای محترم بود و ذکر ایشان از قبل گذشت برخاست
وگفت "در این موقع مامفتخریم بوجود مهمان محترمی که نمایندهٔ صلح عمومیست و شهرتش شرق
وغرب را فراگرفته عالم بشر از تعالیمش فوائد عظیمه برده البتّه برای چنین امر وچنین
شخص جلیلی همچو مجلس عظیمی لایق است   در ازمنهٔ سابقه استعداد و اقتضای تأسیس ملل بود
ولی حال زمان استعداد اتحاد ملل حاصل نموده ومن مفتخرم که مؤسّس و مروّج این اتّحاد وصلح
عمومی را معرّفی نمایم" بعد از آن مستر فردریک لینچ مؤلّف کتاب صلح بین ملل که شخص
فعّالی از محترمین اعضاء صلح بود برخاست وگفت "از یوم ورود حضرت عبدالبها بامریکا
من با نهایت طلب خطابه ونطقهای ایشان را در جرائد خوانده ام در نهایت افتخار
عرض می کنم که تا حال چند مرتبه بحضورشان مشرّف شده ام وخیلی طالبم که اثر عظیمی
از تعالیمشان در اینجا مشاهده نمایم   وآیات زاهرهٔ این پیغمبر را نافذ تر بینیم من در انجمن
صلح لک مهانک نیز حاضر بودم وخطابه ونطقشان را بهترین خطابه های آن کنفرانس
دیدم چه که اساس تعلیماتشان   وحدت عالم انسانی وصلح عمومی واتحاد ادیانست
ودر هر نطقشان این روح محسوس ونافذ در قلوب است   من خوش آمد میگویم این شخص
عزیز را که حضورشان سبب انجذاب قلوب اهالی امریک شده   چه ملهم بنفثات روح
الهی هستند   وروح ایشان بسیط وغیر محدود وجاذب نفوس است   من بی نهایت

مسرورم که در این موقع عظیم مدعو بودم که این شهادت قلبی خود را در حضور شما اعلان نمایم"
بعد هیکل مبارک قائم ونطقی در ابوت الهیه و وحدت بشر فرمودند پس از اتمام
خطابهٔ مبارکه اعظم دلیل بر قدرت وقوّت عهدالله نطق حاخام موسوم بسیلورمن بود
که قبلاً نسبت باین امر اعتراض و احتجاج می نموده وچون بساحت مبارک مشرّف شد
بی نهایت خاضع گشت در آن کنیسه چون او برخاست گفت" امروز انوار را بچشم
خود دیدم همیشه انوار را ما بالای سر می بینیم که از شرق طالع است ولی چون این مسئله
عادت شده چندان بنظر نمیآید همیشه از شرق انوار روحانی بغرب تابیده عالم محتاج
این انوار است و ما نیز محتاج این انوار مبدءِ حیات است ومبدءِ این انوار امروز برای
ما نطق فرمود این شخص جلیل با قلب سلیم و روح لطیف قلوب اهالی امریکا را جذب
کرده وجمیع را واله وشیدای خود فرموده وتعلیمات محبتاو در دلها بشدت نافذ
ومؤثر ظواهر ادیان مانند قشر است امّا تعلیمات محبّت واتّحاد بمنزلهٔ مغز قشر را
لازم داریم زیرا سبب حفاظت مغز است ای مردمان مغز و پوست حقیقت ومجاز
را از هم تمیز دهید چنانچه این پیغمبر محترم فرمود باید نور را از زجاج تمیز داد"
روز ۱۱ جمادی الاخر (۲۸ مای) در مجمع بهائیان حکایت مسافرت بستن واستعداد نفوس
ولزوم تربیت الهی میفرمودند وعلاوه از مجمع ومحفل عمومی دائماً نفوس طالبین ومشتاقین
آمد و شد می نمودند ودر اوطاق مبارک بشرف لقا مشرّف می گشتند وانروز
از عمارت مقابل رودهتس بمنزل مستر کینی نقل مکان نمودند وامر بکرایه کردن خانهٔ فرمودند

زیرا در هوتلها و اپارتمانها چون چند روز توقّف میشد صاحبان محل کثرت آمد و شد
نفوس مختلفه را امر غیر عادی می گفتند و زحمات و تحملات خود را فوق العاده میشمردند
که دسته دسته از صبح تا عصر مردم عبور نمایند و متّصل در جواب و سؤال باشند
ولی همیشه پس از تشریف بردن از محلّی چون کسان آن محل در آخر کثرت احسان و شفقت
بی پایان میدیدند شرمنده میشدند و هر قدر رجای اقامت مبارک بار دیگر میکردند
قبول نمیفرمودند روز ۱۲ جمادی الاخر (۲۹ مای) محفل عمومی در انجمن تیاسفیها
بود و نطق مبارک در مسائل روح و طیّ مراتب عالم وجود و تأثیرات بیانات مبارکه
چنان بود که حتّی رئیس آن انجمن در محضر انور بعرض رسانید که منتها آمال ما اتحاد تام بین
تیاسفیها و اهل بهاست آن بود که هر روز سرور قلب اطهر از مشاهدهٔ نفوذ امرالله
زیادتر میشد و هر وقت از صحّت مبارک استفسار میگشت باکمال سرور میفرمودند
صحت و مسرّت من در پیش رفت امرالله است امور سائره قابل توجّه نه این سُرور
سرور ابدیست و این حیات حیات سرمدی" روز ۱۳ جمادی الاُخر
(۳۰ مای) پس از نوازش احبا و تشرّف جمعی از مبتدیها بتالار یونیورستی
(کلیهٔ نیویورک) تشریف فرما شدند و در مسائل علمیه و فلسفهٔ الهی خطابهٔ ادا فرمودند
که جالب قلوب و جاذب نفوس جلیله بود و هر شخصی منقلب و آشفته و اهل بها از مشاهده
نفوذ امرالله در انگونه محافل عُظمی شکر گو و ثناخوان تائیدات ملکوت ابهی و آن
ایام اکثر اوقات وجود اقدس بصدور الواح قدسیه در جواب عرایض نفسهٔ احبای

شرق وغرب مشغول و هم از روز شرحی در مجمع احبّا از ایّام حیات حضرت ورقا وحضرت روح الله روحی لشهادتهما الفداء بیان نمودند وبسیار اظهار عنایت بیادگاران شهید فی سبیل الله حضرت میرزا عزیز الله خان و میرزا ولی الله خان فرمودند و در ضمن اخبار از بعض مسائل امریه انتباه بخشیدند و در همان اوقات بود که مکرّر میفرمودند من مبیّن آیات جمال مبارکم و منصوص قلم اعلی کلّ باید اطاعت نمایند جمیع امور مبیّن منصوص راجع و اما بعد رجوع کلّ ببیت عدل الهیست" (روز ۴ جمادی الآخر ۳۱ مای)

نظر بر جای "مستر هور" بفن وود تشریف بردند و در منزل ایشان از زعلاوه از تشرف احبّا د محفل لقا صبح و عصر برای اهالی انجا منعقد و مهیّا که در هر محفلی ابلاغ کلمة الله و اعلان تعالیم جمال ابهی فرمودند و نفوس محترمه منجذب ندآء الله گردیدند قریهٔ فن وود چون محل تابستانی بود و دشت و صحرائی سبز و خرّم داشت خیلی بنظر انور خوشنما آمد ولی هر قدر رجا نمودند که گرما شدید است و هوای نیویورک غلیظ ایّامی چند دراین محلّ اقامت فرمایند فرمودند "مجال تفنّن و هواخوری نداریم باید مشغول خدمت باستان احدیّت گردیم" خدمت و صداقت مستر هور و اهل بیتشان در محضر اطهر بسیار مقبول و مذکور در ساحت اقدس مذکور گردید (روز ۵ جمادی الآخر اوّل ماه جون ۱۹۱۲)

جمعی از احبّا و دوستان با نهایت اشتعال و خضوع تا ایستگاه راه آهن بمشایعت قدوم مبارک آمده وقت حرکت موکب اقدس در کمال تضرّع و ابتهال بودند چون از فن وود بنیویورک مراجعت فرمودند در مضرّات مسکرات و حکایات تاریخی شرحی

مفصّل در مجمع دوستان از لسان اطهر جاری و عصر از احبا و مبتدیها یکی بعد دیگری در او طاق مبارک مشرّف می شدند از جمله شخصی از اشتراکیون بود و بعضی از بیانات مبارکه با و اینکه "با شتراکیون بگو اشتراک در اموال و اراضی این عالم فانی سبب نزاع و جدال است امّا اشتراک و وراثت ملکوت سبب یگانگی و وداد شما بجای اینکه در اشتراک ملکی میکوشید اگر در مسائل ملکوت کوشش نمائید نشاط و سرور ابدی جوئید زیر الملکوت الهی وسیعست انچه بخواهید بشما میدهد و هیچ نزاع و جدالی نمیماند آیا این بهتر و خوشتر نیست ؟ انتهی از این قبیل هر نفسی بخطابی مخاطب میشد و با حال انجذاب و اشتعالی مرخص می گشت روز ۱۶ جمادی الآخر ۲ جون محفلی مفصّل و جمعیتی مجلّل در کلیسای اسنشن بود و نفوس کثیره از خطابات و بیانات یا رستر و علن فیوضات باقیه جستند و توجّه بملکوت ملیک ذوالمنن نمودند و آن مرتبهٔ ثانی بود که آن کلیسا بقدوم من طاف حوله الأسما مشرّف شد می فرمودند" اوّل حین ورود بکلیسا حالتِ صحبت نداشتم امّا چون در مقابل آن جمعیت عظیم ایستادم فضای کلیسا را مملوّ از روح القدس یافتم لذا حالت نشاط و انبساط غریبی دست داد انتهی امّا عنوان خطابهٔ مبارکه این بود که دکلیسا را بیعه نامیده اند باصطلاح کتب مقدّسه یعنی محل اجتماع نفوس و اجناس مختلفه تا این نمونه و رمزی از معبد حقیقی و شریعهٔ الهی باشد) چون شرحی از جهت جامعهٔ امرالله و ظهور انبیا و طلوع حضرت بهاءالله فرمودند اهل کلیسا بواسطهٔ کشیش دکتور گرند با نهایت طلب و اشتیاق اذن خواستند که بعضی سؤالات عرض کنند

مقبول واقع شد هر کس سؤالی داشت تحریر میکرد خادم کلیسا تقدیم مینمود و بواسطهٔ مترجم سؤال و جواب ترجمه و در آخر خطابهٔ مبارکه ثبت می شد جای دوستان شرق در انگونه کنائس و مجامع عظیمه غرب خالی بود که جلال و جمال مولای خود را بچشم سر مشاهده کنند و ذوق نمایند و درک کیفیّت و حالتی کنند که برشتهٔ تحریر نیاید و در تقریر نگنجد روز ۱۷ جمادی الاخر (۳ جون) چون برحسب دعوت مستر پن شو یکی از وزرآء کابینهٔ دولت جمهوری امریکا به ییلاق میلفرد تشریف بردند نفوسی از جملهٔ امریکا یکشبانه روز در انجا حالتی دل دوز یافتند و از مشاهدهٔ روی جهان افروز شوق و عشقی جانسوز جستند انچه از بیانات مبارکه دریک مجلس اوّل جداگانه نوشته شده و در مسائل عدیده اجوبهٔ شافیه از فم مطهر صادر گردیده خود جزوی مفصل است و نمونهٔ از بیانات سائره و مسائل مفصلهٔ دریک شب و روز از انجمله چون یکی از حرب عمومی بین دول سؤال نمود فرمودند" لابد خواهد شد امّا امریکا داخل نمیشود این جنگ در اروپا می شود شما یک گوشهٔ را گرفته اید که کاری بکار دیگری ندارید نه بفکر گرفتن قطعات اروپ هستید نه کسی طمع ان دارد که زمین شما را بگیرد راحت هستید زیرا برای شما محیط اتلانتیک یک قلعهٔ طبیعی بسیار محکمی است اروپا و سایر جهات مجبور خواهند شد که ترتیبات شما را اجری نمایند در جمیع اروپا تغییرات عظیمه روی خواهد نمود و مرکزیّت حکومات عظیمه باستقلال ولایات داخله منتهی خواهد شد و فی الحقیقه این انصاف نیست که ممالک واسعه بواسطهٔ یک نقطهٔ واحده حکومت شود زیرا هر قدر عدالت و کفایت

وکیاست اعضاء آن مرکز زیاد باشد باز از احتیاجات لازمهٔ هر بلد و محلّی اطلاع تام
ندارند و در ترقّی جمیع اطراف و نواحی منصفانه نمی کوشند مثلاً حالا جمیع المانیا برلین را
خدمت می کنند و جمیع فرانسه پاریس را خدمت مینماید جمیع ممالک مستعمره یک پای تخت
عظیمی را زینت میدهد امّا حکومت شما خوب ترتیباتی دارد الی آخر بیانه الاحلی

روز ۱۸ جمادی الآخر (۱۶ جون) چون از میلفرد عزم حرکت فرمودند علاوه از تأثیرات
بیانات مبارکه چه قدر مؤثّر واقع شد احسان و انعام وجود مبارک بنوکران و کنیزان آن
خاندان که جمیع را احضار و پس از اظهار عنایت بهر یک یک دو اشرفی مرحمت فرمودند
و در حالتیکه قلوب منجذب و اعناق خاضع و وجوه بوجه لامع متوجّه با نهایت اقتدار
حرکت فرمودند و در مراجعت خرّمی و صفای اطراف را ملاحظه میفرمودند که بغتةً اشک
از دیده های مبارک سرازیر شد بعد معلوم گردید که در یاد و فکر جمال مبارک بودند
و از بلایای طلعت قدم بشدّت محزون و مکدّر آن شب در نیویورک در خانهٔ مسس جمپنی
سمت رود خانه هتسن که حسب الامر بکرایه گرفته شده بود نزول ورود فرمودند در مجمع
شرحی در ترقّی امریکا از حیث مدارس و زراعت و تجارت و نجابت دولت و ملّت آنها
فرمودند " که این مدنیّت مادی بمنزلهٔ زجاجی است بسیار شفّاف و لطیف امّا مدنیّت
الهیه مانند سراجی است روشن و منیر چون این دو توأم شود نهایت کمال حاصل گردد
نور وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و تساوی حقوق و اخلاق الهی از این بلاد سرایت
بسائر جهات کند و عالم را روشن نماید " شخصی سؤال کرد که آیا ممکن است با کثرت مشغولیت

جسمانی چنین روحانیتی حاصل شود؟ فرمودند) هر قدر نفوس در مادیات ترقی نمایند
و باعتدال رفتار کنند استعداد روحانیت بیشتر یابند جسم هر قدر سالم تر باشد
جلوه و ظهور روح بیشتر شود بلی چیزیکه منافی روحانیت است رسومات و تقالیدی است
که مخالف علم صحیح و عقل سلیم است انتهی روز ۱۹ جمادی الآخر (۵ جون) صبح
جمال بیمثال بقلوب یونیتی جشن اطفال مدارس ببروکلین بالبعضی از خدام حضور تشریف
بردند جمعیت ان مجلس همه از اعیان و صاحب منصبان و جنرالهای ان مملکت بودند
چون در تالار تشریفات وجود اقدس را زیارت نمودند بصالون غذا خوری تشریف
فرما گشتند و آن عمارت و صالون را آئین بسته و میزها را بانواع گلها زینت داده بودند
و اطعمهٔ متنوعه یکی بعد دیگری حاضر مینمودند که اغلب انها را وجود مبارک حتی دست نزدند
و در وقت خوراک بعضی از مشاهیر رجال شروع بصحبت و نطق نمودند از جمله مستر ادمیرال
پری که شخص شهیری است و کاشف قطب شمالی شرحی از کیفیت و وضع سفر خود بجهت
کشف قطب شمالی ذکر کرده بعد باوصاف طلعت مشهود و تشرف خویش بحضور انور
و اهمیت تعالیم مبارکه پرداخته آخر رجای نطق مختصری از محضر اطهر نمود با آنکه هیکل اقدس
ارادهٔ صحبت نداشتند معهذا در حالت جلوس مقدمهٔ در مکمل و غیر منتظم بودن
کائنات و انتظام و ترتیب عالم بواسطهٔ تربیت که منتج نتایج عظیمه است فرمودند بعد
اهمیت تربیت اطفال را بیان کردند با انکه نفوس عدیده نطق نموده بودند ولی
هیجان و اهتزاز شدید و توجه انظار و بشارت وجوه فقط از ان نطق مبارک

مشاهده گردید وحین حرکت مبارک بعضی رجا و اصرار نموده عکس مبارک و خدام حضور
را برداشتند اما شب مجلس خوبی در انجمن اتحاد نسآء بود جمع کثیری از رجال نیز موجود
نطقی در تربیت عالم نسوان وعبودیّت و انسانیّت و ترک شئون نفس و هوا فرمودند
که تأثیر شدید در قلوب حضّار محسوس وعقول و ارواح با وج تقدیس در پرواز و صعود
بود روز ۲۰ جمادی الاخر (۶ جون) صبح بمجمع عمومی که در بیت مبارک مجتمع و همه
لقای انور را منتظر بودند تشریف فرما شده ذکر کلوب جشن اطفال و تربیت انها فرمودند
و شرحی در تربیت الهی و اخلاق رحمانی بیان نمودند بعد ازان ببروکلین تشریف بردند
و خدّام حضور نیز در محضر اطهر برای ناهار در منزل مس نیوتن و مس پور موعود و انروز
مهمان تازه ئی که از شرق محض تشرّف بساحت قدس رسید جناب میرزا علی اکبر
نخجوانی بود که سرّ میرزا از ایشان استفسار از حالات شرق می فرمودند و نطقی مختصر که
دران مجمع فرمودند این بود (هو الله) در عالم وجود امری اعظم از اینگونه محافل نیست که
محض محبت الله انعقاد گشته ملاحظه نمائید قومی از مشرق قومی از مغرب چگونه در نهایت
الفت در یک بساط جالسیم اینگونه الفت و اتحاد مستحیل بود قوّهٔ حضرت بهاء الله این قلوب
را الفت داده و این نفوس را در ظلّ کلمهٔ واحده در آورده هرگز یک خاندان باین درجه
از محبت جمع نمی شوند و باین فرح و سرور با یکدیگر معاشرت نمی کنند این بقوّه الهیه است
و نفوذ کلمة الله که باین بشارت و بهجت مجتمعیم توجه بملکوت ابهی داریم و مانند نهالهای
گلشن و گلستان از نسائم عنایت و احسان در اهتزازیم امروز روزیست که فراموش نخواهد شد



Abdul Baha's photograph taken when he visited the Unity Club in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

زیرا در ظل جمال مبارکیم قلوب ما مستبشر به بشارات اوست مشام ما معطر بنفحات ملکوت ابهی است
گوش ما ملتذ بندای الهی و روح ما زنده بفیوضات رحمانی یقین است چنین روزی فراموش
نخواهد شد انتهی عصر پس از گردشی سواره از باغ بزرگ بروکلین چون بنیویورک مراجعت
فرمودند در خانهٔ مبارک جمعیت بود فرمودند میخواهم قدری تنها باشم لهذا بباغچهٔ
نزدیک منزل کنار نهر تشریف بردند و پس از چند دقیقه مراجعت و برای احبا نطقی
از آهنگ ملکوتی وارغنون الهی فرمودند روز ۲۱ جمادی الآخر (۷ جون)
از یکی از ملازمان حضور غفلت و جسارت عظیمی بظهور رسید که بسیار سبب حزن قلب اطهر
و بندگان آستان اقدس گردید ولی نظر باغماض و ستر مبارک خدام حضور تاکنون از حرکات
او که اکثر ایام سبب کدورت هیکل انور بود ابداً چیزی ننگاشته اند باری امروز بجهت
اجابت دعوت رؤسای کنائس فیلادلفیا و رجای احبای آن شهر از نیویورک حرکت
فرمودند در حالتیکه وجود اطهر در نهایت ضعف و خستگی بودند و بسیار متأثر با وجود این
در محافل احبای فیلادلفیا امروز و شب مکرر نطق در ثبوت احبا و خدمت و صداقت در امر الله
و بلایای فی سبیل الله می فرمودند که مقصد از ظهور اعظم ابهی و تحمل بلایا و مصائب عظمی و شهادت
نفوس مقدسه و زحمات هیاکل قدسیه تزکیهٔ نفوس بود و انقطاع قلوب و بشارت
ارواح و نورانیت و روحانیت احبا و نظر بشدت ضعف و خستگی از بعض محافل هم عذر خواستند
و تشریف نبردند امّا احبا از شور و ولوله در محافل وصل و لقا گاهی چون پروانه جان باخته بودند
و گهی مانند بلبل شیدا در حمد و ثنا ناطق و گویا آنی آرام نداشتند و دمی قرار و سکون

روز ۲۲ جمادی الاخر (۸ جون) دو مجمع عظیم در دو کلیسا مهیا صبح
در کلیسای یونتیرین فیلادلفیا خطابهٔ مفصل در حقیقت الوهیت و معنی قول حضرت مسیح
که فرمود (الأب فی الابن) و نوید ظهور اسم اعظم و تشریح بعضی از تعالیم بدیعه فرمودند
و مجلس را بمناجاتی فارسی ختم کردند و جمعیت چنان منقلب گشتند که همه بجهت تشرف
دقیقهٔ تقرب میخواستند ولی برای هرکس ممکن نبود مجلس ثانی شب در کلیسای بپتس بود
که چون قسیس شهیران کلیسا چندی پیش اعلان تشریف فرمائی و خطابهٔ حضرت عبدالبهاء
بجهت امروز نموده و از بزرگان و وزرای واشنگتن و اطراف نفوس کثیره را دعوت
کرده بود لهذا آن مجلس بسیار مهم و خطابهٔ مبارکه مفصل در خصوص طریق فلسفهٔ طبیعی
و طریق دیانت الهی و شرح تعالیم قلم اعلی بود که تأثیرات بیانات صادره از فم اطهر
جمیع را منجذب نمود چنانکه نفوس محترمه در ساحت انور نهایت خلوص و خضوع اظهار
می نمودند و تشرف افتخار می کردند و قلب مبارک از آن مجامع بسیار مسرور شد
بدرجهٔ که مکرر ذکر محافل و کنائس فیلادلفیا می فرمودند روز ۲۳ جمادی الاخر
(۹ جون) صبح چون از فیلادلفیا عزم مراجعت بنیویورک فرمودند جمع کثیری از دوستان
و احبا در حسرت و افسوس از دوری آن روی منور بودند و بسیار محزون و مکدر رو
تا ایستگاه خط آهن همه در تهلیل و تکبیر و راجی عون و عنایت طلعت منیر صحبت مبارک
امروز در مجمع احبای نیویورک حکایت از سفر فیلادلفیا بود و باکمال تأثر مقصود مبارک را
از سفر خویش بیان می کردند و از مقامات روحانی و مراتب معنوی که نتیجهٔ حیات انسانی است

نطقی مفصّل فرمودند و انروز الواح عدیده از قلم اطهر صادر و نازل منجمله بافتخار مسیو دریفوس این لوح منیع بود هو الله ای یار مهربان چند روز بسبب دعوت دو کشیش و رجای احبّای الهی بفیلادلفیا رفتم دو مجلس مفصّل در دو کلیسا شد و بقدر عجز خود صحبتی داشتم لکن تأییدات ملکوت ابهی احاطه کرد و مثل آفتاب نمایان بود هر چند ضعیفیم ولی او قویست هر چند فقیریم ولی او غنی باری آیهٔ مبارکهٔ وننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملأ الاعلی وقبیلٍ من الملائکة المقرّبین واضح و آشکار گردید امید وارم تو با امة البهاء در این سفر خدمتی نمایان موفّق گردید و سبب اعلاء کلمة الله شوید تحیّت محترمانهٔ مرا با مة البهاء برسان از حق او را تأیید و توفیق طلبم وعلیک البهاء الابهی ع ع در آن ایام هم هر روز و شب جمعی از احبّا علاوه از خدّام حضور سر میز ناهار و شام در محضر طلعت محبوب بودند و آنشب بیانات مبارکه در ذکر ایام بغداد بود و اینکه جمال مبارک بعد از دار السّلام وادرنه در محفل عمومی نطق نفرمودند و طرز نطق و بیان مبارک عجیب بود و بی نظیر و عدیل ولی من احترامًا نمیخواهم بآن طرز نطق نمایم» روز ۴ ۲ جمادی الاخر (۱۰ جون) صبح پس از اوراد و اذکار خدّام حضور را احضار و امر تلاوت مناجات فرمودند بعد بتمشیت بعض امور مشغول آما نطق مبارک در مجمع احبّا انروز در اختلافات داخلهٔ ادیان بعد از صعود مطالع فیض یزدان بود و اینکه جمال مبارک سدّ ابواب اینگونه اختلافات فرمودند و امور را راجع ببیت العدل اعظم کردند که انچه او حکم کند کل اطاعت نمایند و حتّی فرمودند که اگر از بهائیان دو فرقه شوند و هر یک بیت عدلی بنا کنند و مخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است و قبل از

بیت العدل مرکز میثاقی را تعیین و تایید فرمود که انچه او می کند صحیح است و عهد او را بقلم مبارک گرفت الی آخر بیانه الاحلی آن ایام غلب در محافل اهل بها با تاثر شدید نطق می فرمودند و نصائح مشفقه با آه و افسوس از لسان اطهر جاری و حال مبارک حزن انگیز بود عصر بمنزل قونسول ایران مستر توپاکیان تشریف بردند چون مراجعت بمنزل مبارک فرمودند یکی از دوستان در مجمع از تاثیرات خواب سؤال نمود که مکرر واقع شده دو نفر در دو محل دور از یکدیگر در آن واحد یکدیگر را صدا می کنند و لحن یکدیگر را میشنوند و میشناسند فرمودند معلومست مابین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانچه گاهی انچه در خواب می بیند در بیداری واقع میشود بلکه در بیداری وقتی که قلب فارغست اموری بخاطر می گذرد که بعد صورت خارجی پیدا می کند پس بین ذهن انسان و آن صورت خارجی ارتباط روحانیست و روح دارای قوهٔ کاشفه است چون این قوه معلوم شد این مسائل آسان می شود باوجود این مزه اینجاست که مادیون در حالتیکه انکار قوهٔ روحانیه می کنند خود مشغول کشف طبقات ارضند و غرق قوهٔ روحانیه و مدعی آگاهی از اوضاع آتیه انتهی ازین قبیل مذاکرات در محضر انور مفصل و مکرر بود روز ۵ جمادی الاخر (۱۱ جون) صبح بعد از نماز و نیاز آمد و شد نفوس شروع شد نفوسیکه عرائض مخصوص داشتند یا مبتدی بودند در اوطاق مبارک مشرف میشدند و بعد در بیرونی بمجمع تشریف فرما شده نطقی در خصوص ایمان و اقرار تقلیدی احزاب و ادیان و تبیین مقاصد انبیا و نفوذ امر حضرت بهاءالله فرمودند

در آخر مجلس شخصی پرسید که با وجودیکه امر بانقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است
که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضد نیست؟ فرمودند در امر بهاءالله
بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت
دیگر این عین عبادتست اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیست
امّا با وجود مشغولیّت اگر قلب تقیّد و تعلّقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متألّم
نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این
کمال انسانیت والّا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادّعای عدل نمودن قولی است
آسان نه دلیل بر تربیت و تذکّر وجود انسان انتهی دیگری عرض نمود چون وجود مبارک
تشریف میبرند بعضی از خدّام لابد خود را مقدّم خواهند گفت چگونه ما آنها را بشناسیم فرمودند
«در انخصوص من صحبت داشته ام ولی شما بفرموده مسیح آنها را از اعمالشان بشناسید
کسانیکه بمن منسوبند از اعمال شناخته میشوند الی آخر بیانه الأحلی روز ۶ جمادی الآخر
(۱۲ جون) چون جمعیت کثیر دائم میآمدند و هر روز هر یک مستدعی تشرّف مخصوص بودند
و این منافی با حالت خستگی و قلّت مجال جمال بمثال بود لذا انروز صبح فرمودند که «هر کس
از پیش ملاقات نشده یا کاری لازم دارد خبر دهید و سایرین را در مجمع عمومی ملاقات
خواهم کرد زیرا فرصت و مجال ملاقات فرد فرد غیر ممکن و محال» لهذا بعد از
تشرّف جمعی از مستدعیها و رسیدگی بامور احبّا پائین تشریف برده در بیرونی نطقی عمومی
در انخصوص فرمودند که یکی از خصائص احکام حضرت بهاءالله که در دورهای سابق نبود حرمت

ولعن وطلب مغفرت بجهت دشمنان است ، عصر جمعی دیگر مشرّف واز جمله بیانات مبارکه اهمیت نسبت روحانی وانجذاب وجدانی وتعلقات قلبی بود که هر چند ملل وقبائل بایکدیگر قرابت جسمانی دارند لکن درعالم جان ودل ازیکدیگر متنفرند امّا نفوسیکه نسبت روحانی دارند وتعلقات وجدانی همیشه جان نثار یکدیگر نمایند ولو بظاهر منسوب نباشند (بعد بمناسبتی ذکر تقدم این عصر نورانی فرمودند که) در حدیث شیعیان درخصوص ظهور موعود مذکور که علم بیست وهفت حرفست انچه از بدو تا ختم مظاهر الهیه ظاهر شدند دو حرف ان را ظاهر کردند امّا چون قائم موعود آید با تمام بیست وهفت حرف ظاهر شود گذشته ازمعانی حقیقی در عالم امر که غلبه وقدرت امرالله وظهور آیات وبینات وتوضیح مسائل الهیه وبروز اسرار کتب مقدسه واحاطهٔ علمیه در این ظهور اعظم صد چندانست بظاهر هم جمیع عقلای این عصر مقرّند که علوم وفنون وصنایع وبدایع این قرن مقابل پنجاه قرن است بلکه اعظم از آن انتهی روز ۲۷ جمادی الاخر (۱۳ جون) صبح وعصر چند نفر از کشیشهای مشهور مشرّف شدند ووجود اقدس را بکلیسای خود دعوت نمودند و از شرف لقا ومشاهدهٔ فیوضات ومواهب کبری بی نهایت خاضع وخورسند گشتند وپس از مرخصی انها چند مرتبه ان روز بجهت احبا ومبتدیها از اقتدار جمال مبارک بیان میفرمودند و وقتی باسطوت وهیمنهٔ عظیم حکایت اواخر ایام عبد الحمید ومفتریات مخالفین ومعاندین می نمودند که با وجود این ظلمها وبلاها امرالله غالب وعهدالله نافذ گردید حتی هیئت واعضاء تفتیش که در عکا هر ساعتی ظلمی شدید وافترائی عظیم مجری داشتند چون با مخالفین

ومعاندین در عکّا بجهت محو و اضمحلال ما هم صلاح گشتند و رجوع باسلامبول نمودند هنوز بین راه بودند که قهر الهی انهارا گرفت امر تغییر کرد و همهٔ ظالمین ذلیل شدند بعضی ازان هیئت کشته و مقتول و بعضی فراری گشتند آخر یکی ازانها در بر مصر نزد احباب رفت و بجهت قوت لایموت سؤال نمود». عصر در مجمع احبّا دو مرتبه نطق فرمودند اوّل در باب اختلاف بین احبّا که حضرت بهاءالله فرموده اند که هرگاه اهل بها اختلاف کنند ولو درباره خود بهاءالله باشد در صورت اختلاف هر دو طرف باطلند وکلّ را برجوع ببیت عدل امر کردند و قبل ازان امور را بمرکز میثاق راجع وکلّ را امر باطاعت فرمودند انتهی پس از اندک استراحتی در جمعیت دیگر تشریف فرما شده و در مابه الامتیاز عالم انسانی نطقی فرمودند که عنوان آن این بود (هوالله) خسته بودم قدری خوابیدم در خواب میدیدم که با شماها صحبت میدارم ولی بصوت جلی که از صدای خودم بیدار شدم یک کلمهٔ ازان صحبت در خواب عبارت امتیاز بود لهذا خوبست از کلمه امتیاز گفتگو نمائیم الی آخر بیانه الاحلی روز ۲۸ جمادی الاخر (۲۴ جون) جمیع خدام را احضار و بدست مبارک چای عنایت و اظهار شفقت می فرمودند صحت و سرور هیکل اطهر امروز خیلی بهتر بود پس از تلاوت مناجات حکایت از انقطاع و عبودیّت و صدق و امانت بعضی از قدمای احباب می نمودند و بسیار اظهار عنایت بحضرت متصاعد بملکوت ابهی سید تقی منشادی روحی لتربته الفدا می فرمودند که قدر و مقام او بعد معلوم خواهد شد عصر در محفل عمومی نطق مبارک در تفسیر کلمه و آیهٔ ابتدای انجیل بود و بیان

حقیقت مظاهر الهیه و انوار شمس احدیه و شب شرحی مفصل با سطوت و اقتدار از عظمت
ایام جمال مبارک فرمودند که با وجود آنکه در حبس بودند خیمهٔ مبارک بالای جبل کرمل در نهایت
جلال مرتفع و بظاهر ظاهر قدرت و اقتدار بدرجه‌ئی بود که متصرف عکا پنج سال میخواست
بساحت اقدس مشرف شود قبول نفرمودند و ابداً اعتنا ننمودند (بعد تفصیلی
از نطقهای مبارکه در کنائس و مجامع امریکا فرمودند که) برحسب استعداد نفوس و اقتضای
وقت است بهر طفلک آن پدر تی تی کند گرچه عقلش هندسهٔ گیتی کند و هم محلی از آثار حضرت
اعلی و الواح جمال ابهی روحی لعباده الفداء و مقتضیات ایام و اوقات فرمودند
روز ۲۹ جمادی الآخر (۱۵ جون) جمال مبین در دو کلیسای بزرگ بروکلین مدعو و موعود بودند
لهذا ساعت ده قبل از ظهر از نیویورک حرکت فرمودند و جمعی خدام ایرانی و احبای
امریکائی هم ملتزم رکاب اقدس بودند ساعت یازده کلیسای یونیترین بقدوم اطهر
مشرف وقتیکه مرکب مبارک نزدیک رسید اعلانی بخط جلی بیرون کلیسا دیده شد
که ترجمه‌اش اینست که "پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالبهاء در روز ۱۵ جون ساعت یازده
قبل از ظهر در این کلیسا نطق خواهند فرمود" و این اعلان خیلی بنظر ملتزمین رکاب مبارک
عجب آمد که قسیس اعلان پیغمبری حضرت عبدالبهاء را بر در کلیسا نصب نماید و محض ورود
مبارک قسیس مذکور بیرون آمده از دم در با نهایت افتخار و تعظیم بازوی مبارک
را گرفته تا محراب کلیسا برد خطابهٔ مبارکه در آن کلیسا در مراتب وحدت و توحید بود و در آخر
مناجاتی بلسان عربی فصیح و لحن ملیح در حالتیکه دستهای مبارک مرتفع بود و جمله

بجمله ترجمه میشد پس از ختام و تعظیم و خضوع اهل کلیسا نظر برجای کشیش بمدرسهٔ اطفال
متعلق بهمان کنیسه تشریف بردند و بعد از سرود و تعظیم اطفال نطقی در تربیت و تشویق
آنها فرموده حرکت نمودند ناهار را در بروکلین منزل مستر کنات تشریف داشتند
در انجا هم مجمعی از احبا و مبتدیها در اول شب بود که در وصایا و نصائح و شکرانهٔ
عطایا و مواهب الهی نطقی مفصل نموده از انجا بکلیسای کانگریگیشن بروکلین تشریف فرمانشدند
مجمع و محفل ان کنیسه در آنشب بسیار با شکوه و جلال بود و روحانیت محسوس عموم و
طلعت عهد یزدانی در تبلیغ امرالله خیری فروگذار نفرمودند و نطق و بیانی مفصل در
آزادی وجدان و اتحاد ادیان و تقالید و احتجاب امم و حقیقت اسلام در نهایت اقتدار
و جلال فرموده منتهی بظهور اسم اعظم و تعالیم قلم قدم نمودند باوجود چنان خطابهٔ
مهیمن و بیان حقیت اسلام جمیع بحضور مبارک آمده اظهار تشکر و ممنونیت می نمودند
چه کشیش چه پروفسر چه غنی چه فقیر چه رجال چه نساء علی الخصوص روزنامه نویسها همه
بمدح و ثنا مشغول بودند و نفسی ادنی اعتراضی ننمود بلکه قسیس آن کلیسا چنان سرگرم
محبت جمال مبین بود که تا حین حرکت مکرر در رکاب مبارک رجا نمود که وقت دیگر را وعدهٔ
تشریف فرمائی بآن کلیسا و اداء خطابهٔ دیگر فرمایند ولی از عدم مجال و کثرت
اشغال قبول نفرمودند فردای انروز عین خطابهٔ مبارکه و وضع محفل آن کنیسه در
روزنامهٔ بروکلین ایگل شایع و منتشر گردید روز اول ماه رجب ۱۳۳۰ (۱۶ جون) صبح
ذکر محفل شب گذشته در کلیسای بروکلین می فرمودند که ما اینطور اثبات حقیقت اسلام

درکنائس و معابد عظیمه می نمائیم و مسلمانان در بارهٔ ما چه میگویند بعد شرحی مفصّل
از تعالیم بدیعه بجهت یکی از مصنّفین مشهور امریکا فرمودند و شخص مذکور آنرا تحریر و ثبت
و اجازهٔ طبع و نشر از حضور انور حاصل نمود و امّا عنوان نطق مبارک در مجمع عمومی انروز
این بود که "عالم مادّی هر قدر ترقّی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است"
و آن ایام اکثر احبّا را امر بتبلیغ و مسافرت باطراف می نمودند و می فرمودند باید با
نهایت خضوع بتبلیغ امر الله پردازند همینطور که من نزد عموم حتّی اطفال خاضعم شما
هم باید چنین باشید و شرحی در مراتب عبودیّت از فم اطهر صادر گردید که در ایام جمال
مبارک من ابداً امایل به تحریر نبودم بدرجهٔ که از اطراف احبّا گله می کردند و آخر
درجواب بجناب ورقا نوشتم که با وجود صریر قلم اعلی تحریر دیگر چه لزوم امّا دیگران
در یوم طلوع نیّر اعظم خود را شمس الله الاکبر نوشتند الی آخر بیانه الاحلی روز
دوّم رجب (۱۷ جون) نظر بهر جای احباب برای گرفتن عکس متحرّک ببروکلین منزل مستر
کنات تشریف بردند اوّل عکس ورود مبارک با سرعت و سیر اتومبیل و تعظیم و تکریم
احبّا و استقبال انها بود ثانی عکس مشی و خرام طلعت مجبور و فرمایشات بملازمین
حضور که می فرمودند "ملاحظهٔ قدرت جمال قدم و نفوذ اسم اعظم نمائید که ما را با اهل
امریکا باین نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود باین درجه
قلوب منجذب گردد و ما ها در چنین محفلی باین محبّت مجتمع شویم و بدل و جان یکدیگر را دوست
داریم به بینید قدرت بهاء الله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محبّت یکدیگر





Moving picture by Special Event Film Co. of New York City.

ساخته اگر قدرت او نبود تشکیل این محفل غیر ممکن بود الحمد لله جمیع متحد و متفق و یک قلب و یک روح هستیم انتهی ثالث عکس مشی مبارک تنها در حالت لحن و نطقی بلیغ بود که میفرمودند "آیات او باهر است قدرت او کامل است الطاف او شامل است رحمت او وافر است" رابع عکس جلوس مبارک با اطفال سیاهان و سفیدان امریکائی بود و قیام خدام ایرانی در ظل عنایت پنجم عکس مجمع عمومی و تشرف احبا در حال مشی. و نطق مبارک و دست دادن و مرخص شدن دوستان از محضر اقدس و آن روز اوقات مبارک صرف آن محفل جلیل شد و احبا را در ان بساط انبساطی عجیب بود اما بیانات مبارکه در آن مجمع تشرف احبا که جمله بجمله ترجمه میشد این بود (هو الله) مژده باد مژده باد که شمس حقیقت طلوع نمود مژده باد مژده باد که اورشلیم جدید از آسمان نازل شد مژده باد مژده باد که بشارات الهی ظاهر گشت مژده باد مژده باد که اسرار کتب مقدسه اکمال گردید مژده باد مژده باد که یوم ابر آشکار شد مژده باد مژده باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید مژده باد مژده باد که خیمه صلح عمومی مرتفع گشت مژده باد مژده باد که سراج الهی روشن شد مژده باد مژده باد که نسیم رحمانی وزید مژده باد مژده باد که بشارات و نبوات انبیا ظاهر و هویدا گشت مژده باد مژده باد که بهاء کرمل بر آفاق تجلی نمود مژده باد مژده باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر شدند مژده باد مژده باد که آسیا و امریکا مانند دو مشتاق دست بیکدیگر دادند انتهی و بعد از ان مجلس بدیدن یکی از احبای بیمار کلیمی براکوت پنج چهل میل راه تشریف

برده شب باخستگی زیاد بنیویورک مراجعت فرمودند روز ۳ رجب
(۱۸ اجون) درمجمع عمومی مکرّر ذکر لوح غصن می فرمودند ونطق مبارک درخصوص عهد
ومیثاق بود وپس ازمجلس بسیاری رجای اذن تشرّف خصوصی نموده تاظهر
درساعت اقدس تشرّف نفوس پی درپی بود وازوزرساله حضرت ابوالفضائل
ردجیفداه دررد اعتراضات چیرچ من کشیش لندن بحضور مبارک رسید وبسیار
مقبول گردید وامرمبارک بترجمه وطبع آن صادرشد وشرحی ازسوءحال وافکار
یوتیها موسوم بیحیائی ازلسان اطهرجاری وعصر جمعی ازاحبّا مشرّف بودند وذکر
مناظر ومحلّات باصفای امریکا رابعرض میرسانیدند فرمودند "ما محافل وفا را
دوست داریم نه مناظر باصفا وامّا وفا اول باید بخدا وامروعهد او نمود وبعد
به بندگانش اگرهم ما محلّات خوش ومناظر باصفائی دیدیم یا محض کار وملاقات
نفوس بود یاحین عبور ومرور انتهی وآن ایام گاهی حال عجیبی ازهیکل مبارک معلوم
می شد مانند ایام اقامت طلعت انور درزیتون مصر که انتظار شهادت وآرزوی فدائی
درآستان احدیّت داشتند وازجمله الواحی که آن اوقات ازقلم اطهرصادر لوحی
بافتخار حضرت متصاعد بملکوت ابهی آقا رضای قنادِ مهاجر درهمین خصوص بود وبعضی
ازبیانات آن لوح مبارک اینست " وفا اقتضاء آوارگی دراین کوه وصحرا نماید ووفاء
حقیقی وقتی است که سرگردان وبی نام ونشان گردم ودرمیدان فدا هدف تیرجفا
شوم رب قدّر لعبدک غایة المنی وهذه الموهبة التی تلوح وتضیئی کالشمس الساطعة الفجر فی



Abdul Baha in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

افق الوفاء بارى يك رجا از احباى حضرت بهاسى نمايم و آن اينست كه در آستان مقدّس
سر بسجده نهند و از براى عبد البهاء پرخطا كأس فدا طلبند تا در عبوديّت آستان
بها بقطره ئى از بحر وفا كام شيرين نمايد الى آخر بيانه الأحلى   روز ۱۰ رجب
(۱۹ جون) با احبا وداع فرمودند كه فردا عازم مونتكلر گردند و از روز در مجمع نطقى در نصيحت
و تشويق احبا و امر بالفت و اتحاد و تحذير از تفريق و اختلاف مفصّل فرمودند بعد بالتماس
و اصرار امة الله مس جوليت تا مسن بمنزل عكّاس تشريف بردند و چند قسم عكس مبارك را
برداشتند و مشار اليها چون خود نقّاش و رسّام بود در آن چند روز شمايل مبارك را بدست
خود كشيد و عصر از هر قبيل نفوس مشرّف بودند اوّل با كشيشى در آسايش بشر و وحدت
عالم انسانى صحبت فرمودند بعد مسس سمت كه از خانمهاى مجلّلهٔ فيلادلفيا و تازه تصديق
نموده بود رجاى اسمى فارسى نمود و بايشان نام تابنده عنايت شد و در معالجهٔ
صداع او ادويه ئى بيان كرده بعد فرمودند "تو بايد هميشه مسرور باشى و با اهل انبساط و
سرور محشور و باخلاق رحمانى متخلّق زيرا سرور مدخليّت در حفظ صحّت دارد و از كدورت
توليد امراض شود آنچه مايهٔ سرور دائمى است روحانيّت است و اخلاق رحمانى كه
حزنى در پى ندارد امّا سرور جسمانى در تحت هزار گونه تغيير و تبديل است آيا شنيده ايد؟
حكايت آن امير اطوارى را كه در آينه نگاه مى كرد و اظهار حزن و اندوه مى نمود و مى گفت
آه چه جسم لطيف پر طراوتى داشتم حال چه پژمرده گشته چه صورت زيبائى داشتم
چگونه زشت شده چه قامت رعنائى داشتم چه طور خميده گرديده يك يك حالات

جوانی را شرح میداد و اظهار کدورت می نمود این است نتیجهٔ سرور جسمانی یکی از دوستان دیگر از بلای وارده و حوادث ناگهانی سؤال نمود فرمودند سلسلهٔ موجودات بیک قانون عمومی و نظام الهی مربوطست و جمیع کائنات بهم مرتبط می شود حلقه‌ئی از آن بهم خورد مگر آنکه مربوط بآن ارتباط و نظام عمومیست و آنچه واقع می شود از مقتضیات آنست و مبنی بر حکمت بالغه زیرا این تقادیر الهیه است که هر گیاهی بروید آخر پژمرده می شود و هر زراعتِ سبز و خرمی خشک می گردد و هر جمعی پریشانی و هر ترکیبی تشتیت مییابد اینها همه از مقتضیات آن نظام عمومی و رابطهٔ کلیه‌ئی است که بتقدیر الهی تعبیر شده انتهی از اینگونه حِکَم و مسائل مفصله در هر محفلی از لسان اطهر نازل و قلوب از فیوضات ابدیه مستفیض می گشت

روز ۹ رجب (۲۰ جون) حرکت بمونتکلر نمودند و بخانه‌ئی که حسب الأمر از پیش کرایه شده بود نزول اجلال فرمودند زیرا آن ایام هوای نیویورک خیلی گرم و غلیظ بود و دوستان مونتکلر مدتی پیش باز مسافرت مبارک را بآن سرزمین سائل و مستدعی بودند و از شب اوّل مستر ادسل و خویشان ایشان بی نهایت شادمان شدند و از تشریف فرمائی مبارک شکر گو و ثناخوان و اینعید بدوستان شرق مژده داد که امید است وجود مبارک در انجا قدری از خستگی سفر آسوده گردند و تلافی کثرت مشقات و زحمات گذشته شود اگر بگذارند باری آنشب شرحی از ایام اقامت جمال مبارک در بغداد و قیام طلعت قیوم و اعلاء امر و تربیت عباد فرمودند روز ۱۰ رجب (۲۱ جون) صبح احبای مونتکلر با جمعی از مبتدیها بمحضر اطهر مشرف شدند و نطقی در فرق و امتیاز سلطنت



Moving picture of Abdul Baha in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

مظاهر الهیه با سلطنت ملکی فرمودند وعصر جمعی از احباب اطراف بشرف لقا فائز و مفتخر
شرحی از مسائل الهیه بیان فرمودند واینکه اهل بها ممنوع مداخله در امور سیاسی هستند
و درهر کشوری مطیع حکومت و قانون و نظام آن مملکت بعد چند نفر از احباب با کشیش
کلیسای موحدین مشرف شدند و مسئلت کردند که در رکاب مبارک سواره گردشی
نمایند و مورد فضل و عنایت گردند انروز قاصدی با عریضه و دعوتنامهٔ مخصوص ازطرف
انجمن جشن سالانهٔ امریکائیها بحضور مبارک مشرف و وعده خواهی نمود ولی وعدهٔ صریح
ننمودند و موکول بمجال و فراغت بال فرمودند روز ۷ رجب (۲۲ جون) صبح
مطالبی درخصوص یحیائیها می فرمودند که چگونه بوهم متمسک‌اند میگویند دراوّل توقیع
حضرت اعلی بیحیی این عبارتست "من الله العزیز المحبوب الی الله العزیز المحبوب"
و حال انکه این عبارت در بدایت توقیع بحضرت دیان وسایرین نیز مسطور است و در
الواح جمال مبارک هم ازاین قبیل عبارات بسیار و مراد از نفس مبارک و نفس مبارکست این
چه دخلی بیحیی دارد با انکه بخط خود یحیی توقیع باو موجود است که می فرماید ارادة الله را از سید
حسین کاتب سؤال کن انتهی ازاین قبیل از توهمات و فسادهای انها در امور روحانی و
مسائل سیاسی ایران وصداقت و امانت بهائیان در خاور و باختر جهان بیاناتی
مفصل فرمودند و بیان مبارک منتهی باوهام رؤسای ادیان گردید که چون علم را مخالف
دین دانستند مردم را باوهام انداختند عصرانروز در مجمع احبا تبیین این بیان حضرت
مسیح رامی فرمودند که هرکس میخواهد با من بیاید باید صلیب خود را بدوش خویش بردارد

پس ذکر شهدای این ظهور اعظم فرمودند تا بشهادت آقا میرزا عبدالوهاب شیرازی رسیدند
که چون از حبس طهران عزم قربانگاه یزدان نمود اوّل در زندان سر بر قدوم جمال مبارک
نهاد و بوسه داد بعد با یک یک از دوستان مصافحه نمود و چون ازین فرائض فارغ
شد رقصی کرد بشکن بشکن نموده عازم میدان فدا گردید و بیان و ندای مبارک حین
صحبت چنان مهیمن بود که زلزله بر ارکان نفوس انداخت و چون بذکر رقص و بشکن نمودن
رسیدند خود بحالت آن شهید در آمدند بشکن و نعره ئی زدند که آن کیفیّت را مجسّم
نمودند بعد از مجلس میفرمودند استقامت و کیفیّت شهدای این ظهور را نسبت باصحاب
مسیح ملاحظه کنید مقام امروز کجا و مقام آن نفوس کجا به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا
شب باز مجمعی در محضر انور از احبّا و مبتدیها مهیّا و نطق مبارک در جواب سؤالات
پدر زن مستر ادسل بسیار مؤثّر و مفصّل بود

روز ۸ رجب (۲۳ جون) صبح

پس از اوراد و اذکار با بعض خدّام ببازار تشریف بردند برای خرید لوازم طبخ۔
و خود وجود اقدس رسیدگی بامور طبخ می فرمودند و در این سفر اغلب اوقات چنین
بود علی الخصوص اوقاتی که مهمان مخصوصی داشتند خود بطبخ می پرداختند و اتّفاقاً
گاهی که کسی مهمان نبود راضی بزحمت خدّام و طبخ مخصوص نمی شدند و بجزئی نان و پنیر
قناعت می نمودند با اینحالت سطوت جلالش اعناق را خاضع می نمود فی الحقیقه
کمتر وقتی بود که جمع کثیری سر میز شام و ناهار در حضور مبارک مشرّف و مفتخر نباشند
و چون از بازار مراجعت نمودند و از امور مطبخ فراغت جستند در خصوص ترقیات اروپا



A moving picture of Abdul Baha and the Bahais of New York taken in Brooklyn.

می فرمودند که ترقیات مادیهٔ اروپا بتدقیف می رسد هر امریکه بتدقیف رسید لابد تدنی
نماید امیدواریم که ترقیات روحانیه شامل حال انها شود وصیانت نماید امّا هر امریکه
مانند نهال در نشو و نماست معلومست که رو بترقیست ایامیکه از طهران ببغداد میرفتیم یکنفر
از احباب بین راه نبود ولی چون نهال امرالله در نشو و نما بود مشهود بود که امرالله محیط
شرق و غرب خواهد گردید و استقلال ناصرالدین شاه نخواهد ماند حال ملاحظه کنید که آن
استقلال کجا رفت و ما کجائیم انتهی انروز عصر از کثرت جمعیت ایوان عمارت پر بود و بسیاری
در اوطاقهای اطراف ایستاده و سامع بودند و عنوان نطق مبارک این بود که نظر بمکان
نیست بلکه بوجوه و قلوب نورانیهٔ احباست در بغداد اوطاقی کوچک ثلث این اوطاق
نبود و دران جمعی از احباب منزل داشتند امّا در ظلّ عنایت جمال مبارک بی نهایت مسرور
بودند" روز ۹ رجب (۱۶ جون) صبح بجهت خدّام آستان صحبت میفرمودند
که من بعد از صعود مبارک امری نماند مگر انکه در اعلاء کلمة الله بآن تشبّث نمودم بوسائل
روحانیه و عبودیّت آستان حضرت احدیه چنان میزانی گرفتم که امرالله آفاق را احاطه
کند امّا تحریرات من بدرجهٔ بود که چون نوشتجات زنی از احباب امریکا را بعد از
فوت او دیدند شصت و هفت مکتوب از من داشت دیگر ببینید چه خبر است"
و در مجمع احبا چون از صحت مبارک پرسیدند شرحی از صحت روحانی فرمودند که
"صحت جسمانی اهمیت ندارد اهمیت در صحت روحانیست که تاثیر و لذت ابدی دارد
جسم را هر چه بیشتر بپائی بدتر است پس عدم اعتنا بهتر است امروز من یک پیاله

شیر خوردم خیلی راحت ترم چه لزوم دارد انسان بجهت خوردن اینهمه تحمل زحمت و تعب نماید اما عصر مطالبی مفصل سؤال و جواب در مسائل راجعهٔ بگرین عکا و نطقی در تقالید امم و تعصبات انها فرمودند روز ۱۰ رجب (۲۵ جون) ناهار را منزل مستر اوسل موعود بودند چون از انجا بمنزل مراجعت فرمودند ملاحظه نمودند که جمعی از احبا که از نیویورک برای تشرف آمده بودند جمیع لنگ بدامن زده مشغول خدمات منزل مبارک هستند خانمهای بسیار محترمه یکی ظرف می شست یکی جاروب می کرد یکی میز و کرسی پاک می نمود یکی فرش و سریر ترتیب میداد بشوق و ذوق و وجدی که بوصف نیاید فرمودند ببینید قدرت جمال مبارک چه کار میکند این چه قدرت و نفوذی است و چه فضل و عنایتی که اینگونه نفوس را باینندرجه از خلوص و محبت بخدمت مشغول نموده ظرف میشویند جاروب می کشند و بجان و دل خدمت می کنند بعد یکی از انها را که خانم مجللهٔ بود احضار و بسیار اظهار عنایت می فرمودند و از دکتور گروک شوهر او که یکی از دکتورهای معتبر نیویورکست احوال پرسی فرمودند عرض کرد از وقتیکه بحضور مبارک مشرف شده ترک اعتراض کرده بلکه مرا در خدمات امریه مدد هم میدهد بعد حکایت فتوحات اسلام در ایران و منع شراب و نواهی منزلهٔ در قران فرمودند که وقتی مسلمین رئیس مؤبدان را بسبب خوردن شراب بتازیانه بستند در زیر تازیانه نعره میزد و می گفت ای محمد عربی چه کردهٔ چه نفوذی ظاهر نمودهٔ حال باید گویند ای بهاء الله چه کردهٔ بچه قدرتی سرکشان را اسیر محبت فرمودهٔ و شرق و غرب را الفت دادهٔ انتهی عصر از روز دربیت مبارک محفلی مجلل و نطق مبارک و سؤال و جواب مفصل بود از جمله منع ریاضات شاقه و امر بحفظ صحت و تقویت جسم و جسد می فرمودند که هر قدر جسم ترقی کند

استعداد ترقیات روحانی بیشتر حاصل نماید امّا شب در طبقهٔ پائین عمارت ایوان واوطاقها همه مملو از جمعیت بود اوّل چون احبا نغمهٔ نعوت وسرود ثنا را با پیانو سرودند لهذا نطق مبارک در بیان نغمه وصوت روحانی واهتزاز وجدانی وقوای غیر مادی بود

روز ۱۱ رجب (۲۶ جون) بجهت بعضی که تازه مشرف شدند بیان این مطلب را فرمودند که مسیح بحواریین فرمود آنچه را شما در زمین باز نمائید در آسمان گشوده خواهد شد لکن مسیحیان معنی آن را نفهمیدند وگمان کردند مقصد رفع گناهان خلق بواسطهٔ رؤسای مسیحیه است وحال آنکه حضرت مسیح باین بیان بسط وفسخ احکام را بحواریان داد زیرا خود آنحضرت جز سبت وطلاق امری را تغییر نداد ولی افسوس که رؤسای روحانی نفهمیدند بلکه وقتی اهالی یونان ورومان مسیحی شدند از عبدهٔ اصنام رسوماتی بآنها سرایت نمود مثل زینت معبد بتصاویر وریاضت وپرهیز ووضع لباسهای بعضی از اساقفه وبردن شمع در کنیسه وصلا وزنگ عبادت بربام کلیسا وامثال اینها همه از عبدهٔ اصنام مأخوذ انتهی جمعی دیگر چون بحضر انور رسیدند از مسائل تصوف وتناسخ پرسیدند واز اجوبه وبیانات مبارکه بی نهایت خرّم وخورسند گردیدند وعصر نزدیکی مونتکلر در نیوآرک منزل مسس کری مجمعی از احبای قدیم وجدید بود نطقی درخصوص حیات روحانی ونتیجهٔ عالم انسانی فرموده اهل محفل را بنار محبت الله مشتعل کردند از آنجا چون بباغچهٔ (ملتری پارک) که بهترین نقاط آن شهر است تشریف فرماشدند مشی وخرام مبارک عظمت وجلوهٔ غریبی داشت جمعی از ملازمان ایرانی باکلاه ولباس شرقی در رجال ونسآء امریکائی با نهایت ادب وخضوع در حضور مبارک بودند وجمیع عیون وانظار بجمال

وجلال ومشی و وقارِ هیکل اطهر باآن جمعیت وهیئت شرقی وغربی متوجه وناظر واز انجا بمنزل مستر هریس تشریف بردند وقبل از شام مجمعی از دوستان مهیا بود ونطق مبارک در نصائح با حبا وتشویق بر اتحاد ویگانگی با جمیع امم وملل عالم - چون بعد از شام وقت دیر بود وراه بسیار دور لذا در همانجا استراحت فرمودند روز ۱۲ رجب (۲۷ جون) بمونتکلر مراجعت نمودند انروز طلعت مجبور در کمال صحت وسرور از صبح تا عصر بتوضیح مسائل الهیه وبشارات بظهور اعظم وتشریح احتجابات امم مشغول ونفوس دسته دسته بشرف حضور مشرف وبا نهایت خلوص وخضوع مرخص میشدند عصر نظر بمسئلت مستر ادسل و دوستان دیگر رفع خستگی را تشریف فرمای بباغ نمودند چون از ترن پیاده وبخیابان باغ داخل شدند درحالت مشی می فرمودند "چه انقلابات پیش آمد وچه موجها زد تا مارا اینجا رسانید وهنوز تا چه موجها پیش آید" در وسط چمن اوطاقی چوبی مرتفع وکرسی دار بود بالا تشریف برده جالس شدند ومستر ادسل وداماد شش مع سایر احبا وخدام را هم اذن جلوس داده فرمودند جمعیت اتحاد وترقی در اسلامبول خوب بند ولی مفسدین خارج وداخل میخواهند چون من بارض اقدس رسم دوباره مرا مسجون نمایند (عرض شد اقامت مبارک در بر مصر بهتر است فرمودند) مبدء ومآب من آستان مقدس است انچه داریم از آن درگاه است وعود ما ن با و اگر عون وعنایات وبنور این نفوس که در یمین ویسار شما نشسته اند کجا بمن وشما اعتنا می نمودند باید انصاف داد وراست گفت ما کجا واین عنایات کجا ایران کجا وامریکا کجا (پس از آن شرحی در خصوص آیات قرآنیه فرمودند که) فی الحقیقه این آیات

دلیل جلیل بر غنا و بزرگواری و عظمت رسول الله است که با آن غلبه و قدرت بخطاب ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان - و لولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم ثم لا تجد و ک خلیلا مخاطب شدند این آیات همه دلیل بر صدق و عظمت انحضرت است چه که شخص غیر صادق در حال اقتدار اظهار عجز و نادانی نکند ولی اهل غرض اینگونه آیات را نوع دیگر تعبیر نمودند (و دیگر فرمودند) وقتی من بجناب آقا میرزا محمّد قلی گفتم یاد داری در بغداد پانزده پاره نداشتیم بحمّام برویم حال باید قدر این عنایات جمال مبارک را بدانیم و بشکرانه قیام بر عبودیت نمائیم که در ملک و ملکوت نصرت و حمایت فرمود و هدایت و اعانت نمود انتهی وبعد ذکر بغداد و ایام غیبوبت جمال قدم و اسم اعظم و گرفتن ذکریا الله المستغاث و خبر وصیت آقا ابو القاسم همدانی و پی بردن بموطی اقدام جمال رحمانی در حدود سلیمانیه و ارسال و تقدیم عریضه بحضور جمال مبارک مفصلاً بیان فرموده وبرخاستند و از میان باغچه رو بهوتل باغ تشریف بردند وقتی داخل هوتل میشدند در ایوان دو خانم از متموّلین بودند که برای تغییر آب و هوا بانجا آمده منزل داشتند چون از دور چشمشان بقامت مبارک افتاد پیام فرستادند و رجای تشرف نمودند لهذا چون بیرون تشریف آوردند نزد انها جالس شدند از مقاصد مبارک سؤال کردند شرحی در تاریخ امر و سجن عکا و نشر نفحات الله در جواب فرمودند عرض کردند وجود مبارک خیلی غنی و صاحب ثروت کلّی دیده میشوند " فرمودند غنای من ملکوتی است نه ملکی " عرض کردند آثار غنا مشهود است فرمودند " در حالی که هیچ ندارم از همهٔ عالم غنی ترم " بعد شرحی مفصّل از نصوص انجیل و غنای

حقیقی وزوال شئون ملکی بیان می فرمودند دران بین دونفر زن وشوهر محترم
ومجلل عبور می نمودند چون لحن وصوت مبارک را شنیدند ایستاده گوش میدادند مختصر
ان دو خانم جالس واین مرد وزن قائم بهت مات ومبهوت وآشفته وشیدا شدند
بقسمیکه از انقلاب آنها احباب نیز منقلب گردیدند تا آخر نشانه وآدرس خود را بمستر ادسل
دادند که با احباب ملاقات مفصل نمایند وبا اهل بها محشور شوند چه عرض شود هر صبح وشام
از جلوس وقیام دلبر پیمان دلها شیدا بود وجانها متوجه بملکوت ابهی با وجودیکه از جهاتی
اسباب راحت وآسایش فکر وتن برای آن یار سر وعلن موجود نه چنانچه می فرمودند
اگر سرور وروحانیت من چنانکه باید دست دهد وفکر من آسوده باشد ان وقت
می بینید چگونه قلوب منجذب می شوند ونفوس مشتعل خلاصه چون مراجعت فرمودند
جمعیت در منزل مبارک بیش از اوقات دیگر بود از نیویورک ونیوآرک ومونتکلر
احباب قدیم وجدید زیاد بودند وچون شب آخر توقف مبارک در انجا بود قلوب جذبهٔ
دیگر داشت وتنها را شوری دیگر در سر ونطق مبارک آنشب در خصوص احتیاج
عالم مادیات بنفثات روح القدس واکمال تربیت نوع انسانی بقوهٔ رحمانیه
بود روز ۱۳ رجب (۲۸ جون) چون حضرت مولی الوری احبای نیویورک را از یکهفته
پیش برای انروز باسم مهمانی نوزده روزه دعوت فرموده بودند ومحل ضیافت وبسط
خوان عنایت در انگل وود بود لهذا صبح از مونتکلر عزم حرکت فرمودند با انکه اهل امریکا
اغلب بعد از طلوع آفتاب از خواب برمیخیزند انروز چند نفر از احباب با اطفال یکساعت

A feast given by Abdul Baha in Inglewood (New York.)



قبل از طلوع آفتاب درب خانهٔ مبارک نشسته منتظر زیارت و تشرف بودند که اطفال
خود را مشرف و متبرک سازند و چون جمعی دیگر بساحت قدس مشرف و بعنایات بدیعه فائز
شدند ساعت هشت و نیم حرکت فرمودند و از راه نیویورک عبور نموده چهار مرتبه ترن
تبدیل شد و دو مرتبه نهر را طی فرمودند و بسیار خسته شدند و آن روز هوا هم خیلی
گرم بود و از صبح تا ظهر وجود مبارک در حرکت ولی چون بانگل وود رسیدند در منزل
مستر ویلهلم اندکی استراحت فرمودند تا احباب از اطراف در آن سرزمین جمع شدند در محلی
که بیرون عمارت در میان درختها از پیش تهیه دیده بودند مجتمع گشتند و آن بزم و محفل
میدانی دائره شکل بود در وسط اشجار و در اطراف از تخته میزها ساخته و دو طرف میزها
کرسی چیده غیر از احبائی که قائم بر خدمت بودند متجاوز از دویست نفر سر میز حاضر
و جالس و متنعم و مرزوق و پرنشاط و سرور بودند در جائی که درختها پرسایه صحرا
پرگل زمینها سبز و خرم خیابانها مرتب و منظم گلهای طبیعی چنان زمین را پوشانیده که حکم
یکپارچه فرش منقش یافته و هر نقشی رمزی از قدرت عهد جمال قدم ظاهر ساخته مشی
و خرام مولی الانام در آن سبزه و گلزار با رقت نسیم و لطافت هوا و نظافت و جلوهٔ صحرا
و غلغله و شور احبا کیفیتی داشت که منتهی آرزوی سرور اصفیا بود اول چون در حلقهٔ
عاشقان در آمدند نطقی مفصل و بلیغ در عظمت امر بدیع و نفوذ کلمة الله و اهمیت محافل احبا
و تشویق بر اتحاد اولیا و امر بصدق و وفا فرمودند انگاه در خارج محفل در خیابان قدری مشی
نمودند احبا رجای گرفتن عکس مبارک کردند لذا دو مجلس عکس برداشتند یکی در حالتیکه

در خیابان جالس بودند و خدّام ایرانی در حضور مبارک ایستاده و دیگر مجلس عمومی
احبا ایستاده و نشسته و هیکل اطهر در حال قیام پس کشیش و شخص فهمی بساحت انور
مشرف ایشانرا با خود برداشته بخانهٔ مستر ویلهلم تشریف بردند و بصحبت و عنایت
با و مشغول تا وقتیکه سفره چیده و طعام آماده میشد باز تشریف آورده اطراف
مجلس سیر می فرمودند و در بین اطعام طعام شیشه های عطر را گرفته یک یک حبا الله
و آماء رحمن را معطر و متبرک و مسح می نمودند کل مسیح بزم عبودیت شدند و روح بندگی
درگاه احدیت یافتند چه که فیوضات روح القدس نازل و مواهب الهی کل را شامل
بود بعد در وسط محفل مشتاقان ایستاده نطقی مکرر شیرین تر از شهد و شکر فرمودند
و بمنزل مستر ویلهلم تشریف بردند دیگر معلوم است که انروز احباب چه سروری داشتند
که مهماندار شان دلبر میثاق مجمع شان محفل حبّ و وفاق صحرا سبز و خرم اشجار و ازهار
معطّر هوا مشکبیز و پلو ایرانی بسیار لذیذ شربت و شیرین فراوان و دلها بفیض لقا
مسرور و شادمان چنانچه فرمودند" این محفل سبب حصول فیض جدید است روز روز
جدید است ساعت ساعت جدید است مجامع امروز ذکرش الی الأبد باقی است
و آثارش دائم و برقرار در جمیع عوالم الهی الی آخر بیانهٔ الاحلی در آن عصر و شب
باز دو محفل پر مسرّت در انگل وود برپا چه که بعضی از احبا ماندند با دوستان و مبتدیان
انجا در مقابل خانهٔ مستر ویلهلم روی چمن صف در صف بر کرسیها نشسته و طلعت مشهود
پس از سیر و گردش در مقابل جمعیت جالس اوّل امر بتلاوت مناجات فرمودند



The memorable Feast in Inglewood.

بعد نطقی فصیح در تشویق بر نشر نفحات الله نموده چون برخاستند یکی از مستمعینها سؤال
نمود که تعلیم تازهٔ که در این امر است و هیچیک از رؤسای مذاهب ندارند چیست؟
بمجرد این سؤال وجود مبارک ایستاده در وسط خیابان جمیع را صلا زدند در حالتیکه
جمعیت از دو طرف صف بسته بودند مشی می نمودند و جواب می فرمودند نطق
و بیان مبارک بدرجهٔ مهیمن بود که کلّ مبهوت و حیران شدند و در آن بین دو
اتوبیل و کالسکه عبور می نمودند چون بصف جلال رسیدند و نور جمال دیدند پیاده
شده آنها نیز سامع بیانات اعلی گشتند و منجذب تعالیم الهیّه گردیدند خلاصه تعالیم
ظهور مبارک را یک یک بیان و توضیح می فرمودند از وحدت عالم انسانی و صلح
عمومی و معاشرت با جمیع ادیان و مغفرت دشمنان و حرمت سبّ و لعن معاندان و تساوی
حقوق رجال و نساء و تشکیل بیت العدل و محکمهٔ عظمی و امر اجباری در تربیت و تعلیم پسران
و دختران و رفع و منع حرب دول و ملل و مضرات تعصبات جنسی و دینی و مذهبی و وطنی و سیاسی
و امثال ذلک مشروح و مفصل نطق فرموده و در آخر هر مسئله ئی می پرسیدند که آیا
این مسائل در کتب و تعالیم سابقه بود عرض می کردند خیر بجائی رسید که سائل خود کف
بر کف میزد و اظهار ذوق می نمود و شکر می کرد و چون شب مهتاب و در راه بود آن خطابهٔ
مبارکه نوشته نشد ولی انگونه مسائل در خطابه های دیگر هم موجود بعد از مجلس میفرمودند
اگر باین نفوس گفته شود که حضرت مسیح چه تعلیم تازه ئی جز تبدیل حکم سبت و طلاق آورد عاجز
و حیران می شوند باری آنشب را در انگل وود تشریف داشتند

رجب (۲۹ جون) هیکل اقدس و بندگان آستان مقدس منزل جنرال قونسول ایران
مستر تو پاکیان موعود اول در انگل وود صبح بمنزل کشیشی که یوم قبل مشرف شده بود تشریف
بردند و او چون از دور هیکل انور را دید از اوطاق بیرون دوید و با تمام خضوع و شوق اظهار
شکر از تشریف فرمائی مبارک نمود و از تشرف و استماع بیانات مشفقه دمبدم بر حالت
خضوعش میافزود پس از انجا سوار اتومبیل شده از راه جنگل بکمیر بمنزل حضرت قونسول
بموریت تون که بهترین نقاط انجدود است تشریف بردند امتیاز یکه آن محل با صفا بر
سایر مواقع داشت یک رودخانهٔ جاری طبیعی بود که از دو طرف تلها همه مشجر و اطراف
خرم و اخضر بود و این در مقابل عمارت جناب قونسول واقع و منظر نگار جان و دل گردید
بعد از نزول قدم مبارک و تعظیم قونسول و کسان او جمعی از محترمین که محض تشرف حضور
مدعو بودند در محضر اطهر با چند روزنامه نویس بسؤال و جواب و استماع خطاب مشعوف
و مفتخر گردیدند تا وقت ناهار عکاس مخصوص حاضر و دو صفحه عکس مبارک را قبل از شروع
بناهار و یکی سر میز در حالت جلوس برداشت مختصر قونسول محترم در حضور مبارک در کمال
ادب و خضوع بود بدرجهٔ که هیچگاه بی اجازه ننشست و نطق مبارک و صورت
آن محفل را چنان ضبط نمود که در روزنامه ها اعلان نماید و بمهمانداری افتخار کند و بعد از
استراحت و گردش عصر باز در عمارت روزنامه نویسی مشرف و شرحی در مطالب
امریه از لسان اطهر استماع و تحریر نمود تا وقت حرکت که با کمال عز و جلال طلعت بیمثال
عزیمت بنیویورک فرمودند چون بمنزل مبارک رسیدند اجازهٔ تهیهٔ شام نفرمودند



Barbecue in honor of Abdul Baha given by the Counsel-general of Persia (New York)

قدری نان دهند دانه که موجود بود میل فرمودند استراحت نمودند   روز ۱۵ رجب (۳۰
جون) پس از نماز و نیاز بدرگاه ملیک بی انباز خدام حضور را احضار فرموده بدست مبارک
چای عنایت می فرمودند و بذکر تاییدات و مواهب جمال قدم اسم اعظم مشغول و ناطق که
این عون و عنایت از قدرت او و این تاییدات بصرف جود و فضل اوست ورنه ما عاجز
بنده ئی ضعیف نیستیم ما مانند نیئیم این همه آوازها از اوست ماموریم این حشمت
سلیمانی از اوست ما بنده ایم و این سلطنت آسمانی از و پس باید دائم بشکر عنایاتش
پرداخت و جان و دل را بحمد نعمائش همدم ساخت انتهی از انروز در منزل مبارک نفوس
متواتر ببزم وصل و لقا حاضر ولی حتّی الامکان مجامع خارج و دعوت اغیار را قبول نمی فرمودند
امّا در بیت مبارک محافل عمومی را شب و تشرّف خصوصی و امور سائره را روز رسیدگی
می فرمودند آنشب نطق مبارک درخصوص اقامت طولانی در نیویورک بود که چون
هیکل شرق و غربست میخواهم مرکز آثار باشد و احبّا در روحانیت ترقی و تقدّم حاصل
نمایند و علاوه از مجامع و محافل مشی و خرام مبارک در هرراه و گذر جلب انظار میکرد
و طرف عنایت صید آهوان بر طلب و بصیرت می نمود چنانچه عصر روز ۱۶ رجب (اوّل ماه
جولای ۱۹۱۲) در باغچهٔ نزدیک منزل مبارک مشی می فرمودند شخصی از اهالی یونان چون هیکل
پیمان را دید مشرّف و منجذب شد و فوراً جمعی از رفقا و یاران خود را که در آن باغ بودند
صلا زد و ببزم لقا کشانید در آن سبزه و چمن آن یار انجمن نطقی درباره حکمای یونان و ترقیات
وطن آنان در قدیم الایام فرمودند و تشویق بر تحصیل فضائل عالم انسانی کردند جذبهٔ جمال چنان

ایشان را منجذب ساخت که شب در انجمن بهائیان در آمدند و در حلقهٔ محبان داخل شدند و هر شب پس از تشرّف عمومی جمعی از مبتدیها در او طاق مبارک احضار میشدند و از استماع مسائل الهیه و براهین قاطعه و جواب سؤالات و حلّ مشکلات هر دلی منجذب بملکوت الله میشد و هر قلبی متوجّه بافق ابهی می گشت با آنکه در تابستان و شدّت گرما بود هر روز و شبی جمعی تازه بساحت انور توجّه می نمود روز ۱۷ رجب (۲ جولای) صبح کما فی السابق طلعت عبودیّت و هیکل رقیّت پس از اوراد و اذکار بدربار ملیک مختار خدام آستان را احضار فرمودند و بذکر عون و صون جمال قدم و شکر و ثنای اسم اعظم لب گشودند بعد تا ظهر هیکل اقدس مشغول بگفتگوی با مبتدیها و تشرّف احبا بودند ناهار را قدری تناول میل فرموده استراحت نمودند امّا سایر محبّین و خادمین جمعی سر سفرهٔ مبارک مجتمع و با نهایت سرور و حبور متنعم و مرزوق طرف عصر شخص محترمی رجا نمود بهوتل پلزای نیویورک که ممتازترین عمارتهای انجا بود و مخصوص رؤسا و بزرگان امریکا تشریف بردند چون وارد شدند و وضع عمارت را مشاهده فرمودند در کوچکترین اوطاقهای آن جالس شدند و هر قدر مدیر رجا نمود و وجود مبارک را بسیر و گردش دلالت کرد قبول ننمودند بعد باحبا فرمودند که چون عمارات عالیه و مناظر باصفا می بینم بیاد سجن و بلایای جمال قدم می افتم قلب منقلب میشود و از رغبت سیر و گردش منصرف آنشب نطق مبارک دربارهٔ الوهیّت و کیفیت خلقت بود که سلطنت الهی قدیم است و مادام خالق بوده خلق هم داشته روز ۱۸ رجب (۳ جولای) روز جشن سالانهٔ امریکائیان

و آزادیشان از حکومت انگلیز بود و در هر گوشه و کنار بزم عیشی مهیّا از محفل عظیمی که حاکم نیز
حضور داشت مکرّر وجود مبارک را دعوت نموده بودند و علاوه از عرائض قاصدی
مخصوص بمونتکلر فرستادند جواب فرمودند اگر مجال یابم خواهم آمد چون بزم روحانی
نبود و مقصد مبارک هم همراهی بود لذا خود تشریف نبردند بلکه ملازمین حضور را با کلاه
و عبای ایرانی فرستادند قبل از ورود حاکم ماها را باسم مبارک احترام نموده در سمتی که محلّ
جلوس حاکم بود خیلی نزدیک کرسی دادند ولی سایر طبقات چینی و جاپانی ترک و هندی
و عساکر و افواج و اصناف امریکائی هر یک با تهیّهٔ تعظیم و بتریک و چتر و علم و خیل و حشم
میآمدند و از حضور حاکم میگذشتند و دسته های مردانه و زنانه و پسران و دختران
با حسن صور و اشکال و انغام و اصوات عبور می‌کردند و با هر یک حاکم در نهایت رأفت
و خضوع معامله و مکالمه می‌نمود پس از آن نوبت بشاعرها و خطیبها رسید چون مجلس
ختم گردید بحضور اطهر مراجعت شد و تفاصیل معروض آمد خوب شد که تشریف
نداشتند زیرا شدّت گرما و ازدحام عام منافی صحت مبارک بود اگرچه هر گاه موافق
مصالح امریّه می‌بود هر تعبی را تحمّل می‌فرمودند چه که اکثر ایّام در این سفر با حال ضعف و خستگی
طی منازل بعیده و سیر محافل عدیده در یکروز فرمودند و از صبح تا شام دائماً ناطق
چنانکه هیچ صاحب بنیه‌ئی را آن تاب و توان نبود خلاصه عصر آنروز نظر باستدعای
بعضی احبا سوار اتومبیل شده در شهر گردش نمودند و شب در بیت مبارک نطقی مفصّل
در بشارات ظهور موعود فرمودند روز ۱۹ رجب (۱۴ جولای) صبح جمعی در ساحت

اطهر مشرّف بودند بیان مبارک درخصوص علم الهی و مراتب روحانی بود که سبب حیات ابدی است
و نتیجهٔ وجود انسانی از جمله جوان سیاهی مشرّف شد و از استر مبارک نام عنایت فرمودند
و خانم سیاهی را نجوش قدم مخاطب و موسوم ساختند و شرحی در التیام بین سیاهان
و سفیدان امریکا و محافل و نطقهای مبارک در انخصوص بیان فرمودند مس کاف من
از تأثیر سیارات سؤال نمود فرمودند " قول منجّمین اکثر اشتباه و غیر معتبر است ولی جمیع
کائنات بهم مرتبط مثل اعضاء هیکل انسان که ارتباط تام دارد از ناخن پا تا موی سر جمیع مربوط
بیکدیگرند سلسلهٔ کائنات نیز مانند سلسلهٔ زنجیر بهم مرتبط و لابد تأثیرات عظیمه و دوائری
منتظم و مرتّب دارد (دیگری از تعلّق روح بجسد پرسید فرمودند) مثل تعلّق آفتاب بمرآت است
و موت عبارت از انقطاع این ارتباط (بعضی عرض کردند ادعیه و مواعید مبارک در حق
مستجاب و کامل شده فرمودند) من همیشه باکمال تضرّع دعا می کنم و از ملکوت ابهی
با نهایت ابتهال تأیید میطلبم (از تأثیر گرما و صحت مبارک پرسیدند فرمودند) فکرم چنان
مشغول است که توجهی بگرما و سرما ندارم هرچه هست خوبست " امروز هم در اکثر اوقات
بصدور خطابات بافتخار احبّای شرق اشتغال داشتند و با وجود مشاغل عظیمه عرائض
همه را فوراً جواب عنایت می فرمودند شب در مجلس جمعیّت زیاد بود و نطق مبارک
درخصوص مراتب خلقت و کمالات عالم وجود پس از محفل هم نفوس محترمه ئی از مبتدیها
در اوطاق مبارک مشرّف و اجوبه ئی بعد از سؤالات آنها در مقامات الوهیّت و سیر و سلوک
در طریق معرفت و عبودیّت فرمودند چنانکه جمیع مبسوط و خوشنود و مست نعوت و درود

حضرت معبود گردیدند   روز ۲۰ رجب (۵ جولای) الواحی بافتخار دوستان کلیفورنیا
و تسلّی آنها در دوری طلعت دلربا صادر و عنایت شد زیرا آن ایام ارادهٔ مبارکه از مسافرت
بآن صفحات منصرف بود لهذا دوستان غرب امریکا چون اکثر تشرّف حاصل نمودند بسیار
متأثّر و نالان شدند و هر روز بوسائل تلگرافات و عرائض استدعا و التماس مسافرت
مبارک بآن حدود می نمودند   و آنروز محض رجای مس جولیت تامسن بمیوزم (انتیکه
خانه) نزدیک منزل مبارک تشریف بردند و طبقهٔ اوّل که آثار مجسّمه های انواع حیوانات
و بعضی از آثار و احجار قدیمهٔ امریکا بود از نظر انور می گذشت و می فرمودند "از این آثار معلوم است
که امریکا در ایام قدیم دارای تمدّن بوده" آنا شب دوستان و مبتدیان در مجلس بیش از
پیش بودند و بی نهایت از نطق مبارک در فنای شئون جسمانی و حیات روحانی منجذب
و مشعوف   روز ۲۱ رجب (۶ جولای) صبح پس از تلاوت مناجات و تشرّف
جمعی از یار و اغیار بیرون تشریف برده خیلی مشی فرمودند و این عادت و سبک مبارک بود
که همیشه قبل از شام و ناهار قدری بیرون مشی می فرمودند و آنروز یکی از یونانیها رجا
نمود که دوستان او در باغ بزرگ خارج شهر جمع و متوقّع تشرّفند لهذا حرکت بسمت آن
باغ فرمودند از راه خطّ آهن زیر زمین عبور میکردند و می فرمودند "در طبیعت انسان
باید طلب صعود باشد نه نزول هوای زیر زمین حبس است رفتن از راه بالا بهتر بود
جمال مبارک می فرمودند که حتّی جسد مردهٔ انسان حیف است زیر زمین باشد" خلاصه
چون بباغ رسیدند روی چمنی جالس شدند و چند نفری که طالب و مشتاق بودند آمده

مشرّف شدند وزیاد ترا وقات مبارک باستماع ترجمهٔ مقالهٔ مفصل گذشت که از روز
درخصوص طلعت پیمان ونطق وبیان مبارک درکلیسا بواسطهٔ روزنامهٔ سن طبع ونشر شده بود
درمحضر اطهر بسیار مقبول وواقع چه که درکلیسا هنگام نطق مبارک روزنامه نویس خود حاضر و
عین ترجمهٔ بیانات وخطابهٔ مبارکه را بامختصر وقایع درج نموده بود وحکایت از قدرت بیان
طلعت پیمان دراثبات ظهور مظاهر الهیه بالأخص دیانت اسلام واین امر اعظم می نمود آن
روزنامه هم بجمیع مجامع شرق ارسال شد تا کلّ از نفوذ امر الله وسطوت طلعت پیمان آگاه
گردند گذشته ازینگونه مقالات وجرائد چه بسیار ابیات وقصائد در هر شهری یاد اغیار
تقدیم کردند که همه در اوصاف طلعت عهد الهی بود وحاکی از نفوذ کلمهٔ مبارکه در اقلیم غرب
حتّی دربارهٔ مزاج مبارک وتکلّم نمودنشان بجمله های مختصر انگریزی ابیات بسیار ملیح نوشتند
مخصوص مستر مکسوی که در ایّام اقامت مبارک در نیویورک دفتری منظومه درکمال فصاحت
وملاحت از محامد طلعت عبودیّت مرتّب نمود ودرصدد طبع ونشر آن بود باری آنشب
نطق مبارک درمجمع درخصوص امتیازات عالم انسانی بتجلیات روحانی بود ودیگر آن اوقات
اگرچه مستر لوامسس گتسنگر را امر مراجعت بکلیفورنیا فرمودند واوپس از تأخیر درحرکت بیمار
شد چون علاج دکتورها نتیجه بعکس بخشید لهذا قدری رُبّ انار بایکدانه سیب باو عنایت
شد واز خوردن آن بهبودی حاصل

روز ۲۲ رجب (۷ جولای) ستّ لوا را امر
بحرکت فرمودند وبیانات مبارکه باو بسیار مؤکّد وشدید از جمله این عبارات بود
"جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند نه مخالفت واین را من محض حفظ امر الله

واتحاد احبا می گوییم اگر به جهت سد اوهام و دفع اختلاف بود اظهار اینکه من مرکز میثاقم
نمی نمودم ما باید بندگی جمال مبارک نمائیم عنایات و وصایای او فراموش نکنیم والا
اگر نفحه واثری از وجود در ما باشد فوراً معدوم میشویم احبا باید بیدار باشند هر کسی کلمهٔ بی
بدون نص بگوید اختلاف بین احباب بیندازد جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند
یعنی احدی از خود کلمهٔ نگوید اجتهاد ننماید والا هر کسی بابی مفتوح نماید و نص الهی را تفسیری
کند چون یکی گوید من قوهٔ روح القدس دارم خوب میفهمم فوراً هر کسی گوید من هم دارای روح اقدسم
حتّی این بیره زنها باآنکه قوهٔ قدسیه حصر در جمال مبارکست و بیانش با من و السلام اینطور که باشد دیگر اختلاف نمیشود
ما همه باید در فکر تبلیغ امر باشیم هر کس فکر دیگر دارد بدانید که سبب اختلاف خواهد شد انتهی مختصراورا
با مسس راستن که از احبای جدید کلیفورنیا و مقبول ساحت عهد کبریا بود حرکت دادند و یک
تخته قالیچهٔ ممتاز ایرانی نیز از حضور مبارک بلیدی راستن عنایت شد و شب پس از خطابه
در مجمع عمومی که عنوانش بیان حقد کشیشهای کاتولیک از نفوذ امر الله بود بعضی از دوستان را
احضار و بیان امید در الفت و اتحاد فرمودند روز ۲۳ رجب (۸ جولای)

پس از مناجات ببارگاه سلطان اسما و صفات جمع کثیری از احبای جدید و قدیم که
منتظر تشرف بودند و هر یک رجا و مسئلتی داشتند بتدریج مشرف شدند و هر کدام
استفاضه از فیض ابدی نمودند و ظهر خانوادهٔ مستر هورنا هار را در محضر مبارک مدعو بودند
با آنکه گرما شدید بود هیکل اطهر از کثرت اشتغال مجال استراحت نیافتند تا عصر که بباغچه
نزدیک منزل تشریف بردند و آن محل کنار نهر بود و هر روز بقدوم مبارک قرین میشد

چنانچه مستر مکسوی مشی و خرام یار پیمان را در آن بوستان خوب برشتهٔ نظم در آورده جمعی از دوستان هم در حضور مبارک از ورعصر مشرّف که ذکر مستر برکت الله هندی شد فرمودند این شخص تعالیم امریه را از کتب بهائیان گرفته باسم اسلام نشر میدهد بطمع اینکه بیت وهمی بنا کند و از طرف مسلمین فوائدی عائد او شود ولی آخر جز خسران مبین نتیجهٔ نخواهد یافت انتهی در مجمع آن شب عنوان نطق مبارک این بود که انسان دو جنبه دارد وحصول کمالات و مراتب انسانی معلق بغلبهٔ جنبهٔ روحانی بر جنبهٔ حیوانیست «

روز ۲۴ رجب (۹ جولای) وقتی جمعی از دوستان در محفل لقا مشرّف بودند ورقهٔ از طرف حضرت ابوالفضائل در دست مبارک بود به بندگان آستان عنایت فرمودند که "بریدبخوانید خیلی بامزه است" چون خوانده شد شرحی درخصوص اعتراضات سید عبدالله نامی بود از اعدا که بیش از اوصاف احبا آن اعتراضات دلیل بر عظمت مرکز میثاق الله است وعین عبارات آن معترض در ورقهٔ حضرت ابوالفضائل مرقوم بود وبا انکه سید مذکور اظهار میل بدیانت مسیحی نموده وبقهقرا رفته در عباراتش از سایر ملل حتّی مجوس ویهود بجهت مخالفت بهائیان استمداد جسته وآن رساله را در مطبعهٔ انگلیزیهٔ بولاق مصر در ماه نیسان سنه ۱۹۱۲ طبع نموده وسبب اعلاء این امر مبارک را دران رساله کمالات وفضائل غالبهٔ محیطهٔ مرکز عهد وپیمان نوشته واز جمله عبارات اوانیست فی فصل الثانی واذا تاملنا بادارته وادارة والده نری بوناً عظیماً بینهما فکان الاساس الذی وضعه بهاء الله لم یرتفع الی فوق الأرض الّا قلیلاً حتّی لا تکاد تراه الاعین من الخارج واما ما بناه



Abdul Baha, outside his residence near River Side in New York.

عباس علیه فمن مدة وفاة والده التی لاتتجاوز عقدین قد تری من ابعاد شاسعة کمقاطعات امریکا واراضی قفقاسیا وروسیا وبریطانیا وسواحل الهند وداخلیتها واجذب الملایین من ادیان وطوائف ولغات مختلفة کاسلام ومسیحین ووثنیین وبوذا وبراهمه (وفی فصل الخامس) "مع ذکاء مفرط ودهاء مدهش وغناء تام وتعفف مجرب تمکن عباس افندی عن جذب الکثیرین من الطوائف واللغات المختلفة حتی فی هذا الشهر وردت علیه من امریکا آلاف من الکتب یدعوه المؤمنون به الی تشریفهم بمشاهدته مع الفی جنیة لینفقها فی السفر فاجاب طلبهم کما وعدهم فی السنة الماضیه ولکنه ردّ الفی جنیة شاکراً لهم ومعتذراً انه لیس له عادة ان یقبل مثل ذالک نظر الثروته العظیمه کما حدثنی بذالک احد شیعته وذکرتها بعض الجرائد المصریه فانظر الی هذا التعفف الموجب المیل والمحبه کما قال جدنا صاحب الشریعة الاسلامیه ازهد بما فی ایدی الناس یحبک الناس" وقت ناهار سر میز با تبسم این ورقه را در دست مبارک گرفته میخواندند عرض شد بنص قرآن منکرین دوره قبل به پیغمبر خدا انک لمجنون می گفتند ولی حال بنص معترضین ذکاء مفرط و دهاء مدهش و غناء تام و تعفف مجرب و تمکن عظیم مرکز عهد الله سبب جلب قلوب گفته میشود و امتیاز و رجحان امر در این ظهور مبارک حتی بقول مخالفین ثابت است از روز مکرر ذکر خدمات حضرت ابوالفضائل در ساحت انور مذکور آمد روز ۲۵ رجب (۱۰ جولای) تشرف نفوس از هر قبیل پی در پی و بیشتر از هر روز بود و لسان مبارک دمی ذکر اختلافات مذاهب مسیحیه میفرمودند گاهی در مراتب توحید بسط سخن میدادند و وقتی ظلمت خمودت مادیین و احتیاج عالم بقوه الهیه براهین قاطعه ثابت می نمودند و گهی از بلایای طلعت قدم و اسم اعظم و غلبه امر الله بر جمیع قواء

عالم حکایت می کردند وساعتی از احتجابات امم دراحیان ظهور مظاهر فیض قدم بیان می فرمودند
وازجمله مطالبی که احباب سؤال کردند معنی الواح زبرجدی درکلمات مکنونه بود فرمودند "مراد لوحی
از الواح مبارکست وکنایه از اینکه الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانبها نقش نمود
اما اصطلاحات شرق است که لون بیضا را مشیّت وحمرا را قضا وشهادت وخضرا را
بمقام تقدیر وصفرا را باجرای امور تعبیر مینمایند انتهی" انروز ابر وباران وهوای نیویورک
هند ایام برسات هند بود ولی شب گرما تخفیف یافت وباران ایستاد جمعیت زیادی
از بیگانه وآشنا مشرف ونطق مبارک درخصوص نزول باران رحمت وفیض الهی بود وعدم
جواز تعطیل در فیض فیاض حقیقی درهمان روز ذکر مستر ومسس کلارک بحضور مبارک مذکور که عزم
تشرف دارند وباجازهٔ مبارک میخواهند عازم ایران وتبریز شوند اول بجناب میرزا ولی الله خان
ورقا فرمودند که بنویس صبر کنند ولی چون با اشتیاق وعجله بنیویورک آمدند واصرار در
صدور اجازه نمودند که از تبریز هم مارا خواسته اند لهذا اذن روانگی انها بایران عنایت
شد روز ۲ رجب ۱۱ جولای پس از اوراد واذکار جمال انور بنوازش ابرار و
اخیار مشغول واظهار عنایت فوق العاده بمسس گودال ومسس کوپر وسایر دوستان کلیفورنیا
می فرمودند وبشارت تایید ونصرت میدادند وباوجود مذاکرهٔ بانفوس بصدور جواب
عرائض احبا نیز اشتغال داشتند وازنفوس محترمهٔ که تشرف حاصل نمودند دکتور گرند
کشیش کلیسای اسنشن ودکتور آیوز قسیس کلیسای اخوت نیوجرزی بودند که اکثر اوقات
خاضعاً خاشعاً بفوز لقا فائز می شدند عصری مجمع احبا منزل مس جولیت تامسن بود وبیانات

مبارکه

مبارکه تأکید در کثرت انعقاد محافل و مهمانی نوزده روزه که همدیگر را وعده خواهی کنید بمنزل
یکدیگر بروید تا سبب ازدیاد الفت و مسرّت شود پس از بیانات مؤکّده و صرف شربت
و شیرینی حرکت فرمودند شب در مجمع بیت مبارک نطقی در خصوص مدارج و مراتب خلقت
و بلوغ عالم و عصر جمال قدم فرمودند و مجلس طول کشید تا سر میز تشریف فرما شدند و جمعی
از احبای امریکا را برای صرف شام حضار فرمودند آن وقت سؤال خانمی بحضور مبارک
عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده همه مظاهر الهیه رجال
بوده اند فرمودند "هر چند نساء با رجال در استعداد و قوا شریکند ولی شبهه نیست
که رجال اقدمند و اقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاوسان و امثال
آنان هم این امتیاز مشهود" روز ۲۷ رجب (۱۲ جولای) چون از صبح تا ظهر
بصدور الواح و تشرف اصحاب و گفتگوی با احباب با وجود گرمی هوا مشغول بودند هیکل اطهر
خسته عرض شد حمام در منزل مبارک موجود هر روز حمام تشریف ببرند فرمودند
"ما مانند لشکر و سربازیم نباید عادت و اعتنا بچیزی داشته باشیم" وقت دیگر از حضور
مبارک پرسیدند که ابنیهٔ امریکا چگونه بنظر مبارک آمد فرمودند "ابنیهٔ عالیه و مواقع مهمه را
ندیده ام من همیشه مایل مشاهدهٔ ابنیهٔ محبت الله در ممالک قلوب هستم رغبت بسیر دیگر
ندارم" وقت عصر در مجلس از خصائص تعالیم الهیه در این ظهور اعظم بیان می فرمودند
منجمله اخذ عهد مبین کتاب بود و سدّ ابواب اختلافات شدیده ئی که در قرون
ماضیه در اوائل امر واقع و معاشرت با ادیان و منع لعن و طعن احزاب و امر بمغفرت

دشمنان و وحدت عالم انسانی واخوّت عمومی واخذ واعطاد ازدواج باهرملتی وامر باجبار
تعلیم اولاد از ذکور واناث وتساوی حقوق نساء ورجال وتأسیس بیت عدل اعظم
ومرجع بودن آن وترک تعصبات مذهبی و وطنی وجنسی وسیاسی ازاین قبیل بیانات
مبارکه مشروح ومفصل بود وشب در بروکلین وجود اقدس موعود وملازمین حضور نیز در
رکاب مبارک بودند دربین راه ذکر کثرت جمعیت واشتغال اهالی نیویورک می فرمودند
که "این شهر واطرافش نصف ایران جمعیت دارد اگر ایران چنین جمعیت وثروتی میداشت
وروبترقی میگذاشت ازهرجهت نسبتی باین مملکت نداشت ازحیث اخلاق ومحبت ومهمان
نوازی وذکاوت وفراست اهل ایران چه نسبتی دارند" بعد ذکر ایام اقامت جمال مبارک
در اسلامبول وجلال واستغنای طلعت قیّوم وشهادت میرزا حسین خان می فرمودند
که "در طهران گفت فقط بهاء الله شخصی بودند که در خارج سبب فخر ایران وسرفرازی ایرانیان
گردیدند ودر اسلامبول باحدی اعتنا نمودند" مختصر متجاوز از یکساعت کالسکهٔ مبارک
درسیر وحرکت بود تا بمنزل مسس نیوتن ومسس ریورز رسید بعد از رفع خستگی سرمیز شام
تشریف فرما شدند پس از صرف طعام واظهار عنایت بمهانداران ونطقی مختصر درجمع یاران
مراجعت نمودند وبین راه شرحی در تفاوت افق ممالک شرق وغرب می فرمودند
که حالا اینجا تقریباً نصف شب است ولی در ممالک شرق ظهر وبعض جاها بعد از ظهر است
اهالی اینجا حال درصدد خواب واستراحتند ودر مشرق سرگرم کار وزحمت انشب
باانکه کالسکهٔ مبارک درحرکت وتموّج هوا سبب تخفیف گرما بود باز دوری راه وشدت گرما

بوجود اطهر صدمه زد تا نهر بین نیویورک و بروکلین را طی نمودند و طول شهر را که از کثرت
چراغهای گاز و برق و اعلانات سرخ و سبز و زرد و صور و اشکال متحرکه بر در و دیوار هر کوچه
و بازار مزین بود و دلالت بر عظمت این قرن اعظم می نمود عبور کرده مرکب مبارک بمنزل
رسید روز ۲۸ رجب (۱۳ جولای) روز فیروزی بود و طلعت عبدالبهاء
در کلیسای یونیتیرین نیویورک موعود از چند روز پیش کشیش اعلان تشریف فرمائی مبارک
را بان کنیسه در روزنامه ها نموده و در بیرون کلیسا نیز در مواقع عدیده اعلان زده بود که "پیغمبر
جلیل ایرانی روز ۱۳ جولای ساعت یازده در این کلیسا نطق خواهد نمود" چون کلیسای عظیمی بود
ازدحام غریبی شد محض نزول قدوم مبارک کشیش استقبال نموده وجود مبارک را باوطاق
کلیسا برد چون سرود شروع شد بکلیسا تشریف فرما شدند پس از اداء سرود قسیس
شرحی در تاریخ امرالله تا سجن عکا و محامد و معرفی طلعت عبدالبهاء بیان کرد بعد قامت دلربا
قیام فرمود و نطقی مفصل و مشروح در وحدت عالم انسانی و وصول ادیان الهی ادا نمود
که کل را بصیرتی تازه بخشید و انجذاب و شوری عظیم در دلها انداخت و آخر بالحنی بلیغ و
بدیع لسان بمناجات گشودند و جانها را در ثنا و تبتل بملکوت الهی بی صبر و قرار نمودند
بقسمی که بعد از ختام نظر بگرما و کثرت جمعیت مانند سایر مجامع ملاقات و تشرف یک
یک را نخواستند و باوطاق کنیسه تشریف بردند ولی باز کشیش عرض کرد جمعیت کلیسا
منتظرند که از حضور مبارک بگذرند دست بدهند و اظهار خلوص نمایند لابد باز نزدیک
سکوی محراب تشریف برده جمعیت از یکطرف میآمدند و باخضوع و انکسار تمام از طرف

دیگر مرخص میشدند ونفوسیکه از پیش مطلع نبودند نام ونشان منزل مبارک را مینوشتند
که بعد مشرّف شوند در مراجعت از کلیسا مرکب مبارک چون در خیابانهای وسیع شهر تاخت
وتاز می نمودند عالمی داشت که از شهان باج می گرفت وفقیران را تخت وتاج میداد
عصر انروز بیاناتی مفصّل در تعدیل اموال ومعیشت ودفع بعضی از توهّمات اشتراکیون
می فرمودند وشب بانگل وود تشریف بُردند اوّل در منزل مستر ویلهلم جمعی مبتدی
پس از استماع تعالیم الهیّه عرض نمودند که ما ها سالهاست در آرزو وفکر اینگونه تعالیم
بوده ایم وبعد شام را در منزل مستر برجو امیل فرمودند روز ۲۹ رجب (۱۴ جولای)
صبح بنیویورک مراجعت فرمودند ویکسر بخانهٔ مس سگر بدیدن مادرش تشریف بردند
که بواسطهٔ علّت پا عاجز افتاده آرزوی تشرّف می نمود وخیال آن داشت که بنحوی خود
را بحضور مبارک برساند چون بسمع اطهر رسید فرمودند من باید بدیدن او بروم انروز
ان علیل از تشرّف بلقا چنان واله وشیدا شد که ثمرهٔ عمر خود یافت وحیات تازه
جُست چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند تا وقت ناهار نفوسیکه مشرّف می شدند
زیادتر مبتدی بودند وعصر جمعی از خانمهای متشخّصه در منزل مس کروک مشرّف شدند
پس از نطقی در تربیت وآداب عالم نسوان وسؤال وجواب چند مراجعت نمودند ودر
منزل مبارک آنشب خطابهٔ ادا فرمودند درخصوص دو فرقهٔ مادیّون والهیون و
کیفیت قوّهٔ الهیه که در نفوس بشریّه در هر عصری چه تأثیراتی ظاهر نموده وپس از مجلس باز
مبتدیها احضار شدند طولی کشید تا مرخّص گردیدند ووجود مبارک با حالت ضعف

وخستگی شام میل نفرموده استراحت نمودند روز اوّل شعبان ۱۳۳۰ (۱۵ جولای) سواد
خطابهٔ مبارکه در کلیسای بپتیس فیلادلفیا در دست مبارک بود می فرمودند "من مطالب و
مسائلی بیان می کنم که احدی انکار و اعتراض نتواند مسلّم بین اهل دانش و علم باشد"
بعد پائین تشریف برده جمعی که منتظر تشرّف بودند بفیض لقا رسیدند بعضی احبای کلیفورنیا
بودند و بیانات مؤکّده ئی باینها می فرمودند که جمیع امور باید باجازه و امضای من
باشد تا در اتحاد و الفت احبا رخنه ئی حاصل نشود عصر و شب در منزل مستر مکنات در
بروکلین محفل پر روح و ریحانی بود اعظم موهبت و تائید دران مجلس عظیم ظهور الفت
و اتحاد احبا و وحدت و یگانگی اینها در ظل لوآء میثاق الله بود و طلعت عهد بی نهایت
مسرور و عموم احباب در ولوله و شور بودند در آن بزم جانفزا دلبر عبودیت عظمی مکرّر نطق
فرمودند چون شرحی از مسائل الهیه بیان می فرمودند بیرون خانه تشریف می بردند
قدری مشی فرموده باز مراجعت و شروع بنطق و بیان می نمودند وقتی در تشویق بر خدمات
و دمی ببسط معانی علائم و بروز بینات و گهی اظهار مسرّت و ابراز عنایت از مشاهدهٔ اجتماع
و اتحاد احبا زیرا از طول اقامت مبارک در نیویورک تأثیرات عظیمه ظاهر و الفت و اتحاد
احبا کامل گشت روز ۲ شعبان (۱۶ جولای) از بروکلین بنیویورک مراجعت فرمودند
در حالتیکه جمعی در خانهٔ مبارک حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند روی انور چون
شمع در انجمن برافروخت و پردهٔ اوهام بسوخت خانمی محترمه که دکتور بود سؤال نمود که سبب
این آفات و بلیات در عالم خلقت چیست؟ فرمودند "دو قسم آفاتست یکی را

سبب اعمال واخلاق غیر ممدوحه است مانند کذب ونفاق وخیانت وظلم وامثال اینها
البتّه عمل بد نتیجهٔ سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث وقانون کلّی الهی وروابط
عمومیت که باید باشد مثل تغیر وتبدیل حیات وممات پس ممکن نیست درختی خشک
نشود وحیات منتهی بممات نگردد انتهی وبعد درجواب سؤالات حضار بیانات مفصّل در
تقدیس ذات باری از حلول ودخول ودفع توهمات فلاسفه ومرتاضین فرمودند وان
محفل وبیانات مبارکه طول کشید تا بانتهی رسید اما شب مجلس غریبی بود زیرا محفل عقد
دونفر از احباب مستر ادبروس ربات بود وغیر از احبا مبتدیانی مسیحی از مرد وزن هم
حاضر ومشرف وقسّیس مخلصی نیز موجود وامر مبارک صادر که برحسب قانون مسیحیان
کشیش مذکور در مجلس عقد نماید چون خطبه وعقد کشیش ختم شد وجود مبارک خود قائم و
مناجاتی دربارهٔ ازدواج آن دونفر مؤمن مخلص فرموده برخاستند بعد همه تبریک گفتند
واز وضع مجلس بیان تحسین نمودند روز ۳ شعبان (۱۷ جولای) صبح می فرمودند
دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت ومورث محبّت بود که عقد وازدواج اهل بها در مجلس
بقانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بها در بند این رسومات جزئیّه
نیستند ورعایت هر قوم وملّتی را دارند از هر تعصبی دورند وبا جمیع ادیان در نهایت
صلح وسرور (بعد فرمودند) در مجامع گفتگوهای من همه مبنی بر اساس وموضوعی است
که هم موافق حقیقت وهم در نهایت حکمت است مثلاً می گویم اصول حقایق ادیان الهیه یکی است
جمیع انبیا مطالع حقیقتند البتّه کسی نمی تواند بگوید اساس انبیا وحقیقت تعالیم آنها مختلف

بوده پس گفته میشود که از خصائص تعالیم بهاءالله صلح اکبر است وحدت عالم انسانی است منع لعن وطعن است معاشرت با ادیانست وحدت وطن و وحدت جنس و سیاست وامثال ذلک است آیا هیچیک از اینها در کتب وادیان سابقه بود؟ و در آخر بیان می شود که شرایع وادیان الهیه منقسم بدو قسم بوده قسمی صرف روحانیاتست که این اصول واحکام روحانیه در جمیع شرایع الهیه یکی بوده قسم دیگر فروعات احکام است که بمقتضای هر عصری تبدیل شده مثل اینکه در توراتست که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بشکنند اگر چشم کسی را کور نماید چشمش را کور کنند برای یک دالر دست بریده شود حال آیا اینها جائز است وعمل باینها در این عصر ممکن؟ البتّه هیچکس نمیتواند بگوید جائز است در اینصورت جمیع مسائل مهمه ابلاغ شده واحدی هم انکار و اعتراض ننموده.“ روز ۱۰ شعبان (۱۸ جولای) بیانات مبارک از بلایای جمال قدم وگرفتاری شدید وغلبهٔ امرالله مع سطوت اعدا بود و چون اشاره بحرکت از نیویورک بسمت دبلین فرمودند حال انقلاب و انجذاب غریبی در احباب قدیم وجدید مشهود شد بعد فرمودند که ضعف مزاج و کثرت اشتغال مانع است والّا ممکن بود نفوسی خارق العاده درمیان این احبا مبعوث شوند وتا آن گونه نفوس مبعوث نشوند مقصود اصلی حاصل نمی شود حال قدری هیجان و استعداد در ایشان پیدا شده ولی آن نفوس مبعوثه اشخاص دیگرند و بعد ذکر ملاحسن و ملاعبداللطیف فرمودند که در مازندران از قبل مجتهد انجا بحضور جمال مبارک مشرف شدند وکینونت انها بقسمی مبعوث وخلق جدید شد که شب و روز آنی آرام نجستند تا انکه ملاعبداللطیف بعد از

صدمات وبلیات در مشهد فداجان بداد وبملکوت ابهی شتافت وهمچنین شیخی هندی اعمی بود که بعد از فوز بلقا در مازندران شب تا صبح برقص ونوا مشغول اینگونه باید نفوس در امر الله مبعوث شوند اینگونه نفوس قابل میدان خدمت وجانفشانی هستند اما شب نطق مبارک در الفت والتیام احبا وترکیب وتشتیت عناصر وحیات وممات اشیا بود

روز ۵ شعبان (۱۹ جولای) عریضه ئی بار مس پارسنز از دبلین نیوهمشار بحضور انور عرض واستدعای تشریف فرمائی مبارک بدبلین بجهت تشرف طالبان وتبدیل آب وهوا نموده بود وهیکل اطهر با وجود ضعف مزاج تا عصر بنوازش اصحاب وصدور خطاب مشغول وچون شب مجمع عمومی منعقد از شهدا ببیانات فرموده آنوقت ابن حضرت ورقاء شهید جناب میرزا ولی الله خان را بحضور مبارک طلبیدند واظهار عنایات فرمودند وشرحی از شهادت حضرت ورقاء وحضرت روح الله در نهایت تأثیر وتأثر از لسان مبارک صادر وبمنتهای وفا نسبت بآن بندگان صادق جمال ابهی ظاهر بعد فرمودند شب آخر است ومن شماها را بالفت ویگانگی وصیت مینمایم چون نطق مبارک بانتهی رسید حالت شور وشوقی دیگر بجهت دوستان ومشتاقان دست داد

روز ۶ شعبان (۲۰ جولای) طلعت عهد یزدانی را جناب جنرال قونسول عثمانی وعده خواهی نموده بود لهذا بعد از تشرف احباب واظهار مسرت از انجذاب واتحاد دوستان حرکت فرمودند چون قدری از اتلانتیک راطی فرمودند از کشتی سوار ترن شدند تا بمنزل جنرال قونسول نزول اجلال فرمودند پس از ورود مبارک معلوم شد که حضرت قونسول از راه دیگر

باستقبال قدوم اطهر رفته حرم محترمه وکسان ایشان بنهایت ادب وخدمتگاری مشغول
تاخود قونسول مراجعت نمود وجمعی از بزرگان واعیان ومحترمین باجنرال قونسول ایران نیز
حاضر ومشرّف اوّل چون برای رفع خستگی دراوطاقی تنها تشریف بردند قونسول ایران
شرحی مفصل از اوصاف ومحامد مبارک برای آن جمع بیان نمود آنگاه سرمیز تشریف آوردند
ونطق مبارک بمناسبتی درمضرت مشروبات ومسکرات وشرحی ازمسائل فلسفه وجواب
حرم حضرت قونسول دربارهٔ اعمال سیّئه ونتائج سوء اخلاق بود وبسیار سبب مسرّت وممنونیت
ایشان گردید بشأنیکه هنگام حرکت خانم مشار الیها دستهای مبارک را بوسید وبعد
یک یک عذرخواهی ازقصور درخدمات کردند وبرادرزن جنرال قونسول پس ازاجازه
عکس مبارک را تنها برداشته مرکب مبارک حرکت نمود وبا منع طلعت مشهود باز حضرت
قونسول تا ایستگاه خط آهن دررکاب مبارک بمشایعت آمد وبی نهایت اظهار خلوص
وعبودیت می نمود آنشب درمجلس رامه نطقی بسیار مهیمن ومهیج درکمالات عالم انسانی
وشهامت وشجاعت روحانی فرمودند ولی چون خدام حضور دیر رسیدند آن نطق
مبارک تحریر نشد   روز ۷ شعبان (۲۱ جولای) از دوستان محترم پاریس مسیو
دریفوس مشرّف شدند ودر مجمع احبا ازجمله بیانات مبارکه درخصوص امور واعمال نافعه بعالم
انسانی بود که هر امر عمومی الهیست وهر امر خصوصی بشری واینکه آفتاب حقیقت همیشه ازمشرق
طالع شده ولکن سطوعش درمغرب بیشتر بوده « مستر کاف من عرض نمود که درخصوص سفر مبارک
جرائدی قبل ازتشرف خواندم ازهمان وقت دانستم که همچنانکه وجود اطهر درشرق سبب

ترقی و تربیت است در غرب هم چنین است بعد سؤال نمود که آیا عزّت قدیمهٔ شرق باز
عودت خواهد کرد؟ فرمودند بهتر از پیشتر خواهد شد پس شرحی از عزّت و حیات ابدی
فرمودند که چه قدر بزرگان در دنیا آمدند چه قدر صاحبان ثروت بودند چه ملوکی بر سریر
جلال و حشمت جلوس نمودند چه صاحبان حُسن و جمالی در بزم عالم جلوه گر شدند آخر چه شد
عزّت و حیات و مسرّت و نشاط جمیع فانی گشت لکن حسن یوسفی هنوز آوازه اش جهانگیر است
و عزّت حواریان هنوز باقی و زحماتشان سبب حیات ابدیست انتهی اما شب جمعی از احبای
شرق و غرب سر میز در حضور مبارک بصرف شام مفتخر و مسس ترو با بعضی از دوستان محترم
غربی رجا نمودند که سر میز ایستاده خدمت نمایند و رجای ایشان بطراز قبول فائز شد
روز ۸ شعبان (۲۲ جولای) صبح در محفل دوستان یکی سؤال از عمر طولانی در ایام
قدیم نمود فرمودند بعضی معتقدند که حرکت ثالث کرهٔ ارض سبب طول و قصر عمر است که این
حرکت غیر از حرکت شبانه روز و حرکت سنویست و سبب تغییر حال و کیفیت کرهٔ ارض
ولی آنچه در خصوص عمرهای طولانی در بعض کتب و حکایاتست باصطلاح و قواعد دیگر بوده
مثل اینکه طول سلسله و عائله ئی را باسم شخص واحد مینوشتند ولی بعد دم
دوام عائله ئی را طول عمر شخصی میفهمیدند انروز موکب اقدس در شرف حرکت از
نیویورک بسمت بستن و دبلین بود ولی بجهت تشرّف برادر حضرت خدیو مصر امیر
جلیل پرنس محمّد علی پاشا در حرکت مسافرت مبارک تأخیر واقع دو مرتبه دید و بازدید
فرمودند در هر مرتبه ئی آن شخص جلیل با قلب منیر نهایت محبّت و انجذاب حاصل نمود

چنانچه بعد از مراجعت بمصر امیر مذکور در سفرنامهٔ خود که آنرا بطبع رسانیده و الحال در جمیع
بلاد بر مصر وغیرها موجود است حکایت تشرّف خویش را بحضور مبارک چنین مینویسید
(در صفحه ۱۶۲ و ۱۶۳) فی صباح یوم الاثنین ۲۲ یولیه .... اُخبرت انّ فضیلة العالم الشّرقی الجلیل
عبّاس افندی زعیم البهائیّین یرید مقابلتی فضربت له موعدًا فی السّاعة الثّالثة بعد ظهر
هذا الیوم ..... حضر بعد ذلک عبّاس افندی فقابلته مرحبًا به معظّمًا له ولم تؤثّر الشّیخوخة فی
ذکائه المفرط فانّه مکث معی نحو ساعةٍ من الزّمن و هو یحدّثنی فی موضوعات شتّی مفیدة جدًّا
دلّت علی سعة اطّلاعه وکثرة اختباره فهو اذا رجل العلم وعظیمٌ من عظماءِ الشّرق ....
ذهبنا بعد ذلک لرد الزّیارة لعباس افندی فوجدنا منزله صغیرًا ولکنّه جامع لکلّ اسباب
الرّاحة والنّظام و قد کانت حاشیته مؤلّفة من عشرة اشخاص وعلی رؤسهم القلبق الفارسی
فعرفت من هذا التّرتیب انّ هذا الشّیخ المحترم وقف علی موضع ضعف الأمریکیّین فاستصحب
معه هذا العدد الکبیر لیلتفت انظارهم الیه ولم ارد بذلک ان احطّ قدر الرّجل فانّ صنعه
هذا یدلّ علی ذکائه ومعرفته الطّریق الّذی بها یؤثّر فی نفوس القوم فیقتادهم الیه امّا
خطاباته الکثیرة المؤثّرة فانّها اخذت دورًا عظیمًا فی امریکا وقد کانت اذ ذاک حدیث الجرائد
ینشرونها ویعلّقون علیها آراء علمائهم الدّینیّین و بالجملة قد توصل باقتداره الی بلوغ الدّرجة
الّتی یحسد علیها الحاسدون فقد مکثت معه زمنًا احادثه ویحادثنی فیطربنی بلذیذ کلامه ثمّ
انصرفت من عنده وانا احفظ له فی قلبی المودّة و الاحترام انتهی از تحاریر وعبارات اینگونه
نفوس جلیله اهل بصیرت مییابند که باوجودیکه بهائی نبوده اند باجلالت قدر چگونه در

ساحت انور منقلب و منجذب شدند چنانکه لسان و قلمشان بذکاء مفرط و عظمت شأن و تأثیر بیانات و نفوذ خطابات و حسد حاسدین و جلال و استقلال طلعت مبین در ترویج تعالیم الهیه شهادت داده و طبع و نشر نموده اند روز ۹ شعبان (۲۳ جولای) صبح ساعت هشت مرکب مبارک از نیویورک بسمت بستن و دبلین حرکت نمود و ساعت سه و نیم عصر جمعی از دوستان در ایستگاه خطّ آهن پروانه وار حول طلعت انور در حرکت و پرواز بودند و چون ارادهٔ مبارک بیش از دو شب اقامت در بستن نبود لهذا غیر از یک مترجم و یک کاتب سائر ملتزمین رکاب را امر فرمودند که یکسر بدبلین بروند و خود تشریف فرمای هوتل وکتوریا گشتند و مجمع عمومی شب ساعت شش در هوتل بود که جمعی از احباب و اغیار و چند نفر روزنامه نویس بساحت انور مشرف از مقصد مبارک در سفر بامریکا سؤال نمودند فرمودند "برای مجالس صلح آمدم فی الحقیقه مجالس امریکا خوبست ولی باید محض قول نباشد امیدم چنانست تأییدی یابند که این مملکت مرکز اجراء مسائل صلح شود" و امّا خطابهٔ مبارک در مسائل اقتصادی بود و شب منزل مسس برید موعود بودند چون از هوتل حرکت فرمودند جمعیّت از دو طرف صف بسته وجود مبارک از آن میان عبور نمودند و نطق مبارک آنشب از صدمات و بلیّات مظاهر الهیه و تألیف قلوب و غلبهٔ امر بدیع بود پس از صرف شام مصافت بعیده طی نموده با حال خستگی بهوتل مراجعت فرمودند روز ۱۰ شعبان (۲۴ جولای) صبح ساعت هشت تا ظهر متّصلاً یار و اغیار در محضر اطهر

مشرّف و لسان مبارک ناطق و بعضی جرائد بساحت انور تقدیم شد که صورت مجلس
یوم قبل و سؤال و جواب و نطق مبارک درج و نشر شده بود چون قریب بظهر شد
نطقی عمومی فرمودند در خصوص عمل بوظائف انسانیّه که سبب ظهور جمال و کمال عالم
وجود است عصر هیکل اقدس بمجمع حلقات ذهبیّه موعود بودند سؤال از لسان عربی
نمودند که آیا ممکن است زبان عمومی شود فرمودند خیر در خصوص زبان اسپرانتو
پرسیدند فرمودند چند هفته پیش نامهٔ از نیویورک بیکی از رؤسای اسپرانتو
نوشتم که اگر مجمعی از وکلای اجناس و ملوک فراهم کنند و این لسان را در تحت مذاکره
و ترویج گذارند انوقت عمومیّت پیدا می کند بعد در مجمع خطابهٔ مبارکه در خصوص ارتباط
بین بشر از امم شرق و غرب بود علاوه از شور و انجذاب عموم وقت حرکت مبارک
رئیس و اعضاء انجمن نوعی منقلب که نهایت انجذاب و ممنونیّت را در محضر انور اظهار
نمودند و در حضور مبارک خاضع و ساجد بودند و بعضی از انها یکساعت و نیم در اتومبیل
از بیانات مبارکه مستفیض و مرکب مبارک از راه باغها و صحراهای سبز و خرّم
که از هر سمت منظر دلنشین و فضائی نازنین و جلوهٔ بهشت آئین داشت سیر و گردش
کرده چون بهوتل مراجعت نمودند جمعی در انجا حاضر و منتظر تشرّف بودند پس از نوازش
امنای انجمن و عنایت بآن جمع مشغول گفتگوی مفصّل و اظهار عنایات گشتند تا عصر
که رئیس تیاسفیهای لستن شرفیاب شده رجای تشریف فرمائی بانجمن تیاسفی نمود
آنشب با وجود خستگی چون آن انجمن نزدیک بود فوراً تشریف بردند و خطابه و نطقی مشروح

در مسئلهٔ بقای روح فرمودند چون مجلس ختم شد جمعیت تا پائین عمارت دیده دست بدست مبارک می دادند و اظهار شعف و انجذاب می نمودند علی الخصوص بعضی نفوس که از شدت شعف حال پرواز داشتند روز ۱۱ شعبان (۲۵ جولای) چون عزم حرکت بدبلین فرمودند جمیع احبا و مبتدیها در هوتل مشرف و نطق مبارک در تشویق و تعلیم اخذ نتائج حسنه از حیات انسانی بود و غلبه بر شئون نفسانی و نظر بر جای مسترکینی وعدهٔ سفر مختصری بگرین عکا فرمودند و چون بیرون تشریف بردند دو نفر از مبتدیهای عرب خود را بر قدوم مبارک انداخته زار زار گریه می نمودند و یا رسول الله می گفتند آنها را بدست مبارک بلند نموده فرمودند من عبد البهاء هستم عصر ساعت چهار بود که از بستن حرکت فرمودند و اول شب ساعت هفت باغ و بستانهای دبلین بنزول قدوم مبارک غبطهٔ فردوس برین شد و موطئ اقدام یار نازنین گشت در یکی از دو خانهٔ مسس پارسنز که تهیهٔ مهمانداری دیده و از هر قبیل اسباب آسایش فراهم کرده بود نزول اجلال فرمودند ولی پس از ورود فرمودند باید مصارف ما با خود مان باشد بعد عرض شد مسس پارسنز میلش نیست که تا چندروز با حدی اطلاع داده نشود بلکه وجود اطهر قدری در اینجا راحت شوند فرمودند ما برای کار و خدمت آمدیم نه برای هواخوری باید بعبودیت آستان جمال مبارک پرداخت و چنین بندگی رب سبب راحت و مسرت جان و دل ساخت نهایت چون اینجا ییلاق است و نفوس خیلی محترم موجود لذا تا خود طالب نشوند ابداً احباب بنفسی اظهار ننمایند و باید باکمال

عزّ و وقار با انها سلوک کنند (بعد فرمودند) ما کجا و دبلین امریکا کجا باید بشکرانهٔ
نصرت و حمایت جمال ابهی برخاست بلکه بتوانیم نفسی در عبودیّت برآریم انتهی پس شرحی
از حاجی ابوالقاسم نیل فروش و تعمیر قبر ایشان فرمودند که "او یکی از بندگان جمال مبارک
بود من اوّل در سفر مصر بفکر تعمیر قبر او افتادم"، و همچنین ذکر حسن نیّت و صداقت جناب
آقا محمد تقی اصفهانی ساکن مصر فرمودند و شب با کمال صحّت و سرور شام میل فرموده
استراحت نمودند روز ۴ شعبان (۲۶ جولای) علی الصباح هنگام صرف چای
ذکر توقیع حضرت اعلی بناصر الدّین شاه در ایام ولیعهدی او وجواب علمای فرمودند که
با لوح سلطان اثر قلم اعلی مقابل شود تا بی انصافی یحیائیها معلوم گردد عصر ذکر خیر حضرت
افنان حاجی وکیل الدوله میفرمودند و عنایاتی درباره بعضی از احبّای امریکا می نمودند منجمله
نسبت بمس کروک می فرمودند "این را هم در حاشیهٔ کتاب بنویسید که وقتی خواهد آمد
که آن خانواده باسم مسس کروک و ایمانش فخر نمایند حالا شوهرش قدری دور
و غافل است وقتی میاید که با یمان مسس کروک مفتخر گردد انّی ارای مالا ترون زود است
که جمیع آن خاندان ایمان آن زن را تاج رأس افتخار نمایند" و شب بمناسبت حکایت ایام
جمال مبارک عنایاتی درباره حضرت شیخ سلمان و تحسین صداقت و استقامت آن پیک
رحمن می فرمودند و شرحی از ایام حیات آن متصاعد بملکوت سبحان از فم اطهر صادر
و آن یوم مبارک نیز در نهایت سرور و حبور گذشت روز ۳ شعبان
(۲۷ جولای) صبح از او طاق مبارک بسطح پیش بام تشریف آورده در حالتیکه از طرفی

چهل میل و از سمتی تا شانزده میل باغ و صحرا و تل و کوههای سبز و خرّم در زیر نظر مبارک بود میفرمودند
اگر انصاف باشد ثابت میشود که برای احبای الهی من چه کرده ام و همهٔ اینها بعون و عنایت
جمال مبارک بوده و الّا ما اشخاص ایرانی با اهالی امریکا در دبلین بالای تل و کوه بظاهر چه
مناسبتی داریم الی آخر بیانه الاحلی بعد عکسی که یکی از آلمانی ها باسم جناب طاهره طبع نموده بود
بحضور مبارک تقدیم شد فرمودند ابداً اصل ندارد و باین مناسبت شرحی از ایام حیات
حضرت طاهره فرمودند ناهار را در منزل دیگر مسس پارسنز بر حسب رجای ایشان میل فرمود
و بعد از ظهر جمعی از دوستانشان بحضور انور مشرف و از اصغاء خطاب بی نهایت منجذب
گشتند از آن روز بنای آمد و شد و اطّلاع و انجذاب نفوس شد و عصر مستر پارسنز کالسکه
حاضر نموده رجای گردش سواره کرد لهذا تا دریاچهٔ دبلین تشریف بردند و در کنار آن
دریاچه با اهل کلوب بیان مبارک در خصوص ظهور روحانیت و ترقی این عصر مجید بود بعد از
مراجعت بشارات تلگرافی بمجامع شرق حسب الامر نوشته و فرستاده شد شب
مستر هارمن که از رؤسای تیاسفیها بود از بستن بحضور مبارک مشرف گشت و بیانات
مبارکه از مدنیت الهیه و نفوذ کلمة الله در این ظهور اعظم ابهی بود و اینکه از شهدای
این امر یکی در وقت شهادت گفت که حضرت مسیح فرمود که جسد از شهادت خائف
است اما روح مسرور ولی حال من میگویم که جسم و روح هر دو مسرور است" و دیگر
آن شب بیاناتی در خصوص سرایت مدنیت از شرق بغرب می فرمودند و اینکه "خدا چه
نعمتی با ایرانیان عنایت فرمود ولکن قدر ندانستند اگر کفران ننموده بودند دولت

ایران اول دولت میشد من بمحمّد علی میرزا نوشتم که اگر قصاص خون احبّا کند
و بعدل حکم نماید تائید میرسد والّا یفعل الله مایشاء ، ولی نشنید باز بایران نوشتم
که تا دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد نجاح و فلاح محال است ایران ویران
شود و عاقبت امر منجر بمداخلهٔ دول متجاوره گردد انتهی روز ۱۶ شعبان
(۲۸ جولای) پس از سجود و قنوت بدرگاه ربّ الملکوت بصدور خطابات و نزول
عنایات پرداختند از جمله لوحی مفصّل بافتخار حضرت میرزا ابوالفضل روحی له الفداء بود
و عنایات مبارکه دربارهٔ حضرتشان بدرجهٔ که روزی مستر مکنات عکس ایشان را
بحضور اطهر تقدیم نمود فوراً گرفته بوسیدند بشفقت و وفا و عنایتی که کل رشک بردند
بعد وجود مبارک در ایوان عمارت جالس و خطاب مبارک بمستر مارمن در تقدیس
ذات باری از نزول و حلول و ظهور انوار صفاتش در مرایاء قلوب مظاهر مقدسه
مفصّل بود و همچنین بیاناتی در معانی کتب مقدسه و معنی کلّ شیئ فی کلّ شیئ یعنی انتقال هر
ذرهٔ از کائنات در صور نامتناهیه کائنات فرمودند که هر جزء لایتجزّی انتقال
بجمیع صور کائنات می کند و هر شیئ در کلّ شیئ سیر مینماید (و همچنین می فرمودند)
تیاسفیها طفلی را در مدارس اروپا تربیت می کنند تا او موعود کلّ ملل شود چه قدر
بی فکری است موعود را خدا باید انتخاب کند نه خلق چراغی را که خلق روشن کنند
خاموش شود امّا سراج الهی همیشه روشن است مربّای خلق همیشه محتاج خلق است
چگونه غنای ابدی بخشد مثل این است که کسی از روغن و فتیله نخواهد شمس بسازد

(شخصی از وضع عثمانی پرسید فرمودند) منتظر و توقعات خوش از آن شطر نباشید ولی
مارا بامور سیاسی کاری نه کار ما روحانیّت و معرفت الله است اکتساب فیوضات معنویست
انتهی وعصر در منزل مسس پارسنز جمعیّتی از نفوس محترمه برای تشرّف حاضر نطق مبارک
و سؤال وجواب در خصوص مکالمهٔ بزبان قلب وبقای روح و مسائل اخری بود و آن
نفوس چنان منجذب که در هر مجلسی حاضر و تشرّف حاصل می نمودند وهر روز بعد از
مجلس مستر و مسس پارسنز کالسکهٔ مخصوص حاضر نموده رجای گردش وسیری سواره مینمودند
آن روز فرمودند میل بگردش پیاده دارم لهذا بعضی از خدّام حضور را سواره بگردش
فرستادند آن شب در ساحت انور مستر هارمن کتاب خود را که در تیاسفی و مسائل
بُدّیست نوشته بود آورده از مطالب و نقوش آن بعرض میرسانید که
حقیقت را دائره و مبدء را مرکز و عالم وجود را هفت زاویه و امثال ذلک
نقشهای مختلف کشیده بود و وجود انور در نهایت شفقت با او گفتگو و در ضمن دفع
توهّمات او را باصطلاحات عرفا و فلاسفه چنان می فرمودند که شخص مذکور خود
مبهوت میشد حتّی مراتب سبعه را چنان تعبیر و تبیین فرمودند که او عرض
کرد از بیانات مبارکه ابواب جدیدی بر وجه من مفتوح شد فرمودند
من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بمکتب صبیان نرفته ام و این حضرات میدانند
عرض کرد من احساس میکنم که آنچه می فرمائید از علم الهی است روز ۱۵
شعبان (۲۹ جولای) صبح در حالتیکه بر فرش جالس پس از اوراد و مناجات



Abdul Baha walking in front of the home of Mrs. Parsons in Dublin, (America.)

Bombay Art Printing Works, Fort.

ذکر مستر هارمن می فرمودند که مردم چه قدر اسیر اوهامند محض شهرت و نام چه زحمتها
می کشند این اوهام چه انجامی خواهد داشت جمیع شئون محو و فانی و نابود کأن لم یکن شیئاً
مذکورا خواهد بود مانند کشتِ در شوره زار است انسان باید در ارض طیّبه تخم
پاک افشاند نه اراضی غیر طیّبه انتهی بعد شخص مذکور را احضار فرمودند و بیانات
مبارکه با او مفصّل و پس از آن اشتغال مبارک تصحیح و تمهیر اوراق و تهیّه پست بود
عصر بمنزل مسس پارسنز تشریف می بردند در بین راه سؤال از آب و هوا و صحّت مبارک
نمودند فرمودند اینجا هوای خوبی دارد ولی ما هر جا باشیم خوشیم زیرا مسرور
بعبودیّت آستان مقدّسیم ما نیامدیم برای هواخوری بلکه برای بندگی آستان
جمال مبارک هر جا موفّق باین عبودیّت شویم انجا خوبست تاجر یکه متاعش رواجست
مسرور است هر جا میخواهد باشد انتهی چون بآن منزل رسیدند در اوطاق چوبین
بیرون عمارت مقابل چمن جالس و از شدّت غربت و کربت جمال مبارک در ایّام
بغداد حکایت می فرمودند که با وجود آن بلایا انقدر مسرور بودیم که بوصف نیاید زیرا
در ظلّ مبارک بودیم و بنعمت وصال مرزوق بعد داخل تشریف بردند تالار عمارت
پر از نفوس از رجال و نساءِ محترمه بود و نطق مبارک و سؤال و جواب در مسائل
روحانیّه و مادّیه و مطالب مهمّه مخصوص مسائل اقتصادی و دفع توهّمات اشتراکیّه
بود جمعیّت بی نهایت مشعوف و خورسند بودند و هر روزی در محفل فضل و عطا شوری
برتر و طلب و شوقی بیشتر داشتند در کوهستان و ییلاق گمان نمیرفت چنین لباط

پر انبساطی در نشر نفحات الله بر پا شود و اینهمه بصرف قدرت و جذابیت طلعت میثاق بود هر کجا باشد شه مار اباط‌هست جنّت گر بود سمّ الخیاط

روز ۴ شعبان

(۳۰ جولای) در محضر انور جناب میرزا علی‌اکبر نخجوانی ذکر اهتزاز نفوس در محافل دلبین عرض مینمود که انقلاب این نفوس فقط بقدرت عهد و اثر کلمهٔ مبارک می شود بقوّهٔ دیگر ممکن نیست فرمودند "قوّهٔ من هم نیست بلکه قوّهٔ پدر من است این کار کار اوست" امروز جمعی از دوستان شرق و غرب مشرف فرمودند همه باید مهمان من باشند بعضی در بیت مبارک و جمعی را در هوتل منزل معیّن فرمودند و چون هوا گاهی خیلی سرد میشد لهذا بعضی از شبها محلّ استراحت را در هوتل پائین آبادی که گرمتر بود قرار می فرمودند اکثر احباء مسافرین هر روز صبح در هوتل مشرف می شدند و عصرها مجامع عمومی در منزل مستر و مسس پارسنز منعقد و جمعیت مجلس که همه از اعزّه و اعیان بودند آشفتهٔ روی و خوی دلبر پیمان می گشتند و علاوه نفوسی هیکل اطهر را بمنزلهای خود دعوت مینمودند امروز عصر از جملهٔ بیانات مبارکه در منزل مسس پارسنز این بود که "تائید غیر از استعداد و علم و عقل است چه بسیار نفوس غیر مهمه که امور مهمه را کشف نمودند چه قدر نفوس که سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطهٔ شمالی اما مستر ادمیرال پری رسید ولی کشف نقطهٔ مقصوده باید نمود کلمبوس چون تائید پیدا کرد بزحمت جزئی امریکا را کشف کرد حواریان حضرت مسیح با انکه بظاهر ذلیل بودند کاری کردند که ناپلیون نکرد هیئت عالم را منقلب کردند از این ثابت میشود که امور بتائید الهی است الی آخر

روز ۷ شعبان (۳۱ جولای) صبح بمدرسهٔ تابستانی که مستر هندرسن از بیست سال پیش تأسیس نموده بود موعود بودند و آن مدرسه بیست و پنج میل دور از آبادی دبلین بود و در فضای بسیار با صفائی از خیمه و چادر بنا نموده بودند چون اتوبیل مبارک بآن مدرسه رسید شاگردها که همه در سن دوازده ساله تا هیجده سالگی بودند دویده دور مرکب مبارک حلقه زدند و خوش آمد گفتند امّا لباسهای آنها همه یک پیراهن و زیر جامهٔ تنگ تا مرفق و زانو بود و در نهایت چابکی و نظافت و آداب رئیس مدرسه وجود اقدس را اوّل باوطاق پذیرائی دلالت نمود در انجا ایستاده نطقی فرمودند و از وضع مدرسه و اطفال تحسین نمودند و بعد در اوطاقهای چادری طلّاب یک یک گردش میفرمودند و اغلب شاگردها باکودکهای عکّاسی باجازه عکس مبارک را می گرفتند دکتور هندرسن عرض نمود بیست سال قبل که من این مدرسه را بنا نمودم در هیچ جا از مدرسهٔ تابستانی خبری نبود حالا صدها مدارس صحرائی در امریکا هست فرمودند "هر چیز ممدوحی زود نشر میشود ولی اطفال را باید اوّل تعلیم دین نمود تا صادق و امین شوند" پس از صرف چای و شیرینی از حضور مبارک اجازه خواسته شاگردها بنای مشق و ورزش گذارند خلاصه گردش و بیان مبارک در انجا طولانی بود و چون عزم مراجعت فرمودند رئیس و اهل مدرسه بسیار اظهار شکر و ممنونیّت نمودند امّا عصر در منزل مستر و مسس پارسنز نطقی مفصّل در مجمع عمومی در خصوص کیفیّت و ترقّی روحانی و سرور ابدی فرمودند

روز ۸ شعبان (اوّل ماه اگسٹ ۱۹۱۲) حکایت می فرمودند که صد

سال پیش در بغداد مدرسهٔ تابستانی بود ولی مخصوص اطفالِ اعیان اهل غرب
خوب امور و عادات شرق را اخذ و تکمیل نموده اند و همچنین می فرمودند اعمال خیریّه چون
ممدوحیت پیدا کرده لذا نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحسین خلق عمل خیر می کنند
امّا این سبب استغنا از تعالیم انبیا نمیشود زیرا اخلاق روحانیّه سبب تربیت فطری و ترقّی
ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را خدمت و حمایت نمایند محض خدا و اداء فرائض عبودیّت
و انسانیّت نه محض شهرت و ممدوحیت (بعد ذکر آقا مشهدی امیر قفقازی فرمودند که)
قبل از ایمان بدرجهٔ بی باک و بیرحم بود که نفوس کثیره را بقتل رسانیده بود ولی بعد از
ایمان بقسمی خلق جدید شد که گلوله براو انداختند ابدًا دست بدفاع نگشود در ظلّ ایمان
نفوس اینگونه تربیت میشوند و همچنین بهائیان در عشق آباد از قاتل خود شفاعت نمودند انتهی
و در مجمع امروز عصر نطق مبارک در تساوی حقوق و عظمت این قرن و وحدت عالم انسانی
و کیفیت خلقت رحمانی بود آخر مجلس چند نفر کشیش مشرّف شدند و یکی از آنها که قسیس کلیسای
موحّدین دبلین بود هیکل انور را وعده خواهی نمود روز ۱۹ شعبان (۲ اگست)
مجلسی بجهت سیاهان در نزدیکی دریاچهٔ دبلین منعقد دران محفل نطقی بسیار ملیح در الفت و التیام
ایشان با سفیدان فرمودند چون ذکر ازدواج مس تیو دختر سفیدی با مستر گریگوری جوان
سیاهی از احباب فرمودند که این ایّام در واشنگتن واقع میشود خیلی سفیدان از نفوذ
امر مبارک حیران و سیاهان شادمان شدند زیرا شقّ القمر از این قضیّه آسان تر بنظر
مردم امریکا میآمد آن محفل نیز محفل پرشوری بود و حضّار را از وجد و طرب جذبه و حبوری

فوق العاده دست داد و چون از انجا بمنزل مستر و مسس پارسنز تشریف آوردند ولوله جمعیت
دران مجلس کیفیتی دیگر داشت و کلمه طلعت میثاق رانفوذی شدید تر بود در وحدت حقایق و
اصولِ ادیانِ الهیه وحقیقت مظاهر ربّانیه چون دلائل قاطعه بیان فرمودند انگاه سؤال
از محمد رسول الله ص نمودند در جواب سطوت برهان و قوّت بیان دلبرآفاق هر افسرده ئے را
بهیجان و اهتزاز آورد نفسی غیر خاضع دیده نشد کل شهادت بر قوّت برهان و عظمت
این امر میدادند ولی در خصوص اسلام بعضی خیلی سرگران مشاهده میشدند
ولو بزبان چیزی نمی گفتند روز ۲۰ شعبان (۳ اگست) بعضی از خدام
آستان درسطوت ونفوذ بیان مبارک حکایت می نمودند که بیانات مبارکه چه قدر
سهل و ممتنع است و دلائل چه قدر لامع و قاطع فرمودند بیان باید بمشرب
حضّار و اقتضای وقت باشد وحسن عبارات واعتدال در اداء معانی و کلمات
لازم فقط حرف زدن نیست همیشه درعکا میرزا محمد علی بیاناتی را که از من می شنید
بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازم است نه تنها
گفتن در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبد الحسین گفته بود که جمال مبارک کردها را باین
وسیله جمع وجذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان میفرمودند بیچاره شیخ
مذکور رفت و کتاب فتوحاتِ مکّیه را پیدا و عبارات ان را حفظ نموده در هر جا ذکر
کرد دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند جمال مبارک
فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحاتِ مکّیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیه را القامی کنیم فصوص

شیخ را نمیگوئیم بل از نصوص الهیه حرف میزنیم انتهی عصر در مجمع خطابهٔ مبارکه درخصوص
تغییر فروعات احکام دیانت در هر عصری باقتضای انوقت بود و بیان مضرت طبیعت
و فوائد دیانت و آخر مجلس بسؤال وجواب وخلوص و اشتعال نفوس ختم شد
روز ۲۱ شعبان (۱۶ اگست) چون مشرق فیوضات از صدور خطابات و نزول عنایات
در جواب عرائض بهیّهٔ دوستان شرق و غرب فراغتی حاصل نمودند ناهار را منزل مسس
کبات میل فرمودند وجمعی از دوستان دلبستگان مشار الیها در انجا منجذب
بیانات و مفتون رفتار و گفتار مبارک گشتند و عصر چون در ایوان عمارت منزل
مستر و مسس پارسنز جلوس نمودند از قدرت امر جمال قدم و نصرت و تائید اسم اعظم
ناطق و ذاکر بودند جناب میرزا علی اکبر عرض نمود در ایام سختی در عکا سرکار آقا می فرمودند
که "عنقریب امور عظیمهٔ واقع میشود که حال نمیتوان گفت مثل این خواهد بود که این لامپا
باسمان برود و باز بمحل خود برگردد" حالا این بیان مبارک معلوم میشود که حرکت و سیر
طلعت انور و مراجعت بارض اقدس است فرمودند که تائیدات جمال مبارک امور خارق
العاده ظاهر می کند هر شانی از شئونات جمال مبارک درمقام خود حجتی بالغت دریکی
از نوشتجات سابق نوشتم که نزد اهل بصیرت هیچیک از شئون حق مثل ندارد مثلاً اگر
جمال مبارک احوال کسی را میپرسیدند و لو بظاهر این کلمه عادی بود ولی در آن موقع شخص
بصیر میتوانست بفهمد که چه حکم و اسراری در آن کلمه موجود است این است که حق بجمیع
آثار در جمیع احوال از غیر خود ممتاز است چنانکه از شخص عاقل در جمیع حالات آثار عقل نمودار است

انتهی

انتهی چون بمحفل تشریف فرما شدند دو نفر از خانمهای محترمه که ثقلت سمع داشتند اجازه خواستند که با آلت استماعِ صوت نزدیک بنشینند تا بیانات مبارکه را بشنوند فرمودند بلی هرچه نزدیکتر بیائید کلمهٔ الهیه را بهتر می شنوند ندای حق را بشنوند بهر نحو و باهر آلتی میخواهد باشد باری از روز نطق مبارک در خصوص بقای روح چنان سبب انبساط نفوس و انشراح صدور بود که در اکثر محافل تکرّر مسئلت می نمودند که بیانات مبارکه را در مسئلهٔ بقای روح و مسئلهٔ اقتصادی تکرار بفرمایند روز ۲۲ شعبان (۵ اگست) روی چمن مقابل صحرا و تلهای سبز و خرّم ایستاده می فرمودند "چه قدر آرام است هیچ سر و صدائی نیست انسان چون با این مرور نسیم باین درختها نگاه می کند اهتزاز اوراق را می بیند و حفیف اشجار را می شنود مثل اینست که همه بتسبیح و تهلیل مشغولند" عصر در بدایت محفل عمومی خانمی با نهایت انجذاب عرض می نمود که یکی از دوستان من چون دانست بحضور مبارک میآیم بشدّت مرا منع کرد که مبادا انجا بروی که بدام میافتی فرمودند "همیشه این دأب غافلین بوده که مخلصین را از امرالله منع می نمودند امّا دام الحمد لله ما شصت سال است در این دام خوشیم و ابداً فکر فراری نداریم این دامی است که نفوس را از قید اوهام و تعصبات آزاد مینماید و از حبس نفس و هوی نجات میدهد ولی اسیر محبت الله و خدمت بوحدتِ عالمِ انسانی می کند انتهی در اکثر مجامع دبلین علی الخصوص انروز پس از بیان تعالیم و پیام الهی ذکر فلاسفه را بمزاح می فرمودند که میگویند "اگر عالم روحانی یا ملکوتی می بود ما احساس مینمودیم" با وجودیکه عدم احساس شأنی نیست هرگاه

عدم احساس بکمالی باشد باید بگوئیم کاو فیلسوف اعظم است که بدون زحمتِ درس و تحصیل ابداً احساس غیر عالم حیوانی ندارد" این بیان و مزاج مبارک که گاو فیلسوف اعظمست بسیار سبب خنده و مذاکرهٔ بین اهل مجلس شد و بعد از مجلس چند نفر از رجال و نسآءِ محترمه رجا نموده در اتومبیل آنها بگردش تشریف بردند از قضا در حین سرعت مرکب مبارک در یکی از خیابانها یک گله گاو از دور نمایان و چون نزدیک اتومبیل میشوند همه رم و فرار می کنند فوراً خانمها عرض مینمایند آقا جماعت فلاسفه را ببینید که چه طور از اتومبیل فرار می کنند انقدر وجود مبارک میخندند که از خنده خسته میشوند چون امریکائیها اینگونه مزاحرا خیلی دوست میدارند لهذا این قضیّه ضرب المثل شد روز ۲۳ شعبان (۶ اگست) صبح در ایوان منزل مبارک در حالت مشی میفرمودند ایرانیها هر امر مهمّی را میخواهند یادداشت کنند می گویند این را هم در جزء بیست و نهم بنویسید حال باصطلاح ایرانیها این را هم در جزء بیست و نهم در کتاب خود بنویسید که هرچه واقع شود سبب علوّ کلمة الله و نصرة امر الله است ولو بظاهر کمال زحمت و ذلّت باشد دیگر ذلّت و یأس و بلائی بدتر از آن وقت نمی شود که جمال مبارک را از طهران بخارج فرستادند دل سنگ میگداخت جمیع خویشان نالان پریشان و بکلّی مأیوس بودند امّا آن هجرت سبب اعلاء ندا و علوّ کلمة الله و بروز بشارات انبیا و هدایت امم دنیا شد اگر آن هجرت نبود این امور ظاهر نمی شد و این وقایع عظیمه هیچیک تحقّق نمی یافت ملاحظه نمائید اگر حضرت ابراهیم هجرت نمی نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی گشت حضرت یعقوب و اسحاق مبعوث نمی شد

حسن یوسفی مشهور آفاق نمی گشت وعزیز مصر نمی گردید موسای ظهور نمینمود محمد رسول اللهی
مبعوث نبود جمیع اینها از برکت آن مهاجرت بود حال هم چنین است انتهی بعد ذکر مضرات
عظیمهٔ اختلاف می فرمودند (از جمله تفریق امپراطوری شرق و غرب و اختلاف کنائس
مشرق و مغرب در دیانت مسیحیه خیلی سبب ضعف شد با وجود این هنوز نفوس عبرت نگرفته اند
امّا عصر نطق مبارک در مجمع در وحدت اساس ادیان و عمل بموجب آن مفصل بود

روز ۲۴ شعبان (۱۷ اگست) بتحریر یک نطق مبارک اکتفا میشود که عصر انروز در مجمع عمومی
منزل مستر و مسس پارسنز از اصغاء این خطابهٔ مبارکه حالت توجّه و اخلاص عجیبی برای آن جمعیت
محترمه روی نمود و صورت آن نطق مبارک جواب سؤال حاضرین در خصوص بقای روح این بود

(هو الله)

اوّل باید ثابت کنیم که از برای وجود فنائی نیست زیرا فنا عبارت از تفریق اجزاء مرکبه
است مثلاً جمیع این کائناتی را که می بینیم مرکّب از عناصرند یعنی عناصر مفرده ئی ترکیب
یافته و صُوَر نامتناهیه تشکیل شده و از هر ترکیبی کائنی پدید گشته مثل اینکه از ترکیب عناصری
این گل پیدا شده و امّا فنا عبارت از تحلیل این ترکیب است نه انعدام عناصر مفرده و اجزاء
اصلیه زیرا آن عناصر باقی است و از میان نمیرود پس میگوئیم این گل معدوم شد یعنی آن
ترکیب تحلیل یافت امّا آن عناصر اصلیه باقی است ولی ترکیب بهم خورده همین طور انسان از
ترکیب عناصر مفرده پیدا شده پس موت او عبارت از تفریق این عناصر است امّا عناصر
باقی است از میان نمیرود در اینصورت حیات عبارت از ترکیب است و موت عبارت

از تفریق و انتقال عناصر از حالی بحالی است چنانکه انتقال نبات بعالم حیوان موت نباتی است
وقس علی هذا همچنین انتقال انسان از عالم جسمانی و تفریق عناصر موت انسانی است
پس بدانید که از برای وجود موت نیست نهایت انتقال از حالی بحالی است زیرا روح
انسانی مرکّب نه و ترکیب از عناصر نیست تا تحلیل شود اگر از ترکیب بود می گفتیم مُرد اما چون ترکیب
نیست لهذا تحلیل ندارد و این واضحست که حتّی در اجزاء عناصر مفرده هم چون ترکیب نیست تحلیل
نه و در این شبهه ئی نیست وثانی از انتقال جسد از حالی بحالی برای روح تغییر و تبدیلی نیست
مثلاً جسم انسان جوانست پیر شود اما روح برحالت واحده است جسم ضعیف میشود اما روح
ضعیف نمیشود جسم ناقص یا فالج میگردد اما برای روح تغییری نیست بسا میشود عضوی از
اعضای انسان قطع میشود اما روح برحال واحد است هیچ تغییر نمی نماید پس از تغییر جسم برای روح
تغییری نیست مادام تغییر پیدا نمی کند باقیست زیرا مدار فنا تغییر و تبدیل است ثالث
انسان در عالم خواب جسمش معطّل و قوایش مختل است چشم نمی بیند گوش نمیشنود و جسم
حرکت نمی کند با وجود این روح می بیند می شنود سیر می کند و کشف مطالب مینماید
پس معلوم شد که از مُردن جسد روح فانی نمیشود بمُردن جسم روح نمی میرد و بخوابیدن جسم روح
نمیخوابد بلکه ادراک دارد اکتشافات دارد پرواز مینماید و سیر می کند رابعاً جسم
در اینجاست لکن در شرق و غرب حاضر در غرب ترتیب امور شرق میدهد در شرق
کشف امور غرب مینماید امور همه ممالک را مرتّب و منظّم می کند جسد در مکان واحد است
روح سائرِ اقطار و اقالیم مختلفه در اسپانیاست اما کشف امریکا مینماید پس روح تصرف

ونفوذی دارد که جسد ندارد جسد نمی بینند آثار روح می بینند واکتشاف دارد
لهذا حیاتش منوط بجسد نیست خامساً اثر بی مؤثّر نمیشود ممکن نیست مؤثّر معدوم باشد
شعاع و تابش او موجود آتش معدوم باشد وحرارت محسوس نور معدوم واجسام
نورانیه مشهود عقل معدوم وادراکات موجود باشد خلاصه اثر بی مؤثّر نمیشود مادام
اثر موجود لابد مؤثّری هست پس باوجودیکه حضرت مسیح هزار ونهصد ودوازده سال
پیش ظاهر بود تا امروز آثارش باقی است وسلطنتش ظاهر ونفوذش باهر آیا میشود
آن روح الهی فانی باشد واین آثار عظیمه باقی؟ پس ثابت شد که مؤثّرِ این آثار
آن مبدءِ انوار باقیه وفیوضات ابدیّه است سادساً هر کائنی صورت واحده دارد
یا مثلث است یا مربّع است یا مخمّس است نمی شود کائنی درآنِ واحد صُوَر مختلفه داشته
باشد مثلاً این سجاده مربّع مستطیل است آیا میشود بشکل دائره هم درآید نمیشود مگر آنکه این
شکل را ترک کند ومدوّر گردد پس درحالتیکه ممکن نیست کائنی از کائنات درآنِ
واحد اشکال مختلفه داشته باشد روح انسانی جمیع اشکال را دارا است ودرآنِ
واحد صُوَر مختلفه را دارد دیگر محتاج بتغییر وانتقال از صورتی بصورت دیگر نیست که شکلی را
ترک کند تا شکل وصورت دیگر گیرد چون مستغنی از تغییرات واشکال است لهذا غیر مادّی
وغیر فانی است سابعاً انسان چون بکائنات نظر می کند دو چیز می بیند محسوسات
ومعقولات کائنات محسوسه مثل جمادات نباتات وحیوانات انچه بحواس محسوس
شود یعنی بچشم دیده شود یا بگوش شنیده گردد یا مشموم شود یا ملموس گردد یا بذائقه

درآید قابل تغییر است امّا معقولات باین حواس احساس نشود مانند عقل و علم حقیقت
معقوله است وحقیقت معقوله هیچ تغییر وتبدیلی ندارد چشم او را نمی بیند وگوش نمیشنود
وممکن نیست علم که حقیقت معقوله است منقلب بجهل شود همچنین روح از حقایق معقوله است
لهذا تغییر وفنا ندارد باری انسانیکه بصیرت دارد روحانی است ورحمانی است می یابد
که روح انسانی فنائی نداشته وندارد واحساس میکند که جمیع اشیا با او و در ظلّ او
بوده وخود را باقی وبرقرار وثابت وبیزوال ومستغرق در انوار خداوند ذو الجلال می بیند
زیرا احساسات روحانی وتأثیرات وجدانی دارد نه محدود بقواعد عقلیّه واحساسات
بشریّه است امّا انسانیکه بی بصیرت ووجدانست همیشه خود را اثر مرده ومرده می بیند
هر وقت احساس موت می کند میترسد وخود را فانی میداند ولی نفوس مبارکه
چنین نیستند احساس مینمایند که باقی ونورانیند ابداً فنائی ندارند مثل حواریین حضرت
مسیح اینست که در وقت شهادت وموت بهائیان در نهایت سرورند زیرا امیدشان اینکه
موت وفنائی ندارند منتهاش اینست که جسد متلاشی میشود ولی روح در عالم الهی باقی
وابدیست انتهی چون نفوس از شنیدن این خطابهٔ مبارکه بجذب وشور آمدند هر یک
در محضر انور اظهار قناعت واطمینان مینمود ومفتون جمال وجلال طلعت پیمان یزدانی بود
روز ۲۵ شعبان (۱۸ اگست) یکی از نفوس منجذبه در ساحت اطهر از حقایق ناقصه
وبقای آنها سؤال نمود فرمودند «جمیع حقائق وارواح باقی است حتّی ارواح غیر مؤمنین
ونفوس ناقصه امّا نسبت بارواح مقدّسین ونفوس قدسیّه حکم وشأنی ندارند مثل اینکه

این چوب وجود دارد امّا نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد الی آخر بیانه الأحلی
عصر در مجمع عمومی نطقی مفصل در مسائل عدیده و تعالیم الهیّه فرمودند که بدایت آن از
محبت و الفت عالم انسانی و احتیاج نوع بشر بارتباط و تعاون و تعاضد یکدیگر بود
و بعد از نطق مبارک از جمله اجوبهٔ که در سؤالات نفوس محترمه از فم اطهر صادر شرحی
مفصل در خصوص انتقام بود که بشر حق انتقام ندارد ولی حفظ جان و مال و عزّ نفوس
راجع بهیئت اجتماعیه است (و همچنین می فرمودند که) هرچه تربیت ظاهری بیشتر شود مسابقهٔ
در تعدیات زیادتر می شود امّا تربیت روحانی سبب مسابقهٔ در اعمال خیریّه و کمالات
انسانیه است امیدواریم که ازین تعدّیات کاسته و روز بروز بر کمالات روحانیه
افزوده شود انتهی چون باوطاق دیگر تشریف بردند باز جوانی بسیار موقّر و محترم مشرّف
شد و عرض نمود که وجود مبارک درچه مدرسهٔ تحصیل فلسفه نموده اند فرمودند" در
مدرسهٔ که حضرت مسیح تحصیل نمود،، عرض کرد طبیعت چه نسبتی بخدا دارد آیا خدا در صور اشیا است
یا قوهٔ خارجست و طبیعت خلق اوست فرمودند" بعضی از فلاسفه را عقیده اینست که او
حقیقت فائقهٔ است که در هر انسانی شرارهٔ از آن قوهٔ فائقه موجود و او خود در
نهایت قوت است و جمیع کائنات هریک بحسب استعداد خویش مظهریت اورا دارند
لهذا آن وجود واجب منحلّ بصور نامتناهیه شده این مسئلهٔ افلاطون است لکن ما بیان
مینمائیم که وجود مفهومی ذهنی که ما اورا ادراک می کنیم و می فهمیم او عارض بر اشیاست
اشیا بمنزلهٔ جواهر و او بمنزلهٔ عرض است جسد انسان جوهر است و وجود قائم بآن

وهمچنین این جسد بمنزلهٔ مادّه است آنوجود بمنزلهٔ قوّه‌ئی که عارض برمادّه است امّا وجود
واجب چنین نیست بلکه مقصد وجود حقیقی است که قائم بالذّات است نه وجود مفهومی ذهنی
وجودی است که اشیا باو تحقّق یابد اشیا بمنزلهٔ فعل اوست وجمیع کائنات قائم باو ما اورا
تعبیر بوجود میکنیم زیرا محتاج بتعبیری هستیم نه آنکه آن وجود بادراک ما گنجد ومقصد از
تعبیر ما تحقّق به الأشیاست وتحقّق اشیا دو قسم است ظهوری وصدوری امّا ظهوری
مثل این است که این گل ازاین درخت بیرون آمده این تحقّق ظهوری است ولی مقصد ما
تحقّق صدوری است مثل اینکه اشعّه ازآفتاب صدوریافته همچنین کائنات ازانوجود
حقیقی صادر شده پس کائنات ازاوست نه اوست انتهی ازاین بیانات مبارکه نه
تنها سائل بلکه جمیع سامعین بی نهایت متشکّر ومنجذب گردیدند روز ۶ شعبان
(۹ اگست) درمنزل مبارک جمعی ازاحبّای قدیم وجدید مشرّف وازجمله سؤالات شان این
بود که آیا وجود شرّ ازخداست؟ فرمودند" در وجود شرّ نیست شرّ عدم است
وانچه در وجود است خیر است جهل شرّ است وآن عدم علم است وجود خارجی ندارد
پس شرّ عدم خیر است فقر عدم غنا ظلم عدم عدل ونقص عدم کمال است جمیع این اضداد
راجع بعدمست نه وجود انتهی امّا نطق مبارک درمجمع عمومی عصر منع ازتقالید بود وامتیاز
انسان بتحرّی حقیقت وتحقیق درامور وذکر ظهور حضرت بهاءالله وشرح بعضی ازتعالیم
قلم اعلی مفصّل ومشروح. پس ازدست دادن وخضوع وخشوع نفوس چون دراوطاق
دیگر جلوس فرمودند باخدام حضور بنای اظهار عنایت ومزاح گذاردند که بیائید نشنید

چای وشربت وشیرینی وچند رنگ میوه رامسس پارسنز برای شما حاضر نموده بنوشید
وبخورید بد بگذرانید خدا بفریادتان برسد خیلی زحمت است این نحو گذران در چنین
عمارتی بسر بردن درچنین هوا و فضائی سیر کردن باچنین خدام ودوستان محترمهٔ
بودن واقعاً خیلی بشما بد میگذرد خدا بفریادتان برسد (بعد فرمودند) ازمزاح گذشته
ببینید جمال مبارک چه بساطی برای اولیایش فراهم آورده اگر سلاطین اینجا میآمدند
ولو بعضی بانها خدمت میکردند ولی این جوشش عموم وکوشش احبا از دل وجان برای هیچکس
ممکن نه این نفوس جلیله که شمارا خدمت می کنند از دل وجان شماها را دوست دارند
وبدون بیم وامید وخوف وطمعی قائم بر خدمتند این صحیح است که شاعری سه چیز را نایاب
گفته الغول والعنقاء والخل الوفی مانند غول وعنقا دوست صادق باوفا نایابست مگر
درظل کلمة الله که جمال مبارک بجهت شماها چنین دوستانی مهیا فرموده انتهی

روز ۲۷ شعبان (۱۰ اگست) صبح برای احبا ودوستانی که محض تشرف از اطراف بساحت
اقدس رسیده بودند تشریح وتبیین آثار قلم ابهی ومسائل الهیه می فرمودند وبیانات
مبارکه منتهی باین شد که فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است امّا فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است
وبهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده وسبب آسایش نوع انسان
گشته باانکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است ومقام انفاق
اعظم مقامات انیست که میفرماید لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون (بعد حکایت فرمودند که)
یکی از پادشاهان وقت مردن آرزوی مقام فقرا را می نمود ومی گفت کاش من فقیر بودم

که اوّلاً ظلم نمینمودم وثانیاً دم آخر حسرتی نداشتم فقیری شنید وگفت الحمد لله که ملوک

وقت موت آرزوی فقیر بودن مینمایند ولی ما فقرا وقت مردن هیچ آرزوی اینکه

کاش پادشاه بودیم نمی کنیم ازاین قبیل بیانات مبارکه طولانی شد امّا نطق مبارک

عصر تشریح تعالیم این ظهور اعظم وبیان صلح واتّحاد امم بود پس از مجلس یکی از حضار عرض

نمود که بهائیان اعتقاد بشخص ندارند بلکه بخلاصهٔ تعالیم انبیا وادیان معتقدند" ومقصدش

این بود که ایمان بشخص یعنی مظهر امر وجامعیّت وکمال مظاهر الهیّه اهمیّتی ندارد ولی بیان

مبارک را درجواب او ملاحظه نمائید که فرمودند" بلی اصول ادیان یکی است وشمس حقیقت

واحد ولکن درهر یومی ازمطلعی نمودار پس بهائیان معتقد باصول ادیان ومتوجّه شمس

حقیقتند ازهر افقی طلوع نماید توجّه بآن دارند چنانچه یومی از افق موسوی ظاهر شد

روزی از افق مسیحی وقتی از افق محمّدی امّا اگر فقط بمطالع ناظر باشند چون شمس حقیقت

ازمطلع دیگر طالع شود مانند یهود ازاو محتجب مانند حال بهائیان ناظر بشمس حقیقتند نه

مطالع لهذا ازهر افقی که طالع شود توجّه باو نمایند وشما خوب فهمید که بهائیان اعتقاد بشخص

ندارند بلکه بحقیقت ساطعه از مطالع الهیّه معتقدند انتهی

روز ۲۸ شعبان (۱۱)

اگست مجمع پر عظمت وجلالی درکلیسای موحّدین دبلین بود قبل از ظهر ساعت یازده طلعت

عهد الهی بآن کنیسه تشریف بردند بمحض ورود بغتةً جمعیّت کلیسا برخاستند وانرور قسیس

آن کلیسا حتی در دعای نماز سرودی مناسب ثنا ومقام مرکز میثاق یزدان بسرود چون

بعد از اداء فرائض درنهایت ادب وجود اقدس را معرفی نمود انگاه قامت دلربا

قیام فرمودند و خطابه‌ئی مفصل در لزوم تربیت روحانیه و قوۀ معنویه و ظهور اسم اعظم
و تعالیم جمال قدم ادا نمودند و در آخر مناجات و لحن جانبخش زیادتر تأثیر در نفوس
و انجذاب در قلوب انداخت که گویا از در و دیوار حالت خضوع دیده و ندای قبول شنیده
میشد نفوس جلیله‌ئی که سابق تشرف حاصل نموده بودند از آن ببعد مشرف شدند
بانجذاب و اقبالی که فرمودند "دیگر اینجا ندای الهی بلند شده و کار تمام است" نهار را
منزل مستر و مسس پومیلی موعود بودند در آن مجمع با آنکه سؤال از تعالیم امرالله و مسائل اخری
نمودند و نطق مبارک در جواب سؤالات حضار بود معذلک چنین تصور نمودند که از
پیش آن نطق را مهیا نموده و بذهن مترجم هم سپرده بودند و رنه باین مناسبت و سلامت
ممکن نبود بالبداهه تکلم فرمایند گفته شد بر فرض صدق این تصور احاطهٔ علمیه ثابت است
مقصود اینست که نطق و بیان مبارک در مجامع عظیمه اینگونه خارق العاده در انظار جلوه
مینمود و تأییدات غیب ابهی مطلع عهدالله را مدد و نصرت میکرد بعد از آن جوشش نفوس
زیادتر و ولولهٔ مردم شدیدتر شد چنانچه عصر آنروز در منزل مستر و مسس پارسنز هجوم غریبی
از نفوس محترمه مشهود و خطابهٔ مبارکه دربارهٔ تأمل در کلمات و تفکر در آثار و تحری
حقیقت و ضبط مسائل الهیه بود و اینکه از عدم فهم اهل ادیان و محض تقالید و اوهام آنان
مطالبی مخالف علم و عقل بمیان آمد که سبب بیدینی اهل دانش و علم گردید و اختلافات
و منازعاتی روی نمود که حقیقت آئین یزدانی پوشیده و مخفی ماند روز ۲۹ شعبان
و ۱۲ اگست جمعی از اهالی آنجا بزم سروری در تفرج و تفریح کنار دریاچه دبلین داشتند

و از حضور مبارک و ملتزمین رکاب اقدس نیز دعوت نموده بودند محض همراهی تشریف بردند پس از چند دقیقه جلوس و تماشا گردشی در باغ فرموده آخر سر میز کمی نان شیرین و شربت با جمعیت میل نموده در کمال عزّ و جلال مراجعت فرمودند و خیلی از وضع تفنّن و سادگی و گرمی و خضوع نفوس قلب انور مسرور بود عصر آنروز باز جمعیت کثیری رجای بیان بقای روح نمودند و انبساط و حبوری فوق العاده جستند پس از مجلس چنان جمعیت در وجد و طرب بودند که با نهایت خضوع و اظهار عبودیت یک یک دست داده مرخص میشدند و لذت بیانات مبارکه در مذاق نفوس چنان بود که تا چند روز در هر مجلس رجای تکرار دلائل و مسائل مبارکه در خصوص بقای روح و مسائل اقتصادی و تعالیم بدیعه می نمودند و در هر محفلی علاوه از بیانات سابقه براهین جدیده از فم مطهر صادر و مزید حیرت و انجذاب نفوس می گشت

روز ۳۰ شعبان (۱۴ اگست) چون بعضی از نفوسیکه در ساحت انور مشرف بودند اطلاع و مهارت در فنّ موسیقی داشتند لهذا بیان مبارک در خصوص علم موسیقی بود از جمله اینکه نغمات عبارت از تموّجات هوائیّه است که از آن پرده های گوش متأثّر میشود و نغمه و صوت ملیح عادی هر چند جسمانیست لکن تأثیر در روح دارد مانند نظافت و لطافت هوا و محل و فضا و منظر خوش و روائح طیّبه که سبب حصول سرور و روحانیّت و فراغت قلب میشود با آنکه این شئون جسمانی است امّا تأثیرات کلّیه در ارواح دارد پس شرحی از معلّمان فنّ موسیقی و حکایتی از رودکی مشهور و اشعار او در حرکت دادن امیر نصیر سامانی از هرات بنجارا خواندند که بوی جوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی ریگ

آموی و درشتیهای آن پای ما را پرنیان آید همی الی آخر وبیان مبارک منتهی بنغمهٔ ملکوتی
و سرود آسمانی و مطرب الهی گشت و این ابیات از لسان اطهر جاری که این مطرب از
کجاست که برگفت نام دوست تا جان وجامه بذل کنم بر پیام دوست دل زنده می شود
ز پیام دیار یار جان رقص می کند بسماع کلام دوست انتهی وعصر نطق مبارک در شرح
تعالیم ظهور بدیع و مسئلهٔ بقای روح بود چون بعد از مجلس نفوسی بسیار اظهار اشتیاق
نمودند جواب فرمودند "اشتیاق من بیش از شماست" وقتی بعضی از حواریان برومیلی
رفته گفتند ما خیلی اشتیاق بملاقات شما داشتیم که از اورشلیم تا اینجا آمدیم حال ببینید
من چه قدر اشتیاق داشته ام که از شرق بغرب برای دیدن شماها آمده ام انتهی

روز اول ماه رمضان ۱۳۳۱ (۱۶) اگست چون دوستان قدیم وجدید شنیدند که
وجود مبارک بزودی عزیمت بگرین عکا میفرمایند و اوقات اخیره است لهذا
امروز بیشتر حصهٔ خطابه ونطق مبارک برحسب رجای نفوس در مسائل اقتصادیه ودفع
توهمات اشتراکیه بود وبدرجهٔ بیانات مبارکه در قلوب مؤثر که پس از حرکت مبارک
در این خصوص برای رفع شبهاتی بواسطهٔ مسس پارسنز رجای صدور لوح مبارکی نمودند که صورت
آن اینست دبلین امة الله مسس پارسنز هو الله علیها بهاء الله الابهی
ای دختر ملکوتی من در راه آهن رو بسانفرانسیسکو میرویم بیاد خوی تو افتادم وبیاد
روی مستر جفری کوچک لهذا فوراً بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سرور
من وقتی است که آن دختر عزیز را به بینم سرگشته وسودائی ومشهور بشیدائی ومفتون

جمال الهی و منجذب بنفحات جنت ابهی و مشتعل بنار محبت الله است چون شمع بسوزد و بگدازد و لکن بجمع نور بخشد و امیدم چنانست که چنین گردی در خصوص مسئلهٔ اقتصادی که بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شده بود بیان چنان نبود ولی روایت چنان گشته لهذا اساس مسئله را از برای شما بیان می کنم تا واضح و مبرهن شود که این مسئلهٔ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حلّ تام نیابد بلکه ممتنع و محال و آن اینست که اهم مسئلهٔ اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی باصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لهذا سزاوار چنانست که از دهقان ابتدا شود و دهقان اوّل عامل است در هیئت اجتماعیه باری در هر قریهٔ باید که از عقلاء آن قریه انجمنی تشکیل شود که قریه در زیر ادارهٔ آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن هفت واردات دارد واردات عشریه رسوم حیوانات مال بی وارث لقطه یعنی چیزیکه یافته شود و صاحب نداشته باشد دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است معادن ثلثش راجع باین مخزن است و تبرّعات خلاصه هفت مصرف دارد اوّل مصارف معتدلهٔ عمومی مانند مصارف مخزن و ادارهٔ صحت عمومی ثانی ادای عُشر حکومت ثالث ادای رسوم حیوانات بحکومت رابع ادارهٔ ایتام خامس ادارهٔ اعاشهٔ عجزه سادس ادارهٔ مکتب سابع اکمال معیشت ضروریهٔ فقرا اوّل واردات عشر است و آن باید چنین

گرفته شود مثلاً ملاحظه میشود که یکنفر واردات عمومیهٔ اش پانصد دولار است و مصارف
ضروریهٔ اش پانصد دولار از او چیزی عُشر گرفته نمی شود شخصی دیگر مصارفاتش پانصد
دولار است ولی وارداتش هزار دولار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات
ضروریه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خللی وارد نگردد دیگری مصارفات و هزار و وارداتش پنجهزار
از او یک عشر و نصف گرفته می شود زیرا اضافه زیاد دارد شخصی دیگر مصارف لازمهٔ اش
هزار دولار است ولی وارداتش ده هزار از او دو عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر
دارد شخصی دیگر مصارف ضروریهٔ اش چهار یا پنجهزار دولار است ولی وارداتش
صد هزار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دولار است ولی
احتیاجات ضروریهٔ اش که قُوت لایموت باشد پانصد دولار و در سعی و جهد
قصوری نموده ولی کِشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود
تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید و در هر دِه هر قدر ایتام باشد بجهت اعاشهٔ
آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود از برای عجزهٔ دِه باید مقداری تخصیص
داد از برای نفوس از کار افتادهٔ محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود
از برای ادارهٔ معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل
دِه از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل بصندوق
عمومی ملت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد
هیئت اجتماعیه در نهایت راحت و سُرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند در مراتب

ابداً خللی واقع نگردد زیرا مراتب از لوازم ضروریهٔ هیئت اجتماعیه است هیئت اجتماعیه مانند اردوئی است در اردو مارشال لازم جنرال لازم گورنر لازم کاپیتان لازم ونفر لازم ممکن نیست که کلّ صنف واحد باشد حفظ مراتب لازمست ولی هر فردی از افراد اردو باید درنهایت راحت وآسایش زندگانی نماید وهمچنین شهر را والی لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم وزرّاع لازمست البتّه این مراتب باید حفظ شود والّا انتظام عمومی مختل گردد. بجناب مستر پارسنز نهایت اشتیاق ومحبّت ابلاغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم واگر ممکن باشد این نامه را در یکی از جرائد نشر نمائید زیرا دیگران بنام خویش این قانون را اعلان مینمایند وبقدسیّه تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید وعلیک البهاء الابهی ع ع

روز ۲ رمضان (۱۵) اگست چون روز آخر اقامت مبارک در دبلین بود لهذا مسس پارسنز از وز مجلس سروری مهیّا وچند نفر از مشاهیر علمای فنّ موسیقی را دعوت کرده بود که در بدایت مجلس با پیانو مشغول ساز وآواز بودند ووجود مبارک در اوطاق دیگر جالس واستماع می فرمودند امّا جمعیّت بکثرتی بود که در آن تالار بزرگ با انکه کرسیها صف در صف چیده بودند باز جای جمیع نبود وچون تشریف فرمای آن محفل شدند نطق وداع مبارک فهرست خطابه های مبارکه در دبلین بود که می فرمودند هر مطلبی را برای شما ذکر کردم پیام الهی را بشما ابلاغ نمودم اسرار کتب الهیّه را بیان کردم بقای ارواح وحقایق مجرّده را مبرهن داشتم مسائل اقتصادی وتعالیم الهی را شرح وبسط

دادم



در منزل مسس

Abdul Baha in Dublin (America.)

The Bombay Art Printing Works, Fort.

دادم مختصر چون بیان وداع وختم خطاب فرمودند اهل مجلس باحالت خضوع تمام
یک یک دست میدادند واظهار شکر وثنا از عنایات مبارکه مینمودند ومرخص میشدند
مسس پارسنز عرض نمود که جمعیت هر روز شوق وسروری عظیم داشتند امروز از خبر
تشریف بردن مبارک خیلی غمگین هستند وآرزو دارند که چندی باز در دبلین اقامت
فرمایند فرمودند من هم میل اقامت بیش ازین داشتم لکن لابد باید بگرین عکا
ونقاط اخری هم بروم همه جا ندای ملکوت را بلند نمایم چیزی از ایام عمرم باقی نمانده
لهذا باید در هر بوم وبر عبور کنم فریاد برآرم وبشارت بملکوت ابهی دهم انتهی آنروز صبح
وعصر مشغول بازدید وخدا حافظی با نفوس محترمه بودند وعصر بعد از مجلس مسس کبات
که از احبای خیلی منجذب بود اجازه گرفته چند صفحه عکس مبارک وخدام حضور را برداشت
وبعد حسب الوعده اتوبیل حاضر وحضرت مولی الوری بمنزل مشار الیها تشریف بردند
در انجا هم مجمعی آراسته بود نفوس در نهایت انجذاب وابتهال قلوب در غایت
رقت ومحبت ووداد وبعد از نطق مبارک وبیان چند حکایت مراجعت فرمودند

روز ۳ رمضان (۲۰) اگست سحرگاه ندای جلی در بستر راحت بگوش بندگان آستان
رسید پس در بزم لقا از دست ساقی عطا کاوس چای بدور آمد ومانند خمر باقی نشئه
ابدی بخشید امر بجمع اسباب فرمودند ودو ساعت بظهر مانده در اتوبیل مخصوصیکه
از گرین عکا مستر لنت آورده بود حرکت فرمودند ناهار را بین راه در ناشوه میل نمود
بعد از اندک استراحتی حرکت فرمودند عصر چون مرکب مبارک بگرین عکا رسید متجاوز

از پانصد نفر منتظر تشرف بلقای انور بودند واز دوطرف راه فانوسهای الوان بسته تدارک چراغانی وجشن ورود مبارک دیده بودند پس از چند دقیقه استقرار واستراحت بتالار هوتل تشریف فرما شده نطقی مختصر در تحری حقیقت فرمودند وازانجا بدیدن مس فارمر مؤسس انجمن گرین عکا تشریف بردند وخانم مشارالیها از تشرف بلقا حیات تازه جست وباحالت بیماری در رکاب مبارک تا بهوتل آمد وشب در تالار هوتل خطابهٔ غرا در خصوص محبت الله بقای روح وتعالیم الهیه در جواب سؤالات نفوس از فم اطهر صادر ومقلب قلوب گردید روز ۴ رمضان (۱۷) اگست صحت وسرور مبارک بهتر از پیشتر وبیانات مبارکه از موافقت آب وهوای گرین عکا بود تا آنکه پس از تشرف جمعی از یار واغیار بیرون تشریف بردند ودر حالت مشی جمعی دیگر از بیانات اعلی سامع ومنجذب تا بمنزل مستر ریمی رسیدند جام آبی را مستر ریمی تقدیم وعرض نمود سالها آرزوی این مینمودم که وجود اطهر را مهمانی کنم الحمد لله بتقدیم جام آبی امروز مفتخر شدم فرمودند " این منزل ساده مختصر بسیت ازبس مردم اسیر زوائد مدنیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک وتهیهٔ کامل به بیند هرچه می کوشد بازمی بیند ناقص است واسباب تازهٔ پیدا شده مردم خیلی خود را در زحمت انداخته اند " پس ازان بمنزل مستر کنی تشریف بردند درآنجا بیانات مبارکه درباره ترقیات مادی وافتخار فلاسفه بعدم احساس مقام ملکوت بود که این شأن حیوانست وهمچنین می فرمودند که " این جا باید مرکز تحری حقیقت باشد نه اینکه هرکس بخواهد افکار خود را ترویج نماید حقیقت ساطعهٔ که امروز روح عالم است



Abdul Baha in the garden of Mrs. Parson's bungalow in Dublin (America.)

یکی است تعدد ندارد" نکرراز این قبیل بیانات مؤکده در مواقع عدیده فرمودند زیرا
اشخاصی فال گیر روح پرس و مرتاض چون شنیدند درگرین عکا مجامع آزادی مذاهب
و تبلیغ ادیان است هر سال برای ترویج این اوهام بانجا میرفتند لهذا آن اوقات
نطق و قیام طلعت پیمان بیوت اوهام را خراب و ویران نمود بدرجهٔ که حتی بعضی از رؤسای
حقود که نطقشان در سنوات سابقه مخالف امرالله بود چنان در ساحت اقدس خاضع
شدند که اظهار انابه نمودند بعضی عرض کردند رجای شفا داریم زیرا تابحال بسیار زیرا
شفا عنایت فرموده اید فرمودند" ما ادعا نکنیم خدا شفا میدهد ما اهل ادعا نیستیم
اهل بیانیم جمیع منادی بامر بهاءالله هستیم من عبدالبهاء هستم و حضرت بهاءالله مطلع
تقدیس است از او سؤال کن من مروج و منادیم اصل بهاءالله است که این عالم ظلمانی
را نورانی نمود جسمانی را روحانی کرد عقول مخموده را روشن کرد نفوس ارضی را آسمانی
فرمود مرده را زنده ساخت و کور را بینا کرد" و شب نطقی مفصل در تالار آرین (شرقی)
در اتحاد عالم انسانی فرمودند بعد از مراجعت بهوتل برای حضار مزاحهائی که دارای
مطالب مهمه بود می فرمودند منجمله بعضی مبتدیها که گوش بمرتاضین داده کم چیز
میخوردند شیرینی عنایت می کردند و دفع توهمات آنها می نمودند که خوراک دخلی بایمان
ندارد بلکه شما باید چیز بخورید تا قوت بگیرید و کسب روحانیات کنید

روزه رمضان (۱۸) اگست باران بود تاظهر بنصائح و مواعظ احبا مشغول بودند و
و تأکید در عدم مداخلهٔ درکمیتهٔ گرین عکا و حصر اوقات در نشر نفحات الله میفرمودند چون

ناهار را مسترکنی حاضر نمود فرمودند یک آب گوشت کفایت می کرد غذاهای متفرقه
مرا بیمار می کند عصر سطوت ورعب قیام و نطق مبارک در تالار آرینن در تجدد احکام و وحدت
مظاهر الهیه بالحن دلربا دران بزم باصفا چنان تأثیری در قلوب نمود که حتی رئیس کانفرانس
منقلب شد و گونه ها را آب دیده شست و لسان اطهر بمناجات ناطق بود که خانمی محترمه
ایستاده بود بغتةً بیهوش افتاد بعد از افاقه گفت هیمنهٔ محفل چنان بنظر من جلوه نمود که
گویا این جمع در آسمان راه میروند در مراجعت ازان محفل بچند نفر که همیشه مشغول بنغمه و ساز
بودند فرمودند که ما همیشه بموسیقی ناسوتی شما گوش میدهیم خوبست شما هم بموسیقی
لاهوتی ما گوش دهید و چون در مطبخ رسیده گی بطبخ فرمودند جمعی از احبّا و اماء رحمن
که از راههای دور مخصوص تشرف آمده بودند مشرّف شدند و بعضی از دوستان دیگر
دستور العمل کارهای شخصی خود را از حضور انور مسئلت می نمودند و بهر یک عنایات
مخصوصه اظهار می فرمودند و چون مس ادنی ماک کنی که نطقهای مبارک را در گرین
عکا بانگلیزی مینوشت مشرّف شد باو فرمودند که تو در ملکوت الهی کنیز مقرّبی من برای
تو عون و صون ملکوت ابهی میخواهم و بمناسبتی اظهار عنایات فوق العاده درباره مسٔس
پارسنز و مسٔس گودال و مسٔس کروپر و مسٔس کروک و مس جولیت تامسن و ذکر خدمات شان
فرمودند با انکه انها در محضر مبارک حاضر نبودند بلکه خانمی مشرّف بود که اورا قدری نصیحت
فرمودند زیرا در آزادی زنان خیلی بلند پروازی میخواست روز ۶ رمضان
(۱۹) اگست در خیل دوستان خانمی از بر دکلین مشرّف بود که اجازهٔ مسافرت بشهر

ایتاکا باو عنایت نموده فرمودند ،، توکل بجمال مبارک نما البته بهرامر مهمی انسان
قیام نماید بدواً مشکلاتی پیش آید و باید در نهایت متانت مقاومت کند پس ما که
میخواهیم چنین اساس عظیمی را بلند نمائیم باید بسیار شجاع باشیم مانند سربازهای
دلیر که همیشه میخواهند قلعه و حصارهای خیلی محکم و متین را فتح نمایند،، بعد پائین تشریف
آورده مشی می فرمودند تا بخانهٔ مسس تیلر رسیدند و در ایوان جلوس فرموده
از هوا و فضای اطراف تعریف می فرمودند که اینجا در شب مهتاب که ماه تابنده است
و ستاره ها درخشنده هوا لطیف است و نسیم در مرور چنان وقتی بدرگاه باری
مناجات و زاری لذت دارد چون از انجا حرکت فرمودند بعضی از زنهای
فالگیر برخوردند که بعضی خطوط دست میدیدند و برخی خواب بین بودند هر یک چون
مشرف می شدند عرض می نمودند که وجود مبارک روح الهی و قدرت آسمانی را داراست
و با هر کدام بنوعی مدارا و مهربانی می فرمودند تا مراجعت بهوتل فرمودند و مطالبی
از ریاضات و موهومات هندوها بیان کردند انروز بخانهٔ که موسوم باسم بهائی
بود تشریف بردند و ازان بسیار توصیف نمودند که خوب بود ما اینجا منزل مینمودیم
پس از آن دستورالعمل مهمانی روز بعد را که نوبت ضیافت نوزده روزه بود عنایت
نموده فرمودند که مهمانی فردا با من است و عصر بمدرسهٔ تابستانی دختران در صحرای
گرین عکا موعود بودند ساعت چهار در اتومبیل مسس تتیم تشریف بردند نخست در کنار
رودخانه روی علف ها جالس شدند تا شاگردها خیمه ها را برپا کرده مشغول مشق گردیدند

و معلّم و معلّمه کیفیت مدرسه و مطالب متعلّقهٔ بآن را بسمع مبارک میرسانند بعد در زیر
درختی که محلّ خطابه بود جمعیّت جمع شده رئیس باکمال تعظیم و تکریم وجود مبارک را معرفی نمود
آنگاه قامت زیبا برخاست و از شرح و بیان تربیت روحانی و جسمانی شور و ولهی در
دلها انداخت پس رئیس و رئیسه هر یک تشکّر عنایات مبارکه نموده آخر شاگردها
سرود نعت عبد البهاء را چنان سرودند که از شوق لرزه باندام اهل محفل افتاد و اغلب
نفوس گریهٔ شوق مینمودند و حین حرکت دور مرکب مبارک حلقه زده دست میدادند
و اظهار خلوص می کردند اما شب نطق مبارک از ابدیّت سلطنت الهیّه و مظاهر مقدّسه بود
و بعد از ختم خطابه باز هر نفسی سؤالی می نمود و جوابی کافی می شنید روز ۷ رمضان
(۲۰) اگست از جمله احبّائی که از اطراف بساحت اطهر مشرّف شدند مستر فوردمور تن
سن جوانی بود که قبل از ایمان شریرترین نفوس بود و بعد از ایمان بی نهایت سلیم
و محجوب گشته بود چون از تشریف بردن وجود مبارک بغرب مأیوس میشود لذا
از نیاپولس تا گرین عکا مصافهٔ بعیدهٔ راه آهن را با عدم استطاعت باین نحو طی می کند
که خود را در زیر او طاق ترن روی میلهای آهن انداخته با این حالت بشیکاغو و از انجا
بگرین عکا حضور مبارک مشرّف میشود و شرح حال را عرضه میدارد باو فرمودند
تو مهمان من هستی هر روز از او دلجوئی می نمودند و پس از چندی مصارف باو عنایت
فرموده باکمال رفاهیّت او را مرخّص کردند از این قبیل مصاریف سریّه بسیار بود
که هیچ انتشار نمی یافت یکی دیگر را این عبد ذکر می نماید و باقی را صرف نظر می کند آن

ارسال فرمودن شخص ناطقی باطراف امریکا بود که از نیویورک اورا مأمور فرمودند
دو سفر بشیکاغو و اطراف رفت و در هر سفر باآنکه آن شخص دارای ثروت بود مصارف
وافر باو عنایت فرمودند و علاوه بفقرا و کنائس هر شهری مبالغ کلّی اعانت می فرمودند
باری بعد از عنایت باحبّا و گفتگوی باآنها بمنزل مسس فارمر تشریف بردند و چون
آن خانم عزیز روی موی عشق انگیز دید حالتی برای او دست داد که هر قلبی از دیدن آن
برقت میآمد پس از عنایات و اظهار تسلّی و اطمینان باو و بیمارهای دیگر نظر بخواهش
دکتور لرای در مواقع و محلّات مهمّهٔ تاریخیّه گردش فرموده تا مرکب مبارک بنقطهٔ رسید
که کشتیهای جنگی میساختند در نظر مبارک مقبول نیامد امّا بیانات مبارکه بدین راه این
بود که "تا دام مظاهر الهیّه بین خلق هستند مردم قدر نمیدانند شتم و لعن مینمایند
ولی بعد از صعود شان انها را میپرستند و مثل این خیمه نشینان بیرون گرین عکا
پیدا میشود حتّی کلمبوس و بعضی حکمای سابق مثل سقراط را اذیّت می کردند ولی مدّتی
بعد بستایش آنان افتخار مینمودند" عصر ساعت چهار زیر درختهای سرو و صنوبر ایرانی
بزم لقای جانفزائی بود و سیصد نفر جمعیّت در آن فضای رحیب باستماع خطابهٔ مبارکه
درخصوص مقامات معنوی و لذائذ روحانی مشاهدهٔ حیات ابدی نمودند و ذائقهٔ روح
را ملتذ یافتند و بعد بخانهٔ بهائی که آنروز همه مهمان وجود مبارک بودند تشریف بردند
پس از صرف طعام و شیرینی در ایوان جلو عمارت گردش و نطق میفرمودند و جمعیّت
حتّی در طرف کوچه ایستاده استماع خطابهٔ مبارکه می نمودند درخصوص ارتباط شرق و غرب

چنان نطقی فرمودند که عابرین نیز متحیّر ایستاده سامع و منجذب بودند وشب در تالار
هوتل بعضی محفل رقص و نوا داشتند فرمودند انگونه محافل و عوائد سبب فساد اخلاق
است و دیگر آنشب از جمله بیانات مبارکه این بود که جمیع افکارم مشغول این سفر است بامور
دیگر نمیتوان پرداخت ازبس نتائج این سفر عظیم است تاحال در امرجمال مبارک امری
باین عظمت واقع نشده " روز ۸ رمضان (۲۱) اگست جمعی از اغیار و احباب
مشرّف بودند که دختری بحضور انور آمده عرض کرد تایید مبارک را میخواهم بفرمائید من
لایق چه کار و شغلی هستم تا بآن اشتغال نمایم فرمودند تو اعتقاد بمن داری عرض کرد بلی
فرمودند "بهائی کاملی باش با بهائیان محشور شو تعالیم حضرت بهاءالله را تحصیل نما انوقت
بهر کاری مشغول شوی مؤیّد خواهی بود (عرض کرد من یهودی خوبی هستم فرمودند) یهودی
خوب هم بهائی میشود حقیقت امر حضرت موسی و امر حضرت بهاءالله یکی است توجه
بهاءالله کن سکون و قرار خواهی یافت نغمهٔ ملکوتی خواهی شنید نفوس را باهتزاز
خواهی آورد و باعلی درجهٔ کمال خواهی رسید مطمئن باش" چون این بیانات مبارکه را
شنید چنان منجذب شد که بر قدوم مبارک افتاد و گریست بعد بجهت کشیش کلیسای
پورت اسموت از فلسفه و تعالیم الهیه بیان می فرمودند کشیش مذکور عرض نمود بعضی ازاین
تعالیم را من در جزوه های خود نوشتم مردم خیلی بر من سخت گرفتند فرمودند در هر امری
از استقامت نتیجه حاصل میشود مسس تیتم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم
فرمودند) این علامت ترقی است ان کس که از خود راضی است مظهر شیطانست وانکه

راضی نیست مظهر رحمن خودپرست ترقّی نمی کند اما انکه خود را ناقص می بیند در صدد کمال خویش برمیآید و ترقی می کند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را نبیسند بلکه درصدد و دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی دریک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البتّه جمیع را فراموش کرده بمرمت آن یک شکاف بپردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محالست پس هرچه ترقی کند باز ناقص است و نقطهٔ بالاتر دارد بمحض انکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود نیست که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک یکیست و آن خداست" خانم ناطقهٔ عرض کرد که من در امریکا در اخوّت و اتحاد عمومی نطق می کنم واز تشریف فرمائی مبارک باین مملکت باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم وحال برای نشر این تعالیم بغرب امریکا میروم فرمودند" ما باید نهایت سعی را بنمائیم تا بغض وعناد از میان برخیزد و نفوس از قیود اوهام آزاد شوند و تو باید در این طریق خدمت نمائی وسبب یگانگی عالم بشر شوی انتهی از این قبیل باهر یک بیاناتی می فرمودند در انجا دکتور و مسس مور که همیشه مخالف امرالله بودند بنوعی مجذوب شدند که در محضر اطهر با نهایت خضوع عهد خدمت بعالم حقیقت نمودند و انقلاب انگونه نفوس از امور مهمه وسبب حصول نتائج عظیمه بود عصر بمنزل مستر آیوز تشریف بپردند در اتوبیل بپهلوی اتوبیل چی که محلّ ملازمان بود جالس شدند و پس از تشرف جمعی از انجا یکسر بکوه منت وسلو تشریف بردند تقریباً چهارصد نفر همه حین ورود مبارک بیک لحن بسرود ثنا خواندند و در آن

محفل عظیم خطابه‌ئے درخصوص لزوم بنای مدرسهٔ تحقیق ادیان که مسس فارمر قبل از بیماری
خیال تأسیس دران کوه داشت ادا فرمودند و بعد عکس مبارک و آن جمع را برداشتند
با دوربینی که هنگام برداشتن عکس دور میزد و گردش می کرد و طول صفحهٔ آن تقریباً نیم
زرع میشود در آن مجمع نیز ولوله وشور نفوس عظیم بود وانجذاب قلوب شدید وانروز
یکی از روزهای بزرگ و مبارک پس ازان بمنزل مسس مگی تشریف بردند شب درانجا
جمعی باستماع خطاب مبارک و صرف شام مفتخر و سرافراز گردیدند ونطق مبارک
در اثبات ترکیب عناصر باراده‌ٔ حی قدیر وثبوت خالق بود روز ۹ رمضان
(۲۲) اگست قبل از ظهر در منزل مبارک جمعیت چنان بود که جای ایستادن نبود فرمودند
ملاقات یک یک ممکن نیست طول می کشد لهذا بیرون ایستاده در توضیح تعالیم مبارکه
ونصایح ومواعظ الهیه نطق فرمودند واز جمله بیانات مبارکه این بود که امیدوارم ازین
تخم افشانی خرمنها حاصل شود و برکتی آسمانی یابد،، پس از مجلس بعضی بتدیهای فهم را
اجازهٔ حضور داده وبعد از صحبت با انها بمنزل بعضی از احبا تشریف بُردند وانروز خانمی که
از کشتی تیتانیک نجات یافته بود مشرف شد عرض کرد شنیده‌ام فرموده بودید که دران
کشتی نروند فرمودند بلی عرض کرد دانستید که چنین خواهد شد فرمودند خدا بقلب
انسان الهام می کند بعد از مراجعت بهوتل و تشرف بعضی از محترمین عرض کردند سابق
چنین فهمیده بودیم که دین مخالف علم است حال از بیانات و تعلیمات مبارکه بسیا متذکر
و متشکریم و باز شرحی درین خصوص که مزید انجذاب آن نفوس بود فرمودند جمع دیگر

مشرف شدند و اظهار حزن شدید میکردند از اینکه وجود اقدس عزم حرکت دارند
و بسیاری رجای عنایت سطری بخط مبارک مینمودند و اغلب مناجاتهای مختصر از قلم انور
با افتخار شان صادر میشد عصر بمنازل بعضی از دوستان برای وداع تشریف بُردند
در هر مجمعی نطقی جانفزا و در هر محفل و منزلی جلوهٔ دلربا نموده چون بهوتل مراجعت فرمودند
از خستگی حالت نشستن نداشتند فرمودند "حکایت ما همان حکایت شاگرد دم دم است
که استاد باو گفت بمیر و بدم" با این حالت پس از اندک استقرار و راحتی باز بتالار
خطابه آرین تشریف بُردند و خطابهٔ مبارکه در اتّحاد اجناس و دفع تعصّبات امم و
احزاب و لزوم وحدت عالم انسانی در این قرن نورانی بود و آخر مناجاتی که دلها را بدلدار
آسمانی متوجّه می نمود و جانها را باشتیاق روی جانان دلالت می کرد از فم اطهر صادر
روز ۱۰ رمضان (۲۳) اگست صبح عزم حرکت فرمودند که ما در اینجا کار زمان را
تمام گردیم تخمی کشتیم نفوس خیلی منجذب شدند و منقلب گشتند و هر روز هدایائی
از قبیل میوه جات و گل و شهد و شیرینی میدیدم که بدون اسم و اظهار خودنمائی در اینجا
گذارده بودند اینها دلیل بر خلوص و اقبال قلبی است" در گرین عکّا بی نهایت قلب انور
از مشاهدهٔ نفوذ کلمة الله مسرور بود فی الحقیقه آن سرزمین نمونهٔ فردوس برین گردید
و بنزول قدوم مبارک طراوت و نضارت بی نهایت یافت بعد حسب الامر اسباب
جمع و مهیّا مرکب مبارک حاضر و موجود و احبّا و مبتدیها در کمال تأثّر از آتش عشق زبانها
برافروخته و بنار محبت الله دلها سوخته دیده ها گریان بود و ناله ها متصاعد بآسمان در چنین

حالتی طلعت پیمان سوار شدند واز دو طرف محبان صف بسته با کلاه و دستمال تعظیم
مینمودند ورجای تاییدمی کردند تاموکب اقدس نمایان بود از دور ایستاده مینگریستند
ومی گریستند بین راه بدیدن مسس فارم تشریف بردند آن مؤمنهٔ موقنه بازبر قدوم
مبارک افتاد وگریست ومورد عنایات بی منتهی گردید ساعت ده قبل ازظهر ازانجا حرکت
فرمودند وساعت یک بعد ازظهر بمنزل مس وسن که ازپیش با لتماس اذن واجازه گرفته
درمالدن تدارک ورود ونزول قدوم مبارک دیده بود تشریف فرما شدند وتنها را روحی
دیگرو دلها را سروری برتر احسان فرمودند چون خیلی خسته بودند ناهارمیل نفرموده
قدری استراحت نمودند عصر وشب جمعی ازاحبا و دوستان انجا ازشرف بلقا افتخار ابدی
جستند روز ۱۱ رمضان (۲۴) اگست وجود اطهر مشغول بصدور الواح وعنایات
بافتخار احبای جدید دبلین بودند وهمچنین عنایاتی بافتخار دوستان غرب امریکا صدوریافت
بعد نفوس کثیره ازبستن و مالدن بشرف حضور مشرف ازجمله رئیس انجمن افکار جدیداز
بستن بود که وعده خواهی تشریف فرمائی مبارک بانجمن مذکور نمود وهمچنین دو نفراز اهل
طهران که بعنوان شغل وکاری بامریکا آمده بودند بساحت انور رسیدند وبیانات مبارکه
بانها ازاین قبیل بود که «ایرانیان بدست خویش خانهٔ خودرا خراب کردند بامید ساختن
خانهٔ دیگر ولی حال درصحرا بی لانه وآشیانه مانده اند باانکه نوشتیم والفت دولت وملت
را مانند امتزاج شهد وشیر خواستیم وغیراین راسبب مداخلهٔ دول متجاوره گفتیم باوجود
این باغرضان ما را متهم خواستند لکن خدا صیانت فرمود زیرا ما داخل درخون یکنفر ایرانی

نشدیم (تا اینکه بذکر روزنامهٔ فکر رسیدند فرمودند) دران روزنامه مکتوبی که از نامندرجست خود گواه است که از هر غرض و فسادی درکناریم و متوکّل باراده پروردگار انتهی عصر جمعی دیگر مشرّف یکی قسّیسی از اهل شیکاغو بود و در مسئلهٔ خطاء انسان و غفران مظهر رحمن بیانات مفصّلهٔ که هر دم اورا مفتون تر و منجذب تر می ساخت از فم مطهر جاری و شهادت داد که مغفرت خطایا بعمل بوصایای انبیا میشود نه باقرار و ایمان زبانی و دعا و نفس رؤسای مذهبی آنا شب احبّا و مبتدیهای مالدن از نطق مبارک در بیان قدرت اسم اعظم و الفت احزاب و امم شور و شعفی بی نهایه یافتند و هر روز و شب مبتدیان دیگر بساحت اطهر مشرّف ساختند روز ۱۲ رمضان (۲۵) اگست رئیس مدرسهٔ دختران با جمعی از بستن تشرّف حاصل کرده رجای تشریف فرمائی بآن مدرسه و اداء خطابهٔ مبارکه برای شاگردان نمودند بعد جمعی دیگر احبّای اطراف بستن و گرین عکا بشرف لقا فائز و آنها را برای ناهار نگاه داشتند وقت عصر بانجمن افکار جدید تشریف می بردند در بین راه بمنزل یکی از احبّا که خانمش بمرض دق مبتلا بود تشریف بردند پس از بیان تسلّی و دلجوئی او بانجمن مذکور چون نزول اجلال فرمودند همه برخاستند رئیس انجمن بعد از تمجید و تعریف منجذبانه بدون سابقه ذکر کرد که حضرت عبدالبها در تسخیر ارواح خطابه ادا خواهند فرمود وجود اطهر هم محض رعایت و همراهی او نخست تسخیر سلاطین مدن و دیار عالم اجسام را پس تسخیر مظاهر الهیه ممالک قلوب و ارواح را شرح و بسط داده نطق مبارک را منتهی بنفوذ و احاطهٔ امر جمال قدم و اسم اعظم

در انفس و آفاق عالم فرمودند و مجلس را بمناجاتی بلیغ و لحنی بدیع ختم نمودند چون سوار شدند
جمعیّت تا بیرون عمارت صف در صف ایستاده اظهار خلوص می کردند و نوعی نفوس
پرشور و ولوله بودند که استدعای تشریف فرمائی و خطابهٔ مبارکه در روز دیگر نمودند و چون
مرکب مبارک از بستن و دو شهر دیگر عبور نمود اراضی و بناهای تاریخی از نظر انور میگذشت
تا بمالدن مراجعت فرمودند و شب در منزل مبارک انجذاب و شوری دیگر در نفوس
مشهود بود و نطق مبارک تبیین بیت و یک تعلیم از تعالیم ظهور اعظم باحتیاج امم بود
روز ۱۳ رمضان (۲۰ اگست) قبل از ظهر نظر برجا و اصرار مسس برید سوار اتومبیل شده
خیابان بزرگی را طی فرمودند که در کنار دریای اتلانتیک واقع است و طول آن
نه میل و از طرف دریا همه جا پنجره و شبکهٔ آهنی است و در نظافت و صفا بی نظیر
خیلی از آن خیابان تعریف فرمودند و چون چند نفر از احبّای قدیم ثابت بر عهد الله
و مستقیم در امر الله مشرف شدند بیاناتی در محبّت و وفا فرمودند که "این ملاقات دلیل
بر وفاست که همدیگر را فراموش ننمودیم در عالم وجود امری اعظم از وفا نیست که
طول مدت سبب فراموشی و اخلال در محبت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس
مبارکه چه قدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک را یاد نمودند و هیچ ستم و بلائی
آنها را از وفا منع نکرد و در قربانگاه فریاد یا بهاء الابهی از دل و جان برآوردند این است
شأن وفا" انتهی شب در مدرسهٔ دختران نطق مبارک در خصوص حقوق نساء و تربیت
آنان بود پس از اختتام همه با خلوص تمام دست داده اظهار تشکر و ممنونیّت نمودند و چون

وجود مبارک خسته بودند وراه دور بود بمالدن مراجعت نفرمودند وشب بدون شام درهوتل بستن قدری استراحت فرمودند روز ۱۰ رمضان (۲۷) اگست صبح بمالدن مراجعت نمودند اکثر اوقات امروز بصدور الواح بافتخار احبّای امریکا اشتغال داشتند ودرآن میان هم احباب ومبتدیها یک دو دو احضار ومشرف می شدند تا شب که مجمع عظیم ومحفل جلیلی درکلوب تیاسفیها بود وآن بزم لقا محل نزول تأییدات ملکوت ابهی رئیس انجمن درمقابل پانصد نفر جمعیّت درمعرّفی طلعت پیمان یزدان باین عبارات ناطق که "چندماه قبل درکنگرهٔ آزادی ادیان این شهر رفتم نفوسی ازادیان ومذاهب نطق نمودند وهریک ازعقائد مذهبی خود بزعم خویش توصیفاتی مینمود ولی شخص جلیلی برخاست که بمحض قیام وعنوان بیان هرنفسی احساس می نمود که این شخص روحانی ورحمانیست وبیانش آسمانی ازخدا صحبت می کند نفوس را روحانی مینماید هرکس میفهمید که او باخداست وتبشیر صلح ومحبّت حقیقی تعالیمیکه می فرماید خود عامل است شعلهٔ ملکوت است وهردلی را روشن می نماید وآن شخص جلیل حضرت عبدالبهآ بود من لایق اینکه ایشانرا معرّفی نمایم نیستم شما خود ایشان را بهتر ازمن میشناسید" بعد هیکل انور برخاست وخطابهٔ مفصل درسیر اجزاء وعناصر فردیّه درصور نامتناهیّه عالم ترکیب ووجود وشرحی ازتعالیم بدیعهٔ این ظهور بیان فرموده هنگام خطابهٔ مبارکه همه هوش وگوش بودند ومنجذب پیام سروش چنانکه پس ازختام هر یک بدیگری نوید روح جدید میداد وابراز ذوق شدید می کرد ذکر کلّ احساس فیوضات

روح القدس بود ولزوم این تعالیم الفت وانس روز ۱۵ رمضان (۲۸
اگست رئیس تیاسفیهارجا و استدعامی نمود که باز این تعالیم بدیعه ومسائل الهیّه در آن
انجمن بنفوس القا شود یا اقلاً شخصی از احبّا دران محل مکرّر از مطالب امریّه مذاکره نماید
فرمودند من شخصی را می گذارم او برای شما چند مجلس صحبت مینماید وچون ذکر انجذاب
نفوس در مجمع شب گذشته بحضور مبارک عرض شد فرمودند مجلس خوبی بود نفوس
همه باهتزاز آمده بودند جمال مبارک تائید نمود وحمایت شدید فرمود ان روز جمعی
تازه برای تشرّف وحصول شفا بساحت انور اعلی مشرّف وازمشاهدهٔ فضل وعطا قلوب
منشرح ونفوس شاکر واعناق خاضع تا شب که محفل پرشور وولهی در منزل مسس موری
درمالدن بود وازنطق مبارک درتعالیم الهیه ونصائح مشفقه آتش شوقی تازه دردلها
برافروخت وآخر مجلس مسس موری سؤال ازنتیجه وفائدهٔ خلقت وآفرینش نمود اوّل
جوابی ازکمالات عالم انسانی وقربیّت الهی فرمودند که عموم لذّتی روحانی ازجواب
مبارک بردند مگر خانم مشارالیها که ازشدّت اشتغال فکر وذهن اظهار عدم فهم بیان مبارک
نمود لذا آخر بامثلهٔ نطق نمودند والتذاذ هر ذات کامل را در نفس کمال خود اعظم نتیجه
وجود فرمودند واینکه ذات هستی بخش مفطور در افاضهٔ فیض وهستی وملتذ از بذل
فیوضات ابدی است روز ۱۶ رمضان (۲۹) اگست روز آخر اقامت مبارک
درمالدن بود وعلاوه از تشرّف نفوس درهر دقیقه وساعتی وبیان وداع واظهار عنایت
نسبت بهریک اشتغال مبارک تصحیح اوراق وتهیّهٔ پست بود اما شب مجمع پرشور وانجذابی

در منزل مبارک منعقد و بیانات صادرهٔ از فم اطهر در تشویق احبّا و تشجیع در اعلاء کلمة الله مفصّل آخر شب بامة الله مس ولسن میفرمودند که از وقتی که بامریکا آمده ام فقط در دو خانهٔ احباب منزل گرفته ام در خانهٔ مس پارسنز و در منزل تو الحمد لله تأییدات الهیه رسیده موفّق بخدمت امر جمال مبارک شدید باید قدر این موهبت را بدانید (بمس انگل هورن فرمودند) از خدمات تو خیلی مسرورم اگر جسمانی بودی اُجرت دنیوی مییافتی امّا چون روحانی و رحمانی هستی اجر تو با حضرت بهاء الله است" روز ۱۷ رمضان (۳۰) آگست صبح طلعت بیمثال عازم مونتریال (کندا) بودند و در رکاب مبارک فقط از خدّام حضور جناب میرزا احمد سُهراب بود و اینعبد زیرا چون بسفر غرب امریکا عزم مبارک جزم شد و ناله و حنین احبّای کلیفورنیا بمقام اجابت و مقبولیّت فائز فرمودند راه بسیار دور است و بکمال سرعت میرویم لهذا سایر خدّام جناب میرزا ولی الله خان ورقا و جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی و آقا سیّد اسد الله و دکتور گتسنگر را امر بتوقّف تا مراجعتِ موکب اقدس فرمودند و چون بایستگاه راه آهن بُستن رسیدند بعضی از احبّا و عَبهاروی نیکو را دیدند در وَلوَله و شوق بُوند و طائف حول مبارک تا ساعت نُه قبل از ظهر که موکب اقدس از بُستن حرکت نمود و بعد از ساعت هشت قبل از نصف شب بمونتریال نزول اجلال فرمودند امّا از حالات و وقایع بین راه یکی تشرّف شخصی از اهالی کندا بود که بدون سابقه جذب جمال ادرا بسبیل رشاد دلالت نمود و لدی الورود در ستیشنِ مونتریال مستر مکسول از دو پیدا شد فوراً با دو کالسکه طلعت پیمان و ملتزمین رکاب

مبارک را بمنزل خود بُردند آنجا جمعی از دوستان با یکی از صاحبان جرائد که قدوم مبارک را منتظر بودند سرور و انبساطی فوق العاده یافتند سر میز مسس مکسول عرض کرد از بس امروز مردم با تلیفون و مراسلات استفسار از نزول قدوم اطهر نموده اند و من جواب داده ام بسیار خسته شده ام و این خسته گی را اعظم آسایش ایّام حیات خود میدانم از جمله یکی از کشیشها الآن با تلیفون رجا نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند و این مدیر روزنامهٔ حاضر نیز فردا اعلان نماید فرمودند بسیار خوب علی العجاله شما خیلی خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید باید استراحت کنید روز ۱۸ رمضان (۳۱) اگست کشیش کلیسای موحّدین صبح با جمعی بشرف حضور فائز بیانات مبارکه با نها در دفع اوهام و تقالید مذهبی بود که اینها منافی علم و عقل است و مانع ترویج حقیقت ادیان الهی بعد مدیر روزنامهٔ تشرّف حاصل کرد که سؤالاتی از حیات و زندگی مبارک و تاریخ امر نمود شرحی مفصل در اینخصوص از لسان مبارک صادر و ثبت شد و چون برای نا هار سر میز تشریف بُردند مستر مکسول از گمرکخانه رسید و عرض نمود اوّل صندوقی را که مفتّش در گمرک باز کرد عکس مبارک را دید گفت این عکس پیغمبر ایرانیست گفتم بلی گفت دیگر تفتیش لازم نیست و جمیع صندوقها را مرخّص کرد آنروز ورود مبارک را در چند جریده با نهایت احترام و تکریم نوشته بودند عصر نظر بر جای مستر مکسول برای گردشی در شهر سوار شدند و در کالسکه می فرمودند "هر شهری که در ان ذکر الهی بلند شود آن شهر اهمیت عکا شهر محقری بود چون مرکز اذکار و مطلع انوار الهی گشت عالمی را روشن نمود" و چون بعض

عمارات ومدارس از نظر انور گذشت فرمودند) در اینگونه مدارس چون تنها
درس مادّیات وحکمت طبیعی خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند
پیدا نمیشود هر وقت حکمت الهی وطبیعی هردو خوانده شود نفوس عجیبه وترقّیات
عظیمه حاصل گردد سبب ترقّیات مدارس یونان همین بود که حکمت الهی وطبیعی را
هردو تعلیم میدادند،، (وچون از کلیسای موحّدین عبور کردند فرمودند) فردا ندای
الهی را در اینجا بلند خواهیم نمود،، تا مرکب مبارک بکلیسای بزرگ کاتولیکها (نوتردام)
رسید وخلوت بود لذا پیاده شده برای تماشا داخل تشریف بردند وسعت و
زینت اطراف آن کلیسا را که مجسّمه های زیادی داشت بدقّت ملاحظه می نمودند واز بزرگی
وآرایش آن صحبت می کردند تا آنکه بیرون درب کلیسا مقابل میدان ایستاده خطاب
بملتزمین رکاب اقدس می فرمودند که ببینید یازده نفر حواری چه کردند چگونه
جانفشانی نمودند بشما می گویم که بر اثر قدم آنها مشی کنید چون انسان منقطع باشد
عالمی را منقلب می نماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند وبا یکدیگر معاهده کردند
که تحمّل هرگونه مشقّتی بنمایند وهر مصیبتی را موهبت وهر مشکلی را آسان دانند هرکس عایل
دارد اورا آسوده نماید هرکس ندارد مجرّد بماند وراحت وحیات خود را فدا کند
آن بود که چون از کوه پائین آمدند هریک بطرفی رفت ودیگر برنگشت اینست که اینگونه
آثار را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعاً حوارئین جدّاً از خود گذشتند نه لفظاً
اینست که جمال مبارک می فرماید یا بروهمچون زنان رنگی وبوئی پیش گیر یا چو مردان

اندر او گوی در میدان فکن (چون سوار شدند حکایت می فرمودند که در راه بغداد خیلی سخت می گذشت وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو ما نمایان شد میرزا یحیی چون سوار را دید که با تبختر و جلال بر اسب نشسته است با کمال حسرت و نا امیدی گفت (ما کجا بودیم کجا میرویم می گویند جمیع اعناق خاضع خواهد شد کی میشود) من باو گفتم چون موهبت الهی کامل شود نفوس اعظم از این در ظلّ کلمة الله خاضع گردند حالا میرزا یحیی کجاست بیاید به بیند که قوّه حضرت بهاء الله گردن این امریکائیهائی را که آن ترکها بنظر شان هیچ نمیآید چگونه خاضع فرموده که شخصی مثل مستر مکسول امریکائی باین خضوع خدمت،، بمیرزا احمد ایرانی مینماید انتهی شب جمعی در منزل مبارک مشرّف نطق مؤثّری در ترقّیات روحانیّه وظهور کمالات الهیّه در حقایق انسانیّه فرمودند بعد ازان حاضرین هر یک رجای تشرّف خصوصی وعرض سؤالات می نمود واز جواب کافی اظهار نهایت افتخار و شادمانی میکرد از جمله رئیس اشتراکیون دعوت از حضور انور نمود که مجمعشان بقدوم مبارک مزیّن و مشرّف شود وبطراز قبول فائز شد وچون طول کشید وباز جمعی منتظر تشرّف وسؤال وجواب بودند لذا عرض شد که وجود اطهر خسته اند باقی نفوس فردا مشرّف خواهند گشت فرمودند خیر حالا وقت کار است ملاحظه خستگی را نباید نمود جمیع را باید ملاقات کرد

روز ۱۹ رمضان (اوّل ماه سپتمبر ۱۹۱۲) روزی فیروز بود وندای مسیح عهد از کلیسای موحّدین بگوش دور ونزدیک رسید چون عزم تشریف بردن بآن کنیسه فرمودند این عبد را در کالسکه پهلوی خود خواندند عرض شد طرف دیگر جای نشستن هست فرمودند

بیا همین طرف بنشین من اگر بنشینم کسی جاه طلب و خودخواه است محض تربیت این ملاحظات را دارم والّا چه اهمیّتی دارد هرکس هرجا بنشیند نشستن این امور بکلّی از اهمیّت خارجست» و چون بکلیسا رسیدند کشیشی که بیرون ایستاده منتظر بود با نهایت ادب و تعظیم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا روی کرسی که مخصوص اسقف بود برُد و پس از سرود تلاوت آیات کتاب اشعیا که کنایهٔ ابلغ از تصریح بجهت حضور دلبر شرق بود مشغول شد و هر نفسی با ذوق بود دانست آیات را مخصوص آن روز میدانست بعد در معرّفی طلعت پیمان بیان کشیش این بود که «ما امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلحی که پیام او پیامی است الهی خدا وندا و را برای ازالهٔ جنگ و جدال مبعوث فرموده لقایش در این کلیسا سبب افتخار ابدی و تحقّق امید و دعاهای ماست آیت محبّت بین ملل است و مروّج وحدت و اخوّت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تقالید است و ارتفاع عَلَم وحدت انسانی هیکل رأفت و صاحب نبأ عظیم و ملهم افکار جدید و مؤسّس سعادت این قرن عظیم است اگرچه سالها زجر و الم کشیده و بلایاء شدیده دیده ولی قوّهٔ روحانیش مانند آب حیات جاری اگر جسدشان بارها صدمهٔ صلیب دیده ولی روحشان جان بخش و غیر مصلوب است چون زحمات سفر صحرا و دریا تحمّل فرموده تا باین ممالک تشریف آورده اند لهذا ما از صمیم قلب خوش آمد و شکر تعالیم ایشان را می گوئیم که سبب انتعاش قلوب است و مایهٔ برکت و سعادت ابدی و حال حضرت عبد البهاء بلسان خود با شما صحبت میفرمایند.» پس از آن قامت زیبا بالای صحنهٔ کلیسا

میخر امید ونطق می فرمود وصورت آن نطق مبارک این بود

(هوالله)

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کلّ را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین آفریده ودر ظلّ یک آسمان قرار داده در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را میپروراند جمیع را حفظ می فرماید بجمیع مهربان است در هیچ فضل ورحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیاء را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده وآن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب ارتباط ومحبّت بین قلوب است - اعلان وحدت عالم انسانی فرموده انچه را موانع اتّحاد است مذمّت می فرماید انچه را سبب اتّفاق واتّحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتّحاد در جمیع مراتب تشویق میفرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبّت بین بشر مبعوث شدند وجمیع کتب الهی بجهت اتّحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند وتعالیمشان جمیع حقیقت بوده وحقیقت یکیست تعدد قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعًا یکی است لکن باوجود این اسف است که تقالیدی بمیان آمده که ابدًا دخلی باساس تعالیم انبیا ندارد وچون این تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده وبین بشر جدال ونزاع حاصل گشته وحرب وقتالی بمیان آمده که بنیان الهی را خراب می کنند مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند خانمان یکدیگر را ویران می کنند

خدا انسان را بجهت محبّت خلق فرموده بعالم انسانی تجلّی محبّت کرده سبب اتحاد
کائنات محبت بوده جمیع انبیا مروّج محبّت بوده اند حالا انسان مقاومت رضای
الهی می کنند بانچه مخالف رضای الهی است عمل مینماید لهذا از بدایت تاریخ
تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از همدیگر متنفر بوده و
بانچه مخالف رضای الهی است عامل هرگونه محارباتی واقع و خونریزیهائی که شده
یا منبعث از تعصب دینی بوده یا منبعث از تعصب جنسی بوده یا منبعث از تعصب
وطنی بوده یا منبعث از تعصب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است
در شرق تعصب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصبی که هیچ آرامی نداشت
ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت
و نزاع بودند در همچو وقتی حضرت بهاءالله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی
فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت یزدان خدا بجمیع مهربان
است جمیع را دوست دارد جمیع انبیا در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تائید
یکدیگر مینماید با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام بشر خلق یک خداوندند
و جمیع اغنام در ظلّ یک چوپان او جمیع را دارائی می کند پس باید گوسفندان الهی نیز
با یکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت
اینست که یکی نادان است باید دانا نمود ناقص است باید کامل کرد علیل است باید
شفا داد کور است باید بینا نمود نه آنکه بغض و عداوت اظهار کرد ثانیاً حضرت بهاءالله

اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین مایهٔ عداوت شود نتیجه ندارد
بلکه بدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هر چه سبب عداوتست
مبغوض خداوند است وانچه سبب الفت و محبّت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب
قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزلهٔ دواست
اگر دوا سبب مرض شود البته بی دوائی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال
شود البتّه بیدینی بهتر است ثالثاً دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم
و عقل نباشد اوهامست زیرا خدا عقل عنایت فرموده تا ادراک حقایق اشیا کند
حقیقت پرستد اگر دین مخالف عقل و علم باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود
چون سبب اطمینان نیست اوهام است آن را دین نمی گویند لهذا باید مسائل دینیّه را
با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود رابعاً تعصب
دینی و تعصب مذهبی و تعصب وطنی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیست اوّلاً
آنکه ادیان الهی یکی است زیرا جمیع حقیقت است حضرت ابراهیم ندا بحقیقت کرد حضرت
موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود حضرت رسول ترویج حقیقت
جمیع انبیا خادم حقیقت بودند جمیع مؤسّس حقیقت بودند جمیع مروّج حقیقت بودند
پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات ادیان مخالف حقیقت است امّا تعصب
جنسی جمیع بشر از یک عائله اند بندگان یکخداوندند از یکجنسند تعدّد در اجناس
نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدّد اجناس اوهام است نزد خدا انگلیزی

نیست فرنسائی نیست ترکی نیست فرسی نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمیعاً یک جنسند این تقسیمات را خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل هر یک دو چشم دارد و دو گوش یک سر دارد و دو پا ملاحظه نمائید که در میان حیوانات این تعصب جنسی نیست در میان کبوتران تعصب جنسی نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند گوسفندان همه یک جنسند هیچ گوسفندی بدیگری نمی گوید تو گوسفند شرقی هستی و من غربی هر جا باشند باهم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است بکبوتر غرب نمیگوید تو غربی هستی من شرقی پس چیزیکه حیوان قبول نمی کند آیا جائز است که انسان قبول کند؟ و امّا تعصّب وطن همه روی زمین یک کره است یک وطن است خدا تقسیمی نکرده همه را یکسان خلق نموده پیش او از اختلاف حرفی نیست تقسیمی را که خدا نکرده چه طور انسان مینماید اینها اوهام است ببینید جمیع اروپا یکقطعه است امّا آمده ایم خطوطی وهمی معیّن کرده ایم و نهری را حد قرار داده که این طرف فرنسا و آن طرف آلمانیاست و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوهامی است این چه غفلتی است چیزی را که خدا خلق نکرده ما آن را ابگمان سبب نزاع و قتال قرار میدهیم پس همه این تعصّبات باطل است و در نزد خدا مبغوض خدا ایجاد مودّت و الفت و محبّت فرموده و از بندگانش الفت و محبّت و یگانگی خواسته عداوت نزد او مردود است و اتحاد و الفت مقبول خامساً از جمله تعالیم بهاءالله اینست که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند

تا سوء تفاهمی که در نفوس ملل است برطرف شود زیرا این اختلافات از سوء تفاهم است
اگر سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متحد شوند و ازالهٔ سوء تفاهم از نشر معارفست
لهذا بر هر پدری لازم که اولاد خود را تربیت نماید اگر پدری عاجز باشد هیئت اجتماعیه
باید اعانت نماید تا معارف تعمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زائل گردد سادساً انکه نساء
اسیر بودند لهذا حضرت بهاءالله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن
هر دو بشرند و بندگان یکخداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاک تر
و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرّب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی
که الان مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمی شوند
اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع
قوی مشترک خدا تفاوتی نگذاشته سابعاً وحدت لسان لازم است که لسانی
ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است
یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل
زائل شود زیرا جمیع یکخدا را میپرستند کل بندگان یکخداوندند سوء تفاهم سبب این
اختلافاتست چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع باهم الفت و محبّت
نمایند و شرق و غرب اتّحاد و اتّفاق حاصل کنند ثامناً عالم محتاج صلح عمومی است
تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابد دول و ملل باید محکمهٔ کبری تشکیل نمایند
تا اختلافات را بآن محکمهٔ کبری راجع نمایند و آن محکمهٔ کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که

بین

بین افراد است و محکمهٔ فیصل می کند همین طور اختلافات دول و ملل را محکمهٔ کبری
فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نوشت
و جمیع این تعالیم در الواح ملوک و سائرین مندرج و چهل سال قبل در هندوستان طبع و نشر
شد تا تعصب میان بشر محو گردد لهذا کسانیکه متابعت حضرت بهاءالله نموده اند
حال در نهایت الفت و اتحاد اند چون در مجلس انها وارد میشوی مسیحی یهودی زردشتی
و مسلمان همه در نهایت الفت و محبت‌اند جمیع مذاکراتشان درباره رفع سوء تفاهم امم است
باری من چون بامریکا آمدم می بینم مردمانش خیلی محترمند حکومت عادل است و ملت
در نهایت نجابت از خدا میخواهم که این دولت عادله و ملت محترمه سبب شوند که اعلان
صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت جمیع ملل گردند چراغی روشن
نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن اتحاد و وحدت عالم انسانی است امیدوارم
شماها سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت امریکا سبب شوند
تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نماید و الطاف الهی شرق و غرب را احاطه
کند پروردگارا مهربانا این جمع توجه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند
با نهایت تضرع و خضوع بملکوت تو تبتل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدایا این
جمع را محترم کن این نفوس را مقدس نما انوار هدایت تابان فرما قلوب را منور
کن نفوس را مستبشر نما جمیع را در ملکوت خود داخل کن و در دو جهان کامران فرما
خدایا ذلیلیم عزیز فرما فقیریم از کنز ملکوت غنی نما علیلیم شفا عنایت کن عاجزیم قدرت

عنایت فرما خدایا برضای خود دلالت کن و از شئون نفس و هوی مقدّس دار
خدایا ما را بر محبّت خود ثابت نما و بجمیع خلق مهربان فرما موفّق بخدمت عالم انسانی
کن تا بجمیع بندگانت خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم و بجمیع بشر مهربان
باشیم خدایا توئی مقتدر توئی رحیم توئی غفور توئی بزرگوار از این خطابهٔ مبارک
در وحدت عالم انسانی و توحید مظاهر رحمانی و تعالیم بدیعه نخیان هیجان و انجذابی در نفوس
مشهود که آن را شرح توان نمود علی الخصوص از مناجات صادرهٔ از فم اطهر و علاوه
از اهالی انجا جمعی ترک و عرب آخرِ مجلس در کلیسا بجهت اظهار خلوص و خضوع بحضور مبارک
مشرّف شدند از آن ببعد انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و شوری دیگر در مجامع شهر
بود یکی می گفت دینی که امروز واجب التّصدیق است آئین بهائی است دیگری می گفت
خوب شد نمردم و این ندا را شنیدم عصر جمعیّت زیادی از اجناس مختلفه با تلیفون
اجازه خواسته مشرّف شدند بعضی از ترکها شب و روز مجذوب جمال و حاضر بزم قرب
و وصال بودند آن شب ازدحام نفوس زیادتر شد و لسان مبارک در ترقّیات نوع
انسانی و تمدّن و مدنیّت آسمانی و تولّد ثانی چنان ناطق و جذبه و تسلسل و قدرت بیان
مبارک نوعی بود که تاج از سرِ مبارک افتاد و موی مشکبوی مانند دلهای مشتاقان
آشفته و پریشان شد با آن حالت بازمتجاوز از نیم ساعت نطق فرمودند آخر بی تاج
از میان جمعیّت عبور فرمودند و باوطاق مبارک تشریف بُردند ولی جمعیّت قرار و سکون
نیافت و اشتیاق جانها دلبر عطار ارا راحت نگذاشت باز نظر بر جای نفوس بمجمع مشتاقان

در آمدند و در مسائل روحانیه و بقای روح نطقی پر مسرّت و فتوح فرموده چون با وطاق
مبارک تشریف بردند باز بعضی رجای تشرف نموده هر یک مسئلتی داشت و رجائی
می نمود و اظهار خلوص و خضوعی میکرد و مورد عنایتی می شد از جمله خانمی عرض کرد طفل
کوچک من با انکه هنوز مشعر نیست در خانه عکس مبارک را مقابل خود می گذارد ای محبوب
من ای محبوب من میخواند فرمودند این دلیل بر محبت خود شماست ،، و دیگر آن شب
فرمودند فردا باید بهوتل برویم منزل مسافر باید هوتل باشد هرچه مستر و مسس کیسول چنین
و اینن نمودند مفید نیفتاد روز ۲۰ رمضان د ۲ سپتمبر ا صبح بعد از قیام و قنوت
و توجه بملیک ملکوت مسس کیسول بساحت اطهر مشرف و عرض نمود که انقلاب و انجذاب
نفوس بدرجه ئیست که حتّی همسایهٔ ما که سابق ما را ملامت می نمود حال چون خود مشرف شده
بی اختیار گشته الآن تلیفون کرده و رجای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نموده و همچنین
رجا دارد که هر روز کالسکهٔ او را برای سواری و گردش قبول فرمایند بعد از دیدن و تشویق
همسایه ها بهوتل تشریف برده سه اوطاق را بکرایه گرفتند و در مراجعت بعض انگشترهای
قیمتی را برای بخشش و انعام خرید فرمودند و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشرف بودند
از بیانات مبارکه قوّت و روحانیّتی تازه جستند و از جمله کلمات مبارک در منع تقالید
و دفع عوائد و رسومی که مخالف با اساس ادیان الهی است این بود که ،، چون نفوس تربیت
یافته می بینند که کشیشها نان و شراب را در دست گرفته نفسی بآن می دمند و می گویند
این نان و شراب جسد و خون مسیح است و یا باقرار گناه نزد قسیسها عفو خطایای نفوس

میشود البته از مشاهدهٔ اینگونه امور مردمان باشعور از مذهب بیزاری میجویند ولکن بیدین میشوند آیا خربیانه الأحلی وقت ناهار جمعی را سرمیز احضار نموده می فرمودند بیائید در مونتریال کندا درچنین منزلی طبخ آقا میرزا احمد پلو ایرانی خوردن هم مزه و حکایت دارد (همچنین می فرمودند) شکر نعماء الهیه هنگام سختی و زحمت لازم زیرا در بحبوبهٔ نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتیست که سلطان محمود خربزهٔ را برید و با ایاز داد ایاز میخورد و اظهار شکر و سرور می نمود آخر چون سلطان خود قدری از آن خربزه چشید دید بسیار تلخ است از ایاز پرسید که خربزهٔ باین تلخی را چگونه خوردی و ملال نیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار لذیذ و شیرین خورده بودم لهذا سزاوار ندانستم که یکمرتبه تلخی ببینم و اظهار ملال کنم پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی ببیند نباید متأثر شود و مواهب الهیه را فراموش کند انتهی عصر جمعی از پروفسرها و کشیشها و روزنامه نویسها یکی بعد دیگری مشرف می شدند و در اوطاق مبارک سماور و اسباب چای و میوه و شیرینی چیده و خدام ایرانی بالباس شرقی بخدمت مشغول و این سبک و طرز در انظار جلوهٔ غریبی داشت که حتی در روزنامه ها مندرج و مذکور و از جمله بیانات مبارکه این بود که «چنانچه بسبب مدنیت مادی صنایع ترقی نموده علوم و فنون توسیع یافته همین قسم اسباب حرب و قتال و خونریزی و هدم بنیان انسانی و مشکلات سیاسی نیز اشتداد جسته پس این مدنیت جسمانی بدون قوهٔ معنویه و مدنیت الهیه

سبب راحت تمام و آسایش تام نشود بلکه مشکلات بیشتر شود و شدائد ازدیاد
یابد (و همچنین می فرمودند) تازه دولت امریکا پانزده ملیون دولار برای مصارف
کشتی جنگی مهیا نموده ولابد برانیست که قبل از صلح عمومی جنگی عظیم واقع شود" ازاین قبیل
مسائل مفصله از فم مبارک جاری و نازل والسن جمیع در حضور و غیاب بمدح وثنا
ناطق آنروز منزل را هوتل (وندزر) قرار فرمودند شب چون از هوتل بمجمع (منزل
مستر و مسس مکسول) تشریف می بُردند سوار تراموای شدند عرض شد کالسکه
بطلبیم فرمودند "حالا مسئلهٔ نیست صرفه در اینست تفاوت کرایه یک دولار می
شود" اینطور مصارف شخصی را ملاحظه می فرمودند اما چون بمنزل مستر مکسول رسیدند
بخدام خانه هر یک یک لیره عنایت فرمودند آن شب با انکه در دو تالار که بهم متصل بود
صف در صف کرسی چیده بودند باز جای نشستن جمیع نبود ولی جای دوستان
شرق خیلی خالی و نمایان که به بنید از نطق مبارک در نقائص عالم طبیعت و اکمال
آن بتربیت الهی چه شوق و شوری در دلها و چه جذبه و سروری در سرها افتاد
با انکه بعد از نطق مبارک یک یک دست دادند و مورد عنایت گشتند باز چون
بالا تشریف بُردند اکثری مشرف شدند علی الخصوص نفوسیکه تازه آمده بودند

روز ۲۱ رمضان (۳ سپتمبر) صبح هوای باران و مه بود در هوتل بعضی از
روزنامه هائیکه مقالاتی از بیانات مبارکه و شرح مجلس شب گذشته داشت بحضور
مبارک تقدیم گردید امروز دکتور فرید تازه از بستن رسید و بخدام آستان ملحق شد

وچون نفوسی از پروفسرها و کشیشها مشرّف شدند بیانات مبارکه در روابط نفوس انسانیه
و صلح عموم و شرح تعصّبات مضرّه بود بالاخصّ نطق مبارک برای پروفسر دارالفنون و خضوع
شخص مذکور ذوق و لذّت غریبی داشت که با و پس از شرح مفصّلی از تعالیم قلم اعلی فرمودند "
اینست مقصد اهل بهاآیا تو میخواهی این کار را بکنی تو هم بکوش تا عالم انسانی وحدت
حقیقی یابد از تعصّبات فارغ و از جنگ و جدال آسوده شود کوشش ما برای اینست
حضرت بهاءالله باب وسیعی بر وجوه مفتوح فرمود مثلاً در وقتی که اهل ادیان و اوطان
و اجناس و ملل مختلفه یکدیگر را کافر و ملعون و مردود میدانستند با هل عالم چنین خطاب
فرمود که ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار انتهی کشیش کلیسای سیاهان
مشرّف و وعده خواهی نمود از قلّت مجال و عدم فرصت عذرخواستند با آنکه مقصد
مبارک دو سه روزی اقامت در مونتریال بود لکن یک هفته طول کشید و آوازهٔ
طلعت بیمثال شهرهٔ شهر و اطراف گردید روزنامه هائیکه تفاصیل محافل وصل و لقا و اوصاف
روی دلربا را حاوی بود و بجهت ارسال بمحافل شرق خدّام حضور طلبیده بودند
یک اوطاق را پر نموده بود عصرگاهی رجال و نساء محترمه را باستماع ندای احلی سرور
دل و جان می بخشیدند گاهی پوسته و جرائد شرق و غرب را ملاحظه می فرمودند گهی
بجواب مسائل مهمّه می پرداختند دو وقتی بآنچه سبب ترقّی عالم نسوان و جاذب تائیدات
ملکوت یزدان بود لسان می گشودند چون اکثر مرخّص شدند و هیکل اقدس بسیار
خسته برای گردش و رفع خستگی تنها بیرون تشریف برده سوار ترامسوای میشوند

یکمرتبه می بینند خیلی از شهر دور شده‌اند با ترن دیگر مراجعت می فرمایند اتفاقاً آن ترن
هم از راه دیگر از شهر بیرون میرود آخر الامر سوار اتومبیل میشوند هرچه اتومبیل‌چی میپرسد
بکدام هوتل بروم چون اسم هوتل درنظر مبارک نبوده راه راست را نشان میدهند تا آنکه
بغتةً بهوتل میرسند باموی پریشان ولب خندان حکایت گمشدن راه را نموده فرمودند
وقتی در ارض اقدس آقا فرج راه یرکه را گم کرد باو گفتم افسار حیوان را ول کن چون
بحال خود گذاشته شد اُلاغ یکسر بمنزل رفت امروز هم من اتومبیل‌چی را براه راست
اشارت کردم اتفاقاً میان همهٔ این هوتلها بمنزل مقصود رسید خلاصه شب باشوکت
و جلالی آسمانی بمجمع اشتراکیون نزول اجلال فرمودند وحین ورود مبارک جمعیت از دو طرف
ایستاده میر مجلس که درحالت نطق بود باستقبال آمد با نهایت تعظیم تا صحنهٔ خطابه بازوی
مبارک را گرفته خوش آمد می گفت واز جمله عباراتش درمعرفی طلعت انور این بود که حال
حضرت عبدالبهاء آتش اساس یگانگی و آسایش و علوّ مساکین را با ما ها تعلیم میدهند
و چون طلعت پیمان خطابهٔ مفصل در مسئلهٔ اقتصاد و اعتدال و انتظام امور و آسایش
جمهور را ادا فرمودند بارها جمعیت بولوله و لهله در آمدند و دست زدند و اظهار شادمانی
نمودند و آخر رئیس پس از اجازهٔ مبارک گفت هرکس از اهل مجلس سؤالی دارد روی
ورقهٔ تحریر و تقدیم نماید هر سؤال و مسئله ئی که جواب می فرمودند هیجان و ولهلهٔ جمعیت بیشتر
میشد و صدای دست زدن و ولولهٔ نفوس عمارت را بزلزله میانداخت چندان طول
کشید که اهل مجلس زیاده بر آن طول مجلس را مخالف ادب و منافی صحت مبارک گفتند

چون حرکت فرمودند جمعیّت تا وقت سوار شدن باسجود وخضوع از دل و جان طائف حول مبارک بودند بارها آن شب لسان مطهر بشکر نصرت وحمایت جمال مبارک ناطق که "الحمد لله تائیدات ملکوت ابهی پی درپی میرسد مترددکه کاک از احبای کند همیشه می گفت مونتریال شهر کاتولیکهاست ومرکز تعصب حال بیاید به ببیند چه خبر است از کاتولیکها ابداً صدائی نیست"

روز ۲۲ رمضان (۶ سپتمبر) تفصیل مجلس اشتراکیون وشهرت قوّت بیان ونفوذ برهان طلعت پیمان در جرائد والسن وافواه عموم بود ونفوس کثیره تازه بحضر اطهر مشرّف می شدند واحبا نشاط وسرور خود را از مشاهدهٔ قوّت ونفوذ امر الله بعرض میرساندند وجواب از لسان عنایت می شنیدند که "عظمت تعالیم حضرت بهآء الله وقتی معلوم می شود که بموقع عمل داجرا آید هنوز از صد یکی اجرا نشده شما حال باید همه فکرتان این باشد که این تعالیم مبارکه را اجرا دارید،، چون ترجمهٔ بعضی از جرائد بحضور مبارک عرض شد مکرر فرمودند "دیگر تائیدات جمال مبارک است که میرسد والّا اگر پادشاه ایران باینجا میآمد ممکن نبود یکی از اینگونه مجالس را مهیّا کند،، آن روز عصر بجهت تغییر حال ورفع خستگی چون عزم گردش فرمودند از طبقهٔ هفتم با اوطاق کهربائی (اسانسور) پائین تشریف برده سوار اتومبیل شدند وخدام حضور نیز در رکاب مبارک مشرّف بودند تا مرکب مبارک بدامنهٔ کوهی خارج شهر رسید که آن کوه اوّل تفرجگاه عمومی بود بوسطهٔ واگون کهربائی بالا میرفتند ونصف راه تا بالای کوه مثل دیوار بکلّی سرابالا بود وقتی سوار شدند فرمودند این اوطاق مثل بالونی میماند که درهوا پرواز مینماید،، چون انسان نظر بپائین مینمود وحشت می کرد

وچون پیاده شدند بالای کوه مشی می فرمودند وسواد شهر ونهرها دکوچه وباغها در زیر نظر
مبارک بود ونقشهٔ شهر مثل صفحه وخریطهٔ رنگینی می نمود درآنجا ترجمهٔ بعضی از خبرائد که تازه
در اوصاف مبارک وشرح مجامع ان روز عصر نشر شده بود وچون بعرض مبارک رسید
بغتةً فریاد برآوردند که ای بهاء الله بقربانت ای بهاء الله بفدایت حرفی زده ئی
که منکر ندارد چه امر عظیمی تأسیس فرموده ئی که هر مجمعی را قانع نماید هر فرقهٔ بر عظمتش گواهی
دهد درکنائس ارواح را باهتزاز آرد تیاسفیها را هیجان دهد روحانیون را روحانیت
بخشد موحدین را بحقیقت توحید آگاه نماید اشتراکیون را راضی وشاکر گرداند مجالس
صلح را بنشاط وطرب آرد هیچ حزبی جز خضوع مفری نیابد این معجزه است این اقوی قوای
عالم وجود است این تأیید جمال مبارکست والا اگر پای لنگ وشلی را شفا دادن معجزه
باشد این کار از قدری مومیائی بر میآید شان وهنری نیست الی آخر بیانه الاحلی از انجا بمنزل مستر
ومسس یکسول تشریف بردند پوستهٔ شرق بحضور انور تقدیم شد وعرائض احباء از لحاظ
مبارک می گذشت منجمله مطالبی درخصوص عظمت سفر مبارک از سحار یر حضرت حیدر قبل علی
روحی فداه بسمع اطهر رسید فرمودند بلی قدر وعظمت این سفر هنوز معلوم نیست بعد معلوم
می شود چون ما مقصدی از این سفر جز عبودیت آستان احدیت نداشتیم لهذا تأیید
رسید وبارقهٔ عنایت وتوفیق دمید (بعد فرمودند) وقتیکه حضرت رسول بمدینه
هجرت فرمود وصون الهی شامل شد در معیت آنحضرت ابوبکر بود باو فرمودند لا تحزن
ان الله معنا اینکلمه سبب خلافت او شد که گفتند کلمهٔ معنا شامل حال او نیز بوده واز این

کلمه نفوسی استمدّ الهام نمودند حال این موهبت نیز قدرش معلوم نیست انتهی و چون در منزل
مسس تکسول شب مجلس مهیّا شد در خصوص اخوّت روحانیه و مسائل اقتصادی و تعالیم
حضرت بهاءالله که سبب نجاح و فلاح و رستگاری امم است خطابهٔ مبارکه را تاثیر و نفوذی
دیگر بود و مجلس آن شب هم مخصوص بود و جمیع نفوس بخوراک و شربت و شیرینی موعود
که اکثر اهل مجلس از نفوس محترمهٔ امریک و ترک و عرب با لباسهای فاخر رسمی بودند و کلّ
مفتون و مجذوب گفتار و رفتار طلعت عهد یزدانی روز ۲۳ رمضان (۵ سبتمبر)
قُسّیس بزرگ مونتریال در محضر اطهر مشرّف شد و از استماع نطق مبارک در مقصود از ظهور
مسیح و مظاهر مقدسه بارها اظهار شکر و ثنا نمود و از محافل و خطابه های مبارکه اظهار مسرّت
کرد فرمودند "امشب هم در کلیسای متودیث صحبت می کنم اگر میل دارید بیائید" و دیگر محرّر جریده
و مجلّهٔ تورانتو تازه مشرّف و مقالهٔ مفصل از تاریخ و تعالیم امر مبارک با نهایت افتخار و شعف
تحریر و ضبط نمود و همچنین از نفوسیکه تازه بشرف لقای انور فائز حاخام بزرگ اسرائیلیان
بود که شوق و ذوقی عجیب از شنیدن بیانات مبارک یافت و از جملهٔ کلمات مبارکه باز
انروز این بود که "تا بحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب بر عظمت امر الله شهادت دهند
حتی اشتراکیون بگویند که این همه فلاسفه در مسائل اقتصادی کتب تألیف نمودند ولی باز
امر بهائی حلّ مشکلات بنماید،، شب چون مرکب مبارک بکلیسای بزرگ متودیث رسید در انجا
اعلانی بواسطهٔ چراغ برق بالای کلیسا زده بودند . . که ترجمهٔ آن این بود که "پیغمبر شرق
امشب در اصول دین بهائی و سعادت عالم انسانی در این کنیسه نطق می فرماید" و چون ترجمهٔ این

اعلان بعرض مبارک رسید فرمودند "کم مردم مارا باسم پیغمبری مشهور نمودند کاش این اسم را بر میداشتند،، آن بود که دربین خطابهٔ مبارکه آنشب مکرر اظهار عبودیت نسبت بآستان احدیت فرمودند اوّل دراوطاق کلیسا جمعی از قسّیسها بادب وخضوعی مشرّف شدند که واقعاً دیدنی بود بعد درصحنهٔ خطابه جلوس فرمودند قسّیس اظهار خوشش آمد را برخاستن جمعیت نمود فوراً همه ایستاده اشارتِ تعظیم واحترام نمودند بعد از نطق قسّیس در متروک ماندن احکام انجیل واحتیاج غرب باحکام صلح واتّحاد وترغیب نفوس باصغاءِ خطاب وتعالیم بدیعه حضرت عبدالبهاء انگاه طلعت عهدالله قیام وخطابهٔ در عدم انقطاع فیوضات الهیه وقوت وقدرت سلطنت ربانیه وتعالیم بدیعه ادا فرمودند که عموم را در دیانت الهی انتباه وبیداری بخشیدند بنوعیکه شخص جلیلی موسوم بمستر ریگر در (قاضی) که اوصاف مبارک را شنیده وآنشب اوّل تشرّف او بحضور مبارک بود بعد از خطابهٔ مبارکه برخاسته گفت "بعضی گمان نموده بودند که سلسلهٔ انبیا وفیوضات خدا محدود است ومنقطع حال ما کمال افتخار را داریم که بگوش خود این تعالیم شنیدیم از پیغمبری شرقی که جانشین انبیای الهیست وهرگز پیام ایشان را فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح عمومی وحدت عالم انسانی وتوزیع ثروت باین قانون صحیح اقتصادی ومواسات وتساوی حقوق ولسان عمومی جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است (بعد قسّیس کلیسا برخاسته گفت) این اشتباه بزرگی است که بعضی گمان می کنند عالم غرب بکمال رسیده ودر شرق

تعالیم و فیوضاتی نیست که غرب محتاج بآن باشد و حال انکه حضرت عبد البهاء مطالبی میفرمایند که ما تا حال آنرا نشنیده و ادراک ننموده ایم » پس از ان بمناجات مبارک و تشکر قاضی مذکور از قبل عموم مجلس ختم شد و در اطاق کلیسا کشیشها انقدر خاضع و مفتون بودند که نمیدانستند بچه لسان حضور مبارک اظهار خلوص نمایند علی الخصوص مستر ریگر در که مکرر اظهار اقبال و ایمان مینمود روز ۲۴ رمضان (۶ سبتمبر) صبح چون باطاق خدام حضور تشریف آوردند چشم مبارک بانبار جرائدی افتاد که ملازمان بجهت ارسال بمجامع شرق طلبیده بودند تعجب کرده فرمودند " چه کرده اید این همه جرائد برای چیست عرض شد اینها نمونهٔ از قیام و قدرت و نفوذ امر مبارک است آن روز عزم حرکت داشتند ولی چون شب گذشته که از کلیسا بیرون تشریف آوردند عرق داشتند و بواسطهٔ سرما زکام عارض و صدای مبارک گرفته بود لذا در حرکت موکب اقدس چند روز تأخیر وقع و جز بمنزل مستر و مسس کسول جائی تشریف نمی بردند و در خود هوتل نفوس مشرف می شدند مسس کسول انروز عرض می نمود وقتی که در عکا مشرف شدم از اولاد بکلی مأیوس بودم الحمدلله رجای من و دعای مبارک در روضهٔ مبارکه مستجاب شد خیلی دربارهٔ او و طفل او عنایت نموده فرمودند " اطفال زینت خانه اند منزلی که طفل ندارد مثل انیست که چراغ ندارد عرض کرد شوهر من سابق بمن می گفت تو بهائی هستی خود میدانی ولی کاری بمن نداشته باش اما حالا از تشریف فرمائی مبارک انقدر افتخار دارد که اگر سلاطین بمنزل ما میآمدند این نوع

افتخار نمی نمود و ما این اوطاق مبارک را در خانه خود متبرک میدانیم و هیچکس را نمیگذاریم
در این اوطاق بماند و از جمله بیانات مبارکه بمستر مکسول و سائرین این بود که "شماها باید
بانچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید یتیمها را نوازش کنید گرسنه ها
را سیر نمائید برهنه ها را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی
شوید" و از جمله بیاناتی که در الواح مبارکه از قلم اطهر آن ایام صادر است (احبای
شهرهای کلیفورنیا علی الخصوص سانفرانسیسکو از بس ناله و فریاد کردند عجز و زاری نمودند
والحاح شدید کردند لهذا حال مصمم آن شدم که سفری بکلیفورنیا نمایم انتهی
روز ۲۵ رمضان (۱۰ سپتمبر) از جمله بیانات مبارک در مجمع هوتل این بود که "چنانچه
در عالم جسمانی فصول اربعه هست در عالم دیانت هم بهار الهی و ربیع روحانی است که چون
فیض الهی منقطع شود و اشجار وجود از طراوت باز ماند و خمودت خزان احاطه کند مانند
زمستان گردد نفوس افسرده و پریشان شوند و اراضی قلوب پر خار و خاشاک
نه گلی نه سنبلی نه سبزی نه صفائی نه طراوتی و نه انبساطی لهذا باز ربیع الهی خیمه برافرازد
حدایق عالم انسانی سرسبز و خرم شود و لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای حقایق
بشگفد و اشجار وجود اثمار باقیه آرد این است سنة الهیه و مقتضای عالم خلقت
و اینست سبب تعدد ظهور مظاهر مقدسه و تجدید آئین و تجدید احکام دیانت الی
آخر بیانه الاحلی و اما عصر بیانات مبارکه در وحدت اصول و اساس ادیان الهیه
و اختلاف اوهام و عقائد ملل متنوعه بود که "اساس ادیان الهیه یکی است و مقصد اهم

و مذاهب عالم مقصد واحد زیرا جمیع معتقد بوحدانیت الهی هستند و واسطهٔ را
بین خلق و خالق لازم میدانند نهایت اینست که اسرائیلیان اخر واسطه را حضرت
موسی می گویند و مسیحیان حضرت عیسی و مسلمانان حضرت محمد رسول الله و فارسیان
حضرت زردشت ولی اختلافشان بر سر اسم است اگر اسم را از میان برداری جمیع
می بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در عصر و زمان خود کامل
و تجدد آئین یزدان و ظهور مظهر فیوضات رحمن در هر کوری لازم و واجب اینست که
اهل حقیقت و معنی پی باسرار الهی بردند و از رموز کتاب واقف شدند و حق را
مختار و فیوضات او را غیر محدود و ابواب رحمتش را غیر مسدود دانستند بجمیع انبیا
مؤمن شدند و لانفرق بین احدٍ من رسله گفتند اما اهل صورت و مجاز بتقالید
تمسک جستند و باوهام افتادند و متشابهات آیات را وسیلهٔ انکار امر رب
البینات نمودند پس شما شکر کنید خدا را که پی بحقیقت بردید ندای الهی را بلی
گفتید ترک تقالید نمودید و بسرّ توحید آگاه شدید شکر کنید خدا را شکر کنید خدا
را انتهی روز ۲۴ رمضان (۵ سپتمبر) کلمات و بیانات مبارکه همه در وصایا
و نصایح و مواعظ الهیه و وداع با احبا بود که "من تخمی افشاندم شما باید آن را آبیاری کنید
نفوس را باداب الهی تربیت نمائید روحانی کنید بوحدت عالم انسانی و خدمت
بصلح عمومی دلالت نمائید" آن روز عصر شرحی از ایام سجن مبارک می فرمودند
و ذکر مراجعت بارض اقدس مینمودند بعضی عرض کردند که مراجعت بعکا شاید سبب

زحمت وجود اقدس شود و باز اسباب گرفتاری فراهم آید فرمودند" خیر آن دستگاه پیچیده شد و آن بساط برهم خورد بقدری آن ایّام سخت بود که همه یقین داشتند که چون هیئت تفتیش مراجعت باسلامبول نمایند عبدالبهاء را بی نام و نشان خواهند نمود ولی خدا نخواست امّا ما چون بجهت امر الهی حبس بودیم نه امور سیاسی لهذا در حبس ابداً دل تنگ نبودیم و اضطرابی نداشتیم بعکس دیگران گمان می کردند که بعد از آزادی من در میان اعراب علم استقلال بلند می کنم و آنها را با خود متحد مینمایم به بینید این چه قدر نادانیست انتهی و چون آن روز آخر اقامت مبارک در مونترال بود احبای قدیم و جدید همه اظهار حزن و تأثّر می نمودند و از لسان عنایت بیانات تسلّی آمیز می شنیدند و بقرب معنوی و تأیید و فیض آسمانی بشارت و نوید می یافتند

روز ۲۷ رمضان (۹ سپتمبر) صبح چون حساب مصاریف یک هفته اقامت در هوتل نمودند هفتصد دولار (تومان) بود و دیگر چنانکه همیشه حین حرکت جانطه های مبارک را به بنده می سپردند ان روز هم امر بنقل و محافظت فرمودند ولی انیعبد غفلت نمود و ملازمین هوتل اسباب مبارک را هم با سایر اشیا از راه دیگر پائین بردند چون ملاحظه نمودند که بنده از اسباب مبارک جدا ماندم فرمودند" با وجود این همه تأکید و مواظبت باز غفلت نمودی حالانکه در انها اسناد و امانات بسیار مهمه ئی است که من میخواهم به کتب خانهٔ لندن و پاریس بسپارم این بود که من اینقدر تأکید نمودم والّا چیز دیگر ابداً پیش من اهمیت ندارد" امّا در ایستگاه

خط آهن چون مملکت کندا در تحت حکومت انگلیز بود لهذا هنگام دخول وخروج بایستی اسباب
مسافرین و مال التجاره همه از گمرک بگذرد لهذا آن روز باز بعرض مبارک رسانیدند
که مدیر و ملازم گمرک گفته اند که اسبابیکه متعلق باهل بهاست دیدن لازم ندارد و کمال
اطمینان حاصل است لهذا اوجه مبارک چون گل شگفته شرحی از مراتب صدق و امانت
که مایهٔ اطمینان و راحت من فی الامکان است بیان فرمودند و دیگر شرح شوق و شور
احبا که چون پروانه طائف حول مبارک بودند بتحریر نیاید تا ساعتی نه که ترن حرکت
نمود همهٔ دوستان نالان از هجران روی تابان بودند و انسان متحیر که وجود مبارک
آنی آسایش نمیخواست و قبول راحت نمی فرمود حتی در راه در ترن چون ترجمهٔ مقالات
و جرائد و عرائض احبا از حضور انور گذشت بصدور جواب و عنایات پرداختند و بعضی
الواح بخط مبارک صادر گشت و چون خیلی خسته شدند بمناسبتی شرحی در خصوص نزول
مسیح از سماء تقدیس فرمودند که بصریح انجیل در ظهور اوّل هم با انکه آن حضرت از مریم متولد
شده بود فرمود من از آسمان آمده ام پس مقصود از آسمان علو امر و رفعت و عظمت
مظهر الهی است که بصرف قوهٔ ملکوتی و قدرت ربانی امر الله را جاری می فرماید نه بشئون
ملکی انتهی و گاهی که نظر مبارک بسبزی صحرا و خرمی اطراف می افتاد و رودخانه ها و دریاچه های
بین راه از نظر اطهر میگذشت بذکر ایام جمال مبارک می پرداختند وقت ناهار فرمودند
شما ناهار بخورید من تا خوب گرسنه نشوم چیزی نمیخورم بعد از آن هوا بسیار گرم شد
و از شدت سرعت ترن با وجود سدّ ابواب گرد و غبار زیاد گشت و هیکل انور خیلی خسته

تا مرکب مبارک بشهر تراننتو رسید و ترن تبدیل شد قدری مشی نمودند و اظهار خستگی
می فرمودند که هنوز راهی طی نکرده خسته شده ایم چگونه این طول مسافت راه کلیفورنیا
را طی خواهیم کرد ولی چه باید کرد در طریق الهی باید صدمات را عنایات دانست و زحمت را
اعظم موهبت شمرد شب چون دیر بقاله نزول اجلال فرمودند لهذا حسب الامر با حبا اطلاع
داده نشد روز ۲۸ رمضان (۱۰ اسپتمبر) احبا چون خبر تشریف فرمائی مبارک شنیدند
باستان عنایت دویدند و بشوق و وله افتادند شکرها کردند که آن مدینه بقدوم مبارک
مشرف شد و متبرک و مفتخر گردید صاحبان جرائد خبر شدند پی در پی مشرف و مجبور و سروری
مرخص می گشتند که محیر عقول بود و همان روز بواسطه نشر مقالات تامریه در جرائد شهر نفوس
کثیره بساحت اطهر رسیدند و تعالیم الهیه روز اول جلب قلوب اهالی نمود بقسمی که چون عصر هیکل
انور بیرون تشریف بردند همه خلق بمجرد مشاهدهٔ وجه انور بیکدیگر می گفتند که ایشانند پیغمبر صلح
و نبی شرق و چون در شهر گردش مختصری نمودند بعد نظر بر جای بعضی از ملتزمین رکاب مبارک
سوار ترامؤای شده عزم تشریف فرمائی بآبشارهای نیاگارا فرمودند زیرا نزهتگاهی بآن
ترتیب و آبشارهائی بآن ارتفاع کمتر دیده و شنیده شده بود کرایه هر یک نفر رفتن و برگشتن
نیم دولار بود و راه بسیار دور اما خیلی باصفا چه که رودخانه بزرگی که در هر کنار آن دریاچهٔ
دیده میشد از میان باغ و صحرا و کوهسار می گذشت و در بعض مواقع آب آن رودخانهٔ عظیم
از بالای سنگ بارتفاع صد ذرع پائین میریخت واز شدت ضرب آب وارتفاع زیاد ترشحات
مانند غبار یا گرد باد عظیمی بنظر میآمد و در پائین آن دریاچهٔ بسیار بزرگ دیده میشد که مردم

سوار کشتیها و قایق ها شده سیر و تفرج می نمودند چون بکنار آن آبشار تشریف بردند
خیلی تعریف نمودند و یاد و ذکر ایام جمال مبارک می فرمودند که "در مازندران بعض آبشارهای
کوچک بود که جمال مبارک از بس دوست میداشتند در انجا خیمه زده چند روز اقامت
می فرمودند (بعد فرمودند) که از این آب ممکن است بقدری قوهٔ برق گرفته شود که تمام شهر
را کفایت کند و برای صحت هم خیلی مفید است" در کنار نهر قدری جالس و چند دانه گلابی و
انگور تناول فرموده حرکت نمودند و در باغچه گردش میفرمودند خدام حضور عرض نمودند
خوبست چند روزی در اینجا توقف فرمایند فرمودند نیم روز هم ممکن نیست ما وقت تفنن و
تفرج نداریم باید مشغول کار باشیم بعد در وسط باغچه روی نیمکت جلوس نموده فرمودند "
سرم را با آب گرم بی صابون شسته ام خیلی پاک تر و دیر تر چرک میشود بیائید ببینید
چه قدر پاک و نرم شده" چون دست بگیسوی مشکبوی رسید مانند حریر در نهایت لطافت
و نظافت و نرمی ملموس و مشهود گردید و مثل آینه براق و شفاف بود حقیقة بسیار شوق
و ذوق داشت و جای جمیع مشتاقان در چنان موقعی خالی و نمایان وقت مراجعت در
ترن بعضی ها روزنامهٔ تازه ئی نشان دادند که از نزول قدوم مبارک ببفاله نوشته بودند
و ترجمهٔ آن اینکه "عبد البهاء پیغمبر صلح ببفاله ورود فرمودند بهائیان بسیار مسرورند
که عبد البهاء در خانه های ایشان تشریف فرما میشوند و از انتظار زیادی که بجهت ورود این
پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد" چون بهوتل مراجعت
فرمودند جمعیتی در تالار با بعضی از نویسندگان جرائد حاضر و لقای انور را منتظر بودند آنشب

از نطق مبارک در خصوص اتّحاد و یگانگی امم شرق و غرب و بیان مراتب محبت که سبب
ایجاد موجوداتست شور و عشقی عجیب در یار و اغیار نمودار گردید جمعیّت دور هیکل مبارک
حلقه زده دست می دادند و اظهار خضوع و اقبال می کردند و چون باوطاق دیگر تشریف
بردند باز صاحبان جرائد مشرّف و مقالات مفصله از فم اطهر صادر شده ثبت مینمودند
آخر شب با خدّام آستان قدری در بازار گردش فرمودند بیش از همه چیز زینت کوچه
و بازار چراغهای الوان گاز و برق و محلات تیاتر و قهوه خانه های مزیّن از دور از نظر
مبارک میگذشت تا بمحلّی رسیدند که جمعی از فقرا بنظر انور آمدند بهریک وجهی عنایت
فرمودند چون مردم این جلال و عظمت و بذل و کرم دیدند جمعیّت زیادی با نهایت ادب
در حضور مبارک صف کشیدند و بجمیع اظهار عنایت می فرمودند مشی و سبک مبارک
با خدّام ایرانی و لباسهای شرقی جلوهٔ غریبی در انظار داشت و هرکس میگفت این همان پیغمبر
صلحی است که جرائد باوصافش مزیّن است اما شام قدری نان و پنیر میل فرموده استراحت
نمودند روز ۲۹ رمضان (۱۱ سپتمبر) از هر قبیل اشخاص خاضعاً دسته دسته
بشرف لقا فائز و مشرّف می گشتند کذلک چند نفر از اهل اسپکن و مستر زکولنز از اکتاها
عرض نمود که در وطن ما دو هزار نفر احباب هستند و معتقد باین قرن طلائی و مسیحیّت عبدالبهاء
و جمیع آرزوی تشرّف دارند بسیار باو اظهار عنایت شد و با لوحی مخصوص او را اکرة النار
بوطن مألوف فرستادند و از روزنامهٔ تازه اسمی که در جرائد برای وجود مبارک نوشته بودند
شاهزادهٔ شرق بود که در حضور مبارک ناپسند آمد و از جمله بیانات مبارکه در جواب یکی

از صاحبان جرائد شرحی در خصوص ابتدا و انتهای خلق بود که اگر بگوئیم برای خلق اول
وآخری است مثل اینست که از برای خدا اول وآخری معتقد شده ایم وحال آنکه
خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور وسلطان بی رعیت وکشور ممکن نه (اما بیانات مبارکه
باحبا از جمله این بود) خیلی مسرورم که شماها بر امر الله ثابت ومستقیم هستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه واصل هستند به نسیمی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند اشجاری هستند
که ریشه واصل محکم دارند واز هیچ طوفانی نلغزند بلکه بر طراوت بیفزایند" کشیش کلیسای مسیحا
بسیار از استماع تعالیم مبارکه شکر نمود وعرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد واز قبول
تشریف فرمائی مبارک بآن کلیسا اظهار شکر وسرور عظیم نمود عصر بدیدن دو نفر از احبای
مریض تشریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
وخیلی باادب نگاه می کردند وبعضی از آنها از مقصد ووطن مبارک میپرسیدند واحبا برای
آنها صحبت می کردند بجهت عنایت باطفال پنج دولار مرحمت فرمودند که خورده نموده وقت
بیرون آمدن بآنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته تشریف بردند بمنزل مستر میلز جمعی از دوستان هم در آنجا مشرف وعصرانه نیز مهیا
تا اول شب از استماع مسائل الهیه ونصائح مشفقه احبا همه پرجوش وخروش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تائید می نمود وطلب برکت وعنایت می کرد وآرزوی کلمه بخط مبارک
داشت چون مسئلت کل باجابت رسید وفرمودند فردا عازم شیکاغو هستیم حالت
تضرع وتبتل بهمه دست داد رجال ونساء صغیر وکبیر طائف وساجد وجه منیر بودند وسائل

عنایات وتائیدات مبارک در غیاب لقای انور اما حین ورود بکلیسای مسیحا قسّیس از در
تا او طاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع مینمود و رساله
کلیسا را که هر هفته مطالب راجعهٔ بکنیسه بواسطهٔ آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
که مقاله ئی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
دران نوشته بود وچون حضور مبارک ترجمه شد بکشیش فرمودند شما دیگر برای من چیزی
باقی نگذاشته اید که امشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقسیم نموده اید" ملازمان
حضور عرض کردند معجزه ئی بالاتر ازین نمیشود که این کشیشها بلسان و قلم خود این طور شهادت
بر عظمت امر الله میدهند فرمودند "من بشما نگفته ام که جمال مبارک تائید میفرماید اینها همه
تائیدات اوست که پی در پی میرسد" طولی کشید تا در محراب کلیسا روی و ابروی دلربا
منظر حضار شد وقبلهٔ ابرار و اخیار گشت اوّل کشیش در معرّفی جمال انور چنین نطق
نمود که "در اینموقع نهایت افتخار من اینست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرّفی نمایم
چون در ورقه ئی که امشب بهمه داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
حال وقت را بتکلّم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسئلهٔ صلح
بین ملل نطقها فرمودند در واشنگتن نیز در کنیسه ئی که متعلّق بحزب ماست خطابه ئی عظیم ادا کرده اند
مبادی این امر با اصول ما یکی است من نهایت افتخار و آرزویم در اینست که پیغمبر صلح حضرت
عبد البهاء را بشما معرّفی مینمایم" پس از خطابهٔ مبارکه در تعالیم الهیه و یگانگی و اتّحاد امم مختلفه
چنان نفوس منجذب شدند که هیکل اقدس هر قدر خواستند از کلیسا زود حرکت فرمایند

ممکن نشد و جمعیت یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خضوع و تعظیم می نمودند و از فیض فرع اصل قدیم بهره و نصیب می گرفتند و امر عجیب این بود که آخر مجلس شیش مردم را برفتن بجمع بهائی تشویق می نمود و تجسّری و تحقیق این امر دلالت می کرد آن بود که مکرّر آن شب بازبان مبارک بشکر تأییدات جمال قدم و ذکر اهمیت این سفر عظیم ناطق تا ساعت دو از نصف شب گذشته استراحت فرمودند روز اوّل ۱۰ شوال ۱۳۳۰ (۱۲ اسپتمبر)

قبل از طلوع فجر خدام را صدا فرمودند وقتیکه جانطه های مبارک را خود بسته حاضر فرموده بودند طرزمین رکاب مبارک هم برخاسته مهیّا گردیدند حین حرکت چون خادم اوطاق مبارک حاضر نبود یکدولار انعام او را ابنیجر عنایت فرمودند ولی چون بایستگاه خط آهن ورود فرمودند اتوبیل چی خواست زیادی کرایه بگیرد باو اعتنا ننمودند فرمودند دو انسان هزار دولار می بخشد نقلی نیست امّا یکدولار تعدّی کسی را قبول نمی کند زیرا اینگونه تعدّی منافی عدل و نظم عالم است «و در ترن چون روزنامه های بفاله ترجمه و بحضور مبارک عرض میشد بارشکر نصرت و حمایت ملکوت ابهی میفرمودند که تأیید و نصرت ملکوت ابهی اظهر من الشمس است هیچ چشم و گوشی تا حال چنین تأییدی نه دیده و نشنیده حضرت مسیح درمعبد یهود وارد ولی از تعالیم تورات بیان فرمود یا منع بیع و شری در بیت الله و مسیحیان تاکنون آن را اهمیت میدهند و بزم سرور برپا می نمایند امّا امروز بتأییدات جمال ابهی در ممالک غرب در مجامع و کنائس عظمی امرالله بنهایت وضوح ابلاغ میشود» و چون مرکب مبارک از آبشارهای کندا و قریه ها و کارخانه ها می گذشت صحرا و دره های سبز و خرم

نمایان میشد ولکن در هر محطهٔ مسافر بیشتر و گرما شدیدتر میگشت و هیکل انور بسیار
خسته می فرمودند "احبای امریکا همه توقع دارند من از بلاد انها عبور کنم چگونه این ممکن است
از صبح تا عصر هر روز نمیشود در ترن نشست بنیه اقتضا نمی کند" و انروز از چند ایالت
عبور فرمودند تا اول شب ساعت هشت از دور چراغهای شیکاغو مانند ستاره های
صبح درخشید و مرکب مبارک بآن مدینه رسید طلعت پیمان بتأنّی بعد از همه
مسافرین پیاده شدند محض نزول قدوم مبارک دیده شد که فضای وسیع محطه
پر از جمعیت احبای جمال مبین است و ولوله دلها شدید یکی بامید دست دادن
میدوید یکی در آرزوی ذیل اطهر گرفتن یکی با دسته گل ایستاده وقت تقدیم کردن
میجُست و دیگری شکر و ثنای نعمت وصل و لقا می گفت میدان میدان عاشقان
بود و گردش زمان تهنیت شادمانی مشتاقان میسُرود احباب از دو طرف صف
بسته هیکل اقدس با حشمت و جلال میخرامید و بهریک اظهار رأفت و عنایت میفرمود
تا سوار اتومبیل شده بمنزل امة الله مسس ترُو خادمهٔ مشرق الاذکار نزول اجلال فرمودند
در انجا یکی از دوستان جاپانی بر قدوم مبارک افتاد و مورد عنایت کبری شد پس از
اندک استراحتی یار پیمان باروی تابان در مجمع دوستان میخرامید تا نظر انور به مستر
فیوجیتای جاپانی افتاد فرمودند "احوال افندی جاپانی ما چه طور است این ایام تازه سلطنت
جاپان تبدیل شده امپراطور جدید گشته سلطنت میکادو تمام شد جمیع هیاهو و عربده ها
بانتهی رسید یک مشت خاک او را پوشانید و جمیع بساط امپراطوری را پنهان نمود

این بود سلطنت میکادو همچنین است حال جمیع ملوک لکن چون تو مؤمن بالله هستی سلطنتی داری که بهم نمیخورد و الی الابد برقرار است شکر کن خدا را که چنین سلطنتی را بتو عنایت فرمود که اعظم از سلطنت میکادو است بناپارت اول شخص شهیر و جنرال عظیم بود اغلب ممالک اروپ را فتح نمود امپراطور فرانسه شد بر جمیع اروپا حکم کرد عاقبت چیز جزئی سلطنتش را محو نمود و در نهایت ذلت اسیر شد و در جزیرهٔ سنت هلنا ناله کرد تا عمرش بآخر رسید ستارهٔ سعادتش چنان غروب نمود که او را طلوعی در پی نه روزی با جنرالهایش صحبت میداشت گفتند مسیح هم مثل ناپلیون شخصی بود عاقل خود او در جواب گفت چنین نیست شما خطا کرده اید درمیانه خیلی فرق است باری ناپلیون بمجرّد مردنش سلطنتش تمام شد لکن سلطنت مسیح ابدی است او بشمشیر و خونریزی تأسیس سلطنت فانی نمود امّا مسیح بنفثات حیات بخش روح القدس تأسیس سلطنت الهی فرمود ناپلیون بقوّهٔ جبریّه تأسیس نمود مسیح بقوّهٔ محبّت الهیه لهذا سلطنت صدهزار مثل ناپلیون محو میشود امّا سلطنت مسیح باقیست چنین است سلطنت الهیه انتهی

روز دوم شوال (۱۳ سپتمبر) زودتر از همه مسس ترو چای حاضر کرد عرض شد چای بهتر از این هست هیّا می کنیم فرمودند این خیلی خوب است زیرا در نهایت محبّت این چای را ترتیب داده، بعد بیاناتی از قبض و بسط در مصاریف و دانستن مواقع خرج فرمودند که من وقتی دلو هزار دولار موجود باشد می بخشم امّا وقت دیگر یک دولار هم صرف نمیکنم اینها محض نظم و ترتیب امور است که من می گویم میخواهم احبا در ظلّ عنایت جمال ابهی ربّانی شوند رحمانی گردند زیرا بواسطهٔ تعالیم و عنایات جمال مبارک هر فوز و فلاحی

حاصل

هیکل مبارک در خیابان باغ با جمعی از احبّای شیکاغو

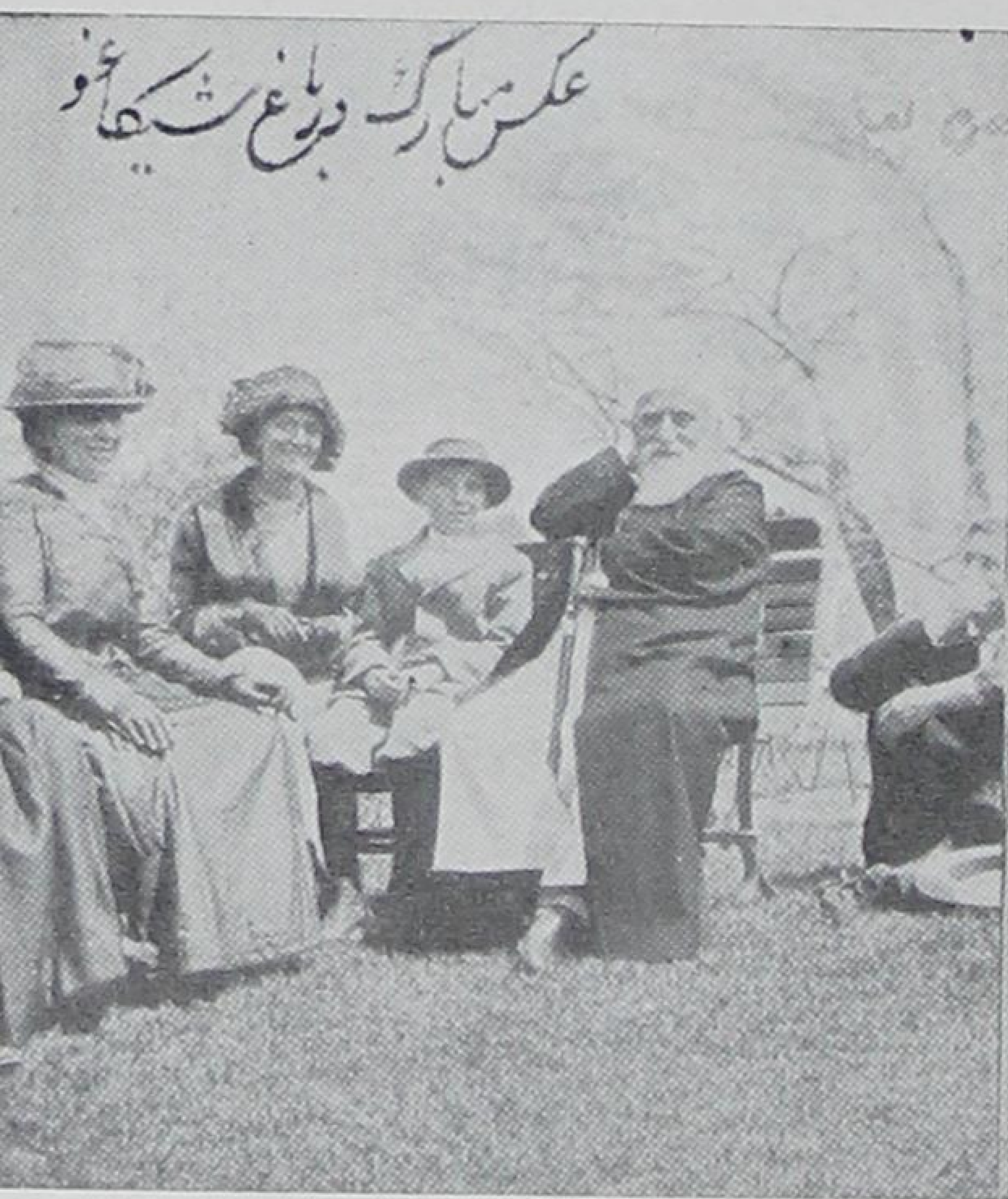


Abdul Baha in Lincoln Park of Chicago.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

حاصل میشود اگر تائیدات و عنایات او نبود واللّه الذی لا اله الا هو که چون ما از ساحل شرق بامریکا داخل و از غرب خارج میشدیم بما ابداً کسی اعتنائی نمود اینها همه تائیدات جمال مبارکست که این ابواب را مفتوح فرمود و بقوّهٔ ایمان صعود بمعارج عالیه حاصل می کنیم و در ملکوت ابهی عزیز می شویم و این نفوس جلیله باین صداقت و محبت بما خدمت می کنند انتهی بعد از آن احباب و اغیار بنای تشرف گذاردند احبای اطراف استدعای مسافرت مبارک ببلاد خود می نمودند ولی نظر بقلّت وقت و عزیمت بغرب امریکا قبول مسافرت بجهات اخری نمی فرمودند روزنامه نویسها مشرف و مقالات عدیده در مسائل امریّه از لسان مبارک اصغا و تحریر می نمودند اما در مجمع نطق مبارک در تأسیس مدنیّت روحانیّه بقوّهٔ حضرت بهاءالله و احتیاج عالم بتعالیم الهیّه بود که بدون مدنیّت الهیّه اسرار ملکوت ظاهر نگردد فیوضات روحانیّه تحقق نجوید حکمت و قوّهٔ ماوراءالطبیعه جلوه ننماید عقول بشریّه بلوغ نیابد عالم انسانی آئینهٔ عالم بالا نگردد و قوّهٔ روحانی بر قوای حیوانی غلبه نکند جمیع این کمالات بمدنیّت الهیّه حصول یابد و عالم انسانی بآن محتاج؛ بعد از جمله دوستانیکه بشرف حضور مشرّف شد مستر جکسن از شهر کنوشه بود و اشتیاق احبا و مبتدیها و وعدهٔ نطق مبارک در یکی از کنائس انجا العرض میرسانید هر روز صبح چون اجازهٔ تشرف عمومی بود انقدر جمعیت میشد که حتی در پله ها راه عبور نبود و هر وقت حالت خستگی روی می داد بیرون قدری مشی فرموده مراجعت می کردند انروز صبح جمعی دیگر با بعضی احبای سیاه در ساحت انور مشرّف بودند و از جمله بیانات مبارکه اینکه "اگر انسانی صورت

ومثال رحمانی داشته باشد سیاه یا سفید نزد خدا مقرّب است بعضی من عتراض نموده اند که چرا الفت میان سفید و سیاه میخواهی با آنکه این اعتراض چه قدر خطاست آن نفوس را می بینید که چه قدر سگ خود را دوست میدارند چرا بجهت وفای او که محافظهٔ صاحبش نماید پس اگر صفت نیک سگ را عزیز می کنند چرا انسان را عزیز نکنند چرا با انسانِ نیک سیرت الفت جائز نباشد درحالتیکه با حیوان شب و روز هم آغوشند چرا با انسان باهوش معاشرت نمایند امیدوارم شما از تقالید پاک و آزاد باشید فکر و عقلتان وسیع و عالی باشد حقیقت جو باشید بندگان خدا را دوست بدارید و سبب وحدت عالم انسانی شوید انتهی انروزیکی از مشاهیر فلاسفه بارئیس رنجران و اشتراکیون از بیانات مبارکه در اثبات الوهیت و بیان قوانین الهیه اظهار خضوع قلبی و خلوص صمیمی در ساحت اطهر می نمودند چنانکه از تشرّف و خضوع آنها قلوب دوستان بی نهایت مسرور بود شب در سرا و طاق بزرگ طبقهٔ اوّل منزل مسس تُر و جمعیت انقدر آمدند که اغلب نفوس حتّی در راه عبور ایستاده بودند و هیکل انور در آن جمع مشی می فرمودند و از ظهور نصرت جمال ابهی و اعلاء امر الله و نفوذ کلمة الله در کنائس و مجامع کبری بیان می نمودند و عنوان خطابهٔ مبارکه این بود در جمیع تواریخ عالم نظر کنید به بینید هیچ چنین حکایتی هست که شخصی شرقی در ممالک غرب و انگهی امریکا حاضر شود و در جمیع کنائس و مجامعِ ایالات متحده فریاد برآرد در هر شهری از شهرهای بزرگ امریکا ندای الهی را بلند نماید جمیع را بملکوت ابهی بخواند و ابداً نفسی اعتراض ننماید







These Photographs are taken in Lincoln Park of Chicago.

Bombay Art Printing Works, Fort.

بلکه حاضرینِ محافل بنهایت وقت و مسرّت استماع بیان او نمایند این نیست مگر تاییدات ملکوت ابهی الی آخر بیانه الاحلی   روز ۳ شوال (۲۰ اسپتمبر) از جمله بیانات مبارکه این بود که اگر جمال مبارک قیام و امر الله را بلند نمی فرمودند امر حضرت نقطهٔ اولی بکلّی محو شده بود همین طور بعد از صعود جمال قدم اگر قوّهٔ میثاق نبود معلوم میشد که چه می کردند چگونه مانند یحیی اوقات را حصر در تعدّد ازواج و شئون نفس و هوی مینمودند و میزان الهی را از کف میگذاشتند" و چون شرحی از حالات خیر الله بی خیر فرمودند ذکر کتاب مبارکِ اشراقات که بلسان آلمانی ترجمه و طبع شده بحضور انور مذکور آمد فرمودند جمیع امور و اوضاع عالم خادم امر الله است چه خوب بود مرا از ایالات متحده بیرون می کردند یا از اوّل راه نمیدادند در حالتیکه منع مروّج امر الله است دیگر امداد چه خواهد کرد" بعد فرمودند" تا جمعیّت نیامده قدری بیرون راه برویم (تا کنار دریا مشی فرمودند و از جانفشانی امیر البحر جاپانی حکایت می فرمودند که) از اینگونه فدائی ها کار را از پیش بردند ولی این را هم بدانید که اگر زنده بود برای دولت و ملّت او بهتر بود ملاحظه نمائید یک جنرال خود و اولاد خویش را در راه امپراطور فدا نمود باید رجه مشهور بصدق و وفا شد دیگر معلوم است که ما در سبیل جمال ابهی چه باید بنمائیم انصاف دهید و بدانید که هزار یک این الطافی را که جمال مبارک در بارهٔ ما فرموده امپراطور جاپان بآن امیر البحر ننموده" در مراجعت بمنزل جمعی از اهل شیکاغو و اطراف یاران و اغیار بحضور انور مشرّف و از استماع تعالیم و مسائل الهیه کل خاضع و خاشع و شاکر و حامد گردیدند

تا عصر که بمجمع تیاسفیها موعود بودند واز قیام ونطق مبارک در نفوس غلغلهٔ عظیم مشهود اوّل رئیس انجمن با نهایت تعظیم و ادب در معرّفی طلعت پیمان گفت "حضرات؟ امروز بجهت ما این فیض عظیم و افتخار بزرگی است که خود را در محضر شخصی می بینیم که بزرگتر پیغمبر صلح و سلام است من بدون شک احساس میکنم و از قبل جمیع می گویم که تا حال چنین شرفی نصیب ما نشده که بیان حیات بخش را از لسان پیغمبر حی بشنویم لهذا با نهایت افتخار و سرور حضرت عبد البهاء پیغمبر صلح و مروّج اخوت عمومی را معرّفی مینمایم" پس طلعت عهد قیام فرمودند در امتیاز بین حقایق ملکوتیه و نفوس حیوانیه و ظهور کمال انسانی و صورت و مثال الهی و توضیح تعالیم ظهور بدیع لسان فصیح بگشودند چنانکه از دست زدن و شور و ولوله جمعیت تالار بزلزله در آمد بعد از خطابهٔ مبارکه رئیس انجمن باز برخاسته اظهار شکر از تعالیم و بیانات مبارکه نمود و شهادت بر عظمت و حقیت حضرت عبد البهاء داد و اهل مجلس هم بجهت اقرار و تصدیق قول رئیس همه دفعةً برخاستند و در محفل شور و نوائی انداختند که آن انقلاب هیئت مجلس اعظم دلیل بر قوّهٔ خارق العادهٔ طلعت پیمان یزدان بود لهذا جمال بی مثال دوباره قائم و باین عبارات ناطق گردیدند "من بی نهایت از این احساسات و انسانیت شما مسرورم حمد خدا را که در امریکا چنین مجامعی هست که مبنی بر انسانیّت و قدر دانی و تحرّی حقیقت است من از این انجمن بسیار متشکّر و ممنونم و امیدوارم احساسات وجدانیه بیشتر احاطه کند و فیوضات الهیه شامل تر گردد الی آخر بیانه الاحلی" چون باوطاق دیگر تشریف بردند نفوس هجوم

آورده اغلب می گفتند می خواهیم متشرّف شده اقرار بحقیّت این امر مبارک نمائیم ابداً
بتصوّر نمیآمد که باین درجه انقلاب در هیچ مجمع عظیمی افتد و در چنین مملکتی هیچ قیامتی
برپا شود روز ۶ شوّال (۱۵ سپتمبر) صبح شرح حالات خیر الله را بجهت رفیق
او دکتور نات می فرمودند بهیمنه ئی که رعب و سطوت صوت و کلمات مبارکه
سامع و مترجم را بارتعاش انداخته بود آخر فرمودند او میخواهد من در عقبش بفرستم
و او را نخواهم و حال آنکه من مسافر و وارد هستم اعالی و ادانی از اهالی این مملکت
بدیدن من میآیند اگر مقصد خیر دارد او هم باید با نهایت صدق بیاید الی آخر
بعد از صحبت وجود مبارک خیلی خسته بودند و بتشریف بردن بکنوشه موعود دکتور نات
مذکور هم با ملازمان حضور و یکی از احبّای جاپانی مأذون و ملتزم رکاب اقدس بود
بعد از دو محطّه ترن تبدیل شد و با عجله دوستان بترن دیگر نرسیدند احبّا
خیلی متأثّر شدند فرمودند "هیچ عیب ندارد در این حکمتی است" و چون بعد با قطار دیگر
حرکت فرمودند بین راه بآن قطار اوّل رسیده دیدیم شکسته افتاده و بعضی از
مسافرین آن هم مجروح شده اند معلوم شد تصادم واقع شده ،، فرمودند این هم
حفظ و حمایت جمال مبارک بود" و حکایت عزیمت مبارک از اسکندریه بامریکا
فرمودند که بعضی هیچ صلاح دانستند که ما از راه لندن با کشتی تیتانیک که در همان
سفر غرق شد بیائیم ولی جمال مبارک چنین دلالت نمود که یکسر آمدیم " خلاصه محض
ورود مبارک بعض احبّا در محطّه با اتومبیل حاضر و چون بتالار بزرگ مشرق الاذکار نزول جلال فرمودند

در انجا بزم و جشنی الهی بود و نفوس مانند ملائکهٔ آسمانی با نهایت تأثیر در تسبیح و تقدیس
نخست در صحنهٔ خطابه جلوس نموده در قوهٔ غالبه و نفوذ امر جمال قدم و اسم اعظم نطقی مختصر
و مؤثر فرمودند آنگاه سر میز تشریف بردند و آن میز بطول تالار گذاشته و با نواع گلها
مزین بود چون شروع بنا هار نمودند جوانهای احباب اجازه خواسته با نغمهٔ پیانو
بنعوت آن روی نیکو پرداختند تا آنکه باز لسان مظهر ناطق و شرحی از بلایای طلعت
قدم و ایام سجن اعظم و انقلاب و تبدیل امور بقیام جمهور فرمودند که خدا جمیع موانع را برداشت
و همه اسباب را مهیا ساخت تا عبد البهاء باینجا رسید و بملاقات شما مسرور گردید"
بعد احبا یک یک اطفال خود را بحضور مبارک آورده متبرک میساختند هر یک را
در آغوش عنایت میگرفتند و گل و میوه و شیرینی عنایت می فرمودند مستر جکسن عرض نمود
هر وقت در انجا ضیافت عمومی احبا بود همیشه در دو طرف این میز دو کرسی یکی را باسم حضرت
بهاء الله و یکی را بیاد طلعت عبد البهاء خالی میگذاردیم دائماً آرزوی چنین روزی مینمودیم
حال چگونه شکر نمائیم که بمنتهی آرزوی خود رسیدیم و دیده ها را بلقای انور منور یافتیم
شخصی دیگر عرض نمود که چون کشیشها از تشریف فرمائی مبارک مسبوق بودند در جمیع کنائس
ذکر مبارک را نمودند که امشب پیغمبر شرق در کلیسای کانگریشن کنوشه خطابه ادا خواهند فرمود
بعد از ناهار از مشرق الأذکار بمنزل مسس گودیل تشریف بردند تا عصر در انجا مجمع احبا مهیا و دلها
از اصغاء ندای احلی آشفته و شیدا بود از جمله بیانات مبارکه اینکه "امر الله همیشه از شرق
ظاهر شده اما آثارش در غرب شدیدتر بوده وقتی بدری پاشا در مجمعی گفت که حضرات؟

هر چه ما داشتیم اهل غرب از ما گرفتند علوم و صنایع و قوانین جمیع را از مشرق بردند حال
میترسیم ام حضرت بهاءالله را هم از ما بگیرند این قول اوست ولی حضرت بهاءالله نه شرقی است
نه غربی نه جنوبی نه شمالی مقدّس از جهات است آسمانی است و ربّانی الی آخر بیانه الاحلی
امّا شب در کلیسای کانگرگیشن خطابهٔ مبارکه در خصوص وحدت مظاهر احدیّه و اختلاف
امم بواسطهٔ تقالید باطله و بسط تعالیم و مسائل الهیّه بود که بصیرت و حیاتی جدید بنفوس بخشید
و بعد از نطق مبارک از هر قبیل نفوس در محضر انور باظهار خلوص و خضوع موفّق

روز ۵ شوال (۱۶ ستمبر) صبح وقتی هیکل اطهر عازم شیکاغو بودند و احبّاء حاضر باوشس ناظر
آن روی منوّر می فرمودند «ببینید قوّت و نفوذ امر بهاءالله چه کرده جاپانی کجا امریکائی
کجا و ایرانی کجا چگونه جمیع را در ظلّ کلمهٔ واحده محبّ یکدیگر نموده و در راه شرحی از جانثاری
و استقامت احبّای شرق می فرمودند و چون بشیکاغو تشریف فرما شدند تا شب پی
در پی عبور و تشرّف نفوس بود بعضی از احبّا وجوهی تقدیم نمودند ولی هر قدر رجا کردند
مقبول نیفتاد و امر بانفاق بفقرا فرمودند بعضی از روزنامه نویسها مقالاتی در جرائد درج
و نشر نمودند که بسیار مورد الطاف مبارکه گردیدند انروز عصر در مجمع احبّا نعوتی را از اشعار
مسس دویت که نام شهناز خانم باو عنایت شده بود جمعی از دوستان حاضر کرده بودند حین
نزول قدوم مبارک از طبقهٔ بالا بمحفل احبّا با نغمه و پیانو چنان خواندند و عبور و مشی طلعت محبوب
در میان دوستان چنان بود که همه بحالت رقّت آمدند و صبر و قرار از دست دادند و ناله
شوق و گریهٔ اشتیاق نمودند در آن میان کشیشی پیش آمد و رجا نموده گفت که پیغمبر خدا

عبدالبهاء درباره من دعا بفرماید خیلی مورد عنایت شد اما نطق مبارک در مراتب یگانگی و محبت بشیر آتش بجانها زد و شور در دلها افکند بعد از محفل مس ترو فرمودند که "نظر بخواهش و اصرار شما باین خانه آمدیم ولی حال دیگر باید بهوتل برویم" و آنشب در نصایح و تشویق احبا در نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله و اظهار عنایات بأولیا نطقی ملیح و بیانی فصیح فرمودند و بعد از مجلس هم اکثر نفوس بتشرف مخصوص فائز و مفتخر چون شام میل نمودند امر بحرکت و نقل بهوتل فرمودند در بین راه در اتومبیل اظهار تأثر شدید فرمودند که "این صدمات سفر و حضر را برای این تحمل مینمایم که بلکه امرالله از بعضی رخنه ها محفوظ ماند زیرا هنوز من مطمئن از بعد خود نیستم اگر مطمئن بودم در گوشۀ راحت میشدم ابداً از ارض مقدسه و جوار روضۀ مبارکه بیرون نمیآمدم یکدفعه امرالله بعد از شهادت حضرت اعلی در حکایت یحیی دچار رخنۀ شدید شد مرتبۀ دیگر پس از صعود جمال مبارک صدمۀ عظیم دید میترسم باز نفوس خودخواه اخلال در الفت و اتحاد احبا نمایند اگر وقت مقتضی بود و تأسیس بیت عدل میشد بیت عدل محافظه می نمود انتهی (بعد شرحی مفصل از بدایت اختلاف در کور اسلام فرمودند که) بواسطۀ نفوسی که ترویج اغراض شخصیه می نمودند و خود را خیرخواه دین میشمردند بکلی اساس اسلام پایمال شد" بیانات مبارکه از این قبیل بود ولی نهایت محزن و مؤثر تا بهوتل رسیدند

روز ٤ شوال (١٧ اکتبر) با احبا و دوستان وداع می فرمودند و وعدۀ مراجعت از کلیفورنیا بشیکاغو می دادند و بعضی از بیانات مبارکه باحبا این بود که "از عنایات جمال

مبارک شمار تائید و توفیق میطلبم در هر جا و محل باشم همیشه بیاد شما هستم هیچیک را فراموش نمینمایم و از خدا میخواهم که روز بروز روشن‌تر شوید منقطع‌تر گردید روحانی‌تر شوید مشتعل‌تر گردید خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میداند رو بترقی و علو است ولی بمحض اینکه خود را خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دنو حاصل نماید (چون جمع دیگر مشرف شدند در مسائل اشتراکیون بیاناتی می فرمودند که) اعظم از اساس اشتراکیون در ادیان الهی موجود مثلاً در حکم آلهی و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه است میفرماید که از خصائص و مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی برضایت و نهایت روحانیت اما اشتراکیون میخواهند اشتراک و مساوات بزور جاری نمایند با انکه مواسات که حکم الله است مشکلتر است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدم برخود داند این جاری میشود و سبب آسایش خلق و مؤید نظم عالم است زیرا موکول برغبت و رضایت منفق است ولی اشتراک و مساوات با انکه سهلتر است و صاحب نعمت با دیگران مساوی نه مؤخر این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوب است زیرا منوط بعنف و جبر است بلی در الواح حضرت بهاءالله هست که اگر صاحب ثروتی در تربیت اولادش کوتاهی نماید محفل عدل باید او را مجبور بر اعانت و تربیت کند ولی این راجع بخاندان ان غنی و در تحت انتظام انجمن عدل است مقصد آن بود که اعظم از مساوات و اشتراک در دین الله موجود است و نفوسی در امرالله مانند سلطان الشهداء بودند که در ایام سختی جمیع اموال خود را صرف

فقرا و ضعفا می نمودند در ایران بدرجهٔ نفوس فدائی یکدیگر بودند که یکی از بهائیان مهمان
بهائی دیگر بود چون حکومت آن مهمان بهائی را خواست دستگیر نماید مهماندار خود را باسم
مهمان تسلیم حکومت نمود و بجای او شهید شد و فدای مهمان و برادر خویش گردید"
و بصاحب روزنامهٔ پولیس میفرمودند که "روزنامه باید اوّل وسیلهٔ الفت بین نفوس
باشد این اعظم وظائف صاحبان جرائد است که سوء تفاهم بین ادیان و اجناس و اوطان
را زائل نمایند و وحدت عالم انسانی را ترویج کنند" امروز جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی
که اجازه خواسته بودند در مسافرت کلیفورنیا ایشانهم ملتزم رکاب مبارک باشند
از مالدن آمده با مستر فیوجیتا دوست ژاپانی بخدام و ملازمان حضور ملحق شدند ساعت ۱۰
مرکب مبارک از شیکاغو حرکت کرد و جمع کثیری از احبا در ایستگاه راه آهن طائف حول
طلعت انور بودند و استدعای برکت و تأیید الهی و توفیق بر خدمات امر رحمانی می نمودند
امروز با آنکه هوا خنک و ترن بسیار نظیف و بدون غبار بود بار خستگی و ضعف بر هیکل
اطهر مستولی گردید طرف عصر حالت عجیبی مشاهده شد که روی کرسی در حالتیکه وجود
مبارک تکیه داده بودند صدای انین مبارک بگوشها رسید چون نزدیکتر شدیم
چشمهای چون نرگس شهلا باز بود و بیاناتی بطرز مناجات بالحنی بسیار حزین می فرمودند
هر چه نزدیک تر رفتیم التفات و نگاهی نفرمودند مثل حالت خواب بود با آنکه بیدار بودند
ولی هر چه خواستیم بفهمیم که چه می فرمایند ممکن نشد در آن بین ترن در محطهٔ ایستاد یکی
از خدام جسارت و عرض نمود که میل مبارک هست پائین تشریف برده قدری مشی بفرمایند

دفعةً ازانحالت منصرف شده فرمودند خیر بیرون نمیرویم "آن ایام وجود اطهر خیلی محزون و مکدر بودند وقتی می فرمودند که دیشب من هیچ نخوابیدم امروز کشتی امرالله را طوفانهای شدید از هر جهت احاطه نموده ولی تأییدات جمال قدم باماست" باری ساعت ۹ شب بود که چند محطه بمینا پولیس مانده چند نفر از احبّا از جمله مستر هال که باستقبال قدوم مبارک آمده بودند در ترن مشرف شدند و چون بمینا پولیس نزول اجلال فرمودند جمعی از احبّای دیگر با بعضی از روزنامه نویسها از مشاهدهٔ روی دلربا فیض باقی بُردند بعد فرمودند حالا من بسیار خسته ام درخصوص مقالات جرائد وجواب وسؤالات فردا شمار ا ملاقات خواهم نمود چون بهوتل پلزا که درمقابل آن باغ و دریاچهٔ بسیار باصفا بود تشریف فرما شدند بعضی از احبّا عرض نمودند از مجامع وکنائس عظیمهٔ این شهر نفوس محترمه از وجود اقدس دعوت نموده اند فرمودند بهیچوجه مجال اقامت نیست نهایت دو روزی مانیم ما میآئیم در هر شهر ولوله ئی می اندازیم ومیرویم همین قدر تخمی میافشانیم مردم را متذکر می کنیم واز نبأ عظیم خبر میدهیم وحرکت می کنیم علی العجاله کار ما اعلان امرالله است والحمدلله که نتایجش روز بروز ظاهر است وتأیید شدید شامل روز ۷ شوال (۱۸ سپتمبر) تالار هوتل بزم وصل ولقا شد اول احبّا باشور وشوق وشعف تمام سامع این خطاب مبارک شدند (هو) الحمدلله خداوند مملکتی آباد بشما داده شهرها معمور است تجارتها در ترقّی وآثار عمران در نهایت جمال وکمال ولی جمیع اینها نسبت بعنایات الهیه هیچ است تمام روی زمین بپرتوی از انوار شمس حقیقت مقابلی نمی کند اینست که در انجیل میفرماید شیطان حضرت مسیح

را بالای کوه مرتفعی برد همه دنیا را باو نشان داد و گفت اگر متابعت من نمائی جمیع اینها
را بتو میدهم حضرت قبول نفرمود ". بعد بجهت جمعی که از مسائل اشتراکیون سؤال نمودند شرحی
از فم مطهر صادر و برای روزنامه نویسها از لزوم مدنیّت روحانیه و نفثات روح القدس
و تعالیم و تاریخ ظهور اعظم مقالاتی اکمل واتم فرمودند حاخام اسرائیلی مشرف و رجای نطق
و خطابهٔ مبارکه در کنیسهٔ اسرائیلیان نمود و از جمله بیانات مبارکه باو در بدایت این بود
که من از وطن اصلی شما اورشلیم میآیم چهل و پنج سال در فلسطین زندگانی کردم امّا محبوس بودم "
(عرض کرد در اینعالم ما همه محبوسیم فرمودند) ولی من در دو حبس بودم عرض کرد یک حبس
کفایت است فرمودند من انوقت هم راضی بودم نهایت سرور و ممنونیّت داشتم (عرض
نمود همیشه پیغمبران خدا مسجون بوده اند حال هم حضرت عبدالبهاء برگزیدهٔ خدا محبوس شده اند
فرمودند) من بندهٔ خدا هستم ولی قاعدهٔ مردم چنین است که همیشه خواه انبیا خواه
نفوس مقدّسه را اذیت می نمودند امّا بعد باسم انها ساجد میشدند ". آخر چون حاخام
اظهار نهایت اخلاص و انجذاب نمود و اذن مرخصی خواست او را در بغل گرفته فرمودند "
من میخواهم جمیع ادیان باهم برادر باشند همدیگر را دوست بدارند با یکدیگر مصافحه
و معانقه نمایند و بزرگان یکدیگر را عزّت و احترام نمایند ". انروز قبل از ظهر بکلوب تجاری
موعود بودند چون از پارکها و خیابانهای شهر عبور می نمودند میفرمودند " امشب از برای
یهود در معبد انها اثبات حقیّت حضرت روح الله خواهم نمود و این باراده جمال مبارک
و تائید اوست مثل اینکه الآن جمال ابهی در قصر عکا تشریف دارند اگر بحضور مبارک مشرف

شوم و عرض نمایم میخواهم در کینسه اسرائیلیان صحبت بدارم البتّه می بینم که میل مبارک اثبات
حقانیت حضرت مسیح است،، تا آنکه کالسکهٔ مبارک بکلوب رسید ابتدا چند نفر روزنامه نویس
سؤال از اساس امر مبارک نمودند شرحی جواب از لسان انور صادر که مسائل و
احکام دین الله بر دو قسم است قسمی اساس اصلی احکام روحانیه و اصول سعادت
بشریه و تحسین اخلاق و تحصیل فضائل و کمالات انسانیه است واین ابداً تغییر و تبدیل ندارد
قسمی دیگر فروعات و احکام جسمانیه است که راجع بمعاملات و مقتضیات عصر و زمان است
واین باقتضای وقت تبدیل میشود چون شرحی مبسوط در این مسئله فرمودند رؤسا و اعضای
کلوب که همه از اعزه بودند مجتمع شدند و از استماع خطابهٔ مبارکه در موازین اربعه حسّ
عقل نقل و الهام و قوّهٔ غالبهٔ امر ملکِ علّام حالت سرور و خضوعِ قلبی یافتند و در ساحت
اطهر خلوص صمیمی اظهار نمودند علی الخصوص بعد از نطق مبارک که هر یک نهایت ممنونیّت
از عنایات مبارکه حاصل نمود و از روز هم اعلانی در انجا نصب نموده بودند که ترجمهٔ آن
این بود که عبد البهاء پیغمبر محترم شرق زعیم بهائیان امروز ظهر در اینجا صحبت خواهند فرمود
امّا شب در معبد یهود در حقیّت حضرت مسیح و حقیّت امر رسول الله خطابهٔ ادا فرمودند
که حجّت قاطع بود و برهان لامع و تأثیر عجیبی در نفوس داشت چنانکه اغلب نفوس محترمه
یهود در جال و نساء آخر مجلس در محضر انور بی نهایت خاضع و شاکر بودند و یکی از انها
برملا می گفت که من دیگر بعد از این یهودی نیستم روز ۸ شوال (۱۹ سپتمبر) بعرض
مبارک رسید که تفصیل مجلس دیشب در جرائد امروز طبع و نشر شده فرمودند

با وجود این باز نصاری و مسلمین از ما راضی نیستند و حال آنکه انها در خانهٔ خود سرگرم راحت و عشرتند و ما در اینگونه معابد عظیمه در اثبات مظاهر الهیه ناطق و ساعی و همچنین اهل نفی و نقض را ملاحظه کنید چگونه بجود مشغول و در فکر اغراض شخصیهٔ خویشند و من در بلاد امریکا بتبلیغ امر الله چنان مشغول که آنی راحت ندارم انتهی بعد از تشرّف جمعی از احباب و اغیار بنگارخانه تشریف بُردند نقش و آثار قدیمه بسیار از نظر مبارک گذشت منجمله شیشه های کوچکی که در ایام قدیم در بعضی از ممالک فینکیان بوده و مردم در عزای عزیزان خود اشکهای چشمشان را در آن شیشه ها با اجساد مرده ها دفن می کرده اند فرمودند به بینید این شیشه در زیر خاک بیش از اجساد آدمیان دوام نموده (بعد فرمودند) باز اهل غرب چون ثروت و مالشان زیاد می شود آثار عتیقه جمع می کنند که خدمتی بعالم صنایع نمایند ولی ایرانیها چون ثروتشان زیاد شود در سر طویلهٔ خود صد رأس اسب نگاه میدارند و بخدم و حشم می پردازند و بهوی و هوس مشغول میشوند اما نسبت بخدمات امر الله این هر دو بی نتیجه است مثلاً این زحمتهائی که در جمع آوری این اشیا کشیده اند ملیونها خرج و صرف کرده اند اگر در سبیل الهی بود الی الأبد ستارهٔ سعادتشان از افق دو جهان میدرخشید. اگر در این شهر بسبب تبلیغ ده نفر می شدند تسلسل پیدا مینمود سبب عزّت و سرور ابدی می گشت و مایهٔ حیات سرمدی بود انتهی در مراجعت بهوتل بشارات تلگرافی بمجامع شرق صادر و ارسال شد پس علاوه از احبا جمعی از فلاسفه و کشیشها حاضر محضر اطهر گردیدند و از لسان مبارک در وحدت عالم انسانی و اخوّت عمومی و تبیین تعالیم الهی تفاصیلی جاری

هر یک

هر یک با خلوص و مودّت تمام مرخّص شدند و احبّا اظهار شعف از نفوذ کلمهٔ مبارکه و رجای اقامت طولانی هیکل اکرم نمودند فرمودند "مجال کم است ما باید بهر جا برویم و فریاد کنیم در اینجا فریادمان را زدیم حال باید ببلاد دیگر بشتابیم تا بکلیفورنیا برسیم" وقت عصر محفل مجلّلی در منزل مستر هریک بود جمعی از فلاسفه و پروفسرها و کشیشها و خانمهای محترمه مشرّف و از خطاب و بیان مبارک در وحدت و اتّحاد نوع انسانی و استعداد این قرن نورانی شور و هیجانی عظیم حاصل نمودند و پس از نطق عمومی اغلب در محضر انور بتشرّف خصوصی افتخار جستند پس از آن مستر ولسن اتومبیل حاضر نموده برحسب وعده بشهر سنت پل که ۵ میل از مینا پولیس دور است عازم گردیدند و این مسافت را با نهایت مسرّت و سرعت طی فرموده از صفای رود "مسیسیپی"، و تلها و جنگلها و باغهای سبز و خرّم بین راه تعریف می فرمودند تا بمنزل دکتور ولسن نزول اجلال فرمودند در انجا اهل مجلس از نطق و بیان طلعت محبوب بانجذاب و شور آمدند و در نقص عالم طبیعت و کمال آن تربیت الهی بصیرت و ذوقی تازه یافتند بعد بیرون خانه در خیابان مشی میفرمودند که اطفالی با وقار و ادب بحضور انور آمده از وطن و مقصد مبارک پرسیدند با هر یک اظهار عنایت و صحبت نموده چون مراجعت بخانه فرمودند اطفال هم اجازه خواسته داخل شدند پس بهر یک وجهی عنایت نموده آنها را نوازش میکردند که طفل کوچک دیگر که در دامن پدرش بود بغتةً بحضور مبارک دوید و عرض نمود من اوّل شما را دوست میدارم بعد پدرم را آنا وقت حرکت دو اتومبیل درب خانه موجود بود اوّل سوار اتومبیلی شدند که مال چند نفر

از خانمهای مبتدی بسیار منجذب بود ولی چون دکتور وسن عرض نمود که اتوبیلی را که من برای مرکب مبارک حاضر کرده ام این یکی دیگر است پیاده شده سوار اتوبیل دیگر شدند و با تمام سرعت بجمعی که مخصوص نطق مبارک در مینیاپولیس منزل مستر هال اوّل شب منعقد رسیدند اما اتوبیل دیگر نرسید تا بعد از مجلس معلوم شد که در راه شکسته و خانمهای محترمه اتوبیل را تبدیل نموده آخر خود را رسانیدند و در محضر مبارک سر میز بصرف شام مفتخر و سرافراز گردیدند روز ۹ شوال (۲۰ سپتمبر) صبح چون موکب اقدس از مینیاپولیس در شرف حرکت بود احبا و مبتدیها پروانه وار طائف حول روی یار بودند و باین بیانات مبارکه مخاطب که "شماها بیکدیگر خیلی محبّت داشته باشید و دیدن همدیگر نمائید غمخوار کل باشید اگر یک نفر دور از شهر منزل دارد محض ملاقات او بروید فقط بقول قناعت ننمائید بوصایای الهیه عامل باشید هر هفته مجلس نمائید و ضیافتها مهیا کنید در ترویج معرفت الله و تحصیل کمالات روحانیه بکوشید اینست صفت بهائیان والا بهائی بودن بلفظ چه فائده دارد" انتهی ساعت ۸ پس از بستن چرائد و بسته های مرسوله بشرق از هوتل بایستگاه خط آهن تشریف فرما شدند و احبا از دوری لقای پیمان بغایت محزون و پریشان تا حین حرکت که از دم شبّاک قطار راه آهن خطاب ببعضی از احبا می فرمودند که "من ابداً شماها را فراموش نمیکنم همیشه در یاد و خاطر من هستید بجمیع یاران مهربانی من ابلاغ دارید من جمیع را دوست میدارم و بشما نصیحت مینمایم که بفقرا مهربان باشید محبّت نمائید آنها را دستگیری

کنید

کنید زیرا فقرا دل شکسته اند اگر شماها بجهت اغنیا جان نثاری نمائید گمان می کنند
مجبوریست ولی چون بفقرا محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خوشنود می شوند
لهذا رعایت فقرا واجب است در پناه خدا باشید» و چون ترن بشهر سنت پل
رسید دکتور ولسن برای وداع و رجای تائید بحضور مبارک مشرف و مورد مکرمت
گردید امّا در راه انروز در خصوص تبلیغ امرالله در ممالک امریکا می فرمودند که بجهت این
بلاد مبلّغ منجذب منقطع و عالم بسیار واجب است مثل بعضی از مبلّغین جانفشان ایران
باید امرالله در این صفحات تمکن تام حاصل نماید و مبلّغین پی درپی از شهری بشهر دیگر سفر نمایند
و ندای الهی را بلند کنند انوقت تائیدات ملکوت ابهی احاطه خواهد نمود و قیامتی برپا
خواهد شد هنوز آن نحو که من میخواهم تحقق نیافته بسته بتائیدات ملکوت ابهی است
و انفاس پاک احبای خدای واحد شاهد است که اگر نفسی نفس پاکی در حالت انقطاع
بکشد و لو تا هزار سال باشد تأثیر اتش ظاهر خواهد شد» بعد از نیّات و حالات
و شرح ایام اقامت مبارک در بغداد حکایاتی مفصّل نمودند تا عصر بمناسبتی ذکر مستر بردن
را فرمودند که «من باو نوشتم تو اوّل کسی بودی از معلّمین و مؤلّفین اروپا که بساحت
اقدس مشرف شدی این امتیاز را از دست مده ولی او نفهمید وقتی خسران او
معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار هدایت باشد اشراق تابد» ساعت ۲
بعد از نصف شب مرکب مبارک بشهر اُماها رسید چون خیلی وجود اطهر خسته بودند
بمحض ورود بهوتل شام میل نفرموده استراحت نمودند

روز ۱۰ شوال ۲۱ سپتمبر

صبح وقتی که ملازمان حضور از دست طلعت محبور چای مینوشیدند وحوادث تازهٔ
عثمانی بعرض مبارک میرسید بعضی از بیانات مبارکه این بود که "جنگ خودمان خوبست
که جمیع را مغلوب مینماید وقتیکه حضرت مسیح را تاج خار بر سر نهادند همان وقت
بچشم خود تاجهای ملوک را در تحت اقدام خویش میدید الآن من چون نگاه می کنم
می بینم جمیع دول و ملل شکست خورده و در بیابانها ریخته و پاشیده اند و امر الله غالب
و قاهر و همین بر کل است جمیع وقوعات آینده در نظر مظاهر مقدسه ظاهر و عیانست".
بعد تفصیل حفر خندق تا غلبهٔ اسلام بر خزائن کسری و قیصر فرمودند که چون منافقین که اول
در دل تکذیب وعده های حضرت می نمودند آن فتوحات را دیدند فریاد بر آوردند هذا
ما وعدنا الله و رسوله (و چون ترجمهٔ یکی از مقالات انگلیزی در خصوص صلح بسمع مبارک
رسید فرمودند) اگر دول جمهوری امریکا جمعیت می نمودند در مسئلهٔ صلح متحد میشدند
و جمیع بمحفل لاهای رجوع می کردند سایر دول اروپا هم پیروی این افکار می نمودند امّا از جهتی
دیگر اگر جنگ عمومی در اروپا واقع شود زودتر صلح بین ملل تحقق یابد و همچنین باید این افکار
صلح بین عموم منتشر شود و بعد ها لیون از قرض دادن برای حرب و کمپانیهای راه آهن
از حمل و نقل آلات حربیه و افراد لشکر از جنگ و خونریزی ابا و امتناع نمایند و همچنین
حدود معین شود". پس از این بیانات و فرمایشات بجهت دو نفر از روزنامه نویس ها
شرحی از افکار مضرّه سیاسیّون و مضرات حرب و متانت تعالیم الهیه در مسئلهٔ
صلح اکبر و اتحاد ادیان و الفت و وحدت نوع انسان فرمودند و آن اوان در لوحی که

از قسم مظهر بافتخار یکی از اهل مازندران صادر این کلمات مبارکه نازل هو الله انوار بهاء الله
چنان بر قطعهٔ امریکا تابیده که در هر شهری جمعی از مؤمنین موجود ندای یا بهاء الابهی بلند است
و عبد البهاء در کنائس عظمی و مجامع کبری نعره زنان اثبات حقیت حضرت رسول و حضرت
اعلی و طلوع شمس بهاء الله می نماید و اکثر جرائد نهایت ستایش می کنند ایرانیان کجا
هستند تا به‌بینند که نیّر آفاق از افق کوه اورنگ طلوع نموده حال بر کوه و صحرای امریکا
تابیده با وجود این هنوز اهل نور در خوابند و نمیدانند که چه موهبتی در حق آن خطه
و دیار شده الی آخر بیانه الاحلی ناهار قدری آب گوشت که در مطبخ مخصوص
طبخ شده بود میل فرمودند ولی خدام حضور حسب الامر در سفره خانهٔ هوتل غذا خوردند
بعد از چای عصر برای دیدن مستر برایان که اکنون وزیر امور خارجهٔ امریکاست و دیدن
کسان ایشان عزم مسافرت بلنکن نموده فرمودند سفر آخر با حرمش وقتی بحیفا آمدند که ما
در عکا در مخاطرات عظیمه بودیم داعدا با نهایت عناد ترویج فساد در ایام اخیره می نمودند
لهذا ملاقات نشدند و حال ما بدیدنشان میرویم " و چون بایستگاه خط آهن تشریف
آوردند یکدقیقه پیش ترن حرکت کرده بود لهذا بجهت قطار دیگر در محطه توقف فرمودند
چند دقیقه نگذشت که شخصی کلاه و لباس شرقی ما را دیده با نجذاب تمام پیش آمد و گفت
که ما جمعی از احباب تلگرافی از مینا پولیس داشتیم و تا حال در جستجوی حضرت عبد البهاء بودیم
و فوراً دوید و سایر دوستان را بشارت داده بحضور انور رسانید و بی نهایت
شاکر و شادمان بودند از اینکه حرکت مبارک تأخیر افتاد و بقطار اول نرسیدند

با نهایت شرحی از حوادث عظیمهٔ در امرالله فرمودند که تا بحال آنچه واقع شده جمیع سبب اعلاء
امرالله بوده مهاجرت جمال مبارک از طهران و حرکت از بغداد بارض مقدسه بقدری سخت بود
که احبّا خون از دیده می باریدند حالا معلوم میشود که چه حکمتها داشت چه فتوحاتی بود که حتی
بشارات کتب مقدسه درباره ارض مقدّس و ظهور موعود بآن سبب تکمیل شد» و همچنین
پروفسوری که از بعضی مسائل امریّه باخبر بود از تشرف بحضور مبارک بسیار مسرور و شاکر شد
تا ساعت ۱۲ نصف شب که از آنجا حرکت نمودند و بعد از سه ساعت بشهر لنکن نزول اجلال
فرمودند صبح ۱۱ شوال (۲۲ سبتمبر) ذکر عناد دشمنان و قصد سوء بجمال مبارک جلّ ذکره
می فرمودند و بیان مبارک بفساد و عناد اهل نقض رسید که شعاع ظلمانی بالصّراحه
بپدرش نوشته که من در صدد تحصیل پول و متاع دنیوی هستم و درباره فلانی
یبعث الله علیه من لا یرحمه بانتظارم تحقق یابد» بعد چون دو نفر از صاحبان جرائد مشرف
و با نهایت خضوع و محبت بتحریر بیانات مبارکه پرداختند آنگاه امر بتلیفون و استفسار
حال مستر برایان و حرمش فرمودند دختر و حرمش در تلیفون اظهار اشتیاق تشرف
و رجای شرفیابی حضور انور نموده افسوس خوردند از اینکه مستر برایان خودش در سفر است
لهذا در یک اتومبیل بزرگ که ملتزمین رکاب هم در حضور مبارک بودند سوار شده مسافهٔ
بعیدهٔ خارج از شهر طی نمودند تا بقصر مستر برایان که بهترین نقاط آن صفحات بود نزول اجلال
فرمودند حین ورود خانم محترمه مسس برایان دویده با نهایت خضوع اظهار مسرت و
ممنونیت از عنایات مبارک نمود و همچنین دخترش و پس از استماع تعالیم و مسائل

ومطالب امریه وصرف چای وشیرینی رجای آن نمودند که بعضی ازاوطاقهای عمارت مخصوص کتابخانه واوطاق تحریر مستر برایان بقدوم مبارک متبرک شود وکتابی راهم از تألیفات ایشان محض یادگار وافتخار تقدیم نمودند واستدعای دعای مبارک در نصرت وظفر او در آن سفر کردند زیرا بجهت ریاست مستر ولسن که اکنون رئیس جمهور است در هر شهری خطابه میداد وقلوب را بحسن کیاست وکفایت ایشان مایل میساخت لذا حین حرکت مناجاتی در طلب تأییدشان در کتابچهٔ بقلم مبارک صدور یافت وبازبیاناتی که مزید انجذاب واطمینان وسرور وافتخار وحبور آنها بود فرموده حرکت نمودند وتاحین حرکت شاکر الطاف مبارک بودند عصر از جمله نفوسیکه در هوتل بشرف حضور انور رسیدند چند نفر از اعراب بودند که بواسطهٔ مقالات جرائد از نزول قدوم مبارک خبر یافته وازرفتار وگفتار دلدوز شوق واشتیاقی جانسوز حاصل نمودند امروز بعضی از مقالات آن جرائد که در خصوص ورود وتعالیم مبارک نوشته شده بود چون در محضر اطهر ترجمه شد سبب سرور قلب انور گردید که ۱۲ ساعت اقامت مبارک در آن شهر انگونه سبب انتشار آثار گشت ساعت ۸ شب قبل از حرکت قدری در صالون هوتل جلوس فرمودند نفوس کثیره ئیکه مسائل امریه ومحامد مبارک را در جرائد خوانده بودند یک یک بحضور انور مشرف واز استماع بیانات وتعالیم الهیه اظهار مسرت می نمودند تا ساعت ۱۱ که از لنکن مرکب مبارک حرکت نمود هر قدر آنشب ملتزمین رکاب رجا نمودند که در ترن محل خوابی بجهت آسایش هیکل اقدس کرایه نمایند اجازه ندادند فرمودند

ما باید همه با هم باشیم این سفر ما محض خدمت امرالله است مقصد دیگر نداریم همه روی کرسی میخوابیم" وانشب روی کرسی تکیه فرموده گاهی خواب و گاهی بیدار بدینمنوال اوقات مبارک گذشت روز ۱۲ شوال (۲۳ سپتمبر) ساعت ۲ بعد از ظهر طلعت انور بشهر دنور نزول اجلال فرمودند جمعی از دوستان با مستر و مسس آشتن بمحض تشرّف بشور و ولوله آمدند و تا هوتل شرلی در رکاب مبارک بودند اوطاق مبارک و منزل ملازمان حضور در طبقهٔ سوم در آن عمارتِ بسیار عالی بود لدی الورود بعضی از روزنامه نویسها خبر شده در محضر اطهر حاضر گشتند فرمودند دیشب راحت ننمودم خیلی خسته ام قدری مرا مهلت دهید لذا ساعت ۵ با دستگاه عکاسی مشرّف و بگرفتن عکس مبارک و تحریر سؤال و جواب مفتخر و شاکر گردیدند و ساعت ۸ شب بمنزل مسس رابرت تشریف بُردند در انخانه از احبّا و مستدیها جمعیّت انقدر بود که تا درب منزل نفوس ایستاده بودند نطق مبارک در طیّ مسافهٔ بعیده با ضعف قوای جسمانیّه و اجتماع احبّا در بزم محبّت الله بقوّه ملکوت ابهی و مسائل اخری بود و پس از ختم نطق و بیان مبارک بیک یک اظهار عنایت مخصوص فرموده حرکت نمودند حین حرکت کشیش کلیسای علم الهی با نهایت خضوع هیکل اقدس را بکلیسای خود و اداء خطابهٔ مبارکه دعوت نمود و بطراز قبول مزیّن شد و چون جمعیّت نوبت تشرّف بساحت انور خواستند فرمودند در این دو سه روزه که در دِنور تشریف دارند هر روز صبح از ساعت ۹ تا ساعت ۱۲ اجازهٔ عمومی هست که هرکس بخواهد در هوتل مشرّف شود الّا صحّت و سرور مبارک بقسمی بود که میفرمودند

"من از طول راه کلیفورنیا در ابتدای حرکت متأثر می شدم ولی چون لله و محض نشر نفحات الله حرکت کردیم لذا حال کسالت چندین ساله من بدون معالجه خوب شده و از هر جهت تائیدات ملکوت ابهی رسیده (بعد فرمودند) در حدیث بود که شهرها بهم نزدیک میشود گذشته از قرب معنوی و ارتباط مداین قلوب و الفت امم مختلفه در یوم موعود بظاهر نیز مدن و اقالیم چه قدر بیکدیگر نزدیک شده واقعاً اگر نه این خط آهن و قوهٔ بخار بود چگونه این مسافتهای بعیده باین سهولت طی میشد و این یکی از آیات باهرهٔ این قرن موعود و عصر مشهود است انتهی روز ۱۳ شوال (۲۰ سپتمبر) تا ظهر در هوتل هجوم عموم و تشرف نفوس از احبا و مبتدیها و پروفسرها و کشیشها و فیلسوفها بود که هر یک در مسائل عدیده و سؤال و جواب بسیار از بیانات مبارکه لذت و سرور روحانی و شوق و ذوق وجدانی میجستند بعضی از کشیشها رجای خطابهٔ مبارکه در کنائس خود نمودند فرمودند ایام توقف من قلیل است لهذا عذر خواستند و روزنامه نویسها مکرر از روز عکس مبارک و ملتزمین رکاب را با بیانات مبارکه در جرائد طبع و نشر نمودند بعد از مجلس چون برای مشی بیرون تشریف بردند از بعض باغچه ها و خیابانها عبور فرموده عمارتهای حکومتی از نظر انور می گذشت و حکایاتی در ذکر فتوحات امریکائیها و مجسمه هائی که یادگار ساخته اند میفرمودند که "فتوحات اینها نسبت بفتوحات اوائل اسلام جزئی است با وجود این مشهور و مایهٔ افتخار عموم است ولی آن فتوحات عظیمه بکلّی قدرش مجهول" مشی مبارک و وقار و جلال طلعت انور در حالتیکه خدام حضور با کلاه و عبای ایرانی

براثر قدم مبارک حرکت مینمودند خیلی جلب انظار می کرد عرض شد بعضی این هیئت را
اسباب تماشا تصور می کنند فرمودند "این اسباب و تماشای آسمانیست تیاتر
ملکوتی است تماشاخانهٔ عجیبی است" اما اغلب نفوس که روزنامه های انروز را درخصوص
ورود مبارک خوانده بودند شنیده می شد که بیکدیگر می گفتند اینست نبی شرق
و پیغمبر صلح و بعضی حین عبور اسباب عکّاسی مختصر همراه داشتند فوراً عکس مبارک را
بر می داشتند عصر منزل مسس کلارک بیرون شهر موعود بودند در ترن بعضی نگاه می کردند
و با یکدیگر آهسته صحبت می کردند فرمودند باینها بگوئید که "ما نه ترک هستیم نه عرب
نه شرقی و نه غربی بلکه آسمانی هستیم و الهی" عرض کردند این طرز بهتر است و الهی بودن
خوشتر چون بمنزل آن خانم محترمه رسیدند جمعی از دوستان بساحت اقدس مشرف
شدند شرحی در تائیدات جمال ابهی و قوّت و قدرت کلمة الله فرمودند که "به بینید
چگونه شرقی و غربی را الفت داده و محبت صمیمی و الفت حقیقی بخشیده والّا چه ارتباطی بین
ما و امریکائیها بود و چه مناسبتی بین این جوان جاپانی و میرزا محمود زرقانی اینهم خانم
مشارالیها عرض کرد مکرّر در خواب دیدم که این کلبه بقدوم مبارک مزیّن گشته حال
بسیار ممنون و شاکرم که بتحقق پیوست و تعالیم الهیه در قلبم استقرار جُست و از خود
پرستی آزاد شدم زیرا بیشتر خود را از هرکس بهتر و بیشتر میدانستم فرمودند "شکر کن
خدا را زیرا اوّل کسی که خود را پسندید شیطان بود انسان نباید خود را برتر ز دیگران
داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و صعود مینماید

بعض هنگه خود را بالا دید پائین میآید دیگی از حضار عرض نمود چه کنم تا بندهٔ حقیقی باشم فرمودند) بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل بموجب کلمات مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید هرچه من بگویم نمی از بحور قلم اعلی و قطرهٔ از بحر ذخار فضل و عطای جمال ابهی نمیشود من تعالیم حضرت بهاءالله را باین مملکت آورده ام که باید بتحری حقیقت نمود بعالم انسانی خدمت کرد در ترویج صلح عمومی کوشید و بجهت هدایت خلق جانفشانی نمود بجمیع خلق مهربان بود ندای ملکوت را بلند نمود انسان باید بصفات الهیه متصف باشد و در زمرهٔ علیین درآید این تعالیم قطرهٔ از بحور مستورهٔ در کلمات مکنونه است ما باید در حق یکدیگر دعا کنیم اگر بموجب تعالیم الهی عمل کنیم فوالله الذی لا اله الا هو مانند سراج روشن شویم امّا اگر عمل نه کنیم وای بر حال چنان نفوسیکه بر تعالیم بهاءالله مطلع شوند و بدانند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی و با وجود این عمل نکنند بسیار جای اسف است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه عمل نمائیم اینست عزت ابدی اینست موهبت الهی اینست شرف عالم انسانی اینست حیات سرمدی (در مخابرهٔ قلبی و مذاکرهٔ بدون زبان پرسیدند فرمودند) واضح است اگر حبیبی دست محبوب را بگیرد معلوم است چه احساسات حاصل میشود روی باروی مخابره می نماید دل با دل مذاکره می کند چنانکه الآن این نور با چشم انسان این آفتاب با زمین این ابر با خاک این نسیم با اشجار مخابره مینماید این در جمیع اشیا جاریست (شخصی دیگر از صحت و راحت مبارک پرسید فرمودند) من بجهت راحت و تفرج نیامده ام

بلکه بجهت ندای ملکوت الهی تا نفحات الله را منتشر نمایم اگر میخواستم راحت کنم در شرق خیلی بهتر ممکن بود حال باید در مدن و بلاد سفر نمایم ندا کنم مردم را بملکوت الهی بخوانم بر فرض چند سال هم راحت نمودم چه ثمر دارد الی اخر بیانه الاحلی اوّل شب چون بهوتل مراجعت فرمودند مدیر جریدهٔ پست اتومبیل مخصوص فرستاده بکلیسای علم الهی تشریف بردند در راه می فرمودند " ملاحظهٔ قدرت و تأیید جمال مبارک نمائید که کشیش خود میآید و بتمام خضوع ما را دعوت می کند و مدیر جریده اتومبیل برای سواری میفرستد تا ما در کلیسا ندای الهی را بلند نمائیم فی الحقیقه این تأییدات در هیچ کوری دیده نشده و در هیچ قرنی هیچکس از مظاهر امر الله چنین توقیر و تعظیم ننموده ولی این امور باید سبب محویّت و فنای ما شود نباید چنین گمان کنیم که اینها از نطق ماست یا از فصاحت ما این چراغهای که می بینید روشنند اگر دقیقهٔ فیض مبدء از انها منقطع شود بکلّی تاریک و خاموش گردند " چون مرکب مبارک بکلیسا رسید تا بیرون کلیسا جمعیت ایستاده بود کشیش نیز حاضر و منتظر فوراً پیش آمده بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا برد و با نهایت ادب و افتخار معرفی نمود پس قامت زیبا برخاست و در حقیقت و کیفیت مظاهر الهیه خطابهٔ ادا فرمود که بعد از ختام جمعیت بسمت محراب روی نمودند و بوجه باقی توجّه کردند همه دست میدادند و ذیل عطا می گرفتند و چون پروانه حول طلعت پیمان در پرواز و طواف بودند کشیشی دیگر بدرجهٔ خضوع می نمود و بالتماس دعوت بکلیسای خود می کرد که انسان متحیّر می شد و هر لسانی خضعت له الأعناق می گفت ولی بتمام رأفت از کشیش

مذکور بسبب عدم مجال عذر خواستند و وعدهٔ مراجعت فرمودند و چون حرکت کردند
انقدر عرق داشتند که در اتومبیل ملازمان حضور مواظب حفظ هیکل انور بودند و با عبا
وشال و پتو گرم نگاه میداشتند فی الحقیقه حفظ و حمایت جمال ابهی شامل و تائیداتش
کامل و جمیع وقایع این سفر مبارک سبب سرور و آیت قدرت سلطان ظهور بود
روز ۱۴ شوال (۲۵ سپتمبر) از صبح تا ظهر نفوسیکه بحضر اطهر مشرف می شدند اکثر از مشاهیر
و اعزه بودند و بدرجهٔ از بیانات مبارکه و تعالیم و قوانین الهیه در وحدت عالم انسانی
و صلح عمومی و تبیین اساس ادیان الهی منقلب و منجذب که امروز اینعبد باحبای
شرق چنین نوشت که اشخاصی که ابداً اعتنا بشرقیان و انگهی ایرانیان نداشتند حالا
بیایند ببینید چگونه دسته دسته در آستان مبارک حاضر و منتظرند که نوبت
تشرف یابند و مورد عنایت و خطاب عبدالبهاء گردند و آن شرفیابی را مایهٔ فخر
و مباهات شمرند چه نفوسی از فلاسفه و معلمین و اساقفه و ناطقین با اعناق خاضعه حاضر
و بجان و دل خاضع میشوند چه طور اهل کنائس و مجامع در انجذاب و شورند و از بیان
و لقای جانبخش در بهجت و سرور چگونه عهد حضرت بهاءالله ایرانیان را ببزرگی و عظمت
مشهور نماید و تاج افتخار ابدی بر سر اهل شرق گذارد چه اوصافی در جرائد این
بلاد دربارهٔ طلعت میثاق مسطور و بچه اهمیتی تعالیم مبارکه در السن و محافل عقلا و ادبای
غرب مذکور با وجود این اکثر ایرانیان خوابند و علت بزرگواری و سرفرازی خود را
ندانند هنوز در غفلتند و مشغول نخوت خلاصه بعد از مجلس برای مشی بیرون تشریف

بُردند وقلب انور بسیار مسرور ومشعوف بود فرمودند" دیدید چه آتشی بقلوب
زدم انسان باید اوّل خود مسرور ومنجذب باشد تا بتواند دیگران را منقلب نماید
اوّل خود متأثر باشد بعد سائرین را متأثر سازد شما کاری کنید که من مسرور باشم
انوقت می بینید چه میشود « در مراجعت بهوتل نفوس دیگر مشرّف شدند بیکی از آنها
فرمودند » من بشهر شما آمدم دیدم عمارات عالیه دارد در مدنیت مادّیه ترقی نموده حالا شما
را بشهری دلالت مینمایم که در عالم بالا است نظامش وحدت عالم انسانی وقوانینش
صلح عمومیست قصورش دائما از انوار ملکوت روشن است موسمش همیشه بهار است
اشجارش مدام سبز وخرم اثمارش تر وتازه آفتابش دائم طالع ماهش همیشه
بدر لامع انجمش همواره درخشان وافلاکش در دوران اینست شهرها وبانی این شهر
بهاءالله است ما از سیر این شهرها سیر شدیم لهذا شما را بآن شهر دلالت مینمائیم امید است
این دعوت را قبول نمائید « بدیگری فرمودند » انسان باید از قفس تن پرواز نماید
روح محض شود زیرا جسم قفسی است که انسان را بمشکلات عظیمه اندازد اسیر طبیعت کند
وبهر دردی مبتلا نماید امّا چون انسان عادات جسمانی را خرق نماید از هر قیدی آزاد شود
چه که قوای جسمانیه جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوّهٔ روحانی این زنجیر را بگسلد بمجرّد
فکر این مقام حاصل نشود قوای طبیعیه همیشه انسان را جذب می کند چشم منجذب مناظر
خوش نماست گوش منجذب نغمات است وقلب متوجه بلذائذ وشهوات انسان
ثروت دارد باز هم میخواهد زیرا منجذب عالم طبیعت است اسباب معیشت دارد

بازهم میطلبد پس باید قوهٔ روحانی غالب گردد تا ازاین قیود آزاد شود ونجات یابد مثل مرغی که درقفس است محض دانستنِ اینکه درخارج هوای لطیف وفضای رحیب است باغهای باصفا وچمن وچشمه های گوار است نجات نیابد مگر قوه ئی یابد که قفس را بشکند ودر فضای جانفزا پرواز نماید" (حکایتی درمقام انقطاع فرمودند) که احبای ایران اکثر اوقات پیاده سفر می نمودند هرجا خسته می شدند میخوابیدند درسایهٔ هر درختی که میخواستند راحت می کردند یکی وقتی وارد امیری شد شخص امیر خواست هدیه ئی باو بدهد باصرار یک پیرهن را باو داد بعد ازان چون درصحرا خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید از وسوسهٔ خیال خواب نرفت ومکرر دید که دزدی درخیال بردن پیرهن است آخر الأمر برخاست پیرهن را دور انداخت وگفت تا این پیرهن وتعلق آن با من است من راحت نیستم پس راحت در ترک آن است چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن انتهی وقت عصر مجمع عمومی در منزل مسس رابرت منعقد اول بیرون خانه درخیابان قدری مشی فرمودند واغلب احبا ایستاده از دور تماشا می نمودند وذوق می کردند درآنمیان چند نفر از خانمهای واشنگتن چون هیکل انور را دیدند بحضور مبارک دویدند وازتعالیم الهیه که در واشنگتن از فم اطهر شنیده بودند اظهار اقبال وسرور می نمودند خلاصه نطق مبارک در مجمع انروز عصر وداع با احبا وتشویق بر نشر نفحات الله وتبیین مسائل اخری بود که سبب انجذاب واشتعال جمیع شد اما شب خود صاحب هوتل شرلی با یکی از صاحبان جرائد اعلان داده ومجلس عمومی در تالار بزرگ هوتل تدارک دیده بودند وانقدر جمعیت شد

که درخارج تالار نیز جمعیت کثیری ایستاده بودند تأثیرات خطابهٔ مبارکه و ولوله وانجذاب
اهل آن مجلس هیچوقت از خاطر نرود وهردم بیاد آید مسرّتی فوق العاده دست دهد گاهی
حضار بحالت تأثر وحزن میآمدند وازسطوت بیانات مبارکه مبهوت ومات میشدند
وگهی چنان حالت تبسّم وسُرور برای عموم دست میداد که تا بیرون عمارت صدای خنده
میرفت دیگر بعد از ختم بیان مبارک انجذاب وانقلاب نفوس بوصف نیاید جمیع اظهار
تأسّف می نمودند از اینکه وجود مبارک ارادهٔ حرکت دارند رجال ونسآء محترمهٔ که درهوتل
منزل داشتند در روز اوّل از ناز ونخوت بهانگانمی گردند آنشب برحمت خود را بخدّام
حضور میرساندند و دست ودل از ملاقات برنمیداشتند کلّ مفتون حشمت وجاه آن
آستان بودند و دلدادهٔ روی ماه پیمان روزه شوّال (۶ سپتمبر) چون عزم
حرکت فرمودند بیانات مبارکه باحبّا ازاین قبیل بود که امید وارم درصون حمایت
الهی باشید وبخدمت نوع انسانی موفق شوید وهمیشه مایهٔ سُرور قلوب گردید
زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد وخاطری نیازارد وبدترین نفوس
نفسی است که قلوب را مکدر نماید وسبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را
مسرور نمائید وقلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید واعلآء
کلمة الله ونشر نفحات نمائید سؤال (از خوردن گوشت نمودند فرمودند) خدا برحسب ایجاد
برای هر ذی روحی رزقی معین کرده طیور را منقار داده تا دانه را غذای خود نمایند
وحیوانات مثل گاو وگوسفند را دندان هائی خلق کرده تا علف خوار باشند

اما حیوانات درنده را چنگال و انیاب داده که شکار نمایند زیرا نمی توانند علف خوار باشند گوشت غذای انهاست ولکن خوراک انسان گوشت نیست چه که در ایجاد آلات گوشت خوری باو داده نشده خدا او را احسن صور داده و مبارک خلق فرموده نه درنده و خونخوار الی آخر بیانه الاحلی باری ساعت ۹ صبح مرکب مبارک از انجا حرکت نمود و در ترن بعضی از جرائد دنور در محضر انور ترجمه میشد و بسمع اطهر میرسید و سبب سرور قلب انور می گشت زیرا از نشر نفحات الله در ان مدینه حکایت می کرد و ترجمهٔ آثار و مقالات مبارکه داشت منجمله ترجمهٔ این کلمات صادرهٔ از فم اطهر بود (هوالله) عالم امکان مانند هیکل انسان است که از عالم جنین نشو و نما مینماید تا بعالم بلوغ و کمال میرسد و میتوانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدایت عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده حال این قرن بلوغست و عصر ظهور عقل اعظم و فیض اقدمست تا مدنیت الهیه و مدنیت مادیه توأم گردد و کمال عالم انسانی جلوه نماید الی آخر بیانه الاحلی نصف شب بود که هیکل مبارک از حرکت و سرعت ترن بسیار خسته بودند عرض شد که مسافت راه کلیفورنیا خیلی است بهتر این است اگر ارادهٔ مبارکه تعلق گیرد باز در راه یکدو روزی توقف فرمایند لهذا ساعت دو بعد از نصف شب چون مرکب اقدس بگلینوود اسپرنیگ که ییلاق بسیار با صفائی بود و حمامهای گرم معدنی داشت رسید بهوتل ،،کلرادو،، نزول اجلال فرمودند و آن هوتل عالی آن طرف رودخانه مقابل آبادی بود و اطراف آن همه باغ و چمن و از هر سو

کوه و دمن سرسبز و خرم

روز ۱۶ شوال (۲۷ ـ ۲ سپتمبر) صبح بعد از صرف چای از هوتل بیرون تشریف آوردند از دُور سه طرف کوههای باصفای مشجّر که بانواع گیاهها و گلهای رنگارنگ مزیّن بود و مانند پر طاوس در هر نظری جلوهٔ مخصوص داشت بنظر انور رسید بعد در خیابان و باغ وسیعی که متّصل بهوتل بود مشی فرموده برودخانه رسیدند و در کنار رودخانه حمّامها و حوضها و فوّاره‌های آب گرم معدنی را ملاحظه فرمودند و در طرف دیگر که از پُل بسیار بزرگی دو طبقه عبور میشد آبادی و عمارتهای عالی از نظر مبارک گذشت تا باستدعا و اصرار خدّام قصد حمّام فرمودند و ملازمانِ حضور را نیز فخر و سُرور ابدی بخشیدند اوطاقها و حوضخانهٔ حمّام خیلی عالی بود امّا آب گرم مخصوص در سردابی بشکل غار طبیعی ولی از شدّت گرمی بیش از پانزده دقیقه کسی اقامت نمی نمود چون از حمّام بیرون تشریف آوردند فرمودند امروز از خستگی بیرون آمدم در این سفر هر چند جاهای باصفا رفتیم ولی چون برای کار بود ابدًا توجهی بمناظر نداشتیم و دقیقهٔ خیال آسایش نبود امّا امروز قدری راحت شدیم بعد مقابل رودخانه ایستاده بآب صاف شفّاف که چون مروارید غلطان بود و بآن کوهها و چمنهای باصفا هر لحظه نگاهی می نمودند و می فرمودند "خدا انبیا مُرز و ظالمین را که جمال مبارک را در چهار دیوار عکّا حبس نمودند چه قدر در ساحت اقدس اینگونه مناظر مقبول بود وقتی جمال مبارک فرمودند که چند سال است هیچ سبزی را ندیده ام" و چون بهوتل مراجعت نمودند روی چمن بیرونِ هوتل ایستاده فرمودند غذا خوردن اینجا

خوبست ». وآن چمن مقابل حوض آب مربّع مستطیلی بسیار بزرگ بود که ماهیهای رنگ

برنگ داشت و در سه طرف او طاقهای هر طبقهٔ از عمارتهای هوتل مُشرف بر آن

دریاچه و چمن رئیس هوتل چون از روزنامه های دنور و بلاد دیگر خوانده و عکس

مبارک و خدّام حضور را دیده بود چون مشرّف شد شناخت و خیلی اظهار خضوع

و خدمتگذاری نمود لهذا بمحض اینکه فرمودند من میل دارم ناهار را روی این چمن صرف

نمائیم فوراً پیشخدمتها را امر داد میز بزرگی با کرسیهای بسیار ظریف در وسط چمن گذارده

ناهار حاضر نمودند هیکل اطهر جالس و ملازمان حضور را نیز اجازهٔ جلوس عنایت فرمودند

و قبل و بعد ناهار پیشخدمتها را انعام شایان کرم نمودند چون اهل هوتل این سطوت و جلال

را دیدند یکدیگر را خبر دادند دسته دسته نفوس محترمه در ایوان و طاقهای

هر طبقهٔ تماشای جمال و جلال طلعت بیمثال می نمودند و اکثر می گفتند که اینگونه اکل طعام

صفا دارد معلومست که این شخص خیلی جلیل القدر است کم کم زمزمهٔ عظمت و جلال مبارک

درمیان نفوس افتاد وامرالله گوشزد اهالی شد عصر برای مشی اوّل درباغ

و بعد بازار تشریف بُردند وقتی از پل عبور می فرمودند قاصد چند تلگراف بحضور

مبارک تقدیم نمود از جمله تلگراف شدّت مرض و خطر مستر جیس در مریضخانهٔ لاس انجلز

بود از این خبر قلب انور و بندگان حضور بسیار محزون شد و مکرّر اظهار عنایت و ذکر

ثبوت دربارهٔ مستر جیس فرمودند و همچنین می فرمودند که توجه بمیثاق اطاعت جمال

مبارکست و سبب جمع شمل اهل بهاء واضح بگویم سجود اهل اسلام بحجر الأسود محض اطاعت

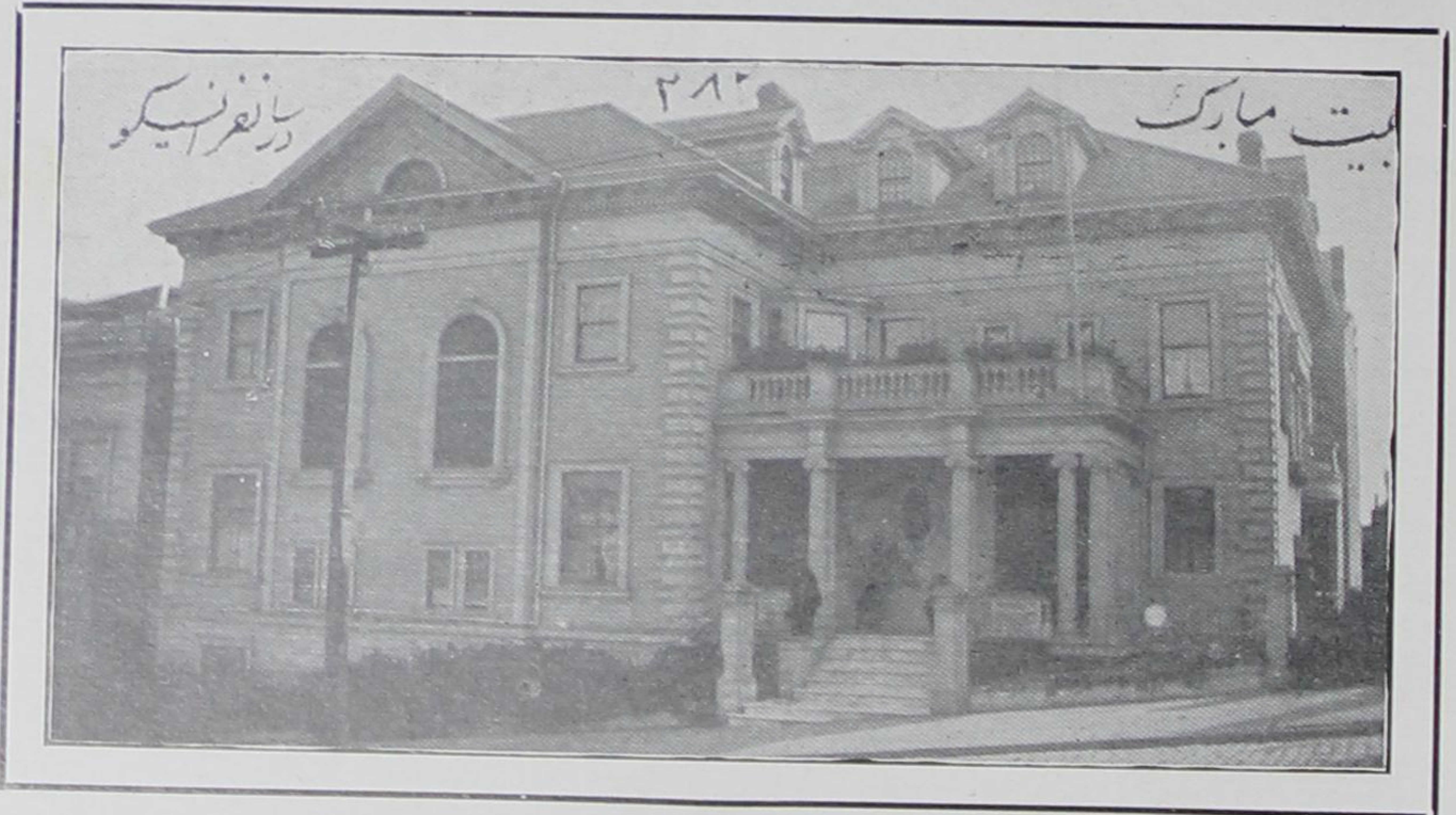
رسول الله ونفوذ امر الله بود حال هم اگر کلمه جمال مبارک نبود ما هانیز مثل سائرین بودیم ابداً فرقی نداشتیم الی آخر بیانه الاحلی باری بعد از نصف شب از گلینوود اسپرینگ مرکب مبارک حرکت کرد روز ۷ شوال (۲۸ سپتمبر) از کوههای کلرادو مرکب مبارک عبور می نمود و بعض کوهها مانند دیوار راست در نزدیکی خط آهن بنظر میآمد که بسیار مهیب ومهیمن بود وچون انسان ببالا نظر می کرد چنان خوف می نمود که گویا الآن کوه میخواهد سرازیر شود و در آن راه مخصوص چند او طاق سرباز بدون سقف بقطار راه آهن متصل نمودند که چون کوهها خیلی نزدیک راه بود و در او طاقهای سرپوشیده دیده نمیشد در آن اوطاقها مسافرین در همین تماشای کوههای باشکوه و در بسیار ملاحظه صفای آب و رود خانه جاری نمایند و چون مرکب مبارک از انحدود گذشت فرمودند " حضرات ؟ الطاف جمال مبارک موج میزند الآن چون نگاه می کنم می بینم بحر عنایتش موجت و سیفرمانید من با شما هستم واقعاً اگر این نویدهای مبارک ونصرت وحمایت او نبود من چه میکردم یک نفر انسان و این شرق و غرب امریکا در این کوه و صحرا شوخی نیست بلفظ گفتن آسان است بتصور نمی آمد که ما را در این کنائس راه بدهند به بینید چه تائید عنایتی رسید این سفر سفر عجیبی است شکر کنید جمال مبارک را که چنین تائیداتی شامل حال شد " بعد حکایاتی از ایام حضرت رسول الله و ذکر مغاره و کلمهٔ ان الله معنا فرمودند " عصر چون مرکب مبارک به سالت لیک سیتی نزدیک شد ارادهٔ مبارک بر آن قرار گرفت که شبی در انجا توقف فرمایند چون آن مدینه بقدوم مبارک مشرف گردید وقتی بود که بجهت

کنگرۀ زراعی اهالی جشن عظیم ملی داشتند و جمیع شهر را آئین بسته بودند
روز ۱۰ شوال (۲۹ سپتمبر) صبح بعضی وقایع نگاران جرائد از ورود مبارک مطلع و بمحضر
انور مشرف شدند و هریک از تاریخ و تعالیم امرالله با نجذاب و اهتزاز آمده
بیانات مبارکه را ثبت و ضبط می نمودند از جمله یکی از آنها می فرمودند که چون من وارد
این شهر شدم دیدم همهمه است پرسیدم چه خبر است گفتند کنگرۀ زراعت تشکیل میشود
گفتم حضرت بهاءالله هم در ایران کنگرۀئی تشکیل فرمود فرق اینست که این کنگرۀ شما
ناسوتیست امّا کنگرۀ حضرت بهاءالله لاهوتی در این کنگره اشخاص محترمه‌ئی بجهت زراعت
جمعند و محتشان زمینی است ولی در آن کنگره نفوس مقدسه‌ئی مجتمعند که اراضی قلوب
را باب حیات سرمدی آبیاری نمایند و محتشان آسمانی است نمایش این کنگره را
چراغهای ارضی است نمایش آن کنگره را انوار ملکوتی نغمۀ این موسیقی ناسوتیست
زمزمۀ آن آهنگ لاهوتی اجتماع این کنگره در کنیسه‌ئی خصوصی است اجتماع آن در خیمۀ وحدت
عالم انسانی و صلح عمومی ملکۀ این خانم محترمه‌ئی مزین بزیور و زینت عالم فانی و ملک آن
سلطان سریر جاودانی با سلطنت الهی چون این دو کنگره را مطابق نمودم بسیار مسرور شدم
و دعا کردم که خدا این زراعت شما را برکت عنایت فرماید و استعداد حیات ابدی
و قوۀ روحانی بخشد « از روز عبور مبارک در آن کنگره با خدّام حضور خیلی جلب انظار
و جذب افکار نفوس نمود بعضی در هوتل دعوت نمودند و رجای توقّف وجود اطهر
کردند ولی نظر بسرعت حرکت و قلّت وقت رجای آنها مقبول نیفتاد می فرمودند اگر وقت

ومجال می بود دراین شهر تخمی افشانده می شد ولی اهالی بجشن مشغولند وما عدیم الفرصه.
درامریکا آن شهر را شهر مورمونها نیز می گویند زیرا اهالی آن طائفهٔ مورمون حزبی هستند
که ازجمله عقائد و قوانین ایشان طلاق وتعدد زوجاتست عصر بیرون شهر بمحلی که مخصوص
نمایش زراعت ساخته وآئین بسته بودند تشریف بردند اول چون ازتراموای نزول
اجلال فرمودند اسباب زراعت ازقبیل آلات حرث وتخم وحصاد وطولمبه های آب را ملاحظه
نمودند و وضع استعمال وقیمت آنها بعرض مبارک میرسید بعد بمحل سبزی جات و
ازانجا بدیدن میوه جات تشریف بُردند خیلی ازترقی زراعت امریکا تعریف فرمودند چه که
واقعاً ازهر قسم سبزی ومیوه جات که دیده شد خیلی ممتاز بود خوشه های انگور ودانه های
سیب وگلابی وبه وانار حتی کلم وکدو بان بزرگی وگلهای مختلف ازهر نوع بآن آب ورنگ
وپربرگی تاانوقت دیده نشده بود درآن میان چون رئیس آن محل دربین آن همه جمعیت مشی
ووقار مبارک رادید نزد خدام ومترجمین حضور آمده خواهش نمود که بحضور مبارک معرفی
شود ودر نمایشگاه هرجا درحضور مبارک میآمد وازهر جنسی ازمیوه جات چند دانه تقدیم
می کرد (باانکه بکلی دران نمایشگاه خرید وفروش وصرف آن اجناس ممنوع بود) وازکیفیت
هرنوع زراعتی بعرض میرسانید تابمحل حبوبات واقمشه ونمایشگاه معادن سیر مبارک منتهی شد
درانجا بعضی ازبلاد کلیفورنیا میوه وگلهای بسیار ممتاز بنظر انور رسید که امر بابتیاع دانه وتخم
انها بجهت ارض مقدسه وروضهٔ مبارکه فرمودند ودیگر انروز حین عبور وضع کاردینال رئیس
اساقفه که بجهت افتتاح کلیسائی تازه بانخوت وجمعیت میرفت بنظر اطهر رسید وچون کاردینال

وقتی ذکر مبارک را شنیده حکایت از مسیح کاذب کرده بود لهذا اکثر بعدها در محافل ذکر او از لسان اطهر صادر روز ۱۹ شوال (۳۰ سپتمبر) از کنن هوتل حرکت فرمودند و چون سوار قطار راه آهن شده از سالت لیک سیتی آهنگ کلیفورنیا نمودند اول بیان مبارک این بود که "امر الله نافذ است جمیع عالم را احاطه خواهد کرد الآن من چون بصحرای امریکا نگاه می کنم می بینم مملوّ از اهل بهاست سابق در شرق ما می گفتیم صلح عمومی و اتحاد امم لازمست مردم میخندیدند حالا ببینید چه مجلسهای صلح تشکیل میشود آئین الهی درمان هر دردی است زیرا مقتضای حقایق اشیا است علمای قانون در این مسئله خیلی بحث کرده اند مشاهیر انها گفته اند که قانون باید از روابط ضروریّه باشد و آن بمقتضای حقایق اشیاست لکن مظاهر مقدّسه الهیه فرمودند که تشریع چنین قانون از قوّه بشر خارجست زیرا عقل بشری احاطه بحقائق اشیا ندارد و محیط بمقتضیات روابط ضروریّه نیست لهذا قانون الهی لازمست که محیط بحقایق و نافذ در اشیاست انتهی آن روز صحّت و سرور مبارک بسیار خوب بود و با وجود طول راه و کثرت زحمت و مشقّت سفر هیکل انور مسرور و طلعت محبوب چون گل تر و تازه بودند و در ذکر جمال قدم و اسم اعظم نشاط و انبساطی بی اندازه داشتند و عصر بیاناتی در تربیت روحانی و ترتیب عقلی می فرمودند که پطرس از تربیت ظاهری مقدّس و مبرّی بود بدرجه ئی که ایام هفته را نمیتوانست نگاهدارد هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی از ان بسته ها را میخورد چون بستهٔ هفتم میرسید می فهمید که روز هفتم است و باید بکنیسه برود امّا تربیت روحانی او در ظلّ حضرت مسیح چنان بود

که سبب روشنائی عالم گردید واقعاً در ظلّ کلمة الله چه نفوس مقدّسه ئی مبعوث میشوند بخاطر دارم وقتیکه طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوی جناب آقا سیّد یحیای وحید نشسته بودم دیدم میرزا علی سیّاح با تاج و عصای درویشی و پاهای برهنه پر از گل وارد شد یکی پرسید از کجا میآئی گفت از قلعهٔ ماکو و حضور حضرت اعلی فوراً حضرت وحید خود را روی قدم سیّاح انداخت و گریه کنان محاسن خویش را بگلهای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسیده با انکه حضرت وحید شهیر و شخصی جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع می نمود انتهی واز جمله چیزهائی که در آن راه خالی از تماشا نبود پوشش و طاقهای چوبین روی خط آهن بود قریب پنجاه میل راه و دره های عمیق که در زمستان از کثرت برف پوشیده و سبب اشکال عبور قطار راه آهن می شده حال بواسطهٔ آن طاقها از این اشکالات بکلّی محفوظ و قطارها بکمال سهولت از انجا می گذرد و آن را بزبان انگلیزی "سنوشد" می گویند و در تاریخ کلیفورنیاست که در زمان قدیم نفوس کثیره در انجمد و برف گیر و تلف شده اند از جمله جمعی بودند که انهارا "دانر پارتی" می گویند و قصهٔ هلاکت و اتلافشان بسیار محزن است خلاصه شب ۲ شوّال (۲ اوّل ماه اکتوبر) مرکب مبارک بساحل بحر پاسفیک رسید دکتور دبلین که از احبای بسیار نازنین بود دران نصف شب تا جمال مبین را از دور دید دوید و بر قدوم مبارک افتاد و در کشتی در رکاب مبارک قریب ربع ساعت تا شهر سانفرانسیسکو حکایت از انتظار احرار و اشواق قلوب مشتاق بجهت زیارت طلعت میثاق مینمود و چون بمنزلی که مخصوص اقامت مبارک تدارک شده بود نزول اجلال فرمودند بغتةً احبائی که منتظر زیارت



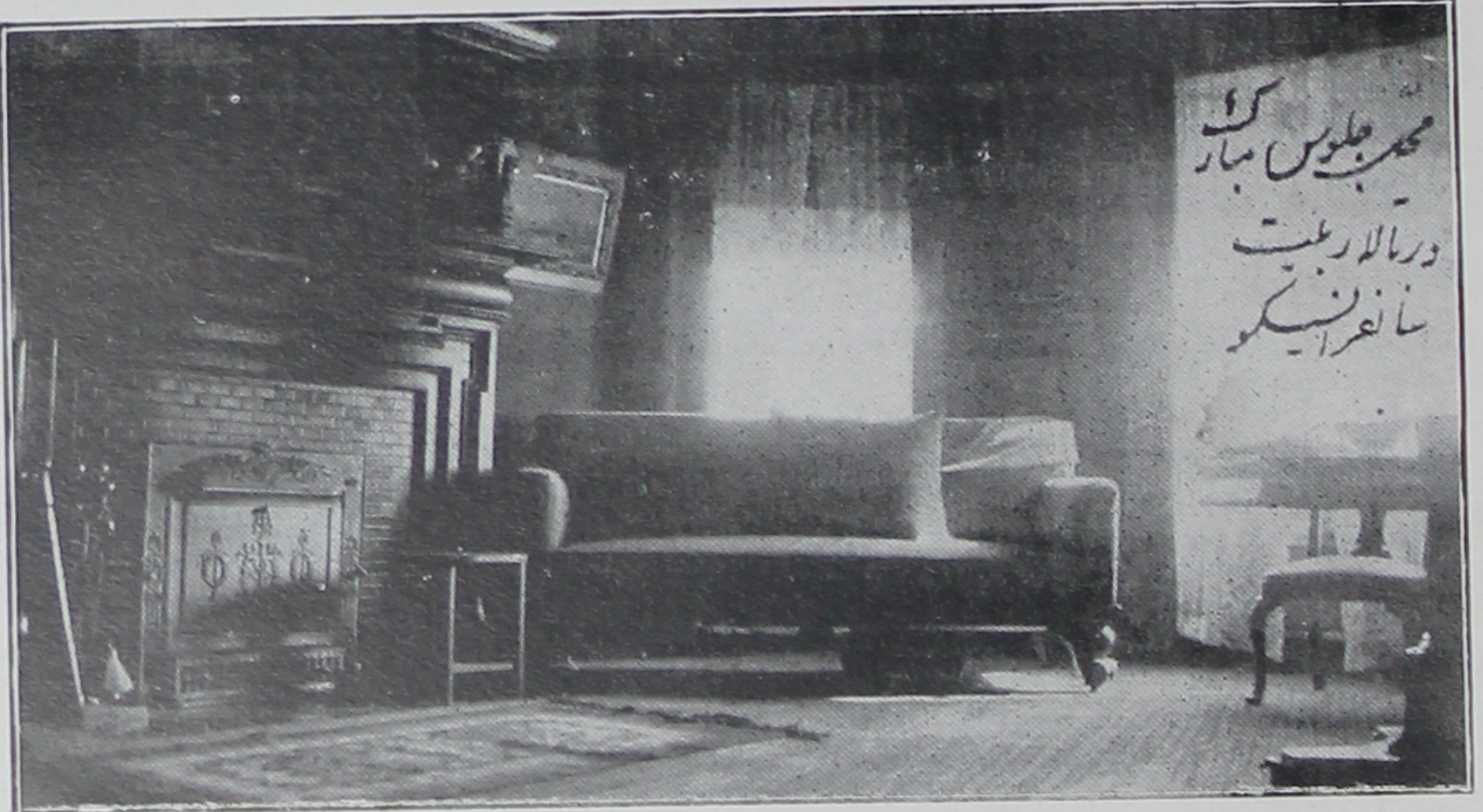
The Residence of Abdul Baha in San Francisco.

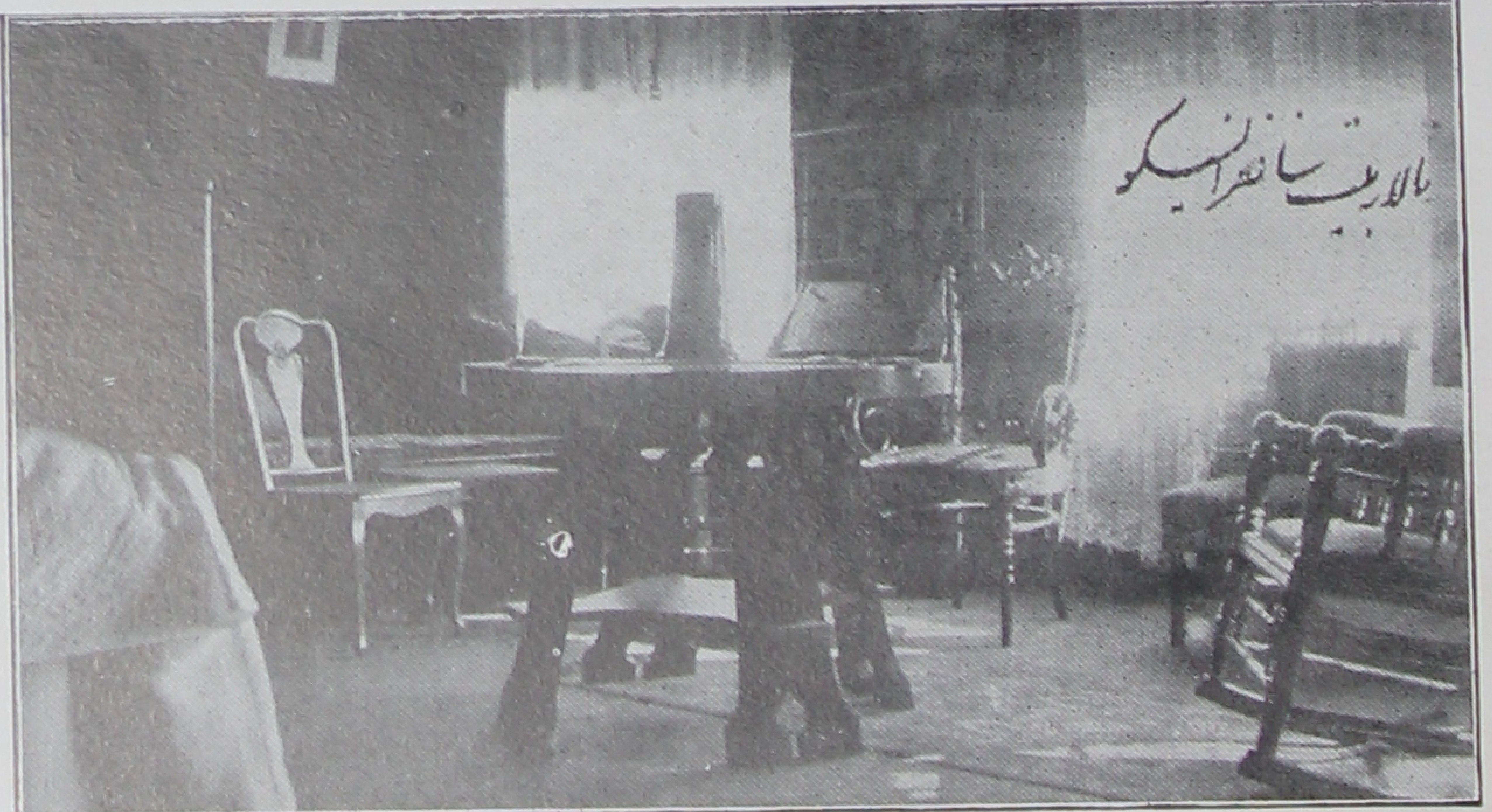
The Bombay Art Printing Works, Fort.

جمال بیمثال بودند وحسب الأمر ممنوع از استقبال همه از خانه بیرون دویدند منجمله امة الله
مِسس گووال ومِسس کوپر ومستر ومِسس راستن از نفوس جلیلهٔ بهائیان بودند که آنشب
بسرور وبهجتی زائد الوصف در محضر اطهر مشرف وبصرف تمام مفتخر گردیدند

روز اول از صبح شور وولوله وانجذاب وهلهلهٔ احبا حول طلعت انور اعلیٰ چنان بود که قصهٔ
شمس وحربا وشمع وپروانه آیت نمونهٔ آن بزم لقا وشیدائیان محبت الله دیده می شد
دوستان باشوق دل وشعف وجدان جمیع ثناخوان وشکرگوی موهبت قرب
ولقا بودند ولسان مبارک دائما در حمد تأییدات ملکوت ابهی وقدرت ونفوذ امر الله
وتشویق وتحریص احبا براعلاء کلمة الله ناطق تا ظهر که محض رفع خستگی ومشی قلیل بیرون تشریف
بردند امّا وضع ونقشهٔ آن بیت مبارک فی الحقیقه نمونهٔ از سایر منازل وبیوت مبارکهٔ
بود که در بلاد ومدن امریکا بقدوم من طاف حوله الأسماء مشرف گردید ودر خیابان بزرگی
موسوم بخیابان کلیفورنیا در بهترین نقاط شهر ومحلی مرتفع واقع که چون طلعت محبوب آن بیت
معمور نزول اجلال فرمودند چند پله بالا تشریف بردند در ایوان جلو درب خانه ایستادند
وکوزه های گل ودرختهای سبز وخرم که در اطراف ایوان مرتب ومنظم چیده بودند ملاحظه فرموده
بعد طرف یسار بدرب خانه توجه نمودند وچون داخل شدند درسمت یمین سه هال
واوطاق بزرگ، بامبل بسیار عالی مزین بانواع گلها از نظر انور گذشت وهر اوطاقی از دو
سمت بدو اوطاق دیگر درهای وسیعی داشت که چون پرده های مخمل را بالا میزدند هر سه
اوطاق یک تالار بزرگ بنظر میآمد وهر روز صبح وعصر آن تالار مملو از جمعیت احبا ومبتدیها

بود بقسمی که جای نشستن برای بسیاری نه وعلاوه از صبح وعصر در سایر اوقات قبل و
بعد از محفل عمومی نفوس بتشرف خصوصی در طبقهٔ ثانی مفتخر و فائز می گشتند و آن طبقهٔ ثانی
چون از پله های عمارت که از مخمل فرش شده بود بالا میرفت در طرف یمین بعد از دستگاه
حمّام یک اوطاق بزرگ منزل بعضی از خدّام بود و در یسار او طاقی بزرگتر با قهوه خانهٔ
کوچکی و از ان میان عبور نموده روبرو او طاق مبارک در آخر از جمیع اوطاقها وسیع تر
و یک دستگاه حمام و قهوه خانه متصل بآن بود که از بیرون یک حصّهٔ بزرگ شهر بنظر انور
می رسید و شب چراغها مانند کواکب آسمان درخشنده و تابان بود و از صبح تا عصر
نفوس کثیره از امریکائی و جاپانی و هندوستانی یک یک دو دو در انجا بساحت
انور مشرف میشدند هر کس رجا و سؤالی می نمود و مراد و مقصدی اظهار می داشت و اکثر
احبا اطفال خود را مشرف می ساختند و رجای برکت الهی و اسماء فارسی بجهت آنها مینمودند
حتی یکی از احبّای جاپانی در منزل امة الله مسس گودال برای دو طفلش رجای اسم نمود
یکی را حسن و دیگری را حسین نام عنایت فرمودند امّا طبقهٔ ثالث که محلّ خدّام آستان بود.
نقشهٔ طبقهٔ ثانی را داشت که ملازمین حضور هر یک در انجا اوطاقی داشت و در جوار عنایت
علم افتخاری میافراشت و سرداب و سفره خانه و مطبخ و شربت خانه در طبقهٔ تحتانی بود که هر روز
و شب جمعی از احبا سر میز در محضر مبارک برای شام و ناهار در انجا احضار می شدند و افتخار مینمودند
و هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب بعد از اوراد و اذکار خدّام حضور را صدا می فرمودند
و چون چای حاضر می شد بدست مبارک بملازمان حضور چای عنایت می نمودند و لسانِ





The drawing rooms of Abdul Baha's Residence in San Francisco.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

اطهر در آنچه که سبب تذکر در مواهب الهیه و شکر تأییدات صمدانیه بود بیانات
وحکایات مفصله می فرمودند پس وجوه احبا و بعد سایر دوستان باجازه و اذن
درک فیض لقا و حمد فضل و عطای طلعت میثاق جمال ابهی می نمودند چون جمعیت زیاد
می شد پائین تشریف فرما شده در مسائل الهیه خطابهٔ مبارکه ادا می فرمودند و قبل
از ناهار و شام همیشه پیاده یا سواره قدری گردش مینمودند و هر روز دو اتومبیل مسس
گودال و مسس کوپر و مسس و مستر رالستن درب خانهٔ مبارک برای سواری حاضر بود
چون بیرون تشریف میآوردند اکثر احباب از در و پنجره های عمارت ناظر و متوجه
بودند و تماشای مشی و خرام هیکل اطهر می کردند حتی مبتدیها شوق و ذوق
عجیبی داشتند بهر انجمن و مجمع تشریف می بُردند حین ورود حضار بغتةً قیام
می نمودند و هنگام ورود بکنائس قسیسها بیرون در منتظر ایستاده بمحض ورود
بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا با تعظیم و تکریم تمام همراهی مینمودند و در معرفی
طلعت پیمان نهایت اوصاف بیان می کردند و باسم نبی شرق و پیغمبر صلح و سلام
ذکر می نمودند و شهادت بر عظمت شأن و اهمیت تعالیم مبارکه میدادند چون خطابهٔ
مبارکه بانتهی میرسید در داخل و خارج مجامع همیشه جمعیت دور هیکل اکرم طائف و
برکات و تأییدات باقیه را سائل و آمل بودند و چون بمنزل مراجعت می فرمودند
شکر تأییدات جمال ابهی می نمودند روز ۲۱ شوال (۲) اکتوبر صبح از جمله
نفوس مهمه که بساحت اطهر مشرف شد رئیس دار الفنون استنفرد از پالو

آنتو بود که مفتون بیان وتعالیم مبارکه گردید و وعده خواهی ورجای آن نمود که دارالفنون بقدوم مبارک مزیّن شود ونفوس باصغا واستماع خطابهٔ مبارکه فائز و مفتخر گردند وهمچنین بعضی روزنامه نگارها بشرف لقا وتحریر وضبط مقالات مبارکه در تاریخ وتعالیم امرالله مشرّف وموفّق گردیدند چون نفوس کثیره بعنایات مخصوصه نائل شدند در مجمع عمومی درخصوص حیات روحانی نطقی مختصر فرمودند که ما در دنیا عقب انسان می گردیم انسان بحیات روحانی انسانست وسبب این حیات کمالات معنوی وصفات رحمانی است وخدمت بعالم انسانی واستفاضه از فیوضات باقیه واخلاق حسنه ویگانگی ومحبّت الله وفرزانگی ومعرفت الله والّا اگر مراد حیات جسمانی باشد این خلقت نتیجهٔ ندارد وانسان شرافت وبرتری از سایر مخلوقات نیابد زیرا اعظم لذائذ جسمانی وصفای منظر وفراغت بال عالم حیوانی را حاصل است وبهتر از همه طیورند لذّت جسمانی دارند که بر بلندترین شاخه های درخت ها لانه واشیانه می کنند بهترین هوا را استنشاق مینمایند جمیع دانه ها وخرمنها ثروت انهاست وآبهای خوشگوار وسیر صحرا وچمن وکوه ودمن وتماشای باغ وگلها سبب نشاط وسرور آنها نه غمی دارند نه المی نه آمال وآرزوئی نه جنگ وجدالی ونه حرب وقتالی اگر مقصد لذّت وحیات جسمانی باشد حیوان وانسان یکسانند بلکه مرغان گلشن راحت ولذّت دارند نه نفوس پر آلام ومحن انتهی عصر دراوکلند منزل مسس گودال ومسس کوپر مجمعی بسیار روحانی بود واحبّای اکلند وسانفرانسسکو از فیض لقا انجذابات وجدانی



The Staiscare leading to Abdul Baha's room on the second floor.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

داشتند و مبتدیها از فوز بهدایت کبری بحمد و ثنای الهی ناطق بودند چنان جمعیتی شد که عمارت بآن بزرگی مملو بود و قبل و بعد مجلس اشخاصی که قبلاً مشرّف نشده بودند دسته دسته در طبقهٔ ثانی بشرف حضور و فیض موفور مشرّف و مشعوف می گشتند و احبّای اکلند اطفال را بجهت تبرّک نمودن بحضر اطهر میآوردند امّا در مجلس خطابهٔ مبارک در خصوص قوّت کلمة الله ونفوذ امر اعظم اعلی وارتباط والفت امم شرق وغرب عالم بود و سامعین را دمبدم بر حالت خضوع و انجذاب میافزود در مراجعت یار مه رو از اکلند بسانفرانسیسکو که پانزده دقیقه کشتی عبور مینماید شب بود چون اتوبیل مبارک داخل کشتی شد روی دریا عبور کشتیها و جلوهٔ چراغها و روشنی شهر از دو طرف بسیار باصفا و خوشنما علی الخصوص بعضی از عمارات و برجها که تمام مزیّن بچراغهای رنگین مانند بارگاهِ مرصّع زرّین بنظر میآمد و در بعضی از خیابانهای سانفرانسیسکو که روی تلّ مرتفع واقع بود ترتیب چراغها از دور مثل عقد لئالی دیده می شد و خیلی آن منظر در نظر انور مقبول افتاد و هر وقت از انجا عبور می فرمودند از ان منظر بسیار تعریف می نمودند

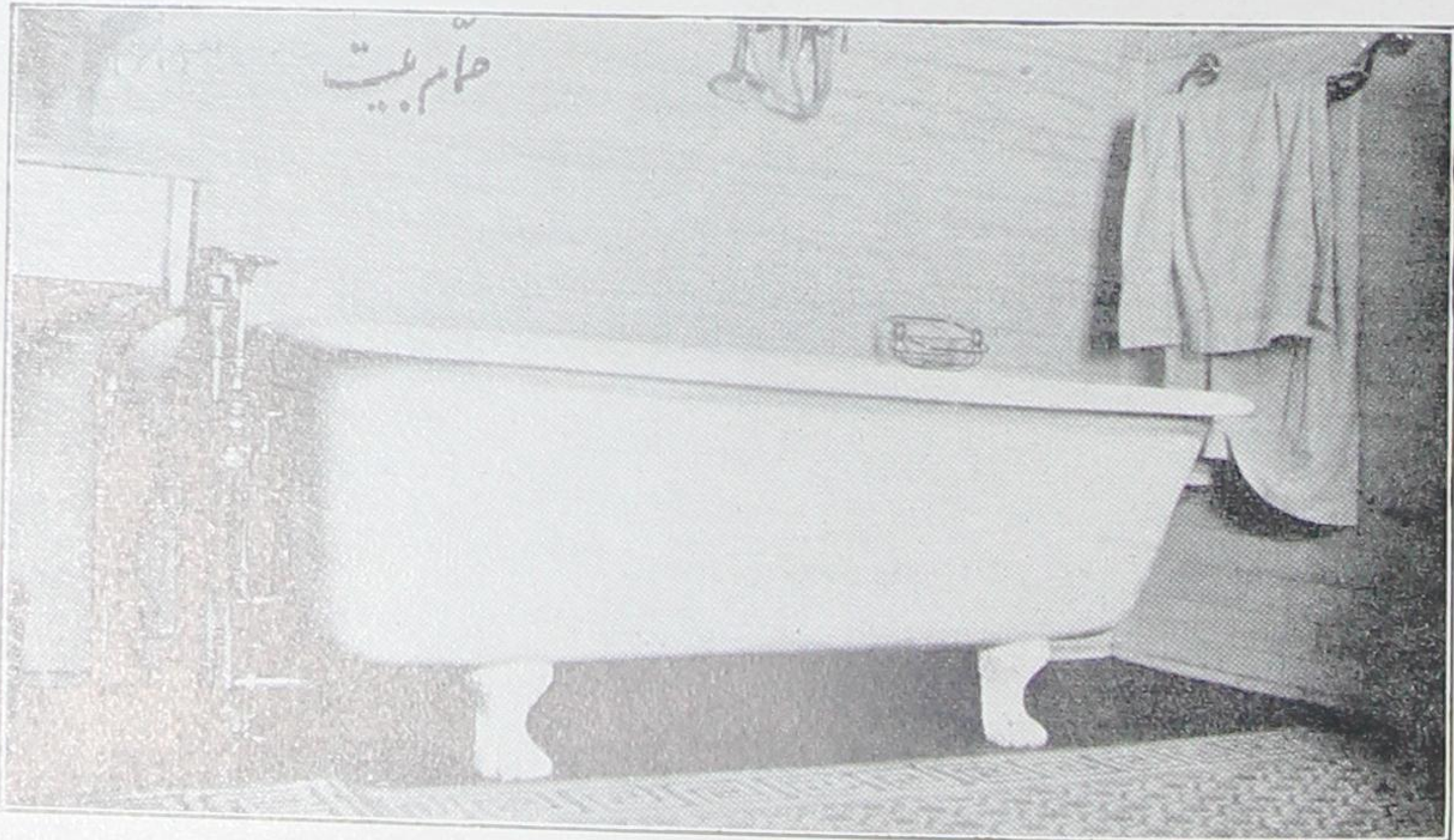
روز ۲۲ شوّال (۳) اکتوبر دسته دسته احبّای قدیم و جدید بشرف حضور مبارک مشرّف و از فیوضات باقیه مستفیض میشدند امّا در مجمع از جمله بیانات مبارکه این بود که و چنانچه در عالم جسمانی فصول اربعه هست در عالم روحانی نیز چنین است که چون بهار الهی منتهی و فیض رحمانی منقطع شود اشجار وجود از طراوت باز ماند خمودت و جمودت عالم انسانی را احاطه کند نفوس بکلّی افسرده و پژمرده گردند موسم خزان و زمستان آید نه گلی

نه سنبلی نه سبزی نه خرّمی نه نشاطی و نه انبساطی لهذا باز ربیع معنوی خیمه برافرازد حدائق قلوب سرسبز شود لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای معارف بشکفد شقائق حقائق جلوه نماید و عالم انسانی عالم دیگر گردد این از سنت الهیه است و مقتضای عالم خلقت و اینست سبب تعدّد ظهور مظاهر الهیه انتهی عصر آنروز پس از تشرف نفوس کثیره و سؤال و جواب بعضی از وقایع نگاران جرائد. نظر برجای آمة الله مسس گودال بباغ بزرگ عمومی که در خارج شهر در نهایت صفا و زیبائی بود تشریف بردند و در بین راه در اتومبیل از عظمت ظهور جمال مبارک بیان می فرمودند که نفسی منکر فضائل مبارک نبود و جمیع عقلای شرق اوّل شخص عالم میدانستند ولی می گفتند حیف که ادّعای الوهیّت فرمودند حتی درباره من اغلب اهالی شرق گفتند و نوشتند که فلانی در علم و فضل و نطق و بیان منکر ندارد حیف که مروّج آئین تازه ئی است توقّع آن داشتند که ما خادم و مروّج عقائد و رسومات قدیمهٔ آنها بشویم دیگر خبر ندارند که باید بعالم انسانی خدمت نمود و مروّج الفت و یگانگی عمومی شد (بیان مبارک منتهی باین شد که) اگر همه چند دختر و پسر دارند من هزاران اولاد روحانی و اطفال ملکوتی مانند شماها دارم انتهی در مراجعت چون از تشرف احبا و عنایت بدوستان فراغت حاصل نمودند تلگرافاتی بمجامع شرق صادر از جمله صورت تلگراف مبارک این بود.. درسانفرانسیکو با احبّای الهی در نهایت سروریم فی الحقیقه تائید شدید است و سرور کامل عبّاس ؑ

روز ۳ شوال (۴ اکتوبر) پس از اوراد و اذکار و تشرف بعضی از اخیار دو نفر از احبّای



Abdul Baha's Bed.



Bath-room.

e Bombay Art Printing Works, Fort.

جاپانی مشرّف شدند خیلی از خضوع و اقبال آنها وجود مبارک اظهار سُرور می نمودند و می فرمودند " این از وقوعات تاریخیّه است و از امور خارق العاده که شخصی ایرانی با نفوس جاپانی در سانفرانسیسکو یکدیگر را بایند رجهٔ از محبّت و یگانگی ملاقات نمایند این بقوهٔ حضرت بهآءالله است و جای شکر و سرور است اگر بگویند حضرت بهآءالله شخصی را از آسمان و شخصی را از زمین آورده و بین زمین و آسمان هردو را ملاقات داده عجب مدانید قوهٔ حضرت بهآءالله هرامر مشکلی را آسان نماید من از جاپانیها خیلی خوشم میآید زیرا باهمّت و ذکاوتند چون در امری اقدام نمایند از پیش میبرند " مکرّر دوستان جاپانی رجای مسافرت مبارک بخاک جاپان نمودند و استعداد جاپانیها را بعرض میرسانیدند و همچنین اجازهٔ تحریر مقالات امریّه بجهت جرائد جاپانی خواستند عنایت شد و بسیار در محضر اطهر مقبول گردید عصر از جملهٔ روزنامه نویسهائی که مشرّف شدند مدیر جریدهٔ پست بود که بجهت او نطقی مفصّل فرمودند و ابتدای آن نطق مبارک اینکه " در این قرن نورانی جمیع امور تجدید شده علوم تجدّد یافته فنون جدید پیدا شده صنایع جدیده ظاهر گشته افکار جدید جلوه نموده اکتشافات جدیده پدید شده اختراعات جدیده بمیان آمده فی الحقیقه عالم وجود عالم جدید گشته لهذا باید اساس دین نیز تجدید یابد (بجهت جریدهٔ بولتین فرمودند) خداوند انسان را بصورت و مثال خود خلق کرده ..... ولی حال بالعکس از حیوانات درنده بی رحم تر و بی باک تر است زیرا حیوان درنده هر روزی برای خوراک نهایت یک شکار مینماید ولی انسان

بیر جسم روزی صد هزار نفر را برای شهرت و ریاست میدرد اگر گرگی گوسفندی را بدرد
آن را می کشند امّا اگر شخصی صد هزار نفر را بخاک و خون آغشته نماید اورا
مارشال و جنرال گویند و تعظیم و تکریم کنند اگر انسانی را بکشد یا خانهٔ را
بسوزاند اورا قاتل و مجرم خوانند امّا اگر اردوئی را برباد نماید و مملکتی را زیر و زبر کند
اورا فاتح نامند و پرستش کنند اگر کسی یک دولار را بدزدد اورا حبس نمایند امّا اگر
خانمان رعایا را غارت و شهری را تالان و تاراج کند اورا سردار نامند و آفرین
گویند الی آخر بیانه الأحلی روز ۲۴ شوّال (۵) اکتوبر از صبح جمعی از کشیشها
و پروفسرها در اوطاق مبارک بشرف لقا مشرّف از جمله بیان مبارک بکشیش کلیسای کانگریگشن
از اهل اکلند این بود که اگر کسی کشیش نباشد و بی تعصّب باشد این چندان عجب نیست
امّا کشیش باشد و بی تعصّب چنین کسی سزاوار ستایش و تمجید است" امّا نطق
مبارک در مجمع عمومی در خصوص ترقّیات مادّی بود که این ممالک در مادیات کمال
ترقّی حاصل نموده مانند هیکلی است که در نهایت صباحت و ملاحت است ولکن
روح لازم دارد جسم بی روح مرده است بلکه کمال آن در حصول استعداد روحانی
و مدنیّت الهی است - بعد از این نطق مبارک احبّای مشتاق باکمال جذبه و انقلاب
دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و شکر موهبت وصل و لقا می گفتند
آن بود که مکرّر وجود اطهر می فرمودند "اهالی امریکا استعداد روحانیات دارند ولی
در امور جسمانی غرق شده اند مانند ماشینهائی میمانند که بی اختیار در حرکتند



Portals of the Golden Gate Park in San Francisco where Abdul Baha often went.

حرکت دارند اما بی روحند وقتی برتبهٔ کمال رسند که روح مدنیّت الهیه درانها
دمیده شود و مدنیّت مادّی با مدنیّت روحانی توام گردد". عصر چون بباغ ملّی
تشریف فرما شدند آن باغ بسیار درنظر مبارک خوشنما آمد علی الخصوص وقتیکه
درکنار دریاچه تشریف می بُردند وچون چند عمود مرمرکه اززلزلهٔ شدید سابق یادگار
مانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند "تغییر اوضاع عالم وغلبهٔ امر بهائی بجائی
خواهد رسید که ازسایر امور جز نمونهٔ مانند این عمودها باقی نخواهد ماند (و بعداز
جلوس از قوهٔ حسّاسهٔ نباتات بیان می فرمودند که) هرچند نباتات نسبت بعالم
حیوان حسّاس گفته نمی شوند ولی درعالم خود روح نباتی وقوهٔ حسّاسه دارند چنانچه
اگر شکل مخروطی راسر بُرند و بالای آن ملح نحاس و بعد قدری آب بریزند و باذرّه
بین نگاه کنند می بینند چگونه اجزاء فردیّهٔ آن بطرف مرکز حرکت می کنند و حسّاسیّت
آن اجزارا ملاحظه می کنند که چه طور روبمرکز می رود تاآن شکل استوانی را اکمال کند".
وشب درمجمع دربیت مبارک نطقی مفصّل درخصوص غلبهٔ جنبهٔ نورانی وحیات روحانی عالم
انسانی فرمودند واحبای الهی قدیم وجدید بی نهایت مفتون بیانات اجلی ومنجذب
عنایات طلعت فضل وعطا بودند علی الخصوص آخرهر مجلسی چون یک یک ازحضور مبارک
میگذشتند واستدعای برکت وتائید می نمودند حالت رقتی داشتند که بتحریر
نیاید روز ۲۵ شوّال (۶ اکتوبر) طلعت انور درکلیسای یونیتیرین سانفرانسیسکو
موعود بودند حین ورود مبارک جمعیت کلیسا برخاستند پس ازسرود کشیش محترم

نطقی مشروح در معرّفی طلعت پیمان نمود وچهل سال سجن اعظم و فدائی بهائیان شرق و آزادی هیکل اکرم ومسافرت مبارک بجهت نشر تعالیم جمال قدم واقبال واتّحاد ملل وامم در ظلّ اسم اعظم و وحدت عالم انسانی وصلح عمومی جمیع را شرح داده انگاه ترجمهٔ کلمات مکنونه را تلاوت نمود پس هیکل اکرم قیام فرمودند وخطابهٔ مفصل در مراتب محبّت واتحاد وصلح و وحدت عالم انسانی و وحدت تعالیم انبیای الهی وحقیقت اسلام وبشارت ظهور اعظم ادا نموده بمناجاتی فارسی بسیار مؤثّر ختم بیان فرمودند وباز کشیش ایستاده اظهار شکر وستایش از خطابهٔ مبارکه نمود وچون مجلس ختم شد جمعیّت یک یک حضور مبارک آمده دست می دادند واظهار خلوص وارادت می کردند واکثری از نفوس که تا انوقت بحضور مبارک مشرّف نشده بودند نشانه گرفته بمحضر اطهر تشرف حاصل مینمودند امّا عصر جمعی از احباب واغیار چون بساحت انور مشرّف شدند از جمله بیان مبارک در جواب یکی از هندوستانیها در مسئلهٔ تصوف وبیان اقانیم ثلاثه بود واینکه حقیقت الوهیّت منزّه از حلول ودخول است ولی مظاهر الهیه حاکی از صفات وکمالات حق سبحانه وتعالی هستند مانند مرایا در مقابل شمس حقیقتند که اگر بگویند شمس حقیقت در ماست صادقند ولی من حیث انوار وآثار نه ذاته تعالی ،، وشب چون بکلیسای کانگرگشن دراکلند تشریف بردند نفوذ امر وسطوت عهد الله چنان محیط بود که کشیش آن کلیسا در معرّفی طلعت پیمان از جمله عباراتش این بود که «امشب پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق میفرماید وشما بگوش خود میشنوید» پس وجود اقدس در وحدت اصول ادیان وحقیّت اسلام خطابهٔ غرّائی ادا نمودند که زلزله در ارکان

نفوس انداخت و ولوله اشتیاق دلها شدید تر و عظمت امرالله شهرتش بیشتر
گشت   روز ۴ شوال (۷ اکتوبر) صبح وقتی چای میل می فرمودند حکایت
شب گذشته را بیان مینمودند که "کشیش گفت "پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق مینماید"
کسی تا نه بیند قبول نمی کند واین عبارات را ولو هر کس بنویسی باز گمان اغراق مینماید
باور نمی کند که این بیان حقیقت است" امروز از جمله نفوس جلیله ئی که مشرف شد حاکم
شهر برکلی بود چون از مسائل اقتصادی سؤال نمود مسائل مفصله ئی در جواب ایشان فرمودند
از جمله اینکه "باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قواعدی در این خصوص
لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعیه در کمال آسایش باشند زیرا
هیئت اجتماعیه مانند اردوئی است که جنرال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء
را لازم دارد نمی شود جمیع سردار باشند یا سرباز بلکه طبقات لازمست و تفاوت
مراتب واجب مثل جمعیت یک خانه که لابد بزرگ و کوچک آقا و خانم و نوکر و ملازم لازم
دارند اما باید جمیع در تحت نظامی باشند که هر یک در مقام خود با کمال راحت زندگانی
نماید نه اینکه آقا راحت و نوکر در زحمت باشد این بی انصافی است و همچنین نمیشود
که جمیع خادم باشند یا همه آقا نظم بهم میخورد" عرض کرد آیا زود این سعادت حاصل
میشود فرمودند "چون مقتضای زمان است لابد جاری می شود ولی بتدریج هر امری
را منع و مقاومت میتوان نمود مگر اقتضای زمان را حال باید دول این مسئله را علاج
نمایند رنجبران را راحت کنند والا اگر این مرض مزمن شود علاج مشکل گردد" و نلهی

بانقلاب عظیم شود،، بعد شرحی از اتّحاد وجان نثاری احبّای شرق وقوانین صحیح
اقتصادی چنانچه در ایام اقامت مبارک در دبلین مرقوم شد فرمودند ان شخص جلیل چنان
منقلب و منجذب گردید که بی نهایت اظهار خلوص وخضوع کرد و بجهت مجلس مهمّی که شب در
شهر داشتند از حضور مبارک دعوت نمود ولی چون ان مجلس خالی از مقاصد سیاسی نبود
عذر خواستند و قبول نفرمودند وآن شب در تالار انجمن بهائیان خطابهٔ مبارکه درخصوص
مدنیّت الهیه و استعداد روحانی وقوّهٔ رحمانی بود وهر قلبی منجذب نفحات فیوضات الهی
علی الخصوص احبای هونولولو ودوستانی که تازه انروز از اطراف برای تشرّف بلقا
آمده بودند واز جمله بیانات مبارکه درخارج محفل بان دوستان این بود که "من احبای
هونولولو را خیلی دوست میدارم ومایلم که بان صفحات وجاپان سفر نمایم وبه بینم اهالی
استعداد شان در امرالله چگونه است،، بعد بواسطهٔ یکی از دوستان کلیمی خطاب
باسرائیلیان می فرمودند که "روزی آمده وزمانی ظاهر شده که انبیای الهی بان وعده
داده اند یوم یومی است که صهیون برقص آید آنروز آمده که کرمل طرب وطراوت
حاصل نماید انروز آمده که بفلسطین رجوع نمائید وآن سرزمین را معمور نمایید انتهی
روز ۲۷ شوال (۸) اکتوبر انروز یکی از روزهای بزرگ دنیا بود زیرا هیکل
اقدس برحسب دعوت رئیس "دکتور جوردان،، عزم دارالفنون استنفرد درشهر
فالوآلتو فرمودند ودران مرکز مهم نشر نفحات الله وتبلیغ امرالله بین جمّ غفیری از
نفوس جلیله گردید علاوه از هزار وهشتصد نفر طلّاب وصد وهشتاد نفر معلّمین وپروفسرهای

دار الفنون جمعیت کثیری از رؤسا و مشاهیر اطراف نیز در تالار عظیم دار الفنون حاضر چنانکه
در صحن و ایوان و گوشواره های تالار جمیع کرسیها پر بود و بسیاری هم تا بیرون در
ایستاده بودند چون رئیس برخاست از جمله بیاناتش در معرّفی طلعت پیمان این بود
که "این نهایت خوش نصیبی ماست که بواسطهٔ لطف و مرحمت دوستان امروز کلام
یکی از معلّمین دینی و پیام یکی از مظاهر جدید روحانی را استماع مینمائیم ایشان مروّج امر
جدیدی هستند که سه ملیون نفوس پیرو و تابع ایشانند هر چند گفته شده که این امر
جدید است ولی حقیقةً اسّ اساس الفت و اتّحاد و اخوّت و ارتباط بین امم و
ملل عالم است و این اساس قدیم تر از آن است که بتوان فکر زمان آن نمود و
بعبارهٔ اخری این اساس قدیم ترین دین از ادیان الهیّت و نهایت سرور
و شرف من در اینست که حضرت عبد البهاء عبّاس را بشما معرّفی نمایم" و چون وجود اقدس
قیام کردند خطابهٔ در بیان علم و وحدت اشیا و قوهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی و
صلح عمومی و مدنیّت آسمانی ادا فرمودند که از شدّت اهتزاز و هیجان و دست زدن زلزله
بر ارکان جمعیت افتاد و آخر رئیس برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و ممنونیّت
نمود و گفت حضرت عبد البهاء را بی نهایت شکر مینمائیم که پیام وحدت و اخوّت عالم
انسانی و صلح بین المللی را بما ابلاغ فرمودند و بهترین علامات قدردانی و سرور ما در
استماع تعالیم ایشان و اظهار شکر از مراحمشان اینست که یک مرتبه همه برخیزند
فوراً جمعیت قیام نمودند و پا کوبان و کف زنان شکرگو و ثناخوان گشتند ناهار را نظر

باستدعای رئیس در منزل ایشان تناول فرمودند وشب در کلیسای موحدین فالوآلتو
خطابهٔ مبارک در مراتب توحید و وحدت الهی بود که نفوس را باسرار ملکوتی آگاه نمود
وحال تذکّر در مسائل الهیه عموم را حاصل گشت از انجا بمنزل امة الله مسیس ایزابل مای مِنّ
تشریف بُردند وجمعی سر میز شام در محضر انور مشرّف واز بیانات مبارکه منجذب بودند
روز ۲۸ شوال (۹) اکتوبر قبل از حرکت از پالوآلتو باز جمعی بساحت اقدس تشرّف حاصل
نمودند واز بیانات مبارکه شرحی در اختلافات ادیان بالاُخص مسیحیان بود که بعضی
مسیح را خدا بعضی کلمة الله وبعضی نبی الله گفتند وازاینگونه اختلافات نزاعهائی بمیان آمد که
بجای روحانیّت عداوت وبجای یگانگی بیگانگی در ملّت افتاد ولی حضرت بهاء الله ابواب
این اختلافات را مسدود فرمودند وتعیین مبیّن کتاب وتأسیس بیت العدل عمومی بعبارهٔ
اُخری پارلمان ملّی و هم بعدم مداخلهٔ در عقائد و وجدان این رخنه ها را سدّ نمودند
حتّی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که بدوئیت منجر شود هر دو باطلند و
از اعتبار ساقط انتهی از این قبیل بیانات مفصله از فم مبارک صادر بعد بسانفرانسسکو
مراجعت فرمودند وآن شب مجمع بهیّ در کلوب جاپانی ها مخصوص خطابهٔ مبارکه منعقد در اوّلِ
محفل یکی از احبّای فاضل جاپانی برخاسته پس از حصول اجازه مدیحه ئی که بانگلیزی در
اوصاف امر الله ونعوت حضرت عبد البهاء انشا نموده بود خواند وچون مدیر مجلس
در معرّفی حضرت مولی الوری اظهار نهایت سرور وافتخار نمود انگاه لسان اطهر ناطق وخطابه ئی
غرّاء در مضرّات تعصّبات واثبات نبوّت انبیا وحقیّت اسلام وحقیقت مسیح

و دلائل نفوذ و تعالیم ربانیه و تربیت الهیه و شرحی از احکام جمال ابهی و آثار قلم اعلی فرمودند با انکه بواسطهٔ دو مترجم بیانات مبارکه ابلاغ می شد یکی از فارسی بانگلیزی و یکی از انگلیزی بجاپانی ترجمه می نمود معهذا جمیع نفوس حیران سطوت برهان و مشتاق استماع معانی و بیان طلعت پیمان بودند چنانچه از آن ببعد هر روز جمعی از انها با نهایت خضوع بحضر انور مشرّف می شدند و از تعالیم مبارکه شکر و ثنا می نمودند روز ۲۹ شوّال (۱۰) اکتوبر علاوه از مجامع احبا و اجتماع دوستان در بیت مبارک مجامعی که در خارج حکایت از عظمت و اقتدار سلطان پیمان می کرد یکی در های اسکول در شهر بورکلی بود و خطابهٔ مبارکه در بیان حقیقت و تبیین آیات و بیّنات مظاهر احدیّت حشر و نشوری در دلها انداخت و ولوله و شوری در سرها افکند و پس از آن نفوس کثیره از آن مدینه بجهت استفاضه از فیوضات باقیه بحضور مبارک مشرّف میشدند و مجلس ثانی در کلوب بیدینان در شهر سانفرانسسکو بود که با وجودیکه اغلب حضّار از فلاسفه و پرفسرهای شهر بودند معذلک بیان مبارک کلّ را خاضع نمود و در خصوص فلسفهٔ شرق و غرب و قوّهٔ ماوراء الطّبیعه و استقلال و امتیاز ذاتی جنس انسان از سایر مخلوقات خطابهٔ مفصل از فم اطهر صادر و منتهی باین بیان صریح شد که اگر عدم احساس معقولات و روحانیّات برای حضرات فلاسفه کمالی باشد خوب است جمیع نزد حضرت گاو بروند که بدون تحصیل دارای این کمال است چون بیان مبارک باینجا رسید جمیع خندیدند زیرا اینگونه مزاح و ظرافت و این طرز بیان خیلی موافق مشرب امریکائیها بود و سبب سرور

وتبسم عموم لذا پس از نطق مبارک چون یکی از فلاسفه برخاست اکثر اهل مجلس بهمدیگر می گفتند که حضرت کاو در عدم احساس اقدم است با اینحالت جمیع حتّی حضرات فلاسفه بر عظمت تعالیم الهیه ونفوذ کلمهٔ مبارکه شهادت می دادند واین خطابهٔ مبارکه فی الحقیقه حجّت را بر نوع انسان کامل و بالغ نمود روز ۳ شوال (۱۱) اکتوبر چند نفر از دکتورها بفیض لقا فائز و بیانات مبارکه با نها از جمله در خصوص فن طب و معالجه با غذیه بود و بعد در معالجهٔ روحانی و علاج امراض باطنی امم و احزاب بیاناتی مفصّل از لسان مبارک جاری که "امروز اعظم علاج عاجل و تریاق فاروقی که حکیم الهی تجویز فرموده وحدت عالم انسانی و صلح عمومیت و توضیح و تبیین اصول ادیان الهیه و دفع تقالید و رسوماتی که منافی علم و عقل است زیرا یک سبب بزرگ بجهت بیدینی نفوس همین است که رؤسای ادیان مثل کشیشهای کاتولیک قدری نان و شراب را دست گرفته نفسی بآن می دمند و می گویند این نان جسد مسیح است و این شراب خون مسیح البتّه شخص عاقل قبول اوهام نمی کند و می گوید اگر بنفس کشیش این نان و شراب جسد و خون مسیح میشود پس باید خود کشیش بالاتر از مسیح باشد لهذا حضرت بهاءالله فرمودند هر مسئله ئی که مخالف علم و عقل صحیح است و منافی اساس اصلی ادیان الهی آن مانع ترقی است و سبب اجتناب و دوری نفوس از آئین یزدانی" عصر مجلس اطفال بهائیان انگلند درخانهٔ امة الله مِس گودال و مِس کوپر بود چون نظر مبارک با نها رسید فرمودند ماشاءالله چه اطفال نورانی هستند و بعد از نطق مختصری در تحسین و تشویق و تربیت آنها یک یک را بوسیده و بانگلیزی جمله های

مختصر با آنها صحبت می فرمودند و احوال پرسی می نمودند و گل و شیرینی با آنها عنایت میکردند بعد چون بالا با و طاق دیگر تشریف بردند چند نفر هندوستانی اجازه خواسته مشرف شدند و بیانات مبارکه با نها از این قبیل بود که "انسان باید شجرهٔ مبارکهٔ را آبیاری نماید که اثمار باقیه دارد و سبب حیات من علی الأرض است و این شجرهٔ طیّبه هر چند در بدایت پنهان است لکن در اندک زمانی کرهٔ ارض را احاطه کند و اوراق و اغصانش با فلاک رسد مانند شجرهٔ که بود اغرس نمود هر چند اول نهال کوچکی بود امّا آخر ممالک آسیا را فرا گرفت" چون از منزل مسس گودال برای گردش بیرون تشریف بردند درب خانهٔ یکی از همسایه ها ایستادند خانم محترمهٔ که صاحب خانه بود دیده بجهت جلوس مبارک کرسی آورد چند دقیقه جالس شدند و از خضوع و محبّت او خیلی اظهار مسرّت و عنایت فرمودند امّا شب مجلس پرشور و شعفی در انجمن تیاسفیها برای خطابهٔ مبارکه منعقد و در معرّفی وجود مبارک رئیس انجمن شرحی مفصل از ظهور نفوس کامله و مظاهر الهیه بیان نمود که "هر یک معلّم عالم انسانی بود و پیامی بجهت تربیت نفوس بشری آورد و امشب ما نهایت افتخار را داریم از تشریف فرمائی معلّم بزرگی که پیام دیگر بجهت ترقی عالم انسانی آورده و امشب برای ما صحبت می فرماید لهذا من با نهایت افتخار حضرت عبد البهآ را با آنکه خود شما ایشان را میشناسید معرّفی مینمایم" پس لسان اطهر ناطق و در طلوع شمس حقیقت از بروج مختلفه و بقای ارواح و جامعیّت امر بدیع خطابهٔ مفصل و مشروح ادا فرمودند که پس از ختام نفوس بی نهایت منجذب بیانات مبارکه و مسائل الهیه گردیدند

و در حضور انور بعد از حصول اجازه سؤالاتی نمودند که از استماع اجوبهٔ کافیه شور و انجذابی برتر یافتند روز اول ماه ذی قعده سنه ۱۳۳۰ (۱۲ اکتوبر) در معبد و کنیسهٔ عظیم اسرائیلیان از قیام و نطق طلعت پیمان یزدان قیامتی برپا شد و خطابهٔ مبارکه در اثبات حقیت حضرت مسیح و حقیقت ساطعهٔ دیانت اسلام و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بود باحضور دو هزار نفر از بزرگان یهود آن مجلس اعظم دلیل بر قوت برهان و قدرت مرکز فیض سبحان بود و فی الحقیقه از خوارق عادات بشمار میرفت و دلائل و مسائل حقیقت و حقیت مسیح و محمد رسول الله چنان با سطوت و هیمنه از فم مبارک صادر می شد که جمیع مبهوت و مات ماندند لاتسمع منهم همسا بلکه پس از ختام خطابهٔ مبارکه اغلب حضور مبارک آمده باکمال خضوع اظهار شکر و ممنونیت می کردند مگر چند نفری از متعصبین که سر را پائین انداخته با نهایت حقارت بیرون رفتند و از جمله بیانات رئیس مجلس که از بزرگان و علمای یهود شمرده میشد قبلاً این بود که "این شرف بسیار بزرگی است برای ما که خوش آمد بگوئیم حضرت عبد البهاء معلم بزرگ این عصر و قرن را زیرا دیده می شود که قلب شرق تمام مشتاق دیانت است و از اینجهت اساس ادیان محکم و متین گشته و ما احساس میکنیم که این قرن اعظم است و عصر بلوغ عالم وامروز حضرت عبد البهاء یکی از نمایندگان حیات آسمانی بجهت ما بنی اسرائیل نطق می فرمایند و در اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند و یقین است که آنچه می فرمایند منتج نتیجهٔ عظمی خواهد بود و ما شکر مینمائیم که قبول تشریف فرمائی باین معبد فرمودند" واما صورت آن خطابهٔ مبارکه اینست

(هوالله)

اوّل موهبت الهیه در عالم انسانی دین است زیرا دین تعالیم الهی است البتّه تعالیم الهیه
بر جمیع تعالیم مقدم و فائق است دین انسان را حیات ابدی دهد دین خدمت بعالم
اخلاق نماید دین دلالت بسعادت ابدیه کند دین سبب عزت قدیمهٔ عالم انسان است
دین سبب ترقی جمیع ملل است برهان بر آن اینکه چون در ادیان بنظر حقیقت نظر و تحرّی
نمائیم می بینیم دین سبب ترقّی و سعادت ملل بوده حال ما تحرّی باید بکنیم که آیا دین سبب
نورانیّت عالم است یا نه دین سبب ترقّی فوق العادهٔ عالم انسانیست یا نه ولی باید بنظر
حقیقت به بینیم نه بتقالید چه اگر بتقالید باشد هر یک عقاید خود را مرجّح داند و بعضی
گویند که دین سبب سعادت نیست و مایهٔ ذلّت است پس اوّل باید تحرّی آن کنیم که دین
سبب ترقّی است یا تدنّی سبب عزّت است یا ذلّت تا برای ما شبههٔ باقی نماند
لهذا ذکر انبیا و وقایع ایام آنها را می کنیم نه بروایاتی که بعضی انکار توانند بلکه بیاناتی
که مسلّم عموم است منکری ندارد و آن اینست که از جملهٔ انبیا حضرت ابرهیم بود که بجهت آنکه
منع عبادات اصنام کرد و دعوت بوحدانیّت الهیه نمود او را اذیّت نمودند و
از بلد اخراج کردند لکن ملاحظه کنید که چگونه دین سبب ترقّی است که آنحضرت عائلهٔ
تشکیل فرمود خدا آن را برکت داد و مبارک نمود بسبب دینی که از برکت آن انبیا از آن
عائله پیدا شد اشخاصی مانند یعقوب مبعوث شد یوسفی مبعوث گردید موسائی
ظهور نمود هرون داود سلیمان و انبیای الهی از آن عائله ظاهر شدند ارض مقدّسه

در تصرف آنها آمد مدنیت کبرای تأسیس گشت بسبب دین الهی که تأسیس شده بود پس دین سبب عزّتست دین سبب سعادت عالم انسانیست اینست که حضرت ابراهیم الی الآن خاندانش در جمیع عالم منتشر است اعظم ازان اینکه حضرات بنی اسرائیل در مصر اسیر بودند در تحت تعدی قبطیان بودند و در نهایت ذلّت قوم قبطی چنان ضدّ سبطی و غالب بود که در هر کار پرزحمتی که داشتند سبطی را میکذاشتند بنی اسرائیل در نهایت درجهٔ فقر و ذلت و جهالت و توحّش بودند که حضرت موسیٰ مبعوث شد با انکه بظاهر چوپانی بود لکن بقوّت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود نبوتش در عالم شیوع یافت شریعتش مشهور آفاق کردید با انکه فرید و وحید بود بقوّت دین جمیع بنی اسرائیل را از اسیری خلاص نمود و بارض مقدسه بُرد تأسیس مدنیّت عالم انسانی نمود چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که بمنتها درجهٔ عزّت رسیدند از حضیض اسارت باوج نجات رسیده در کمالات انسانی نهایت ترقّی نمودند در مدنیّت ترقی کردند در علوم و فنون ترقی نمودند در حِکَم و صنایع ترقّی کردند بالاختصار ترقی علوشان در عصر خود بدرجهٔ رسید که فلاسفهٔ یونان بارض مقدّس آمده از بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمودند و این بحسب تاریخ مسلّم است که حتّی سقراط حکیم بارض مقدّسه آمد تحصیل حکمت از عظماء بنی اسرائیل کرد چون مراجعت بیونان نمود تأسیس وحدانیّت الهیه فرمود و ترویج مسئلهٔ بقای روح بعد موت کرد جمیع این حقایق را از بنی اسرائیل تحصیل نمود و همچنین بقراط خلاصه اکثر فلاسفه در ارض مقدّسه از انبیای

بنی اسرائیل تحصیل حکمت نموده چون بوطن مراجعت می نمودند انتشار میدادند
حال از امریکه چنین ملت ضعیف ذلیل را چنان قوی نمود و از اسارت بسلطنت رسانید
و از جهالت بمقام علم و حکمت کشانید و فلاح و نجات داد تا در جمیع مراتب ترقی کردند
معلوم میشود که دین امری است سبب ترقی و عزت عالم انسانی و آن اساس سعادت
ابدی است امّا تقالیدی که بعد پیدا شد آن سبب خرابی و محویت ملت و مانع
ترقیات است چنانچه در تورات و تواریخ مذکور که چون یهود بتقالید افتادند غضب
الهی مستولی شد بجهت آنکه اساس الهی را ترک کردند خدا بخت النصر را مبعوث
کرد رجال یهود را کشت اطفال را اسیر نمود بیت المقدس را خراب کرد هفتاد هزار
نفر بعراق اسیر برد و تورات را آتش زد پس دانستیم که اساس دین الهی سبب
عزت و ترقی است و تقالید علت ذلت و حقارتست باین سبب دولت یونان
و رومان مستولی بر یهود گردید و آنها را در تحت تعدی انداخت طیطوس
سردار رومان ارض مقدسه را محاصره نمود یهود را آواره کرد جمیع رجال را کشت
اموال را غارت نمود بیت المقدس را خراب کرد تفرقه ئی در بنی اسرائیل افتاد
که هنوز مشهود است پس اساس دین الهی بواسطهٔ حضرت موسی سبب عزت ابدی
و ترقی و تربیت و حیات بنی اسرائیل بود لکن بعد تقالید سبب ذلت و پریشانی آنها
گردید که بکلی از ارض مقدس خارج و در جمیع عالم متفرق گشتند باری مقصد از بعثت
انبیا سعادت نوع بشر و تربیت عالم انسانی است انبیا معلم عمومی هستند

اگر بخواهیم ببینیم انبیا معلّم بوده اند یا نه باید تحرّی حقیقت نمائیم اگر نفوس را تربیت کرده اند واز اسفل جهل ونادانی باعلیٰ درجهٔ دانش رسانیده اند یقین است پیغمبر برحق هستند این را کسی انکار نتواند احتیاج بذکر دیگر نیست که بعضی انکار نمایند بلکه اعمال حضرت موسی خود برهان کافی است احتیاج بدلیل دیگر نیست اگر انسانی بیغرض باشد ومنصف وتحرّی حقیقت نماید بی شبهه شهادت میدهد که حضرت موسی مربّی اعظم بود باری برسر اصل مطلب رویم امّا منصفانه گوش دهید تعصّبی درمیان نباشد همهٔ ما باید حقیقت جو باشیم بدانیم که مقصد از ادیان الفت بین بشر است لهذا اساس ادیان الهی یکی است تعدّد ندارد زیرا هر دینی منقسم بدو قسم است قسمی تعلّق بعالم اخلاق دارد وآن علویت عالم انسانی وترقیات بشر ومعرفت الله وکشف حقایق اشیاست واین امر معنوی است واصل اساس الهی ابداً تغییر نمی کند واساس جمیع ادیانست لهذا اساس ادیان الهی یکی است قسم ثانی تعلق بمعاملات دارد وآن فرع است وباقتضای زمان تغییر می کند در زمان نوح مقتضی بود که انسان حیوانات بحرّیه را بخورد در زمان ابراهیم چنان مقتضی بود که انسان خواهر خود را انکاح نماید چنانچه هابیل وقابیل نمودند لکن در تورات حرام است ودیگر حضرت موسی دربیابان بود برای مجرمین چون محبس نبود اسباب نبود باقتضای انوقت فرمود اگر کسی چشمی را کور کند او را کور نمایند اگر دندانی را بشکند دندانش را بشکنند آیا حال ممکن است ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن نیست جاری

شود دریک مسئلهٔ قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بحث شند که قاتل را نباید کشت پس ان احکام
تورات همه حقّ است لکن باقتضای آن زمان که برای یک دالر دست دزد بریده میشد
آیا حالا میشود برای هزار دالر دست بریده شود اینگونه احکام باقتضای وقت در هر
دوری تغییر میکند و فرع است امّا اساس ادیان که تعلق باخلاق و روحانیات دارد
تغییر نمیکند و آن اساس یکی است تعدد و تبدّل ندارد همان اساس را حضرت
مسیح تأسیس نمود همان اساس را حضرت محمّد ترویج فرمود جمیع انبیای الهی بحقیقت
دعوت نمودند مقصود کل یکی است و آن ترقی و عزّت عالم انسانی و مدنیت آسمانی است
باری گفتیم دلیل بر نبوّت و برهان وحی نفس اعمال آن نبی است اگر اسباب ترقی عالم
انسانی است شبهه نیست حقّ است حال بانصاف شهادت دهید در وقتی که ملت
یهود اسیر بود و آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعت الله
از میان رفته بود در همچو وقتی حضرت مسیح ظاهر شد اوّل اعلان نبوّت حضرت موسی را فرمود
که تورات کتاب الهی است و انبیای بنی اسرائیل جمیع برحق بودند نبوّت موسی را در
عالم انتشار داد نام حضرت موسی را در اقالیم دنیا منتشر کرد قبل از مسیح در ایران هندوستان
وارُوپا ذکری از حضرت موسی نبود یک کتاب تورات در ان صفحات یافت نمی شد
حضرت مسیح سبب شد که تورات بششصد زبان ترجمه شد مسیح علم انبیای بنی اسرائیل
را بلند فرمود که اکثر ملل عالم مؤمن شدند باینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدس
و برکت یافته بودند و جمیع انبیای بنی اسرائیل مشارق وحی والهام و از افق ابدی

مانند انجم درخشان پس مسیح ترویج امر حضرت موسی نمود نبوّت موسی را انکار نکرد بلکه ترویج نمود تورات را محو نفرمود بلکه منتشر ساخت نهایت اینست آن قسم اوامری که تعلق بمعاملات داشت بعضی را نظر باقتضای زمان تغییر داد این اهمیتی ندارد امّا اساس موسی را ترویج کرد و همچنین بقدرتی فائق و نفوذ کلمة الله اکثر ملل شرق و غرب را جمع فرمود آن ملل با وجود انکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظلّ خیمهٔ وحدت عالم انسانی جمع کرد و تربیت نمود تا ملت رومان و ملت یونان و ملت سریان و ملت کلدان و ملت اشوریان و ملت اجبیان کل اتّحاد و اتّفاق نموده تأسیس مدنیّت آسمانی گشت حال این نفوذ کلمه و قوّت آسمانی که خارق العاده است البتّه برهان کافی وافی بر حقّیّت حضرت مسیح است ملاحظه نمائید که سلطنت آسمانیش هنوز باقی و برقرار است اینست برهان قاطع و دلیل واضح باز گوش دهید حضرت محمّد اوّل خطابیکه بقوم خود کرد گفت موسی پیغمبر خدا و تورات کتاب خداست شما باید مؤمن بموسی و تورات و جمیع انبیای بنی اسرائیل شوید و مؤمن بحضرت مسیح و انجیل جلیل گردید هفت مرتبه تاریخ موسی را که در جمیع ستایش آنحضرت است مکرّر می فرماید که حضرت موسی از انبیای اولو العزم و صاحب شریعت بود در صحرای طور خطاب الهی شنید با خدا تکلّم نمود الواح براو نازل شد با آنکه جمیع اقوام و قبائل عرب ضدّ او برخاستند عاقبت خدا او را غالب کرد زیرا حق بر باطل غالب است ملاحظه نمائید که حضرت محمّد در بین اقوام وحشی عرب تولّد یافت و زندگانی فرمود بظاهر امّی و بیخبر از کتب مقدّسهٔ الهیه بود

واقوام عرب در نهایت جهالت وهمجی بقسمیکه دختران خودرا زنده زنده زیر خاک مینمودند
واین را نهایت حمیّت وعلو فطرت می شمردند ودر تحت حکومت ایران ورومان درنهایت
ذلت واسارت زندگانی می کردند دربادیة العرب پراکنده بودند ودائماً با یکدیگر در
حرب وقتال چون نور محمّدی طالع شد ظلمت جهالت از بادیهٔ عرب زائل گشت
آن اقوام متوحشه در اندک زمانی بمنتهی درجهٔ مدنیّت رسیدند چنانکه از مدنیّت ایشان
در اسپانیا وبغداد اهالی اروپا استفاده کردند حال چه برهانی اعظم از انیست واین
دلیل واضحست مگر آنکه انسان چشم از انصاف بپوشد وبنهایت اعتساف برخیزد
مختصر حضرات مسیحیان مؤمن بموسی هستند که پیغمبر بود ومسلمانها مؤمن بموسی هستند و
نهایت ستایش می کنند آیا از این ستایش مسیحیان ومسلمانان ضرری برای
انها حاصل شد نه ابداً بلکه بالعکس از انیکه تصدیق موسی وتثبیت تورات می کنند انصاف
انها ثابت میشود چه عیب دارد بنی اسرائیل نیز ستایش از مسیح ومحمّد نمایند
تا این نزاع وقتال دو هزار ساله ازمیان برخیزد واین اختلافها وفسادها زائل شود
انها می گویند موسی کلیم الله بود چه ضرر دارد که موسویان هم بگویند مسیح روح الله ومحمّد
رسول الله بود تا دیگر نه نزاعی ماند نه جدالی نه حربی ونه قتالی حال من می گویم
حضرت موسی کلیم الله ونبی الله وصاحب شریعت الهیه بود ومؤسس اساس
سعادت عالم انسانی چه ضرر دارد آیا این ضرری بهائی بودن من دارد نه والله
بلکه نهایت فائده دارد بلکه حضرت بهاءالله از من راضی میشود ومرا تائید می کند که

خوب انصاف دادی بغرضانه تحرّی حقیقت کردی که مؤمن بپیغمبر خدا وکتاب اوشدی
مادام ممکن است باین جزئی انصاف این حرب ونزاع وقتال رابرداریم تااین جمیع
ادیان الفت حاصل شود چه عیب دارد چنانچه سائرین ستایش حضرت موسی بنمایند
بنی اسرائیل نیز ستایش انبیای ایشان نمایند کلّ ستایش رؤسای یکدیگر کنند
تاسبب سعادت کبری ووحدت عالم انسانی وعزّت ابدیّهٔ بشر ویگانگی والفت عموم
گردد مادام خدا یکی است جمیع را او خلق کرده بجمیع رزق میدهد وجمیع را حفظ میفرماید
وچنین مهربان است چرا ما نامهربان باشیم ونزاع وجدال نمائیم این قرن
قرن علم است این قرن قرن اکتشاف اسرار طبیعت است این قرن قرن خدمت
بعالم انسانی است این قرن قرن ظهور حقایق اشیاست این قرن قرن وحدت
عالم انسان است آیا سزاوار است درچنین قرنی باین تعصبات وتقالید تمسّک نمائیم
آیا سزاوار است خرافات قدیمه وافکار پوسیده راسبب منازعه ومقاتله کنیم واز
یکدیگر نفرت جوئیم ویکدیگر رالعن کنیم آیا بهتر نیست درنهایت الفت ومحبت باشیم آیا بهتر
نیست یکدیگر رادوست داشته باشیم آیا سزاوار نیست سرود عالم انسانی
را آهنگ ملاء اعلی بعنان آسمان رسانیم ووحدانیت خدا وتمجید انبیا رادرمجامع
کبری ومحافل عمومی ترتیل نمائیم تاجهان جنت ابهی شود روز موعودی که گرگ ومیش
ازیک چشمه نوشند وباز وکبک دریک آشیانه لانه نمایند شیر وآهو دریک
چراگاه بچرند آیا معنی اینها چیست اینست که اقوام مختلفه وادیان متعدده ئی که بایکدیگر

مانند گرگ و میش مخاصمه و منازعه داشتند در نهایت الفت و محبّت با یکدیگر معاشرت نمایند و در نهایت محبت و یکانگی باشند اینست مقصد از بیان حضرت اشعیا والّا هرگز گرگ و میش شیر و آهو با یکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمهٔ شیر است و گوسفند طعمهٔ گرگ دندانهای شیر کج است و گوشت خور زیرا دندانهای آسیاب ندارد و علف و دانه را بریدن نتواند و نرم نکند باید گوشت بخورد پس مقصد ازین بشارات الفت ملل و اقوامی است که مانند گرگ و میشند و میان شان مشکل است الفت حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند باری آن قرن آمده که جمیع ملل با یکدیگر در نهایت الفت باشند آن قرن آمده که جمیع ادیان عالم صلح عمومی نمایند جمیع اقالیم عالم اقلیم واحد شود تا نوع بشر تماماً در ظلّ خیمهٔ وحدت عالم انسانی زندگانی نمایند انتهی عصراً نزدز در منزل اماء الله مسس گودال و مسس کوپر عنوان نطق مبارک این بود (هو الله) امروز در کنیسهٔ موسویان صحبت کردیم شما دیدید که چگونه اثبات شد که حضرت مسیح کلمة الله و حضرت محمّد رسول الله است از اول دیانت مسیحیّه و اسلام الی یومنا هذا کسی در معبد یهود در حقیقت مسیح و محمّد چنین نطقی نکرده که هیچکس اعتراض نماید بلکه اکثر ممنون و مسرور شوند این نیست مگر تائید حضرت بهاءالله الی آخر بیانه الأحلی اما تأثیرات ان خطابهٔ مبارکه چنان بود که در بین مسیحیان و اسرائیلیان از آن بعد الفت و ارتباط بمیان آمد حتّی بنای آن داشتند که در کنائس یکدیگر حاضر شوند و در یگانگی و اتحاد ملل و مذاهب نطق

نمایند و هر وقت در محضر اطهر و مجمع بهائیان حاضر می شدند از صمیم قلب شاکر این امر اعظم و تعالیم بدیعه بودند روز ۲ ذی قعده (۱۳) اکتوبر یکی از دوستان جاپانی صبح چون با جمعی بشرف حضور مشرّف شد بعرض مبارک رسانید که اغلب ادیان و مذاهب را من مطالعه کرده ام هیچ دینی را مثل این امر مفید و سبب اصلاح حال عموم ندیده ام فرمودند "من امید وارم که تو آسمانی باشی نه جاپانی نه عرب نه انگلیز نه عجم نه ترک و نه امریکائی الهی شوی و بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل کنی ملاحظه نما من بنده ئی از بندگان بهاءالله عاجز و ضعیفم اما چون در ظل تعالیم او هستم می بینی چه تاییداتی بمن میرسد" آن ایام آوازهٔ جلال و جمال طلعت پیمان چنان بود که رؤسا و حکّام و بزرگان اطراف و نواحی خاضعاً خاشعاً در ساحت انور مشرّف می شدند و بتشرّف افتخار می نمودند قیام و بیان مبارک در امر الله و اهتزاز نفوس و هیجان عموم مصداق یوم یقوم النّاس لربّ العالمین بود حتّی امة الله مسس هرست که از اعاظم اغنیا و متمولین امریکا بشمار میرفت و مدّتی پیش از آن در ارض اقدس مشرّف شده و بعد بواسطهٔ نفوس غیر منقطعین و بشر بامتعصّبین افسرده گشته بود بغتةً خود استدعای تشرّف نمود بعد از درک فیض حضور وجود اطهر و ملتزمین رکاب مبارک را دعوت کرد و چون دعوتش از روی خلوص بود لهذا در ساحت اقدس مقبول شد لذا انروز عصر باز خود حضور انور آمده باخدّام حضور در رکاب مبارک حرکت نمود بعد از عبور از دریا و سیر خیابانهای اکلند و بورکلی منتجا و از دو ساعت در خیابانهای باصفا بین تلال

وجبال ومزارع وقرآء اتومبیل مبارک در سیر وجولان بود تا بقصر ملوکانی آن محترمه رسید وآن قصر خارج از پلزنتون بالای تلی باصفا در وسط باغها وچمنها وخیابانهای پرگل ولاله واقع وجمعی از اعیان وخویشان ایشان نیز در انجا مهمان بودند وچون نفوس مختلفه بودند بلاحظهٔ مقتضیات وقت ومکان بیانات مبارکه خیلی بحکمت واختصار بود ومسائل مهمهٔ مفیده بالفاظ مختصر در مواقعی از فم اطهر صادر که با تأثیر تمام مرکوز اذهان میگردید واکثر اوقات خود نفوس با یکدیگر مذاکره می نمودند بعد از شام در تالار بیرونی جلوس فرموده اول بیاناتی در این خصوص از فم اطهر صادر که هر امر عمومی الهی است وهر امر خصوصی بشری لهذا خدمات وزحمات نفوس اگر مفید بحال عموم باشد عندالله مقبول وآثارش باقیست والا زحمات جمیع محدود است وفانی" وبعد از مسئلت اذن واجازه بنغمه وپیانو پرداختند ومحفل بسرور وسرور عظیم ختم گردید

روز ۳ ذی قعده (۱۴) اکتوبر از جمله بیانات مبارکه بمناسبت ذکر انتخاب رئیس جمهور این بود که "باید شخصی رئیس باشد که خود اصرار در ریاست نداشته باشد فی الحقیقه در خیال شهرت وبرتری نباشد بلکه بگوید من خود را سزاوار ولایق این مقام نمیدانم وطاقت تحمل این ثقل عظیم ندارم اینگونه نفوس مستحق ریاستند زیرا اگر خیر وفائدهٔ عموم مراد است که رئیس باید خیرخواه باشد نه خودخواه واگر غرض شخصی منظور باشد که این مضر بعالم انسانی ومنفعت عمومی است از این قبیل بیانات مبارکه در هر مقامی بانهایت تأثیر بود وچون سر میز برای ناهار تشریف بردند نظر بر جای حضار قبل از شروع

باکل این مناجات را فرمودند (هو الله) ترانا یا الهی مجتمعین علی هذه المائدة شاکرین لنعمتک ناظرین الی ملکوتک رب انزل علینا مائدة من السماء و برکة من لدنک انک انت الکریم وانک انت الرحمن الرحیم انتهی بعد بیاناتی مفصل در تاریخ بعضی از مشاهیر فرمودند وعصر اتومبیل برای سواری مبارک حاضر و در تلال وجبال وخیابانهای باصفا تا مقسم آب سیر و گردشی فرموده چون مراجعت نمودند بیرون قصر میز و کرسی مخصوص جلوس مبارک حاضر کرده چون جالس شدند به بیانات مفصله‌ئی در شرح حیات و تاریخ امر جمال مبارک پرداختند اما شب سر میز شام بیانات مبارک در شکر نعماء الهیه و رعایت وحمایت ضعفا و فقرا بود بعد یکی از حضار سؤال نمود که چرا آمال بعضی در عالم مُجری میشود و بعضی نمیشود خلاصه بیان مبارک در جواب این بود که "آنچه با تقدیرات موافقت نماید تحقق می یابد و علاوه نیت خیر وحُسن تدبیر جاذب تأیید است اما آمال انسان پایانی ندارد انسان بهر درجه‌ئی برسد ما فوق دارد لذا همیشه باید در حسرت و زحمت باشد و هرگز راحت نیابد مگر بسعی و توکل که با وجود کوشش در امور قلب انسان فارغ و مسرور گردد نه از حصول شأن و ثروتی مغرور شود و نه از فقدان آن محزون و دلتنگ گردد بقوهٔ ایمان حاصل شود الی آخر بیانه الاحلی از اینگونه بیانات مبارکه ونصائح مشفقه در هر محفلی انتباه و تذکر آن نفوس جلیله افزوده می شد و هر روز در محضر انور خضوعی تازه از آنها دیده می گشت روز ۴ ذی قعده (۱۵) اکتوبر خانم محترمه مسس هرست چون مشرف شد گلهای خوش رنگ و بو بحضور مبارک تقدیم

نمود عرض کرد اگر میل مبارک باشد در گلخانه و باغچه‌ها گردش بفرمایند اوّل در
عمارات قصر بعد در گلخانه سیر و گردش نموده بعضی از گلهای ممتاز چون بنظر انور میرسید
می فرمودند تخم این گلها را برای روضهٔ مبارکه و مقام اعلی باید بفرستیم و همچنین میفرمودند
که اصل گلهای حدائق قلوب است و ازهار محبّت الله که از حرارت شمس حقیقت
تربیت میشود مشام اهل عالم را معطّر مینماید و هرگز پژمردگی ندارد؛ و در مجمع سر میز وقت
ناهار نطق مبارک از عظمت این قرن و شرافت عالم انسانی و حصول فضائل و کمالات
باقیه بود و آخر به نوه‌های مسیس هرست نظر عنایت نموده فرمودند «فی الحقیقه
اطفال زینت سفره‌اند علی الخصوص این اطفال که خیلی ملیحند قلوب اطفال بسیار صاف
و ساده است انسان باید قلبش مانند قلوب اطفال باشد و از هر آلایشی پاک و
پاکیزه»، و شب مناجات مبارک سر میز این بود (هوالله) خداوندا چگونه ترا شکر
نمائیم نعما، تو نامتناهی است و شکرانهٔ ما محدود چگونه محدود شکر غیر محدود نماید
عاجزیم از شکر الطاف تو و بکمال عجز توجه بملکوت تو مینمائیم و طلب ازدیاد نعمت و عطای
تو می کنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا (بعد شرحی از تواریخ ملوک و آخر ذکر
موت اسکندر فرمودند که) چون در شهر زور چراغ عافیت خاموش شد و
صبح آخرت او بدمید دانایانی بر جنازهٔ او جمع شدند یکی گفت سبحان الله این شخص
غیور را دیروز هفت اقلیم گنجایش نبود امروز در شبری از زمین گنجایش یافت
یکی گفت اسکندر با آن عظمت جلال و فصاحت گفتار هیچوقت ما را چنین نصیحت نکرد

که امروز سکوت او نمود دیگری گفت چند ساعت پیش این شخص خود را مالک اقالیم عالم
میدانست حال معلوم شد که عبد و مملوکست الی آخر بیانه الأحلی بعد از سر میز باطاق
بیرونی تشریف بُردند چنان مسس هرست و مهمانان محترمش منجذب رفتار و گفتار
مبارک شده بودند که باوجود انکه آن محترمه نزد خویشانش در صحبت از امر مبارک خیلی
ملاحظه و حکمت می نمود آنشب بی اختیار خود از حضور انور رجای بیان تعالیم مبارکه نمود
آن بود که بیاناتی در خدمت امرالله و سطوع انوار ملکوت و صلح عمومی و وحدت عالم
انسانی فرمودند و پس از توضیح تعالیم مبارکه در اختلاف و تفاوت استعداد نفوس بیان
نطق نموده می فرمودند حضرت مسیح بیان الهی را بحبه و قلوب سامعین و استعدادات
نفوس را باراضی مختلفه مثل زدند و آخر مسس هرست حکایت ایام تشرف خود را در عکا
نمود و لذت مناجاتی را که در ارض اقدس اصغا نموده بود بعرض رسانید و استدعای
تلاوت مناجات عربی کرد لهذا شروع بمناجات عربی فصیح بالحنی بدیع و ملیح فرمودند
باانکه حضار لسان عربی نمیدانستند اغلب لذت آن مناجات و لحن مبارک را روحبخش
و سبب حصول تبتل و تقرب الی الله می گفتند و آنشب بعضی از حضار در حضور مبارک
اظهار اقبال می نمودند و عرض می کردند که ما سابق از این امر مطلع و با بعضی از احبا محشور
بودیم ولی این طور مسائل این ظهور را نمیدانستیم

روز ۵ ذی قعده (۱۶ اکتوبر) بعضی از خویشان مسس هرست با انکه متعصب و منجمد بودند بی نهایت خاضع و منقلب
گشتند علی الخصوص هنگام حرکت موکب اقدس که چون با آنها خداحافظی نمودند خدام انجا را

طلبیدند کنیز غلام مهتر و طبّاخ همه در محضر انور صف کشیدند بعد از نطقی بلیغ در تشویق و تحریص آنها بحسن خدمت و صداقت و امانت و اظهار مسرّت از خدماتشان فرمودند "من چون بهمّت پدری نسبت بشما ها دارم لهذا میخواهم یادگاری بشما بدهم" و بهریک دو جینه عنایت فرموده سوار شدند در حالتیکه نفوس جلیله و مهمانهای محترم با نهایت خضوع ایستاده چون عبد ذلیل خاضع و خاشع و از استغنا و عظمت و جلال طلعت میثاق مبهوت و مات بودند و خود مسس هرست باصرار تمام رجا نموده تا سانفرانسیسکو بدرقه در رکاب مبارک آمد امّا بعضی از بیانات مبارکه با واین بود که مکرّر فرمودند "امر الله از قوای ملکی و امور دنیوی مقدّس است و از جمله تعالیم الهیّه بنفوس امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر بمال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بها نیست اهل بها کسانی هستند که اگر بوادی ذهب و فضّه رسند چون برق درگذرند و ابداً اعتنا ننمایند" و دیگر کوچک ترین نوه های او را بشیرام بحفاظت و تربیت فرمودند که این طفل جبینی موزون و جبههٔ گشاده دارد اگر بتربیت الهی تربیت شود سبب سعادت ابدی این خاندان گردد" باری بزرگان امریکا و آزادگان هر مدینه و دیار چون این نوع رفتار و گفتار و سلطنت و اقتدار از طلعت عبودیّت عظمی مشاهده نمودند با وجود آنکه هر یک شخصی شهیر با کبکبه و دبدبه بود آخر دیوانهٔ خوی و خُلق جان بخش می گردید و شیفتهٔ روی نازنین میشد از نور عصر هیکل اقدس در کلوب بزرگی که خانمهای اعیان شهر سانفرانسیسکو و رجال محترمه شان انجمن داشتند خطابهٔ

درحقوق و تربیت نساء ادا فرمودند که جمیع واله و شیدا گشتند و قسمی باهتزاز و هیجان آمدند که پس از خطابهٔ مبارکه یکدیگر را درحضور مبارک معرّفی می نمودند و از تشرّف افتخار می کردند چون آن محفل عیانی بود و عصرانه از هر قبیل مهیّا محض سرور قلب آنها سرمیز جالس و قدری شیرینی و چای میل فرموده حرکت نمودند و جمعیت تا بیرون عمارت با نهایت شوق و محبت در طواف و تعظیم بودند بعد از آن مجلس بکرّرمی فرمودند که "نطقهای من همه با قتضای وقت و اندازهٔ استعداد نفوس است بهر طفلک آن پدر تی تی کند . گرچه عقلش هندسهٔ گیتی کند ،، و شب بجهت مجلس مهمانی نوزده روزه عزم حرکت باکلند فرمودند بعضی از دوستان و خدام آستان در رکاب مبارک بودند در راه ذکر تأثر احبای سیاتل می فرمودند که "بسبب نرفتن من بانجا خیلی متأثر شده اند و با وجود مشاغل بی اختیار از راه دور برای ملاقات آمده اند اگر تا پورتلند و سیاتل یکدو روز راه بود میرفتیم ولی راه دور است بلاس انجلز هم اگر محض زیارت قبر مستر چیس نبود نمیرفتیم احبا همه توقع دارند اگر بخواهم همه جا بروم سفر طولانی میشود و ممکن نیست والّا محبت احبای الهی در قلبم بدرجهٔ ئیست که راضی نمیشوم غباری بر آنها بنشیند اگر خدا نخواسته به بینم یکی از شما ها آسیبی میرسد فوراً خود را سپر می کنم الی آخر بیانه الأعلی چون بمنزل مسس گودال و مسس کوپر رسیدند قبل از مجلس تا کنار دریاچهٔ اکلند پیاده گردش فرمودند و در مراجعت بعضی از احبّا و مبتدیها چون مشرّف شدند بعضی از بیانات مبارکه این بود که "در راه این صحبت را میداشتیم که هیچ بخاطر نمیآمد که بکلیفورنیا بیائیم و این طور با احبا ملاقات

کنیم و در محافل عظمی باعلاء کلمة الله پردازیم حضرت بهاءالله چه زحماتی کشیدند چه بلایا و مشقاتی تحمل فرمودند نهب و غارت دیدند و اسیر و مسجون گردیدند تا قلوب را بهم ارتباط بخشند شرق و غرب الفت یابند وحدت عالم انسانی ظاهر شود و صلح عمومی ترویج گردد انتهی وچون احبا مجتمع و با نغمه و پیانو بسرود ثنا مشغول و منتظر نزول قدوم مبارک بودند و آهنگ و ترانه شان از تالار پائین در طبقهٔ بالا بسمع اقدس میرسید در آن هنگام لوحی بسیار بلیغ بافتخار حضرت حیدر قبل علی صادر میشد که عنوانش این بود هوالله ای همیم و شریک عبدالبهاء در عبودیت آستان بهاء شب است در کلیفورنیا در شهر اکلند خانهٔ امة الله مسس هن گودال لانه و آشیانهٔ این مرغان آواره است ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران باوفا و ورقات طیبهٔ نوراء در انجمن تضرع بملکوت ابهی و جمیع نعماء حاضر و مهیا و سفره بی نهایت مهنا ای جای تو خالی آهنگ بدیعی در ترتیل میزنند و بگلبانگ جدید درس مقامات معنوی می گویند و در نهایت محبت و تضرع‌ اند ای جای تو خالی ای جای تو خالی الی آخر بیانه الاحلی وچون بمجمع یاران نزول فرمودند ناهار بر سر میزها امر بجلوس نمودند و خود دور دائرهٔ مشتاقان گردش میفرمودند هریک را معطر می نمودند شیرینی عنایت می کردند و می فرمودند "الحمد لله در خانهٔ مسس گودال و مسس کوپر در نهایت محبت مجتمعیم هر مائده ئی موجود و مهیا قلوب در نهایت مودت و صفا چشمها متوجه بملکوت ابهی خوب مجلسی است دیگر بهتر از این نمیشود الآن ملاء اعلی ناظر باین جمعند و فریاد میشنانیدکه طوبی

لکم طوبی لکم ای بندگان جمال ابهی طوبی لکم طوبی لکم با این رویهای روشن طوبی لکم طوبی لکم با این قلوب چون گلشن ملاحظه نمائید که چه موهبتی حاصل است وچه عنایتی شامل که عبدالبها درجمع شما دور می گردد وشما را ذکر مینماید ویک یک را تحیت وتهنیت می گوید انتهی بعد فرمودند شما مشغول شام خوردن باشید من بالا میروم وباز میآیم چون همه شام خوردند باز نطقی بسیار شیرین دراحساسات وروابط روحانی واخوّت معنوی وعشاء ربّانی احبّای الهی فرمودند وبمناجات بدیعی فارسی مجلس را ختم نمودند واحبّای پرشور وانجذاب یک یک دست میدادند واستدعای برکت وتوفیق می نمودند وجد وطربی درنفوس بود که هیچوقت آن بزم عطا از خاطر نرود ودر روزگار آثار عظیمه ظاهر وآشکار نماید شب را درانجا استراحت فرمودند وروز ۶ ذی قعده (۱۷) اکتوبر صبح از اکلند بسانفرانسیسکو مراجعت نمودند وهمان اوقات بود که خاتم مبارک گم شد وازآن بعد جمیع الواح وآثار را باثر قلم اطهر مزیّن می فرمودند وچون پوستهٔ شرق تقدیم حضور انور گردید فانی مطالب مکتوب حضرت حیدر قبل علی را بعرض رسانیده بالنّیابه از ایشان سر بر قدوم اطهر نهاد فوراً بدست مبارک فانی را بلند نموده فرمودند من هم ترا بجای حاجی درآغوش میگیرم باتبسّم وعنایتی که هرگز درعالم دل وجان آن موهبت واحسان از یاد نرود ودر محفل امروز ذکر شهادت شهدای جهرم را بانهایت تأثّر می فرمودند وبکرّر شرح ثبات واستقامت احبّای شرق وخدمت وصداقت حضرت ابوالفضائل از لسان مبارک صادر وهمچنین حکایات مفصّلهٔ ایّام اخیرهٔ عکا وتعدّیات سلطان عبدالحمید

و تفصیل مفتّشین می فرمودند که "هنوز آن هیئت تفتیش و تعدّی در مراجعت از عکّا بین راهِ
اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود سلطان عبد الحمید
معزول شد و مفتّشین یکی مقتول دیگری هلاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آن دو
در برّ مصر بجهت مصارف یومیه از احباب سؤال نمود"، بعد جمعی از فلاسفه و روحانیّین و
رؤسای شهر یکی بعد دیگری مشرّف و از مسائل الهیه منجذب و باخلوص تمام مرخّص میشدند
یکی از آنها سؤال از کیفیّت روح و مادّه نمود فرمودند "دو جواب دارد یکی جواب فلسفی
و یکی ملکوتی جواب فلسفی آسان است چه که روح در فلسفه عبارت از قوّه است که هر مادّه‌ئی
قوّتی دارد که آن قوّه از مادّه انفکاک نیابد مثلاً قوّهٔ الکتریسیته یا بعبارةٍ اخری روح آلات
و مادّه است ولی از تغییر مادّه فنای آن قوّه لازم نیاید زیرا تبدیل و انتقال از لوازم مادیات
است ولی حقایق و ارواح مجرّده محفوظ و مصون و قوای اصلیّه باقی و بتغییر اجساد و اجسام
ظهور و بروز روح مختلف میشود نه آنکه روح فانی گردد الی آخر بیانه الأحلی" چون این مسئله را
مشروح و مفصّل فرمودند سامعین بی نهایت آشفته و شیدا شدند و شهادت بر احاطهٔ
علمیه و قوّهٔ بیان و برهان دادند و امروز در منزل مبارک دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند
یکی در خصوص مزرعهٔ حیات که باید پاک و طیّب باشد تا سنبلات کمالات انسانیّه
انبات نماید و برکت الهی یابد و ثانی بعد از گردش نطق مبارک در خصوص حرکت و حرارت
بود که لازمهٔ عالم وجود است

روز ۷ ذی قعده (۱۸) اکتوبر هنگام حرکت بلاس
انجلیز بجهت احبای پورتلند و سیاتل که استدعای مسافرت هیکل اقدس بیلاد خود نموده بودند

می فرمودند «محبت و مهربانی مرا بسایر دوستان پورتلند و سیاتل برسانید من همیشه با انها هستم ملاقات جسمانی نسبت بروابط روحانی چندان اهمیت ندارد اهمیت در قرب معنویست». چون این پیام طلعت میثاق بآن یاران مشتاق رسید تلگرافاً اظهار اطاعت امر مبارک نمودند و استدعای اذن تشرف کردند لهذا در اواخر ایام اقامت مبارک در سانفرانسیسکو بساحت اقدس همه مشرف شدند و در بزم وصل ولقا دائما چشمهائی گریان داشتند و از آتش عشق دلهائی سوزان خلاصه چون بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمعی از احبا رجا نمودند که تا لاس انجلیز در رکاب مبارک باشند از جمله امة الله المنجذبه مسس گودال بود و در ترن بوجود اقدس بسیار خوش گذشت و چون بعضی از اخبار جرائد بسمع اطهر رسید فرمودند «این انقلابات ترکی مقدمات مراجعت من است» طرف عصر شخصی از اهل لاس انجلیز اجازه خواسته در ترن مشرف شد و بنهایت خلوص و اقبال موفق گشت اول شب هوتل لاس انجلیز موسوم «بلنگرشیم» بنزول قدوم مبارک مشرف و جمعی از احبای آن شهر با ولوله و شور بفوز لقا فائز و همچنین بعضی از رؤسای کنائس و محافل چون وعده خواهی از هیکل انور نمودند فرمودند «ابدا وقت و مجال ندارم محض زیارت قبر مستر چیس و ملاقات احبا یکدو روزی اقامت نموده مراجعت خواهم کرد». روز ۸

ذی قعده (۱۹) اکتوبر پس از اوراد و اذکار عزم دیدار مزار حضرت مستر چیس فرمودند جمعی از احبا نیز در رکاب مبارک حرکت نمودند طولی کشید تا ترامو ای چند میل دور از شهر

بکنار قبرستان رسید هیکل اطهر پیاده شدند رو بقبر مسترچیس با نهایت سکون

و سکوت مشی می فرمودند و چون بآن مزار پرانوار رسیدند بدون سؤال ایستادند

و از آن محل و سبزی و خرمی اشجار و چمن تعریف فرمودند چند دقیقه بدرختی که نزدیک

آن تربت بود تکیه کردند بعد مقابل تربتِ آن نفس نفیس ایستاده دسته های گل گرفتند

و روی آن خاک پاک چیدند بمهر و محبتی که ناظرین حیران ماندند پس در مقابل آن

مرقد رو بارض مقدسه ایستاده مشغول تلاوت زیارتنامهٔ جمال ابهی شدند و جمیع

احبا در عقب متوجه و متبتل بودند پس از زیارتنامهٔ مبارکه شروع بمناجات عربی

در طلب مغفرت آن متصاعد الی الله فرمودند و آخر شرح ایام حیات و خدمات

و ثبوت و استقامت آن مؤمن بالله بیان نمودند و حین مراجعت جبین مبین را بر آن

قبر معنبر گذارده بوسیدند بحالتی که دیدهٔ صادقان گریان شد و کمر محبان رو بآن

تربت پاک خمیده گردید مقبل عشاق شد و هر نفسی آرزوی آن مقام ارفع اعلی نمود

چون مراجعت بهوتل فرمودند نفوس کثیره منتظر لقای بیمثال بودند و چند نفر وقایع

نگاران جرائد نیز موجود و از جمله بیانات مبارکه یکی از آنها این بود (هو الله)

در عالم وجود دو مدنیت موجود مدنیت مادیه و مدنیت الهیه فلاسفه مؤسس مدنیت مادی

بوده اند و انبیای الهی مؤسس مدنیت آسمانی مثلاً فلاسفهٔ یونان تأسیس مدنیت

جسمانی نمودند حضرت مسیح تأسیس مدنیت روحانی فرمود مدنیت مادیه سبب سعادت

دنیویه است و مدنیت الهیه وسیله سعادت سرمدیه اگر مدنیت الهیه که جامع است

تأسیس شود مدنیّت مادیّه نیز اکمال یابد کمال روحانی چون حاصل شود کمال جسمانی نیز حاصل است امّا مدنیّت جسمانیه تنها کفایت نکند وکمال جسمانی سبب حصول کمالات روحانی نگردد بلکه مزید جنگ وجدال شود وعلّت حرب وقتال باوجود این عجب است که مدنیّت الهیه بکلّی فراموش شده وجمیع در مادّیات مستغرقند این است که شب و روز آرام ندارند دائماً در حرب وقتالند هر روز خونریزی وخرابی است وزحمت وپریشانی وتدارک حرب عمومی وتباهی عالم انسانی، عصر جمعیّت بشیر وبیاناتی مکرّر از تعالیم قلم اعلی می فرمودند وحکایت از عظمت امر اعظم الهی می نمودند وهمچنین میفرمودند اگر تقرّب الهی خواهید از جمیع اشیا منقطع شوید واز آلایش دنیای فانی پاک ومقدس گردید در بحر محبت الله مستغرق باشید وبذکر وثنای او اوقات را حصر نمائید بهاءالله وحده باید محبوب عالم باشد ملاحظه نمائید تا حواریان حضرت مسیح از خود فانی نشدند عالم را زنده نکردند پس باید دائم بذکر الهی مشغول باشید ودر صدد نشر تعالیم حضرت بهاءالله برائید الی آخر بیانه الأحلی بعد بعضی از اعیان ولردها مشرّف شدند واز جذبهٔ جمال ولذّت بزم وصال آشفته وشیدا گشتند وشب نطق مبارک درمجمع درباره نتائج باقیهٔ محافل احبّا بود وتشویق بر خدمت امرالله وتوجه بملکوت الله آخرشب هیکل اقدس بقسمی خسته بودند که حالت شام خوردن نداشتند قدری نان وپنیر در اطاق مبارک گذاردند که اگر نصف شب گرسنه شدند تناول فرمایند طعام وغذای مبارک اکثر براینمنوال بود گاهی هم سرمیز در صالون هوتل تشریف

روز ۹ ذی قعده   میبردند یا از غذای هوتل باوطاق مبارک میآوردند

(۲۰) اکتوبر بیش از سایر اوقات و آیام آنروز یار و اغیار از هر طبقهٔ مشرف
می شدند و چون جمعیت زیاد می شد و برای یک یک تشرف مخصوص ممکن نه لهذا
خطاب مبارک و محفل لقا عمومی بود مگر بعضی از لردها و نفوس محترمه که گاهی بتشرف
وخطاب مخصوص فائز و مفتخر می گشتند و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش
و ذلت وحقارت این نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که با آنکه در آن حدود مشغول
بدکان داری وعیاشی بود ومنصرف از ذکر الهی چون آوازهٔ جهانگیر میثاق شهره شهر
انداخت او هم ذکر حضرت بهاءالله و نسبت عنصر یرا بر زبان رانده در حفرهٔ خویش
بخیال جنبشی افتاد دو مرتبه روزنامه نویسی را تطمیع نمود مقالهٔ شبهه انگیز نوشت
و نسبت جسمانی را عنوان وراثت مقام صالحین کرد ولی سلطان پیمان به بی اعتنائی
گذراندند وانگونه امور را لایق ذکر نشمردند و هیچ اهمیت ندادند بلکه چون آنروز
شخصی روزنامه نویس سؤال از نسبت ظاهری او نمود فرمودند یک کلمه بتو می گویم
و این تا آخر کافی است و بیش ازین نه تو سؤال کن و نه من جواب میدهم و آن
کلمه بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما بدیدن شما آمده اند فرمودند
اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شمائید ابداً به نسبت عنصری اینها
حضرت مسیح اهمیت ندادند با وجود این منزل من چنین است که هر که خواهی گو بیا و
هر که گو برو انتهی روزنامه نویس مذکور هم این بیان مبارک را بعینه در روزنامه

درج نمود و نشر داد لهذا این نقض که لاف آن زده بود که نفسی در ساحت سلطان یثاق زند و اظهار هوس نماید ازان ببعد صدائی ازاو بگوش نرسید خواست در نظر بیخبران عدم خویش را نمایش وجودی دهد اما نشد مثل خیرالله بی خیر در شیکاغو که سفارش داد که مرا احضار فرمایند تا با قاصد مشرف شوم جواب اورا هم چنین فرمودند که من باین شهر وارد شده ام ابدًا طلب ملاقات احدی نکرده ام ولی هرکس باید در نهایت لطف و مدارا با او ملاقات می کنم" با وجود این ان بی انصاف نهانی نشر دادند که طلعت یثاق وعده ملاقات فرمود و خُلف نمود نعوذ بالله من شرّ الحاسدین ولی آخر این دسائس نتیجه بعکس بخشید زیرا امید شان القاء شبهه در قلب ساده ئی بود اما نشد بلکه بیشتر سبب انتباه نفوس گردید باری مکرّر فرمودند که این یکدو نفر دوباره خود را رسوا نمودند والا ابدًا من اسم آنها بر زبان نمیرانده زیرا نه صلاح امر است و نه لایق ذکر و اعتنا هستند و همچنین می فرمودند اگر اینها هم مقصد خیری در امرالله دارند باید بخدمتی موفّق شوند و بروند تبلیغ امرالله نمایند اگر موفّقند در کنائس و مجامع کبری فریاد یا بهاء الابهی برآرند از این شبهات چه نتیجه ئی حاصل میشود جز خسران دنیا و آخرت جمال مبارک بصریح عبارت وعده فرمودند که بعد از صعودشان خادمین و مخلصین که قائم بر اعلاء امرالله هستند منصور و مظفّر گردند حال ببینید چه نفوسی خادم و قائمند و چه اشخاصی مخرّب و هادم با وجود این یکی از شبهاتشان اینست که همیشه حق ذلیل بوده و مظلوم عالم

این چه دخلی بمطلب دارد بلی همیشه امر الله در بدایت محلّ انکار امم واقع ولی در نهایت عون ونصرت حق حامی ومنجی صالحین بوده العاقبة للمتّقین والعزّة لعباد الله المخلصین لذا در کتاب اقدس می فرماید قل یا قوم لا تأخذکم الاضطراب اذا غاب ملکوت ظهوری وسکنت امواج بحر بیانی انّ فی ظهوری لحکمةً وفی غیبتی حکمةٌ اُخری ما اطّلع بها الّا الله الفردُ الخبیر ونریکم من افقی الابهی وننصر من قام علی خدمة امری بجنودٍ من الملأ الاعلی وقبیلٍ من الملائکة المقرّبین انتهی آن شب در مجمع بهائیان در تالار بزرگی خطابهٔ مشروح ومفصّل جامع مسائل امریه ومصائب وبلایای جمال ابهی واطاعت آثار قلم اعلی وثبوت بر میثاق الله واتّحاد اهل بها فرمودند که احبّا را حالت تذکّر وانتباه بخشیدند وازانچه سبب جمع شمل بهائیان است جمیع را آگاه فرمودند روز ۱۰ ذی قعده (۲۱) اکتوبر صبح تا ظهر در اپارتمان منزل مبارک همه اوطاقها مملوّ از جمعیّت بود وهمچنین بیرون اوطاقها تا اوطاق اسانسور که مردم را ببالا وپائین نقل مینمود از دحام غریبی بود وهیکل اکرم در جمعیّت گردش میفرمودند گاهی در اوطاقها گاهی بیرون مشی می نمودند ودر تعالیم الهیّه وصلح عمومی ووحدت عالم انسانی وترویج فضائل وکمالات رحمانی نطق می فرمودند وچون نفوس خبر شدند که وجود مبارک عزم حرکت دارند همه اظهار اسف وحزن شدید میکردند وباز از بعضی بکنائس ومجامع دعوت نمودند ورجای اقامت مبارک کردند مقبول نیفتاد فرمودند وقت ندارم باید زود بشرق مراجعت نمایم والّا نهایت محبّت وتعلّق

خاطر را بهر یک از شماها دارم و از روز احبای قدیم وجدید با شوق و ذوقی خیلی
عجیب اطفال خود را بحضور مبارک میآوردند متبرک میساختند و استدعای صون
و برکت می کردند عصر چون مصمم حرکت شدند و احبای لاس انجلیز در حالت تبتل و تضرع
بودند لسان عنایت خطاب بانها ناطق بعضی از بیانات مبارک این بود که شکر
کنید خدا را که بالطاف باقیه فائز شدید و دیدهٔ بینا یافتید همه کورند و شما بینا
جمیع زمینی هستند و شما آسمانی اگرچه شما در زمینید لکن در آسمان سائرید امید وارم
روز بروز تائید جدید جوئید و بر اعلاء کلمة الله قیام نمائید و هر سالی بزیارت قبر
مستر چیس از قبل من بروید زیرا نفس مقدسی بود مقام او بعد معلوم خواهد شد من از راه
دور بدیدن شماها آمدم ۱۲ هزار میل راه را طی کردم الحمد لله شما را در کمال روح وریحان
دیدم امیدم چنانست که در صون وحمایت الهی باشید و در خدمت امر الله
موفق تر شوید تا هر یک در بوستان عنایت اشجار بارور گردید و در نهایت
طراوت ولطافت باشید کسب فیوضات ملکوت بیشتر نمائید و بهدایت
نفوس مشغول شوید تا لاس انجلیز مدینهٔ الهی شود و مرکز انوار ملکوت گردد
اگر احبای الهی بموجب تعالیم بهاء الله عمل نمایند موفق بهدایت امم گردند خدمت
بوحدت عالم انسانی کنند در صلح عمومی جانفشانی نمایند موائد آسمانی بر آنها
نازل شود موفق بمقامی گردند که آرزوی مقدسین ومقربین است انتهی وقتی بایستگاه
راه آهن تشریف فرما شدند معلوم شد که امة الله مسس گودال لیست خوابگاه برای

جمیع گرفته اند بدون اطلاع با وجود انکه آن شب محل راحت در ترن مهیّا بود ولی از شدّت خستگی استراحت نفرمودند چنانچه روز ۱۱ ذی قعده (۲۲) اکتوبر قبل از ورود بسانفرانسیسکو صبح می فرمودند که دیشب ابداً خواب نرفتم دائم فکر می کردم" و چون موکب اقدس وارد جمعی از احبّا در ایستگاه راه آهن با ولوله و انجذاب حاضر و مشرّف انروز در محافل مکرّر ذکر ثبوت و اشتعال احبّای لاس انجلیز می فرمودند و قلب مبارک از استقامت و ثباتشان بسیار مسرور بود احبّای سانفرانسیسکو و اطراف دائماً در بیت مبارک مجتمع و قبل و بعد از محفل و نطق عمومی دسته دسته در اوطاق مبارک مشرّف می شدند و لسان اطهر احبّا را دلالت بر تبلیغ امراللّه و نشر نفحات اللّه تاکید میفرمود و مبشّر بهار ابشارت بطلوع صبح هدی و نوید صلح و صلاح والفت و اتّحاد ملل دنیا میداد و نطق مبارک در مجمع عمومی صبح شرحی از ایّام جمال ابهی و سطوع کلمة اللّه و ادهام یحیائیها بود و عصر خطابهٔ مبارک درخصوص تبلیغ امر و خطابات قلم اعلی بملوک و سلاطین بسیار مهیمن و چون از گردش مراجعت فرمودند با احبّای پورتلند و سیاتل که انروز تازه برای تشرّف آمده بودند بسیار اظهار عنایت فرمودند و از جمله بیان مبارک باینها این بود که تا حال واقع نشده که از شرق شخصی بغرب بیاید محض انبعاثات وجدانی و ملاقات دوستان الهی و باین درجه با نفوس محترمه الفت و محبّت صمیمی داشته باشد بدون روابط ملکی و مقصد سیاسی و تجارت و سیاحت این قضیّه مثل ندارد و در هیچیک از تواریخ نیست و اگر نفوسی هم آمده اند بجهت سیاحت

وتجارت ومقاصد دیگر بوده (چون نفوس دیگر مشرّف شدند می فرمودند) لابد
حرب وانقلاب عظیمی در عالم ظاهر خواهد شد بدرجهئی که جمیع بشر بروسای ارض قیام
خواهند نمود وخواهند گفت که شما در قصرهای خود در کمال سرور می نشینید بانهایت لذت
میخورید وبانشاط وانبساط میخوابید غذاهای بسیار لذیذ دارید درباغهای خوش
منظر وباصفا سیر وتفرّج می کنید امّا برای شهرت ونام خود رعایا را بجرب میاندازید
خون ما رامی ریزید جسمهای ما را پاره پاره می کنید ولی خاری بدست شما نمی نشیند
ودقیقهئی در آسایش شما فتور حاصل نمیشود انتهی روز ۱۲ ذی قعده (۲۳) اکتوبر
مجمع عمومی در اکلند منزل آقا اسدالله المنجذبه مسس گودال ومسس کوپر بود وبیاناتی عنایت
آمیز درباره قیام وخدمات ایشان واستقامت وانجذاب احبّای کلیفورنیا میفرمودند
چون اواخر ایام اقامت مبارک بود لهذا هر ساعتی رقّت قلوب احبّا وانجذاب وولوله
انها بیشتر میشد شام ونا هار را در انجامیل فرمودند وشب نطق مبارک مفصل در خصوص غیبوبت
جمال مبارک وپریشانی احبّا وتفصیل حال آقا ابوالقاسم همدانی بود که چون در راه سوارهائی
که برای حفاظت همراه ایشان بوده اند اورا زخمی کرده اموالش را می برند این شهرت
وخبر وصیّت او که باید اموال وهستی آقا ابوالقاسم را بدرویش محمد برسانید ببغداد میرسد
وبگوش احباب میخورد (فرمودند) از قرائن ما فهمیدیم که چون آقا ابوالقاسم همدانی
سابق در ساحت اقدس بود ودر غیبوبت جمال ابهی او هم مسافر شد لهذا الیقین است که
مراد از درویش محمد جمال مبارکست وباید در حدود سلیمانیه تشریف داشته باشند

آن بود که احبّا را با عرائض تضرّع و ابتهال فرستادیم و رجا و مسئلت در مراجعت جمال قدم ببغداد نمودیم الی آخر بیانه الاحلی و چون از مجلس با وطاق تشریف بردند باز احبّا مجتمع و بتمدیها در رجا و امید تشرّف بودند که دو مرتبه تشریف فرمای محفل مشتاقان شدند و عنوان نطق مبارک این بود (هوالله) مدّتیست در این صفحات هر شهری وارد شدم با احبّا و طوائف اخری ملاقات کردم در جمیع مجامع و اغلب کنائس ندا بملکوت ابهی نمودم و دعوت بامر جمال مبارک کردم شبها در نهایت تضرّع و تبتّل بودم و مناجات و طلب تائید می نمودم که پرتو شمس حقیقت براین بلاد بتابد و اقطار امریکا را روشن نماید حیات ابدیّه بخشد تلت امریکا مدنیّت آسمانی یابند و از تعالیم جمال مبارک بهره و نصیب گیرند الحمدلله بموهبت جمال مبارک و تائید ملکوت ابهی چنین شد در جمیع شهرهای امریکا ندا الله بلند گردید حتّی در جرائد اوصاف عظمت امر منتشر الی آخر بیانه الاحلی در آن ایّام مکرّر ذکر تمکّن امر در بلاد شرق و استقامت و متانت احبّای ایران با سرور و بهجت تمام می فرمودند و وقتی حین مشی و گردش در ذکر ایّام جمال مبارک ناطق و بعبارات حزن انگیز ذکر ایّام سلیمانیه و وحدت و مظلومیّت طلعت قدم می فرمودند با انکه مکرّر این حکایات را فرموده بودند ولی امروز بغتةً حال مبارک منقلب شده های های بنای گریه گذاردند بقسمی که صدای مبارک تا دور میرفت و جمیع خدّام بگریه درآمدند و از استماع بلایای جمال قدم و رقّت قلب سرّ اکرم کدورت و اندوه شدید روی نمود و آن شب در اکلند استراحت فرمودند

روز ۱۳ ذی قعده (۲۴) اکتوبر از احبّای اکلند و اطراف باز مجمعی مهیّا

اکثر نفوس اطفال خود را در محضر مبارک میآوردند و بافتخار شان رجای اسم فارسی واستدعای برکت وحفظ الهی می نمودند وازتشرف بلقای من طاف حوله الاسماء فخر ومباهات می کردند وازشدت شوق واشتیاق ازدیدگان اشک میریختند امانطق مبارک درخدمات ومساعی احبا بجهت ترویج صلح عمومی ووحدت عالم انسانی وحکایت ازخطابه درمعبد یهود وامثال ذلک بود وچون از اکلند بسانفرانسسکو مراجعت فرمودند برای جمعی ازجوانان احبا که دائم درفکر تبلیغ امرالله ونشر نفحات الله بودندمی فرمودند شکر کنید خدارا که فیض الهی بشمارسیده شمس حقیقت برشما تابیده وآب حیوان وحیات آسمانی بجهت شما مهیا گردیده انسان چون ازچشمهٔ شیرین بنوشد باید درنوشانیدن بسائرین بکوشد حضرات ازمن خواسته اندکه در تبلیغ امرالله صحبت کنم مفصل ذکر کرده ام بازهم می گویم که اوّل باید وجود انسان خود منقطع ومنجذب باشد تانَفَسش در دیگران تأثیر نماید هرکس دراین میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بروجهش مفتوح گردید چشمش بینا گشت وبنفثات روح القدس مؤیّد شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد البتّه وقتی انسان نغمهٔ خوشی میخواند اوّل خود متلذذ ومحظوظ میشود لهذا چون بنای هدایت ناس نهد وبیان دلائل کند مذاقش شیرین تر وقلبش مسرورتر شود ودیگر آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امرالله بر انسان نازل میشود والهامات ربانیه تأییدش نماید اینست که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید روح القدس شمارا الهام می کند اگر عزت ابدی وحیات سرمدی وعلویت آسمانی خواهید

تبلیغ کنید تائیدات الهیه بشما میرسد چرا که تجربه شده است اما ثبات و استقامت میخواهد
ملاحظه حواریان مسیح نمائید که بچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتی جان خود
را فدا نمودند الخ سؤال (از گرفتن زمین و بنای مشرق الاذکار نمودند فرمودند) بسیار
خوبست ولی بهتر اینست که حالا مشرق الاذکار شیکاغو مدد دهید" بعد سواره برای
دیدن بعض مدارس و محلات تشریف بردند از جمله مدرسه صناعی بود که چون مسبوق
بتشریف فرمائی مبارک بودند شاگردهای هر اوطاقی در نهایت ادب و تعظیم صف کشیده
میایستادند و مورد تحسین و عنایت می شدند و از انجا بتالار خطابه ئی که بطرز مخصوص ساخته
بودند تشریف بردند و آن تالار دائره شکل بود و از سه طرف پله و کرسیهائی داشت
مانند منبر و مندر که همه مشرف بر فضای تالار بود و یکطرف دیگر سکو و ایوان بسیار بزرگی
که از قرار مذکور هندسه و وضع آن را چنان ساخته بودند که چون خطیب و ناطق در وسط
ایستاده نطق می نمود صوت و صدای او بجمیع اطراف و اشخاص یکسان میرسید آن
بنا بسیار بزرگ و برای ازدحام عموم شهر در اوقات مهمه و امور جمهور بود و غیر مسقف
خیلی از آن بنا تمجید فرمودند عصر باز در مجمع احبا تاکید در امر تبلیغ می فرمودند که "هر روزی
امری مؤید است و هر وقتی مقصدی مقتضی امروز تبلیغ امر الله و نشر تعالیم الهیه جاذب
تائیدات غیبیه است وقت تخم افشانیست و القاء کلمه الهی" و همچنین شب مکرر نطق
فرمودند از حبس و ابتلای جمال مبارک و قوت و قدرت اسم اعظم حکایت مینمودند و با احبا
وداع می فرمودند از روز و شب بیانات مبارکه بی نهایت مؤثر بود و قلوب دوستان

منقلب چشمها گریان و دلها پریشان زیرا اوقات اخیرهٔ اقامت مبارک بود و بوی
فراق طلعت میثاق بمشام مشتاقان میرسید روز ۱۴ ذی قعده ۱۵ (۲۵ اکتوبر)
روز حرکت و مسافرت مبارک بود و عمارت مملو از جمعیت قدرت تامر و نفوذ عهد الله
واحتراق قلوب احبّا در آن گونه مجامع مایهٔ عبرت بود که صبح زود آن جمعیّت چه حالتی
شوق انگیز داشتند و چه ناله و نوائی عشق آمیز چون در تالار پائین خبر نزول قدوم
مبارک شنیدند صف کشیدند و چون قدمهای مبارک را در پله های عمارت
دیدند صدای الله ابهی بلند نمودند و حرباوش متوجه روی انور گشتند بمحض ورود
مبارک در جمع دوستان از مشاهدهٔ انقلاب قلوب و شدّت انجذاب احباب
سیمای انور تغییر کرد و حال مبارک منقلب گردید چندانکه باین بیانات لسان اطهر
ناطق در حینیکه عطر بهریک عنایت می کردند می فرمودند «میخواهم باشماها خداحافظی
نمایم این ملاقات و مجلس خیلی مؤثّر است آخر الکاس است چه قدر باید شکر جمال
مبارک نمائیم که قلوب را چنین الفتی بخشیده این عطریکه بشما میدهم نمونهٔ رائحهٔ جنّت
ابهی است و اعظم روائح است خیلی از مفارقت شماها متأثّرم نمیدانم بچه زبان ذکر نمایم
ممکن نیست تأثّرات وجدانیه را بیان کردن من خیلی متأثّرم زیرا محبّت بهاءالله را از
شماها دیدم نور حضرت بهاءالله را در وجوه شما مشاهده کردم از شدّت تأثّر نمیتوانم صحبت
کنم لهذا حواله بوجدان شما مینمایم ولی هرچند از میان شماها میروم امّا در قلب من جا دارید
هیچوقت شما را فراموش ننمایم چون بروضهٔ مبارک رسم سر بر آستان گذارم و بجهت

هر یک از دوستان رجای تأیید کنم این ایام ایام ملاقات ایام خوشی بود دیگر بهتر از این
نمیشود هر روز با شما ملاقات نمودم همیشه قلوب را متوجه یافتم و چشمها را بملکوت ابهی ناظر
دیدم و دیگر ایامی بهتر از این نمی شود شما فراموش ننمائید من هم فراموش نخواهم نمود
از خدا خواهم نتائج این الفتها ظاهر شود سبب روحانیت عالم گردد و باعث هدایت
من علی الأرض امید وارم چنین نتایجی از این اجتماع حاصل گردد مثل اجتماع ناس نباشد
که چون متفرق میشوند یکدیگر را فراموش بنمایند یقین است که چون این اجتماع انجمن الهی
بود هرگز فراموش نشود و هر وقت بیاد آید اهتزاز جدید حاصل شود انتهی آرزوی
من انتهی در حال تأثر شدید چون حرکت فرمودند جمعی از احبا استدعای آن نمودند
که تا شهر دیگر که ،، سکرمنتو ،، پای تخت کلیفورنیا بود در رکاب مبارک باشند از انجمله
مسس گودال و مسس کوپر و دیگر از اماءالله محترمه ئی که از دل و جان قایم بر خدمت بود
مسس هویک بود ساعت ۸ صبح چون دو سه استیشن از سانفرانسیسکو عبور فرمودند
بخلیجی رسیدند که در انجا کشتیهای مخصوص بود و در سطح هر یک کشتی دو خط آهن متصل
بخط ساحل موجود که قطار راه آهن بد و قسم منقسم شده داخل کشتی می شد آنروز در راه علاوه
از تشرف احبا و مذاکره انها با طلعت محبوب اوقات مبارک باتمام رساله ئی در تاریخ
و تعالیم جمال قدم و اسم اعظم گذشت تا ساعت ۱۲ ظهر مرکب مبارک بشهر سکرمنتو رسید خانم
مجلله ئی که سابقا وعده خواهی نموده بود بالتماس و اصرار از محطه وجود مبارک و خدام
حضور را با اتوبیل مخصوص بخانه خود برد مسس گودال و مسس کوپر بخدمات سایر احبائی که

در رکاب مبارک بودند بجان و دل مشغول در راه هنوز بخانه نرسیده فرمودند بایستی
درخصوص آمدن بخانهٔ این خانم با حضرات مشاوره نموده باشیم لهذا محض ورود فوراً امر
بتلیفون و احضار مسس گودال و مسس کوپر صادر چون حاضر و مشرف شدند ملاحظه فرمودند
که حضرات در تغییر منزل مبارک سرّاً بی میل نیستند فرمودند" باید بمشورت احبّا عمل نمود
صاحب خانه را خواستند و با او پس از اظهار عنایت فرمودند شما خیلی میل داشتید که ما
بخانهٔ شما بیائیم آمدیم ناهار را هم در اینجا میخوریم اما شب را باید در هوتل بمانیم زیرا ما در هر
شهری در هوتل منزل داشتیم با آنکه بسیاری از احبّا اصرار و التماس مینمودند که بخانهٔ آنها
برویم قبول نمی کردیم ولی امروز بمنزل شما آمدیم" از این قبیل بیاناتی فرمودند که آن محترمه
راضی شد و از انجا نقل بهوتل سکرومنتو فرمودند و بین راه می فرمودند که "من همیشه میخواهم
بمیل و مشورت احبّا رفتار کنم مگر در امر بسیار مهمّی که صلاح امر الله نباشد انوقت لابد بانچه
برای امر الهی مفید است متمسّک میشوم (بعد فرمودند) حال قدر سلوک و همراهی من معلوم
نیست بعد معلوم میشود" آن شب مجلسی در تالار هوتل تهیه دیده بودند که جمع کثیری از احباب
و اغیار منجذب تعالیم و بیانات مبارکه گردیدند چون حالت طلب و انجذاب عظیمی در نفوس
مشهود شد لهذا احبّا اعلان مجلس ثانی فردا صبح در همان تالار نمودند روز ۵ ذی قعده
(۲۶) اکتوبر صبح نطق و خطابهٔ مبارک در تأثیر ظهور مظاهر الهیه و تاریخ و تعالیم امر بدیع
بسیار در نفوس مؤثر واقع چنانکه بعد از مجلس در ایوان هوتل دسته دسته باز مشرف
می شدند و اظهار اخلاص و انجذاب مینمودند و روزنامه نویسها اکثر مقالاتی از بیانات مبارکه

وتعالیم الهیه نوشتند و نهایت مدح وستایش نمودند تاقبل ازحرکت مبارک که مجلسی
بسیار مجلل بجهت ناهار در وسط صالون هوتل مهیّا وسفره بسیار مزین وفهنابود ومتجاوز
ازپنجاه نفر احبای الهی درمحضر طلعت عهد یزدانی مشرّف وبشکر وثنا گویا وآن مجلس چنان باشکوه
وجلال بود واجتماع احبای شرقی وغربی درساحت انور بانهایت الفت ومحبت که سبب
حیرت ناظرین گردید وصوت امرالله وصیت کلمة الله رابلندتر نمود رئیس هوتل بانهایت
ادب وتعظیم مشرّف شد بعد ذکر نمود که جلالت قدر این وجود مبارک رامن همین قدر
دانسته ام که دراین شهر باانکه کسی ایشان رانمی شناخت دریکشب وروز اینگونه ولوله
درشهر وانجذاب درقلوب انداخت باری قدرت عهدالله وعظمت امرالله خارق العاده
درانظار جلوه نمود بعدازناهار احبار ایک یک نوازش فرموده وبوصایای الهیه متذکّر مینمودند
قلوب متضرع ونفوس متبتل وبتمجید وتسبیح ربّ الملکوت مشغول تاهنگام حرکت که مرکب
مبارک بعدازظهر بسمت دنور روانه گردید وحین روانگی می فرمودند "عجالةً آشوبی
دراین شهرافتاد تاببینیم خداچه میخواهد" عصرانروز درترن اوقات مبارک خیلی بسرور
وحبور گذشت وبالملتزمین رکاب اقدس بسیار مزاح می فرمودند وحکایات سرورآمیز
بیان می نمودند وگاهی ازدرهای واگون نظر مبارک ببیرون می افتاد وبسیار ازسبزی
وخرّمی اطراف ولطافت هوا تعریف می فرمودند بعضی ازملازمین راه آهن حضور مبارک
مشرّف شده عرض کردند وقت تشریف بُردن بکلیفورنیا هم وجود مبارک درهمین ترن
تشریف داشتند فرمودند "بلی مقدر بود که بازشمار اوراین راه ببینیم دراین قطار خیلی مسافر

یونانی دیده میشوند میدانید کجا میروند؟ (عرض کردند بحمایت وطن خود و حرب با حکومت ترکی می روند فرمودند) خدا حرب نخواسته این نزاعها مخالف رضای الهیست او محبت بندگانش صلح و صفا خواسته امیدواریم این تاریکیها زائل شود نورانیت ملکوت احاطه نماید خدا بجمیع خلق مهربانست ماهم باید بایکدیگر مهربان باشیم برای مشتی خاک جنگ ننمائیم این خاک قبر ابدی ماست آیا سزاوار است برای قبری این همه نزاع و جدال کنیم با وجودیکه خدا برای ما اقالیم قلوب مقرر داشته مملکت ابدی عنایت فرموده آیا سزاوار است از چنان عزت ابدی چشم بپوشیم و برای خاک نزاع و جدال نمائیم (دست فروشی از جمله اسباب فروشش پرچمهای علم مدارس داشت فرمودند) باو بگوئید اگر علم صلح عمومی داری بیار ما طالب چنان علمی هستیم که عالمی در زیر آن علم راحت یابد و آسایش جوید» چون بعضی این بیانات را می شنیدند از کرسیهای خود حرکت نموده بحضور مبارک مشرف می شدند و از استماع کلمات مبارکه باهتزاز میآمدند از جمله خانمی کلیمی بالسان اشتیاق و اظهار طلب در ساحت اقدس مشرف باو فرمودند «معلوم است فطرت تو پاک است لذا من میخواهم بحقیقت مسائل الهیه آگاه شوی در زمان هریک از مظاهر مقدسهٔ الهیه جمیع خلق غافل و از حقیقت بیخبر بودند مگر معدودی قلیل تحری حقیقت مینمودند و بیانات الهیه را می فهمیدند حال هم چنین است پس تو شکر کن خدا را که استعداد داری و طلب و تحری حقیقت مینمائی این قدر بدان که خزانهٔ الهی پُر است از همان عطایا و مواهبی که بسابقین عنایت شد بلاحقین هم میشود لهذا ما باید بکوشیم تا نورانیت آسمانی یابیم باسرار کتب مقدسه پی بریم

سبب هدایت نفوس شویم دلهارا روشن کنیم امید وارم که تو بکوشی تا باین مواهب برسی انتهی درین گفتگوی مبارک جمعیت در هیکل اقدس حلقه زده بودند و بانهایت اشتیاق استماع کلمات و بیانات مبارکه می نمودند و نهایت اهمیت می دادند و مغتنم میدانستند شب بآن خانم محترمه مشرف شد و عرض نمود میخواهم چنان مرا تعلیم فرمائید که قابل اجرای تعالیم مبارکه شوم چون استعداد و قوهٔ ناطقهٔ او در حضور مبارک مقبول واقع لذا شرحی از کیفیت ظهور مطالع فیوضات احدیه و احتجاجات معترضین و اجوبهٔ آنها و تبیین احکام و تعالیم قلم اعلی از فم مطهر صادر شد در آنمیان دو نفر از اشتراکیون اجازه خواسته مشرف شدند و از مسائل اقتصادی و صلح عمومی و اتحاد ادیان و احزاب در رفاهیت عموم تفاصیلی از فم اطهر شنیدند و بقسمی شادمان گشتند که نمیدانستند بچه لسان شکر نمایند آخر چون نزدیک بایستگاه راه آهن رسیدند و میخواستند مرخص شوند رجای عنوان عریضه و آدرس مبارک نمودند که عریضه نگار شوند و با مجامع احبای امریکا نیز مراسله نمایند لهذا آدرس بعضی از دوستان امریکا بآنها عنایت شد روز ۱۰ ذی قعده (۲۷ اکتوبر) صبح چون از خوابگاه ترن بیرون تشریف آوردند چای میل فرمودند بعد خانم کلیمی مشرف شده عرض کرد من شبهه‌ئی در حقیقت این امر ندارم و در قبول تعالیم مبارکه بی نهایت افتخار مینمایم انروز بیاناتی در اثبات واجب الوجود و مسائل اخری از لسان مبارک جاری و حین صحبت شخصی دیگر مشرف و از مقصد و سفر مبارک استفسار نمود فرمودند «من بامریکا آمدم تا علم صلح عمومی بلند کنم آمده ام ترویج وحدت عالم انسانی نمایم مقصدم الفت و محبت

بین ادیان است ولی بعضی در راه از من میپرسند که آیا مملکت شما آباد است درختهای خوب دارد میوه های آبدار پیدا می شود حیوانات خوش شکل و اسبهای خوب و تازیهای مرغوب بدست میاید اما من از اشجار عالم وجود و اثمار کمالات انسانی و شیم و اخلاق رحمانی حکایت می کنم و نفوس را بملکوت الهی میخوانم" از این لحن و بیان مبارک واقعاً مردم منقلب میشدند و نهایت محبت و خلوص حاصل مینمودند عصر چون قطار راه آهن تبدیل میشد و از سالت لیک سیتی می گذشت خانم محترمهٔ اسرائیلی چنان منجذب بود که خواست بلیت راه را تبدیل کند و از راه دنور و شیکاغو در رکاب مبارک بیاید ولی کمپانی قبول ننمود بسیار افسوس می خورد و از جدائی می نالید و حین مرخصی آدرس احبا و بعضی از دوستان گرفت که با آنها ایشان محشور شود چون قطار تبدیل شد اوقات مبارک بمطالعهٔ عرائض احبا می گذشت تا پس از ساعتی که حکایت ایام بغداد و غفلت و احتجاب نفوس می فرمودند که "چه قدر ما را ملامت می کردند و از عواقب امر غافل بودند نمیدانستند که امر الله ذره را مهر تابان نماید موری را حشمت سلیمانی بخشد ذلیلان را بعزت سرمدی رساند و جاهلان را از علم لدنی نصیب عطا فرماید انتهی شب چون ملتزمین رکاب اقدس خواستند خوابگاه بکرایه بگیرند اجازه ندادند و فرمودند این کرسیها راحت است همین طور تکیه کرده میخوابیم روز ۱۷ ذی قعده ۲۸ اکتوبر صبح در واگون چای میل میفرمودند آقا میرزا علی اکبر نخجوانی عرض نمود که وجود اقدس چون رو بشرق تشریف میبرند سرور مبارک بیشتر است فرمودند نهایت آسایش من در جوار بقعهٔ مبارکه است (بعد از شباک بیرون نظر نموده فرمودند) از این صحرا

خوشم میآید زیرا خیلی شبیه صحرای عکّا است «پس ازان بصدور الواح مبارکه درجواب عرائض همه پرداختند عصر شخص خرازی فروشی اسباب برای فروش می گردانید بعضی ازسنگهای نو که از معادن امریکا بود ملاحظه می فرمودند دران بین بعضی از اطفال نزدیک آمده خیلی نگاه می کردند آنهارا صدا کرده فرمودند چه میخواهید از برای شما بخرم بشفقت وعنایتی با انها صحبت می فرمودند که مهربانتر از پدر مهربان بفرزند عزیز خویش مشاهده می شدند بجهت هریک یکدانه اسباب خریدند بعضی دیگر نزدیک آمدند فرمودند اینها هم بنظر فقیر میآیند برای هریک ازانها نیز یک دانه اسباب خرید فرمودند چون مردم انحالت را دیدند درصدد فحص برآمدند که این شخص جلیل کیست بعضی اجازهٔ تشرف خواسته مشرف شدند وازمقاصد مبارک وتعالیم ومسائل الهیه مشروح ومفصّل آگاه شده وتا دیروقت جمعیت دور کرسی مبارک نشسته وایستاده سامع ندای الهی وکلمات علیا بودند واین نحو تبلیغ امرالله درراه تا انوقت دیده وشنیده نشده بود اختصاص بان سفر مبارک داشت که حتی درمیان کوه وصحرا وهنگام طی تلال وانهار نیز لسان مبارک ناطق بود وندای یا بهآءالابهی مرتفع عصر چند نفر عثمانی مشرف شدند عرض نمودند ما متجاوز از پنجاه نفر هستیم که بحمایت دولت وملّت خود باسلامبول میرویم انها نیز از استماع بیانات مبارکه درصلح عمومی ووحدت عالم انسانی بنهایت خلوص وانجذاب آمدند بعد امر فرمودند که تهیهٔ چای دیده شود چند ظرف چای وآب جوش از مطبخ ترن برای آن جماعت عثمانی باوطاق دیگر برده جمیع راچای دادند وهمه شاکر

عنایات و مفتون اخلاق مبارک گردیدند و نصف شب بود که طلعت انور بشهر دنور نزول اجلال فرمودند در نهایت خستگی و بیخوابی بودند لهذا نزدیک استیشن بهوتل تشریف فرماشده استراحت فرمودند روز ۸ ذی قعده (۲۹ اکتوبر) چون احبای مشتاق از ورود هیکل میثاق مطلع شدند باکمال جذبه و اشتیاق تشرّف حاصل نمودند و دوباره دیده را بنور جمال منوّر ساختند چند نفر از وقایع نگاران جرائد بساحت انور رسیدند و بتحریر مقالات امریه از فم اطهر پرداختند آنروز در محفل باز حکایت کاردینال میفرمودند که در کلیفورنیا دیدم کاردینال (رئیس اساقفه) با تبختر و جلال جمعیتی از عقب باخود میبرد گفتم چه خبر است گفتند کلیسائی را تازه ساخته اند و امروز کاردینال این نمایش را بجهت فتح باب کلیسا نموده گفتم این نمایش و روش کاردینال مثل و مانند نمایش و روش حضرت مسیح است فرق جزئی دارد که حضرت مسیح فتح باب سما فرمود و کاردینال فتح باب کلیسا او جمعیت داشت ولی براهانتش قیام داشتند این هم جمعیت دارد امّا براعانتش قائمند او تاج داشت امّا از خار این هم تاج دارد ولی مزیّن بجواهر آبدار او لباس داشت امّا از پارچه کهنهٔ زبر و سخت این هم لباس دارد ولی از قماشهای زربفت زمان او ایّام پرکدورت و جفا زمان این اوقات امنیّت و صفا مأوای او صحرا و بیابان محل این عمارتی عالی چون قصر شهان عرش او فراز دار بود و آرامگاه این سریر راحت و قرار زینت بزم او خون پیکر نازنین بود و زیور محفل این جام و بادهٔ رنگین لهذا این نمایش کاردینال برطبق نمایش حضرت مسیح است نهایت جزئی تفاوت دارد» هرچند

این حکایت را در محافل عدیده بعبارات مختلفه با مزاح و تبسّم می فرمودند ولی بسیار سبب تنبه و آگاهی نفوس میشد از روز و شب با عدم مجال و حال خستگی در دو مجلس عمومی نطق فرمودند یکی عصر منزل امة الله مسس رابرت و یکی شب در کلیسای مسیحا و خطابهٔ مبارکه هر محفلی در وحدت اصول ادیان و تغییر فروعات احکام باقتضای وقت و زمان و امثال ذلک چنان بود که نفوس را بصیرتی تازه و شوق و ذوقی بی اندازه دست داد و شب چون از کلیسا بیرون تشریف آوردند با جمیع اشخاص که طائف حول طلعت انور بودند وداع فرمودند هر قدر رجای اقامت مبارک کردند فرمودند باید زود بشرق مراجعت کنم ،، لذا محض مراجعت بهوتل حسب الأمر در کمال سرعت اسباب را جمع نموده بوقت خود سوار ترن شدند و اظهار مسرّت کرده فرمودند ،، حال دیگر رو بشرق میرویم در امریکا دیگر کاری نداریم ،، آنشب هم در ترن تخت خواب نگرفتند و فرمودند هر خوابگاهی را یکدالر دادن نقلی نیست لکن ما میخواهیم تقیّدی براحت تن نداشته باشیم مرد سفر باشیم و سرباز راه حق شویم نه مقید بآسایش و آسودگی جسم علی الخصوص که این ترنهای امریکا در نهایت پاکیزگی و صفاست و امتیازی جز محل خواب در اغلب راهها و ترنهای امریکا نیست ،، روز ۱۹ ذی قعده (۳۰) اکتوبر صبح در ترن وقتی چای میل مینمودند می فرمودند خیلی در این راه خوش گذشت سه شبانه روز از کلیفورنیا تا دنور با نهایت راحت و مسرت یکسر آمدیم ابتدا گمان نمیرفت بنیهٔ من تحمّل این زحمت و طول سفر نماید ،، از روز نظر برجای ملتزمین رکاب اقدس جزوه ئی مختصر در خصوص مسافرت مبارک بامریکا

خطاب باحبّای شرق نازل و صادر که آن جزوه با جزوهٔ دیگر که در تاریخ و تعالیم امر جمال
مبارک از پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز
منتشر نگشته و باز آن روز عصر با نفوسیکه نزدیک کرسی مبارک بودند طرح صحبت و الفت
انداختند چون پس از مقدّماتی شروع بشرح تعالیم مبارکه فرمودند و در ترن ندای
مبارک بلند شد جمعی دیگر نزدیک آمده حول طلعت پیمان حلقه زدند و از مسائل وحدت
عالم انسانی و صلح عمومی و مدنیّت الهی حظّ وافر بُردند و اکثری منجذب و شاکر گشتند از جمله
شخصی صوفی مشرب وقتی دید مردم سرگرم استماع گفتار و شیفتهٔ تعالیم مبارکه اند او نیز
رجای تشرّف نمود لذا او را نزدیک خواستند عرض کرد همه از خدا هستند فرمودند
صحیح است ولی یک آدمی انقدر عزیز است که مسجود دائم میشود مانند حضرت مسیح و موسی داعی
بوحدانیّت الهیه و سبب تربیت ملّتی می گردد و آدم دیگر انقدر ذلیل است که ساجد خاک میشود
و مور و مار می پرستد آیا این هر دو یکسانند نه بلکه مظاهر الهیه خلق دیگرند جمیع بشر یک
خلقتند امّا در عقول چه قدر متفاوتند که یکی اعقل عقلا و مؤسّس قوانین راحت و سعادتست
و دیگری اجهل جهلا و مخرّب بنیانِ آسایش و عزّت پس انبیا را مقام دیگر است در صحرای
طور بسیاری عبور نمودند امّا ندای الهی را موسی شنید زیرا مظاهر الهیه قوّهٔ معنویّه دیگر دارند
امم عظیمه در مقابل انبیا بودند همه ذلیل و گمنام ماندند امّا شخص فریدی مثل مسیح بی ناصر و معین
به بین چه علمی بلند نمود جمیع از خدا هستند ولی مراتب مختلف است حیوان هم از خداست انسان هم از خداست امّا
به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا انتهی از جمله کشیشی مشرّف شد و نطق مبارک با او در منع تقالید و بیان حقیقت تعمید

بود و سایرین همه این بیانات مبارکه را شنیده چنان منجذب و منقلب شدند که
اغلب آن درس خواسته که با احبا محشور شوند و در ترویج تعالیم بهائی کوشند اول شب
فرمودند «امشب برای همه خوابگاه بکرایه بگیرید دیشب روی کرسی خوابیدیم بس است
بیشتر ریاضت نمیکشیم خدّام عرض نمودند تنها برای وجود مبارک می گیریم فرمودند «خیر ما باید
همه یکسان باشیم» لهذا شش خوابگاه را گرفته شب استراحت فرمودند روز
۲۰ ذی قعده (۳۱) اکتوبر صبح زود یک محطهٔ دیگر بشیکاغو مانده بود که از مخلصین
آستان پیمان مستر وینِدست مدیر نجم باختر باستقبال قدوم انور آمده مشرف
شد و خیلی مورد عنایت گردید آنروز صبح بازمی فرمودند «متجاوز از دو سال است
که از جوار روضهٔ مبارکه دُورم حال باید مراجعت کنم اگر باز مقدر شود سفری بسمت دیگر
بنمایم با ترتیب مخصوصی که در نظر دارم باشکلی دیگر بارتفاع کلمة الله پردازم تا خدا چه خواهد
حالا که از کلیفورنیا بشیکاغو میرویم الحمد لله این سفر بخوبی گذشت وقت حرکت از حیفا
چند قسم مرض وکسالت داشتم بهیچوجه بنیه و امید قطع دریا وطی صحرا باین آسانی در چنین سفری
طولانی نبود» چون موکب اقدس بشیکاغو وارد جمعیت احبّا در ایستگاه راه آهن
از تشرّف بلقای انور شورش وشوری عظیم در سر داشتند منزل مبارک
در هوتل سابق موسوم به پلزا بود و تا عصر دسته دسته نفوس بمحفل لقا وساحت
فضل وعطا مشرّف می شدند جمعی از کشیشها وجود اطهر را دعوت بکنائس خود نمودند
بعضی را قبول فرمودند وبعضی را نظر بقلّت ایام اقامت مبارک عذر خواستند

و چند نفر از صاحبان جرائد باستماع و تحریر بیانات مبارکه و مقالات مفصّله در تاریخ و تعالیم ظهور اعظم مفتخر گشتند و بعضی از بیانات مبارکه با جبا این بود که «در کلیفورنیا رفتیم هیجان شدیدی در نفوس افتاد در یونیورستی (دار الفنون) و کنائس و مجامع خلق بحرکت آمدند اعلان امر مبارک شد دلائل قاطعه اقامه گشت تعالیم جمال مبارک بیان گردید ابداً نفسی اعتراض ننمود بلکه جمیع تمکین و تمجید می نمودند حتی کشیشها (بعد چند نفر از مهندسین مشرّف شدند با نهامی فرمودند) این امر در آفاق منتشر شده بین ملل و احزاب صلح داده نفوس مختلفه را متحد کرده مؤسّس سعادت نوع بشر است و از جمله احکامش صلح عمومی بین دول و ملل عالم است و وحدت عالم انسانی و آسایش و اتحاد مذاهب و ادیان در ظلّ خیمهٔ یگانگی (بجهت مبتدیها می فرمودند) قوّهٔ نافذهٔ بهاء الله را ملاحظه نمائید که ما را از اقصی بلاد شرق آورده و با شما محشور نموده چگونه قلوب را بهم ارتباط داده ارواح را منجذب یکدیگر کرده جمیع را در ظلّ علم صلح و صفا کشانده چگونه ما را از تعصّبات دینی و سیاسی و وطنی و جنسی آزاد کرده و از ظلمات اوهام نجات داده به ببینید این چه قوّه ایست اگر جمیع قوای عالم جمع میشد نمیتوانست اینگونه قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد لکن حضرت بهاء الله بیک کلمه جمیع را مرتبط نموده اینست قوّهٔ بهاء الله لهذا باید کل بملکوت ابهی متوجه شویم و طلب تأیید و توفیق نمائیم تا عون و عنایتش از هر جهت ما را مدد نماید سبب اعلاء کلمة الله گردیم باعث نجاح و فلاح امم شویم بخدمت ملکوت الله پردازیم تا از جمیع جهات الطاف

الهیه شامل وعنایات حضرت بهاءالله کامل گردد (برای جمع دیگر از احباب می فرمودند)
این سفر سوم است که بشیکاغو آمدم حال دیگر نوبت شماست که بزیارت روضهٔ مبارکه
مشرف شوید الحمد لله موهبت الهی شمارا احاطه نمود خدا شمارا از میان خلق منتخب فرمود
و در درگاه الهی مقربید چه قدر کشیشها در کلیساها خداوندا خداوندا گفتند ولی عاقبت
در یوم ظهور موعود محتجب ماندند وشماها که نه کشیش بودید نه راهب بچنین موهبتی فائز
شدید اینست که حضرت مسیح فرمود مدعوین بسیار اما مختارین قلیلند وهمچنین می فرماید
از اطراف عالم آمده داخل ملکوت میشوند اما ابناءِ ملکوت خارج می گردند حال شما از
اقصی بلاد عالم باخبر شدید ولی اکثر نزدیکان وهموطنان حضرت بهاءالله محجوب ماندند
شکر کنید خدارا انتهی اما نطق عمومی را در تالار هوتل از حجج بالغه وآیات قدرت وعظمت
امر مبارک مفصل فرمودند ونفوس را از مسائل الهیه آگاه ومنجذب بنفحات الله نمودند
وشب بعد از شام مسس وایت (شهناز خانم) پس از حصول اجازه منظومهٔ که در ثنای
طلعت میثاق نوشته بود بانغمه وپیانو خواند وبسیار مؤثر بود   روز ۲۱
ذی قعده (اول نومبر سنه ۱۹۱۲) از جمله نفوسیکه تازه بشرف حضور رسید شخصی بود
که خود را روسی می گفت در اوطاق مبارک چون احضار شد شکایات از روسها می کرد باو
فرمودند «از روس بدمگو با دشمن ودوست هر دو نکوئی کن بگو من باهمه یگانه ام
بدل خیرخواه عموم باش از افکار سابقه بگذر وکل را دعا نما باجمیع در صلح وصلاح باش
باهیچ نفسی اظهار کره وملال منما اعلان صلح کن وبگو که حالا من باهیچکس دیگر نزاعی ندارم

وهمه را ستایش نما همیشه حکایت حضرت مسیح را بخاطر داشته باش که چون جسد
مرده ئی را دید که همه اظهار نفرت از دیدن آن می نمودند فرمود چه دندانهای سفیدی
دارد (عرض کردم من امروز راه نجات و فلاح خود یافتم فرمودند) اگر باین تعالیم عمل کنی اعظم
از این خواهی دید» کشیشی مشرف شد با او از تقدیس ذات الوهیت صحبت فرمودند
و چون جمعیت زیاد شد بتالار هوتل تشریف فرما شده در مجمع حکایت از صحبت با کشیش
مذکور و بیان تنزیه حقیقت الوهیت از تشبیه و نظیر مفصل فرموده آنگاه نظر بر جای شخص
محترمی بعمارتی که آن شخص مخصوص آثار قدیمه ساخته و تصاویر و نقوش و مجسمه ها و آثار
کهنه از هر قبیل جمع و مرتّب نموده بود تشریف بردند در مراجعت فرمودند «شخصی ما را بمنزل
خود بُرد برای تماشای صور و امثال بسیار تعجّب نمودم که مردم بتماشای چنان صورتهائیکه
ملاعب صبیان است میروند ولی از تماشای این دستگاه الهی غافلند» چون دکتور
میلبرن کشیش کلیسای کانگرگش با حرمش و جمعی دیگر بنهایت خضوع مشرف شد باو فرمودند
من سفر سابق را فراموش نمی کنم که در کلیسای شما بودم و آن نطق شما از روی شبهه نیست
که روح القدس الهام نمود و در تاریخ این امر ابدی خواهد بود» بعد حکایت از جوشش و هیجان
نفوس در کلیفورنیا فرمودند خانم محترمهٔ کشیش استدعا نمود که وجود مبارک بمحل تابستانی
آنها تشریف ببرند فرمودند «ممکن نیست چه که باید زود مراجعت بشرق نمائیم» چون
حال انجذاب و اخلاص آنها را ملاحظه نمودند فرمودند «و شیکاغو استعداد دارد امیدوارم
در این مدینه علم وحدت عالم انسانی بلند شود دوستان اینجا متفق گردند گلهای متنوعه

یک حدیقهٔ الهی شوند وسبب زینت عالم انسانی گردند تا نبض ساکنِ این مملکت حرکت شدید یابد بعد شرحی در تأیید امرالله فرمودند که من ابداً بنیهٔ سفر نداشتم ولی تأیید جمال مبارک مدد نمود هر امری بتأیید از پیش میرود اگر تأیید نباشد هیچ نمیشود من از سوریه بیرون آمدم با حال کسالت وضعف مزاج عادت سفر هم نداشتم همه حیران بودند وحالا در شیکاغو هستم وسفرهای دیگر در جلو دارم شماها باید عقب این تعالیم را بگیرید ترویج صلح عمومی ووحدت عالم انسانی نمائید بلکه این بلایا ومصائب مانند شدائد بالکان تمام گردد حرب وجدال از میان برداشته شود ببینید اطفال است که یتیم می شود خانمانست که ویران میگردد روز بروز آتش جنگ شعله اش بیشتر است بلکه شما سبب شوید که این آتش خاموش شود نورانیت محبت عالم را منور سازد (بجهت بعضی از اشتراکیون فرمودند) حضرت بهاءالله ما را از هر تعصبی نجات داد تعصبات است که عالم را خراب کرده هر عداوت و نزاعی وهر کدورت وابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی تعصب مذموم ومُضر است هر نوع باشد وقتی که این تعصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این مقصد عزیز می کوشیم بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت بجهت رفع این تعصبات وحصول اخوت ویگانگی عالم انسانی شهید شدند این است عمل وجانفشانی ما که امم مختلفه را الفت داده واحزاب متنوعه را در ظل کلمهٔ واحده درآورده ولی سائرین فقط حرفی میزنند ویا بعضی بجهت فوائد شخصیه وشهرت اسم خود با مور حسنه مبادرت

مینمایند انهم اموری که محدود داست لکن بهائیان برای فوائد عمومی وخدمت بعالم انسانی وعزّت سرمدی شب و روز جاهد و ساعیند (مزاحًا فرمودند) اگر اشتراکیون غالب شوند ثروت دنیا را تصرّف وتقسیم نمایند امّا بهائیان جان ومال خود را نیز فدا کنند اساس انها فرق وامتیاز را ازبین طبقات بر دارد و در انتظام امور اخلال حاصل شود امّا حضرت بهاءالله در اینخصوص اساس عظیمی نهاده که با وجود وحدت عالم انسانی وآسایش عمومی باز مراتب محفوظ ماند و هر طبقهٔ با دآء وظیفهٔ خود پردازد حقوق یکسانست وجمیع بندگان یکخداوند مهربان هر کس اعمالش بهتر مقرب تر وانکه مساعیش نیک تر مؤیّد تر است (با تبسّم روبخانمها نموده فرمودند) من در امریکا واروپا گفتم فقط در یک مسئله رائی است که زنان نسبت بمردان مؤخرند وطلب مساوات مینمایند آنهم در کلیفورنیا زنها حقّ رائی گرفته اند درباقی مسائل وشئون مردها باید طلب مساوات نمایند چه بسیار رجال که در اروپا وامریکا از صبح تا عصر بکار مشغولند وانچه اندوخته مینمایند صرف زینت وزیور والبسهٔ رنگارنگ ومدهای تازهٔ خانمهای آنها می شود که در کمال عیش وعشرت اوقات را بسر میبرند وواقعًا آن مردان بیچاره عملهٔ زنانند شخص محترمی با خانمش نزد من میآمدند قدری غبار بر کفش آن خانم محترمه نشسته بود فورًا بشوهرش گفت کفشهای مرا پاک کن آن مرد بیچاره غبار کفش خانم را پاک نمود ونگاهی بمن کرد من گفتم خانم؟ آیا شما هم کفش شوهر خود را پاک می کنی؟ گفت من لباس او را پاک می کنم گفتم نشد این مساوات نیست شما هم باید کفش او را پاک نمائید باری حالا شما گاهی هم خوبست طرفداری مردها نمائید. وقتی زنی امریکائی مدّتها بود دبار وبا

رفته

رفته بود وبراحت مشغول امّا مرد بیچاره درامریکا زحمت می کشید مصاریف برای او مهیا می نمود ومی فرستاد اغلب اغنیاء ومتوسّطین غرب شرح حالشان چنین است وحالانکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل کنند که زن ومرد حقوق خودرا فدای یکدیگر نمایند بجان ودل خدمت بیکدیگر کنند نه بجبر وعُنف وانتقام جز بقوّهٔ ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب بنفحات الله باشد تا هر نفسی دیگریرا برخود مقدّم شمرد نه آنکه خودرا مقدّم داند یکی از بهائیان فارسی بعکّا آمد ازمن طلب ذکر خیری برای حرم مرحومهٔ خود می نمود وهای های برای آن مرحومه گریه می کرد ومیگفت که چهل سال آن زن درخانهٔ من زحمت کشید چون من ثروت نداشتم او هیچوقت راحت نبود خلاصه احساسات روحانیّه باید چنین باشد حالات باید الهی باشد حالات جسمانی شأن حیوان است ونورانیّت ملکوتی سزاوار انسان انتهی ازاین قبیل بیانات مفصّله هر روز برای نفوس کثیره می فرمودند که این گونه بیانات وکلمات مبارکه غیر از خطابه ونطقهای محافل ومجامع کبری اگر تماماً درج شود یک کتاب هر قدر ضخیم وجسیم باشد کفایت ننماید وامّا محفل عمومی آنشب درخانهٔ امة الله مسس ترو منعقد وخطابهٔ مبارکه درسطوت ظهور جمال قدم ومقاومت اهل عالم وغلبهٔ امر الله ونفوذ عهد الله مفصّل وبسیار مهیمن بود روز ۲۲ ذی قعده

(۲) نومبر پی درپی نفوس محترمه برای تشرّف حضور انور میآمدند نوبت بنوبت در اوطاق مبارک مشرّف می شدند واغلب احباب قدیم وجدید اطفال خودرا مشرّف وتبرّک

ساخته با نهایت شفقت و مرحمت انهارا در آغوش گرفته بدست مبارک معطّر و مسح
می فرمودند و بهر یک میوه و شیرینی و گل عنایت می نمودند چون جمعیت بسیار شد
بطبقهٔ پائین در تارهوتل تشریف برده نطقی در مقصد و مقصود مطالع فیض الهی فرمودند
که ادیان الهیه برای الفت و محبّت بوده و سبب اتّفاق ملل و امم مختلفه گشته امّا چون مدّتی
گذشت آخر تقالید و اوهامی بمیان آمد که سبب اختلاف و عداوت گردید حال الحمد لله
ابواب ملکوت مفتوح است و شمس حقیقت در نهایت اشراق و سطوع ابر رحمت در فیضان است
و بحر عنایت پر موج و هیجان پس قدر این موهبت را بدانید و چنین ایّامی را غنیمت شمارید"
ناهار را انروز منزل مسس ربل موعود بودند و جمعی از احبّا نیز حاضر محضر فضل و جود از جمله
خویشان امة الأعلی دکتور مودی که بیانات مبارکه با نها این بود " ببینید قدرت
حضرت بهاء الله چگونه قلوب را ارتباط داده و شرق و غرب را باهم مربوط ساخته که وقتی
دکتور مودی بطهران رفت ایرانیان را نمی شناخت و ایرانیها هم ابدا او را نشناختند
بمجرّد شنیدن خبر مسافرت او از امریکا بایران - صدها نفوس محترمه با محبّت دل و جان
باستقبالش رفتند و با کمال عزّت او را وارد طهران نمودند دوستان جمیعًا با او مثل
خواهر و برادرند بلکه بهتر و مهربان تر و الآن در طهران باسم بهائی مشهور و در خارج و داخل
معزّز و مقبول است انتهی" آنشب خطابهٔ مفصّل در مجلس سیاهان که جمع کثیری از سفیدان
نیز موجود بودند در الفت و اتّحاد اجناس از فم اطهر صادر و شرحی مبسوط از اسفندیار
غلام سیاه جمال مبارک و حسن خدمت و کفایت و صداقت او بیان فرمودند که مرد

خداشناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه وخواهی سیاه باش ازخطابهٔ مبارکه
نه تنها سیاهها بلکه سفیدها درنهایت جذبه وشور بودند ویک یک بحضور مبارک آمده
دست میدادند وشکر عنایات مبارکه می کردند ازانجا بمنزل مسس ترو تشریف بردند
دران منزل آن شب محفل روحانی ومجلس شور احبا درمحضر انور منعقد ازتکالیف محفل شور
سؤال نمودند فرمودند" اول وظیفهٔ اعضا الفت واتحاد آنهاست که سبب حصول نتائج
حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود البتّه نبودن آن بهتر است
اگر محفل شور یا مجلس عمومی سبب کدورت گردد باید متروک ماند چه قدر خوشم آمد از احبای
کلیفورنیا که می گفتند ما ها محفل شور نمیخواهیم زیرا خیال ریاست وبرتری میافتیم واسباب
اختلاف میشویم امّا حالا الحمد لله بقدر وسع خود خدمت می کنیم وخیالی جز نشر نفحات الله نداریم
پس چون اتّحاد اعضا حاصل شد ثانی وظیفه شان تلاوت آیات ومناجات وحالت
تذکّر وتنبّه است چنانکه خودرا بین یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر ومذاکرهٔ در تبلیغ امر الله
به جمیع اطراف واکناف است وتمام قوی باید قیام براین امر عظیم نمایند وتعیین وترویج لوازم
تبلیغ امر الله کنند رابع درفکر وذکر رعایت فقرا وضعفا وحمایت مرضا باشند خامس
اصلاح وتدبیر امور احبا ومسائل اخری"؛ مختصر بیاناتی دیگر دربعض مطالب نموده محفل را بتبسّم
وسرور فوق العاده ختم فرمودند روز ۲۳ ذی قعده (۳ نومبر) روز آخر
اقامت مبارک درشیکاغو بود ودرچهار مجمع عظیم هیکل اکرم موعود درهر مجمع ومجلسی ازخطابهٔ
مبارکه وقوّت بیان وبرهان طلعت پیمان انجذاب وولولهٔ غریبی درنفوس افتاد صبح

بدوًا در تالار هوتل احبّا و نفوس طالبه را تحریص بر شدّت الفت و وداد نمودند و بیان
شکر و ستایش تائیدات ملکوت ابهی فرمودند از انجا بکلیسای اِنگل وُود تشریف فرماشدند
بدایتًا کشیش کلیسا شرحی در تمجید و تعریف طلعت میثاق بیان نمود و هیکل اطهر را باسم پیغمبر ایرانی
و نبّی شرق نام بُرد و حکایت از چهل سنهٔ حبس و بلا تا ایام آزادی و فلاح و مسافرت
مبارک باروپا و امریکا و قیام و خطاب در کنائس و مجامع کبری و مغتنم دانستن ندا و بیان
اَحلی را شرح و بسط داد انگاه طلعت عبدالبها قیام فرمود و لسان ببیان حجج و براهین قاطعه
گشود و خطابهٔ مبارکه در کیفیّت ظهور مظاهر احدیّه و احتجابات و اعتراضات امم و خطابات
قلم اعلی بملوک و غلبهٔ امر الله بین ملوک چنان بود که هر بیخبری دیدهٔ عبرت بگشود و از مسائل
یوم ظهور آگاهی کماهی حاصل نمود و عصر محفل و مجمع عظیمی در کلیسای کانگرگش مخصوص استماع
خطابهٔ مبارک مهیا کشیش آن کلیسا دکتور "میلبرن،، با نهایت شکر و ثنا اظهار افتخار از این نمود که
آن کنیسه مکرّر بنزول قدوم طلعت انور مشرّف و مفتخر گردیده و چون در تعریف و توصیف مبارک
داد سخن داد انگاه قامت زیبا برخاست و خطابهٔ غرّاء در عظمت و نورانیّت این قرن
عظیم و لزوم ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و توحید اشیا و تبیین تعالیم قلم
اعلی با سطوت و هیمنهٔ ادا فرمود که دلها همه اسیر محبّت عالم انسانی شد و هر نفسی هواخواه
صلح و یگانگی و ترک تعصب و بیگانگی گردید چنانکه پس از خطابه و نطق مبارک جمعیّت هجوم
نموده از محراب تا پای رکاب جمیع طائف حول طلعت اطهر بودند و تائید و برکت روحانی را
مستدعی و سائل از کلیسا بمنزل کشیش محترم مذکور تشریف فرما شده بعضی از نفوس محترمه

هم در انجا از شرف حضور فیض موفور هستند از جمله مدیر یکی از جرائد مشهور استدعای صدور پیامی از فم اطهر خطاب بعالم انسانی نمود و آن پیام مبارک این بود که فرمودند (هو الله) الحمد لله قرون ظلمانی گذشت قرن نورانی آمد الحمد لله آثار اوهام و تقالید زائل شد و عقول و افکار بشر توسیع یافت اختراعات تجدّد جست علوم و فنون تجدّد یافت مشروعات تجدّد حاصل نمود اکتشافات تجدّد جست جمیع اشیا تجدّد یافت قوانین عالم تجدّد پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که آئین الهی نیز تجدّد یابد حقیقت ادیان الهیه تجدید شود زیرا تعالیم الهیه فراموش شده جز تقالیدی در دست نمانده بود اساس ادیان الهی یکیست و آن حقیقت است و مورث محبّت و الفت و سبب وحدت عالم انسانی اما تقالید مختلف است و علّت اختلاف و هادم بنیان رحمانی پس بشارت باد که شمس حقیقت تجلّی نمود بشارت باد بشارت که نورانیت آسمانی آفاق را احاطه کرد بشارت باد بشارت که ابواب ملکوت مفتوح گردید بشارت باد بشارت که آهنگ ملاء اعلی بلند شد بشارت باد بشارت که نفثات روح القدس حیات بخش است و عالم انسانی در تجدّد ای اهل عالم بیدار شوید بیدار ای احزاب و امم هشیار گردید هشیار بنیان نزاع و جدال را براندازید از تقلید و تعصّب که سبب درندگیست بگذرید تا بحقیقت پی برید و انوار وحدت عالم انسانی مانند آفتاب ظاهر و عیان گردد علم صلح عمومی بلند شود الفت و اتّحاد کامل بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد عالم انسانی آسایش جوید و صورت و مثال الهی یابد اینست پیام من انتهی شب از انجا بمنزل مسس

دویس که بهمت دختر انش محفلی مجلل و مهمانی نوزده روزهٔ منظم و مکمل تدارک شده بود تشریف
بردند اوّل در بالاخانه نفوس عدیده مشرّف شدند بعضی از مهندسین از وضع مشرق الأذکار
استفسار می نمودند و جواب می فرمودند که «مشرق الأذکار مدوّر و دائره شکل است
۹ خیابان ۹ باغچه ۹ حوض با فوّاره های آب و ۹ دروازه در اطراف دارد و هر خیابانی
بمحلّی می رود مثل محلّ ایتام - دار الشفا - مدرسهٔ ابتدائی و کلّیه و امثال اینها که از لوازم مشرق
الأذکار است داخل مشرق الأذکار ارغنون و غرفات خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناجات
و عبادت ولی خطابه هم در انجا میتوان داد» و بعد ذکر اهمیت بیت العدل و عظمت احکام
این ظهور اعظم فرمودند که هر یک حجّتی اتم و برهانی اقوم است برای امم و اتّحاد اهل عالم پس
در طبقهٔ پائین محفل عمومی تشریف بردند و نطق مبارک وداع با احبا و دوستان بود
و شرحی از مضرات تقالید و اوهام اهل ادیان که «این تقالید مخرّب بنیان سعادت
عالم انسانی و مخالف ادیان الهی است زنهار گرد اینگونه اوهام نگردید» دیگر حین
مرخصی احبا آن تأثرات قلوب و بشارات ارواح و اشواق دلها که تا وقت حرکت
کالسکهٔ مبارک سبب رقت و کدورت نفوس از دوری و فرقت دلبر عنایت بود
تحریر نیاید   روز ۲۴ ذی قعده (۲۴) نومبر صبح چون عزم حرکت فرمودند
نظر بر جای احبّای سینسناتی که در بین راه بودند و منتظر زیارت از دوی چون ماه
حسب الأمر تلگرافی بانها شد که یکشب محض تشرف احبا در انجا اقامت خواهند فرمود
و تا در ایستگاه راه آهن شیکاغو از تبتّل و تضرع و تحسّر احبّاء الله از مرد و زن

هنگامه‌ئی برپا بود وانحالت اعظم برهان نفوذ امر الله وعظمت عهد الله وسبب عبرت
اهل عقل ونهی که نفوس مجلّله امریکا واشخاص محترمهٔ غربیها چگونه منجذب دلبر شرق‌ اند
پروانهٔ سراج الهیند وگریان از هجر یار آسمانی وچون موکب اقدس حرکت نمود بعضی
تا محطهٔ دیگر در رکاب مبارک آمدند وبعضی از بیانات مبارکه با مسس ترو در خصوص
مدرسهٔ تربیت طهران بود شب چون شهر سنسناتی بنزول قدوم مبارک متشرّف شد
احبّا در ایستگاه راه آهن با اشتیاق تمام بجهت زیارت لقای مولی الأنام ایستاده بودند
امة الله مسس فارمر با سایر احبّا تهیهٔ انجمن عمومی بجهت استماع خطابهٔ مبارکه در تالار هوتل
در همانشب دیده وبعد از محفل عمومی جشن مجلّل ومهمانی مکمّلی را تدارک نموده بودند وچون
بگرند هوتل نزول اجلال فرمودند اوّل در مجمع عموم با حضور پانصد نفر از اعزّهٔ شهر نطقی مفصّل
در قدمت سلطنت الهی وعدم انقطاع فیض ربّانی وتبیین تعالیم جمال اقدس ابهی وآیات
قلم اعلی فرمودند ونفوذ کلمات ومقناطیس آیات بیّنات دلها را ربودند وجانها را اسیر
روی جانان نمودند پس از آن در صالون هوتل سر میز تشریف فرما شدند واز روشنی
وجلوهٔ چراغهای برق وزینت سفره وانواع گلهای رنگارنگ ورخهای افروختهٔ احبّا
ودلهای منجذب بمحبّت الله قلب انور بسیار شادمان گردید منجاوز از پنجاه نفر سر میز بالباسهای
فاخر ونهایت ادب ووقار در حضور مبارک جالس ودر صدر میز کرسی مبارک بود ودر دو
طرف خدام ایرانی ولسان اطهر ناطق با سروری الهی وانبساطی رحمانی می فرمودند خوب
سفرهٔ ئیست چه که بمحبّت بهاء الله ما بر آن مجتمع شده ایم امشب من بسیار مسرورم که در مجلس

شماهستم باید بانهایت سرور و توجه باشید زیرا دیگر محفل بهتر ازین نمی شود انعقاد اینگونه محافل محال و مستحیل بود که نفوسی از شرق درغرب اقصی باین محبت والفت باشماها بر سر یکسفره حاضر و جالس شوند لکن حضرت بهاءالله بقوهٔ نافذه اش سهل نموده شرق وغرب را ارتباط داده کاش دوستان ایران در اینجا حاضر بودند و تماشا میکردند انتهی بعد ذکر لاس انجلس و حضرت مستر چیس و بزرگواری او را مفصل فرمودند آنگاه بالحنی جان بخش این مناجات از فم مطهر صدور یافت (هوالله) ای پروردگار مهربان شکر ترا که ما را از اقصی بلاد شرق باقصی بلاد غرب رساندی بر سر این سفره حاضر کردی سفرهٔ در نهایت تزیین مائدهٔ بسیار لطیف و رنگین و لذیذ و شیرین علی الخصوص نفوسی حاضر که بملکوت عطایت متوجهند و بافق عنایت ناظر پروردگارا این نفوس توجه بتو دارند رضای تو خواهند شکر نعماء تو گویند و سبیل رضای تو پویند خداوندا از مائدهٔ آسمانی مرزوق نما از عشاء ربانی نصیب بخش این خانم محترمه (مسس فارمر) را در ملکوت عزیز فرما حیات ابدیه بخش موهبت سرمدیه کرم فرما چنانچه ازین نعماء ارضیه مرزوق و متنعم فرمودی از موائد آسمانی نصیب موفور عطا فرما الطاف بی پایان شامل کن قوهٔ ده تا بشکر و ثنایت برخیزیم و بانچه لازمهٔ حمد تواست موفق و مؤید گردیم توئی مقتدر و بخشنده و مهربان انتهی باری بانهایت روح وریحان وانجذاب وسرور دل و جان آن جشن و محفل لقا بگذشت و قریب چهل نفر از احباب آنشب بخانه نرفتند درهمان هوتل اوطاق گرفته تا صبح احیا داشتند

روز ۲۵ ذی قعده (۵ نومبر) صبح زود ندای اهلی بلند و آن مشتاقان هوشمند را بزم قرب

ولقا صلا زدند واظهار عنایت وعطای بی شمار فرمودند بعد بعضی از صاحبان جرائد بساحت اقدس رسیدند ومقالاتی مفصّل در تاریخ امر الله وتعالیم جمال ابهی از لسان مبارک استماع وثبت نمودند ودر جرائد درج ونشر کردند با آنکه صبح عزم حرکت فرمودند معذلک تشرّف طالبین وانجذاب محبّین چنان بود که تا ظهر طول کشید وهم از نور شرحی مفصّل درخصوص بیت العدل عمومی ومحکمهٔ کبری فرمودند که از قبل جمیع پارلمانها اصلاح مشکلات ملل نماید مثل قضیهٔ بالکان را اصلاح کند ومانند طبیب حاذق امراض مزمنهٔ امم را شفا بخشد . پس شرحی در کیفیّت تقلیب وایمان قسطنطین وورودش در ظلّ علم مبین حضرت مسیح فرمودند که با آنکه صاحب تخت وتاج بود آخر با ابن مریم باج وخراج داد وامثال ذلک بیانات مبارکه مفصّل بود چون از صحبت بسیار خسته شدند نظر باستدعای بعضی از احبا قبل از حرکت سواره گردشی در صحرا وعبور از رودخانه ها وخیابانهای باصفای انجا نموده وساعت ۲ ظهر بسمت واشنگتن حرکت فرمودند حین حرکت گاهی احبا ناظر روی زیبا ومتذکّر مقام وصل ولقا بودند وخندان گهی متوجّه حرکت موکب اقدس وهجران روی تابان بودند وگریان در هر قلب وفؤاد این حزن وسرور مشهود بود واین دو ضد چون نار ونور محسوس وموجود چون از سنسناتی حرکت فرمودند پس از چند محطه در ترن دکتوری که نزدیک کرسی مبارک نشسته بود اجازهٔ تشرّف خواست ومقصد از سفر مبارک را جویا شد فرمودند مقصود من الفت بین احزابست وترک تعصّب وضغینه وبغضا تا ملل وامم عالم با یکدیگر برادر شوند جمیع خیرخواه جنس بشر گردند نه آنکه بجنگ وجدال

پرداززند و مصیباتی مثل بالکان پیش آید خونها ریخته شود خانمانها خراب و ویران گردد
تا این وقوعات عالم انسانی آسایش نیابد خیمهٔ صلح عمومی بلند نشود وحدت عالم
انسانی حصول نجوید ما همه اغنام الهی هستیم و جمیع نوع انسان و بندگان یزدان و خداوند
بجمیع مهربان و فیوضات او نسبت بهمه یکسان شصت سال پیش حضرت بهاءالله در ایران
اساس چنین تعالیمی نهاد ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود پادشاه ایران
و سلطان ترکی ما را بحبس انداختند بیست هزار نفر از ما کشتند که شاید این امر محو شود و این
تعالیم حضرت بهاءالله فراموش گردد ولی با وجود این تعرضات روز بروز امر حضرت
بهاءالله بلند تر گشت تا امور منقلب و مشروطه برقرار شد و من آزاد گشتم و از سجن عکا
بممالک افریقا و اروپا و امریکا سفر نمودم و نفوس را باین تعالیم مبارکه خواندم و هم واحزاب
را بوحدت اساس ادیان و ترک تعصب و جدال و تقالید و اوهام دعوت نمودم الی آخر بیانه
الاحلی چنان شخص مذکور از این بیانات مبارکه بوجد و سرور آمد که مانند طیور شکور
بشکر و ثنا زبان گشود و اظهار ممنونیت نمود فرمودند و من هم از ملاقات شما خیلی مسرورم
که من شخصی ایرانی با مثل شما وجود محترمی غربی در کمال الفت و محبت ملاقات نمودم و این ملاقات
و الفت نمونهٔ رابطهٔ شرق و غربست و عصر واشنگتن بنزول قدوم مبارک مشرف
شد در محطه از دور چون احبای مشتاق قامت رعنا و روی زیبا را دیدند سراز پا
نشناخته دویدند تا خانهٔ که مخصوص منزل مبارک بکرایه گرفته شده بود اکثر در رکاب
مبارک بودند همچنین شب جمعی کثیر از احبای طلعت پیمان پروانهٔ شمع روی تابان - و بیانات

ونطق مبارک حکایت از سفر کلیفورنیا و شدّت نفوذ کلمة الله و انجذاب احباب جمال ابهی بود روز ۲۴ ذی قعده (۴ نومبر) صبح در مجمع احبّا شرحی دربارهٔ انتشار امرالله در شرق و غرب دنیا و ارتباط و الفت ملل و فرق مختلفه در ظلّ کلمهٔ علیا از لسان اطهر صادر و بعد فرمودند "اوائل صعود مبارک من چنین نوشتم که سوف تری رایة المیثاق تخفق علی الآفاق و همچنین شرق منوّر نما غرب معطّر نما روح بسقلاب ده نور بآفاق بخش بعضی از بیخبران استهزا می نمودند که چگونه شرق و غرب بنور امرالله منوّر شود و از رائحهٔ طیبهٔ کلمة الله مشام آفاق معطّر گردد حال ملاحظه نمائید که چگونه این ارتباط عظیم حاصل شده و قلوب اهل شرق و غرب از این نور مبین روشن گشته شجرهٔ مبارکه در کرهٔ زمین ریشه محکم نموده و آثار عظمتش آفاق را احاطه کرده" پس از آن از بدایت ایام ظهور مظاهر احدیّه شرحی مفصّل بیان فرمودند که بظاهر مظاهر مقدّسهٔ الهیّه در نهایت ذلّت و حقارت بودند و خلق اظهار استخریّه می کردند ولی در اندک زمانی نفوذ کلمه شان قلوب را احاطه نمود و آفتاب عظمت و جلالشان عالم را روشن کرد " و چون آن ایام تازه اخبار بالکان منتشر شده بود لهذا مکرّر در محافل و مجالس آیات کتاب مبین را تبیین می فرمودند از جمله اثر و عصر در مجمع عمومی منزل امة الله مسس پارسنز کتاب مبین در دست مبارک بود و انذارات بعبد العزیز و خبر انقلاب امور و تغییر و انتقال ادرنه را شرح میدادند و آن مواعید الهیّه را حتمی الوقوع می فرمودند و همچنین خبر انقلاب امور در طهران و هیجان جمهور و وقوع آثار و تحقّق دعوو را دلیل بر احاطهٔ علمیّه و نفوذ کلمهٔ مبارکه می گفتند و خطابهٔ مبارکه آنشب در خصوص غلبهٔ امرالله با وجود

سجن اعدا و سلطنت کلمة الله مع بلایای لاتحصی و مصائب عظمی بود که "حضرت بهاءالله بدون قوا و ملکیه و شئون ظاهره تأسیس عزت ابدیه و ترویج تعالیم الهیه نمود و مع آنکه قوای مادیه و احزاب و ادیان متهاجمه مخالف و مانع او بودند بیست هزار نفر اصحاب او را شهید کردند با وجود این بقوه الهیه و سطوت ملکوتیه امرش را غالب و کلمه مبارکه اش را نافذ فرمود تا حال که مذاهب متنوعه از ملل و ممالک مختلفه در ظل تعالیم و احکامش الفت صمیمی و اتحاد حقیقی جستند" انتهی

روز ۲۷ ذی قعده (۷ نوبمبر) هر ساعتی جمعی در محفل وصل و لقا استفاضه فیوضات باقیه می نمودند و مسائل و بیانات شتی از مصدر فضل و عطا صادر ناهار را منزل امة الله مسس پارسنز میل فرمودند و سر میز بشکر تأیید و نصرت ملکوت ابهی ناطق و عبارات مسرت آمیز از لسان مبارک جاری و علاوه از تشرف نفوس در منزل مبارک و بیت مسس پارسنز شب محفل عظیمی در کلیسای اخوت مخصوص خطابه مبارکه منعقد و قیام و بیان مبارک بسیار مهیمن بود اول کشیش آن کلیسا در معرفی حضرت عبدالبهاء از قبل عموم اظهار شکر و ثنا نمود و نفوس را تشویق و تنبیه و بی نهایت تأکید در لزوم اطلاع از ادیان و ترک تعصب که سبب توسیع دائره افکار است نمود و بیان خود را انتهی بذکر این امر بدیع کرد که چگونه مورد مصائب و بلایا بوده و چه نفوس مقدسه ئی در این سبیل فدا شده اند و ببیان قیام و تعالیم مبارک و تلاوت بعضی از آیات اشعیا نطق خود را ختم کرد جمعیت کلیسا چون این مطالب را از کشیش شنیدند و مستعد استماع خطابه مبارکه گردیدند آنگاه طلعت عهد یزدانی خطابه ئی بسیار مهیمن و مؤثر پس از

از مقدّمهٔ ادا فرمودند و آن مقدّمه این بود که «فی الحقیقه در این سفر نهایت انصاف و محبّت را از اهالی امریکا دیدم و ملاحظه نمودم که از هر جهت حریّت افکار دارند و این سزاوار ستایش است لهذا از جناب قسّیس بسیار خوشنودم و از احساسات محبّت پرورانهٔ ایشان شاکر و ممنون رؤسای ادیان باید چنین باشند تا سبب توسیع افکار نفوس گردند بجمیع ملل مهربان باشند زیرا خدا بجمیع مهربانست و محبّت الله نامحدود است پس محبّت بندگانش نیز باید غیر محدود و عمومی باشد» بعد شروع بخطابهٔ در بیان مراتب اخوّت و وحدت نوع انسان و شرح بعضی از احکام و تعلیمات ظهور اعظم فرمودند بنوعی نفوس بوجد و شعف آمده بودند که مجدّد کشیش ندکور برخاسته از قبل عموم اظهار تشکّر و تمجید نمود و افتخار از این کرد که این بار دوّم تشریف فرمائی و خطابهٔ مبارک در این کلیساست و گفت این بیان مبارک سبب سرفرازی و بهترین سعادت عالم انسانی است که فرمودند «ما همه اغنام الهی و برادران یکدیگر میباشیم و خدا شبان و حافظ حقیقی» و آخر نظر برجای کشیش مجلس بمناجاتی فارسی از فم اطهر ختم گردید و جمعیّت کلیسا یک یک از حضور مبارک میگذشتند و دست میدادند و استدعای تائید و برکت می کردند در واشنگتن از اینگونه مجامع در کنائس و این نحو نفوذ و تأثیر بیانات مبارکه در بعضی از کشیشهای متعصّب که بساحت اطهر مشرّف نشده بودند یک نحو حقد و حسدی احداث نمود که بعضی اوراق اعتراض و مذمّت را هنگام بیرون آمدن از کنائس بمردم میدادند روز ۲۸ ذی قعده (۸ نومبر) در مجمع

صبح از جمله بیانات مبارکه با احبا این بود که ومن بسیار از ملاقات شماها مسرورم از الطاف جمال مبارک امید است که سبب عزّت امرالله و انتشار کلمة الله گردید تا این شهر بر جمیع بلاد امریکا تقدّم یابد چنانچه این شهر پای تخت امریکا است انشاءالله مرکز آثار الهیّه شود چون قیام بر تبلیغ امرالله نمائید در اندک زمانی امر استقرار و نفوذ تام یابد زیرا اینجا استعداد دارد چه که معارض درمیان است و بعض کشیشها معترضند و این مسئله تجربه شده است که هر وقت فریاد علمای ملّت و اعتراض انها بلند شد امرالله قوّت گرفت من همیشه از برای شما طلب تأیید مینمایم و قلبم با شماست مطمئن بالطاف جمال مبارک باشید که پشّه را عنقا نماید قطره را دریا کند سنگ را الماس نماید و ذرّه را خورشید جهان آرا پس نظر باستعداد خود ننمائید بلکه ناظر بفیوضات ملکوت ابهی باشید انتهی انروز عصر بعد از مجلس پیاده درخیابانهای واشنگتن مشی مینمودند و می فرمودند شهرّیت واشنگتن از سایر شهرهای امریکا بهتر است و در نظر مبارک طرح و نقشه آن شهر بسیار مقبول بود زیرا در سائر مدن عظیمه عمارات بسیار مرتفع و جمعیت و ازدحام بی شمار است امّا عمارات واشنگتن اغلب چهار پنج طبقه بیشتر نیست و خیابانهای واشنگتن جمیع مستقیم و موزون و از دو طرف مشجّر و در جلوخانه ها باغچه های گل و چمنهای سبز و خرّم است علی الخصوص در فصل بهار که همه شهر مثل گلشن و گلستان با صفائی بنظر میاید و درمیان هر چهار راه و میدان و گذرگاه باغچه های بسیار خوش منظر دیده میشود بعکس در بعضی از خیابانهای

نیویورک وشیکاغو چون حین عبور طول خیابان وعمارتهای بسیار مرتفع را از دو طرف می بینی مثل مغاره یا دره های بسیار عمیق بنظر می رسد ورؤس عمارات مانند قلل جبال وکثرت جمعیت مانند افواج وبصعوبت در بعضی از معابر بپیاده یا سواره عبور میتوان نمود خلاصه آنشب شبی بود که ... وسطوت خطابهٔ مبارکه در کنیسهٔ یهودیان واشنگتن لرزه باندامها انداخت وازهیمنهٔ بیان وقوّت برهان مبارک دلها همی طپید اوّل حین ورود مبارک فرمودند من امشب همان صحبتهای درکنیسهٔ اسرائیلیانِ سانفرانسیسکو را مکرّر خواهم نمود بلکه مشروحتر باثباتِ حقیت مسیح وقدرت وصداقت اسلام خواهم پرداخت لهذا مکرّر نوشتن لازم نیست قوّت بیان مبارک چنان بود که بعد از ختم مجلس جمعیت احباب واغیار همه می گفتند که ما یقین داشتیم که بعضی بمعارضه قیام خواهند نمود اگر یهودیان ساکت شوند مسیحیان سکوت نخواهند کرد حتّی در صحنهٔ خطابه یک دو نفر یهود بمترجم اشاره می نمودند که وقت خیلی گذشته است معذلک اعتنا نفرموده مشروح ومفصّل ومرتّب بابلاغ حقیقت دیانت مسیحی وحقیت اسلام واقامهٔ دلائل باهره وحجج بالغه پرداختند بعد از خطابهٔ مبارکه رئیس مجلس که از نفوس مهذّب وحاخامهای بی تعصّب اسرائیلیان بود پس از اظهار شکر از نصایح ومواعظ مبارک جمعیت را بسکون وتأمّل دلالت نمود که ودنباید از انچه مخالف رأی ومیل ماست پریشان شویم بلکه درجمیع امور باید بانهایت متانت وتعمق تحرّی حقیقت کنیم تا بحقیقت هر امری پی بریم مختصر بیرون کنیسه آنشب ذکر همه

از شهامت و استقامت حضرت عبد البهاء و هیمنه و قوّت بیان مبارک بود
روز ۲۹ ذی قعده (۹ نومبر) حاخام مذکور را احضار و با و اظهار عنایت بی شمار
فرمودند و بیانات مبارکه با و خیلی مفصّل در صلح و صلاح یهود و نصاری و مسلمین و احترام
و توقیر رؤسای یکدیگر بود که "هرگاه این امم رؤسای یکدیگر را به عزّت یاد نمایند
جمیع ذلّتها و جدالها از میان برخیزد و بجای نفرت الفت و بجای عداوت و بیگانگی
محبّت و یگانگی حاصل شود مقصد من اینست" از این قبیل بیانات مؤکّده میفرمودند
تا حاخام مذکور با نهایت خضوع و سرور مرخّص شد در آن روز نفوس جلیله شهر شهر فلقا
مشرّف شدند و در طبقهٔ ثانی منزل مسس پارسنز با هریک در مسائل الهیّه و مطالب
مهمّه لسان مبارک ناطق و فیوضات باقیه چون غیب هاطل بود حدائق قلوب
پر طراوت و نضارت و جهان جانها پر بشارت و فتوح تا شب که جشن میثاق برپا
شد و زمرهٔ عشّاق در مهمانی و تبریک محفلی مجلّل و بزمی مکمّل آراستند و آن مجمع در یکی از
تالارهای بزرگ شهر بود که در وسط تالار میزهای بزرگ را بشکل عدد ۹ ترتیب داده بودند
و صدر آن کرسی مبارک و در یمین و یسار خدّام حضور و در اطراف سایر احبّای الهی
بودند و دور آن باز میزهای مدوّر کوچکتر از سه طرف چیده بودند و میزها همه مزیّن
بانواع گلها و زینتها و در و دیوار آئین بسته و مطرّز بالوان پرده ها و علمها و چراغها
و قطعه ها امّا قطعهٔ اسم اعظم فوق جمیع اینها نصب شده بود جالسین علاوه از قائمین
بر خدمت متجاوز از سیصد نفر بودند که همه با لباسهای فاخر در آن بزم جانفزا حاضر

وبوجه انور متوجّه وناظر وحین ورود مبارک جمیعًا بیک لحن ویکصوت اشعار نعت عبدالبهاء خواندند وتبریک گفتند وچون هیکل اقدس جالس شدند مستر ریمی در وسط مجلس مقابل کرسی مبارک ایستاده ورقهٔ تمجید وتهنیت طلعت انور را بانهایت تعظیم خُواند وتبریک احبّا واطاعت وانقیاد اولیارا بسمع اطهر رسانید انگاه جمال بیمثال برخاست واظهار عنایت بکلّ فرموده قبل از شروع باکل طعام این مناجات از فم مبارک صادر (هوالله) ای پروردگار در نهایت محبّت مجتمعیم وبملکوت تو متوجه جز تو نخواهیم وغیر رضای تو نجوئیم ای پروردگار این طعام را مائدهٔ آسمانی کن این جمع را از اعضاء ملاء اعلی فرما تا سبب حیات گردند وباعث نورانیّت عالم انسانی شوند وبهدایت من علی الارض برخیزند توئی مقتدر وتوانا وتوئی بخشنده ومهربان " (بعد جمیع را بصرف شام امر فرمودند) امشب من میخواهم خدمت باحبّای الهی نمایم لهذا چند مرتبه در مجمع مشتاقان دَور زدند وبهریک گل وشیرینی عنایت مینمودند ویک یک را معطّر می فرمودند وچون دور بانتهی می رسید احبّا سُرود ثنائی دیگر می سُرودند وبانغمه وبیان اوصاف روی نیکو می گفتند پس از صرف شام باز قامت رعنا قائم ونطقی دلربا در رجحان وامتیاز انجمن وضیافت احبّا از سایر محافل دنیا وبقای آثار خدمات اهل بها فرمودند که باز بشوق وشور ونغمه وسرود احبّا دلها را نشاطی تازه وجانها را انبساطی بی اندازه بخشیدند وآن یکی از محافل عظیمهٔ بود که حکایت از سلطنت وقدرت دلبر پیمان می نمود وچون طلعت میثاق ربّانی از تالار عمومی باوطاق دیگر تشریف بردند از جمله نفوسی که تشرّف خصوصی یافت شخص محترمی بود که

دو پای او در تصادم قطار راه آهن افتاده و قطع شده بود و پاهای مصنوعی داشت باو
می فرمودند که آنچه از جسم کاسته شود نقصی بر روح وارد نیاید این یکی از دلائل بقای
روح است چه که موت عبارت از تبدیل و تشتیت اعضا و عناصر جسمانی است و
چون از تغییر جسم تغییری در روح حاصل نشود معلومست که روح لن یتغیّر است و محفوظ
الی آخر بیانه الاحلی و چون جنرال قونسول عثمانی و جمعی دیگر مشرّف شدند شرحی
از بیت العدل عمومی فرمودند روز اوّل ذی حجّه سنه ۱۳۳۰ (۱۰ نومبر)
روز آخر اقامت مبارک در واشنگتن بود در منزل مبارک محفلی شورانگیز طرف صبح
منعقد و نطق مبارک بشارت تائید باحبّا و بیان استقامت در امر الله و ذکر
رسالهٔ حضرت ابو الفضائل در جواب اعتراضات یکی از رؤسای مسیحیه بود و پس از مجلس
باز تشرّف احبّا و مبتدیها دائم تا ظهر که در منزل مسس پارسنز جمعی از احباب سرمیز
در محضر انور بصرف ناهار موعود و مفتخر و عصر در طبقهٔ ثانی آن منزل محفل خصوصی بجهت نفوسی
از اعزّه و محترمین شهر مهیّا و بیانات مبارکه در جواب سؤالات نفوس حاضره در تعبیر
رؤیا و ثبوت و استقامت در دین الله و عدم اهمیت اعتراضات نفوس و توضیح
تعالیم جمال ابهی و شرح مسائل اقتصادی و امثال اینها بود و پس از وداع بطبقهٔ پائین
که محفل عمومی مرتّب و مهیّا تشریف فرما شده در وحدت ذات الهی نطقی مخصوص فرمودند
و در آخر با همه وداع کردند پس از وداع مبارک حالت رقّت بجمیع دست داد
و با نهایت خضوع و تعظیم از حضور انور می گذشتند و رجای برکت و تائید می نمودند

حالتی دلدوز داشتند و آتش عشقی جانسوز پس از مجلس بازاکثر درا وطاق دیگر استدعا
نموده تشرّف خصوصی حاصل مینمودند و بسؤال وجواب وعنایت مخصوص مفتخر ومسرور
می شدند وبعضی اطفال خودرا مشرّف وتبرّک میساختند امّا شب در منزل مستر ومسس من مجمعی
درنهایت روح وریحان از احبّا ودوستان سیاه وسفید بود وچون شب آخر بود
آن محفل تأثیر دیگر داشت و در دلها شوری برتر بود حین ورود چون وجود اقدس
بسیار خسته بودند وحالت ضعف داشتند لهذا در بالاخانه روی کرسی راحتی خواستند
رفع خستگی نمایند امّا احبّا ومبتدیها بسیار بجهت دقیقهٔ تشرّف بیقرار بودند وهریک
رجای آن مینمود که فقط روی انور را به بیند ویک دقیقه دامن مبارک را زیارت نماید
چون استدعای انها بسمع اطهر رسید لهذا اجازه فرمودند که دسته دسته مشرّف
می گشتند دست ودامن مبارک را میبوسیدند ورجای تائید وبرکت می کردند وهیکل
اکرم چون بسیار خستگی وضعف داشتند لذا با همان حالت که بر کرسی تکیه فرموده بودند
بهریک اظهار عنایت می نمودند و برای هرجمعی بیانی در شکر تائیدات ملکوت ابهی وفوز
بهدایت عظمی واستقامت برامر الله وتمسّک بحبل اتّحاد والفت می فرمودند چون جمیع
مشرّف شدند واز عنایات والطاف مبارکه شاکر وممنون گردیدند انوقت بطبقهٔ پائین
تشریف برده نطقی عمومی درخصوص الفت وآمیزش سیاهان وسفیدان واظهار سرور
ازمشاهدهٔ آن محفل وجد وحبور فرمودند ودراین بین بازیاد وذکر خدمت وصداقت
اسفندیار غلام سیاه جمال مبارک مفصّل مینمودند پس از مجلس شام را درهمان منزل باتهایت

سرور میل فرمودند و جمعی از احبّا نیز سرمیز با انبساط و بهجتی فوق العاده مشرّف و مفتخر و میزبانان محترم مستر و مسس هن از شدّت وجد و طرب در پوست نمی گنجیدند چه که مورد الطاف مخصوصه بودند و خدماتشان در ساحت اقدس بسیار مقبول روز ۲ ذی حجّه (۱۱) نومبر از وقت سحر احبّای مشتاق بوثاق دلبر میثاق داخل قلوبشان از فکر فراق در احتراق و هر یک خواهان عون و عنایت مطلع اشراق ساعت ۹ چون بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمیع احباب طائف حول روی چون ماه بودند چنان پر ناله و آه که آن حالت مایهٔ عبرت ناظرین بود و این قضیّه در جمیع بلاد امریکا حین ورود و خروج طلعت انور مشهود که جمیع خلق تعجّب از این مینمودند که وجود مبارک شرقی با لباس ایرانی چگونه محلّ تعظیم و تکریم اعزّهٔ رجال و نساء امریکا واقع گشته چون موکب اقدس حرکت نمود جمعی از احبّا تا بالتیمور در رکاب مبارک آمدند اوّل بهوتل عزّ نزول فرمودند و نفوس کثیره در انجا تشرّف حاصل نمودند از جمله روزنامه نویسی مقالهٔ مفصّل در مسئلهٔ صلح عمومی و استعداد دولت و ملّت امریکا در ترویج این مسئلهٔ مهمه از لسان مبارک شنیده فوراً ثبت نمود و از انجا بکلیسای موحّدین بالتیمور تشریف برده خطابهٔ بسیار مؤثّر در وحدت عالم انسانی و اساس ادیان الهی که لم یتغیّر بوده و تبدیل فروعات احکام بمقتضای زمان ادا فرمودند و از کلیسا بمنزل مستر و مسس استروون تشریف فرما شدند ناهار را در انجا تناول فرمودند و احبّای بالتیمور جمیعاً حاضر و تا حین حرکت موکب اقدس در نهایت ولوله و شور بودند و از جمله خطابات مبارکه بآن احبّای الهیّه این بود که "الحمد لله

شمارا با نهایت مسرّت ملاقات کردم از شما خیلی راضی هستم و شمارا فراموش نخواهم کرد
امید وارم روز بروز نورانی‌تر شوید و رحمانی‌تر گردید و چون بارض مقدّسه رسم سر بر
آستان روضهٔ مبارکه نهم و مویه کنان از برای شماها طلب تائید کنم و موهبت آسمانی
طلبم و عزّت سرمدی و سرور ابدی جویم انتهی و چون عزم حرکت فرمودند در دواتومبیل
هیکل اکرم و بعض دوستان و ملازمان حضور باستگاه راه‌آهن روانه گشتند در اتومبیل
بین راه طلعت پیمان چون پدر مهربان مستر استروون را در آغوش گرفتند شفقت و
عنایتی اظهار مسرّت از خدمات او می فرمودند که انسان حیران می شد و چون رجا و التماس
احبّای فیلادلفیا بعرض انور رسید که فیلادلفیا سر راه است و احبّای انجا در امید و انتظار
تشرف لقا فرمودند یکمرتبه بانجا رفته ایم دیگر مجال و فرصت نه همین قدر تلگراف کنید
که در استگاه راه‌آهن بیایند چند دقیقه ملاقات مینمائیم ساعت (۶) اوّل شب
چون مرکب مبارک بانجا رسید جمیع احباب رجال و نساء حاضر و منتظر بودند تا قطار
راه‌آهن ایستاد فوراً هجوم آورده روی قدم مبارک افتادند و بزیارت لقای اطهر
کام دل و آرزوی جان یافتند و اکثر سوار شده تا محطّهٔ دیگر در اوطاق مبارک مشرّف
بودند و شوق و ذوقی وجدانی داشتند و استدعای توفیق در خدمت امر الله
مینمودند تا آنکه باینین و حنین مرخّص شدند چون مسافرین در ترن آن حالت را دیدند
که قریب سی نفر از احبّای فیلادلفیا با آن ولوله طائف حول جمال بیمثالند و از رقّت قلوبشان
کلّ حیران لذا در صدد فحص برآمدند و همه دور طلعت عهد الهی حلقه زدند و شیفته

عظمت وجلالش گشتند وازلسانِ مبارک بیانات مفصّله وتعالیم الهیّه شنیدند چنان
منجذب ومنقلب گردیدند که هنگام مرخصی آدرس احبّا ومجامع اهل بهاراگرفتند که درحلقهٔ
بهائیان درآیند واین نحو تبلیغ امرالله وهدایت نفوس بین راه ذوقی ولذّتی داشت که
بگفتن نیاید خلاصه ساعت یک ازنصف شب گذشته بازشهرنیویورک بقدوم انور
مشرّف ودرمحلّی که قبلاً حسب الأمر بکرایه گرفته بودند نزول اجلال فرمودند واین باردوّم
بودکه آنخانه دربارسلطان بیمان ودرگاه فضل واحسان شده بودوصاحب خانه وکسان او
درزمرهٔ مخلصین درآمده وآشفتهٔ روی هیکل مبین بودند روز ۳ ذی حجّه
(۱۲) نومبر صبح مسس جمپنی صاحب خانه وخویشانش مشرّف ومورد عنایات گشتند ونمیدانستند
بچه لسان اظهارشکر وافتخار نمایند که آن بیت مأوی ومنزل جمال بیمثال ومطاف عاشقان
جمال ذوالجلال شده وآن محل نزدیک نهرهتسن موسوم بریورساید بود وهرصبح وعصر
باغچه های کنارنهر موطئ اقدام طلعت انور وآن اوقات چون ایّام حرب بالکان وعثمانیان
بود ودرجمیع جرائد مشهور لذا درکوچه وبازارچون خدّام آستان وملتزمین رکاب مبارک
را بالباس ایرانی می دیدند بعضی گمان ترک میکردند وازروی تعصّب نگاه می نمودند
حتّی درهوتلهای بزرگ اوطاق بکرایه نمیدادند وازترکها نهایت نفرت داشتند آن بودکه
می فرمودند ،، ببینید چه قدرتعصبات احداث بغض وعداوت بین قبائل واحزاب نموده
وسبب چه مشقّت وعذابی گشته ،، امّا همین نفوس باآن نخوت ونفرت چون ازامرالله آگاه
می شدند ودرمحضرانورحاضر فوراً ساجد می گشتند وازجان ودل خضوع مینمودند وبتشرّف



Abdul Bahas Secretaries and Transletors during his tour in America.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

افتخار می کردند و همچنین در نیویورک بعضی از نفوس اصرار مینمودند که شخصی از اغنیای نمرهٔ اوّل امریکا اظهار اشتیاق تشرّف نموده و استدعای آن کرده که بمنزل او تشریف فرما شوند در هر مرتبهٔ بشدّت آنهارا منع فرمودند که من با فقرا کار دارم و بمحلّ فقرا میروم نه اغنیا جمیع را من دوست دارم علی الخصوص فقرارا و از هر قبیل نفوس اینجا میآیند و کلّ را بجان و دل و محبّت صمیمی ملاقات میکنیم ولکن در صدد رفتن منزل اغنیا نیستم انتهی هیچ اعتنا نفرمودند امّا وقت دیگر شخص جلیل کارنیگی چون بخضوع و خشوع استدعای تشرّف نمود با آنکه از ملیونرها بود قبول فرمودند و آن تشرّف در محضر اطهر مقبول و در آثار مبارکه مذکور آمد عصر آن روز منزل امة الله مسس کروک مجلس هفتگی اماء الله بسیار روحانی بود و قبل از ورود مبارک مسس کروک بمناجات مشغول و بعد لسان اطهر باین بیانات مبارکه ناطق :: (هو الله) این انجمن دختران من است در خانهٔ دختر من مسس کروک لهذا از این اجتماع بسیار مسرورم خوب مجلسی است خیلی نورانیست محفلی رحمانی است و انجمنی آسمانی نظر عنایت شامل این محفل است و ملاء اعلی ناظر باین مجلس مناجاتی که خواندید شنیدند و از استماع مناجات شما مسرورند شکر حضرت بهاء الله نمایند و گویند ای بهاء الله شکر ترا که این کنیزان منجذب تواند و متوجّه بملکوت تو مقصدی جز رضای تو ندارند و مقامی جز خدمت امر تو نجویند ای بهاء الله این کنیزان عزیز را تأیید فرما و این دختران ناسوت را ملکوتی نما این قلوب را ملهم کن و این ارواح را

مستبشر فرما ای بهاء الله این تنها را چون شمع روشن نما و این جانهار از رشک گلزار فرما نفوس را با آهنگی مشغول کن که ملأ اعلی را بوجد و طرب آرد هر یک را ستارهٔ درخشنده نما تا عالم وجود بنور شان منوّر شود ای بهاء الله قوّت آسمانی ده الهام ملکوتی فرما تائید ربّانی نما تا تمام بخدمت تو پردازند توئی رؤف و مهربان و صاحب فضل و احسان انتهی اما شب در منزل مستر کینی مجمعی منعقد که بیشتر از سیاهها بودند دران مجلس ایمان مستر دارج را ایمان پطرسی فرمودند و نهایت عنایت را بآن بندهٔ صادق مخلص اظهار نمودند زیرا سرمست بزم عهد الست بود و پیمانهٔ پیمان در دست داشت و همچنین مستر هریس منظور نظر عنایت گردید و در محافل عمومی قبل از خطابهٔ مبارکه مأمور بصحبت می شد و نطق مبارک در آن مجمع مقبولیّت صحبت مستر هریس و بشارات کتب انبیا در خصوص ظهور اعظم اعلی بود و بیان روح القدس مذکور در انجیل هیکل موعود و طلعت مقصود

روز ۱۴ ذی حجه (۱۳ نومبر) بجهت احبا حکایت سفر کلیفورنیا می فرمودند و ذکر خطابه های مبارکه در دار الفنون و سایر مجامع سانفرانسیسکو که دو چون با صطلاحات علمی و براهین عقلی بود منکری نداشت و هیچ نفسی ادنی اعتراضی ننمود البتّه در اینگونه محافل مثل آن دار الفنون که صد و هشتاد پروفسر و معلّمین مشهور و هزار و هشتصد تلامذه بعلاوهٔ سائر نفوس جلیله موجود اگر اصطلاحات دینی و عقائد و تقالید مذهبی که همه منافات علم و عقل است کسی بیان مینمود احدی اعتنائی نمیکرد بلکه کل استهزا و سخریه می کردند و یکی از اسباب بیزاری نفوس از عالم دیانت همین تقالید واوهام رؤسای مذاهب است که اشخاص عالم و دانا

چون آن تقالید و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند دیگر ملتفت
نشدند که اینها اوهام رؤسای ادیان است هیچ دخلی بآئین الهی ندارد اساس دین الله
منافی عقل سلیم و علم صحیح نیست و اصول ادیان الهیه مخالف دانش و بینش نه مگر بعضی
از فروعات و جزئیاتی که باقتضای عصر و زمان بوده البتّه فروعات احکامیکه مناسب
زمان حضرت موسی و مفید بحال ملّت یهود در آن عصر بود در این زمان بکلّی بی ثمر و اثر است
و بیهوده بنظر میآید امّا دران زمان مناسب و مفید بوده حال الحمد لله حضرت بهاء الله
این مشکلات را حل فرمود جمیع تعالیم و احکام مبارکه روح این عصر و مایحتاج امم است
و اعظم از کل دفع و رفع تقالید و اوهام مذهبی است و تطبیق مسائل روحانیه با دلائل عقلیه
و علمیه انتهی انروز عصر منزل مستر کنی تشریف داشتند چنانچه عادت یومیهٔ مبارک
بود صبح و عصر در کنار نهر (ریورساید) چمنها و باغچه ها محلّ مشی و خرام هیکل اقدس می گردید
و امّا نطق مبارک در مجمع عمومی منزل مستر کنی از مشمولیّت احبا بالطاف و عنایات جمال ابهی و تاکید
در ثبوت بر میثاق الله بود بعد از مجلس جمعی دیگر مشرّف شدند و احبّا را تشویق بقیام بر تبلیغ
و حصر اوقات در نشر نفحات الله می فرمودند و تحریص بر خدمت عالم انسانی تا نفوس
مبارکی بین احباب مبعوث شوند که در الفت و اتّحاد امم و ترویج این امر اعظم کمر همّت محکم ببندند
و چون بعضی رجای ترجمهٔ آیات کتب مقدسه و الواح الهیه بانگلیزی نمودند فرمودند یک هیئتی
برای ترجمهٔ آثار مبارکه لازمست که در چند لسان ماهر باشند جمعی از احباب دیگر با اطفالشان
بشرف حضور انور مشرّف بچّه های کوچک را در آغوش گرفته بسیار مهربانی و نوازش میفرمودند

مخصوص دختر کوچک مستر جون که همیشه در مجامع و محافل بی اختیار بحضور مبارک میدوید و هیچ وقت میل جدائی نداشت وحین مرخصی همیشه محزون و متأثر بود اما نطق مبارک در مجمع شب در آن خصوص بود که احبا باید از شئون نفس و هوی مقدس و از وساوس نفوس خودخواه محفوظ و مبرا گردند و از اشخاصیکه بظاهر در لباس ایمان و ثبوتند و در باطن سبب تزلزل نفوس بپرهیزند و شرحی در ثبوت بر عهد الهی و اطاعت مرکز میثاق ربانی و اتحاد احبا و بلایای عظیمهٔ جمال ابهی و شهادت نفوس مقدسهٔ اولیا بجهت اتحاد و اتفاق امم دنیا فرمودند در حالتی که دو تالار منزل مستر کینی پر از جمعیت بود اول در وسط دو تالار بر کرسی جالس شدند و بعد از شروع بنطق قیام فرمودند و از سطوت بیان و جلال و عظمت طلعت پیمان کل واله و حیران بودند روز ۵ ذی حجه (۱۶) نومبر پس از آنکه جمعی از احبا بالا در اوطاق مبارک تشرف حاصل نمودند طلعت میثاق پائین بمجمع احبای مشتاق تشریف فرما شدند و از جمله بیانات مبارکه این بود که "مبارکترین اوقات وقتی است که با احبای الهی ملاقات مینمایم این بهترین اوقاتست لهذا من در نهایت سرورم که خود را در میان شماها می بینم الحمد لله رویهای شماها منور است و قلوب و ارواح مستبشر و نفوس بملکوت ابهی متوجه و این نهایت سرور من است و از آستان حضرت بهاء الله می طلبم که بجمیع شماها سرور ابدی بخشد و در ملکوتش عزیز فرماید و حیات سرمدی مبذول دارد تا احبای نیویورک از جمیع شئون برهند و سبب نورانیت عالم انسانی شوند اینست نهایت آرزوی من و یقین است که حضرت بهاء الله شمارا تائید

میفرماید انتهی مجامع احبّا آن ایّام زیاد در شبها منزل مس کینی و روزها منزل مس
کروک منعقد امّا در منزل مبارک تشرّف نفوس دائمی بود اوقاتی هم که در منزل تشریف
نداشتند همیشه جمعی در خانهٔ مبارک منتظر نشسته بودند عصر امروز مجمع یاران روحانی
در منزل مس کروک بود و نطق مبارک در علوّ مقام اهل بها بفیوضات و تأییدات
ملکوت ابهی که خاک سیاه را لعل بدخشان کند دانه را خرمن نماید ماهیگیری را پطرس
اعظم کند زنی دهاتی مانند مریم مجدلیّه ئی را فخر رجال نماید و چون یک یک از حضور انور
گذشتند و منظور نظر عنایت گشتند پیاده بمنزل مراجعت فرمودند بین راه در باغ
بزرگ وسط شهر (نتزل پارک) شخص محللی چون چشمش بطلعت میثاق افتاد بحضور انور رسید
و عرض نمود من اوصاف مبارک را خیلی شنیده و مترصد وقت برای تشرّف بودم
حال خیلی متشکّرم که بلقای اطهر مشرّف شدم تا منزل مبارک آمد و منجذب بیانات احلی
و تعالیم ظهور ابدع ابهی گردید امّا شب یار و اغیار از بیان معانی و اسرار کتب الهیّه و مسائل
مهمّه صادره از فم مطهّر بهره و فیض وافر بردند بعضی از نغمات و اصوات در مشرق الأذکار
پرسیدند فرمودند نغمات و اصوات در تلاوت آیات و مناجات نظم و نثر باید باشد
ولی در امور غیر منصوص من مداخله نمی کنم هر وقت و هر چه بیت العدل عمومی حکم نماید آن
میزان است و آخر شب برای خانمی (کریسچن سیانتست) معتقد بعلم مسیحی که در عقیدهٔ خود
بسیار متعصب بود مفصّل صحبت می فرمودند که مراد از اینکه در وجود شر نیست اینست که
انچه از مبدء عالم هستی وجود داشت مفید است و نیکو ولی بموقع و بجای خود خیر است و شر نیست

مثل اینکه بگوئیم در عالم شمس ظلمت نیست زیرا ظلمت عدم نور است وجود خارجی ندارد
ظلم عدم عدلست جهل عدم علم است پس نقائص عالم خلقت وحدوث عدم کمالاتست
نه آنکه این نقائص از مبدء باشد بلکه لازمهٔ عالم مادّی جهات وتغییراتی است که سبب تربیت
اشیاست وظهور کمالات حقائق وارواح انتهی روز ۱۰ ذی حجّه (۱۵ نومبر)
صبح مستر ویلهلم وبعض دوستان دیگر در محضر اطهر باستماع این بیانات مبارکه مفتخر که «
در عالم وجود تعلیم وتربیت اهم امور است بدون معلّم در امور مادّی ترقّی حاصل نشود تاچه رسد
در امور روحانی واخلاق رحمانی چگونه نوع انسان بدون تربیت معلّم آسایش یابد وسعادت
ابدیّه جوید گذشته از عالم انسان در سایر مخلوقات نظر نمائید جمیع محتاج تربیت مربّی
هستند بدون تربیت بکمال نرسند مثلاً این گل بخودی خود باین کمال نمیرسد و دارای
این لطافت ولون وصفائی گردد پس در عالم وجود دو موهبت موجود یکی استعداد فطری
که بصرف ایجاد الهی است و دیگری کمالات اکتسابی که منوط بتربیت معلّم ومربّی است »
وچون بطبقه پائین در مجمع احباب تشریف فرماشدند عنوان نطق مبارک این بود که « جمیع
عالم مشابه یک هیکل است وقوّهٔ حضرت بهاءالله مانند رگ شریان در جسد امکان
الی آخر بیانه الأحلی از روز بود که مستر مکنات را احضار داز کاغذ پرائی سرّی وارتباط او
با اهل نقض بسیار شکایت فرمودند وعین مکتوب او را باو نمودند که بشیکاغو نوشته
واز دکتور نات رفیق خیرالله ستایش واظهار همراهی نموده بود فرمودند این خطّ
تو است عرض کرد بلی ولی مقصد من چیز دیگر بوده خواست مقصد خود را نوعی دیگر جلوه دهد

آما نشد آن ایام قلب اطهر خیلی از او مکدر شد و مقصد مبارک تنبّه و تذکر او بود عصر
پس از تشرف جنرال قونسول ایران مستر توپاکیان و نفوس محترمهٔ دیگر بمجمع علم الهی که
جمعیتشان بیشتر خانمهای شهر بودند تشریف بردند رئیسهٔ آن مجلس خانم ناطقه ئی
مدّعی علم الهی و الهام ربّانی بواسطهٔ حضرت بهاء الله بود جمعی از مردمانیکه معتقد بروح پرس
و فالگیر و کرسچن سانیس بودند در انجمن او حاضر میشدند و او در حین صحبت چشمهای
خود را بسته مثل اینکه در حالت خواب و الهام است صحبت میداشت و حال جذبه
و بی اختیاری اظهار می نمود و چون در میان بهائیان معروف بخلوص و محبّت بود و
در امر الله معتقد لهذا با او مدارا مینمودند از روز نظر باصرار و التماس او چون بآن مجمع
تشریف بردند شرحی در خصوص مقتضیات اوقات و ازمان و فصول عالم امکان
و حدوث نطق فرمودند که یوم ظهور مظاهر مقدسهٔ الهیه ربیع الهی است و بهار معنوی که
اشجار نفوس انسانی را سرسبز و خرّم نماید حدائق قلوب را طراوت و لطافت تازه بخشد
و فیوضات بدیعه و الهامات جدیده دهد چون از خطابهٔ مبارکه نفوس را منجذب و متوجه
و اعناق را خاضع و خاشع نمودند بمنزل مراجعت فرمودند و در راه می فرمودند به بینید
در امریکا هنوز چه اوهام و خیالاتی موجود است ،، امّا بیان مبارک در رفع اوهام آن
نفوس از این قبیل بود که دو بیان انسان دو قسم است یکی بیانی است که فقط منبعث از
احساسات شخصی و خیال و فهم اوست این برای همه حجّت و میزان نیست و سبب
اطمینان قلوب نه امّا بیانی است که برهان دارد تأثیرات و نتائج عظیمه می بخشد

مروج مسائل مهمه‌ئیست که محتاج عالم انسانیست مثل بیان و برهان بهائیان است
که جمیع را بوحدت عالم انسانی و صلح عمومی میخوانند این بیان با برهان و تأثیر است
(بعد حکایت از حاخامهای بنی اسرائیل فرمودند که) در اورشلیم هرچند وقت اوراق
مقدسه‌ئی را اظهار مینمایند و تاریخ و موعدی معین بجهت ظهور موعود و نجات بنی اسرائیل
انتشار میدهند و میگویند از آن اوراق مقدسه استخراج نموده ایم و چون با ین وعده
موعد میرسند شبهه‌ئی دران میاندازند و وعده دیگر میدهند و باین طور اسرائیلیان
را در تحت استنباط درأی خود نگاه میدارند و از حق ممنوع و محروم مینمایند و حال
جمیع را بتاریخ حضرت دانیال و سنه هزار و سیصد و سی و پنج وعده میدهند "
آن شب مجمع عمومی در منزل امة الله مسس جولیت تامسن بود و خطابه مبارکه در ذکر
عظمت این قرن مبین و غلبه امر عظیم و اهمیت و نفوذ احکام و تعالیم جمال اقدس ابهی چنان
بسطوت و هیمنه می فرمودند که عقول حیران و نفوس دلداده عظمت و جلال طلعت
پیمان گردیدند و قبل و بعد از مجلس هم مکرر نفوس کثیره در اطاق علی حده بشرف حضور
فائز و مفتخر گشتند   روز ۷ ذی حجه (۶ نومبر) صبح بعد از اوراد و اذکار ملیک
مختار ذکر احبای شرق و ابتلا و ثبات و استقامت انها می فرمودند و بسیار
اظهار عنایت بخانواده حضرت سمندر و بعضی از قدمای احباب ایران می نمودند
و بعد در مجمع احبا لسان اطهر باین عبارات ناطق (هوالله) مظاهر مقدسه تحمل
بلایا و مصائب عظیمه فرمودند و قبول زجر و جفا در هر دمی نمودند حضرت مسیح مبتلای

بلایای شدیده گردید و زحمت صلیب و شهادت کبری را اختیار فرمود و نتیجهٔ آن صعوبات یازده نفر حواریان بودند که فی الحقیقه نفوس مبارکی بودند نورانی شدند آسمانی گشتند و سبب روشنائی جهان و جهانیان گردیدند امیدوارم شماها هم بمقامی رسید که گفته شود شماها نتیجهٔ ظهور بهاءالله هستید گفته شود این نفوسند مقصد از ظهور بدیع این نفوسند که جواهر وجودند این نفوس نورانی و رحمانیند و ملکوتی و آسمانی اگر نفسی گوید بهاءالله چه کرده گویند این نفوس مبارکه را تربیت فرموده « بعد شرحی از شرایع الهیه و ادیان ربانیه فرمودند که دارای دو قسم از احکام است قسمی احکام روحانیه که اساس ادیان الهیه است لن تتغیّر و لن یتبدل است و قسم دیگر فروعات احکامی است که راجع بجسمانیات است و بمقتضای هر عصر و زمان تغییر یابد (چون جمع دیگر مشرف شدند فرمودند) سبحان الله با آنکه بچشم خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده نفر حواری نفوس عادی بودند و بسبب ایمان بانحضرت چگونه حیات ابدی جستند و از افق عزّت سرمدی درخشیدند امّا ملت یهود با آن عزّت ذلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندانش محو گردید و لکن ماهیگیری بسبب ایمان پطرس اکبر شد با آنکه این امور را می بینند باز متنبه نمی شوند انتهی امّا عصر در مجمع از نطق مبارک در اثبات حقیّت و غلبهٔ مظاهر امر الله هیجان و انجذابی فوق العاده برای اهل مجلس دست داد علی الخصوص بجهت بعضی از دوستان نیوجرزی که با مستر موریس از مجلس بالا در اوطاق مبارک

بزیارت لقای انور رسیدند و مورد عنایات مخصوصه گردیدند

روز ۸ ذی حجه (۱۷ نومبر) صبحگاه بهیکل اقدس بشکر تأییدات ملکوت ابهی ناطق و میفرمودند

الحمد لله عون و عنایت مبارک از جمیع جهات رسید و تأیید ملکوت ابهی احاطه

نمود امر الله گوشزد عموم گردید نفحات الهیه منتشر در آفاق شد شرق و غرب

بنور هدایت کبری روشن گشت بنیان امر الله محکم و متین گردید احبّای جمال مبارک

بوفا قیام نمودند و باعلاء کلمة الله مشغول شدند و بنای مشرق الاذکار نهاده شد

دیگر من آرزوئی ندارم همین قدر بحیفا برسم در ارض مقدسه در گوشه ئی بمانم.......

دیگر نوبت خدمت شما است که بعبودیّت آستان مقدّس پردازید شب و روز

بنشر نفحات الله مشغول شوید زیرا جمیع تأییدات طائف حول نفوسی است که

قائم بر خدمت آستان اقدسند هیچ امری جز عبودیّت جمال مبارک مؤید نیست

اگر بعد از صعود مبارک من قیام بعبودیّت ننموده بودم ابداً این تأییدات نمیرسید

(بعد فرمودند) اگر نه این عبودیت و قیام و تأیید بود کار بدست نوهوسان میافتاد

بکلّی عَلَم امر الله میخوابید امور غیر مرضیه بمیان میامد بعینه مثل حکایت یحیی میشد

که اگر قیام و قدرت جمال قدم نبود شیرازهٔ امر از هم پاشیده بود جز ترویج

آمال امری مشهود نمی گشت و غیر هواهای نفسانیه چیزی در دست نبود مگر الفاظ

و اصطلاحاتی انتهی از روز ذکر صعود حضرت آقا رضای قناد مهاجر روحی لتربته الفداء

و علو مقام ایشان می نمودند و اینکه من باید خود بارض مقدسه برسم بدست خود

قبر نورانی اور اتعمیر نمایم و زیارت بخوانم". خلاصه از صبح تا عصر در هر طبقهٔ منزل
مبارک جمعیّت بود و جمیع از فیوضات باقیه بهره ور و از محبت الهیه پر جوش و خروش
بودند وهمان شب در انجمن بهائیان از نطق مبارک در خصوص بلوغ و کمال عالم و
کیفیت ظهور اعظم و مناجات دلربا و لحن جانفزا سرها پرشور و دلها غرق وجد و سرور
بود و در ان تالار بسیاری از اغیار هم تازه بزیارت طلعت بیمثال مشرف و از مطلع
انوار کسب فیوضات ابدیّه نمودند و تا حین حرکت در رکاب مبارک بخضوع و تعظیم
افتخار مینمودند روز ۹ ذی حجه (۱۸) نومبر صبح طلعت انور بصدد ور
الواح قدسیّه در جواب عرائض مهمّهٔ احبّا مشغول بعد احبّا و مبتدیهائی که نهایت
لزوم داشت احضار و مورد الطاف مخصوصه می شدند وچون مجال تشرف یک یک
نبود لهذا باقی جمعاً در محفل عمومی منظور نظر فضل و مکرمت می گشتند وچون وجود اکرم
از کثرت کار و شدت گرما خسته می شدند بباغچه های کنار نهر تنها تشریف میبردند
و می فرمودند وقتها که هستم صحبت نمی کنم فکرم مشغول نمیشود قدری راحت میشوم
امّا وقتها که نیستم لابد صحبت می کنم عرق میاید و خسته میشوم" و آن ایام چون او اخر ایام
اقامت مبارک در امریکا بود لهذا ممکن نبود ساعتی در منزل آسوده و راحت باشند
متصل آمد و شد و تشرف نفوس بود عصر در مجمع احبّا بغتةً این کلمه از فم اطهر صادر
که "میخواهیم معبدی را انطرف آب بنا کنیم واز جمله بیانات مبارکه باز این بود که وقتی
این شهر خوب میشود که نالهٔ یا بهاء الابهی از این شهر بفلک اثیر رسد اگر احبّا چنانچه باید

قیام کنند بزودی کلمة الله جمیع اینجاها را احاطه نماید و همچنین می فرمودند که "چون امریکا کنار است و از بعض مخالطه های سیاسی آسوده لهذا این دولت و ملت میتوانند مانع حرب دول و سبب الفت و یگانگی ملل گردند" امّا شب در منزل مستر و مسس ماکسوی شاعر مجلس پرشوری منعقد و مهمانداران مذکور از احبّای بسیار منجذب طلعت محبوب بودند و قلم و لسانشان دائماً بمدح و ثنای جمال ابهی متحرّک و ناطق چنانچه در ایام اقامت مبارک در نیویورک مستر ماکسوی کتابی نظماً در اوصاف قیام و قدرت طلعت عهد الهی نوشت و مشی و خرام قامت زیبا را در چمن و حدیقهٔ کنار نهر برشتهٔ نظم درآورد باری قبل و بعد مجلس مسس ماکسوی که در نواختن و خواندن مهارت تمام داشت پس از حصول اجازه با نغمه و پیانو سرود و ثنا مشغول شد امّا خطابهٔ مبارکه در آن مجلس عنوانش این بود (هو الله) حمد می کنم خدا را که با شما هستم باسباب ظاهره و قوّهٔ ملکی چنین مجلسی فراهم نمودن غیر ممکن بود زیرا شما غربی هستید و ما شرقی مناسبتی در میان ما نبود نه مناسبت وطنی بود نه مناسبت جنسی نه مناسبت تجاری و نه سیاسی بلکه جمیع این نسبتها و تعصّبها را حضرت بهاءالله زائل فرمود و جمیع را بمحبّت الهیه خواند و در ظلّ کلمهٔ مبارکه کلّ را الفت داد پس چنین محبّتی ما را مجتمع نموده و متّحد کرده این اعظم وسیله است چه که هر وسیله و الفتی محدود است امّا الفتی که بواسطهٔ محبّت الله حاصل میشود نامحدود است و ابدی الی آخر بیانه الأحلی این نطق مبارک آنشب بسیار مؤثّر بود و قلوب بی نهایت منجذب و منقلب

و پس از مجلس جمعی از احبّا و خدّام در آن بیت و بزم سرور در محضر اطهر سرمیز بصرف شام مفتخر و شاکر بودند و باکمال انجذاب و شور ذاکر روز ۱۰ ذی حجه (۱۹ نومبر) در منزل مسس کروک تشریف داشتند ناهار را با سرور موفور در انجا میل فرمودند و جمع کثیری از احبّا و خدّام حضور نیز از مشاهدهٔ سرور قلب انور و نفوذ امر الله و قدرت میثاق الله در کمال وجد و حبور تا عصر که در انجا محفل عمومی مهیا و بیشتر اعضاء آن محفل از اعزّهٔ نساء بودند لهذا نطقی پرشور در خصوص حقوق نساء و ترقّی و تربیت آنها در این امر اعظم و کور اکرم فرمودند و تشویق بر کسب کمالات و تحصیل فضائل و آداب عالم انسانی نمودند و چون از انجا بمنزل مستر و مسس کنی تشریف بردند فرمودند در اوّل مجلس مستر هریس صحبت کند و دیگر چون زمزمهٔ تزلزل و نقض دربارهٔ مستر مکنات بین احباب فتاده و در انظار حقیر شده بود و مکرّر التماس و رجای آن کرده بود که از لسان مبارک سفارشش احترام و ثبوت دربارهٔ او باحبّا بشود لهذا فرمودند علاج تذکّر صمیمی است و اعلان بیزاری از اهل نقض در محافل عمومی آن بود که آن شب در مجلس احبّا مستر مکنات ایستاد و حکایت سفر خود بشیکاغو و ملاقات با خیر الله نمود ولی بعضی از احبّا گفتند مبهم حرف زد نه صریح لهذا مرتبهٔ ثانی اورا وادار داشتند که واضحًا اظهار برائت از اهل نقض نماید تا قلوب احبّا مطمئن شود و این او ساخ از او دور گردد چون مرتبهٔ ثانی واضح تر اظهار ثبوت و اجتناب از اهل فتور نمود آنگاه هیکل اقدس از طبقهٔ بالا بپائین در مجمع احبّا تشریف فرما شدند و اظهار سرور از نطق مستر هریس

وانابه مستر کنات فرمودند بعدچون بالا تشریف بردند بمستر هور و مستر هریس و مستر دارج وسایر دوستان امر بمعانقه و مصافحه، با مستر کنات فرموده اظهار کمال یگانگی واتّحاد دلالت و نصیحت فرمودند و بر اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله تحریص و ترغیب نمودند که جمیع مقاصد را باید فدای این مقصد عظیم نمود" وبا وجود این قلب مبارک ودل بعض احبّا چنانچه باید از مستر کنات مسرور نبود واو نیز چنانکه شاید در ثبوت و خضوع ساعی نه تا آنکه پس از حرکت مبارک از امریکا وکلیفورنیا وبعضی از بلاد امریکا سفر نمود همه جا احبّا از او کناره جستند لابد عرایض توبه وانابه عرض نمود و تکرّر نصایح مشفقه و ترغیب بر تذکّر صمیمی و تنبّه قلبی از لسان اطهر بجهت او صادر

روز ۱۱ ذی حجّه (۲۰ نومبر) باز جمعی از وجوه احبّا را احضار و بمحبّت والفت با مستر کنات و بردباری و تذکّر و آگاهی اوامر فرمودند و بعضی بیانات مبارکه این بود که "شماها باید بالاتّفاق بر خدمت امرالله برخیزید دست بدست یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ امرالله باشید و بدانید که تائیدات حضرت بهاءالله بشما میرسد امید دارم که نیویورک بهتر از سایر ولایات گردد زیرا اوّل اینجا از جمیع بلاد سبقت داشت انشاءالله باز چنین شود الطاف ملکوت الهی عظیم است و توجّهات و فیوضات جمال مبارک با شماست و جنود غیب ناصر شما در این میدان قیام نمائید ببینید چه میشود من بنده ئی از بندگان او هستم جمیع اهالی و حکومت عثمانی بعد از صعود جمال مبارک بر من قیام کردند و همچنین اعداء اطراف از ملل و مذاهب مختلفه در چنان

حالتی که درخارج جمیع مهاجم بودند در داخل هم برادران بمخالفت قائم مدّتی نگذشت که اعدا خائب وخاسر شدند. دشمنان ذلیل گشتند بدرجهٔ که بعضی گفتند ای کاش بهاءالله صعود نکرده بود زیرا این امر عظیم‌تر شد وشهرتش بیشتر گشت وتائیداتش شدیدتر گردید پس باید قیام بر عبودیّت نمود تا تائیدات از جمیع جهات شامل حال شود یقین است چون قیام بر خدمت وتبلیغ نمائید مؤیّد وموفّق گردید مطمئن باشید انتهی عصر آنروز مجمع احبّا در منزل مستر هریس بود وازمشاهدهٔ لقا واستماع بیانات اجلی هردلی واله وشیدا هنگام تشریف بردن بین راه اطفال کوچک مدرسه چون چشمشان بلقای انور خورد برای زیارت وتشرّف هجوم نمودند واز احباب پرسیدند این شخص کیست که مثل حضرت مسیح است مس جولیت تامسن ازبرای انها بیرون خانه ایستاده صحبت نمود مطالبی که بذهن اطفال در اید از امرالله وحیات حضرت عبدالبهاء حکایت کرد گفتند مامیخواهیم حضور مبارک مشرّف شویم وعدهٔ روز یکشنبه حسب الامر بانها داده شد که در منزل مستر کنی مشرّف شوند چه که آن ایّام اکثر در منزل مستر ومسس کنی تشریف داشتند روزها مجالس خصوصی وشبها محافل عمومی درانجا بود از طبقهٔ اوّل تا طبقهٔ سوّم عمارت پر از جمعیّت می شد حتی درپله ها مردم ایستاده بودند ازان ببعد بین احبّا در ثبوت برعهدالله واتّحاد ووفا حالت غریبی پیدا شد شعلهٔ میثاق هرجانبی را در رید وقلوب نفوس بمنتها درجهٔ یگانگی ووداد نائل گردید واین بود مقصود از اقامت طولانی مبارک در نیویورک وبعضی از نفوس

جلیله نیز در ساحت اطهر بخضوع وخلوص موفّق آن شب خطابه ونطق مبارک در آن محفل عظیم از نفوذ امر ربّ کریم بود وغلبهٔ کلمهٔ علیا بر قوای ملل وامم دنیا

روز ۱۲ ذی حجه (۲۱ نومبر) صبح هیکل اطهر بصدور الواح ونزول عنایات باحبّا مشغول تا قریب بظهر که جمعیّت زیادی پائین منتظر تشرّف بودند چون در مجمع مشتاقان در آمدند بیک یک اظهار عنایت وعطا نموده فرمودند «از صبح تا حال مشغول بوده ام خیلی خسته ام هیچ حالت صحبت ندارم میخواهم قدری بیرون راه بروم» پس از صحبت مختصری در تشویق بر الفت ویگانگی وقیام بر نشر تعالیم الهی بیرون تشریف بُردند وبطرف خیابان «براد و» مشی می فرمودند تا بباغ وسط شهر رسیدند واز کثرت جمعیت وارتفاع عمارات شکایات می کردند که برای صحّت نفوس خوب نیست این جمعیت باید در دو شهر باشد وعمارات کوتاه تر وخیابانها مشجّر مثل واشنگتن انجا چه دخلی باینجا دارد» فی الحقیقه وضع نیویورک عجیب بود وجمعیّت بقدری که علاوه از خطوط دیگر سه راه آهن در طول شهر است یکی زیر زمین یکی روی زمین ویکی بالای پُل که طول شهر را از آهن پل ساخته اند بارتفاع دو طبقهٔ عمارت وقطار راه آهن روی پُل میگذرد ودر این سه خطّ آهن قطارهای واگون پی درپی در حرکت وهمیشه پر از جمعیّت است واین یک قسم عبور ومرور نفوس است وغیر از این اتوبیل وکالسکه وسوار وپیاده متّصل در هرکوچه وخیابان میگذرد در بعضی از خیابانهای شهر که کالسکه واتومبیل باید ده دقیقه یا ربع ساعت بایستد تا بلیس نوبت عبور بدهد واغلب

عمارات هفده هیجده طبقه دارد و هر طبقهٔ بیست تاسی وچهل پارتمان ودرهراپارتمان اوطاقهای خواب بیرونی وسُفره‌خانه ومطبخ وحمّام گرم وسرد تمام اسباب راحت وآسایش فراهم است باری آن شب مجمعی عظیم درمنزل مسس کنی ازاحبّای قدیم وجدید منعقد ونطق مبارک درنصائح باحبّا والفت واتّحاد اولیا وتبلیغ امرالله واعلاء کلمة الله بود وروبها افروخته بنار محبّت الله وزبانها ناطق بشکروثنای دلبر بی همتا روز ۱۳ ذی حجّه (۲۲) نومبر صبح تاظهر دربیت مبارک وعصر درمنزل مسس کروک مجمع دوستان وولولهٔ مشتاقان بسیار مسرّت خیز بود ازجمله نفوسیکه تازه آنروز عصر بشرف لقای انور مشرّف شد کشیشی بسیار منصفی بود که قبل ازمجلس دراوطاق علی حدّه تشرّف حاصل نمود عرض کرد تعلیم تازه دراین امرچیست؟ فرمودند «اساس اصلی ادیان الهی یکیست ابداً اختلاف وتغییر ندارد اینست که حضرت مسیح فرمود من برای محوکردن شریعت تورات نیامدم بلکه برای ترویج آمدم» عرض کرد باقی رافهمیدم سؤال دیگرم اینست که جمیع اهل ادیان پاک وپاکیزه بودند امّا بعد آلوده وغافل گشتند فرمودند» اگر تغییر وتبدیل نباشد تجدید حاصل نمیشود تاشب نیاید روز نخواهد بود اگر دین موسوی تغییر نمی نمود حضرت مسیح ظاهر نمی شد (عرض کرد خوب فهمیدم آیا بعد از دورهٔ بهائی باز دورهٔ دیگر خواهد بود؟ فرمودند» سلطنت خدا بدایت ونهایت ندارد وفیوضات اوبی انتهی است« فوراً عرض نمود که جمیع شکوک من زائل شد دیگر شبهه ندارم وچنان خاضع شد که قلب مبارک خیلی ازاوخوشنود

گردید فرمودند من میخواستم در جواب هر سؤالی مطالب و تفاصیلی از برای شما بیان نمایم امّا شما زود از مقدمه پی بنتیجه بُردید انسان باید چنین با ذوق و بیغرض باشد و چون بمجلس تشریف فرما شدند دست کشیش را گرفته بسیار از او تمجید فرمودند و احبّا را وصیت اکید کردند که "زنهار زنهار پیروی تعصبات و اغراض نمائید همیشه در امور منصف باشید تحری حقیقت نمائید الی آخر بیانه الاحلی و همچنین شب در مجمع عمومی نطق مبارک در مضرات تعصب و بیگانگی و فوائد الفت و یگانگی بود و ترغیب احبّا بر ترویج هدایت کبری و معاشرت و الفت با جمیع احزاب و عموم بندگان خدا

روز ۴ ذی حجّه (۲۳ نومبر) احبّا در تهیّه و تدارک جشن میثاق و تبریک مسافرت دلبر آفاق بودند دسته دسته از وز با دسته های گل بساحت انور میرسیدند امّا آن جشن عظیم و بزم جانفزا شب در یکی از هوتلهای بزرگ نیویورک (گرنت نادرن هوتل) در تالار عظیمی مهیّا که مانند جشن واشنگتن آئین بسته تالار را مزیّن با نواع پرده ها و علمها و قطعه ها نموده قطعهٔ اسم اعظم را فوق کل در صدر تالار نصب کرده بودند در وسط تالار دو میز مربع مستطیل و در صدر آن میز دیگر بسیار بزرگ و مزیّن اطراف میزهای مدوّر دیگر همه با نواع گلهای رنگین و اقسام حلویات و ظروف بلور و اسباب زینت آراسته بود که از انعکاسات چراغهای برق جمیع براق و شفاف و پر جلوه و تلألأ گشته متجاوز از سیصد نفر کرسی نشین با لباسهای فاخر رسمی در محضر اطهر جالس بودند و بعضی از احبّا مخصوص امة الله مس لیلی لاآید در خدمت بزم میثاق کام دل دادند و چون جمال جمیل در آن جشن



جلیل نزول اجلال فرمودند همه از کرسیها برخاسته باروی خندان تعظیم کنان الله ابهی گویان ناظر و متوجّه روی ماه پیمان گشتند وجمعیّت زیادی در اطراف تالار از اهل هوتل تماشا می کردند و از عظمت عهد الهی وخضوع و تبتّل احبّای رحمانی حیران بودند و چون جلوس فرمودند مستر هور برخاسته تبریک نامه ئی از قبل احبّا واظهار اطاعت وثبوت بر عهد الله ومحامد طلعت نوراء خوانده بسمع اطهر رسانید آنگاه هیکل انور برخاستند و خطابه ئی جامع مسائل الهیه و صلح و وحدت عالم انسانی ادا فرموده بعد دور محفل دوستان گردش می فرمودند و بدست مبارک شیشه های عطر گرفته موی وروی یاران را خوشبو ومعطّر می نمودند وچون شروع بشام کردند باز احبّا بانغمه وپیانو باوصاف روی نیکو پرداختند پس از نغمه و ساز باز لسان راز ناطق و از جنگ وجدال امم واحتیاج بتعالیم اسم اعظم و شرح حرب بالکان و درندگی نوع انسان نطقی مشروح فرمودند وکلّ را دلالت بر اتّحاد و یگانگی ومحبّت صمیمی اهل عالم نمودند بعد از آن حضرت سفیر ایران وجناب جنرال قونسول مستر توپاکیان وبعضی از دوستان در ثنا وستایش هیکل اقدس نطقهای مفصّل نمودند وآن شب آن بزم وجشن عظیم چنان عظمتی داشت که جمعی از اهل هوتل پس از مجلس در تالار دیگر متشرّف شدند و درصدد تحقیق وجستجو بر آمدند که این چه بساط پر انبساطی بود وچگونه در تبریک وتهنیت وتمجید شخص شرقی نفوس جلیلهٔ امریکائی چنین جشنی گرفتند حقیقتاً جشنی شاهانه بود ومایهٔ عبرت هر شخص فرزانه دو شیشهٔ عکس ممتاز بواسطهٔ روشنی مخصوص که عکسها

برای عکاسی شب دارند برداشتند اگرچه همهٔ جمعیّت مجلس در عکس نیفتاده ولی آن عکس بخوبی حکایت از صورت آن مجلس میکند

روز ۱۵ ذی حجّه (۲۴ نومبر)

مجلس ضیافت احبّای سیاهها در منزل امة الله مسس کنی بود زیرا احبّای نیویورک در جشن میثاق آنهارا وعده خواسته بودند ولی چون صاحب هوتل شنید که سیاهها هم میخواهند در آن محفل شامل شوند بشدّت استیحاش نمود هر قدر احبّا زیادتر کوشش نمودند او بیشتر اباء و امتناع کرد که اگر مردم به بینند یکنفر سیاه بهوتل من آمده دیگر نفوس محترمه ابداً اینجا نخواهند آمد و اسباب شکست کار من میشود باینمدرجه تعصّب جنسی بین سیاه و سفید بود چنانچه در سفر شیکاغو و سایر بلاد مذکور آمد چون ممکن نشد که احبّای سیاه در آن جشن عظیم شامل شوند لذا امروز مجلس ضیافت انهارا فراهم کردند و خانمهای مجلّله از احبّای سفید بخدمت سیاهها برخاستند و آن ضیافت خیلی در ساحت انور مقبول افتاد و مکرّر بانها فرمودند که "امروز احکام جمال مبارک را فعلاً مجری نمودید و تعالیم قلم اعلی را جدّاً عامل شدید به بینید کلمهٔ حضرت بهآء الله چه تأثیر و نفوذی در قلوب نموده که چنین نفرت و اجتنابی را زائل کرده این تعصّبات را از میان برده و شماها را باینمدرجه بر خدمت یکدیگر گماشته" نطق مبارک امروز بسیار مؤثّر بود و آن مجلس عظمت عهد اقوم و شدّت نفوذ امر اعظم را مجسّم می نمود که در میان چنان دو جنس ضدّی باینمدرجه یگانگی صمیمی و محبّت قلبی مشهود

وقت عصر اطفال کوچک مدرسه که سابق حین عبور طلعت محبور را زیارت نموده و اذن تشرّف خواسته بودند مشرّف شدند

باشفقت و مرحمتی زائدالوصف از انها احوال پرسی فرمودند اوّل گل و شیرینی بیک یک
عنایت نمودند بعد انهارا باعطر خوشبو و معطّر ساخته تشویق بر تحصیل آداب و علوم و حسن
اخلاق و صداقت می فرمودند که من امید دارم چنانچه باید و شاید تربیت شوید
و هریک سبب فخر خاندان خویش گردید خدا شمارا تائید کند که در مدرسهٔ عالم انسانی
تحصیل علم و عرفان الهی نمائید و من دربارهٔ شماها دعا می کنم و توفیق میطلبم فی الحقیقه
قلوب اطفال بسیار پاک است اینست که حضرت مسیح میفرماید کونوا کالاطفال الحمدلله
شما اطفال نورانی هستید سبحان من خلق فسوّی خدا شمارا انسان خلق کرده تا روز
بروز باادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیّه نمائید پدر و مادر را اطاعت کنید
که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت
و مصداق بیان حضرت مسیح انتهی باانکه اطفال بودند ولی باحالت خضوع و ادب
و انجذابی مرخص شدند که انسان حیران میشد امشب در مجمع احبا نطق مبارک
در وحدت اشیا و اتّحاد نوع انسان بسیار بلیغ و فصیح و جالب قلوب و جاذب
نفوس بود و مانند سایر لیالی جمعیت در ولوله و شور

روز ۱۴ ذی حجه

(۲۵ نومبر) سحرگاه چند نفر از احبا درب منزل مبارک وارد و آرزوی آن داشتند
که در وقت مناجات و اذکار بساحت مشرق انوار رسند و تشرّف آن حین را
وسیلهٔ تبرّک و برکت سازند و چون بمحضر اطهر رسیدند از ذوق و شوق بخود
می بالیدند بعد کشتیئی بانهایت تضرّع و زاری مشرّف شد و ذیل اطهر را گرفته

رجای شفای عیال واطفال خود نمود بسیار اورا نوازش فرمودند و دربارهٔ او
وعائله اشش دعا نمودند وتسلی بخشیدند باآنکه کشیش مذکور بهائی نبود معهذا
خضوع وتعظیمی درساحت انور نمود که آنگونه تعظیم وخضوع بین مسیحیان مخصوص حضرت
مسیح بود زیرا بدرجهٔ آوازهٔ عظمت وتقدیس طلعت عهد یزدانی شهرهٔ هرشهر وکشور
شده بود که هرشخص جلیل درساحت عزتش چون عبد ذلیل بود وهرعالم نحریر وفاضل
شهیر وجود اقدسش را باسم نبی شرق وپیغمبر صلح میخواندند باآنکه همیشه نفوس را ازتقریر
وتحریر انگونه کلمات وعبارات منع می فرمودند واظهار عبودیت بعتبهٔ جمال ابهی میکردند
باری چون جمعیت زیاد شد وهیکل عبودیت را مجال آن نبود که نفوس دسته
دسته مشرف شوند لهذا پائین تشریف بردند وعذر از ملاقات وتشرف
فرد فرد خواستند وذکر کثرت مشاغل وهجوم افکار وخستگی پیکر نزار فرمودند وجمیع را
دعا کردند واظهار رضایت از احبا وترغیب وتحریص ایشان بر نشر نفحات الله نمودند
عصر از فرطلعت مشهود در دو مجلس موعود بودند مجلس اول درکلوب وانجمن خانمهای مجللهٔ
نیویورک بود ونطق مبارک درتربیت وحسن آداب وکمالات نساء وحقوق آنها
که سبب انجذاب وهیجان عظیم حضار گردید چون همه دست دادند واظهار خلوص
وشکر کردند ورجای تائید درمقام عبودیت وانسانیت نمودند ازانجا تشریف فرمای
منزل مسس کاکرن گشتند درانجا بیشتر اهل مجلس مبتدی بودند که تاانروز بحضر اطهر
مشرف نشده بودند ونطق مبارک درترک تعصبات مضره وتحصیل کمالات روحانیه

ومقامات باقیه بقوهٔ معنویه بود که کل را باهتزاز آورد وجان و هیجانی تازه کرم نمود
روز ۱۷ ذی حجه (۲۶ نومبر) صبح پس از صدور الواح وتشرف بعضی از
احبا چون بجمع دوستان نزول اجلال فرمودند این بیانات مبارکه از فم اطهر صادر
و من از ملاقات شماها کمال سرور حاصل مینمایم همیشه این محافل را در خاطر خواهم داشت
ابداً فراموش نخواهم نمود ولکن اگر هر روز یک یک ملاقات نشوید فتوری در محبت
صمیمی حاصل نشود می بینید چه قدر مشغولم یکهفته است از حیفا از همشیره و ورقهٔ العلیاء واهل
بیت مکتوب رسیده هنوز مجال باز کردن آن مکتوب ننموده بودم تا حال که جستجوی
کاغذ دیگر مینمودم در آن میان مکتوب حیفا را دیدم پس شنیدم که شما منتظرید پائین
آمدم تا شما را ملاقات نمایم چه که فرصت دیدن فرداً فرداً نداشتم با وجود این هر کس
کار مهمی دارد چند دقیقه مخصوص او را ملاقات میکنم اگر مجال بود میل داشتم همیشه با شما
باشم نهایت سرور من بملاقات شماهاست زیرا در وجوه شما بشارات ملکوت
ابهی است و در قلوب شما محبت و رابطهٔ روحانی پس اگر بظاهر در معاشرت قصوری
رود در محبت فتوری حاصل نگردد انشاء الله جمیع مؤید باشید و در بحر فضل
وعنایت بهاء الله مستغرق " وعصر در مجمع احبا بامة الله مسس کروک رو نموده
فرمودند بگوئید " مؤمن بهاء الله کسی است که ثابت بر میثاق است هر کس بر پیمان الهی
ثابت است مؤمن است وخادم احبای الهی است وساعی در اتحاد و وحدت بهائی
ومروج یگانگی والفت یاران رحمانی آیا میشود کسی کتابی را قبول داشته باشد

بدون قبول معلّم کتاب آیا ممکن است موقن بآفتاب باشد و منکر شعاع آفتاب پس هرکس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده و دیگر بسیاری میگویند با احتیاجی بمظاهر مقدّسه نداریم خود با خدا مربوطیم و حال انکه مظاهر مقدّسهٔ الهیه اشعّهٔ ساطعهٔ شمس حقیقتند و سبب تربیت حقایق نفوس پس اگر کسی فیض شمس حقیقت را انکار کند و خود را غیر محتاج گوید مثل اینست که بگوید من محتاج بمبدء نیستم و انکار حقیقت و مبدء نماید درحالتی که جمیع کائنات از مبدء مستفیضند و باو محتاج مانند احتیاج اجسام بارواح انتهی اما شب نطق مبارک در مجمع در انخصوص بود که بعض امور را انسان بقوهٔ دانش خود پی میبرد چه که عقل انسان کاشف حقیقت است مثل اینکه عقل میتواند بفهمد که وجود الوهیّت هست این کائنات عظیمه بی علّت نیست این مصنوعات بی صانع نیست و این باغ آفرینش بی باغبان نه الی آخر بیانه الاحلی روز ۸ ذی حجه (۲۷ نوامبر) صبح از جمله بیانات مبارکه بجهت بهائیان این بود (هوالله) مقصود مظاهر مقدّسهٔ الهیه تربیت نفوس مقدّسه بوده بعضی چنان گمان نمودند که مقصد بنای کنائس و معابد است یا انکه تأسیس ملّتی یا شهرت وصیت بزرگواری بجهت این شئون قبول ذلّت کبری فرمودند و هدف سهام قضا گشتند این اوهامست زیرا آن نفوس مقدّسه بخوبی میدانستند که وقتی که از انها اثری نبوده سلطنت الهی بوده و وقتیکه از ایشان اثری نخواهد بود سلطنت حق همچنان خواهد بود در اینصورت نزد آن جواهر وجود شهرت و گمنامی یکسانست و عزّت و ذلّت مساوی بلکه منتهی آمال شان عبودیّت لله الحق و محویّت

صرفه بوده ومقصد شان تربیت نفوس مبارکه وکینونات مقدّسه ئی که اساس تربیت
الهی ومروج هدایت کبری وموهبت عظمی هستند اهل بها باید شب وروز در ترویج
این مقصد عزیز بکوشند در تربیت خود ونفوس مقدسه سعی وجهد بلیغ مبذول دارند
ملل وامم عالم را آگاه کنند واز تقالید ورسومات آزاد نمایند از عالم اسما بگذرند و
بحقائق ومعانی ناظر باشند انتهی انروز در آخر مجلس بعضی تقدیم عرائض نموده رجای تائید
می کردند فرمودند انقدر مکاتیب جمع شده که فرصت خواندن نیست تا چه رسد بجواب
عصر باز دسته دسته احبا ومبتدیها مشرّف میشدند وبیانات مبارکه بعضی در لزوم
مدنیّت روحانیه ومدنیّت جسمانیه هر دو بود که بلوغ وکمال عالم انسانی وقتی ظاهر می شود
که این دو مدنیّت توأم گردد وبجهت یکی از رؤسای اشتراکیون از مسائل اقتصادی واخوّت
عالم انسانی وتعالیم بهائی بیاناتی فرمودند که واله وحیران شد وبانچه سبب آسایش عالم
انسانی است آگاهی حاصل نمود وبرای جمعی از نسآء محترمه از تعلیم وتربیت وآداب وحقوق
عالم نسوان صحبت فرمودند خلاصه هر شب وروزی رویها از محبت الهیه افروخته تر بود
واز انوار جمال جانها روشن تر

روز ۱۹ ذی حجه (۲۸) نومبر وقت سحر

بعضی از احباب بدرب خانهٔ مبارک آمده استدعای تشرّف نمودند که در چنین وقتی شرف
حضور وزیارت طلعت محبوب شرافت دیگر دارد ومشاهدهٔ جمال انور در حال مناجات
وتوجه بملکوت قدر انتباه دیگر بخشد بسیار حالت آنها مؤثّر بود وانجذاب وابتهالشان
مایهٔ حیرت میشد که قوّهٔ کلمة الله چگونه خرق عادات نموده وابواب عطایا گشوده که آن

نفوس مطمئنّه برخلاف عادتِ یک عمری ترکِ خواب وراحت نموده سحرگاه بباب عزّ وجاه مرکز میثاق الله پناه آورده اند وچون آن اوان اواخر ایام اقامت مبارک بود وعزم حرکت از امریکا بسمت انگلند داشتند لهذا هر شام وسحر در محضر اطهر احبّا واولیا متبتّل ومتذکّر بودند وبوجه باقی متوجه وبمطلع عهد الهی ناظر وبحبل عنایتش متمسّک وهر ساعتی ولولهٔ مشتاقان بیشتر میشد وشعلهٔ عشق در دلها شدیدتر ووجود اقدس دقیقهٔ ئی شب وروز آرام نداشتند یا در محافل ومجامع عمومی یا سؤال وجواب وملاقات خصوصی دائماً لسان اطهر ناطق هر محزونی را مسرور وهر مأیوسی را امیدوار می فرمودند آتش بجان محمودان میزدند ودلیل سبیل گمراهان می شدند امّا نطق عمومی مبارک انروز در ذکر استعداد روحانی امریکائیها بود که هرچند بمدنیّت مادیّه وشئون جسمانیّه مشغولند ولی مثل بعض بلاد اروپا بکلّی از روحانیّات غافل نشده اند حالت طلب دارند وتحرّی حقیقت خواهند طالب صلح وصفا هستند ودوستدار یگانگی ومحبّت نوع انسانی وهمچنین شب نطق مبارک در اظهار مسرّت از روحانیّت وخدمات احبّا بود وقیام انها بر نشر نفحات الله

روز ۲۰ ذی حجّه (۲۹ نومبر) نظر برجای مسس امری چون حرکت ومسافرت مبارک نزدیک بود از منزل سابق بخانهٔ مشارالیها نقل مکان نمودند وفرمودند امروز باید راحت بکنم زیرا خیلی خسته اُم باوجود این اکثر احبّا در منزل مسس امری وخانهٔ مسس کنی تشرّف حاصل نمودند وبعضی مبتدیها را باخود بمحفل قرب ولقا دلالت کردند وازجمله بیان مبارک اینکه یکی از فیوضات دین وایمان حصول اطمینان قلب

وجان است وسرور روح ومسرت وجدان وانیمقام بایمان وعرفان حاصل شود
اطمینان قلب جنّت جان است وسبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا
سرور یابد در زحمت راحت بیند با وجود فقر حال استغنا جوید ودر حال قدرت وغنا
باعانت وحمایت ضعفا پردازد زیرا نفس مطمئنّه مانند شجریست که ریشه محکم دارد از هیچ
حادثهٔ نلرزد واین جز بایمان وعرفان کامل حاصل نشود چه قدر نفوس که دارای
جمیع اسباب راحت وآسایش هستند وامنیّت وثروت دارند وهرگونه وسائط
عیش وعشرت راهمّیا امّا قلبشان ابدًا اطمینان ندارد همیشه مکدّر ومضطربند اگر روزی
بظاهر مسرورند روز دیگر مکدّر ومحزون اگر آنی آسایش تن جویند اوقاتی دیگر دوچار
زجر وماتم شوند تا وقت رفتن از اینعالم که با کمال حسرت والم جان سپارند امّا
نفوسی که ایمان بالله دارند عمل بتعالیم الهیّه نمایند اگر بقوُت لایموت محتاج باشند
ایام زندگانی را بانهایت سرور وحبور گذرانند این یکی از فیوضات دیانت است
این سرور ابدیست وحیات سرمدی وغنای حقیقی وبدون این هر ثروتی مایهٔ حسرتست
وهر قدرت واقتداری علّت زحمت واذیّت پس حمد کنید خدارا که باین دولت
بیزوال رسیدید وباینموهبت عظمی فائز شدید انتهی از روز بعضی از احبّا وجوهی بتقدیم
نمودند قبول نفرمودند هر قدر التماس کردند فرمودند "از قبل من بفقرا انفاق نمائید
مثل اینست که من بآنها داده ام امّا بجهت من هدیهٔ مقبولتر- اتّحاد احبّا وخدمت امر الله
ونشر نفحات الله وعمل بوصایای جمال ابهی است" در اینموقع احبّا خیلی متأثر می شدند

که در محضر مبارک هدایای آنها قبول نمیشد با وجود این چون ایام اخیر بود و هیکل منیر در شرف
حرکت بودند احبای نیویورک هدایائی حاضر نمودند و باسم ورقات سدرهٔ مبارکه
و اهل بیت عصمت خواستند تقدیم نمایند روز ۱۲ ذی حجّه (۳۰ نومبر)
جمعی احبّا همعهد شدند که در ساحت انور دست بدامان مبارک زده ذیل اطهر را از دست
ندهند واز حضور مبارک دور نشوند تا هدایاء آنها مقبول شود آن بود که برای تقدیم
نمودن چون با نهایت التماس بساحت اطهر رسیدند همهٔ صاحبان هدایا را احضار
فرمودند و خطاب بانها در اینخصوص نطقی نمودند که صورت آن اینست (هوالله)
من از خدمات شماها بسیار ممنونم فی الحقیقه مرا خدمت کردید مهمان نوازی نمودید شب و روز
قائم برخدمت بودید و ساعی در نشر نفحات الله من هیچوقت خدمات شمارا فراموش
نخواهم نمود زیرا جز رضای الهی مقصدی ندارید وغیر از دخول در ملکوت الله مقامی نخواهید
حال هدایائی بجهت اهل بیت من آورده اید این هدایا بسیار مقبول است و مرغوب
امّا خوب تر از اینها هدایاء محبت الله است که در خزائن قلوب محفوظ ماند این
هدایا موقّتی است ولکن آن هدایا ابدیست این جواهر را باید در جعبه وطاقچه گذاشت
و آخر متلاشی گردد امّا آن جواهر در خزائن قلوب ماند والی الأبد در عوالم الهی باقی و دائم
باشد لهذا من محبّت شمارا که اعظم هدایا است بجهت انها میبرم درخانهٔ ما نه انگشتر الماس
استعمال مینمایند ونه یاقوت نگاه می دارند آن بیت از اینگونه زخارف پاک و مبراست
حال من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت می گذارم که بفروشید وقیمت آنها را

برای مشرق الأذکار شیکاغو بفرستید (احبّا خیلی زاری کردند فرمودند) من میخواهم از طرف شماها هدیه ئی ببرم که درجهان ابدی باقی ماند وجواهری که تعلق بخزائن قلوب داشته باشد این بهتراست انتهی هر قدر احبّا و دوستان انین وچنین نمودند قبول نفرمودند وجمیع را راجع بمشرق الأذکار شیکاغو کردند وهم چنین در ایّام اقامت مبارک درنیویورک وانگلستان تا حال مکرّر از مسس گودال ومسس کوپر از کلیفورنیا عرائض اسف بساحت اقدس میرسیده که وجود اکرم در این سفر خدمت وهدیه ئی که سبب برکت ودلیل توفیق ما باشد قبول نفرمودند لهذا رجای شدید وامید وطید داریم که بنوعی موفّق شویم که تا وجود اقدس در سفرند بخدمتی مؤیّد گردیم حتّی ببعضی از ملتزمین رکاب مبارک نوشتند وراهنمائی خواستند که بوسیله ئی در مصارف سفر مبارک خدمت لایقی نمایند بکلّی ممنوع شدند خلاصه انروز وشب دومحفل عمومی درمنزل مسس کنی بود ونطقهای مبارک درمحبّت ووفا ویگانگی واتّحاد احبّا وتأکید دراعلاء کلمة الله وترویج صلح عمومی واخوّت نوع انسانی بود وهیجان وولوله احبّا خارج از حدّ احصا

روز ۲۲ ذی حجّه (اوّل ماه دسمبر ۱۹۱۱) صبح بسیار زود بعضی از دوستان درساحت فضل وعطا باصغاء مناجات وآثار قلم اعلی مشرّف وفائز وتا عصر درمنزل مبارک پی درپی نفوس بزیارت جمال بیمثال مفتخر وبشکر موهبت وتأیید غنیّ متعال ناطق وذاکر فی الحقیقه در امر الله حالت تنبّه وتذکّر داشتند وازدل وجان متضرّع ومتبتّل بودند واز جمله بیانات مبارکه شرحی درخصوص استعداد اهالی امریکا بجهت صلح عمومی بود

که چون از اغلب مشکلات سیاسی دورند و در گوشهٔ آسوده و نسبت ببسایر قطعات اهالی امریکا هم بیشتر طالب صلح و صلاح لذا اگر چنانچه باید قیام کنند و دولت و ملّت بقوهٔ معنویّه بر ترویج تعالیم و اصول الهیّه جدّاً برخیزند مسئلهٔ صلح عمومی را از پیش می برند و این مسئلهٔ صلح در امر حضرت بهاءالله حکم قطعی و فریضهٔ دینی است نه رأی انجمن و مشورت هیئت ملّت و دولتی که معلّل باغراض باشد یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینیّه است حتمی الوقوعست مثل اینکه در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم در امر حضرت بهاءالله چنین است و دیگر هیچ امری بدون جانفشانی نمی شود تا بحال بیست هزار نفر در این امر فدا شده اند و بهائیان قبول هر بلا و ابتلائی نموده اند من چهل سال در حبس بودم بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی زیرا این مسئله مخالف منافع و منافی استبداد پادشاه ایران و سلطان عثمانی بود لهذا بر منع و زجر برخاستند و بتمام قوی بر محو و اضمحلال امرالله قیام کردند ولکن آخر امر حضرت بهاءالله غالب و آوازهٔ ظهورش جهانگیر شد و هر مخالفی مغلوب و ذلیل زیرا این امر مؤیّد بشدید القوی بود و تعالیم مبارکه بمقتضای این عصر مؤسّس سعادت بشر و مروّج هدایت کبری (عصر بجهت جمعی از معلّمین دیانت مسیحیّه می فرمودند) تعالیم حضرت مسیح فراموش شده ملاحظه نمائید که مسیح بپطرس میفرماید شمشیر خود را غلاف کن باز می فرماید اگر کسی بیمین شما سیلی زند طرف یسار را اگر دانید ولی حال برخلاف این تعالیم می بینید که چه قدر

مسیحیان یکدیگر را کُشتند رؤسای مسیحیه خون یکدیگر را مباح دانستند در یکمسئله پروتستان وکاتولیک چه خونها ریخته شد الی آخر بیانه الاحلی وهمچنین شب در مجمع عمومی منزل مستر کنی شرحی در تعصبات وتقالید ملل ومذاهب وتفصیل وتوضیح تعالیم جمال ابهی از فم اطهر صادر ووقت شام مانند سایر لیالی وایام آن شب هم جمعی از احبا را سر میز احضار فرمودند وبجهت صرف شام برسر خوان عنایت سرور وافتخار ابدی بخشیدند وکلّ از اکل طعام وطبخ ایرانی وتبسم ومزاح یار رحمانی شوق وشعفی وجدانی جُستند

روز ۲۳ ذی حجه (۲ دسمبر) پس از اذکار واوراد مالک مبدء ومعاد از صبح آمد وشد وتشرّف نفوس پی درپی بود تا قریب بظهر که در صالون بیت مبارک جمعیّت از احبای قدیم وجدید زیاد شد پائین تشریف آوردند ولسان مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (هو الله) من در نیویورک خیلی در مجامع شما بودم اقامت من در سایر شهرها عُشر این نبود لکن در اینجا شب وروز منفرداً ومجتمعاً مکرر شما را ملاقات نمودم ووصایای حضرت بهاءالله را بشما گفتم بشارات الهیه را از برای شما بیان کردم وانچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مضرات تعصّب وتقالید وآلایش بشئون نفسانی را تشریح نمودم تعالیم حضرت بهاءالله تبیین کردم دلائل ومسائل الهیه را توضیح نمودم حال رفتن من نزدیکست در تدارک حرکت وسفرم در هر محفلی نمیتوانم حاضر شوم لهذا وداع مینمایم ومن از شماها راضی هستم واز خدمات شما ممنون فی الحقیقه نهایت رعایت را از شما دیدم بمن خیلی مهربانی نمودید از ملکوت

بهاء الله بجهت شما تأیید و توفیق می طلبم تا روز بروز مؤیّدتر شوید حقوق بهاء الله را محافظه نمائید قلبتان نورانی تر شود اخلاقتان رحمانی گردد روحتان مستبشر باشد و اطوارتان دلیل بر ایمان وایقان در نهایت تقدیس باشید و در منتهای انجذاب و توجّه بملکوت ابهی سراجهای نورانی شوید آیات باهرهٔ جمال مبارک گردید برهان حقیّت حضرت بهاء الله باشید تا روشنائی بعالم بخشید وچون خلق نظر باعمال وافعال شما نمایند آثار تقدیس و انقطاع ببینند نورانیّت آسمانی مشاهده کنند وکلّ شهادت دهند که حقیقةً شما برهان حقیّت حضرت بهاء الله هستید و گویند حقّاً که بهاء الله شمس حقیقت است وبصرف قدرت اینگونه نفوس را تربیت فرموده تا از رفتار وگفتار شما انوار الهی ببینند آثار محبّت الله یابند اخلاق حمیده مشاهده کنند فضائل عالم انسانی جویند هر یک منادی حق باشید واز افق عالم انسانی مانند کوکب لامع طالع شوید اینست محافظهٔ حقوق حضرت بهاء الله اینست مقصود جمال مبارک از حمل بلایا وقبول سجن اعظم جمیع مصائب ومتاعب را تحمّل فرمود و در حبس و زندان بملکوت یزدان صعود نمود تا ما بتعالیم او عامل شویم بانچه مقتضای وفاست قیام کنیم بنصایح و وصایای او عمل نمائیم نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موجش باوج رسد عالم ناسوت آئینهٔ ملکوت شود این خارزار گلستان گردد واین خاکدان آئین جنّت ابهی گیرد (همچنین عصر از جمله بیانات مبارکه این بود) ما آمدیم تخمی افشاندیم امید داریم پرتو آفتاب عنایت برویاند

باران رحمت ببارد نسیم موهبت بوزد زیرا امریکا استعداد دارد (شب در محفل دوستان می فرمودند) من تضرّع وزاری می کنم که ابر رحمت بر شما ببارد شمس حقیقت بتابد بآنچه مقصود مظاهر مقدّسهٔ الهیّه است فائز شوید اینست تضرّع من زیرا شما احباب جمال مبارکید وبندگان اسم اعظم این سفر من بدیدن شما آمدم انشآء الله بعد از این شما بارض مقدسه خواهید آمد در محلّی که موطیٔ اقدام انبیای الهیست باز ملاقات خواهیم کرد انتهی

روز ۲۴ ذی حجّه (۳ دسمبر) چون دسته دسته احباب قدیم وجدید بزیارت جمال انور مشرّف میشدند باحال انین وآه ناظر روی چون ماه بودند وساجد وطائف طلعت عهدالله اکثر گریان ونالان بودند واز خبر عزیمت ومسافرت مبارک دلها پر حسرت وحرمان جمیع ذکر شان شکایت از هجر وفراق هیکل میثاق بود ودر محضر اطهر عرض وناله شان اظهار غفلت وقصور در خدمات وفتور در لوازم عبودیّتِ مطلع فیوضات دائماً راجی عون وعنایت بودند ومستدعی تائید ومکرمت ازروز مشتاقان جمال بیمثال ناله هائی داشتند که بر سنگ تأثیر می نمود رقّت قلبشان هر قلبی را می گداخت وباآه وناله همدم میساخت واقعاً نوعی در آستانِ مبارک ساجد وراکع بودند که سر از پا نمیشناختند ازروز عصر وشب دو محلس عظیم منعقد یکی در منزل امة الله مسس کروک انجمن تبلیغ بود که نفوس محض فوز بلقا خیلی آمده بودند ونطق مبارک در آن مجمع این بود (هوالله) حمد خدا را که مسس کروک سبب اجتماع شما وانعقاد چنین محفلی گردیده که بذکر الهی مشغولید وببیانِ براهین ناطق

امیدم چنان است که روز بروز منجذب تر گردید و نورانیّت بیشتر یابید ترقیات فوق العاده نمائید و در تبلیغ امر الله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید تبلیغ کنید و بهدایت نفوس پردازید قلوبتان چنان منجذب باشد که بمجرّد سؤال جواب کافی شافی دهید و روح القدس در لسانتان تکلّم نماید مطمئن باشید و امیدوار بعنایات و تأییدات جمال مبارک که قطره را دریا نماید دانه را درختی بارور گرداند ذرّه را آفتاب کند و سنگ را گوهر آبدار فرماید عنایت او عظیم است خزائن او مملوّ است و فیوضات او بی انتهاست خدائیکه بدیگران عنایت فرمود بشما هم عنایت می فرماید من بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم و از برای شما تأییدات عظیمه طلبم که زبانتان سیف قاطع شود قلوبتان محلّ تجلّی انوار شمس حقیقت گردد افکارتان وسیع شود و مقاماتان رفیع گردد تا بنشر نفحات الله پردازید و در عالم انسانی ترقّیات عظیمه نمائید زیرا تا انسان اوّل خود کسب کمالات ننماید بدیگران آموختن نتواند تا خود حیات نیابد دیگرانرا حیات نه بخشد پس ما باید بکوشیم تا اوّل خود کسب فیوضات ملکوتیّه نمائیم حیات ابدیّه یابیم تا بتوانیم روح بامم عالم دهیم جان بجهانیان بخشیم لهذا باید همیشه تضرّع بدرگاه احدیّت کنیم و طلب فیوضات باقیه نمائیم قلوبی چون مرایاء صافیه یابیم تا انوار شمس حقیقت جلوه نماید هر شب و روز عجز و زاری کنیم و طلب تأیید نمائیم که خدایا ما ضعیفیم تو قوی کن ما نادانیم تو دانا فرما خدایا فقیریم غنای ملکوتی ده خدایا مرده ایم حیات سرمدی بخش خدایا ذلت محضیم

درملکوت عزیز فرما اگر تأییدات آسمانی شامل شود هریک از ما ستارهٔ درخشنده گردد والّا از خاک پست‌تر شود خدایا تأیید کن نصرت فرما ما را غالب بر نفس و هوا کن و از عالم طبیعت نجات ده خدایا بنفثات روح القدس زنده فرما تا بخدمت تو قیام نمائیم و بعبادت تو مشغول گردیم و بانهایت صدق و صفا بانتشار آثار ملکوت پردازیم توئی مقتدر و توانا توئی بخشنده و مهربان انتهی از انجا بمنزل مسس کنی تشریف فرما شدند آنشب در آن بیت هجوم یار و اغیار از هر شبی بیشتر بود و آتش شوق در دلها شدیدتر نطقی مفصّل در ترویج مسائل الهیه و تأکید در نشر نفحات الله و تبیین تعالیم بدیعه و ذکر امر جمال ابهی و وداع با احبا نمودند و چون ختم بیان فرمودند در مجلس احبا دور زدند با یک یک از احباب و دوستان خداحافظی و اظهار عنایت کرده بالا تشریف بردند روز ۵ ذی‌حجه (۴ دسمبر) از جمله نفوسیکه تازه بحضور انور مشرف شد یکی از حاخامهای بنی اسرائیل بود در مسائل مفصله تورات با او صحبت می‌فرمودند که مراد از خلق آسمانها و زمینها در شش روز آن روز الهی است و خلق روحانی والّا قبل از خلق این آسمان و زمین شب و روزی نبود و از این آیه‌ئی که در تورات میفرماید روح الهی بالای آب مانند مرغی بود مراد ماء عرفانست که سبب حیات آسمانی است و اینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنیم مراد صورت اسما و صفات الهیت والّا ذات باری از صور مادّی مقدّس است و از امثال و اشباه منزّه و مبرّا، از این قبیل چون بیان اصطلاحات و رموز آیات کتب مقدّسه را فرمودند

آنکه اگر معانی علائم و بشارات ظهور موعود را مفصل و مشروح بیان نمودند چنانچه حاخام مذکور بجذبه و شور آمد و اقرار باحاطهٔ علمیّهٔ مطلع فیوضات احدیّه نمود بعد جمعی از نفوس محترمه که بعضی از آنها پروفسر بودند بحضر اطهر مشرّف شدند واز جمله مطالبی که بسمع اطهر رساندند تحریر پروفسر کلمبو در قضیّهٔ مشرق الأذکار شیکاغو بود که اعانهٔ احبّای شرق بجهت آن بنا را یکی از فهرستهای کتاب عظمت این امر اعظم گفته بود بیانات مبارکه در آن محفل از تقالید و رسوم قسّیسها و اوهام کشیشها بود وعصر در مجمع احبّا منزل مستر و مسس کینی جمعی تازه از شاگردهای مستر کینی در مجلس و بعد از مجلس مشرّف شدند ونطق مبارک در خصوص ادراک معانی کتاب الهی بود که مقصود از تلاوت و قرائت پی بردن بحقایق آیات و اسرار کتابست اگر تنها خواندن بود بایستی ملّت یهود جمیع مؤمن بمسیح شده باشند ولی چون از ادراک اسرار و معانی بی بهره بودند از ایمان بآنحضرت ممنوع گشتند علائم و آیات کتاب را بظاهر معنی نمودند وظهور مسیح را مطابق تقالید و آداب و رسوم ملّت خود نیافتند لذا انکار کردند واز حقایق و اسرار الهی غافل و درکنار شدند ۱۱ شب محفل عظیم و مجلس مهمّی در انجمن تیاسفیهای نیویورک بود و خطابهٔ مبارکه از قدمت سلطنت الهیّه و عدم انقطاع فیوضات مخصوصهٔ ربانیّه که همیشه حق بوده و خواهد بود و در ظلّ فیوضات رحمانیّه‌اش همیشه خلق مستفیض و موجود و از انوار مظاهر فضل وجودش مستنیر و منوّر سنة الله الّتی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة تبدیلاً ولا تحویلا وصورت خطابهٔ مبارکه در آن مجلس اینست

هو الله

(هوالله)

نفوسیکه خبر از عالم حقیقت و تتبّع در کائنات ندارند اکتشاف حقایق نتوانند
و تحرّی حقیقت ننمایند آن نفوس نظری سطحی دارند جهل مجسّمند و تقلید محض آنچه
از آباء شنیده اند بآن معتقدند ابدًا از خود نه دانش و هوش دارند و نه
چشم و گوش اعتماد بر حکایات و روایات نمایند و بر حسب افکار اجداد
خویش رفتار کنند و همچو گمان نمایند که سلطنت الهیه حادث است چنین
اعتقاد دارند که این عالم وجود شش هزار ساله یا هشت هزار ساله است و پیشتر
خدا خلقی و سلطنتی نداشته اگر چنین باشد نعوذ بالله الوهیّت حادث است نه قدیم
و حال آنکه مادام خدا بوده خلق هم داشته مادام نور بوده مستنیر هم بوده زیرا بدون
مستنیر نور ظهور ندارد و بدون خلق خالقی ثبوت نشود الوهیّت مقتضی خلق است
رازق باید مرزوق داشته باشد تصوّر الوهیّت بدون مخلوقات و کائنات
مثل اینست که تصوّر سلطنتی بدون کشور و لشکر نمائیم پادشاه لابد کشور دارد آیا ممکن
است شخصی پادشاه باشد بدون مملکت و رعیّت؟ این مستحیل است اگر وقتی بوده
که نه لشکری بوده و نه کشوری چگونه میتوان گفت پادشاهی بوده پس لابد حق خلق
داشته در اینصورت چنانچه حقیقت الوهیّت اوّل و آخری ندارد خلق او نیز
اوّل و آخری نداشته و نخواهد داشت همیشه خدا خالق و رازق بوده همیشه محیی
و مُعطی بوده وقتی نبوده که صفات الوهیّت و ربوبیّت معطّل بوده باشد ابدًا تعطیل

جائز نه این خورشید بشعاع و حرارتش آفتاب است اگر تصور کنیم که وقتی آفتاب شعاع و حرارت نداشته باید بگوئیم از اصل آفتابی نبوده مادام شعاع و حرارت نداشته شمس نبوده همین طور اگر بگوئیم وقتی خدا مخلوق نداشته مرزوق نداشته باید بگوئیم خلّاقی نبوده واین انکار قدمت و دلیل بر حدوث ربوبیّت است این واضحست که این کائنات نامتناهی این کارخانهٔ قدرت این فضای غیر متناهی واین اجسام عظیمه شمس هفت هزار ساله نیست خیلی قدمیست امّا اینکه در تورات ذکر شش هزار سال است این معنی دارد بظاهر نیست زیرا میفرماید خدا در هفت روز آسمان و زمین را خلق فرمود با آنکه قبل از خلق آسمان و زمین آفتابی نبوده شرق و غربی وجود نداشته چگونه بدون آفتاب روز تحقق یابد پس معنی دیگر دارد مقصد اینست که سلطنت الهیّه قدیم است نه حادث همیشه خلق داشته کشور و لشکر داشته و خواهد داشت لهذا فیض الهی و تجلیات او مستمر است انقطاعی ندارد چنانچه برای شعاع و حرارت آفتاب انقطاعی نیست همچنین مظاهر مقدّسهٔ الهیّه که مطالع فیوضات ربّانیّه اند همیشه بوده و هستند و آن مظاهر مقدّسه بجهت چه ظاهر میشوند حکمت و نتیجهٔ ظهورشان اینست که در عالم انسانی صورت و مثال الهی ظاهر شود زیرا که حقیقت عالم انسانی حائز دو صورت است و دارای دو جنبه یکی صورت و مثال الهی است و ثانی جهت جسمانی و جنبهٔ شیطانی چه که غیر از جسم انسان را حقیقتی است که آنرا قالب مثالی یا صورت و خلقت ملکوتی می گویند در حینیکه انسان می گوید من دیدم من گفتم آن

کیست که می گوید من دیدم واضح است که او غیر از جسم است وقتیکه فکر می کند مثل اینست که با خود مشورت مینماید معلوم است حقیقت ثانویّه هست که با او مشورت می کند جسم نیست که با انسان رأی میدهد که اینکار را بکنم یا نه مضرّتش چیست و فوائدش چه چه بسیار میشود که انسان در امری ارادهٔ قطعی مینماید و بعد باندک تأمّل و فکر از آن امر منصرف میشود چرا بجهت اینست که با حقیقتی مشورت کرده و ملتفت مضرّت آن امر شده لهذا از آن منصرف گشته از این گذشته در عالم رؤیا انسان سیر می کند و حال انکه جسم اینجاست امّا روح سائر در شرق و غرب دنیا انکه سیر می کند کیست حقیقت ثانویّه است شخص مُرده است جسمش زیر خاک است ولی روح انسان با او در خواب سؤال و جواب مینماید آن کیست که انسان با او سؤال و جواب می کند او حقیقت ثانویّه است پس در انسان غیر از جسم حقیقت دیگر است مثلاً جسد ضعیف میشود امّا آن حقیقت بر حالت واحد است جسم فربه میشود و حقیقت بر حال واحد ماند جسد ناقص شود و حقیقت بر حالت اولیّه مشاهده شود جسم انسان در خواب مثل مُرده است ولی آن حقیقت در سیر و حرکت است ادراک دارد گفتگو مینماید و اکتشاف امور می کند آن حقیقت قالب مثالی است و هیکل ملکوتی نه جسم عنصری کاشف حقایق است و مدرک اشیا اکتشاف علوم و فنون و صنایع میکند قوّهٔ برقیّه و سایر قوا را تسخیر مینماید و با شرق و غرب عالم در آنِ واحد مخابره می کند واضح است که این جسم وجسد نیست اگر جسد بود

بایستی در حیوان هم نمونهٔ این کمالات باشد زیرا حیوان با انسان در جمیع قوی مشترک است پس آن قوه حقیقت ثانویه ئی است که کاشف حقایق اشیا است محیط بر کائنات است واقف اسرار است هادی ملکوت است و رهبر اهل ناسوت آن حقیقت است که انسان را از حیوان ممتاز نماید لکن این حقیقت مابین عالم الهی و رتبهٔ حیوانی است اگر قوهٔ ملکوتیّه غلبه نماید حقیقت انسانیه اشرف مخلوقات شود و دارای صورت و مثال الهی گردد واگر جهت حیوانیّه غالب آید از حیوان پست تر شود چه که حالات و شئونات حیوانیه در انسان ظهورش بیشتر و مضراتش شدیدتر است مثل غضب و شهوت و منازعهٔ بقا جنگ و جدال خدعه و تزویر حرص و طمع از نقائص عالم انسانی و خصائص عالم حیوانی است مثلاً مانند روباه انسانِ بی تربیت مکار است در حیوان حرص است در انسان هم هست در حیوان تعدّی و شهوت است در انسان هم هست زیرا حقیقت انسانیه جامع است لذا انچه در حیوان است ظهورش در انسان اشد است و آن مقتضیات عالم طبیعت است وظلمات نقائص که سبب ذلّت کبری است و بلیّهٔ عُظمی واز جهت دیگر در انسان کمالات و فیوضات الهی است که سبب سعادت سرمدی است و مایهٔ عزّت ابدی مانند عدل و وفا صدق و صفا حکمت و تقی رحم و مروّت محبّت و مودّت فعت و معرفت که بسبب این کمالات انسان احاطه بحقائق اشیا نماید و کشف اسرار کند پس حقیقت انسانیّه بین ظلمت و نور است و دارای سه صورت صورت ملکوتی صورت

انسانی و صورت طبیعی صورت طبیعی ظلمت اندر ظلمت است و مایهٔ زحمت و ذلّت و سبب نزاع و جدال و حرب و قتال امّا صورت ملکوتی که منتهای رتبهٔ عالم انسانیت نورٌ علیٰ نور است و وسیلهٔ حصول سعادت عظمی و مراتب صلح و صلاح و عزّ و علا مظاهر مقدّسهٔ الهیّه بجهت این ظاهر شدند که ظلمات عالم حیوانی را بانوار صفات ملکوتی زائل فرمایند و نقائص عالم طبیعت را بکمالات الهیّه مبدّل کنند تا جهت ملکوتی غالب آید و صورت و مثال الهی در عالم انسانی جلوه نماید نورانیّت الهی و فضائل رحمانی ظاهر شود پس این مطالع مقدّسه مربّی عالم وجودند و معلّم عالم انسانی نفوس بشری را از ظلمات ضلالت و غفلت و نواقص و رزائل عالم طبیعت نجات دهند و بفضائل و خصائل روحانیّه دلالت کنند جاهلند عالم گردند حیوانند انسان شوند درنده اند فرشته گردند ظالم و متکبّرند عادل و خاضع شوند تا انسانِ زمینی آسمانی شود ناسوتی ملکوتی گردد طفل رضیع مقام بلوغ یابد فقیر و ذلیل غنی و عزیز شود خلاصه اگر ظهور مظاهر مقدّسه نبود جمع بشر در صقع حیوان بودند بلکه پست تر البتّه اگر اطفال بشر تربیت نشوند در مدارس داخل نگردند بدون مربّی جاهل و نادان مانند و اگر تلال و جبال بحال طبیعی گذارده شود جنگل و آجام گردد اثمار آبدار بار نیارد و فواکه طیّبه ندهد امّا چون در تحت تربیت باغبان درآید ازهار و اثمار لطیفه دهد فیض و برکت کلّیه حاصل نماید پس عالم خلقت بمقتضای طبیعت جنگل و خارزار است و مظاهر مقدّسه باغبان الهی و مربّی عالم انسانی که بتربیت عالم وجود پردازند تا اشجار

نفوس سرسبز و خرم ماند لطافت و نظافت یابد و اثمار طیّبه وهبیّه سبب زینت حدائق حقائق انسانیّه گردد لهذا این فیض الهی و تربیت ربّانی مستمر است نمی شود که این فیض عظیم منقطع گردد و این جلوهٔ رحمانی تمام شود شمس حقیقت همیشه در غروب باشد غروبی که آن را طلوعی در پی نباشد مماتی که او را احیاتی از عقب نیاید آیا این سزاوار عالم الهی و شمس حقیقت است که در غروب ابدی ماند و از تربیت عالم وجود ممنوع؟ لا والله وجود شمس برای افاضه است چگونه غروب دائمی نماید و فیض او انقطاع جوید بلکه فیض او مستمر است آفتابش همیشه طالع است و آثارش دائم و ظاهر نسیمش مدام در مرور است و الطاف و مواهبش در بروز و ظهور لهذا باید همیشه منتظر و امیدوار بود و متوجه ملکوت فیوضات پروردگار که بظهور مظاهر مقدسه عالم بشر فیض جلیل اکبر یابد جهان جهان دیگر شود و عالم امکان غبطهٔ جنّت و رضوان گردد امّا ظهور مظاهر الهیه باید باکمل صورت باشد و با اعظم شئون و کمالات ظاهر شود یعنی با قوّتی الهی و نفوذی آسمانی تا ممتاز از سائرین باشد و در جمیع صفات و آثار اولی و اقدم مثل اینکه آفتاب از جمیع ستاره ها ممتاز است هرچند در مقام خود کواکب و نجوم نیز روشنند و درلیالی درخشنده امّا شمس را تابش دیگر است و تأثیراتش برتر باید مظهر فیض الهی نیز چنین باشد تا ثابت شود که معلّم الهی است و مربّی عالم انسانی شمس حقیقت است اعظم تجلّی است و اوّل جلوهٔ آسمانی تابش و تأثیراتش بذات خود است نه اکتساب از نفوس بشری والّا باید بگوئیم کمالاتش مأخوذ از سائرین است چگونه میشود شخصی را که

دیگران تربیت کنند او مربّی عالم انسانی شود مظهر فیض الهی باید مستقل باشد نه مستظل مربّی باشد نه مربوب کامل باشد نه ناقص غنی از ما سواه باشد نه محتاجِ تربیتِ اهل دنیا جامع جمیع کمالات باشد نه محدود و محصور تا بتواند نوع بشر را تربیت کند ظلمات جهل و نادانی را زائل نماید بقوّهٔ الهیّه عالم را عالم دیگر نماید صلح عمومی را ترویج کند وحدت عالم انسانی را مروّج باشد ادیان مختلفه را متّحد سازد لهذا امید چنان است که الطاف و مواهب ربّانی ظهوری شدید یابد انوار شمس حقیقت دیده های ما را روشن کند دلها را نورانی نماید ارواح را مستبشر سازد همم عالیه بخشد و حیات ابدیّه دهد تا بمنتهی رتبهٔ عالم انسانی نائل گردیم من نُه ماه است در امریکا در اغلب شهرها در کنائس و مجامع عظمی صحبت کرده ام نفوس را بوحدت عالم انسانی متذکّر نموده جمیع را بالفت و یگانگی نوع انسان خوانده ام فی الحقیقه نهایت رعایت را از اهالی امریکا دیدم الحق ملت امریکا ملت نجیبه است استعداد هر کمالی دارد و تحرّی حقیقت نماید و حال عزم حرکت دارم فردا میروم لذا خداحافظی می کنم و از برای شما تائیدات آسمانی می طلبم و عزّت ملکوتی و حیات ابدی میخواهم تا بمنتها مقامات عالم انسانی رسید و نهایت ممنونیّت را از شماها دارم هیچوقت شمارا فراموش نخواهم کرد بلکه همیشه بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم و شمارا توفیق رحمانی و برکت و فیض آسمانی جویم انتهی اهل آن انجمن از حلاوت گفتار یارِ سرّ و علن انجذاب دل و جان جستند و هنگام حرکتِ مبارک یک یک نزدیک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و محبّت صمیمی مینمودند

و چون خبر عزیمت و مسافرت مبارک را می شنیدند بشدّت اظهار حزن و کدورت
میکردند اما حسرت و احتراق قلوب احبّای مشتاق از فکر هجر و فراق طلعت میثاق بنهایه
حسرت بود روز ۲۶ ذی حجّه (۵ دسمبر) علاوه از احبّای نیویورک جمعی کثیر از
دوستان و احبّای اطراف برای مشایعت مبارک در کشتی سلتیک آمدند رقّت و حزن
قلبشان بسیار مؤثّر بود و آه انین صغیر و کبیر متصاعد بفلک اثیر صالون بزرگ درجهٔ اوّل
با آنکه تالار بسیار بزرگی بود گنجایش جمعیّت احباب نداشت بعضی نشسته و اغلب
تا بیرونِ در ایستاده بودند و هیکل اقدس در جمع دوستان با حال نطق و بیان در مشی
و خرام و بنصائح یاران و وداع با ایشان و تسلّی قلوب مشتاقان مشغول محزونان را
بسرور ابدی دلالت می فرمودند و بتأییدات ملکوت ابهی بشارت میدادند تا وقت
مرخصی احبّا خطابهٔ غرّا بندای اجلی ادا فرمودند که صورت آن اینست (هو الله)
این روز آخر ملاقات آخری است حالا دیگر سوار وابور شده میرویم و این
آخر وصیّت من بشماست و بکرّات برای شما صحبت داشتم و بوحدت عالم انسانی دعوت
کردم که جمیع بشر بندگان خداوند هستند و خدا بجمیع مهربان کلّ را رزق میدهد
و حیات می بخشد در حضرت ربوبیّت جمیع بنده اند و فیوضات الهیّه یکسان مبذول
لهذا باید ما هم بجمیع ملل عالم در نهایت مهربانی باشیم و این تعصّبات دینیّه و جنسیّه و تعصّبات
وطنیّه و سیاسیّه را فراموش نمائیم جمیع روی زمین یک کره است و جمیع امم یک سلاله اند
و کلّ بندگان یک خداوند پس هر نفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گنه کار است

خدا جمیع قلوب را مسرور میخواهد تا هر فردی از افراد در نهایت سعادت زندگانی نماید واز
اختلافات وتعصبات دینی ومذهبی وتعصّبات جنسی وسیاسی ووطنی بیزار و در کنار گردد
شما که الحمدلله چشمتان بینا شد وگوشتان شنوا گشت وقلبتان آگاه دیگر نباید نظر باین
تعصبات واختلافات نمائید بلکه باید نظر بالطاف الهی کنید که او شبان حقیقی است وجمیع
اغنام خود مهربان با انکه خدا بجمیع مهربانست آیا جائز است ماکه بندگان او هستیم بایکدیگر
جنگ وجدال نمائیم لا والله بلکه باید بشکرانه قیام کنیم وشکرانهٔ الطاف الهیه الفت
والتیام بایکدیگر است ومحبّت ومهربانی بعموم خلاصه مبادا قلبی آزرده نمائید یا دربارهٔ یکدیگر
غیبت کنید باجمیع خلق یگانه باشید جمیع را خویشان خود شمرید همیشه مقصدتان این
باشد که دلی را مسرور کنید گرسنهٔ را اطعام نمائید برهنهٔ را بپوشانید ذلیلی را
عزیز کنید بیچارهٔ را چاره ساز گردید وپریشانی را سر وسامان بخشید اینست رضای الهی
اینست سعادت ابدی اینست نورانیت عالم انسانی چون من برای شما ها عزت ابدیه
میخواهم لذا چنین نصیحت مینمایم می بینید در بالکان چه خبر است چه خونها ریخته می شود
چه قدر اطفال یتیم میگردد چگونه اموال بغارت میرود چه آتشی شعله ور است باوجودیکه
خدا انهارا بجهت محبّت خلق کرده آنها خون یکدیگر میریزند خدا انهارا برای تعاون
وتعاضدِ یکدیگر آفریده آنها بنهب وغارت همدیگر مشغولند بجای اینکه سبب راحتِ
نوع خود شوند مزاحمتِ یکدیگر مینمایند پس شما باید همّت را بلند نمائید بدل وجان
بکوشید بلکه نورانیتِ صلح عمومی بدرخشد این ظلمت بیگانگی زائل گردد جمیع بشر یک

خاندان شوند و هر فردی خیر عموم خواهد شرق بغرب معاونت کند غرب بشرق
اعانت نماید زیرا کرهٔ ارض یکوطن است و نوع انسان در تحت فیض وحمایت یکشبان
ملاحظه نمائید که انبیای الهی چه صدمات و بلایائی دیدند بجهت اینکه نوع بشر محبّ
یکدیگر گردند و بحبل الفت واتفاق تشبّث نمایند وآن نفوس مقدّسه حتی جان خود را فدا
گردند ببینید چه قدر خلق غافلند که با وجود این زحمات هنوز در جنگ وجدالند وبا وجود
این نصائح باز خون یکدیگر ریزند چه قدر نادانند وچه قدر در غفلت وظلمتند خدای باین
مهربانی دارند که با جمیع یکسان معامله میفرماید با وجود این مخالف رضای او حرکت نمایند
او بجمیع رؤف ومهربانست اینها در نهایت عداوت وطغیان او حیات بعموم بخشد
اینها سبب ممات گردند او ممالک را معمور فرماید اینها خاندان یکدیگر را مطمور نمایند
ملاحظه نمائید که چه قدر غافل اند حال تکلیف شماها دیگراست چه که مطّلع بر اسرار الهی شدید
چشم بینا وگوش شنوا دارید لهذا باید با عموم در نهایت مهربانی معامله نمائید هیچ
عذری ندارید زیرا رضای الهی را دانستید که در خیر وصلاح عموم است نصائح حق را شنیدند
وبیانات وتعالیم الهیه را استماع نمودید که باید بجمیع حتی بدشمنان دوستی ومحبّت نمائید
بدخواهان را خیرخواه باشید ومخالفان را یار موافق گردید پس بموجب این تعالیم
عمل نمائید بلکه این ظلمات حرب وجدال زائل شود نورانیّت الهیه جلوه نماید شرق
منوّر گردد غرب معطّر شود جنوب وشمال دست در آغوش یکدیگر نماید واهم عالم در نهایت
محبّت باهم معاشرت والفت یابند تا باینمقام نرسند عالم انسانی راراحت نیابد

سعادت ابدیّه حاصل نشود امّا اگر بموجب این تعالیم مقدسه عمل نمایند عالم ناسوت آئینهٔ ملکوت
گردد روی زمین جنّت ابهی وغبطهٔ فردوس برین شود امیدوارم موفّق بر عمل بتعالیم
شوید تا چون شمع بعالم انسانی روشنی بخشید و مانند روح جسم امکان را بحرکت آرید
اینست عزّت ابدی اینست صورت ومثال الهی که شمارا بآن وصیت مینمایم وامید چنان
که بآن موفّق شوید انتهی - مسافرین ورکّاب کشتی از دور ونزدیک چون این خطابهٔ
مبارکه را شنیدند وآن حالت انجذاب وانقلاب احباب را دیدند انگشت
حیرت گزیدند واظهار تعجّب نمودند که این چه حکایتیست واین چه وجود با اقتدار
وعظمتی که اینهمه رجال ونساءِ جلیلهٔ امریکا صف در صف در حضورش اینگونه خاضع
وخاشع اند وصغیر وکبیر پروانهٔ حول این جمال جمیل و وجه منیر باری چون یک یک
دوستان در ساحت انور اعلی دست دادند وذیل عطا گرفتند ورجا واستدعای
تأیید نموده مرخص شدند بیرون کشتی در ساحل صف کشیدند ودر جلو مرکبِ
مبارک باناله وآه بودند وناظر روی چون ماه چون کشتی مبارک حرکت نمود هیجان
وشوری دیگر از انها نمودار شد حزن وحنینشان جانسوز بود وحالت جذبه وشوقشان
دلدوز همه با اعناق خاضعه در تعظیم بودند و با ایادی مرتفعه در تهلیل وتکبیر وتا چشم کار میکرد
جمعیّت مشتاقان از دور مانند فوج موج میزد ولسان مبارک در ظهور قدرت
وقوّت اسم اعظم ناطق که به بینید چگونه اقتدار امر الله ولوله در دلها انداخت وچه
انقلابی در نفوس افکند چه طور عون وعنایت جمال ابهی پی در پی رسید وانوار

نصرت از افق اعلیٰ دمید این از تأییدات موعودهٔ ملکوت الله بود و توفیقات جبروت غیب ابهی چنانچه جمال مبارک بصریح عبارت وعده فرمود که نزکیم من افق الأبهی وننصر من قام علی نصرة امری بجنودٍ من الملاء الاعلیٰ وقبیلٍ من الملائکة المقربین انتهی و دیگر وقایع مسافرت مبارک ببلاد اروپا تا مراجعت بشرق در جلد ثانی مرقوم و مسطور.

صد هزار شکر و ثنا تأییدات جمال اقدس ابهی و عنایات مطلع عهد اوفی را که این عبد اقل باتمام جلد اول بدائع الآثار مؤید شد و در سنه ۱۳۳۲ هجری و اواخر سنه ۱۹۱۳ عیسوی بقلم خود تحریر و بساحت انور حضرت عبد البهاء فدیت احبائه الثابتین علی عهده الأوفی تقدیم نمود و در اوائل سنه ۱۹۱۴ع ماموربمسافرت هندوستان و مأذون بنشر و انتشار آن گردید و بنفقهٔ یاران روحانی جناب جوانمرد گشتاسپ و مهتر اسفندیار بهرام در بندر بمبئی سنه ۱۹۱۴ مسیحی موفق بطبع آن شد

محمود ابن اسمعیل

زرقانی



Mirza Mahmood Zarquani.
The Compiler of the Book.

محمود زرقانی

سرود محمود

ثنای نصرت وحمایت جمال قدم در آزادی هیکل سر الله الاکرم از سجن اعظم که سنه ۱۳۲۷ مطابق سنه ۱۹۰۹ عرض وبساحت اقدس تقدیم گردیده

هوالله

ای طلعت غیب و ذات ابهی
ای مظهر کنز و سر اخفی
عون تو ز شرق امر اعلی
چون بدر تمام شد هویدا
آن مدح که مدحت کماهی است
شایسته ذات چون تو شاهی است

ای خالق عز و ذات ایزد
دارنده مهر و ماه بیحد
شاه ملکوت و ملک سرمد
ذات تو بحد وصف ناید
وصف تو فزون ز هر مقالی
نعت تو برون ز هر مثالی

ای گوهر هست و بود بی باک
پاکیزه تر از حقائق پاک
وصف تو کجا و عالم خاک
آنسان که توئی نیابد ادراک
در مدح رخ تو هر درایت
ز اندازه خود کند حکایت

شاهنشه ملک بیزوالی
تابنده ز مشرق جمالی
دارنده قدرت و جلالی
بخشنده رفعت و کمالی
فیض تو اساس زندگانی
فضل تو حیات جاودانی

هر جان و تن آیتی ز جودت
هر صوت و سری نشان بودت
هر بود و بود ذره نمودت
اشیا همه حاکی از وجودت
با حال نهان تو خود عیانی
در عین عیان ز کل نهانی

درویش و شه و گدا و منعم
چرخ و فلک و مدیر و ناظم
هر روز و شب و حیات دائم
کل از تو و تو بخویش قائم
گر عون و عطای تو نباشد
شیرازه کل ز هم بپاشد

از رحمتت گه سحر شد
شام غم عاشقان بسر شد
شمس رخ عهد پرده در شد

از سجن وسحاب کین بدر شد | برشد ید قدرت تو از جیب | بدرید حجاب ظلمت وریب

عدلت همه جا علم برافراخت | با لشکر نصرت وظفر تاخت | بنیان غم وستم برانداخت

کام دل وکار عاشقان ساخت | با رایت نصر و آیت داد | دادی شه عهد را تو امداد

فوج فرج وهم رساندی | گرد ستم والم نشاندی | عشّاق ز قید غم رهاندی

تا بارگه کرم کشاندی | در هر جهت ایجمال دادار | احسان وکرم ترا سزاوار

از بدو ظهور ربّ اعلی | تا روز بروز عهد اوفی | بر هیکل امر وصدر اصفی

بودی همه دم هجوم اعدا | صد شکر که رزم خصم بشکست | طوفان وغبار ظلم بنشست

سجن وستم و بلا و ماتم | با طلعت عهد بود همدم | جز حفظ تو ایجمال اقدم

امیّد دلی نبود یکدم | نصر تو چه کرد یک تجلّی | جستی دل عاشقان تسلّی

در یوم لقایت ایشه جان | عشّاق بسی ز عشق نالان | در قتلگه وفا غزل خوان

هر روز بخون خویش غلطان | بیننده مهر و ماه بودند | قربان بلای شاه بودند

چون پرده فکندی از رخ خویش | ز اعدا ستم رو حسد کیش | احباب همیشه زار و دلریش

همواره انیس ناله و نیش | ایندم ز تو قوم ظلم مغلول | گردیده بجمال خویش مشغول

حسنت بجهان چه شهره انداخت | رایات رفیع فتنه افراخت | هرکس که ترا ندید و نشناخت

نیرنگ ملامت وستم باخت | تا آنکه ز جهل وتنگدستی | در زاویهٔ زیان نشستی

اندام تو رستخیز عیان کرد | چشم ورخ فتنه خیز عیان کرد | موی وخط مشک بیز عیان کرد

لعل لب روح بیز عیان کرد | یاراز تو غریق نور نعمت | اغیار اسیر نار نقمت

چون غنچهٔ گل چه لب گشودی
شوق دل و شور گل فزودی
جان باخته گان کوت صف صف
دادند ز دل ندای هاتف
چون چهر تو ای جمال معبود
هم وعد و نوید نصر فرمود
هر چند که روی خویش پنهان
بنمودی عیان لقای یزدان
أردی مه من اراده الله
کل را بسجود روی آن شه
بعد از تو نمود آنمه جان
در عشق تو محو گشت و حیران
در بزم تو نغمهٔ ولا زد
بر عالمیان چنین صلا زد
با رنج و عنای دور و نزدیک
صوت تو رساند تا بامریک
بین طلعت بندگی چها کرد

راز دل عارفان نمودی
آشفته دلان تو چو بلبل
با نای و نی و چغانه و دف
در معرکهٔ بلا دویدند
قصد ملکوت غیب بنمود
حین گشت سماء امر منشق
کردی تو ز عاشقان نالان
خواندی همه را بنصّ اقدم
شاه حشم و سریر و خرگه
تا گمشده گان هجر رویت
موا ز سر بندگی پریشان
دور از خور و نوش زندگی شد
خمخانه و ساغر بلا زد
جوئید اگر حیات جاوید
با سجن و جفای ترک و تاجیک
زان شاه سریر حسن و تدبیر
ایام غم و جفا وفا کرد

صبر از کف عاشقان ربودی
در گلشن وصل پر ز غلغل
جان و سر و ننگ و نام بر کف
بر ارض و سما صلا کشیدند
از طلعت عهد پرده بگشود
الربّ اتی بوعده الحق
لیک از ره جود و فضل و حسان
سوی رُخ و موی غصن اعظم
خواندی تو همیشه گاه و بیگه
یابند از او نشان کویت
از خم فنا گرفت پیمان
در حلقه و بند بندگی شد
سر بر سر دار ابتلا زد
زیر علم بهاء شتابید
در امر تو کرد کوشش نیک
آوازهٔ امر شد جهانگیر
در مشرق و غرب عیان ندا کرد

هم بقعهٔ امر را بپا کرد
شد یوسف عهد و شاه پیمان
فارغ ز جفا و کید اخوان
بی پرده چه آن یگانه آمد
فارغ ز غم زمانه آمد
شد باز جهان جان پر از نور
زان روی چو حور چشم بد دور
از عشق دل عاشقان جانباز
گشتند جمیع همدم ساز
عشاق رخش که حق پرستند
در بزم وصال او نشستند
آن دلبر بندگی چه بنشست
گشتند جمیع سرخوش و مست
آشفتهٔ روی آن نگارند
از جان همه مغتنم شمارند
در شکر چنین فتوح و تأیید
در الفت و عز و جاه و تمجید

تا نوبت نصر و نصرت آمد
در مصر لقا و شهر جانان
بر عرش جلال کرد تکیه
دل در طرب و ترانه آمد
دیوانهٔ عشق روی او شد
سر شد غم هجر لیل دیجور
شد تازه ز روی او روانها
در بزم طرب همه سرافراز
ای مطرب عشق شاد باشی
در محفل عهد می بدستند
شکر تو و ساغر تو ساقی
عشاق شدند خاضع و پست
در محفل عشق و بزم اشراق
در گلشن نصر و بزم یارند
کین گلبن نصر حق چشیده
سازند بپا لوای توحید
جسم و تن اگر هزار هالک

شاد آن رخ پر ز نصرت آمد
آسوده ز ظلم و جور عدوان
ساجد بر رخش کواکب و مه
بیگانه ز خویش و خانه آمد
هم بستهٔ تار موی او شد
کامد ز در آن جمال چون حور
قربان تنش جهان جانها
با نای نعوت و نغمهٔ راز
نور از رخ پر نشاط پاشی
مدهوش ز ساغر الستند
کردی همه مست خمر باقی
پیمانه و خمر عهد در دست
کل محو رخ نگار میثاق
صهبای لقا و فضل دارند
بس خون گلوی و قلب و دیده
همواره کنند سعی و تمهید
جان و دل و فکر و ذکر شان یک

ای دلبر عاشقان بیدل
ای هر الم از رخ تو زائل
آسان ز تو عقده های مشکل

هر مقصد و حاجت از تو حاصل
آمد ز درت پیام احسان
شد شاد ز لطف تو دل و جان

لوح و اثر مداد اعلی
تبریک سعید عید ابهی
حاکی ز لقا و لحن احلی

بازم دل و جان نمود شیدا
هر دائره و خطش ز مویت
آورد شمیم مشکبویت

جان شیفتهٔ ندای تو شد
تن خاک در عطای تو شد
سرگوی ره وفای تو شد

شرمنده دل از سخای تو شد
صد شکر ز هر نفس گراید
کی حق عطای تو سراید

ای مشرق عهد و شاه پیمان
ای یاد رخ تو جنت جان
دارد ز تو این اسیر هجران

همواره رجای عون و احسان
از جود دل آیت جنان کن
جان محفل فیض جاودان کن

ای مطلع فیض ذات یکتا
عون و مدد شدید بنما
عفو و کرم و عطا بفرما

سهو و گنه و خطا ببخشا
بنما ز کرم رخ اعانت
کن از هوس و هوی صیانت

ده عون و عنایت جدیدی
کن حفظ و حمایت شدیدی
با لشکر و نصرت مجیدی

بفرست تو رایت حمیدی
تا با شعف و مسرت روح
گردد مدن قلوب مفتوح

ما جوهر عجز و سهو و نسیان
تو معدن فیض و فضل یزدان
ما پیکر درد و رنج و عصیان

تو منبع لطف و جود و احسان
ما گرچه همه ذلیل و خواریم
لیکن چو توئی پناه داریم

بخشیده ترا قسم الهی
از عرش اراده حکم شاهی
در امر ز ماه تا بماهی

نبود بجز از درت پناهی
حق خواند ترا چه سرّ اکرم
مختص تو گشت فیض اعظم

ای ماه وفاق و شاه اشراق
دلدار وثاق و یار میثاق
شد بازگه عطا و انفاق

کن تازه ز وصل قلب مشتاق	دیریست که از رخ تو دورم	دور از شرف صف حضورم
کی پیک نوید دل رسانی	تن سوی جنان جان کشانی	از فرقت و هجر و غم رهانی
وز جام و می لقا چشانی	در بزم وصال طلعت خویش	خوشحال و خنک کنی دل ریش
زین پیش که سجن تو متین بود	بر پا علم فساد و کین بود	با وصل رخ تو دل غمین بود
در سجن تو آرزو چنین بود	کاید فرجی که غم سر آید	بی پرده جمال انور آید
بس ناله و جان که همعنان شد	بس خون ز عیون دل روان شد	تا حال که قلب شادمان شد
نور رخت از حجاب عیان شد	از یمن لقای عهد انور	گردید جهان جهان دیگر
شمس جبروت طالع آمد	نور ملکوت ساطع آمد	آوازه کوت شایع آمد
بس وجهه بسوت راکع آمد	هر سو مه نصرت است و تأیید	هر دم که بهجت است و تجدید
امروز که روز انتصار است	دلدار مراد در کنار است	دور از گل چهره تو خار است
بر وصل تو عین انتظار است	بجهد دل زار شوق دارد	کین گونه وصال ذوق دارد
صد شکر که از عطای معبود	شد مدح رخت سرود محمود	تن گشت ایاز آن در جود
دل واله انجمال مشهود	جانها ز رهت ز یک نظر شد	در عهد تو زندگیش سر شد

قصیده در بشارت مسافرت طلعت انور عبدالبهاء باقلیم امریکا بدایت سفر در رکاب مبارک عرض شده

هوالله

مژده کامد ز غیب بقا	زد صلا هاتف سما بلا	داد بر عاشقان نوید عطا

رمز قدرت چنین نمود افشا
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

نوبت خرگه و علم شد باز
باب نصر شه قدم شد باز
صعوهٔ جسم قید غم شد باز

باز از این نغمه کرد دل پرواز
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

باز از غیب شاه ملک وجود
ید تأیید و اقتدار گشود
وعدهٔ نصر خود وفا فرمود

دل عشّاق از این صلا بربود
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

مدد و قوّت مه ملکوت
حشمت و قدرت شه جبروت
فضل و تأیید درگه لاهوت

بسرود این ترانه در ناسوت
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

رخ چه بگشود شاهد شیراز
داد مژده زیار بی انباز
خواستندی نهان کنندش راز

شد جهانگیر آخر این آواز
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

ذات ابهی چو از جهان نهان
کرد جلوه در عالم امکان
بود مسجون قوم پر طغیان

تا که این رنّه گشت فاش عیان
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

همه از آن جبین پر تو پاشش
از حسد در فغان و در پرخاش
آخر الامر رغم هر خفّاش

سرّ نصرت از این بیان شد فاش
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

گشت چون رستخیز از آن اندام
کرد داد درش زخیل انام
بعضی آزاد و بعضی اندر دام

اهل دل شاد از این سرود و پیام
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

زان قد و قامت نگار چو حور
هر دمی آشکار حشر و نشور
ملک و ملک با هزاران شور

میدمند این ندا کنون در صور
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

ابتدا بود گرچه ذات منیع
کرد دفع هموم ازاین ترجیع
شمس تایید باز کرد اشراق
زنده زین نای شد دل عشّاق
باز شه را که سفر آمد
خبر اینگونه مشتهر آمد
شه میثاق زد برون چو قدم
زد در آفاق ازین نوید علم
مرتفع خیمهٔ هدی فرمود
هر دلی را ازین صلا بربود
ساقی باقی بساط الست
تا عیان این ندا شد از هر مست
دلبر شرق و سرور تاجیک
برزد این نعره کشتی سدریک
هر کبش چون کشید در آغوش
بحر ازاین نغمه دائم اندر جوش
تا کند ملک غرب را روشن

در بلا بهر نشر امر بدیع
که شهنشاه عهد و میر وفا
با جنود صلاح و صلح و وفاق
که شهنشاه عهد و میر وفا
جلوه گر روی چون قمر آمد
که شهنشاه عهد و میر وفا
فوج تایید و عون ذات قدم
که شهنشاه عهد و میر وفا
خوان فضل و می لقا بخشود
که شهنشاه عهد و میر وفا
جام پیمان گرفت اندر دست
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد طی محیط اتلانتیک
که شهنشاه عهد و میر وفا
ارض شد غبطهٔ سما و سروش
که شهنشاه عهد و میر وفا
هر دل از روی او شود گلشن

شد سپس پرده در ز وجه ملیع
کرد آهنگ ملک امریکا
گشت گیتی ستان شه میثاق
کرد آهنگ ملک امریکا
شمس رویش چو جلوه گر آمد
کرد آهنگ ملک امریکا
آیت نصرت و خیام کرم
کرد آهنگ ملک امریکا
زنگ غم از دل جهان بزدود
کرد آهنگ ملک امریکا
عالمی را نمود باده پرست
کرد آهنگ ملک امریکا
هر دم از شوق باد و صد تبریک
کرد آهنگ ملک امریکا
فلک زد طعنه بر فلک ز خروش
کرد آهنگ ملک امریکا
کرد سیر بلاد و حمل محن

زین نوا جُست جان نو هر تن
که شهنشاه عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

شد چو ده روز از مه اپریل ۱۹۱۲
وارد آن دلبر جمیل جلیل
بنیویورک گشت با تبجیل

برزد این ناله صور اسرافیل
که شهنشاه عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

رُخ او تا زغرب تابان شد
افق غرب شرق احسان شد
ذرّه چون مهر و جسم چون جان شد

هر تن از این بیان غزلخوان شد
که شهنشاهِ عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

در کنائس چو آن مسیح زمان
در هُدی و حِکَم گشود زبان
نفسش داد مُرده هارا جان

شد ز هر گوشه این ترانه عیان
که شهنشاهِ عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

گرد بیدار هر دلِ خفته
هر لبی زان نگار آشفته
چون گل نو بهار بشگفته

گفت از این نای راز بنهفته
که شهنشاه عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

طالبانِ لقای او صف صف
در کنائس زدند کف بر کف
هر دل از شوق داشت ناله دف

خواند ناقوس این بیان ز شعف
که شهنشاه عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

هر دمی با جنود نصر و فتوح
حامی شاه بود رایت روح
کوس کوبید بانگ یا سبّوح

زین فغان باب عشق شد مفتوح
که شهنشاهِ عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

ای شه عهد و دلبر میثاق
الحق از روح فیض و فضل و وفاق
زنده کردی هیاکل مشتاق

واله شد زین فغان و شور آفاق
که شهنشاه عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

قلب هر محفل ای نگار ز من
شیفته کردی از رخ روشن
زدی آتش بجان مرد و زن

بر شد این نای و نغمه از هر تن
که شهنشاهِ عهد و میر وفا
گرد آهنگ ملک امریکا

بشکر کاندر رکاب احسانت
زین تغنّی شدم ثناخوانت
دل آزاد اسیر مویت شد
اینچنین نغمه خوان رویت شد

بر در و آستان پیمانت
که شهنشاه عهد و میر وفا
سر بمیدان عشق گویت شد
که شهنشاه عهد و میر وفا

گشتم از لطف و جود دربانت
کرد آهنگ ملک امریکا
تن محمود ایاز کویت شد
کرد آهنگ ملک امریکا

قصیدهٔ رضوانیه

در ایام عید رضوان تحریر و بساحت اقدس تقدیم شده

هو الله

باز شد فصل بهار و مرغزار
برقع افکنده است یار گلعذار
وقت سیر و گشت بستان صفاست
طیر روح قدسیان در این نواست
باغ پر زیور ز ریحان و گل است
زین ندا ارض و سما پر غلغل است
شاخ چون قصر زمرد گل چو حور
این سراید قمری پر جذب و شور
از حفیف شاخ و برگ هر شجر
میرسد بر گوش جانها این خبر

در نوا و نغمه آمد مرغ زار
فصل میثاق است و روز وصل یار
روز عیش و عشرت اهل بهاست
فصل میثاق است و روز وصل یار
هر طرف آهنگ و صوت بلبل است
فصل میثاق است و روز وصل یار
میکند باد صبا حشر و نشور
فصل میثاق است و روز وصل یار
از خریر و صوت ماء منهمر
فصل میثاق است و روز وصل یار

زار زار از شوق گل نالد هزار
عید رضوان است و ایام بهار
گاه آزادی ز قید ماسواست
عید رضوان است و ایام بهار
در تغنّی کبک و سار و صلصل است
عید رضوان است و ایام بهار
میدمد بلبل چو اسرافیل صور
عید رضوان است و ایام بهار
از هزیز و نفحهٔ باد سحر
عید رضوان است و ایام بهار

از زمرد می نهد غبرا سریر　　میفشاند آهوی صحرا عبیر　　میکشد از جان و دل ورقا هدیر
میزند در قاف قرب عنقا صفیر　　فصل میثاق است و روز وصل یار　　عید رضوان است و ایام بهار

آب و خاک عطر و عنبر شد عجین　　روح می بخشد نسیم عنبرین　　بارخ گل وجه بلبل بین قرین
این سروشش آید از فردوس برین　　فصل میثاق است و روز وصل یار　　عید رضوان است و ایام بهار

رعد و صوتش زهرهٔ دی کرده آب　　برق آتشبار سوزد هر حجاب　　کوثر و تسنیم ریزد از سحاب
میخروشد سیل و منجو شد حباب　　فصل میثاق است و روز وصل یار　　عید رضوان است و ایام بهار

ارغوان و بید و کاج و نارون　　نرگس و نسرین و نار و نسترن　　کرده غبرا غیرت چین و ختن
آید این آواز سرو و یاسمن　　فصل میثاق است و روز وصل یار　　عید رضوان است و ایام بهار

باغ گل دارد ز هر سو نکهتی　　هر دم افزاید خرد را حکمتی　　هر زمان بخشد جهان را نعمتی
هر نفس زین رنه آرد بهجتی　　فصل میثاق است و روز وصل یار　　عید رضوان است و ایام بهار

سیر گلشن در علاج هر سقیم　　میدهد دریاق فاروق عظیم　　میبرد از دل غم و اندوه و بیم
این ترانه آرد از ذوق سلیم　　فصل میثاق است و روز وصل یار　　عید رضوان است و ایام بهار

تابش خور می کند هر ذره زر　　پرورد لعل و زبرجد از حجر　　انجم و اقمار سازد در شجر
میدهد این مژده بر هر بوم و بر　　فصل میثاق است و روز وصل یار　　عید رضوان است و ایام بهار

کن عطا ای ساقی ساغر بدست　　جام می بر عاشقان می پرست　　می ده از میخانهٔ عهد الست
تا زنند این نعرهٔ عشاق مست　　فصل میثاق است و روز وصل یار　　عید رضوان است و ایام بهار

چون قیام روز رستاخیز خیز　　در پیاله بادهٔ خونریز ریز　　عطری از گیسوی عنبر بیز بیز

این سخن باصوت عشق آمیز میز | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

مطرب از شهناز و شور آغاز کن | از عراق و هم حجاز آواز کن | وز حسینی رازها ابراز کن

با دم این آهنگ راد مساز کن | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

بربط و اوتار و تار و چنگ زن | با دف و نی نغمه و آهنگ زن | آتش اندر دانش و فرهنگ زن

شیشهٔ غم زین نوا بر سنگ زن | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

در چمن کن سرو قامت را علم | کبک سان در کوه و صحرا زن قدم | با گل و مُل باش همدم دمبدم

این بیان برخوان بصوت زیر و بم | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

خم عهد و خُم حق در جوش بین | عالمی در عیش و نوشانوش بین | هوشیاران زین طرب بیهوش بین

دار عشق از این صلا بر دوش بین | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

باغ گل آورد شاخ و بار و بر | تا که چون گردد رُخ حق جلوه گر | افکند بر باغ و بستان یکنظر

حالیا شد زین بشارت مفتخر | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

نرگس از چشمان او شد فتنه جو | یافت سنبل پیچ و تاب از موی او | جُست گل رونق از آن روی نکو

روح عالم تازه شد زین های و هو | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

در چنین فصلی شه یوم النشور | مستوی گردید بر عرش ظهور | شد ز امرش زنده موات قبور

بردمید اینگونه اسرافیل صور | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

از خفای لامکان شاه قدم | زد عیان در عرصهٔ امکان قدم | در جهان افراشت خرگاه و علم

کلک امرش زد بدلها این رقم | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

مالک ملک سموات و زمین
صانع افلاک و فلک شرع و دین
عرش و فرش و لوح و کرسی آفرین

زد ندا در عرصهٔ گیتی چنین
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

طلعت قدس شهنشاه ظهور
جلوه و اشراق کرد از شهر نور
گشت این بیت الحزن دار السرور

زین بشارت شد جهان پر وجد و شور
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

عاشقان در بزم وصلش صف زدند
از شعف مضمار و چنگ و دف زدند
سوی قربانگاه کف بر کف زدند

این ندا چون نالهٔ هاتف زدند
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

یار شد در کرمل و عکا عیان
نار شد از سدرهٔ موسا عیان
نور شد در وادی سینا عیان

این صلا زد خامهٔ ابهی عیان
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

عیسی و اب آمدند از آسمان
مرده گان را جمله بخشید جان
پیش رو شد ایلیا مژده رسان

بر کشید این صوت را سافر عیان
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

قصد غیبت داشت چون ذات فرید
در کتاب عهد کرد امر اکید
که مطیع غصن ربانی شوید

بر جهان بخشید هر دم این نوید
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

غصن اعظم من اراده الله است
دیگران کل چاکرند و او شه است
ساجد اندر درگهش مهر و مه است

خواند این ترجیع انکو آگه است
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

موسم عهد الست است و ولا
بر زنید ای عارفان بانگ بلا
سر یزدان گشته فاش و برملا

الصلا ای وصل جویان الصلا
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

ابن انسان با صد آهنگ و طرب
شد پدید از آسمان امر رب
رخ گشود اندر بر کرسی اب

این صلا بر گل زد از روس و عب
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

در حریم حق جمال من اراد
دل بر اسرار عبودیت نهاد
نایدش جز بندگی امری بیاد

این ندا در داد از عرش فؤاد
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

ای جمال عهد و وجه ذو الجلال
برده از کف عشق تو صبر و مجال
جز بیادت یکدم آسودن محال

دائم این ذکر است در فکر و خیال
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

بسکه هردم دل بیادت دوختم
روز وصل اندر فراقت سوختم
در تن و جان نار شوق افروختم

زین فغان آئین عشق آموختم
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

لیک چون در کوی عشقت منزل است
وصل تو حاصل در اقلیم دل است
روح واصل گرچه تن پا در گل است

این نوایم نائی هر محفل است
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

دارم اندر هجر تو وصل عیان
نور رویت بینم اندر شهر جان
بر سریر عرش دل داری مکان

گویم این مژده بذرات جهان
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

قرب حق امر و رضای تو بود
وصل جان فضل و عطای تو بود
خلد دل حب و وفای تو بود

این بشارت از لقای تو بود
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

ای نگار دلنواز چاره ساز
صد هزاران همچو محمودت ایاز
سوده اند اندر رهت روی نیاز

گشته انداز این تغنی سرفراز
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

ای ملیک جود و سلطان سخا
این ضعیفان را نما فضل و عطا
حفظ کن از سهو و نسیان و خطا

تا زهند این نغمه هر صبح و مسا
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

هو الله

هو الله

گرد چون دلبر میثاق بعالم گذری — گشت غارتگر جان و دل آدم نظری

نظر عاشقِ بیدل چو بدلدار فتاد — زدی از عشق بخرمنگه هستی شرری

شرر افتاد چنان در سر سودازده اش — که نباشد بدو عالم پی نفع و ضرری

ضرر و نفع چه داند تنِ جان باخته ئی — کز وجود و عدم خویش ندارد خبری

خبر عشق چو در کشتی جان جست قرار — نبود از یم و طوفان فنایش خطری

خطر عاشق حق چیست که او را نبود — برتر از ترک دل و جان و تن و سر هنری

هنرآموز ز پروانهٔ جان سوز که او — گرد شمعش نبود و همه بال و پری

پرِ جان اوج دهی گر تو در افلاک بقا — تا بخلوتگه اسرار نمائی سفری

سفرِ عشق گر اندر پی وصلت خواهی — در ره یار نما سجده بهر خاک دری

درِ یار و حرم عشق کسی راست پناه — که بود عاشقِ شیدا دل شوریده سری

سرِ آزادگی از جیب دو عالم بدر آر — تا که نور رخ حق بنگری از هر شجری

شجر کلک عطا هر خط و رمزی که نوشت — نیست در حکمتِ مکنونه اش حدّ و شمری

ثمر ای دوست غنیمت تو بجان موسم وصل — تا بری از شجر باغ کرم بار و بری

برِ خوان کرم و بزم عطا ذاکر باش — که بجز ذکر و ثنا عمر ندارد ثمری

ثمر ذکر بدریای دلم غوّاص است — که بهر سو صدف دیده فشاند دُرری

دُرِّ عشق بود مخزن سلطان وجود — نیست جز گوهر عشقم هوس سیم و زری

زرِ اشک و گهر دل بر دلبر بُردم		کام جان تا دهدم نالهٔ شام وسحری
سحر و شام زنم نغمهٔ شوق ونی عشق		بلکه در درگه آن یار نماید اثری

اثر لیلی و مجنون غم محمُود و ایاز
بُود از دفتر عشقم سخن مختصری

تمّت

کتبه شیخ حسین شاه آبادی
مقیم بمبئی